

مکارم شیرازی
عاشورا
ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها
سعید داودی
مهدی رستم نژاد

بسم الله الرحمن الرحیم

عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها

نویسنده:

سعید داودی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها

مشخصات کتاب

سرشناسه : داودی، سعید، ۱۳۴۳ –

عنوان و نام پدیدآور : عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها / محققان سعید داودی، مهدی رستم نژاد؛ زیرنظر مکارم شیرازی.

وضعیت ویراست : [ویراست۲؟].

مشخصات نشر : قم: انتشارات امام علی‌بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۸۴ ص.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۶۷-۳

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Ashura: roots, motives, events & consecuences.

یادداشت : چاپ قبلی: مدرسه امام علی‌بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۴(۶۲۴ص.).

یادداشت : چاپ پنجم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[۷۷۷]– ۷۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : حسین‌بن علی (ع)، امام سوم، ۴ – ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق. -- فلسفه

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق. -- علل

موضوع : شعر مذهبی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : رستم‌نژاد، مهدی، ۱۳۴۲ –

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ –، ناظر

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/د۲ع۲ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۳۸۰۵۹

مقدمه چاپ پنجم

در پی استقبال خوانندگان از این کتاب، که موجب شد- بحمداللّه- در مدت دو سال، سه بار تجدید چاپ شود، نیاز به نگاهی دوباره و رفع پاره‌ای از نواقص ضروری به نظر می‌رسید. به ویژه آنکه در طی این دو سال، پیشنهادها و نقطه‌نظرهایی نیز از خوانندگان و اندیشمندان برای تکمیل این کتاب مطرح شد؛ از جمله آنکه پیشنهاد شد بخش‌های مربوط به اصحاب امام حسین علیه السلام به صورت گسترده‌تری مورد بحث قرار گیرد و همچنین حوادث پس از کربلا: اسارت خاندان اهل‌بیت علیهم السلام، حضور آنان در کوفه و شام، بررسی نقطه نظرات ورود اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا- در اربعین، و مراجعت آنان به مدینه نیز تدوین گردد، تا خوانندگان را از مراجعه به دیگر کتاب‌ها تا حدّ زیادی بی‌نیاز سازد. ما نیز با استقبال از این پیشنهادهای ارزشمند، خواسته‌های صاحب‌نظران را عملی کرده و در نتیجه بیش از یکصد صفحه دیگر بر این کتاب افزوده شد.

در پایان لازم می‌دانیم از اندیشمند توانا و مخلص جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد قدسی سپاس ویژه‌ای داشته باشیم که با دقت فراوان از ابتدا تا انتهای کتاب را مطالعه کرده، ملاحظاتی را یادداشت و در اختیار ما قرار داده‌اند که در تجدیدنظر مورد توجه قرار گرفت.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲

از همه این عزیزان و اندیشمندان تشکّر و سپاسگزاری نموده، توفیق بیش از پیش آنان را از خداوند بزرگ مسألت داریم و همچنان از نقطه نظرات دیگر اندیشمندان وهمه خوانندگان گرامی استقبال می‌نماییم.

سعید داودی- مهدی رستم‌نژاد

فروردین ۱۳۸۷

ربیع الاول ۱۴۲۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳

عاشورا حماسه بزرگ تاریخ

اشاره

مراسم عزاداری عاشورای حسینی که هر سال باشکوه‌تر و فراگیرتر از سال قبل، در میان «اشک و آه» عاشقان مکتب سالار شهیدان برگزار می‌شود، نباید ما را از روح حماسی آن غافل سازد.

اگر یک نگاه اجمالی- ولی با دقّت- به تاریخ کربلا از روز نخست تا امروز بیفکنیم، شاهد تغییر فاحشی در برداشت‌های پیرامون این مکتب از این تاریخ خواهیم بود.

در آغاز، عاشورا به صورت یک حماسه ظهور کرد؛ سپس فقط به صورت یک حادثه غم‌انگیز توأم با اشک و آه درآمد، و در قرن اخیر بار دیگر چهره آغازین خود را بازیافت، یعنی در میان سیل اشک و آه عاشقان مکتب حسینی، روح حماسی خود را نیز آشکار ساخت و توده‌های مسلمین را به حرکت درآورد.

شعارهای انقلابی «هیهات منّا الذلّهٔ» و «إنّ الحیاهٔ عقیدهٔ و جهاد» که برگرفته از تاریخ کربلا بود، در کنار اشعار پر اشک و آه محتشم:

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است

چرخشی را در افکار خطبا و شعرا و مدّاحان پدید آورد و ضمن عزاداری با ارزش سنّتی- که هرگز نباید فراموش شود- ابعاد حماسه کربلا نیز تشریح گردید. این حماسه مخصوصاً در انقلاب اسلامی و برنامه‌های حزب اللّه جنوب لبنان و اخیراً در عاشوراها و اربعین‌های عراق نقش بسیار مؤثّری ایفا کرد، و ندای «کلّ أرض، أرض

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴

کربلا» و «کلّ یوم عاشورا» در فضای کشورهای اسلامی طنین انداز شد.

آری! به حق عاشورا یک حماسه بود، زیرا آن روز که امام حسین علیه السلام می‌خواست مکه را به قصد عراق ترک گوید، فرمود: «مَنْ کانَ فِینا باذِلًا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا؛ هر کس آماده جانبازی و شهادت و لقاءاللّه است، با من حرکت کند». «۱»

در نزدیکی کربلا تأکید دیگری بر آن نهاد و فرمود:

«الا وَ إنَّ الـدَّعِیَّ ابْنَ الـدَّعِیِّ قَدْ تَرَکَنی بَیْنَ السِّلَّهِ وَ الذِّلَّهِ، هَیْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّهُ؛ ناپاک زاده، فرزند ناپاک زاده مرا در میان شمشیر و ذلّت مخیّر ساخته، به استقبال شمشیرها می‌روم و هرگز تن به ذلّت نمی‌دهم». «۲»

و یـاران حسین علیه السـلام در شب عاشورا این سـند را امضا کرده و گفتنـد: اگر یک بار نه، هفتادبار، بلکه هزاربار کشـته شویم و زنده شویم، بازهم دست ازیاری تو برنمی‌داریم. «۳»

فرزنـد شـجاع آن حضـرت علیه السـلام، علی اکبر علیه السـلام در مسـیر کربلاـ بـا جمله «اذَنْ لاـ نُبالی بِالْمَوْتِ؛ چون برحق هستیم از شهادت باک نداریم» «۴»، بر این حماسه صحّه نهاد.

یـاران آن حضـرت هر کـدام در رجزهایشـان در صـحنه قتـال عـاشورا، روح تسـلیم‌ناپذیری خود را در برابر دشـمن، در قـالب الفاظ ریختند و دشمن را در شگفتی فرو بردند.

خواهرش زینب کبری علیها السـلام در کنار پیکر خونین برادر زانو زد و پیکر خونین را با دو دست خود از زمین بلنـد کرد و گفت: «خداوندا این قربانی را از ما، (خاندان پیامبرت) قبول فرما!». «۵»

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

(۲) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۴

(۳) رجوع کنید به: ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۰

(۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

(۵) مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵

در خطبه آتشین شیر زن میدانِ کربلا در کوفه، با صراحت آمده است: «گریه می‌کنید و ناله سر می‌دهید، بخدا بسیار بگریید و کمتر بخندید، لکّه ننگی بر دامان شـما نشـست که با هیچ آبی پاک نمی‌شود. شـما چگونه اجازه دادید سلاله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وپناهگاه شما در مشکلات کشته شود و چراغ فروزان جامعه شما را خاموش کنند؟!» «۱»

و در پاسخ ابن زیاد، آن مرد سفّاک بی‌رحم و خطرناک، با یک دنیا شجاعت فرمود:

«مـا رَأَیْتُ إلّا جَمیلًا؛ جز خوبی (و شـجاعت و عظمت) در کربلا ندیـدم». «هؤُلاءِ قَوْمٌ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرزُوا إلی مَضَاجِعِهِمْ ...؛ آنها گروهی بودند که شـهادت در سرنوشت‌شان رقم زده شده بود و به آرامگاه ابدی خود شتافتند و به زودی در دادگاه عدل الهی در برابر آنها ظاهر خواهی شد». «۲»

و در خطبه آتشـین دیگرش در شام در برابر یزید گفت: «اگر حوادث سـخت روزگار، مرا در شـرایطی قرار داد که مجبور شوم با تو صحبت کنم، من تو را موجودی کوچک و بی‌مقدار می‌دانم و در خور هر گونه توبیخ و سـرزنش .... آنچه در توان داری انجام ده؛ ولی هرگز نمی‌توانی نور ما را خاموش کنی و آثار ما را محو نمایی!». «۳»

و سـخنان فراموش نشـدنی که در خطبه‌هـای امام سـجّاد علیه السـلام در شام و در نزدیکی مـدینه آمـده است، هر کـدام بیانگر روح حماسی این واقعه بزرگ تاریخ است.

در طول تاریخ نیز، بسیاری از شعرای اهل‌البیت علیهم السلام کوشیدند تا روح حماسی عاشورا را در اشعار خود زنده نگه دارند.

دعبل، شاعر شجاع و با صفا، قصیده معروف خود را با این بیت آغاز کرد:

مَدارِسُ آیاتٍ خَلَتْ مِنْ تَلاوَةٍ وَ مَنْزِلُ وَحْیٍ مُقْفِرِ الْعَرَصاتِ

«خانه‌های شما ای آل‌محمد صلی الله علیه و آله مدارس آیات خدا بود که دشمنان نور تلاوت قرآن را در آن خاموش کردند و محلّ نزول وحی الهی بود که اکنون از همه چیز تهی گشته است». «۴»

---

(۱) رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹ و ۱۶۵

(۲) همان مدرک، ص ۱۱۶

(۳) رجوع کنید به: همان مدرک، ص ۱۳۳- ۱۳۵

(۴) بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶

شعرای معاصر ما نیز رنگ و آب تازه‌ای به آن بخشیدند و با اشعاری از این دست راه شعرای اهل‌البیت علیهم السلام را ادامه دادند:

إنْ کَانَ دینُ مُحَمَّدٍ لَمْ یَسْتَقِمْ إلَّا بِقَتْلی یا سُیُوفُ خُذینی

«اگر دین محمّد جز با شهادت من (و رسوایی دشمن) استوار نمی‌شود، ای شمشیرها به سراغ من آیید». «۱»

یا به گفته شاعری دیگر، به عنوان زبان حال سالار شهیدان کربلا:

قِفْ دُونَ رَأْیِکَ فی الْحَیاةِ مُجاهِداً إنَّ الْحَیاةَ عَقیدَةٌ وَ جِهادٌ

«برای حفظ مکتب و عقیده خود در زندگی بایست و جهاد کن که زندگی حقیقی چیزی جز عقیده و جهاد نیست». (البتّه مخاطب مسلمانان و پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام هستند).

***

امروز دشمنان اسلام برای محو و نابودی این آیین پاک که مزاحم منافع نامشروع آنهاست، می‌کوشند مراسم عزای حسینی را از محتوا خالی کنند و روح حماسی آن را بگیرند و درس‌هایی که در جای جای این حماسه بزرگ تاریخی نهفته است، به فراموشی بسپارند.

بر خطبای آگاه، مدّاحان با هدف، نویسندگان شجاع و بیدار لازم است که در حفظ محتوای این حماسه بزرگ تاریخ بکوشند و از آن برای نجات ملّت‌های مظلوم جهان عموماً و مسلمین ستمدیده خصوصاً بهترین درس‌ها را بگیرند.

بهترین روش برای مطالعه تاریخ ..... ص : ۲۶

اشاره

بسیاری از مردم- و حتّی دانش آموختگان- عادت دارند حوادث تاریخی را

---

(۱) اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۵۸۱. این بیت، از یک قصیده طولانی است که شاعر و خطیب کربلاء مرحوم شیخ محسن ابوالحبّ (متوفّای ۱۳۰۵ ق) سروده است (تراث کربلا، سلمان هادی الطعمهٔ، ص ۸۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷

جدای از یکدیگر مطالعه کنند که در این صورت ممکن است بسیاری از پرسش‌ها برای آنها بدون پاسخ بماند.

در حالی که تاریخ، سلسله حوادثی است که مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است؛ هر حادثه بزرگ یا کوچک امروز، ریشه‌ای در گذشته و آثاری در آینده دارد، وهر قدر حادثه بزرگ‌تر باشد، ریشه‌ها پیچیده‌تر، و آثار فزون‌تر خواهد بود.

کتابهایی که حوادث خونبار عاشورای حسینی را شرح می‌دهد، غالباً به صورت یک حادثه غم‌انگیز و جدا از دیگر حوادث تاریخی از آن یاد کرده‌اند، هر چند در همان محدوده داد سخن داده باشند.

ولی اگر ریشه این حادثه عظیم را در گذشته تاریخ اسلام و حتّی در عصر جاهلیّت بررسی کنیم و آثار و ثمرات آن را در قرون بعد و حتّی امروز مورد توجّه دقیق قرار دهیم، عاشورا عظمت و مفهوم دیگری پیدا می کند و جزء جزء این حادثه معنی می‌شود و پاسخ بسیاری از پرسش‌های مربوط به آن آشکارتر می گردد.

به دنبال پیشنهاد و آمادگی دو تن از فضلای دانشمند، جوان و با ذوق حوزه علمیّه، حجج اسلام آقایان سعید داودی و مهدی رستم نژاد، جهت تدوین کتابی در ارتباط با قیام امام حسین علیه السلام، فکر کردم خوب است این کتاب، بر اساس همین تفکّر درباره قیام سالار شهیدان نوشته شود که از ریشه‌ها و انگیزه‌ها شروع شود، سپس به بیان اصل وقایع از منابع معروف و معتبر بپردازد و سرانجام به بیان آثار گسترده و ثمرات مهمّ آن ختم گردد، تا همه قشرها- به ویژه نسل جوان فرهیخته- با عمق این حادثه بزرگ تاریخ اسلام آشناتر شده، و عظمت آن را با تمام وجود خود درک کنند.

توفیق الهی شامل حال شد و با آمادگی این عزیزان برای انجام این کار بزرگ، راهکارها به آنها ارائه گردید و در مسیر راه پیوسته بر کار آنها نظارت شد و آنان نیز، بحمداللّه به خوبی از عهده این مهم برآمدند و کتاب حاضر که در موضوع خود کم نظیر است، به رشته تحریر درآمد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸

کتابی است کاملًا مستند و شامل تحلیل‌های منطقی و کاربردی که مطالعه آن برای همه قشرها- إن‌شاء اللَّه- مفید و سودمند است.

و این می‌تواند سرآغازی باشد برای تلاش بیش‌تر در این زمینه؛ چرا که عاشورا تعلّق به همه اعصار و قرون دارد.

امیدوارم خوانندگان عزیز بتوانند با مطالعه آن، بیش از پیش عارف به حق شهیدان کربلا و مخصوصاً سالار شهیدان، شوند و از آن در زندگی خود الگو بگیرند وحماسه‌های عاشورا در وجودشان نقش بندد و بر عزّت و سربلندی و شهامتشان بیفزاید.

قم- حوزه علمیّه

ناصر مکارم شیرازی

خرداد ماه ۱۳۸۴- ربیع الثانی ۱۴۲۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

تاریخ بشر حوادث تلخ و شیرین بی‌شماری را به یاد دارد و تاریخ‌سازان فراوانی را در دل خویش پرورش داده است، ولی کمتر حادثه‌ای را همانند حادثه عاشورای سال ۶۱ هجری با پی آمدهای گسترده‌اش به خود دیده و کمتر تاریخ‌سازانی همچون تاریخ سازان کربلا را به یاد می‌آورد.

این حادثه همچون سکّه‌ای دارای دو روی کاملًا متفاوت و متمایز از یکدیگر است؛ یک روی آن، خیانت، بی‌وفایی، ناجوانمردی، ستمگری، پلیدی، قساوت، بی‌وفایی، بی‌رحمی و مهمان‌کشی؛ و روی دیگر آن، وفاداری، جانبازی، جوانمردی، شهامت، ستم‌ناپذیری، صبر، تسلیم در برابر قضای الهی و عبودیّت حق در عالی‌ترین درجه آن است.

هر چند تاریخ، حوادثی دردناک‌تر از این حادثه را به خود دیده و کشته‌های به مراتب بیش‌تری را شاهد بوده و قیام‌های خونین و حق‌طلبانه فراوانی را در حافظه خود به یاد دارد؛ ولی آنچه که سبب امتیاز نهضت عاشورا شده، نکاتی چند است که در دیگر حوادث مشابه تاریخ یا وجود نداشته، و یا به این اندازه پر رنگ نبوده و یا همه این امتیازات را یک جا در خود جای نداده است.

مهم‌ترین نکته‌های برجسته این قیام از این قرار است:

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰

۱- اهداف و انگیزه‌های خالص الهی ..... ص : ۳۰

عنصر نیّت و انگیزه الهی در قیام امام حسین علیه السلام بسیار ممتاز است. آن حضرت فقط و فقط برای رضای خدا و احیای دین حق دست به قیام زد و هرگز هیچ عنصر دنیوی و جاه‌طلبانه در قیام او دخالت نداشت؛ جای جای تاریخ کربلا گواه این مدّعاست. از این رو، امام علیه السلام در این نهضت همواره به وظیفه الهی خویش می‌اندیشید و نتیجه را به خدا واگذار کرد. این حقیقت بارها در کلمات، سیره و رفتار امام حسین علیه السلام جلوه‌گر شده است (در این کتاب بارها به شواهد این مطلب اشاره شده است).

۲- کشته شدن حجّت خدا توسّط مردمی به ظاهر مسلمان ..... ص : ۳۰

ویژگی دیگر این حادثه آن است که در این ماجرا، نه فقط یک انسان مؤمن وحق‌طلب، بلکه امامی معصوم، پنجمین فرد از اصحاب کساء و فرزند فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به دست مردمی که خود را از امّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند به گونه‌ای دردناک و بی‌سابقه به شهادت رسید.

کشتن امام حسین علیه السلام با آن همه عظمت معنوی و اصل و نسب خانوادگی، در روز روشن و در آن صحنه، کار ساده‌ای نبود که تاریخ بتواند آن را فراموش کند.

هر چند کشتن هر انسان مؤمن و هر نفس محترمی جرم بزرگی است، ولی به یقین کشتن مردی که حجّت خدا بر روی زمین و امام عصر خویش است و برای مبارزه با ظلم و ستم به پا خاسته، آن هم به آن شیوه بسیار ناجوانمردانه، گناه سنگینی است که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت.

چه زیبا سروده است محتشم کاشانی؛ آنجا که می‌سراید:

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یک باره بر جریده رحمت قلم زنند

ترسم کزین گناه، شفیعان روز حشر دارند شرم، کز گنه خلق دم زنند

اخبار و روایاتی که درباره تحوّلات آسمان و زمین و گریه آسمانیان و فرشتگان پس از شهادت جانسوز آن حضرت در منابع شیعه و سنّی نقل شده است به این حقیقت گواهی می‌دهد. «۱»

دردآورتر آن است که مردمی که ادّعای مسلمانی داشتند و به ظاهر نماز می‌خواندند و قرآن تلاوت می‌کردند، تکبیر گویان به جنگ با جگرگوشه پیغمبرشان برخاستند»

و با بی‌رحمی تمام اسوه تقوا و ایمان را شهید کرده و حریمش را مورد هتک و غارت قرار دادند.

۳- یاران همراه امام علیه السلام ..... ص : ۳۰

هر چند گروهی که همراه امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا به شهادت رسیدند، جمعیّت اندکی بودند؛ ولی نگاهی گذرا به زندگی آنان و کلمات و رفتارهایی که از آن گروه به یادگار مانده است، نشان می‌دهد که افرادی مؤمن، وفادار، فداکار و پاکباخته بوده‌اند. گواه روشن این حقیقت، سخن امام علیه السلام در شب عاشورا در وصف یاران خویش است که فرمود:

«فَإِنِّی لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَوْلَی وَ لا خَیْراً مِنْ أَصْحابِی، وَ لَاأَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی؛ من یارانی بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل‌بیتی نیکوکارتر و به وظیفه خویشاوندی پای‌بندتر از اهل بیتم نمی‌شناسم». «۳»

---

(۱). رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱- ۲۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۲۵- ۴۲۸

(۲). به گفته شاعر:

وَ یُکَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ، وَ إِنَّما قَتَلُوا بِکَ التَّکْبِیرَ وَ التَّهْلِیلَا

«هنگامی که تو را کشتند، تکبیر گفتند، ولی در حقیقت با کشتن تو تکبیر و تهلیل (لا إله إلّااللّه) را کشتند». (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۴)

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲

۴- ذلّت ناپذیری عاشوراییان ..... ص : ۳۲

امام حسین علیه السلام و یاران همراه او، در اوصاف گوناگونی ممتاز بودند، ولی یکی از عالی‌ترین خصیصه‌هایی که در آنان وجود داشت، ذلّت‌ناپذیری و نستوهی آنان بود.

دشمن هر چه تلاش کرد که آنان را به تسلیم وادار کند و یا حتّی سخنی از آنان در تأیید خلافت یزید بشنود، موفّق نشد. حسرت شنیدن یک کلمه حاکی از پشیمانی یا ضعف را بر دل دشمن باقی گذاشتند!

شعار «هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّةَ» «۱»

و همچنین کلام ماندگار «وَاللَّهِ لَاأُعْطِیکُمْ بِیَدِی إِعْطاءَ الذَّلِیلِ، وَ لَاأَفِرُّ فَرارَ الْعَبِیدِ؛ به خدا سوگند نه به شما دست ذلّت می‌دهم و نه همچون بردگان فرار خواهم کرد» «۲» برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد!

ابن ابی‌الحدید معتزلی در کتاب خود- به مناسبت شرح خطبه ۵۱ نهج‌البلاغه- بحثی را با عنوان «أُباةُ الضَّیْمِ وَ أَخْبارُهُمْ» (سرگذشت ستم‌ناپذیران) مطرح می‌کند و جمعی از ستم‌ناپذیران را در تاریخ اسلام نام می‌برد. وی در ابتدای این بحث می‌نویسد:

«سَیِّدُ أَهْلِ الْإِباءِ الَّذی عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِیَّةَ وَ الْمَوْتَ تَحْتَ ظِلالِ السُّیُوفِ، إِخْتِیاراً لَهُ عَلَی الدَّنِیَّةِ، أَبُوعَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی‌طالِبٍ عَلَیْهِمَا السَّلامُ؛ عُرِضَ عَلَیْهِ الْأَمانُ وَ أَصْحابُهُ فَأَنِفَ مِنَ الذُّلِّ؛ بزرگ و پیشوای ستم‌ناپذیران جهان که درس غیرت و برگزیدن مرگ در سایه شمشیرها را بر ذلّت و خواری به مردم جهان داد، حسین بن علی- علیهما السلام- بود. بر او و یارانش امان عرضه کردند، ولی آنان تن به ذلّت ندادند». «۳»

نه تنها امام حسین علیه السلام بلکه تمام یارانی که با او در عاشورای ۶۱ هجری کشته

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۹۹

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۵۰

(۳). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳

شدند، در اوجی از عزّت نفس و نستوهی شربت شهادت را نوشیدند. ردّ امان‌نامه «شمر» توسّط حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام «۱» نمونه‌ای از این حقیقت است.

دشمن بدن‌های آنان را مثله و قطعه قطعه کرد، ولی نتوانست از عزّت و سربلندی و عظمت روحی آنان چیزی بکاهد. آن شاعر عرب چه زیبا این حقیقت را ترسیم کرده است:

قَدْ غَیَّرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ کُلَّ جارِحَةٍ إِلَّا الْمَکارِمَ فِی أَمْنٍ مِنَ الْغِیَرِ

«ضربه‌ها (ی نیزه و شمشیر) تمام بدن آنان را دگرگون ساخت؛ ولی عظمت روحی و بزرگواری آنان را هرگز دستخوش تغییر نکرد».

۵- مظلومیّت، در ابعاد مختلف ..... ص : ۳۳

مظلومیّت امام حسین علیه السلام و یارانش در یک بُعد نبوده است؛ بلکه ابعاد گوناگونی از مظلومیّت در حادثه کربلا دیده می‌شود: دعوت کردن امام و بی‌وفایی نسبت به آن حضرت، کشتن مهمان، بستن آب به روی آن حضرت و یاران و زنان و کودکان اهل‌بیت او، جنگ نا برابر سی‌هزار نیروی مجهّز در برابر ۷۲ تن، کشتن کودک شیرخوار، حمله به کودکان و زنان، آتش زدن خیمه‌ها، تاختن اسب بر پیکر شهدا، سرها را بالای نیزه بردن، جلوگیری از دفن پیکر شهیدان، اسارت زنان و کودکان آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و گرداندن آنها در شهرهای مختلف و جهات دیگر مظلومیّت، همه از ویژگی‌های این حادثه است که آن را از حوادث مشابه دیگر جدا می‌سازد.

ابعاد مظلومیّت اهل‌بیت علیهم السلام در آن روز چنان بود که گاه دشمن بی‌رحم نیز می‌گریست؛ از جمله در آنجا که زینب کبری علیها السلام خطاب به «عمربن سعد» فرمود:

«یا عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ! أَیُقْتَلُ ابُوعَبْدِاللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَیْهِ؛ ای عمر سعد! ابوعبداللَّه را می‌کشند و تو نظاره می‌کنی؟!»

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۴۴۰

در آن حال، اشک عمر سعد سرازیر شد و بر چهره زشت و ناپاک او فرو غلتید به گونه‌ای که از شرم، صورت از زینب علیها السلام برگرداند. «۱»

به گفته موسیوماربین آلمانی: «مصائبی که حسین علیه السلام در راه احیای دین جدّش برخود وارد ساخت، بر شهیدان پیش از او برتری‌اش داد و بر هیچ یک از گذشتگان چنین مصائبی وارد نشده است ... در تاریخ دنیا، هجوم این گونه مصائب مخصوص حسین علیه السلام است». «۲»

۶- قدرت تأثیرگذاری ..... ص : ۳۴

از دیگر امتیازات این حماسه بزرگ، قدرت تأثیرگذاری آن در افکار عمومی مسلمانان، بلکه آزادمردان جهان در طول تاریخ است. به جرأت می‌توان گفت که این بُعد از قیام عاشورا در طول تاریخ بی‌نظیر است.

یعنی نمی‌توان قیام و نهضتی را در عالم پیدا کرد که تا این اندازه الگو و اسوه آزادمردان و سبب حرکت و جوشش مبارزان در برابر ظالمان و ستمگران، آن هم از زمان وقوع حادثه تا عصر حاضر باشد.

به تعبیر دیگر: این نهضت یک نهضت فرا زمانی و فرامکانی است. نفوذ نهضت عاشورا در طول و عرض و عمق شگفت‌آور است. (: طول زمان، عرض و گستره جغرافیایی زمین، عمق و نفوذ ژرف در جان آزادگان جهان).

به یقین، کمتر نهضتی را- همانند نهضت حسینی- می‌توان یافت که از همان روز شکست، فاتح وپیروز باشد و از همان روز مغلوب شدن غالب گردد و از همان ساعت که دشمن، کار مخالف خود را تمام شده می‌دید، کار خودش به پایان رسیده باشد.

توماس کارلایل «۳» می‌نویسد: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۵

(۲). مطابق نقل: درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۲۸۷

(۳). توماس کارلایل، مقاله نویس، مورّخ و خاورشناس انگلیسی (و از دانشمندان قرن نوزدهم میلادی) که عربی را در بغداد آموخت و در کمبریج استاد زبان مزبور گردید (فرهنگ معین)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵

است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوّق عدد در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمّیّت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیّتی که داشت، باعث شگفتی من است». «۱»

کشتن این پاک‌مردان نه تنها کمکی به تثبیت حکومت فرزندان ابوسفیان نکرد، بلکه در سقوط آنان تسریع نمود و سرنگونی آنان را شتاب فزاینده‌ای بخشید.

اعتراضات فردی و گروهی مردم و قیام‌های خونین پس از عاشورا، همگی از قدرت تأثیرگذاری این انقلاب خونین و پیروزی واقعی عاشوراییان حکایت دارد (در بخش پنجم این کتاب، بیش‌تر در این باره سخن خواهیم گفت).

عبّاس محمود عقّاد «۲» نویسنده معاصر مصری می‌نویسد:

«یزید را در داستان کربلا برنده مطلق و کامیاب و پیروزمند بر حریف خویش می‌بینیم و حسین را در آن روز- بر عکس- مغلوب و شکسته خورده می‌نگریم؛ ولی پس از مدّت کوتاهی علائم و نشانه‌ها با وضع شگفت‌آمیزی جابجا می‌شود و در کفه‌های سنجش، دگرگونی حیرت‌آوری پدیدار می‌گردد؛ تا آنجا که کفه زیرین، بر فراز آسمان می‌رود و کفه فرازمند، به زمین فرود می‌آید و شگفتا که این حقیقت به قدری روشن و آشکار است که جای هیچ سخنی را در تشخیص کفه‌های سود و زیان، برای هیچ نظاره‌گری باقی نمی‌گذارد». «۳»

از جلوه‌های دیگر نفوذ و تأثیر این حادثه غم‌انگیز آن است که پس از قرن‌ها، میلیون‌ها علاقمند به آن حضرت، هر سال در ایّام محرّم و به خصوص در تاسوعا و عاشورای حسینی، به عزاداری برای آن حضرت و یارانش، و تجلیل و تکریم از آنان می‌پردازند و در این راه هزینه‌های سنگینی می‌کنند و زحمات و رنج‌ها را به جان

---

(۱). درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۲۹۰

(۲). برای آگاهی از شرح حال وی رجوع شود به: الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۶۶

(۳). ابوالشهدا، عبّاس محمود عقّاد، ترجمه محمّد کاظم معزّی، ص ۲۱۲. (با اندکی تصرّف)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶

می‌خرند و کودک و جوان و پیر، زن و مرد مشتاقانه به راه اقامه هر چه باشکوه‌تر عزای حسینی بر می‌خیزند.

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست

کتاب حاضر ..... ص : ۳۶

هر چند درباره نهضت حسینی و قیام خونین عاشورا، کتاب‌های فراوانی در طول تاریخ نوشته شد، ولی از آنجا که عمق این حادثه فراتر از آن است که فکر می‌کنیم و بررسی ابعاد این قیام هر زمان درس‌های تازه‌ای به ما می‌آموزد و نویسندگان معاصر را به تدوین کتاب‌های تازه‌ای واداشته که بسیار ارزشمند است؛ ولی احساس می‌شود همچنان جای بحث و بررسی و تحلیل پیرامون این انقلاب بزرگ حسینی باقی است و می‌توان با نگاهی تازه، از آن درس‌های تازه‌ای گرفت.

به همین منظور، از محضر مرجع عالیقدر و نویسنده بزرگ اسلامی حضرت آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه العالی)- که اندیشه و قلم وی آثار پربرکتی را برای جهان اسلام به همراه داشته- خواسته شد که اگر مصلحت بداند کتابی در این باره تدوین شود. معظّم‌له ضمن استقبال از این پیشنهاد، فرمودند: درباره عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام کتاب‌های فراوانی نوشته شده است، بنابراین نیاز است کتابی با ابتکارات تازه و مطالبی نوین به رشته تحریر درآید، لذا در این باره باید بیش‌تر اندیشیده شود.

پس از مدّتی معظّم‌له ما را دعوت کرد و فرمود: طرح تازه‌ای برای بررسی قیام امام حسین علیه السلام به خاطرم رسیده که چهارچوب‌های آن تدوین شده و اگر مطابق آن به تدوین مطالب بپردازید، کتاب پرمحتوا و نوینی خواهد شد.

پس از بیان سرفصل‌های طرح توسّط مرجع عالیقدر، ملاحظه شد- همان‌طور که از معظّم‌له انتظار می‌رفت- طرحی نو و ابتکاری در این باره اندیشیده شده است که

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷

حقیقتاً می‌تواند خلأی را در این رابطه پر کند.

برابر رهنمود ایشان، شروع به تحقیق و تدوین کتاب با استفاده از منابع مهم و معتبر شیعه و اهل‌سنّت کردیم و هر قسمتی که آماده می‌شد، نخست برای یکدیگر بازخوانی کرده و پس از اصلاحات، آن را به محضر معظّم‌له تحویل می‌دادیم. ایشان نیز با دقّت آنها را می‌خواند و اصلاحاتی ارزنده را در نوشته‌های ما انجام می‌داد؛ نکاتی را بر آن می‌افزود و تذکّراتی برای تکمیل مطالب ارائه می‌فرمود. بدین سان کتاب حاضر نوشته شده است.

جالب آن که شروع برنامه و ارائه طرح اوّلیه کتاب، در روز اربعین ۱۴۲۳ هجری قمری بود و تدوین کتاب نیز- بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی- در اربعین سال ۱۴۲۶ (۱۱/ ۱/ ۱۳۸۴) به پایان رسید.

این کتاب از شش بخش تشکیل شده است:

بخش اوّل: شخصیّت امام حسین و فلسفه عزاداری

بخش دوم: ریشه‌های قیام عاشورا

بخش سوم: انگیزه‌های قیام عاشورا

بخش چهارم: رویدادهای قیام عاشورا

بخش پنجم: آثار و پی‌آمدهای قیام عاشورا

بخش ششم: بخشی از اشعار برگزیده

امیدواریم این «بضاعت مزجاهٔ» مورد قبول حضرت حق و پذیرش مولای ما حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام قرار گرفته و ذخیره‌ای برای روز قیامت ما گردد.

اللهُمَّ ارْزُقْنا شَفاعَهَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ، وَثَبِّتْ لَنا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَأَصْحابِ الْحُسَیْنِ، الَّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ‌السَّلامُ.

آمین یا ربّ العالمین

سعید داودی- مهدی رستم نژاد

اربعین سال ۱۴۲۶ برابر با ۱۱/ ۱/ ۱۳۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹

بخش اول: شخصیت امام حسین علیه السلام و فلسفه عزاداری

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱

اشاره:

در این بخش نکاتی در ارتباط با ولادت امام حسین علیه السلام، عظمت و شخصیّت آن حضرت و عزاداری و شیوه‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اوّل: ولادت امام حسین علیه السلام ..... ص : ۴۱

مطابق نقل برخی از مورّخان آن حضرت در سه شنبه، یا پنج شنبه پنجم شعبان سال چهارم هجری بدنیا آمده است. «۱» ولی مطابق برخی دیگر از نقل‌ها ولادت امام حسین علیه السلام در سال سوم هجری روز سوم شعبان بوده است. «۲»

مرحوم علّامه مجلسی پس از نقل این اختلافات معتقد است که: «مشهورتر آن است که ولادت آن حضرت سوم شعبان است». «۳»

به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نام آن حضرت را حسین علیه السلام نامیدند، که به گفته برخی از مورّخان: «مردم آن محیط پیش از آن با نام حسن و حسین آشنا نبودند تا فرزندان خود را به این دو اسم نامگذاری کنند و این دو نام از جانب خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد،

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۳۶۸، و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۴

(۲). اقبال سیّد بن طاووس، ج ۳، ص ۳۰۳. مرحوم کلینی نیز در کافی (ج ۱، ص ۲۰۱) بدون اشاره به ماه تولّد، روز میلاد آن حضرت را سوم شعبان دانسته است

(۳). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲

تا آن حضرت بر فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام این نام‌ها را بنهد». «۱»

جلال الدّین سیوطی (از علمای معروف اهل سنّت در قرن دهم) نقل کرده است که: «حسن و حسین دو نام از نام‌های اهل بهشت است و مردم عرب پیش از این، این دو نام را بر فرزندان خویش نمی‌نهادند». «۲»

دوم: شخصیّت ممتاز آن حضرت ..... ص : ۴۲

اشاره

امام حسین علیه السلام در میان جامعه اسلامی و مسلمانان در همان زمان، دارای شخصیّت خاصّی بود؛ چرا که فرزند فاطمه زهرا علیها السلام بود و از این رو فرزند رسول خدا نیز نامیده می‌شد. این دو بزرگوار (حسن و حسین) به سبب محبّت ویژه رسول خدا و کلمات ارزشمندی که حضرت درباره آنان فرموده بود، مورد توجّه ویژه همه مسلمین قرار داشتند. در اینجا به نمونه‌هایی از کلمات و برخوردهای محبّت‌آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن حضرت توجّه می کنیم:

۱. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام این جمله معروف را فرمود:

«الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ حسن و حسین سرور جوانان بهشتند». «۳»

۲. در حدیث دیگری آمده است که: گروهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مهمانی می‌رفتند، آن حضرت پیشاپیش آن جمع

حرکت می‌کرد. در اثنای راه، حسین علیه السلام را دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست او را در آغوش بگیرد، ولی حسین علیه السلام به این سو و آن سو می‌دوید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاهده این حالت تبسّم کرد، تا آن‌که او را در آغوش گرفته، یک دست

---

(۱). اسد الغابهٔ، ج ۲، ص ۹

(۲). تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۹

(۳). این حدیث با تعبیرات مختلف در منابع سنّی و شیعه نقل شده است از جمله: مسند احمد، ج ۳، ص ۳، ۶۲، ۶۴ و ۸۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱، ۲۵، ۱۲۴، ۱۹۱- ۱۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳

خود را به پشت سر او و دست دیگر را به زیر چانه او نهاد و لب‌های مبارکش را بر لب‌های حسین قرار داد، بوسه زد و فرمود: «حُسَینٌ مِنّی وَ أَنَا مِنْ حُسَینٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَیناً؛ حسین از من است و من از حسینم. هر کس حسین را دوست دارد، خداوند وی را دوست می‌دارد». «۱»

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بر روی شانه خود سوار می‌کرد و با خواندن اشعاری به آنان محبّت می‌نمود. «۲»

و گاه رسول خدا بر منبر خطبه می‌خواند و با دیدن حسن و حسین علیهما السلام از منبر فرود می‌آمد و در برابر چشم همگان آنها را در آغوش می‌گرفت و به آنان محبّت می‌کرد (تا جایگاه آن دو را به همگان بفهماند)؛ «۳» و گاه در پاسخ این سؤال که کدام یک از افراد خانواده، نزد شما محبوبتر است؟ می‌فرمود: «حسن و حسین» و همواره آن دو را می‌بویید و به (سینه) خویش می‌چسبانید. «۴»

***

امام حسین علیه السلام در زمان خلفای سه گانه ..... ص : ۴۳

امام حسین علیه السلام به سبب شخصیّت ممتاز و نسب برجسته‌اش، در زمان خلفای سه گانه مورد احترام دستگاه خلافت بود، تا آنجا که انتقادات سخت آن حضرت را با بردباری تحمّل می‌کردند و سعی در حفظ حرمت وی داشتند.

در برخی از کتب اهل سنّت آمده است که: روزی خلیفه دوم بر منبر، خطابه می‌خواند که حسین علیه السلام خطاب به وی فرمود: «از منبر پدرم فرود آی و بر منبر پدر

---

(۱). مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۶

(۲). کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۶۶۴، ۶۶۶ و ۶۶۷ و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵- ۲۸۶

(۳). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۴

(۴). سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ أَیُّ أَهْلِ بَیْتِکَ أَحَبُّ إِلَیْکَ؟ قالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ. وَ کانَ یَشُمُّهُما وَ یَضُمُّهُما إِلَیْهِ. (سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۲)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴

خویش بنشین!». عمر با خونسردی پاسخ داد: «پدرم که منبری ندارد!». آنگاه حسین علیه السلام را در کنار خویش نشاند (و به او اظهار محبت کرد). «۱»

همین ماجرا با تفاوت‌هایی در کتب شیعه نیز نقل شده است. «۲»

در زمان عثمان نیز، در چند ماجرا حضور امام حسین علیه السلام ثبت شده است که هر کدام به گونه‌ای نشان احترام و عظمت آن حضرت میان عموم مسلمانان و مراعات حریم آن حضرت از سوی دستگاه حاکمیّت بود.

امام حسین علیه السلام همراه پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام و برادر ارجمندش امام حسن علیه السلام در مسیر هدایت مسلمین و دفاع از مظلومان حضور سازنده‌ای داشت و گاه خشم خلیفه سوم را بر می‌انگیخت، ولی به هرحال، از روی ناچاری حرمتش را مراعات می‌کردند.

در ماجرای بدرقه ابوذر- آن هنگام که عثمان وی را به سرزمین ربذه تبعید کرد و همگان را از بدرقه و همراهی ابوذر ممنوع ساخت- امام حسین علیه السلام همراه پدر و برادرش در مراسم بدرقه حاضر شدند و سخنانی با این مضمون برای تقویت ابوذر و تسلّای خاطر وی بیان کرد؛ فرمود: «عموجان! خداوند تواناست که این اوضاع را دگرگون سازد و هر روز در کار تازه‌ای است. این گروه دنیای خویش را از تو دریغ داشتند و تو دین خود را از (دستبرد) آنان بازداشتی! پس چقدر تو از دنیای آنان بی نیازی؛ ولی آنان به دین تو سخت نیازمندند، صبر پیشه کن! چرا که خیر در صبر و شکیبایی است و شکیبایی نشانه شخصیّت است». «۳»

---

(۱). کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۶۵۴، حدیث شماره ۳۷۶۶۲. شبیه همین اعتراض از امام حسین علیه السلام نسبت به ابوبکر و تأثّر ابوبکر از سخنان وی نیز نقل شده است. (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۳)

(۲). احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۹۲ و امالی طوسی، ج ۲، ص ۳۱۳

(۳). یا عَمّاهُ إِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی قادِرٌ أنْ یُغَیِّرَ ما تَری وَ هُوَ کُلُّ یَوْمٍ فِی شَأْنٍ. إنَّ الْقَوْمَ مَنَعُوکَ دُنْیاهُمْ وَمَنَعْتَهُمْ دِینَکَ. فَما أَغْناکَ عَمّا مَنَعُوکَ وَ ما أَحْوَجُهُمْ إِلی ما مَنَعْتَهُمْ. فَعَلَیْکَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الْخَیْرَ فِی الصَّبْرِ وَالصَّبْرُ مِنَ الْکَرَمِ. (کافی، ج ۸، ص ۲۰۷ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۳۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵

امام حسین علیه السلام به وظیفه خویش- بدون توجّه به تهدیدات مخالفان- عمل می‌کرد و در عین حال مورد تعرّض دستگاه خلافت قرار نمی‌گرفت، آنگونه که ابوذر و عمّار و عبداللّه بن مسعود، مورد تعرّض و ضرب و شتم عثمان و عمّال وی قرار گرفتند، زیرا افکار عمومی سخت با این کار مخالف بود.

***

امام حسین علیه السلام در زمان خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام ..... ص : ۴۵

امام حسین علیه السلام در زمان خلافت پدر بزرگوارش، همراه آن حضرت در جنگ‌هایش علیه ناکثین و قاسطین و مارقین شرکت مؤثّر داشت «۱»؛ در جنگ جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امیرمؤمنان علیه السلام به عهده وی بود «۲»، و در جنگ صفّین، چه از راه سخنرانی‌های پرشور و تشویق یاران علی علیه السلام برای شرکت در جنگ و چه در مسیر پیکار با قاسطین حضور فعّال داشت. «۳» در ماجرای حکمیّت نیز یکی از شاهدان این ماجرا از طرف علی علیه السلام بود. «۴»

امام حسین علیه السلام در دوران امام حسن علیه السلام ..... ص : ۴۵

امام حسین علیه السلام پس از شهادت پدرش امیرمؤمنان علیه السلام در کنار برادرش امام حسن علیه السلام که امام و پیشوای زمان خود بود، قرار گرفت و به هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی علیه السلام به سمت شام، همراه آن حضرت بود و هنگامی که امام

حسن علیه السلام با پیشنهاد صلح از سوی معاویه مواجه شد، در این باره، با امام حسین علیه السلام و عبداللَّه بن

(۱). الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۳۳

(۲). تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین علیه السلام

(۳). صفّین نصر بن مزاحم، ص ۱۱۴، ۲۴۹ و ۵۳۰

(۴). همان مدرک، ص ۵۰۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶

جعفر به گفتگو پرداخت «۱» و پس از انعقاد پیمان صلح، همراه برادرش به مدینه بازگشت و در همانجا اقامت گزید. «۲»

***

تکریم و تعظیم فوق العاده مردم ..... ص : ۴۶

امام حسین علیه السلام به سبب آنچه که از اصالت خانوادگی، عظمت روحی و محبوبیّتش نزد رسول خدا، برخوردار بود، مورد محبّت و احترام خاصّ همه اقشار مسلمین قرار داشت؛ به عنوان نمونه:

۱- روزی ابن عبّاس (صحابی جلیل القدر) زمام مرکب حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و با آنان همراه شده بود. شخصی معترضانه به وی گفت: آیا تو- با آن‌که سنّت از این دو جوان بیشتر است «۳»- زمام مرکب آنان را می گیری؟

ابن عباس در پاسخ گفت: این دو تن، فرزندان رسول خدا هستند؛ و این کار مایه افتخار وسعادت من است! «إِنَّ هـذَیْنِ إِبْنا رَسُولِ‌اللَّهِ، أَوَ لَیسَ مِنْ سَعادَتِی أَنْ آخُذَ بِرِکابَیْهِما». «۴»

۲- ماجرای دوم از ابوهریره است که روزی مشاهده کرد، حسین علیه السلام به سبب خستگی در راهی نشسته، نزدیک آمد و با گوشه لباسش خاک از قدم‌های مبارک آن حضرت پاک کرد. وقتی که امام علیه السلام پرسید: چرا چنین می کنی؟ پاسخ داد: «دَعْنِی! فَوَاللَّهِ لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مِنْکَ ما أَعْلَمُ لَحَمَلُوکَ عَلی رِقابِهِمْ؛ با من کاری نداشته باش! به خدا سوگند! اگر آنچه که من از (عظمت و منزلت) تو می‌دانم، مردم آگاه بودند، تو را بر شانه‌های خویش سوار می کردند!». «۵»

(۱)

. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۵

(۲). الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۳۳

(۳). ابن عبّاس سه سال قبل از هجرت متولّد شده است (اسد الغابهٔ، ج ۳، ص ۱۹۳). ولی امام حسین علیه السلام در سال سوم، یا چهارم هجری متولّد شد

(۴). مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۸

(۵). همان مدرک

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷

۳- هنگامی که مسلمانان امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در مسیر حج پیاده می‌دیدند، همگی به احترام، از مرکب‌های خود پیاده می‌شدند وپیاده راه می‌پیمودند، تا آنجا که آن بزرگواران برای این‌که مسلمانان به زحمت نیفتند، مسیر خویش را از جمعیّت جدا می کردند، تا مسلمین بتوانند سوار بر مرکب‌های خویش شوند. «۱»

هنگامی که به طواف خانه خدا می‌رفتند، به سبب ازدحام مردم جهت زیارت و تبرّک جستن به آن دو وجود مقدّس، تحت فشار شدید قرار می گرفتند. «۲»

جمع‌بندی ..... ص : ۴۷

امام رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه پس از آن حضرت، تا زمان خلافت معاویه همواره مورد احترام مسلمانان و خلفا قرار داشت، چرا که وی علاوه بر امتیازات انسانی و عظمت روحی و معنوی و کرامت و بزرگواری، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد محبت فوق العاده او بود، ولی در زمان معاویه و سپس یزید وضع دگرگون شد. هرچند ما معتقدیم ریشه‌های جریان خونین کربلا را باید از «سقیفه» پی‌جویی کرد (که در جای خود بازگو خواهد شد)، امّا تردیدی نیست که عصر معاویه و پس از آن، زمان حکومت یزید، با دوران پیش از آنان تفاوت بسیار داشت و اگر تا قبل از زمامداری معاویه، ماجرای شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و اسارت خاندانش برای مردم بازگو می‌شد، کسی آن را باور نمی کرد.

آری؛ کسی باور نمی کرد که محبوب قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و جگرگوشه صدّیقه کبرا علیها السلام توسّط گروهی که خود را مسلمان و از امّت محمّد صلی الله علیه و آله می‌خواندند، مورد تعرّض و بی‌حرمتی قرار گیرد، چه رسد به این‌که غریبانه، مظلومانه و لب تشنه در

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۶

(۲). البدایة و النهایة، ج ۸ ص ۳۸

سرزمین نینوا به شهادت برسد و فرزندان و بانوان حرمش به اسارت روند.

با شروع حکومت اموی، بی حرمتی‌ها از سوی معاویه و عمّالش نسبت به ساحت مقدّس امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام و ترویج سبّ و لعن آنان به صورت علنی آغاز شد و زمینه‌های فاجعه خونین کربلا به گونه‌ای شتابان فراهم گردید و آن حسین عزیزی که این همه مورد محبّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمین بود، حتّی مأوایی در تمام آن سرزمین پهناور اسلامی نداشت. (در بخش‌های آینده به طور مشروح بحث آن خواهد آمد).

سوم: نقش ائمّه اطهار علیهم السلام در احیای یاد و نام امام حسین علیه السلام ..... ص : ۴۸

اشاره

در آیات متعدّدی از قرآن مجید بر لزوم زنده نگه داشتن یاد پیامبران الهی و شخصیّت‌های برجسته تاریخ و بازگویی سرگذشت عبرت‌انگیز و درس‌آموز آنان تأکید شده است. مطالعه این دسته از آیات که معمولًا با جملاتی نظیر: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ، وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ» آغاز می‌شود به خوبی می‌رساند که غرض از یادآوری و احیای یاد و خاطره برگزیدگان الهی، بیان بیوگرافی و شرح نام و مسائل شخصی آنان نیست، بلکه همواره در این گونه از آیات اشاره شده است که دلیل زنده نگه داشتن یاد آنان وجود صفات نیکو و خصلت‌های پسندیده و روش‌های الهی و انسانی در آنان است.

در آیات ذیل می‌خوانیم:

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً»؛ در این کتاب ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود. «۱»

«وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً وَ کانَ رَسُولًا نَبِیّاً»؛ و در این کتاب از موسی یاد کن، که او مخلص و رسول و پیامبری والا مقام بود. «۲»

«وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ»؛ و در این کتاب از

---

(۱). مریم، آیه ۴۱

(۲). مریم، آیه ۵۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹

اسماعیل یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق بود. «۱»

«وَاذْکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ اولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ»؛ و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را، که دارای دستها (یِ نیرومند) و چشم‌ها (یِ بینا) بودند. «۲»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات به جنبه‌های شخصی و خانوادگی و امور معمول زندگی آنان اشاره‌ای نشده است، بلکه از صلاحیّت‌ها و فضایل اخلاقی و برنامه‌های سازنده آنان سخن به میان آمده است، و این به خوبی نشان می‌دهد لزوم زنده نگهداشتن یاد و خاطره اینان، به جهت وجود این صفات و ملکات پسندیده است و ذکر نام و نشان آنان هیچ موضوعیّت و خصوصیّتی ندارد، بلکه هر کس دارای چنین برجستگی‌های انسانی و الهی باشد، زنده نگهداشتن یاد و خاطره او از وظایف انسانی ودینی است.

از این رو می‌بینیم امامان معصوم علیهم السلام در زنده نگهداشتن یاد و نام شهیدان کربلا، به عنوان کامل‌ترین الگوهای فداکاری و ایثار در راه نجات امّت، به خصوص سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام در مناسبت‌های مختلف سعی و تلاش فراوانی نمودند و هیچ فرصتی را در زنده نگهداشتن یادشان فروگذار نکردند.

بی تردید، احیای نام و یاد این مردان بزرگ، الهام بخش بوده و به زندگی انسان‌ها جهت می‌دهد و روح فداکاری و ایثار را زنده کرده و آدمی را در برابر مشکلات و حوادث سخت، مقاوم و استوار می‌سازد. ذکر این صالحان و طرح فضایل اخلاقی و روح حماسی‌شان باعث می‌شود که هر قوم و ملّتی- به خصوص مسلمین- از آنها الگو گرفته و به آنان تأسّی و اقتدا کنند.

***

---

(۱). مریم، آیه ۵۴

(۲). سوره ص، آیه ۴۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰

روش‌های ائمّه علیهم السلام در زنده نگهداشتن عاشورا و عاشوراییان ..... ص : ۵۰

اشاره

امامان اهل‌بیت علیهم السلام در تلاش برای زنده نگهداشتن یاد امام حسین علیه السلام از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌کردند، از جمله:

۱- برپایی مجالس سوگواری ..... ص : ۵۰

علقمه حضرمی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام در خانه‌اش اقامه عزا می‌کرد. «... ثُمَّ لَيَنْدِبُ الْحُسينَ عليه السلام وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دارِهِ مِمَّنَ لا يَتَّقِيهِ بِالْبُكاءِ عَلَيْهِ ... وَلْيُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام؛ امام باقر علیه السلام بر امام حسین می‌گریست و به افرادی که در خانه بودند و از آنان تقیّه نمی‌کرد، می‌فرمود: بر آن حضرت سوگواری کنند ... و به آنان می‌فرمود در مصیبت حسین علیه السلام به یکدیگر تسلیت بگویند». «۱»

برکاتی که امروز از مجالس سوگواری آن حضرت نصیب امّت اسلام شده و می‌شود بر کسی پوشیده نیست. آثار فرهنگی و تربیتی وآموزشی این سنّت ماندگارِ ائمّه اطهار علیهم السلام آنقدر زیاد است که قسمت اعظم فرهنگ شیعی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آن متأثّر است.

***

۲- یادآوری مصایب آن حضرت علیه السلام در مناسبت‌های مختلف ..... ص : ۵۰

در حدیثی می‌خوانیم امام صادق علیه السلام به داود رقّی فرمود:

«إِنِّي ما شَرِبْتُ ماءً بارِداً إِلَّا وَ ذَكَرْتُ الْحُسَينَ عليه السلام؛ من هرگز آب سرد ننوشیدم مگر این که به یاد امام حسین علیه السلام افتادم». «۲»

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۸. ابواب المزار، باب ۶۶، ح ۲۰

(۲). امالی صدوق، ص ۱۴۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱

در روایتی دیگر می‌خوانیم وقتی که منصور دوانیقی درِ خانه امام صادق علیه السلام را آتش زد، آن حضرت در منزل حضور داشت و آتش را خاموش کرده و دختران و بانوان وحشت زده‌اش را آرام نمود. فردای آن روز تعدادی از شیعیان برای احوالپرسی خدمت امام علیه السلام شرفیاب شدند. امام علیه السلام را گریان و اندوهگین یافتند، پرسیدند: این همه اندوه و گریه از چیست؟ آیا به دلیل گستاخی و بی حرمتی آنان نسبت به شما است؟ امام علیه السلام پاسخ داد:

«لا، وَ لكِنْ لَمّا أَخَذَتِ النّارُ ما فِي الدِّهْلِيزِ نَظَرْتُ إِلى نِسائِي وَ بَناتِي يَتَراكَضْنَ فِي صَحْنِ الدّارِ مِنْ حُجْرَةٍ إِلَى حُجْرَةٍ وَ مِنْ مَكانٍ إِلى مَكانٍ هذا وَ أَنَا مَعَهُنَّ فِي الدّارِ فَتَذَكَّرْتُ فِرارَ عِيالِ جَدِّيَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَوْمَ عاشُورا مِنْ خَيْمَةٍ إِلى خَيْمَةٍ وَ مِنْ خِباءٍ إِلى خِباءٍ؛ امام فرمود: هرگز برای این گریه نمی‌کنم، بلکه گریه من برای این است که وقتی آتش زبانه کشید، دیدم بانوان و دختران من از این اطاق به آن اطاق و از این جا به آن جا پناه می‌برند با این که (تنها نبودند و) من نزدشان حضور داشتم، با دیدن این صحنه به یاد بانوان جدّم حسین علیه السلام در روز عاشورا افتادم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند (و مردان آنها همه شهید شده بودند)». «۱»

***

۳- گریستن و گریاندن ..... ص : ۵۱

از مؤثّرترین تدابیر ائمّه اطهار علیهم السلام برای احیای نهضت عاشورا گریه بر امام حسین علیه السلام است. امام سجّاد علیه السلام در طول دوران امامتش پیوسته سوگوار قصّه عاشورا

(۱). مأساة الحسین، ص ۱۱۷ و مجمع مصائب اهل‌البیت، خطیب هندوبی، ج ۱، ص ۲۴ (مطابق نقلِ ره توشه راهیان نور، ویژه محرم ۱۴۲۱، ص ۴)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲

بود و در این مصیبت آن قدر گریست که از «بکّائین عالم» (بسیار گریه کنندگان) لقب داده شد. «۱»

آن حضرت می‌فرمود: «إِنِّی لَمْ اذْکُرْ مَصْرَعَ بَنِی‌فاطِمَهَٔ إِلّا خَنَقَتْنِی الْعَبْرَهُٔ؛ هر زمان که به یاد قتلگاه فرزندان فاطمه (کربلا) می‌افتم، اشک گلوگیرم می‌شود». «۲»

گریه‌های امام علیه السلام که در هر مناسبتی به آن اقدام می‌کردند باعث بیداری عمومی و مانع از فراموش شدن نام و یاد شهیدان عاشورا شد.

امامان بزرگوار شیعه نه تنها خود در عزای سالار شهیدان می‌گریستند، بلکه همواره مردم را به گریستن بر امام حسین علیه السلام تشویق و ترغیب می‌کردند.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

«فَعَلی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ؛ پس بر همانند حسین علیه السلام باید گریه کنندگان گریه کنند، چرا که گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را می‌ریزد». «۳»

به موازات ثوابهای عظیمی که برای گریستن در روایات آمده است، برای گریاندن و حتّی «تباکی» (حالت گریه به خود گرفتن) ثوابهای زیادی ذکر شده است.

در روایتی در ارتباط با گریه بر مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم:

«... مَنْ بَکی وَ أَبْکی واحِداً فَلَهُ الْجَنَّهُٔ، وَ مَنْ تَباکی فَلَهُ الْجَنَّهُٔ؛ هر کس بگرید و (حتّی) یک تن را بگریاند، پاداشش بهشت است و هر کس حالت اندوه و گریه به خود بگیرد پاداش او بهشت است». «۴»

***

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۲، ص ۹۲۲، باب ۸۷، ح ۷

(۲). بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸

(۳). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴ و وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۴، ح ۸

(۴). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳

۴- تشویق شاعران به مرثیه‌سرایی ..... ص : ۵۳

شاعرانی که مصایب امام حسین علیه السلام را به شعر درآورده و در مجالس و محافل می‌خواندند، همواره مورد لطف خاصّ و عنایت ویژه ائمّه معصومین علیهم السلام قرار داشتند. شعرای بنامی چون «کُمَیت اسدی»، «دِعبل خُزاعی»، «سیّد حِمْیری» و ... به عنوان (شاعران اهل بیت) با تشویق ائمّه اطهار علیهم السلام از موقعیّت‌های اجتماعی بلندی در بین مردم برخوردار بودند.

هارون مکفوف (یکی از یاران امام صادق علیه السلام) می‌گوید: به محضر آن حضرت شرفیاب شدم، فرمود: «برایم مرثیه بخوان. برایش خواندم. فرمود: «لا، کَما تَنْشِدُونَ وَ کَما تَرْثِیهِ عِنْدَ قَبْرِهِ؛ این گونه نمی‌خواهم، آن گونه که در کنار قبر آن حضرت علیه

السلام مرثیه می‌خوانید، بخوان» و من خواندم:

أُمْرُرْ عَلى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لَأَعْظُمِهِ الزَّكِيَّةِ

«از کنار قبر حسین علیه السلام گذر کن و به آن استخوان‌های پاک او بگو ...»

دیدم آن حضرت به گریه افتاد، سکوت کردم، ولی فرمود: ادامه بده، ادامه دادم.

فرمود: «باز هم بخوان» خواندم تا به این بیت رسیدم:

یا مَرْيَمُ قُومی وَانْدُبِی مَوْلاكِ وَ عَلَى الْحُسَينِ فَاسْعَدی بِبُكاكِ

«ای مریم! برخیز و بر مولای خود ندبه کن و با گریه‌ات بر حسین علیه السلام رستگاری طلب کن».

دیدم امام صادق علیه السلام گریه کرد و بانوان، شیون سر دادند. وقتی آرام شدند، حضرت فرمود:

«یا أَبا هارُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِی الْحُسَيْنِ فَأَبْكی عَشْرَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ ای ابوهارون! هرکس بر امام حسین علیه السلام مرثیه بخواند و ده نفر را بگریاند، پاداش او بهشت است». «۱»

***

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴

۵- اهمّیّت به تربت امام حسین علیه السلام ..... ص : ۵۴

دشمنان اسلام از بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس با تمام توان، تلاش می‌کردند تا قیام امام علیه السلام و یاران پاکباخته‌اش به دست فراموشی سپرده شود و مردم از آن سخنی نگویند و حتّی اثری از قبر آن امام همام به جای نماند.

از این رو، برخی از خلفای عبّاسی بارها به ویران کردن قبر آن حضرت اقدام کردند. «۱» ولی از آن سو ائمّه اطهار علیهم السلام درهر فرصتی برای مقابله با این جریان بپا خواستند و تربت آن حضرت را قطعه‌ای از خاک بهشت، مایه شفای دردها، و موجب برکت زندگی دانسته‌اند.

در روایتی از امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌خوانیم:

«لا تَأْخُذُوا مِنْ تُرْبَتی شَيْئاً لِتَبَرَّكُوا بِهِ، فَإِنَّ كُلَّ تُرْبَةٍ لنا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تُرْبَةُ جَدِّی الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَها شِفاءً لِشِيعَتِنا وَ أَوْلِيائِنا؛ از تربت من چیزی برای تبرّک بر ندارید، زیرا همه تربت‌ها جز تربت جدّم امام حسین علیه السلام (خوردنش) حرام است. خداوند- عزّ و جلّ- آن را برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است!». «۲»

در حالات امام سجّاد علیه السلام آمده است که در پارچه‌ای تربت امام حسین علیه السلام را نگه می‌داشت.

«فَكانَ إِذا حَضَرَتْهُ الصَّلاةُ صَبَّهُ عَلی سَجّادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ؛ هرگاه وقت نماز می‌رسید، آن (تربت) را روی سجّاده‌اش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد». «۳»

مجموع روایاتی که در مورد تربت امام حسین علیه السلام وارد شده است، می‌رساند که

---

(۱). در بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۰ بابی تحت عنوان «جور الخلفاء علی قبره الشریف» درباره تلاش‌خلفای جور برای تخریب قبر آن حضرت آمده است

(۲). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۱۴، ح ۲ و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۸

(۳). بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۲۰، باب ۷۵، (باب استحباب اتّخاذ سبحهٔ من تربهٔ الحسین علیه السلام)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵

استفاده از برکت آن تربت پاک، از نخستین روز ولادت، با بازکردن کام نوزاد با آن آغاز شده و تا واپسین لحظات حیات و قراردادن تربت در قبر، به پایان می‌رسد. «۱» همچنین ساختن مهر و تسبیح با تربت کربلا و همراه داشتن آن و خوردن مقدار بسیار کمی (مثلًا به اندازه یک عدس در آب حل کند و بخورد) از آن به قصد شفا و باز کردن افطار در روز عید فطر با آن مورد ترغیب و توصیه ائمّه اطهار علیهم السلام بوده است. «۲»

***

۶- اهتمام ویژه به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام ..... ص : ۵۵

ائمّه اطهار علیهم السلام گذشته از آن‌که خودشان به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌رفتند، با بیان پاداش‌های عظیم برای زیارت آن حضرت، شیعیان را برای رفتن به کربلا تشویق و بسیج می‌کردند و خاطره آن شهیدان پرافتخار را زنده نگه داشته، ضربات سنگینی را برپیکر کفر و عناد و دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام وارد می‌کردند.

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«ما مِنْ احَدٍ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ إلَّا وَ هُوَ یَتَمَنَّی أَنَّهُ زارَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلیٍّ علیهما السلام لِما یَری لَما یُصْنَعُ بِزُوَّارِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام مِنْ کَرامَتِهِمْ عَلَی اللَّهِ؛ هر کسی در روز قیامت، آرزو می‌کند که از زائران قبر امام حسین علیه السلام باشد، از فزونی آنچه از کرامت آنان (زائران قبر آن حضرت) نزد خداوند مشاهده می‌کند». «۳»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَکُونَ عَلی مَوائِدِ نُورٍ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ، فَلْیَکُنْ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَیْنِ

---

(۱). از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «حَنِّکُوا أَوْلادَکُمْ بِتُرْبَهِٔ الْحُسَیْنِ علیه السلام؛ کام نوزادانتان را با تربت‌امام حسین علیه السلام باز کنید». (وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۱۰، ح ۸)

(۲). مراجعه شود به: وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۴۱۴، باب ۷۲ و ص ۴۰۸، باب ۷۰

(۳). بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۲؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۳۰، ح ۳۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶

بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام؛ هر کس دوست دارد روز قیامت در کنار سفره‌های نور الهی بنشیند، باید از زائران امام حسین علیه السلام باشد». «۱»

حتّی در برخی از روایات زیارت مکرّر آن حضرت توصیه شده است.

امام ششم علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ الْقِیمَهِٔ، وَ تَهَوَّنَ عَلَیْهِ سَکْرَهُٔ الْمَوْتِ، وَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ، فَلْیَکْثُرْ زِیارَهَٔ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام؛ هر کس دوست دارد در قیامت نظر به رحمت‌های الهی کند و سختی جان کندن بر او آسان شود و هول و هراس قیامت از او برطرف گردد، مرقد امام حسین علیه السلام را بسیار زیارت کند». «۲»

چهارم: تاریخچه سوگواری بر مظلومیّت امام حسین علیه السلام ..... ص : ۵۶

اشاره

عظمت مصیبت و مظلومیّت خامس آل‌عبا به گونه‌ای بود که گریه و سوگواری همواره قرین نام آن حضرت بوده و هست؛ همان‌گونه که آزادگی و شجاعت و دفاع از دین و ارزش‌های اسلامی با نام حسین علیه السلام عجین شده است.

سنگینی این حادثه همه اهل اسلام را متأثّر ساخت، و حتّی برعرشیان و ساکنان آسمان و زمین نیز سنگین آمد. «۳»

تاریخچه سوگواری و اشک ریختن بر مظلومیّت سیّد الشهدا علیه السلام را در سه قسمت- به طور گذرا- پی‌گیری می‌کنیم.

---

(۱). بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۲؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۳۰، ح ۳۸

(۲). بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۷؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۳۱، ح ۴۰

(۳). وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَ عَلی جَمِیعِ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّمواتِ عَلی جَمِیعِ أَهْلِ السَّمواتِ (زیارت عاشورا)

و همچنین در اوّلین زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام (در مفاتیح الجنان) چنین آمده است: وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ اظِلَّةُ الْعَرْشِ وَبَکی لَهُ جَمیعُ الْخَلایِقِ وَبَکَتْ لَهُ السَّمواتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ السَّبْعُ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷

۱- گریه بر امام حسین علیه السلام پیش از تولّد آن حضرت ..... ص : ۵۷

در روایات می‌خوانیم، برخی از انبیای الهی- هزاران سال قبل از تولّد امام کربلا با خبر می‌شدند، بر مظلومیّت آن حضرت اشک می‌ریختند.

در روایتی آمده است: هنگامی که جبرئیل کلماتی را به حضرت آدم علیه السلام برای توبه تعلیم می‌داد، و او خدا را به پنج تن مقدّس می‌خواند، وقتی که به نام حسین علیه السلام رسید قلبش شکست و اشکش جاری شد، به جبرئیل گفت: نمی‌دانم چرا وقتی که نام پنجمی (حسین علیه السلام) را می‌برم قلبم می‌شکند و اشکم جاری می‌شود؟

جبرئیل گفت: «بر او مصیبتی خواهد گذشت که همه مصایب در برابر آن کوچک خواهد بود. او تشنه کام، غریبانه، تنها و بدون یار و یاور به شهادت خواهد رسید».

جبرئیل برخی دیگر از مصایب آن حضرت و خاندانش را برای آدم علیه السلام بیان کرد، تا آنجا که هر دو تن همچون مادرِ فرزند مرده‌ای بر حسین علیه السلام گریستند، (فَبَکی آدَمُ وَجَبْرَئیلُ بُکاءَ الثَّکْلی). «۱»

هنگامی که خداوند برای موسی علیه السلام از مظلومیّت امام حسین علیه السلام سخن گفت و ماجرای شهادت مظلومانه آن حضرت و اسارت بانوان حرمش و گرداندن سرهای شهدا در شهرها را بازگو نمود، موسی علیه السلام نیز گریست. «۲»

زکریّای پیامبر علیه السلام نیز، وقتی که نام‌های پنج تن مقدّس را از جبرئیل آموخت، هنگامی که نام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می‌ساخت، بغض گلویش را می‌گرفت و اشکش جاری می‌شد. به خداوند عرضه داشت:

خدایا! چرا وقتی نام آن چهار تن (محمّد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام) را می‌برم غم و اندوهم زایل می‌شود، ولی هنگامی که نام حسین علیه السلام را بر زبان می‌آورم، اشکم جاری

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵

(۲). معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۸۶

می‌گردد و اندوه و غم مرا فرا می‌گیرد؟

خداوند بخشی از مصایب امام حسین علیه السلام را برای زکریا شرح داد، و زکریّا پس از شنیدن آن، به مدّت سه روز از مسجد بیرون نیامد و مردم را نیز اجازه نداد به محضرش برسند و در تمام این مدّت بر مصیبت امام حسین علیه السلام گریه می‌کرد و بر او مرثیه می‌سرود. «۱»

در روایتی نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همراه با حواریّون از کربلا می‌گذشتند که آن حضرت شروع به گریستن کرد وحواریّون نیز با او گریستند. وقتی که حواریّون سبب گریه را پرسیدند، حضرت عیسی علیه السلام فرمود: در این مکان فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام کشته خواهد شد». «۲»

۲- گریه بر امام حسین علیه السلام پس از ولادت ..... ص : ۵۸

اشاره

پس از ولادت امام حسین علیه السلام نیز از همان شروع ولادت و پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هنگامی که از رنج‌ها و مظلومیّت آینده حسین علیه السلام آگاه می‌شدند، بر او می‌گریستند.

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ص : ۵۸

در روایتی می‌خوانیم: پس از ولادت امام حسین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام آمد و به اسماء فرمود: فرزندم را بیاورا! اسماء نیز حسین علیه السلام را در پارچه‌ای سفید قرار داد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در گوش راست

---

(۱) فَلَمَّا سَمِعَ بِذلِكَ زَكَرِيَّا علیه السلام لَمْ يُفارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهِنَّ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكاءِ وَالنَّحِيبِ وَكانَ يُرْثِيهِ: «إِلهِی أَتَفْجَعُ خَيْرَ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ ...» (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۹)

(۲) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۳

حسین علیه السلام اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت و سپس وی را در آغوش گرفت و گریست.

اسماء می‌گوید: به حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، چرا گریه می‌کنی؟

فرمود: به خاطر این فرزندم گریانم.

عرض کردم: او که هم اکنون متولّد شده است (و جای شادی و خوشحالی است، نه اندوه).

فرمود:

«تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْباغِيَةُ مِنْ بَعْدِي، لا أَنالَهُمُ اللَّهُ شَفاعَتِي؛ وی را پس از من گروهی ستمکار به شهادت می‌رسانند که هرگز خداوند شفاعتم را نصیب آنان نخواهد ساخت».

آنگاه فرمود:

«یـا أَسْـماءُ لا تُخْبِری فاطِمَـهَٔ بِهـذا فَإِنَّها قَرِیبَـهُٔ عَهْـدٍ بِوِلادَتِهِ؛ ای اسـماء! فاطمه را از این ماجرا آگاه مساز؛ چرا که او تازه صاحب این فرزنده شده است». «۱»

گریه علی علیه السلام بر مظلومیّت امام حسین علیه السلام ..... ص : ۵۹

ابن عبّاس می گوید: من با امیرمؤنان علیه السـلام در مسـیر رفتن به صفّین همراه بودم؛ هنگامی که به نینوا رسیدیم، با صدای بلند به من فرمود: ای ابن عبّاس! آیا این مکان را می‌شناسی؟ عرض کردم: نه، نمی‌شناسم.

فرمود: اگر آن گونه که من این سرزمین را می‌شناسم، تو نیز می‌شناختی، از آن نمی گذشتی جز آن که همانند من گریه کنی.

آنگاه امام علیه السلام مدّتی طولانی اشک ریخت، تا آنجا که اشک‌ها از محاسن مبارکش بر

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۹. مرحوم طبرسـی نیز این حـدیث را در «اعلام الوری بأعلام الهدی»، ج ۱، ص ۴۲۷ و شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّهٔ»، ج ۲، ص ۳۰۰ نقل کرده‌اند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰

سینه‌اش سـرازیر شد و من نیز همراه او گریسـتم. امام علیه السلام در همان حال فرمود: وای! وای! آل ابوسفیان را با من چه کار؟ مرا با آل حرب (از اجداد یزید) چه کار؟ همان‌ها که حزب شیطان و اولیای کفرند. ای اباعبداللَّه! صبر پیشه کن! چرا که به پدرت نیز از این گروه همـان (سـتم‌ها) می‌رسـد که به تو می‌رسـد. (أَوِّهِ أَوِّهِ مـالِی وَ لِآلِ أَبِی سُـفْیانَ؟ مـالِی وَلِآلِ حَرْبٍ حِزْبِ الشَّیْطانِ؟ وَ أَوْلِیاءِ الْکُفْرِ؟ صَبْراً یا أَباعَبْدِاللَّهِ فَقَدْ لَقِیَ أَبُوکَ مِثْلَ الَّذِی تَلْقی مِنْهُمْ). «۱»

سوگواری فاطمه زهرا علیها السلام ..... ص : ۶۰

هنگامی که رسول خدا علیه السـلام خبر شـهادت امام حسـین علیه السـلام و مصایب آن حضـرت را به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام داد، زهرا علیها السلام به شدّت گریست و آنگاه پرسید: این ماجرا چه زمانی اتّفاق خواهد افتاد؟

رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: زمـانی که نه من بـاشم، نه تو و نه علی. فـاطمه علیهـا السـلام بـا شـنیدن این سـخن گریه‌اش شدیدتر شد. آنگاه رسول خدا وی را از برپایی عزا و سوگواری توسّط مردان و زنان امّت، بر شهدای کربلا و رنج‌های زنان اهل‌بیت علیهم السلام آگاه ساخت و پاداش این گریه‌ها را بیان فرمود. «۲»

۳- گریه و سوگواری بر امام حسین علیه السلام پس از شهادت ..... ص : ۶۰

اشاره

سرانجـام، آن حـادثه‌ای که از ابتـدای خلقت مـاجرایش برای اولیـای الهی گفته شـده بود، اتّفـاق افتاد. به یقین، ماجرایی که پیش از وقوعش دل‌هـا را به درد آورده و اشک‌هـا را جـاری ساخته بود، هنگامی که در روز عاشورای سال ۶۱ هجری روی داد، شعله‌ای بر جان‌ها زد و سوگ و ماتم را قرین خویش ساخت. همراه با درس‌های بزرگ آزادگی

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲ (با تلخیص)

(۲) همان مدرک، ص ۲۹۲ (با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱

و آرمان خواهی و دفاع از شرف و اعتقاد تا پای جان، عمق فاجعه به اندازه‌ای بود که از روز عاشورا مراسم سوگواری و اشک و ماتم بر آن حضرت و یاران پاکبازش آغاز شد و همچنان ادامه دارد و تا واپسین لحظات عمر دنیا ادامه خواهد داشت. چرا که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَیْنِ حَرارَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لا تَبْرَدُ أَبَداً؛ به یقین شهادت حسین، حرارتی در دل مؤمنان ایجاد خواهد کرد، که هرگز خاموش نخواهد شد». «۱»

در این قسمت نمونه‌هایی از گریه و سوگواری بر آن حضرت را پس از شهادت، از نظر خواننده عزیز می‌گذرانیم:

حتّی دشمن بر او گریست ..... ص : ۶۱

هنگامی که زنان حرم نبوی صلی الله علیه و آله چشم‌شان بر شهدا افتاد، فریاد و ضجّه سردادند و آنگاه زینب شروع به ندبه و ناله کرد و با صدای محزونی صدا زد:

«وا مُحَمَّداه صَلّی عَلَیْکَ مَلِیکُ السَّماءِ، هذا حُسَیْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّماءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضاءِ وَ بَناتُکَ سَبایا؛ ای محمد! درود خداوند بر تو باد. این حسین (توست که) به خون آغشته است و پیکرش قطعه قطعه شده و (این هم) دخترانت هستند که اسیر شده‌اند».

زینب کبری علیها السلام همچنان در مصیبت برادرش و دیگر شهدا، سخن گفت و ندبه سر داد تا آنجا که نقل شده است:

«فَأَبْکَتْ وَاللَّهِ کُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِیقٍ؛ به خدا سوگند! دوست و دشمن را به گریه آورد». «۲»

---

(۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ح ۱۳

(۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸- ۵۹. (با تلخیص). در کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۱ نیز همین تعبیرات با تفاوت‌هایی آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲

سوگ و ماتم در بارگاه یزید ..... ص : ۶۲

پس از آن‌که کاروان اسیران را به کوفه و شام بردند، با خطبه‌های افشاگرانه امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام، اوضاع شهر شام برگشت و با جوّ ایجاد شده بر ضدّ دستگاه خلافت اموی، یزید چاره‌ای جز اظهار ندامت و فرافکنی نداشت. در چنان شرایطی، زنان حرم حسینی در «شام» مراسم عزا و ماتم برپا کردند، تا آنجا که حتّی زنان خاندان اموی نیز در آن شرکت نمودند و این برنامه تا سه روز ادامه داشت. «۱»

برنامه سوگواری همسر امام حسین علیه السلام ..... ص : ۶۲

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، همسر او (به نام رباب) «۲» برای آن حضرت مجلس ماتمی برپا کرد، خود گریه می‌کرد و زنان و خادمانش نیز با او همصدا می‌شدند». «۳»

مراسم سوگواری در محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام ..... ص : ۶۲

برپایی مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام در حضور امام باقر علیه السلام پیش از این گذشت، «۴» امّا در مورد حضرت امام صادق علیه السلام گاه برخی از شعرای اهل بیت که به

---

(۱) ... فَخَرَجْنَ حَتَّى دَخَلْنَ دارَ يَزيدَ فَلَمْ تَبْقَ مِنْ آلِ مُعاوِيَةَ امْرَأَةٌ إِلَّا اسْتَقْبَلَهُنَّ تَبْكِي وَ تَنُوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَقامُوا عَلَيْهِ الْمَناحَةَ ثَلاثاً. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳) همین مطلب در بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۲ نیز به گونه‌ای مشروحتر آمده است

(۲) مرحوم شیخ مفید می‌نویسد: یکی از همسران امام حسین علیه السلام رباب دختر «امرءالقیس کلبی» است که مادر حضرت سکینه علیها السلام می‌باشد. (ارشاد مفید، تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام، باب ۵، ص ۴۹۱)

(۳) لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ أَقامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَأْتَماً و ... (کافی، ج ۱، ص ۴۶۶)

(۴) نمونه دیگر از عزاداری در محضر امام باقر علیه السلام، سرودن اشعاری توسّط کمیت اسدی در محضر آن‌حضرت در رثای شهیدان کربلاست که امام با شنیدن آن، اشکش جاری شد و صدای گریه کنیزکی نیز از پشت پرده شنیده شد. امام علیه السلام پس از آن در حقّ کمیت دعا کردند. (بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰- ۳۹۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳

محضر امام علیه السلام می‌رسیدند، آن حضرت از آنان می‌خواست در رثای حسین بن علی علیه السلام اشعاری بخوانند و گاه خود آن شاعران از امام علیه السلام اجازه می‌گرفتند تا اشعاری در رثای سید الشهداء علیه السلام بخوانند. در پاره‌ای از موارد امام علیه السلام به خانواده خویش می‌فرمود: پشت پرده بنشینند و آن اشعار را بشنوند و در واقع، محفلی از دوستان خالص اهل‌بیت علیهم السلام برای عزای سالار شهیدان بر پا می‌شد.

داستان ابوهارون مکفوف را پیش از این آورده‌ایم و اینک نمونه‌ای دیگر را نقل می‌کنیم.

عبداللّه بن غالب می‌گوید: به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و در حضور آن حضرت مرثیه‌ای در باره امام حسین علیه السلام خواندم. هنگامی که به یک بیت حسّاس از آن مرثیه رسیدم، صدای زنی را از پشت پرده شنیدم که با گریه فریاد زد: «یا ابتاه؛ پدرجان!». «۱»

مراسم سوگواری در محضر امام رضا علیه السلام ..... ص : ۶۳

از دِعبل خُزاعی (شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام) نقل شده است که من در ایّام شهادت امام حسین علیه السلام به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم. دیدم آن حضرت محزون واندوهگین نشسته و یارانش نیز گرد آن حضرت نشسته‌اند. هنگامی که مرا دید فرمود: «خوش آمدی ای دعبل! آفرین بر کسی که با دست و زبانش ما را یاری می‌کند!».

سپس در کنار خویش برای من جا باز کرد و مرا کنارش نشاند. آنگاه به من فرمود: ای دعبل! دوست دارم امروز برای ما مرثیه بخوانی؛ چراکه این ایّام روزهای اندوه ما اهل بیت علیهم السلام و ایّام شادمانی دشمنان ما- به ویژه بنی‌امیّه- است. (سپس امام علیه السلام

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶؛ ماجرای مرثیه سرایی ابوعماره در محضر امام صادق علیه السلام و گریه آن حضرت و اهل خانه نیز نمونه دیگری است. (همان، ص ۲۸۲)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴

مطالبی را در پاداش گریه کردن و گریاندن در مصیبت اهل‌بیت علیهم السلام به خصوص مصائب امام حسین علیه السلام بیان کرد). آنگاه امام رضا علیه السلام برخاست و پرده‌ای میان ما و حرمسرای خویش زد و خانواده‌اش را پشت پرده نشاند، تا آنان نیز برای مصیبت جدّشان امام حسین علیه السلام گریه کنند. «۱» سپس به دعبل فرمود اشعار خود را بخوان و وی نیز مرثیه‌ای را در ماتم امام حسین علیه السلام و اهل بیتش خواند که قسمتی از آن چنین است:

أَفاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَیْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ ماتَ عَطْشاناً بِشَطِّ فُراتِ

إذاً لَلَطَمْتِ الْخَدَّ فاطِمُ عِنْدَهُ وَ أَجْرَیْتِ دَمْعَ الْعَیْنِ فِی الْوَجَناتِ

أَفاطِمُ قُومِی یَا ابْنَةَ الْخَیْرِ وَ انْدُبِی نُجُومَ سَماواتٍ بِأَرْضِ فَلاتِ

بَناتُ زِیادٍ فِی الْقُصُورِ مَصُونَةٌ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ مُنْهَتِکاتِ

وَ آلُ زِیادٍ فِی الْحُصُونِ مَنِیعةٌ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ فِی الْفَلَواتِ

سَأَبْکِیهِمْ ما ذَرَّ فِی الْأَرْضِ شارِقٌ وَ نادی مُنادِی الْخَیْرِ لِلصَّلَواتِ

وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حانَ غُرُوبُها وَ بِاللَّیْلِ أَبْکِیهِمْ وَ بِالْغَدَواتِ

«ای فاطمه! اگر پیکر به خاک و خون غلطیده حسین را که تشنه کام کنار شطّ فرات به شهادت رسیده به خاطر آوری در آن هنگام ای فاطمه کنار آن پیکر، به چهره‌ات طپانچه می‌زنی و اشک چشمانت را بر رخسارت سرازیر می‌سازی ای فاطمه‌ای دختر بهترین مردم، برخیز! و بر ستارگان آسمان‌ها در آن صحرای خشک ناله بزن (چرا گریان نباشم وقتی که به خاطر آورم) دختران زیاد در قصرهای خویش درامانند؛ ولی حریم خاندان رسول خدا دریده شده است. در حالی که آل زیاد در دژهای محکمی آسوده‌اند فرزندان رسول خدا در صحراهای خشک و سوزان سرگردانند. آری! تا آن زمان که خورشید در عالم پرتو افشانی می‌کند و ندای مؤذّنی برای نماز بلند است و

---

(۱) ثُمَّ إِنَّهُ نَهَضَ، وَ ضَرَبَ سِتْرَاً بَیْنَنا وَ بَیْنَ حَرَمِهِ، وَ أَجْلَسَ أَهْلَ بَیْتِهِ مِنْ وَراءِ السَّتْرِ لِیَبْکُوا عَلی مُصابِ جَدِّهِمُ الْحُسَیْنِ علیه السلام ... (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵

مادامی که خورشید طلوع و غروب می‌کند و به هنگام شبانگاهان و صبح گاهان بر آنان می‌گریم». «۱»

سوگواری در کنار مزار شهدای کربلا ..... ص : ۶۵

از برخی از فرازهای تاریخ بر می‌آید که شیعیان گاه و بیگاه در مناسبت‌ها (تا آنجا که شرایط را مساعد می‌دیدند) کنار مزار آن حضرت در کربلا- مراسم سوگ و ماتم برپا می‌داشتند و ائمّه علیهم السلام نیز از این عمل شادمان می‌شدند و آنان را تشویق می‌کردند. به عنوان نمونه:

عبداللّه بن حمّاد بصری می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به من خبر رسیده که در نیمه شعبان گروهی از ساکنین اطراف کوفه و دیگر نقاط، بر مزارامام حسین علیه السلام در کربلا- گردهم می‌آیند و زنانی نیز برای آن حضرت نوحه‌گری می‌کنند، و از این جمعیّت گروهی قرآن می‌خوانند و گروهی دیگر حوادث کربلا- را بازگو می‌کنند و جمعی نوحی گری کرده و برخی نیز مرثیه می‌خوانند».

گفتم: فدایت شوم، من نیز بخشی از آنچه را می‌فرمایید، دیده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: سپاس خداوندی راکه در میان مردم گروهی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند و برای شهدای ما مرثیه می‌خوانند و دشمنان ما را کسانی قرار داد که گروهی از خویشاوندان (و دوستان ما) و دیگر مردم، آنان را بی اعتبار کرده و کار آنان را زشت و ناپسند می‌شمرند. «۲»

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷ (با اختصار)

(۲) بَلَغَنِی أَنَّ قَوماً یَأْتُونَهُ مِنْ نَواحِی الْکُوفَةِ وَ ناساً مِنْ غَیْرِهِمْ وَ نِساءً یَنْدُبْنَهُ وَ ذلِکَ فِی النِّصْفِ مِنْ شَعْبانَ فَمَنْ بَیْنَ قارِیءٍ یَقْرَأُ وَقاصٍّ یَقُصُّ وَ نادِبٍ یَنْدُبُ وَ قائِلٍ یَقُولُ الْمَراثِی؟ فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِداکَ قَدْ شَهِدْتُ بَعْضَ ما تَصِفُ. فَقالَ: الْحَمْدُللَّهِ الَّذِی جَعَلَ فِی النَّاسِ مَنْ یَفِدُ إِلَیْنا وَ یَمْدَحُنا وَ یَرْثِی لَنا، وَ جَعَلَ عَدُوَّنا مَنْ یُطْعِنُ عَلَیْهِمْ مِنْ قَرابَتِنا أَوْ غَیْرِهِمْ یَهْدِرُونَهُمْ وَ یُقَبِّحُونَ ما یَصْنَعُونَ (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۴ به نقل از کامل الزیارات، ص ۳۲۵، باب ۱۰۸، ح ۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶

کوتاه سخن این که: مراسم سوگواری برای امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش به ویژه در ایّام محرّم و عاشورای حسینی از گذشته، تاکنون ادامه داشته و شیعیان و علاقمندان به سالار شهیدان، در همه جای عالم، به شیوه‌های گوناگون همه ساله در مصیبت آن حضرت به ماتم می‌نشینند و ضمن یادآوری فداکاری و جانبازی حسین بن علی علیه السلام و یارانش در مظلومیّت آنان نیز اشک می‌ریزند.

پنجم: فلسفه گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام ..... ص : ۶۶

اشاره

به یقین، تأکید و توصیه‌ای که در روایات نسبت به برپا نمودن مجالس عزا و گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام وارد شده است، نسبت به هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام حتّی وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد نشده است. گویا در این مسئله سرّی نهفته است که ائمّه اطهار علیهم السلام این همه آن را مورد تأکید و سفارش قرار داده‌اند.

بیان روایات در وعده ثواب‌های عظیم این مجالس به گونه‌ای است که عدّه‌ای آن را اغراق‌آمیز دانسته و منکر آن شده‌اند و منشأ آن را «غُلات» دانسته و گفته‌اند: «ثواب باید با عمل تناسب داشته باشد، چگونه ممکن است عمل کوچکی مانند گریه بر امام حسین علیه السلام اینقدر پاداش عظیم داشته باشد؟!».

عدّه‌ای هم در نقطه مقابل آن، جنبه افراط را پیموده و معتقد شده‌اند، همین که انسان بر امام حسین علیه السلام بگرید، هر چند به قدر بال مگسی باشد اهل نجات است، حتّی اگر در باتلاق گناه و فساد فرو رفته باشد. در نگاه اینان همه دروغ‌گویی‌ها، خیانت‌ها، ظلم‌ها و حق کشی‌ها با قطره اشکی شسته می‌شود!

مطمئنّاً هیچ یک از این دو دیدگاه که در دو طرف افراط و تفریط واقع شده‌اند، نمی‌تواند صحیح باشد. این گونه اظهار نظرها از کسانی عنوان می‌شود که نتوانستند برای این روایات و وعده ثواب‌های فوق العاده سوگواری، تحلیل صحیح و جامعی ارائه دهند و در واقع از درک فلسفه عزاداری عاجز ماندند.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷

نخست تحلیل‌های نادرست و نقد آنها را به صورت گذرا بیان می‌کنیم، سپس به سراغ تحلیل منطقی مسأله می‌رویم.

۱- حسن ذاتی گریه ..... ص : ۶۷

عدّه‌ای با توجه به آثار مثبت جسمانی و روانی گریه و تأثیر آن در پالایش روح و روان انسان مدّعی شدند سرّ تأکید ائمّه علیهم السلام نسبت به برپایی مجالس عزا به خاطر حسن ذاتی گریه است، زیرا «اظهار تأثّر» به وسیله گریه از نشانه‌های طبیعی و تعادل عاطفی آدمی است. اشخاصی که کمتر گریه می‌کنند و نمی‌توانند بدین وسیله غم‌ها، و افسردگی‌های خویش را تخلیه کنند و عقده‌های درونی خویش را بگشایند، از روان متعادل و سلامت جسمی و روحی خوبی برخوردار نیستند. به همین جهت روانشناسان معتقدند: «زن‌ها از مردها عقده کمتری دارند، زیرا آنان زودتر مشکلات روحی خویش را به وسیله «گریه» بیرون می‌ریزند و کمتر آن را در درون خویش پنهان می‌دارند و این امر یکی از رموز سلامت آنان می‌باشد». «۱» و نیز معتقدند گریه فشارهای ناشی از عقده‌های انباشته در درون انسان را می‌کاهد و درمان بسیاری از آلام و رنج‌های درونی انسان است. در حقیقت اشک چشم به منزله سوپاپ اطمینانی است که در شرایط بحرانی موجب تعادل روح آدمی می‌گردد.

به عقیده اینان به خاطر همین حُسن ذاتی گریه بود که یعقوب علیه السلام برای دوری فرزندش سالها اشک از دیدگان جاری ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرگ فرزندش- ابراهیم «۲»- و صحابی جلیل القدرش عثمان بن مظعون به سختی گریست. «۳» همچنین به هنگام مرگ جمعی از صحابه و یارانش و در شهادت عمویش حضرت حمزه گریان

---

(۱). صد و پنجاه سال جوان بمانید، ص ۱۳۴

(۲). صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ح ۱۲۷۷ و کافی، ج ۳، ص ۲۶۲

(۳). کافی، ج ۵، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱ و مسند احمد، ج ۶، ص ۴۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸

شد و بانوان مدینه را جهت گریستن بر حمزه دعوت کرد. «۱» و به همین دلیل بود که حضرت زهرا علیها السلام در رحلت جانگداز رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه روز می‌گریست «۲» وحضرت علی بن الحسین علیهما السلام در شهادت پدر بزرگوارش سالیان دراز گریان بود. «۳»

و لکن هر چند آثار مثبت گریه در پالایش روح انسان و حتّی تکامل آن و دیگر فواید طبّی آن، قابل انکار نیست، ولی چنین تحلیلی هرگز نمی‌تواند سرّ این همه تأکید و سفارش ائمّه اطهار علیهم السلام برای گریستن بر امام حسین علیه السلام و وعده ثواب‌های فراوان آن باشد. این تحلیل یک اشتباه بزرگ است، هر کس روایات اسلامی را در این زمینه بخواند، می‌داند هدف مهمّ دیگری در کار بوده است.

***

۲- درک ثواب و رسیدن به شفاعت اهل بیت علیهم السلام ..... ص : ۶۸

در این تحلیل مردم برای استفاده از ثواب و رسیدن به شفاعت ائمّه اطهار علیهم السلام مجالس عزا به پا کرده و بر آنان می‌گریند. ضعف و سستی این تحلیل نیز به خوبی روشن است؛ زیرا فرض ثواب برای عملی، فرع وجود حکمت و مصلحت در نفس آن عمل است. تا عملی دارای مصلحت و حکمتی معقول نباشد ثوابی در بر نخواهد داشت. در این مبحث ما به دنبال فلسفه عزاداری یعنی مصلحت و حکمت این عمل هستیم. طبعاً سخن از ثواب که در ردیف معلولات حکم است نه علل آن، در این مرحله جایی ندارد.

به علاوه، آیا ممکن است در طول تاریخ احساسات میلیون‌ها انسان را فقط به خاطر تحصیل ثواب تحریک کرد و آنان را گریاند؟ راستی اگر عشقی در کار نباشد و

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۲، ص ۷۰ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۰

(۲). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ۱۷۵

(۳). همان مدرک، ج ۴۴، ص ۲۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹

کانون دل، مالامال از محبّت و شور نباشد، آیا این وعده می‌تواند عواطف و احساسات را برانگیزد؟! «۱»

***

۳- تشکّر از امام حسین علیه السلام ..... ص : ۶۹

در این تحلیل امام حسین علیه السلام خود را فدا کرد تا گناهان امّت بخشوده شود و امام کفّاره گناهان امّت باشد. نظیر اعتقاد باطلی که مسیحیان نسبت به حضرت مسیح علیه السلام دارند و می‌گویند مسیح علیه السلام با تن دادن به صلیب باعث پاک شدن گناهان پیروان خود شد و آنان را رستگار کرد.

معتقدان این تحلیل با تمسک به تعابیری چون «یا بابَ نِجاةِ الْأُمَّة» چنین برداشت کردند که امام حسین علیه السلام نیز با استقبال از شهادت موجب بخشوده شدن گناهان فاسقان و فاجران امّت و در نتیجه سبب نجات آنان شده است. در عوض امّت با برپایی مجالس عزا از امام تشکّر و سپاسگزاری کرده و مستحقّ رستگاری می‌شود.

این تحلیل نیز با هیچ یک از اصول و مبانی مسلّم دینی سازگار نیست و موجب شده است عدّه‌ای گمان کنند که امام حسین علیه السلام با شهادت خود و فرزندانش، گناهکاران را در برابر عذاب الهی بیمه کرده است. به تعبیر دیگر: امام علیه السلام و یارانش کشته شدند تا دیگران در انجام هر گناه و جنایتی آزاد باشند و در واقع تکلیف الهی از آنان ساقط گردد.

همین پندار سبب شده است که عدّه‌ای گمان کنند هر کس بر امام حسین علیه السلام گریه کند، هر قدر در فساد و تباهی غوطه‌ور باشد و حتّی نسبت به ضروریّات دین پایبند نباشد، مورد عفو و بخشش قرار گرفته و اهل نجات خواهد بود.

---

(۱). برای اطّلاع بیشتر مراجعه شود به «حماسه حسینی» استاد شهید مرتضی مطهّری (ره)، ج ۱، فصل دوم، بحث عوامل تحریف

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰

نفوذ این پندار غلط تا جایی بوده است که حتّی سلاطین جبّار و ستمگری که حکومتشان بر پایه‌های ظلم و بی عدالتی استوار بود و دستشان به خون بی گناهان آلوده بوده، در ایّام عزاداری آن حضرت مجالس عزا به پا کنند و یا خود پابرهنه در دستجات عزاداری به سر و سینه بزنند، و آن را مایه نجات خود بدانند!

هیچ کس نمی‌تواند شفاعت را انکار کند، ولی شفاعت حساب و کتاب و شرایطی دارد.

تحلیل صحیح در فلسفه عزاداری ..... ص : ۷۰

اشاره

در این قسمت به تحلیل‌های صحیح و منطقی در موضوع فلسفه عزاداری در چهار عنوان اشاره می‌شود:

۱- حفظ مکتب اهل بیت علیهم السلام ..... ص : ۷۰

اشاره

به اعتراف دوست و دشـمن، مجالس عزای امام حسین علیه السلام عامل فوق العاده نیرومندی برای بیداری مردم است و راه و رسمی است که آن حضرت آن را به پیروان خود آموخته تا ضامن تداوم و بقای اسلام باشد.
اهمّیّت برپـایی این مجـالس و رمز تأکیـد ائمّه اطهار علیهم السـلام بر حفظ آن، آنگاه روشن‌تر می‌شود که ملاحظه کنیم شـیعیان در عصر صدور این روایات به شدّت در انزوا به سر می‌بردند و تحت فشارهای گوناگون حکومت امویان و عبّاسیان چنان گرفتار بودند که قـدرت بر انجـام کوچکـترین فعّـالیّت و حرکت سیاسـی واجتمـاعی نداشـتند و چیزی نمانـده بـود که به کلّی منقرض شونـد ولی مجالس عزای امام حسـین علیه السـلام آنان را نجات داد و در پناه آن، تشـکّل و انسـجام تازه‌ای یافتند و به صورت قدرتی چشمگیر در صحنه جامعه اسلامی ظاهر شده و باقی ماندند.
به همین دلیل، برپایی این مجالس در روایات به عنوان «احیای امر اهل‌بیت علیهم السلام»
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱
تعبیر شده است. امام صادق علیه السلام در مورد این گونه مجالس فرمودند:
«إنَّ تِلْکَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْیُوا أمْرَنا؛ این گونه مجالس (شما) را دوست دارم، از این طریق مکتب ما را زنده بدارید!». «۱»
امام خمینی قدس سره بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در تعبیر جامعی می‌فرماید:
«همه ما باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسـلمین است، این مراسم سیاسـی، مراسم عزاداری ائمّه اطهار علیهم السلام به ویژه سیّد مظلومان و سـرور شـهیدان حضـرت اباعبداللّه الحسـین علیه السـلام است که حافظ ملّیّت مسلمین به ویژه شیعیان ائمّه اثنی‌عشر- علیهم صلوات اللّه و سلّم- می‌باشد». «۲»

حتّی غیر مسلمانان هم به این امر اعتراف دارند ..... ص : ۷۱

«ژوزف فرانسوی» در کتاب «اسـلام و مسـلمانان» ضـمن اشاره به اندك بودن شمار شیعیان در قرون اوّلیّه اسلام، به خاطر عدم دست رسی آنان به حکومت، و ظلم و ستم حاکمان بر آنان و قتل و غارت اموالشان در تحلیل جالبی می‌نویسد:
«یکی از امامان شـیعه، آنان را دسـتور تقیّه داد تا جانشان از گزنـد بیگانگان محفوظ باشد و همین امر باعث شد که شـیعیان کم کم قدرت پیدا کنند و این بار دشمن بهانه‌ای نیافت تا به واسطه آن شیعیان را بکشد و اموالشان را غارت نماید. شیعیان مجالس و محافل مخفیانه‌ای را تشکیل دادند و بر مصائب حسین علیه السلام گریه می‌کردند. این عاطفه و توجّه قلبی در دلهای شیعیان استحکام یافت و کم کم زیاد شد و پیشرفت کردند ...
بزرگترین عامل این پیشـرفت برپا کردن عزاداری حسـین علیه السـلام می‌باشد که دیگران را به سوی مذهب شیعه دعوت می‌کند ... هر یك از شیعیان در حقیقت مردم را به سوی مذهب خود می‌خوانند بی آن‌که مسلمانان دیگر متوجّه بشوند. بلکه خود شیعیان هم

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۱- ۳۹۲، ح ۲
(۲). وصیّت نامه الهی- سیاسی امام خمینی قدس سره- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲
(شاید) به فایده‌ای که در این کارهایشان وجود دارد متوجّه نیستند و گمان می‌کنند تنها ثواب اخروی کسب می‌کنند». «۱»
«ماربین» مورّخ آلمانی نیز در کتاب «سیاست اسلامی» می‌گوید:

«من معتقدم رمز بقا و پیشرفت اسلام و تکامل مسلمانان به سبب شهید شدن حسین علیه السلام و آن رویدادهای غم‌انگیز می‌باشد و یقین دارم که سیاست عاقلانه مسلمانان و اجرای برنامه‌های زندگی‌ساز آنان به واسطه عزاداری حسین علیه السلام بوده است». «۲»

***

۲- بسیج توده‌ها ..... ص : ۷۲

ائمّه اطهار علیهم السلام با تأکید بر برگزاری مراسم عزاداری حسینی علیه السلام، برنامه آن حضرت را «محوری» برای وحدت مردم قرار دادند. به گونه‌ای که امروزه در ایّام شهادتش میلیونها انسان با اختلاف طبقات و نژاد و مذهب در هر کوی و برزن به عزاداری آن حضرت بپاخاسته و گرد بیرق حسینی اجتماع می‌کنند.

هر ملّتی برای بقا و موفّقیّت خویش محتاج به عامل وحدت و اجتماع است. بدون شک بهترین عامل وحدت پیروان اهل بیت علیهم السلام که با کمترین زحمت و کمترین هزینه می‌تواند توده‌های میلیونی را حول یک محور جمع کند، همین مراسم عزاداری حسینی است. به یقین اگر ملّتی از چنین قدرتی برخوردار باشد که بتواند در کوتاهترین فرصت و با کمترین تبلیغات، نیروهای متفرّق خویش را گردآوری کرده و سازماندهی کند، می‌تواند هر مانعی را از سر راه پیشرفت خود بردارد.

---

(۱). به نقل از فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام، علّامه سید عبدالحسین شرف الدین، ترجمه علی صحت، ص ۹۲

(۲). فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳

در واقع ائمّه اطهار علیهم السلام با ترغیب مردم به اقامه مجالس حسینی از پراکندگی نیروها جلوگیری به عمل آوردند و توده‌های متفرّق را بسیج کردند و با ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان آنها قدرت عظیمی را به وجود آوردند.

حرکت خودجوش میلیونی مردم مسلمان ایران در نهضت شکوهمند انقلاب اسلامی در ماه محرّم و صفر به ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا که لرزه بر اندام طاغوتیان می‌انداخت سرّ تأکید ائمّه اطهار علیهم السلام بر محور قراردادن امام حسین علیه السلام را روشن‌تر می‌کند.

چه بسا اگر ما شاهد آزادسازی چنین انرژی‌های ذخیره شده در این مجالس در انقلاب نبودیم، شاید ما هم راز تأکید ائمّه اطهار علیهم السلام بر اقامه این مجالس را کمتر درک می‌کردیم.

«ماربین آلمانی» در اثر خود می‌نویسد:

«بی اطّلاعی بعضی از تاریخ نویسان ما موجب شد که عزاداری شیعه را به جنون و دیوانگی نسبت دهند؛ ولی اینان گزافه گفته و به شیعه تهمت زده‌اند. ما در میان ملل و اقوام، مردمی مانند شیعه پرشور و زنده ندیده‌ایم، زیرا شیعیان به واسطه بپا کردن عزاداری حسینی سیاست‌های عاقلانه‌ای را انجام داده و نهضت‌های مذهبی ثمر بخشی را بوجود آورده‌اند». «۱»

همین نویسنده آلمانی می‌گوید:

«هیچ چیز مانند عزاداری حسینی نتوانست بیداری سیاسی در مسلمانان ایجاد کند». «۲»

---

(۱). به نقل از فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی علیه السلام- سید عبدالحسین شرف الدین، ص ۱۰۹

(۲). به نقل از سیاسهٔ الحسینیهٔ، ص ۴۴. جالب است بدانیم که اخیراً کتابی در آمریکا با نام «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» منتشر شده است که در آن گفتگوی مفصّلی با دکتر «مایکل برانت» یکی از معاونان سابق سازمان اطّلاعات مرکزی آمریکا (سیا)

انجام شده است؛ وی در این گفتگو به طرح‌هایی اشاره می‌کند که علیه شیعیان و مذهب شیعه تدارک دیده شده است. در این گفتگو با اشاره به جلسات سرّی مقامات سازمان سیا و نماینده سرویس اطّلاعاتی انگلیس آمده است: «ما به این نتیجه رسیدیم که پیروزی انقلاب اسلامی ایران فقط نتیجه سیاست‌های اشتباه شاه در مقابله با این انقلاب نبوده است، بلکه عوامل دیگری مانند ... استفاده از فرهنگ شهادت دخیل بوده؛ که این فرهنگ از هزار و چهار صد سال پیش توسّط نوه پیامبر اسلام (امام حسین علیه السلام) بوجود آمده و هر ساله با عزاداری در ایّام محرّم این فرهنگ ترویج و گسترش می‌یابد».

سپس برای مقابله با این فرهنگ می‌گوید: «ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مدّاحان و برگزار کنندگان اصلی این گونه مراسم، عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت را سست و متزلزل کنیم». (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۷۲۰۳- ۵/ ۳/ ۸۳- ص ۱۶، با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۴

مخالفت دشمنان اسلام با اقامه این مجالس و تلاش آنها در جهت به تعطیلی کشاندن آن، حتّی اقدام آنان بر انهدام قبر امام حسین علیه السلام و مانع شدن از زیارت قبر آن حضرت «۱»، خود شاهد دیگری است که حکومت‌ها تا چه اندازه از این نیروی عظیم وحشت داشته و دارند.

امروزه وحشتی که در دل دشمنان دین از برپایی این مجالس افتاده است بر کسی پوشیده نیست، تا جایی که گاه با وارد کردن اتّهامات ناروا بر شیعیان از طریق وابستگان داخلی خویش و گاه با برانگیختن دیکتاتورهای دست نشانده خویش، امثال رضاخان، و گاه با بی‌محتوا ساختن چنین مجالسی، برای ریشه کن کردن شعائر حسینی تلاش کرده و می‌کنند.

با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام بعد از حادثه کربلا می‌بینیم این مجالس و پیام‌های عاشورایی تا چه اندازه سرمشق قیام‌های مجاهدان راه خداوند در مقابل گردنکشان و طاغوتیان بوده است.

براستی اگر از این مجالس همه مسلمین به نحو شایسته‌ای بهره برداری می‌کردند و با این عامل قوی، پلیدی‌ها و آلودگی‌های اجتماعی محیط خویش را پاکسازی می‌نمودند، آیا ستمگران می‌توانستند بر سرزمین‌های اسلامی سلطه پیدا کنند؟ و آیا اگر با احیای این مجالس، پیام و حماسه عاشورا همواره زنده می‌ماند، دست چپاولگران برای غارت ثروت‌های کشورهای اسلامی به سوی آنان دراز می‌شد؟

***

---

(۱). رجوع شود به: تتمّة المنتهی، ص ۳۲۴- ۲۳۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۵

۳- خودسازی و تربیت دینی (الگوپذیری) ..... ص : ۷۵

مجالس عزای امام حسین علیه السلام مجالس تحوّل روحی و مرکز تربیت و تزکیه نفس است. در این مجالس مردمی که با گریه بر مظلومیّت امام حسین علیه السلام آن حضرت را الگو قرار می‌دهند، در واقع زمینه تطبیق اعمال و کردار خویش و همرنگی و سنخیّت خود را با سیره عملی آن حضرت فراهم می‌سازند.

تأثیر عمیق این مجالس به قدری است که افراد زیادی در این مجالس، دگرگونی عمیقی یافته و تصمیم بر ترک گناه و معصیت می‌گیرند، و چه بسا اشخاص گمراهی که با شرکت در این مجالس تنبّه حاصل کرده و راه نجات را پیدا می‌کنند.

این مجالس به آدمی درس عزّت، آزادگی، ایثار، فداکاری و درس تقوی و اخلاق می‌آموزد. این مجالس مهد پرورش انسان‌های

حق طلب و عدالت گستر و شجاع است.

اضافه بر این، در طول تاریخ این جلسات به مثابه کلاس‌های درس برای توده‌های مردم بوده است و آنان را با معارف و حقایق دینی، تاریخ، رجال، احکام و موضوعات گوناگون دیگر آشنا می‌کرده است، و یکی از مؤثّرترین پایگاه‌های خودسازی و تهذیب نفوس و تربیت اخلاق بوده است.

ماربین آلمانی در این زمینه می‌گوید:

«مادامی که این روش و خصلت (برپایی مجالس سوگواری) در میان مسلمانان وجود دارد هرگز تن به خواری نمی‌دهند و تحت اسارت کسی نمی‌روند ... شیعیان در حقیقت از این راه به همدیگر درس جوانمردی و شجاعت تعلیم می‌دهند». «۱»

ائمّه اطهار علیهم السلام با گشودن این باب، و تشویق مردم به شرکت در این محافل در واقع همه را به تحصیل و تربیت در این دانشگاه حسینی دعوت کردند.

---

(۱). به نقل از: فلسفه شهادت و عزاداری، ص ۱۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۶

شور و هیجان جوانان بسیجی در جبهه‌های نبرد در جنگ تحمیلی هشت ساله به ویژه در شبهای عملیّات و لحظه شماری آنان برای فداکاری و ایثار و نیل به شهادت، گواه روشنی بر تأثیرعمیق مجالس حسینی است.

این است که اگر این مجالس را «مجالس تأسّی و الگوپذیری» بنامیم بیراهه نرفته‌ایم.

مرحوم فیض کاشانی در کتاب «محجّة البیضاء» در توضیح حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «عِنْدَ ذِکْرِ الصَّالِحینَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ؛ به هنگام یاد صالحان رحمت الهی نازل می‌شود». با اشاره به مسئله تأثیرپذیری انسان از محیط اجتماعی و الگوهای شایسته، در بیان علّت نزول رحمت به هنگام یاد صالحان، می‌نویسد:

«چون ذکر صالحان و طرح صلاحیّت‌های اخلاقی آنان باعث می‌شود که انسان از آنها الگو بگیرد و با تحت تأثیر واقع شدن، به آنها تأسّی و اقتدا کند و زمینه صلاحیّت و برخورداری از رحمت پروردگار را برای خود فراهم سازد». «۱»

ثقة الاسلام کلینی رحمه الله و شیخ الطایفه شیخ طوسی رحمه الله در حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند:

«قالَ: قالَ لِی أبی: یا جَعْفَرُ أَوْقِفْ مِنْ مالی کَذا وَ کَذا النَّوادِبَ یَنْدُبَنِی عَشْرَ سِنِینَ بِمِنی أَیَّامَ مِنی؛ پدرم به من فرمود: ای جعفر! مقداری از مالم را (پس از وفاتم) برای برپایی مجلس سوگواری برایم در ایّام حج در منی اختصاص بده». «۲»

صاحب جواهر در «کتاب طهارت» در بیان حکمت و فلسفه این وصیّت امام باقر علیه السلام بیانی دارد که مفادش چنین است:

«چون برپایی مجالس عزاداری و سوگواری ائمّه علیهم السلام باعث شناخت فضایل

---

(۱). محجّة البیضاء، ج ۴، ص ۱۷

(۲). کافی، ج ۵، ص ۱۱۷ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷

اخلاقی آنان و در نتیجه «اقتداء و تأسّی» مردم به آن بزرگان است». «۱» لذا احیای نام و بزرگداشت خاطره آنان حرکتی پسندیده و عملی مطلوب است.

***

۴- تجلیل از مجاهدت امام علیه السلام و تعظیم شعائر ..... ص : ۷۷

اساساً سوگواری در مرگ اشخاص یک نوع تعظیم و احترام به آنان و رعایت موقعیّت و شخصیّت‌شان محسوب می‌شود؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَیِّتٌ لابَواکِیَ عَلَیْهِ، لا إعْزازَ لَهُ؛ مرده‌ای که گریه کننده‌ای نداشته باشد عزّتی ندارد!». «۲»

مخصوصاً سوگواری در مرگ مردان الهی، از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی بوده و تجلیل از عقیده و راه و رسم و مجاهدت و تلاش آنان محسوب می‌شود. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از جنگ احد وقتی که مشاهده کرد خانواده‌های شهدای قبیله «بنی اشهل» و «بنی ظفر» برای شهیدان خود گریه می‌کنند، ولی عموی بزرگوارش حضرت حمزه گریه کننده‌ای ندارد، فرمود:

«لکِنَّ حَمْزَةُ لابَواکِیَ لَهُ الْیَوْمَ؛ امّا امروز حمزه، گریه کننده‌ای ندارد!». «۳»

زنان مدینه با شنیدن این سخن در خانه حضرت حمزه اجتماع کرده و به سوگواری پرداختند و بدین وسیله شخصیّت عظیم حضرت حمزه مورد تجلیل وتکریم قرار گرفت.

و نیز آنگاه که خبر شهادت جعفر طیّار در جنگ موته به مدینه می‌رسد، پیامبر صلی الله علیه و آله

---

(۱). جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۶۶: «وَ قَدْ یُسْتَفادُ مِنْهُ اسْتِحْبابُ ذلِکَ اذا کانَ الْمَنْدُوبُ ذا صِفاتٍ تَسْتَحِقُّالنَّشْرَ لِیُقْتَدی بِها»

(۲). المأساة الحسین، ص ۱۱۸

(۳). استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸

برای گفتن تسلیت نخست به خانه جعفر رفت، سپس به خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد، و آن بانوی بزرگ را در حال گریه و سوگواری دید، فرمود:

«عَلی مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبْکِ الْبَواکِی؛ به راستی برای شخصیّتی چون جعفر باید گریه کنندگان گریه کنند!». «۱»

قرآن کریم در مورد گروهی از قوم موسی که راه تباهی و فساد را در پیش گرفتند و سرانجام در اثر نفرین آن حضرت به هلاکت رسیدند، آنان را لایق تجلیل و گریه ندانسته و می‌فرماید:

«فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا کَانُوا مُنْظَرِینَ»؛ نه (اهل) آسمان بر آنان گریستند و نه (اهل) زمین!»

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که لیاقت گریه دیگران را نداشتن نوعی حقارت و بی ارزشی است.

از این رو، در سفارش‌های ائمّه اطهار علیهم السلام می‌بینیم که می‌فرمودند: چنان در میان مردم منشأ آثار خیر و برکت باشید که بر مرگتان بگریند و از شما تجلیل کنند!.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«خالِطُوا النَّاسَ مُخالَطَةً إن مِتُّمْ مَعَها بَکَوْا عَلَیْکُم وَ إنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إلَیْکُم؛ با مردم آنچنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق بورزند». «۳»

بنابراین، اقامه عزاداری برای امام حسین علیه السلام آن شخصیّت ممتاز و بی نظیری که خود از خاندان عصمت و طهارت بود و از اولیای الهی و امامان معصوم است، علاوه بر تجلیل از مقام شامخ آن امام همام، از مصادیق روشن تعظیم شعائر الهی است که:

«وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ»؛ هر کس شعائرالهی را بزرگ

---

(۱). بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶

(۲). دخان، آیه ۲۹

(۳). نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۹

دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. «۱»

چگونه چنین نباشد و حال آن که صفا و مروه با این که مکانی بیش نیستند، تنها چون یاد و ذکر الهی در آنجا زنده می‌شود، از شعائر الهی شمرده است؟

«إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ»؛ صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداست. «۲»

به یقین، امام حسین علیه السلام که تمام هستی خویش را یکجا با خداوند معامله کرد و با تمام اهل‌بیت علیهم السلام و فرزندان در قربانگاه عشق قدم نهاد و مخلصانه از همه چیزش در راه خدا گذشت، از عظیم‌ترین شعائر الهی است و برپایی مجالس عزا برای آن حضرت، تعظیم یکی از بزرگترین شعائر الهی محسوب می‌شود.

ششم: شیوه‌های عزاداری ..... ص : ۷۹

اشاره

همان‌گونه که در فصل‌های گذشته از نظر خوانندگان محترم گذشت، اصل عزاداری و سوگواری بر امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش مورد سفارش و تأکید اولیای دین بوده است. شیعیان و علاقمندان به سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام نیز در طول تاریخ، از سوگواری و عزاداری برای آن حضرت غافل نبوده‌اند.

امروز نیز در هر نقطه‌ای از جهان که مسلمانان آگاه به ماجرای کربلا حضور دارند، حدّاقل در دهه نخست محرّم و به ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا به خیل عزاداران حسینی می‌پیوندند و به اندازه توان خود، ابراز ارادت می‌کنند.

در این قسمت شیوه‌های مطلوب عزاداری را به طور فشرده یادآور می‌شویم.

۱- گریه کردن ..... ص : ۷۹

---

(۱). حج، آیه ۳۲

(۲). بقره، آیه ۱۵۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۰

از شیوه‌های معمول در عزاداری و سوگواری، اشک ریختن است که به طور طبیعی هر انسانی در غم فراق عزیزی اندوهگین می‌شود و اشک می‌ریزد.

در روایات می‌خوانیم هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آن حضرت در مرگ او گریست و هنگامی که برخی از اصحاب معترضانه از آن حضرت سبب گریه را پرسیدند، فرمود:

«تَدْمَعُ الْعَیْنُ، وَ یُوجَعُ الْقَلْبُ، وَ لا نَقُولُ ما یُسْخِطُ الرَّبَّ؛ چشم می‌گرید و قلب به درد می‌آید، ولی بر زبان سخنی که موجب خشم خدا شود، جاری نمی‌سازیم». «۱»

همچنین نقل شده است وقتی که صحابی جلیل القدر «عثمان بن مظعون» از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله مدّتی طولانی بر او گریه کرد. «۲» و در شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه نیز بسیار گریست. «۳»

همچنین در تاریخ می‌خوانیم پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان به شدّت گریه و ندبه کردند و نقل شده است: «هنگامی که پیامبر رحلت کرد، کوچک و بزرگ، در مرگ آن حضرت داغدار شدند و بسیار بر او گریستند؛ ولی در میان همه مردم و خویشاوندان، هیچ کس حزن و اندوهش از حضرت زهرا علیها السلام بیشتر نبود. حزن او پیوسته افزایش و گریه او شدّت می‌یافت». «۴»

گریه کردن بر مصائب امام حسین علیه السلام نیز از شیوه‌های معمول عزاداری است و مورد سفارش نیز قرار گرفته است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

---

(۱). بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۹۱

(۲). همان مدرک

(۳). همان مدرک، ص ۱۰۴

(۴). لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ افْتُجِعَ لَهُ الصَّغِيرُ وَ الْكَبِيرُ وَ كَثُرَ عَلَيْهِ الْبُكاءُ ... وَ لَمْ يَكُنْ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَالْأَصْحابِ وَ الْأَقْرَباءِ وَ الْأَحْبابِ، أَشَدُّ حُزْناً وَ أَعْظَمُ بُكاءً وَ انْتِحاباً مِنْ مَوْلاتِي فاطِمَةَ الزَّهْرا علیها السلام وَ كانَ حُزْنُها يَتَجَدَّدُ وَ يَزِيدُ وَ بُكاءُها يَشْتَدُّ (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۱

«فَعَلى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ؛ بر همانند حسین باید گریه کنندگان، گریه کنند». «۱»

روایاتی که ترغیب به گریه بر ابی عبداللّه علیه السلام دارد، فراوان است که برخی از آنها در فصل‌های گذشته آمده است.

البتّه نباید فراموش کرد که این گریه‌ها جنبه شخصی ندارد، و در واقع اعلام جنگ و ستیز با ظالمان وستمگران می‌باشد.

۲- تباکی ..... ص : ۸۱

«تباکی» به معنای آن است که انسان به خود حالت گریه بگیرد، چرا که گاه ممکن است برخی از علاقمندان به سبب پاره‌ای از شرایط، اشک از چشمانشان جاری نشود، ولی این نباید سبب عدم شرکت در محافل و مجالس حسینی گردد، چرا که در این صورت می‌توان با «تباکی» و حالت غم و اندوه و گریه به خود گرفتن، به خیل عزاداران پیوست و از پاداش معنوی آن نیز برخوردار شد، در این کار نیز نشانه ظلم ستیزی و مبارزه با ظالمان است، چرا که هدف امام حسین علیه السلام چیزی جز این نبود.

روایت فضیلت «تباکی» نیز پیش از این گذشت.

۳- لباس مشکی بر تن کردن ..... ص : ۸۱

مرسوم و معمول میان مردم آن است که در غم مرگ عزیزان، لباس سیاه بر تن می‌کنند و این رنگ لباس را، علامت ماتم و عزا می‌دانند. بنابراین، یکی از راه‌ها و شیوه‌های مطلوب عزاداری برای خامس آل عبا، پوشیدن لباس سیاه در سالروز شهادت آن حضرت یا ایّام محرّم است.

در تاریخ می‌خوانیم: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۲

هاشمی لباس‌های سیاه و خشن پوشیدند. «۱»

در برخی از روایـات نیز آمـده اسـت: هنگـامی که (بر اثر خطابه‌هـا و افشاگری‌هـای امـام سـجّاد علیه السـلام و حضـرت زینب علیها السـلام) یزید به خاندان هاشمی اجازه داد در دمشق عزاداری کنند، زنان هاشمی و قرشی لباس سیاه بر تن پوشیدند و به مدّت هفت روز برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کردند. «۲»

۴- تشکیل مجالس سوگواری ..... ص : ۸۲

تشـکیل مجالس سوگواری و محافل عزاداری برای ابی عبداللّه الحسـین علیه السـلام از شیوه‌های معمول اقامه عزاست؛ علاقمندان به مکتب حسـینی بـا برپـایی چنین مجالسـی، از اهـداف عالی و ارزشـمند قیام امام حسـین علیه السـلام آگاه می‌شونـد و بر مصائب آن حضرت ویارانش اشک می‌ریزند و این مجالس همواره وسیله مهمّی برای بیداری و آگاهی توده‌های مردم بوده است.

امام صادق علیه السـلام به یکی از یارانش به نام «فضـیل» فرمود: آیا تشـکیل مجلس می‌دهیـد و با یکـدیگر (پیرامون معارف دینی و فضایل اهل بیت علیهم السلام) گفتگو می‌کنید؟

فضیل پاسخ داد: آری.

امام علیه السلام فرمود:

«إِنَّ تِلْکَ الَمجالِسَ أُحِبُّها، فَأَحْیُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحیا أَمْرَنا؛ چنین

---

(۱). لَمّا قُتِلَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ لَبِسَ نِساءُ بَنِی هاشِمِ السَّوادَ وَ الْمُسوُحَ (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸)

(۲). فَلَمْ تَبْقَ هاشِمیَّهٌ وَ لا قُرَشِیَّهٌ إِلَّا وَ لَبِسَتِ السَّوادُ عَلَی الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ نَدَبُوهُ عَلی ما نُقِلَ سَبْعَهُ أَیَّامٍ (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۷).

لازم به یـادآوری است که هر چنـد فقها بر اساس روایات به کراهت لباس سیاه به خصوص در نماز فتوا داده‌انـد، ولی پوشـیدن آن برای عزای امام حسین علیه السلام کراهتی ندارد و شاید رجحان نیز داشته باشد، زیرا جنبه تعظیم شعائر بر آن غلبه دارد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۳

مجالسی را دوست می‌دارم. مکتب ما را زنده نگه دارید؛ خداوند رحمت کند کسی را که مکتب ما را احیا کند».

سپس امـام علیه السـلام ادامه داد: «هر کس که (مصـائب) مـا را یـادآورد و یـا نزد او از ما یادی شود و اشک از دیـدگانش سـرازیر گردد، هر چند اندک باشد، خداوند گناهانش را بیامرزد». «۱»

۵- نوحه سرایی ..... ص : ۸۳

نوحه‌سـرایی به صورت خوانـدن اشـعار سوزناک و پرمعنی در مصائب امام حسـین علیه السـلام و یارانش می‌باشـد و سـبب تحریک احساسات وعواطف مسـلمین و تبیین حوادث و خاطرات عاشورا است، شـیوه‌ای معمول و مرسوم در عزاداری است. این شـیوه، ریشه در عصر ائمّه علیهم السلام دارد.

امامان اهل بیت علیهم السـلام با تشویق نوحه سـرایان و مرثیه خوانان، آنان را به سرودن اشعار و نوحه سرایی و بیان حوادث کربلا و فجایع بنی‌امیّه ترغیب کرده و پاداش فراوانی را برای چنین اعمالی ذکر می‌کردند. «۲»

امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشعاری را در رثای آن حضرت سرودند. «۳»

برخی از دانشمندان اهل سنّت نیز اشعاری را از زهرای مرضیّه علیها السلام در فراق پدر بزرگوارش نقل کرده‌اند.

«حاکم نیشابوری» می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاک سپردند،

---

(۱). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۹۲. (پیرامون تشکیل عزای حسینی از سوی برخی از امامان، پیش از این سخن گفته شد)

(۲). در فصل‌های گذشته به برخی از احادیث در این زمینه اشاره شده است

(۳). رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۲۳ و ۵۴۷ و ج ۷۹، ص ۱۰۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۴

فاطمه علیها السلام خطاب به «انس» فرمود:

«یا أَنَسُ أَطابَتْ أَنْفُسُکُمْ أَنْ تَحْثُوا التُّرابَ عَلی رَسُولِ اللَّهِ؛ ای انس آیا قلبتان رضایت داد که بر بدن رسول خدا خاک بریزید؟».

سپس ادامه داد:

یا أَبَتاهُ أَجابَ رَبّاً دَعاهُ یا أَبَتاهُ مِنْ رَبِّهِ ما أَدْناهُ

یا أَبَتاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْواهُ یا أَبَتاهُ إِلی جِبْرَئِیلَ أَنْعاهُ

«پدر جان ای آن‌که دعوت پروردگارش را اجابت کردی؛ پدر جان ای آن‌که به پروردگار خویش نزدیک (و ملحق) شدی.

پدرجان! بهشت برین جایت باد؛ پدرجان! رحلت تو را به جبرئیل خبر می‌دهم». «۱»

همچنین «امّ‌سلمه» در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرگ پسرعمویش، نوحه سرایی کرد و با حزن و اندوه اشعاری را خواند. «۲»

امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق علیه السلام سفارش کرد که مقداری از مالم را وقف کن برای آن‌که به مدّت ده سال جمعی از نوحه سرایان در «منا» برایم نوحه سرایی کنند. «۳»

۶- به سر و سینه زدن ..... ص : ۸۴

به سر و سینه زدن در عزا و مصیبت بزرگی همچون مصائب امام حسین علیه السلام امری عادی و طبیعی است. همان‌گونه که متعارف است مردم در مرگ عزیزترین عزیزان خویش به سر و سینه می‌زنند. هر چند لازم است از کارهای موهن و نادرست پرهیز شود.

متأسّفانه بعضی از عوام دست به کارهای زننده‌ای می‌زنند که اثر منفی در شکوه و

---

(۱). مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۲. همین ماجرا، جملات و اشعار، با اندکی تفاوت در صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب مرض النبی و وفاته، حدیث ۳۰ آمده است

(۲). وسائل الشیعهٔ، ج ۱۲، ص ۸۹، ح ۲

(۳). همان مدرک، ص ۸۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۵

عظمت مراسم حسینی دارد و باید عقلای قوم آنها را با زبان خوب از این گونه اعمال زننده باز دارند.

نقل شده است هنگامی که زنان و فرزندان خاندان هاشمی را از شام به سمت مدینه حرکت دادند؛ در میان راه از راهنمای قافله خواستند آنها را به کربلا ببرد، تا تجدید دیداری با شهیدان کربلا شود. هنگامی که به آن سرزمین رسیدند، مشاهده کردند که جابر بن عبداللّه انصاری و جمعی از بنی‌هاشم برای زیارت قبر حسین علیه السلام به کربلا آمده‌اند. این دو قافله وقتی با یکدیگر ملاقات کردند، دیدارشان همراه با اندوه، گریه و بر سر و صورت زدن بود و به این ترتیب ماتمی جانسوز در آن سرزمین برپا کردند. «۱»

هر چند در روایات- تا آنجا که ما جستجو کردیم- درباره سینه زدن بر مصائب اهل‌بیت علیهم السلام مطلبی یافت نشده است؛ ولی تعبیر به «لطم» ظاهراً شامل سینه زنی نیز می‌شود.

۷- تعطیلی کسب و کار ..... ص : ۸۵

اشاره

از نمودهای روشن ماتم‌زدگی و عزادار بودن، دست کشیدن از کسب و کار وتعطیل کردن بازارهاست. در ارتباط با ترک تلاش و کوشش دنیوی در روز عاشورا روایتی نیز وارد شده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَرَكَ السَّعْىَ فِی حَوائِجِهِ یَوْمَ عاشُورا قَضَی اللَّهُ لَهُ حَوائِجَ الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَ مَنْ كانَ یَوْمُ عاشُورا یَوْمَ مُصیبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكائِهِ، جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَوْمَ فَرَحِهِ وَ سُرُورِهِ؛ هر کس در روز عاشورا تلاش و کوشش دنیوی را رها سازد، خداوند حوایج دنیا و آخرت او را برآورده کند و هر کس

---

(۱). ... فَوَجَدُوا جابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ الْانصاری وَ جَماعَةً مِنْ بَنِی هاشِمَ وَ رَجُلًا مِنْ آل رَسُولُ اللَّهِ؛ قَدْ وَرَدُوا لِزِیارَةِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام، فَوافَوْا فِی وَقْتٍ واحِدٍ، وَ تَلاقَوْا بِالْبُكاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ، وَ أَقامُوا الْمَأْتَمَ الْمُقْرِحَةَ لِلْأَكْبادِ (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶)

که روز عاشورا را روز مصیبت و اندوه و گریه قرار دهد، خداوند روز قیامت را برای وی روز شادی و سرور قرار خواهد داد». «۱»

تذکّرات لازم ..... ص : ۸۶

هر چند عزاداری خامس آل‌عبا علیه السلام از افضل قُربات است و سبب احیای مکتب حسینی و بقای شریعت می‌شود، ولی بر مؤمنین لازم است این عمل ارزشمند را با امور موهن و زننده و ناپسند آلوده نسازند.

از سرودن اشعار نامناسب و سبک و دور از شأن اهل‌بیت علیهم السلام یا کفرآمیز و غلوگونه اجتناب ورزند و از اختلاط زن و مرد در تشکیل محافل و مجالس و دسته‌ها پرهیز نمایند و از قمه زدن و حرکاتی که موجب وهن شیعه در جهان است و بهانه به دست دشمن می‌دهد و ضرر و زیان بر بدن وارد می‌کند، دوری کنند و سخنرانان محترم آداب عزاداری صحیح را به مؤمنین و مدّاحان گوشزد نمایند و خود نیز در جهت تبیین اهداف قیام ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام و ترویج عقاید ناب محمّدی و تقویت اعتقادات اصیل اسلامی و اخلاق حسنه و ایثار و فداکاری تلاش کنند و در ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام فقط از منابع معتبر استفاده کنند و از بیان اموری که با عزّت و سربلندی امام‌حسین علیه السلام سازگار نیست، خودداری ورزند و صحنه گردانی مجالس آن حضرت را به دست افراد بدنام، یا نادان نسپارند و صالحان و آگاهان زمام مجالس را به دست گیرند.

بانوان محترم نیز ضمن شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام شأن و وقار و متانت خویش را حفظ نمایند و با شیوه‌ای که

مناسب یک زن مسلمان و علاقمند به مکتب حسینی است، در مجالس و محافل عزاداری شرکت کنند وخدای ناکرده این امر مهمّ دینی را با پوشش نادرست و حرکات ناپسند، به گناه آلوده نسازند که مسئولیّت بسیار

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۷

سنگینی دارد.

جوانان عزیز- که سرمایه‌های اصلی چنین مجالسی هستند- مجالس امام حسین علیه السلام مخصوصاً ایّام محرّم و تاسوعا و عاشورای حسینی را غنیمت بشمارند و با حضور گسترده‌تر و آگاهانه، بر آگاهی‌های معنوی و دینی خویش بیفزایند و در جهت ترویج مکتب حسینی و آشناساختن دیگران با این حماسه جاویدان الهی کوشش نمایند.

***

توصیه‌های چهارده‌گانه آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی- مدّ ظلّه- به هیئت‌های مذهبی و مدّاحان محترم ..... ص : ۸۷

در آستانه حلول ماه محرّم الحرام ۱۴۲۶ قمری و برپایی ایّام سوگواری سیّد و سالار شهیدان حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام، همایشی تحت عنوان «همایش عظیم عاشوراییان» در شهر مقدّس قم برگزار شد که در این همایش حضرت آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه) ضمن روشن ساختن ابعاد عظیم حادثه عاشورا، برنامه چهارده مادّه‌ای را برای مدّاحان عزیز و هیئت‌های مذهبی ارائه کردند که در محافل مذهبی و رسانه‌ها انعکاس گسترده‌ای داشت و مورد توجّه عالمان و اندیشمندان، مدّاحان مخلص و هیئت‌های مذهبی قرار گرفت. به سبب اهمیّت این تذکّرات، همه آن موارد را به طور فشرده نقل می‌کنیم:

۱- سخنان این عزیزان باید برگرفته از مدارک معتبر (کتاب و سنّت) باشد و شأن و مقام امام حسین علیه السلام و شهدای والا مقام کربلا در محتوای اشعار به طور کامل حفظ شده و اهداف این قیام عظیم برای عموم مردم تبیین گردد.

۲- از مطرح ساختن مسائلی که بوی غلوّ درباره ائمّه دین علیهم السلام و سایر بزرگان می‌دهد، اجتناب گردد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۸

۳- از آنجا که مدّاحی ترکیبی از علم و هنر است، باید آموزش‌های لازم به مدّاحان محترم از سوی پیش کسوتان آگاه، ارائه شود.

۴- از چراغ سبز نشان دادن نسبت به گناه به سبب عزاداری، در مجالس وعظ و مدّاحی اجتناب شود و به تقوا و دینداری توصیه گردد.

۵- به عزاداران محترم توصیه شود که از در آوردن پیراهن و لخت شدن خودداری نمایند.

۶- سینه زنی و زنجیرزنی از شعائر حسینی است، ولی از آسیب رساندن و مجروح ساختن بدن خودداری شود.

۷- وعّاظ و مدّاحان محترم مراعات وقت نماز را نموده و در وقت نماز برنامه‌ای جز اقامه نماز نداشته باشند.

۸- آهنگ مدّاحان محترم نباید به آهنگ‌های مجالس لهو و فساد شباهت داشته باشد.

۹- هیأت‌های محترم عزاداری توجّه کنند که بازیچه دست سیاست‌های مرموز قرار نگیرند.

۱۰- از بیان مصائب سخت اهل‌البیت علیهم السلام، حتّی الامکان پرهیز شود و به اشاره و اجمال از آن بگذرند.

۱۱- مجالس به گونه‌ای طولانی نشود که موجب خستگی و دلزدگی مردم- به ویژه جوانان- گردد.

۱۲- احترام به پیشکسوتان در این مجالس حفظ شود.

۱۳- تقویت نظام جمهوری اسلامی، رهبری و مراجع باید مدّ نظر قرار گیرد وعشق به امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) در

همه مجالس به عنوان اساسی‌ترین مطلب، زنده نگه داشته شود.

۱۴- وعّاظ و مدّاحان محترم باید متخلّق به اخلاق حضرت امام حسین علیه السلام و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۸۹

یارانش باشند، تا سخنان آنها بر دل نشیند و به مصداق «کُونُوا دُعاةً لِلنَّاسِ بِغَیْرِ الْسِنَتِکُمْ» همه شنوندگان از آنها الگو بگیرند.

به یقین، این مراسم عظیم (با شرایط فوق) خاری در چشم دشمنان اسلام و سبب تقویت اسلام و مسلمین است.

***

پناهگاه ستمدیدگان ..... ص : ۸۹

جالب این‌که مجالس حسینی در طول تاریخ پناهگاه خوبی برای جوامعی که تحت ستم قرار گرفته بودند، محسوب می‌شد؛ نه تنها در انقلاب اسلامی ایران، مردم حدّاکثر بهره برداری را از مجالس حسینی کرده و با شور و هیجان این مجالس، پاسخ دندان‌شکنی به نیروهای اهریمنی دادند، بلکه در استقلال عراق و پاکستان و ... نیز همین مسأله مطرح بود.

در کلام معروفی از گاندی، رهبر استقلال هندوستان، می‌خوانیم: من زندگی امام حسین علیه السلام آن شهید بزرگ اسلام را به دقّت خوانده‌ام و توجّه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند. «۱»

ولی این در صورتی است که نیّت‌ها خالص باشد و رقابت‌های مخرّب جای خود را به همکاری سازنده دهد و این مجالس کانون وحدت گردد و نشانه‌های ایثار و فداکاری در آن ظاهر شود.

از آنجا که مسأله اجرای عدالت و ظلم ستیزی منحصر به جهان اسلام نیست، تعلیماتی را که امام حسین علیه السلام در کربلا به نسل بشر داد، می‌تواند راهگشای تمام امّت‌ها گردد.

---

(۱) به نقل از: درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۲۸۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۰

برای حفظ جاذبه و اصالت این مراسم باید آن را از هر گونه خرافه پیراست و اجازه نداد افراد ناآگاه با افکار کوچک خود، چهره نادرستی از این مراسم ترسیم کنند و از عظمت آن بکاهند و اهداف مقدّس آن را زیر سؤال برند.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۱

بخش دوم: ریشه‌های قیام عاشورا

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۳

اشاره:

حوادث تاریخی را نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد مطالعه قرار داد؛ چرا که در این صورت نمی‌توان برای همه پرسش‌های آن حوادث، پاسخی در خور یافت.

در حقیقت، یک حادثه تاریخی از پیوند سلسله حوادثی- همچون حلقه‌های به هم پیوسته زنجیر- پدید می‌آید. هر حادثه، چه کوچک و چه بزرگ، ریشه‌ای در گذشته دارد، همان‌گونه که آثار و پی‌آمدهایی در آینده خواهد داشت.

طبیعی است که حادثه هر چه پیچیده‌تر و بزرگ‌تر باشد، ریشه‌یابی آن نیاز به دقّت و پی‌جویی بیشتری دارد.

حادثه بزرگی همچون حادثه عاشورا نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ نمی‌توان آن را فقط در ظرف تحقّقش، یعنی سال ۶۱ هجری، مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ چرا که در این صورت پرسش‌های بی‌پاسخ فراوانی برای یک تحلیل‌گر باقی می‌ماند.

پرسشی از این دست که چگونه می‌توان باور کرد، امّت اسلامی، فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تنها بازمانده خمسه طیّبه و جگرگوشه فاطمه زهرا علیها السلام را به آن صورت فجیع به شهادت برساند؛ به کودک و پیر و جوان و زن و مرد این خانواده رحم نکند؛ جمعی را از دم تیغ بگذراند و جمعی دیگر را به اسارت برد و از هیچ ستمی در حقّ آنان دریغ نورزد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۴

از این رو لازم است، برای شناسایی ریشه‌های حادثه محرّم سال ۶۱ هجری و علل و عوامل اصلی تشکیل دهنده آن، سال‌ها به عقب برگردیم. بلکه حوادث سال‌ها پیش از ظهور اسلام و تولّد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را- هر چند به صورت فشرده- مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

چرا که در سال‌های نسبتاً طولانی، حوادثی دست به دست هم داده است که هر یک در پیدایش آن حادثه بزرگ سهمی بسزا داشته‌اند.

حادثه‌هایی که چون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متّصل شده و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت، یا از هم جدا کرد.

ریشه‌های این حادثه عظیم را در هشت فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۵

۱ دشمنی دیرینه بنی‌امیّه با بنی‌هاشم ..... ص : ۹۵

اشاره

با این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود از قبیله قریش بود ولی واقعیّت‌های تاریخی نشان می‌دهد که سر سخت‌ترین دشمنان اسلام نیز از همین قبیله برخاسته‌اند و از هیچ کوشش و تلاشی در کارشکنی و عداوت علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش فروگذار نکردند. خصوصاً پس از رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله چنان حوادث تلخ و دردناکی به بار آوردند که تاریخ اسلام هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

دو تیره بنی‌هاشم و بنی‌امیّه که خونین‌ترین برخوردها بین آنان رخ داده است، از همین قبیله بودند. مطالعه و بررسی جنگ‌های صدر اسلام گویای این واقعیّت است که بنی‌هاشم هیچ‌گاه مورد تعرّض قرار نگرفتند، مگر آن‌که سردمدار متعرّضین از طایفه بنی‌امیّه بوده است و در هیچ جنگی دست به قبضه شمشیر نبردند جز آن‌که دودمان بنی‌امیّه در طرف مقابل آن قرار داشتند.

مهمترین اختلافات این دو طایفه به چند امر بر می‌گردد:

الف) ریشه‌های تاریخی ..... ص : ۹۵

«عبد مناف» جدّ سوم پیامبر اسلام، با این‌که به خاطر خصلت‌های نیکو و اخلاق پسندیده از موقعیّت خاصّی در دلها برخوردار بود،

ولی هرگز در صدد رقابت با برادر خود «عبدالدّار» در به چنگ آوردن مناصب عالی کعبه نبود. حکومت و ریاست طبق

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۶

وصیّت پدرش «قُصیّ» با برادر وی «عبدالدّار» بود. ولی پس از فوت این دو برادر فرزندان آنان در تصدّی مناصب با یکدیگر به نزاع پرداختند.

دو تن از فرزندان عبد مناف به نام‌های هاشم و عبدشمس دو برادر دو قلوی به هم چسبیده بودند که هنگام تولّد، انگشت هاشم به پیشانی برادرش عبدشمس چسبیده بود. موقع جدا کردن خون زیادی جاری شد و مردم آن را به فال بد گرفتند. «۱»

در تاریخ فرزندان هاشم به «بنی‌هاشم» و فرزندان عبد شمس به «بنی‌امیّه» شناخته می‌شوند.

جوانمردی و کرم هاشم و بذل و بخشش‌های وی در بهبود وضع زندگی مردم و گام‌های برجسته او در بالا بردن بازرگانی مکّیان و پیمانی که در این رابطه با امیر غسّان بست، و همچنین پی‌ریزی مسافرت قریش در تابستان به سوی شام و در زمستان به سوی یمن، محبوبیّت فوق العاده‌ای را برایش به ارمغان آورده بود.

«امیّه» فرزند عبدشمس- برادرزاده هاشم- از این همه موقعیّت و عظمت و نفوذ کلمه عمویش در میان قبایل مختلف رشک می‌برد و از این‌که نمی‌توانست خود را در دل مردم جای کند، به بدگویی از عمویش رو آورد؛ ولی این بدگویی‌ها بیشتر بر عظمت و بزرگی هاشم افزود.

سرانجام «امیّه» که در آتش حسادت می‌سوخت، عموی خود را وادار کرد تا به اتّفاق یکدیگر نزد کاهنی (از دانایان عرب) بروند تا هر کدام مورد تمجید او قرار گرفت، زمام امور را به دست گیرد. اصرار «امیّه» موجب شد تا هاشم با دو شرط پیشنهاد برادرزاده‌اش را بپذیرد.

اوّل آن‌که: هر کدام که محکوم شدند صد شتر در ایّام حج قربانی کند.

دوم: شخص محکوم تا ده سال مکّه را ترک گفته و جلای وطن نماید.

پس از این توافق به نزد کاهن «عُسفان» (محلّی در نزدیکی مکّه) رفتند، ولی

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳ و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۷

برخلاف انتظار امیّه، تا چشم کاهن به هاشم افتاد زبان به مدح و ثنای وی گشود. این بود که «امیّه» طبق قرار قبلی مجبور شد تا ده سال مکّه را ترک کند و در شام اقامت گزیند. «۱»

این قضیّه علاوه بر آن‌که ریشه دشمنی‌های این دو طایفه را به خوبی روشن می‌کند، علل نفوذ امویان را در منطقه شام نیز مشخّص می‌سازد که چگونه روابط دیرینه امویان با شام مقدّمات حکومت آنها را در دوره‌های بعد فراهم ساخت.

«ابن ابی‌الحدید» در شرح نهج البلاغه داستان دیگری را نقل می‌کند که از فاصله و اختلاف این دو تیره در زمان جاهلیّت بیشتر پرده بر می‌دارد.

اختلافاتی که ناشی از بزرگی و عظمت چشم‌گیر بنی‌هاشم از یک سو، و تحمّل حقارت و بدنامی بنی‌امیّه از طرف دیگر است.

مطابق این نقل، یزید فرزند معاویه در حضور پدرش، از آباء و اجداد خویش به نیکی یاد کرد و بر عبداللَّه‌بن‌جعفر فخر می‌فروخت. (لازم به ذکر است، معاویه فرزند ابوسفیان فرزند حرب فرزند امیّه فرزند عبد شمس فرزند عبد مناف است).

عبداللَّه در پاسخ یزید گفت: «به کدامیک از نیاکانت بر من مباهات می‌کنی، آیا به حرب، همو که بر ما پناه آورد و در پناه خاندان ما زیست، یا به امیّه، آن کسی که غلام خانگی ما بود و یا به عبد شمس آن که تحت تکفّل و حمایت ما زندگی می‌کرد؟»

معاویه که تا آن لحظه ساکت نشسته بود، با زیرکی خاصّی این منازعه لفظی را پایان داد ولی چون با پسرش یزید تنها شد سخنان عبداللَّه بن جعفر را مورد تأیید قرار داد و در توضیح آن سخنان گفت: «امیّه به مدّت ده سال به خاطر قراردادی که با عبدالمطلب بسته بود در خانه وی به بندگی و غلامی پرداخت و عبد شمس نیز به علّت فقر و تهی دستی، همواره چشم به دست برادرش هاشم دوخته بود». «۲»

---

(۱). برگرفته از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۷

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۲۹- ۲۳۰، ذیل نامه ۲۸ (با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۸

ابن ابی الحدید در جای دیگر از استادش «ابوعثمان» نقل می‌کند که در دوران جاهلیّت سران بنی‌امیّه- با وجود همه حرص و ولعی که برای به چنگ آوردن مناصب عالی و جایگاه ممتاز اجتماعی از خود نشان می‌دادند- همواره از این مناصب دور بودند و مناصبی چون پرده داری کعبه، ریاست دارالندوه و سقایت و پذیرایی حجّاج عمدتاً در اختیار بنی‌هاشم و دیگر تیره‌های قریش بود. «۱»

به یقین این وضع در روحیّه آنها اثر می‌گذاشت، و آتش حسد را در دل‌های آنها شعله‌ور می‌ساخت.

ب) امتیازات ویژه بنی هاشم ..... ص : ۹۸

۱- آراستگی به علم و فضیلت ..... ص : ۹۸

فاصله و اختلاف بنی‌امیّه با بنی‌هاشم تنها ریشه در این مسائل ظاهری و بیرونی نداشت، بلکه برخورداری خاندان بنی‌هاشم از معنویّت آشکار، آنان را در چنان سطحی قرار داد که همواره مورد حسادت و بغض رقیبان خود از بنی‌امیّه قرار داشتند؛ سرانجام آنان به جایگاهی رسیدند که درخت «نبوّت» و «امامت» در خاندان آنان غرس شد و خانه‌هایشان محلّ آمد و شد فرشتگان الهی گردید و علوم و معارف از آنان سرچشمه گرفت.

حضرت علی علیه السلام در سخنان جامعی می‌فرماید:

«أَیْنَ الَّذِینَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنا کَذِباً وَ بَغْیاً عَلَیْنا، أنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطانا وَ حَرَمَهُمْ وَ أَدْخَلَنا وَ أَخْرَجَهُمْ، بِنا یُسْتَعْطَی الْهُدی وَ یُسْتَجْلَی الْعَمی، إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فِی هذَا الْبَطْنِ مِنْ هاشِمٍ، لا تَصْلُحُ عَلی سِواهُمْ وَ لا تَصْلُحُ الْوُلاةُ مِنْ غَیْرِهِمْ؛ کجایند کسانی که ادّعا می‌کردند آن‌ها راسخان در علمند نه ما، و این ادّعا را از طریق دروغ و ستم نسبت

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۱۹۸. (با اختصار) و رجوع شود به: کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲- ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۹۹

به ما مطرح می‌نمودند. (آنها کجا هستند تا ببینند که) خداوند ما را برتری داد و آنها را پایین آورد؛ به ما عطاکرد و آنها را محروم ساخت؛ ما را (در کانون نعمت خویش) داخل نمود و آنها را خارج ساخت. مردم به وسیله ما هدایت می‌یابند و از نور ما نابینایان روشنی می‌جویند. به یقین امامان از قریش هستند و درخت وجودشان در سرزمین این نسل از هاشم غرس شده است، این مقام در خور دیگران نیست و زمامداران غیر از آنها شایستگی ولایت وامامت را ندارند». «۱»

۲- پاکی و تقوا و اصالت خانوادگی ..... ص : ۹۹

اصالت خانوادگی و طهارت حَسَب و نَسَب طایفه‌ای که آیه تطهیر در شأن سران و بزرگان آنان نازل می‌شود، نیازی به شرح و بیان ندارد؛ ولی در مقابل آن، زندگی ننگین زنان و مردان بنی‌امیّه به قدری زبانزد خاصّ و عام شده بود که با وجود این که آنان بعدها دهها سال با اختناق و سرکوب زمام امور مسلمین را در دست داشتند، نتوانستند آن رسوایی‌ها را از خاطره‌ها محو سازند. زنانی که رسماً دارای پرچم خاص! بوده، و درِ خانه‌هایشان به روی هر مرد بیگانه‌ای باز بوده است. انسان‌هایی که چند نفر در تعیین نسبشان با هم درگیر می‌شدند و هر کدام خود را پدر آنها می‌دانستند. «۲»

امیرمؤمنان علیه السلام در اشاره‌ای پر معنی در یک جمله کوتاه به همین نکته اشاره کرده، در جواب نامه معاویه می‌فرماید: «وَ أَمَّا قَوْلُکَ: «إِنّا بَنُو عَبْدِ مَنافٍ» فَکَذلِکَ نَحْنُ وَ لکِنْ لَیْسَ أُمَیَّةُ کَهاشِمٍ وَ لا حَرْبٌ کَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لا أَبُوسُفْیانَ کَأَبِی طالِبٍ وَ لا الْمُهاجِرُ کَالطَّلِیقِ وَ لَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیقِ؛ و امّا سخن تو به این که ما همه فرزندان عبدمناف هستیم. آری (به

---

(۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴

(۲). برای اطّلاع بیشتر مراجعه شود به ربیع الابرار زمخشری، ج ۳، باب القرابات و الانساب و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۳۶ و ج ۲، ص ۱۲۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۰

حسب ظاهر) چنین است؛ ولی هرگز امیّه مانند هاشم، و حرب چون عبدالمطلب و ابوسفیان مانند ابوطالب نیست و هرگز مهاجران چون اسیران آزاد شده و فرزندان صحیح النسب چون منسوب شده به پدر نیستند!». «۱»

ابن ابی الحدید در توضیح جمله «وَ لَا الصَّرِیحُ کَاللَّصِیقِ» برای پرده‌پوشی می‌نویسد: «منظور امام این است که آن کسی که از روی اعتقاد و اخلاص اسلام آورده است مانند کسی که از روی ترس یا برای به دست آوردن دنیا و غنایم، اسلام آورده است، نیست». «۲»

ولی علّامه مجلسی ضمن مردود دانستن این سخن می‌نویسد: کلمه «لصیق» به حسب ظاهر اشاره به نسب بنی‌امیّه دارد و ابن ابی الحدید برای حفظ آبروی معاویه خود را به نادانی زده است، حتّی برخی از دانشمندان تصریح کرده‌اند که «امیّه» از نسل عبد شمس نبوده، بلکه وی غلام رومی بوده است که عبد شمس او را فرزندخوانده خود قرار داد، و در زمان جاهلیّت هرگاه کسی می‌خواست غلامی را به خود نسبت دهد وی را آزاد کرده و دختری از عرب را به همسری وی درآورده و بدین ترتیب آن غلام به نسب وی ملحق می‌گشت.

آنگاه علّامه مجلسی نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

بنابراین، بنی‌امیّه اساساً از قریش نیستند، بلکه منسوب به قریش می‌باشند. «۳»

۳- شایستگی‌های فردی ..... ص: ۱۰۰

بنی‌هاشم علاوه بر فضایل معنوی و اخلاقی که در رفتار و کردارشان آشکار بود، همچون جوانمردی، سخاوت، ایثار، از خودگذشتگی و زهد و وارستگی؛ از زیبایی‌های ظاهری چون حسن صورت و فصاحت و بلاغت فوق‌العاده نیز

---

(۱). نهج البلاغه، نامه ۱۷

(۲). شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۱۹

(۳). بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۰۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۱

برخوردار بودند و این جمال وکمال در مقابل زندگی آلوده بنی‌امیّه به سختی آرامش درونی آنان را بر هم می‌زد، و آتش حسد را در درونشان شعله‌ور می‌ساخت.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤالی پیرامون ویژگی‌های هر یک از طوایف قریش، در بیان فرق بین فرزندان عبد شمس- که بنی‌امیّه از آنها هستند- و بنی‌هاشم چنین می‌فرماید:

«وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِما فِی أَیْدِینا، وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمُوتِ بِنُفُوسِنا، وَ هُمْ أَکْثَرُ وَ أَمْکَرُ وَ أَنْکَرُ وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ؛ امّا ما «طایفه بنی‌هاشم» از همه طوایف قریش نسبت به آنچه در دست داریم بخشنده‌تریم و به هنگام بذل جان از همه سخاوتمندتریم، آن‌ها (بنی‌امیّه) پر جمعیّت و مکّار و زشت‌اند و ما فصیح‌تر و دلسوزتر و زیباتریم!». «۱»

شعله‌ور شدن آتش اختلافات با ظهور اسلام ..... ص : ۱۰۱

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دعوت خود را در مکّه آغاز کرد اتّفاقاً قدرت سیاسی واقتصادی شهر بیشتر در اختیار دودمان بنی‌امیّه بود.

سران این تیره از راه تجارت و رباخواری، مال‌های فراوانی اندوخته بودند و علاوه بر آن با نگاهبانی خانه کعبه و پذیرایی زائران، برای خویش نوعی سلطه دینی نیز به دست آورده بودند. به همین جهت هنگام حج وقتی که حاجیان از عرفات حرکت می‌کردند قریش از مزدلفه بار می‌بست. چرا که اعتقاد داشتند باید کعبه را با جامه پاک طواف کرد و جامه وقتی پاک است که آن را از یکی از طوایف قریش بگیرند! و اگر آنان به کسی جامه نمی‌دادند طواف کننده ناچار بود، برهنه طواف کند! «۲»

در واقع قریش در سایه همین ریاست و سلطه دینی، قوانینی را از سوی خود وضع

---

(۱). نهج البلاغه، کلمه قصار، ۱۱۶

(۲). رجوع کنید به: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۵ به بعد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۲

می‌کردند و دیگر قبایل عرب نیز به آن تن می‌دادند.

ولی با ظهور اسلام حشمت ظاهری قریش در هر دو جبهه- اشرافیّت مادّی و ریاست دینی- مورد تهدید جدّی قرار گرفت.

نخستین دعوت پیامبر اسلام در یکتاپرستی و ادای شهادتین خلاصه می‌شد. ولی آرام آرام در کنار این دعوت به ظاهر ساده، درخواست‌های دیگری در زمینه عدالت اجتماعی و مساوات مردم در پیشگاه خدا و سپردن ولایت کعبه به پرهیزگاران عنوان شد.

درخواستی که با منافع و موقعیّت اجتماعی سران قریش- به ویژه رؤسای بنی‌امیّه چون ابوسفیان و ابوجهل- سخت ناسازگار بود.

دقّت در نخستین آیات سوره «همزه» که در اوایل بعثت نازل شده است، می‌رساند اسلام تا چه میزان برای مال اندوزان و زورمندان ظالم، تهدید جدّی به شمار می‌آید.

«وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ* الَّذِی جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ* یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ* کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحُطَمَةُ ...»؛ وای بر هر عیب جوی هرزه زبان! همان کسی که مال فراوان جمع کرده و شماره کرده است.

می‌پندارد که مال دنیا عمر ابدیش خواهد بخشید. چنین نیست! بلکه به یقین، به آتشی پرتاب می‌شود و چه می‌دانی چیست آتش سوزان!

این زنگ‌های خطر چیزی نبود که در گوش سران استثمارگر قریش خوشایند باشد.

از سوی دیگر نفوذ روزافزون پیامبر صلی الله علیه و آله در میان قشر ضعیف یا متوسّط جامعه که تا پای جان در راه ایمان خود ایستادگی می‌کردند، قریش را متوجّه این خطر ساخت که سلطه دینی آنان نیز به موازات سلطه اقتصادی آنها در برابر قوانین اسلام مورد تهدید قرار گرفته است.

این بود که به یک باره بغض و کینه‌های دیرینه آنان ترکید، به خصوص این‌که منافع نامشروع و موقعیّت اجتماعی خویش را در معرض نابودی می‌دیدند. لذا با تمام

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۳

قدرت به مبارزه با این آیین تازه برخاستند. آنان بی آن‌که بدانند چه می‌کنند به تلاش وسیع و گسترده‌ای دست زدند: تحریک قبایل مختلف بر ضدّ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پیمان با قبیله‌های یهودی ساکن مدینه و برانگیختن آنان بر ضدّ پیامبر و بالاخره راه اندازی جنگ‌های خونین و توطئه‌های گوناگون دیگر، ولی هیچ یک از این تلاش‌ها نتیجه‌ای نبخشید.

آنان با امضای پیمان صلح حدیبیّه- در سال ششم- می‌پنداشتند با جلوگیری پیامبر صلی الله علیه و آله از ورود به مکّه وی را خوار کردند و سلطه خودشان را بر مکّه بیمه کردند؛ غافل از این که در واقع با امضای این پیمان به حکومت رسمی خویش بر حجاز پایان دادند و به صورت ضمنی به حکومت رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله در یثرب اعتراف کردند، و طبیعی بود با این اعتراف، پیمان‌هایی که با قبایل دیگر بسته بودند، متزلزل شود.

از آن سال، تا سال هشتم هجری، سران قبایل دیگر حجاز در انتظار پایان این نزاع و کشمکش به سود اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که سرانجام با تسلیم شدن مکّه، حشمت قریش به یکباره فرو ریخت.

در واقع قریش، با پذیرش این شکست، هم ریاست و سلطه دینی خویش را از دست دادند و هم موقعیّت اجتماعی و قدرت اقتصادی خود را.

ولی فراموش نکنیم در تمام طول این مبارزه سخت و دامنه‌دار، سرپرستی جنگ‌ها و دیگر توطئه‌ها بر ضدّ پیامبر و مسلمین با ابوسفیان- رئیس طایفه بنی‌امیّه- بود.

وی و دودمانش که بیش از هر گروهی اشرافیّت مادّی و معنوی خویش را از کف داده بودند، هنگامی به اسلام گرویدند که جز آن چاره‌ای دیگر نداشتند.

به علاوه تصوّر کردند درِ تازه‌ای برای برخورداری از مطامع دنیا به روی آنان گشوده شده است که اگر بتوانند بر این موج سوار شوند به مقصود خود نایل می‌شوند، لذا سودجویانه ومنفعت طلبانه به اسلام تن دادند. «۱» ولی از آنجا که تمام امتیازات دوره

(۱). حضرت علی علیه السلام در ارتباط با اسلام آوردن این طایفه فرمود: «وَ ما أَسْلَمُوا وَ لکِنِ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسَرُّواالْکُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْواناً عَلَیْهِ أَظْهَرُوهُ؛ اینان اسلام را نپذیرفته بودند، بلکه در ظاهر تسلیم شدند و کفر را در سینه پنهان داشتند؛ امّا هنگامی که یاورانی بر ضدّ اسلام یافتند، آنچه را پنهان کرده بودند، آشکار ساختند». (نهج البلاغه، نامه ۱۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۴

جاهلی خود را از دست داده بودند و با قبول عنوان «طُلَقا» (آزادشدگان از بند اسارت در روز فتح مکّه) شکست و خواری سختی را متحمّل شده بودند به شدّت کینه پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم را علاوه بر کینه‌های موروثی سابق در دل گرفتند. این بود که پس از تسلیم شدن نیز، لحظه‌ای از توطئه‌های پنهان و آشکار خود دست برنداشتند.

بنابراین، تعجّب نمی‌کنیم اگر ببینیم حادثه خونین کربلا- به دست همین طایفه رقم خورده است و یزید پس از داستان کربلا- با

صراحت از انتقام گرفتن از بنی‌هاشم سخن گفت (که در فصل بعد می‌آید).

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۵

۲ انتقام دشمنان اسلام از شکست‌های زمان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ..... ص : ۱۰۵

اشاره

یکی دیگر از ریشه‌های ماجرای خونین کربلا، انتقامی بود که بنی‌امیّه از شکست‌های خود در زمان رسول خدا علیه السلام می‌گرفتند.

با ظهور اسلام، مشرکان قریش به مخالفت برخاستند و انواع کارشکنی‌ها، فشارها و آزارها را نسبت به رسول خدا علیه السلام روا داشتند. در این میان بنی‌امیّه به ویژه بزرگ آنان ابوسفیان- نیز از هیچ گونه مخالفتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله دریغ نورزیدند.

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آزار آنان بر ضدّ رسول خدا ادامه داشت، تا آن‌که در سال دوم هجری، شکست سختی را از مسلمانان در جنگ معروف بدر متحمّل شدند. در این نبرد، هفتاد تن از قریش به هلاکت رسیدند. «۱» در میان کشته شدگان چند تن از خویشان معاویه نیز دیده می‌شدند که از جمله آنان «عتبه» جدّ مادری معاویه (پدر هند) و «ولید بن عتبه»، دایی معاویه و «حنظله» برادر معاویه بودند. «۲»

---

(۱)

. رجوع کنید به: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۷۲ و تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۶۹

(۲). امیرمؤمنان در نامه ۲۸ و ۶۴ نهج البلاغه که به معاویه نوشته است، اشاره‌ای به این ماجرا دارد، از جمله در بخشی از نامه ۶۴ فرمود: «وَ عِنْدِیَ السَّیْفُ الَّذِی أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّکَ وَ خالِکَ وَ أَخِیکَ فِی مَقامٍ واحِدٍ؛ نزد من همان شمشیری است که بر پیکر جد و دایی و برادرت کوبیدم».

در جنگ بدر سه تن از فرزندان ابوسفیان شرکت داشتند، حنظله که کشته شد. عمرو که اسیر گشت و معاویه که از مهلکه گریخت. وی چنان فرار کرد که وقتی به مکه رسید، پاهایش ورم کرده بود و تا دو ماه خود را معالجه می‌کرد. (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۴)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۶

هر چند در سال سوم هجری در جریان جنگ «احد» حمزه و جمعی دیگر از مسلمانان به شهادت رسیدند و رهبری مشرکان در این نبرد به عهده ابوسفیان بود، ولی بنی‌امیّه همچنان کینه «بدر» را در دل داشته و در پی انتقام از اسلام بودند.

ابوسفیان که پس از آن، جنگ‌های دیگری را بر ضدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری می‌کرد و تا زمان فتح مکّه ایمان نیاورده بود، در برابر لشکر عظیم اسلام که برای فتح مکّه (سال هشتم هجری) اطراف مکّه را گرفته بودند، تاب مقاومت نیاورد و تسلیم شد و به ظاهر اسلام آورد و به همراه او، پسرش معاویه نیز- به ظاهر- مسلمان شد. امّا به شهادت قراین واضح، هرگز اسلام آنان واقعی و از روی رغبت نبود.

امام علی علیه السلام در چند جای نهج البلاغه به این نکته اشاره دارد که ابوسفیان و معاویه و فرزندان آنان هرگز از روی رغبت

اسلام را نپذیرفتند. از جمله در نامه ۱۷ خطاب به معاویه می‌فرماید:

«وَ کُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِی الدِّینِ: إِمَّا رَغْبَهً وَ إِمَّا رَهْبَهً؛ شما از کسانی بودید که داخل این دین شدید؛ امّا این کار، یا برای دنیا بود و یا از ترس».

همچنین در نامه ۱۶ می‌فرماید:

«فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ، مَا أَسْلَمُوا وَ لکِنِ اسْتَسْلَمُوا، وَ أَسَرُّوا الْکُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوانَاً عَلَیْهِ أَظْهَرُوهُ؛ سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان (معاویه و عمرو عاص و هم دستان آنان) اسلام را نپذیرفتند، بلکه در ظاهر تسلیم شده بودند و کفر را در سینه پنهان داشتند؛ امّا هنگامی که یاورانی بر ضدّ اسلام یافتند، آنچه را پنهان کرده بودند، آشکار ساختند».

نقش امیرمؤمنان علی علیه السلام در شکست مشرکان قریش ..... ص : ۱۰۶

بی تردید نقش علی علیه السلام در شکست مشرکان قریش، نقشی اساسی و انکارناپذیر بود و در جنگ‌های دیگر سهم بسزایی در شکست جبهه کفر داشت و همین سبب شد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۷

که مشرکان قریش کینه‌ای عظیم از آن حضرت در دل بگیرند.

در این میان بنی‌امیّه که تلاش‌های گسترده آنان بر ضدّ اسلام، با پایمردی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شجاعت علی علیه السلام و سایر مسلمانان نافرجام ماند و جمعی از خویشان آنان در جنگ‌های گوناگون به دست آن حضرت به هلاکت رسیدند، منتظر فرصتی جهت انتقام‌گیری از بنی‌هاشم بودند.

با پیروزی اسلام و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جرأت درگیری و انتقام گرفتن را نداشتند، امّا هنگامی که بر امور مسلّط شدند، کینه‌های خویش را آشکار ساختند.

نگرانی رسول خدا علیه السلام ..... ص : ۱۰۷

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با توجّه به همه شرایط و با آن‌که بارها مقام و موقعیّت علی علیه السلام را برای مسلمانان بیان فرمود و در روز غدیر خم در میان هزاران نفر آن حضرت را به امامت منصوب کرد و بارها نیکی به اهل بیت خود را به مسلمانان توصیه فرمود؛ ولی همواره نگران کینه‌های قریش در حقّ علی علیه السلام و خاندان او بود.

عالم بزرگ اهل سنّت «طبرانی» در «معجم الکبیر» نقل می‌کند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نظر افکند و اشک ریخت. وقتی از او پرسیده شد چرا گریه می‌کنی؟ آن حضرت خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«ضَغائِنُ فِی صُدُورِ قَوْمٍ لَا یُبْدُونَها لَکَ حَتَّی یَفْقِدُونِی؛ (گریه من) برای کینه‌هایی است که در درون گروهی (نسبت به تو) وجود دارد، که آن را پس از من آشکار خواهند ساخت». «۱»

---

(۱). معجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۶۱ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۷. همین معنا با تعبیر دیگری نیز آمده است که آن حضرت فرمود: «احَنٌ فِی صُدُورِ قَوْمٍ لَا یَبْدُونَها لَکَ إِلَّا مِنْ بَعْدِی» (میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۳۵۵)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۸

علی علیه السلام نیز نگران حسن و حسین علیهما السلام بود ..... ص : ۱۰۸

امیرمؤمنـان علیه السـلام نیز به خوبی می‌دانست، قریش که جمعی از آنـان به ظـاهر اسـلام آورده بودنـد، همواره منتظر فرصتی برای انتقام بودند؛ امّا با وجود شخص علی علیه السلام زمینه کافی برای اجرای همه مقاصد خویش نمی‌یافتند؛ ولی در کمین نشسته بودند که با تسلّط کامل بر اوضاع، انتقام شکست‌های زمان اسلام را از آنان بگیرند.

در سخنی که «ابن‌ابی‌الحدید» از آن حضـرت نقل می کند، این نگرانی به خوبی نمایان است. او می‌نویسد: امیرمؤمنان علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارد:

«اللّهُمَّ إِنِّی اسْتَعْدِیکَ عَلی قُرَیْش؛ فَإِنَّهُمْ أَضْمَرُوا لِرَسُولِکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ضُرُوباً مِنَ الشَّرِّ وَالْغَدْرِ، فَعَجَزُوا عَنْها؛ وَ حُلْتَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَها؛ فَکانَتِ الْوَجْبَةُ بِی، وَ الدَّائِرَةُ عَلَیَّ. اللّهُمَّ احْفَظْ حَسَناً وَ حُسَیْناً، وَ لا تُمَکِّنْ فَجَرَةَ قُرَیْشٍ مِنْهُما ما دُمْتُ حَیّاً، فَإِذا تَوَفَّیْتَنِی فَأَنْتَ الرَّقِیبُ عَلَیْهِمْ، وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ؛ خداوندا! من از تو برای پیروزی بر قریش کمک می‌جویم؛ چرا که آنان کسانی بودند که انواع توطئه‌ها و نیرنگ‌ها را درباره پیامبرت در نظر داشتند، ولی از اجرای آن ناتوان ماندند و تو مانع اجرای مقاصد آنها شدی؛ سپس همه هیاهوها متوجّه من شد و توطئه‌ها بر ضدّ من بسیج گردید. پروردگارا! حسن و حسین را حفظ فرما و تا زمانی که من زنده‌ام امکان دستیابی و توطئه فاجران قریش را نسبت به آنان فراهم مساز و هنگامی که مرا از میان آنان برگرفتی، تو خود مراقب آنانی و تو بر هر چیز گواهی». «۱»

از سخنان معاویه آثار کینه وانتقام آشکار است ..... ص : ۱۰۸

هر چند از اعمال و رفتار معاویه در زمان سلطه بر کشور اسلامی می‌توان به خوبی

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۸، نکته ۴۱۳. در خود نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ نیز بخشی از این جملات آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۰۹

دشمنی او را با اسلام، قرآن و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استنباط کرد؛ «۱» ولی تاریخ گاه سخنانی از وی را ثبت کرده است، که به صراحت از دشمنی او با رسول خدا صلی الله علیه و آله وتلاش او برای محو نام آن حضرت حکایت دارد.

مورّخ معروف «مسعودی» می‌نویسد: از «مطرف بن مغیره» فرزند «مغیرة بن شعبه» (یار مورد اعتماد معاویه) نقل شده است که من با پدرم «مغیره» به شام آمدیم و پدرم هر روز نزد معاویه می‌رفت و با او سخن می گفت و بر می گشت و از عقل و هوش او تعریف می کرد. شبی از نزد معاویه برگشت، ولی بسیار اندوهگین بود، به گونه‌ای که از خوردن شام خودداری کرد. من تصوّر کردم مشکلی درباره خانواده ما پیدا شده است. پرسیدم: چرا امشب این همه ناراحتی؟ گفت: من امشب از نزد خبیث‌ترین مردم بر می گردم. گفتم: چرا؟ گفت: برای این که با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: مقام تو بالاـ گرفته، اگر عدالت را پیشه‌سازی و دست به کار خیر بزنی بسیار بجاست. مخصوصاً به خویشاوندانت از بنی‌هاشم نیکی کن و صله رحم بجا آور، آنان امروز خطری برای تو ندارند.

ناگهان (او منقلب و عصبانی شد و) گفت: ابوبکر به خلافت رسید و آنچه باید انجام بدهد، انجام داد؛ امّا هنگامی که از دنیا رفت، نام او هم فراموش شد؛ فقط گاهی می گویند: ابوبکر! سپس عمر به خلافت رسید و ده سال زحمت کشید! او نیز هنگامی که از دنیا رفت، نامش هم از میان رفت؛ فقط گاهی می گویند: عمر! بعد از آنها برادرمان عثمان به خلافت رسید و کارهای زیادی انجام داد! ولی هنگامی که از دنیا رفت، نام او هم از میان رفت؛ ولی اخوهاشم (اشاره به رسول اکرم است) هر روز پنج مرتبه، نام او را (بر مأذنه‌ها) فریاد می‌زنند و می گویند: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» با این حال، چه عمل و نامی از ما باقی می‌ماند، ای بی مادر! سپس

گفت: «وَاللَّهِ إِلَّا دَفْناً دَفْناً؛ به خدا سوگند!

---

(۱). رجوع کنید به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام (شرح نهج البلاغه)، ج ۳، ص ۲۵۰- ۲۵۳ و ج ۴، ص ۲۳۸- ۲۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۰

چاره‌ای نیست جز این که این نام را برای همیشه دفن کنم!!». «۱»

این ماجرا به خوبی از برنامه‌های معاویه و کینه او از اسلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حکایت دارد. از این رو، وی هرگز از دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران اهل‌بیت علیهم السلام دست نکشید و جنایات بی‌شماری را در حقّ آنان مرتکب شده که نمونه‌های روشن آن رواج سبّ و لعن علی و فرزندانش، به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام و حجر بن عدی و یاران حجر و بسیاری دیگر است.

یزید و انتقام کشته‌های بدر ..... ص : ۱۱۰

یزید بن معاویه که در فساد و بی دینی شهره آفاق بود و جنایت عظیم کربلا به دستور او صورت گرفت و ننگ کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و پاره تن فاطمه زهرا علیها السلام را برای خود خرید و صفحه جنایت‌بار حکومت اموی را با این ماجرا سیاهتر و تاریک‌تر ساخت، بارها از انتقام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و کشته‌های بدر سخن به میان آورده است، که چند نمونه از آن را ذیلًا ملاحظه می‌کنید:

۱- مورد نخست، مربوط به آنجایی است که یزید در قصر خود در محلّی مُشرف بر «جیرون» «۲» نشسته بود و از آنجا ورود سرهای مقدّس و کاروان اسیران اهل‌بیت علیهم السلام را مشاهده می‌کرد. در همان حال شنیدند که این اشعار را زمزمه می‌کند:

«لَمَّا بَدَتْ تِلْکَ الْحُمُولُ وَ أَشْرَقَتْ تِلْکَ الشُّمُوسُ عَلی رُبی جِیرُوْنِ

نَعِبَ الْغُرابُ فَقُلْتُ صِحْ اوْ لَا تَصِحْ فَلَقَدْ قَضَیْتُ مِنَ الْغَرِیم دُیُونِی»

«هنگامی که آن قافله پدیدار شد، و آن خورشیدها (سرهای شهدا) بر بلندیهای جیرون تابید، در آن زمان کلاغی فریاد کشید. من گفتم: فریاد بزنی یا نزنی، من که طلب خود را از بدهکارانم گرفتم!». «۱»

در این اشعار به صورت کنایه روشن‌تر از تصریح از انتقام خونهای اجداد و اقوام خود در جنگ‌های اسلامی سخن می‌گوید؛ مقصودش این است که طلبِ خود یعنی خون‌های جاهلیّت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتم!

۲- مورد دیگر آنجاست که سرهای مقدّس شهیدان کربلا را وارد مجلس یزید ساختند، یزید در حالی که باچوبدستی خود بر لب و دندان امام حسین علیه السلام می‌زد، این اشعار را می‌خواند:

لَعِبَتْ هاشِمُ بِالْمُلْکِ فَلَا خَبَرٌ جاءَ وَ لَا وَحْیٌ نَزَلْ

لَیْتَ أَشْیاخِی بِبَدْرٍ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجُ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلْ

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحاً وَ لَقالُوا یا یَزِیدُ لَاتَشَلْ

فَجَزَیْناهُ بِبَدْرٍ مَثَلًا وَ أَقَمْنا مِثْلَ بَدْرٍ فَاعْتَدَلْ

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِی أَحْمَدَ ما کانَ فَعَلْ «۲»

«فرزندان هاشم (رسول خدا) با سلطنت بازی کردند، و در واقع نه خبری (از سوی خدا) آمده بود و نه وحیی نازل شده!

کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شده بودند، امروز می‌دیدند که قبیله خزرج چگونه از ضربات نیزه به زاری آمده است!

در آن حال، از شادی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید دستت درد نکند!

(۱). نفس المهموم، ص ۴۳۵

(۲). بیت دوم این ابیات از «عبداللّه بن زَبْعَری» از دشـمنان سرسخت رسول خداست. وی اشعاری را پس از جنگ احد و کشته شدن یاران رسول خدا صـلی الله علیه و آله سرود و در آن آرزو کرد که کاش کشتگان ما در جنگ بدر امروز بودند و می‌دیدند که قبیله خزرج (از قبایل مسلمان مدینه) چگونه زاری می‌کنند. یزید از این بیت استفاده کرد و بقیّه را خود سروده است (قصّه کربلا، ص ۴۹۵).

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۲

امروز کیفر ماجرای بدر را به آنان دادیم و همانند بدر با آنان معامله کردیم و در نتیجه برابر شدیم!

من از فرزندانِ «خِنْدِفْ» «۱» نیستم اگر از فرزندان احمد (رسول اکرم) انتقام نگیرم». «۲»

همچنین نقل شده است که یزید در همان جلسه در حالی که بر لب و دندان ابی‌عبداللّه الحسین علیه السلام می‌نواخت، می‌گفت: «یَوْمٌ بِیَوْمِ بَدْرٍ؛ امروز روزی است در برابر روز بدر». «۳»

از این عبارات به خوبی کفر یزید و عدم ایمان او به مبانی اسلام آشکار می‌شود.

وی در پی انتقام از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و می‌خواست انتقام کشته شدگان از طایفه خویش را که در برابر اسلام و قرآن قد علم کردند و شمشیر کشیدند و با دفاع مسلمانان به هلاکت رسیدند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیرد. او و پدر و جدّش هیچگاه به قرآن و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده بودند. بلکه در برابر انقلاب عظیم اسلامی و لشکر اسلام و پیروزی‌های پی در پی مسلمانان تاب مقاومت نداشتند. از این رو، به ظاهر مسلمان شدند و منافقانه به تلاش خویش ادامه دادند وآن روز که بر اریکه قدرت تکیه زدند و رقیبی برای خویش نمی‌دیدند، در پی احیای سنّت جاهلی برآمدند و به خونخواهی خویشان خویش برخاستند.

(۱). «خِنْدِف» لقب همسر الیاس بن مُضَر بن نِزار است که نامش لیلا بنت حلوان است. فرزندان الیاس را به نام همسرش فرزندانِ خندف نامیدند (لسان العرب) بنابراین، خندف از جدّه‌های اعلای قریش و از جمله یزید محسوب می‌شود. (رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴- ۲۵)

(۲). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۲. این اشعار با تعبیرات مختلف، در کتاب‌های متعدّد شیعه و سنّی از یزید نقل شده است. از جمله: امالی صدوق، ص ۲۳۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۸؛ البدایة و النهایة ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۰۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۸۰؛ اخبار الطوال دینوری، ص ۲۶۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۲۳ و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲

(۳). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۳

سخنانی از دیگر امویان ..... ص : ۱۱۳

ماجرای انتقام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان اهداف نبرد خونین عاشورا علاوه بر آن‌که توسّط یزید بیان شد، از سوی افراد دیگر از بنی‌امیّه نیز بر زبان جاری شد.

۱- وقتی که امام حسین علیه السلام، روز عاشورا در برابر سپاه یزید قرار گرفت و فرمود:

برای چه مرا می‌کشید؟ آیا حقّی را ترک کرده‌ام؟ یا سنّتی را تغییر داده‌ام؟ جمعی پاسخ دادند: جنگ ما با تو به علّت بغض و کینه‌ای است که از پدرت علی داریم؛ چرا که او در جنگ بدر و حنین اجداد ما را کشته است. «(۱)»

۲- همچنین پس از شهادت امام حسین علیه السلام سعید بن عاص اموی که آن روز حاکم مدینه بود، بر منبر رفت و با اشاره به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «یَوْمٌ بِیَوْمِ بَدْرٍ؛ امروز در برابر روز بدر!». انصار از این سخن ناراحت شدند و به وی اعتراض کردند. «(۲)»

در یک جمع بندی به روشنی می‌توان دریافت که یکی از ریشه‌های ماجرای خونین کربلا، کینه‌های متراکم شده در دل امویان و انتقام آنان از شکست‌های خویش در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در واقع، آنان می‌خواستند از اسلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله انتقام بگیرند و آن شکست‌ها را جبران کنند.

این قسمت را با سخنی از یکی از نویسندگان معاصر اهل سنّت به پایان می‌بریم.

عبدالکریم خطیب در کتاب خود به نام «علی بن ابی‌طالب» پس از نقل شجاعت و رشادت‌های علی علیه السلام در جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش انکارناپذیر آن حضرت در نابودی سران شرک و کفر می‌نویسد:

«علی علیه السلام در میان همه مسلمانان نسبت به مشرکان شدیدتر و سخت‌گیرتر بود و

---

(۱). فَقالُوا: بَلْ نُقاتِلُکَ بُغْضاً مِنّا لِأَبیکَ وَ ما فَعَلَ بِأَشْیاخِنا یَوْمَ بَدْرٍ وَ حُنَیْنٍ ... (موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۲؛ معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۱)

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۴

جمعی از فرزندان، پدران و خویشاوندان آنان را به هلاکت رساند و همین سبب کینه آنان نسبت به وی شد. این کینه در جان مشرکان قریش، پس از آن‌که مسلمان شدند نیز وجود داشت ... تا آن‌که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، قریش، پیر و جوان و کودکان بنی‌هاشم را از دم شمشیر خود گذراندند و زنان آنان را به اسارت برده و آواره ساختند».

سپس می‌افزاید:

«وَ کَأَنَّما تَثْأَرُ بِهذا لِقَتْلاها فِی بَدْرٍ وَ أُحُدٍ، وَ حَسْبُنا أَنْ نَذْکُرَ مَصْرَعَ الْحُسَیْنِ وَ آلِ بَیْتِهِ فِی کَرْبَلاءَ، وَ ما تَلا ذلِکَ مِنْ وَقائِعَ؛ گویا آنان با این کار خویش می‌خواستند انتقام کشته‌های خود را در بدر و احد بگیرند و برای نمونه کافی است که به خاک و خون افتادن حسین و خاندانش در کربلا و حوادث (اسارت زنان اهل‌بیت) پس از آن را ذکر کنیم». «(۱)»

***

---

(۱) مطابق نقل فی ظلال نهج‌البلاغه، محمد جواد مغنیه، ج ۳، ص ۱۵۴- ۱۵۵ (با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۵

۳ توطئه در سقیفه (نقش سقیفه در پایه ریزی حکومت امویان) ..... ص : ۱۱۵

اشاره

«بنی‌امیّه» که سالها، بزرگترین جنگ‌ها و توطئه‌ها را در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر ضدّ اسلام به راه انداخته بودند،

سرانجام با پذیرش شکستی تلخ به عنوان «طُلَقا» (آزادشدگان پیامبر) در میان مسلمانان با خواری و بدنامی روزگار می‌گذراندند. آنان هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هیچ اعتبار و وجهه‌ای برخوردار نبودند تا بتوانند چون دو دهه گذشته در مقابل موج جدید اسلام بپا خیزند.

ولی با حادثه‌ای که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جریان سقیفه اتّفاق افتاد و در نتیجه دست «بنی‌هاشم» از حکومت اسلامی و مدیریّت جامعه نوبنیاد و پرتلاطم آن روز کوتاه شد، شرایطی فراهم گشت که در نهایت به سلطه قطعی بنی‌امیّه بر جامعه اسلامی انجامید.

بگذارید این سخن را از معتبرترین منابع اهل سنّت یعنی «صحیح بخاری» بشنویم:

آن روز گروهی از انصار در سقیفه گردهم آمده بودند تا برای مسلمانان امیری انتخاب کنند. آنان درصدد بودند سعد بن عباده انصاری- رئیس قبیله خزرج- را به عنوان امیر برگزینند؛ ولی «ابوبکر» با برافراشتن پرچم فضیلت قریش گروه انصار را شکست داد. وی با این سخن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیشوای مسلمانان باید از قریش

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۶

باشد» «۱» با تکیه بر اصل امتیاز قریش بر سایر اقوام عرب بر آنان غلبه کرد. اصلی که اسلام با آن مبارزه کرد؛ و پیامبر تنها زعامت و پیشوایی امّت را در اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده بود.

اخبار و روایاتی که پیرامون گفت‌وگوهای آن روز در سقیفه، امروز در دست ما است گویای این واقعیّت است که معیار انتخاب خلیفه در آن جمع عمدتاً حول محور «قرشی» بودن می‌چرخید.

ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۶ نهج البلاغه می‌گوید:

«عمر به انصار گفت: «به خدا سوگند! عرب هرگز به امارت و حکومت شما راضی نمی‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیله شما نیست. ولی عرب قطعاً از این‌که مردی از طایفه پیغمبر حکومت کند امتناع نخواهد کرد. کیست که بتواند با ما در حکومت و میراث محمّدی معارضه کند، حال آن‌که ما نزدیکان و خویشاوند او هستیم؟». «۲»

در روایت ابن اسحاق چنین آمده است:

«شما به خوبی می‌دانید که این جماعت از قریش دارای چنین منزلت و مقامی است که دیگر اقوام عرب آن را ندارند و اقوام عرب جز بر مردی از قریش متّفق القول نخواهند شد».

و در بیان ابوبکر نیز آمده است: «قوم عرب جز قریش را به خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله نخواهد شناخت». «۳»

مفهوم این سخن آن است که آنچه شرط لازم برای زمامداری مسلمانان است،

---

(۱). صحیح بخاری، کتاب المحاربین، ج ۸، ص ۲۰۸ (با تصرّف و تلخیص). و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۴

(۲). «قالَ عُمَرُ: وَاللَّه لا تَرْضَی الْعَرَبُ أنْ تُؤَمِّرَکُمْ وَ نَبِیُّها مِنْ غَیْرِکُمْ وَ لَا تَمْتَنِعُ الْعَرَبُ أنْ تُوَلِّیَ أَمْرَها مَنْ کانَتِ النُّبُوَّةُ مِنْهُمْ مَنْ یُنازِعُنا سُلْطانَ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلِیائُهُ وَ عَشِیرَتُهُ؟» شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۳۸

(۳). «... وَ إِنَّ الْعَرَبَ لَاتَعْرِفُ هذَا الْأَمْرَ إِلَّا لِقُرَیْشٍ» همان مدرک، ص ۲۴.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۷

شایستگی و تقوی و فضیلت نیست، بلکه آنچه که باید جانب آن را رعایت کرد و محترم شمرد «شرافت قبیله‌ای» است که آن هم تنها در قریش خلاصه می‌شود؛ چون این قریش بود که در زمان جاهلیّت از اشرافیّت دینی و مالی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که سایر اقوام تنها زیربار فرمانی می‌رفتند که قریش آن را وضع کند، و این قریش بود که سرنوشت حجاز را در آن زمان در دست

داشت. بنابراین، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این قریش است که حق دارد زمام امور مسلمانان را به دست گیرد و بر همگان حکمرانی کند.

این مهمترین برگ برنده‌ای بود که ابوبکر و دستیارانش در آن روز توانستند با طرح آن بر جمع کثیر انصار غلبه کنند.

جمع بنـدی حوادث نیم قرن اوّل اسـلام نشـان می‌دهـد آنچه در «سـقیفه» اتّفـاق افتاد تنها شـکست انصار در مقابل امتیازطلبی قریش نبود، بلکه اصلی در آنجا بنا نهاده شد که زنجیروار باب مسائل و مشکلات دیگر را بر جهان اسلام گشود.

مهمترین پیامدهای سقیفه را می‌توان در سه مطلب خلاصه کرد:

الف) شکسته شدن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ..... ص : ۱۱۷

یکی از مهمترین پیامدهای سقیفه، شکسته شدن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در سقیفه سخنان صریح پیامبر صلی الله علیه و آله در نصب علی علیه السلام برای خلافت و رهبری امّت به فراموشی سپرده شد و ابّهت حضرت در میان امّت شکسته شد.

طبیعی بود که اهـل‌بیت پیـامبر صـلی الله علیه و آله و مؤمنـان راستین زیر بار این خواسـته ناروا نرونـد و در نتیجه با مقاومت دسـتگاه خلافت مواجه شونـد که این خود به شکسـته شدن بیشتر حرمت خاندان پیامبر صـلی الله علیه و آله دامن می‌زد و آن را در میان امّت رسمیّت می‌بخشید.

دسـتگاه خلافت که جایگاه خویش را با برافروختن آتش تعصّب قبیله‌ای به چنگ آورده بود، برای حفظ آن جایگاه تا بـدانجا پیش رفت که به خانه وحی و رسالت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۸

یورش برد. چیزی که تا چند صباح قبل از آن، حتّی به مخیّله هیچ مسلمانی خطور نمی‌کرد.

می‌دانیم که پس از داستان سـقیفه تعـدادی از بزرگان اسـلام از بیعت با ابوبکر امتناع کرده بودند. آنان که افرادی چون زبیر، عبّاس بن عبدالمطّلب، عتبهٔ بن ابولهب، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمّار بن یاسر، مقداد بن اسود، براء بن عازب و ابیّ بن کعب در جمع آنان دیده می‌شدند همگی در منزل حضرت فاطمه علیها السلام جمع شده بودند.

«ابن عبد ربّه» دانشمند معروف اهل سنّت نقل می‌کند:

«ابوبکر، عمر را فرسـتاد و به او گفت: اگر آنان از بیعت امتناع کردنـد با آنان بجنگ! وی با مشـعلی از آتش به خانه حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام آمـد تا آن را بسوزانـد. فاطمه علیها السـلام جلو آمـد و گفت: ای زاده خطّاب! آیا آمـدی تا خانه ما را بسوزانی؟ گفت: آری. مگر آن‌که چون بقیّه امّت با ابوبکر بیعت کنید!». «۱»

همچنین در تاریخ طبری آمده است:

«عمر بن خطـاب به منزل علی علیه السـلام آمـد، در حالی که طلحه و زبیر و مردانی از مهاجرین در آنجا گردآمـده بودنـد. آنگاه به آنان گفت: به خدا سوگند! خانه را بر سرتان بسوزانم یا این‌که برای بیعت کردن از آن خارج شوید». «۲»

---

(۱). إنَّ أَبـابَكْر بَعَثَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فاطِمَـةَ عليهـا السـلام وَ قـالَ لَهُ: إنْ أَبَوْا فَقـاتِلْهُمْ! فَأَقْبَـلَ بِقَبَسٍ مِنْ نارٍ عَلى أنْ يَضْرِمَ عَلَيْهِمْ فَلَقِيَتْهُ فاطِمَةُ عليها السلام فَقالَتْ: يَابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دارَنا؟ قالَ: نَعَمْ أَوْ تَدْخُلُوا فِيما دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ (عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹- ۲۶۰) همچنین رجوع کنیـد به: الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۳۰؛ انساب الاشـراف، باب امر السـقیفهٔ، با تحقیق دکتر زکّار و دکترزرکلی، ج ۲، ص ۲۶۸

(۲). «أَتى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَ فِيهِ طَلْحَـةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ رِجـالٌ مِنَ الْمُهـاجِرِينَ. فَقالَ: وَاللَّه لَاحْرِّقَنَّ عَلَيْكُم أَوْ لَتَخْرُجَنَّ الَى الْبَيْعَـةِ».

(تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳). ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۳، ص ۱۰۸) و ابن حجر در لسان المیزان (ج ۴، ص ۱۸۹) در شرح حال علوان بن داود روایت کردنـد که ابوبکر در آن بیماری که به مرگش منتهی شـد، گفت: دوست داشـتم که خانه فاطمه را به زور باز نمی‌کردم، گرچه برای جنگ بر ضدّ ما بسته شده بود: «وَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَکْشِفْ بَیْتَ فاطِمَهَٔ وَ تَرَکْتُهُ وَ إِنْ أَغْلَقَ عَلَی الْحَرْبِ».

طبری در تاریخش (ج ۲، ص ۶۱۹) نیز آن را روایت کرده است و نیز در الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۳۶ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱ آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۱۹

«بلاذری» نیز در «انساب الاشراف» نقل می‌کند: حضرت زهرا علیها السلام رو به عمر بن خطّاب کرد و فرمود:

«یَابْنَ الْخَطّابِ! أَتُراکَ مُحْرِقاً عَلَیَّ بابِی؟ قالَ: نَعَمْ وَ ذلِکَ أَقْوی فِیما جاءَ بِهِ أَبُوکِ؛ ای فرزنـد خطّاب! آیا می‌خواهی در خانه مرا آتش بزنی؟ پاسخ داد: آری.

(مصلحت) این کار برای آنچه پدرت آورده مهم‌تر است». «۱»

دامنه این هتک حرمت‌ها که ریشه در سقیفه داشت تا بدانجا کشیده شد، که وقتی امیرمؤمنان علیه السلام را برای بیعت نزد ابوبکر آورده بودند، آن حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم شما چه می‌کنید؟ گفتند: به آن خدایی که جز او معبودی نیست، سرت را از بدنت جدا خواهیم کرد! «۲»

پرواضح بود که این حرمت شکنی‌ها، آن هم از سوی کسانی که سال‌ها محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مستقیماً درک کرده، و از این جهت برای خویش وجهه و اعتباری کسب نموده بودنـد، می‌توانست تـا چه میزان مورد سوء استفاده فرصت طلبانی چون «بنی‌امیّه» قرار گیرد، و آینده اسلام را در کابوس حوادث دردناکی فرو برد و نتایج شومی را برای آیندگان به بار آورد.

ب) تبدیل شدن خلافت (عهد) الهی به امری بشری ..... ص : ۱۱۹

دومین نتیجه روشنی که از سقیفه به دست آمـد تبـدیل شدن خلافت الهی، که اعتبارش از نصّ و تعیین مستقیم خداوند و رسولش نشأت می‌گرفت، به یک امر

---

(۱). انساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۶۸، باب امر السقیفه

(۲). «فَاخْرَجُوا عَلِیّاً وَ مَضَوْا بِهِ إِلی أَبِی بَکْرٍ فَقالَ: إِنْ لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ قالُوا: اذاً وَاللَّهِ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَکَ» الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۳۰- ۳۱، باب کیف کانت بیعهٔ علی ابن ابی طالب علیه السلام

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۰

عادی بشری بود، آن هم به گونه‌ای که می‌توان سرنوشت مسئله‌ای با این اهمّیّت را در یک مشاجره کوتاه میان انصار و تنی چند از قریش، بدون حضور بزرگان اسلام، با تکیه بر عصبیّت قومی و قبیله‌ای تعیین کرد.

در نظام اجتماعی، اگر اصلی شکسته شود، یا قانونی به نفع طایفه خاصّی رقم خورد، دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که اصل‌های دیگر شکسته نشود.

درست به همین دلیل، پس از سقیفه، انتخاب زمامدار و خلیفه از هیچ قانون معیّنی پیروی نکرد. تکلیف مسأله‌ای با این اهمّیّت روزی در میان مشاجره بین انصار و تعداد انگشت شماری از قریش رقم خورد، و روز دیگر به وصیّت خلیفه اوّل و انتخاب شخصی او و دیگر بار به شورای شش نفره سپرده شد.

جالب است بدانیم همین هرج و مرج و بی ثباتی در انتخاب خلیفه، بهانه‌ای شد که آن را معاویه برای نامزدی یزید برای خلافت

مطرح سازد.

وی خطاب به مردم چنین گفت:

«ای مردم! شما می‌دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و کسی را جانشین خود قرار نداد، مسلمانان خود به سراغ ابوبکر رفته و وی را انتخاب کردند. ولی ابوبکر در وقت وفاتش طبق وصیّتی خلافت را به عمر واگذار نمود. عمر هم در زمان مرگش آن را به شورای شش نفری محوّل کرد.

پس چنان‌که می‌بینید ابوبکر در تعیین خلیفه کاری کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن کار را انجام نداده بود. عمر هم کاری کرد که ابوبکر نکرده بود. هر یک مصلحت مسلمانان را دیدند و عمل کردند. امروز هم من مصلحت می‌بینم که برای یزید بیعت بگیرم و از اختلافات در میان امّت جلوگیری نمایم!». «۱»

آری، این محصولِ نهال شومی بود که در سقیفه غرس شده بود. به نظر عجیب و طنزآلود می‌رسد که ردای خلافت بر اندام فردی چون یزید قرار گیرد!!

---

(۱). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۱- ۲۱۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۱

ج) به قدرت رسیدن بنی‌امیّه در شام (تبدیل خلافت به پادشاهی) ..... ص : ۱۲۱

شاید حاضران در سقیفه از ابتدا فکر نمی‌کردند چیزی که آنها تصویب می‌کنند، پس از یکی دو دهه دیگر، تبدیل به یک حکومت سلطنتی موروثی خواهد شد.

حکومت بنی‌امیّه پدیده‌ای نبود که یک روزه در دنیای اسلام سر برآورده باشد، بلکه این حکومت طیّ سالیانی با حمایت‌های پیدا و پنهان خلفا پا به عرصه وجود گذاشت.

خلافت که عهدی الهی بود، در سقیفه به زمامداری فردی از قریش تنزّل یافت و در ادامه راه، به حکومت سلطنتی بنی‌امیّه در شام انجامید. حکومتی که عشرت‌طلبی و زراندوزی، برترین آمال او بود و حاکمیّت اسلامی را به امپراطوری و پادشاهی موروثی تبدیل کرده بود.

آن روز که بذر برتری‌جویی قبیله‌ای در سقیفه پاشیده می‌شد، ابوسفیان و دودمانش با این‌که به حسب ظاهر از مسلمانان محسوب می‌شدند، ولی به علّت سابقه بسیار ننگینشان در به راه انداختن جنگ‌ها و دشمنی‌ها علیه اسلام و مسلمین در وضعیّتی نبودند که بتوانند از فرصت استفاده کنند و چون دوران گذشته، دیگر قبایل را به زیر فرمان آورده و آنان را علیه دین نوبنیاد بسیج کنند.

ولی از این که می‌دیدند تیره‌های بی نام و نشان قریش چون «تَیم» و «عدی» توانسته بودند با تکیه بر اصل امتیازطلبی قریش، در قدم نخست انصار را کنار زده و در مرتبه بعد سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ارتباط با خلافت و وصایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نادیده گرفته و راه دیگری بپیمایند؛ در دل شادمان بودند. چه این‌که این امتیاز می‌توانست مقدّمه امتیازهای دیگری باشد و همین هم شد که بالاخره دیگ طمع سران بنی‌امیّه نیز برای به چنگ آوردن حکومت به جوش آمد!

ابوسفیان خود به این نکته اعتراف کرده، می‌گوید:

«إِنَّ الْخِلافَةَ صارَتْ فِی تَیْمٍ وَ عَدِیٍّ حَتَّی طَمِعْتُ فِیها؛ خلافت از آن هنگام که

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۲

به‌دست دو طایفه تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) افتاد من نیز در آن طمع کردم!». «۱»

پر واضح بود که شخصی چون ابوسفیان که تا آخرین نفس در مقابل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کوتاه نیامده بود، در برابر انسانهایی چون ابوبکر و عمر که آنان را از رده‌های پایین قوم قریش می‌دانست «۲»، هرگز کوتاه نخواهد آمد.

ولی هنگامی که ماجرای سقیفه اتّفاق افتاد ابوسفیان در مدینه حضور نداشت. پس از مراجعت، چون از قضایا باخبر شد، ابتدا به منظور فتنه‌جویی به نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفت ولی چون جوابی نشنید به سوی ابوبکر و عمر شتافت.

عمر به ابوبکر گفت: ابوسفیان نزد ما می‌آید، وی مرد خطرناکی است بهتر است زکات اموالی را که جمع آوری کرده است، به خود او ببخشی تا سکوت کند! «۳»

با این نقشه عمر، دوره همزیستی مسالمت‌آمیز ابوسفیان با دستگاه خلافت اسلامی فرا رسید ولی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که واقعیّت بسیار فراتر از یک حق سکوت معمولی و بی ارزش بوده است. «۴» هر چه بود در سال سیزدهم هجری بنی‌امیّه پاداش این سکوت و تسلیم را این گونه از خلیفه وقت دریافت می کنند.

در آن سال، ابوبکر لشکری را به سرکردگی یزید- فرزند ابوسفیان و برادر معاویه-

---

(۱). الاستیعاب، ص ۶۹۰ و الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۶

(۲). «جاءَ أَبُوسُفْیانَ إِلی عَلِیٍّ علیه السلام فَقالَ: وُلِّیتُمْ عَلی هذَا الْأَمْرِ أَذَلَّ بَیْتٍ فِی قُرَیْشٍ» شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۴۵.

(۳). همان مدرک، ص ۴۴

(۴). حضرت علی علیه السلام در پیوند منافقان با مدّعیان خلافت پس از رحلت پیامبر می‌فرماید:

«وَ قَدْ أَخْبَرَکَ اللَّهُ عَنِ الْمُنافِقِینَ بِما أَخْبَرَکَ، وَ وَصَفَهُمْ بِما وَصَفَهُمْ بِهِ لَکَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَقَرَّبُوا إِلی ائِمَّةِ الضَّلالَةِ، وَ الدُّعاةِ إِلَی النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتانِ، فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمالَ وَ جَعَلُوهُمْ حُکّاماً عَلی رِقابِ النَّاسِ، فَأَکَلُوا بِهِمُ الدُّنْیا؛ خداوند شما را از وضع منافقان آنچنان که باید آگاه ساخته و چنان که لازم بوده اوصاف آنان را برای شما بر شمرده است. (این منافقان) پس از پیامبر نیز به زندگی خود ادامه دادند و خود را با دروغ و بهتان (و نیرنگ) به پیشوایان گمراه و دعوت کنندگان به آتش دوزخ نزدیک ساختند. آنان نیز کارها را به دست اینها سپردند و آنها را برگرده مردم سوار کردند و به وسیله اینان به خوردن دنیا مشغول شدند». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۳

برای جنگ با رومیان به سوی شام گسیل می‌دارد. پرچمدار این سپاه کسی جز معاویه- فرزند دیگر ابوسفیان- نیست. وی که پس از مرگ برادرش به عنوان فرمانده لشکر برگزیده می‌شود در دوره خلافت عمر به ولایت آن دیار نیز منصوب می گردد.

جالب آن‌که معاویه برای تصدّی این جایگاه حتّی منتظر حکم خلیفه نمی‌ماند بلکه خود رأساً ا قدام می کند و پس از مدّتی حکم رسمی خلیفه هم به وی ابلاغ می گردد.

ظاهر شدن دودمان بنی‌امیّه و فرزندان ابوسفیان در دستگاه خلافت و ولایت، آن هم با آن سرعت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منطقه‌ای بسیار دورتر از مرکز خلافت اسلامی، از اتّفاقات پررمز و راز تاریخ اسلام است.

اتّفاقی که به وسیله آن شالوده حکومت استبدادی و موروثی بنی‌امیّه در شام و سپس در سراسر دنیای اسلام آن روز، ریخته شد.

رمز و راز مماشات عمر با معاویه! ..... ص : ۱۲۳

شگفت‌آورتر آن که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد خلیفه دوم با وجود همه سخت‌گیری‌هایی که نسبت به عمّال و فرمانداران

خود داشت، از فاحش‌ترین اشتباهات معاویه چشم‌پوشی می‌کرد و با این‌که می‌دید معاویه بساط پادشاهی و سلطنت پهن کرده و بر ضدّ حکومت اسلامی در منطقه پهناور شام آشیانه فساد بنا نموده است، هرگز درصدد اصلاح آن، حتّی به صورت یک تذکّر خشک و خالی هم برنیامد! و این راستی عجیب است.

«عمر» در حساب‌رسی و سخت‌گیری از عمّال و فرماندارانش تا بدانجا جدّی بود که «خالد بن ولید» را که «شمشیر خدا» لقب گرفته بود، به جرم دست‌اندازی به بیت‌المال مسلمین از فرماندهی عزل کرد. «۱»

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۴

«محمّد بن مسلمه انصاری» را به جانب «عمرو بن عاص» که فرمانداری مصر را به عهده داشت روانه ساخت تا به حساب و کتاب وی رسیدگی کند و در صورت تخلّف، اموالش را مصادره نماید. نماینده خلیفه در مصر بدون آن‌که به طعام آماده «عمرو» دست بزند نصف دارایی او را مصادره کرد و با خود به مدینه آورد. «۱»

و آنگاه که «ابوهریره» از طریق نامشروع به بیت المال مسلمین خیانت کرد، اندوخته‌اش را به بیت المال بازگرداند و با شلّاق بر پشت و بدن وی نواخت و با خشونت به وی خطاب کرد و گفت: «مادرت «امیمه» تو را جز برای خرچرانی نزاییده است!». «۲»

سیره و رفتار عمر چنان بود که همه ساله دارایی و اموال فرمانداران و عمّالش را با دقّت تمام رسیدگی می‌کرد و در صورت عزل هر یک، دارایی‌های آنان را مصادره می‌کرد. «۳»

ولی با این همه سخت‌گیری‌ها چه رازی در طرز رفتار وی با معاویه نهفته بود که در مقابل خیانت‌ها و بدعت‌های زشت او هرگز واکنش جدّی از خود نشان نداد؟

در حالی که عزل معاویه و قراردادن فرد شایسته‌ای به جای وی، برای عمر در آن زمان بسیار آسان بود، امّا چنان با وی مماشات می‌کرد که سبب حیرت و اعجاب همه محقّقان بی طرف امّت است.

کارهای ضدّ دینی پیدا و پنهان معاویه هیچگاه از دیدگاه عمر پنهان نبود. او خود به هنگام دیدن معاویه می‌گفت: «وی کسرای عرب است!» «۴» ولی در عمل وی را برای

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۷۵. عمروعاص چنان از این برخورد برآشفت که گفت: «لَعَنَ اللَّهُ زَماناً صِرْتُ فِیهِ عَامِلًا لِعُمَرَ؛ نفرین بر این زمانه که من کارگزار عمر هستم»

(۲). «قالَ: ما رَجَعَتْکَ أُمَیْمَةُ إِلَّا لِرَعْیَةِ الْحُمُرِ» عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۴

(۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۴ به بعد

(۴). تاریخ ابن عساکر، ج ۵۹، ص ۱۱۴ و ۱۱۵، و اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۵

طرد حاکمیّت اسلامی و استقرار نظام پادشاهی، آزاد و مطلق العنان گذاشته بود، و قلمرو وسیعی از سرزمین کشورهای سوریّه، فلسطین، اردن و لبنان امروزی را به وی ارزانی داشت و او را بر مال و جان و ناموس مسلمانان مسلّط کرد.

روزی که عمر به دمشق پا نهاد، موکب عظیم و پرطمطراق معاویه را در میان صدها محافظ و نگهبان مشاهده کرد، ولی تنها به یک پرسش ساده و اجمالی بسنده کرد و دیگر هیچ مخالفت جدّی از خلیفه دیده نشد. «۱»

حتّی آن وقت که شنید معاویه خود را نخستین پادشاه عرب نامیده است، چندان حسّاسیّتی از خود بروز نداد، و آنگاه که خورجین

پر از پول را از ابوسفیان گرفت، با آن که می‌دانست آن پول‌ها را فرزندش معاویه از بیت المال مسلمین به پدرش داده است، از این خیانت آشکار بر نیاشفت!. «۲»

حیرت انگیزتر آن‌که به نقل «ابن‌ابی‌الحدید» در شرح نهج البلاغه، عمر هنگام مرگ که از شدّت درد به خود می‌پیچید به اهل شوری چنین گفت:

«پس از من اختلاف نکنید و از تفرقه بپرهیزید، چه این‌که اگر با یکدیگر اختلاف کنید معاویه وارد عمل می‌شود و حکومت را از چنگ شما خواهد ربود!». «۳»

راستی چرا خلیفه تا آنجا دست معاویه را در تثبیت موقعیّت دودمان بنی‌امیّه در شام باز گذاشت که حال قدرت وی را به رخ اهل شوری می کشد؟!

آیا منظور خلیفه از تقویت بنی‌امیّه در شام این بود که قدرت بنی‌هاشم را مهار کند؟

و در صورت بروز هر گونه تحرّک و قیامی از سوی بنی هاشم، آنان را با قدرتِ دشمنان دیرینه اسلام، یعنی بنی‌امیّه سرکوب نماید؟!

آری! ممکن است راز اصلی این همه مدارا و مماشات در همین نکته نهفته باشد!

در واقع، خلیفه با به حکومت رساندن بنی‌امیّه در شام، ضریب امنیّت خویش را

---

(۱). مراجعه شود به: الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۵۳ و الاصابهٔ، ج ۳، ص ۴۱۳

(۲). مراجعه شود به: الغدیر، ج ۶، ص ۱۶۴

(۳). «... وَ إِنْ تَحاسَدْتُمْ وَ تَقاعَدْتُمْ وَ تَدابَرْتُمْ وَ تَباغَضْتُمْ غَلَبَكُمْ عَلى هذَا الْأَمْرِ مُعاوِيَةُ بْنُ أَبى سُفْيانَ وَكانَ مُعاوِيَةُ حِينَئِذٍ أَمِيرَ الشّامِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۶

بالا برده و خود را در مقابل قیام‌های احتمالی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از بنی‌هاشم بیمه کرده بود و از دودمان بنی‌امیّه به عنوان سپر حفاظتی خویش در مقابل طوفان خشم بنی‌هاشم استفاده کرده بود و به همین جهت، به آنان مجال می‌داد تا با خاطری آسوده پایه‌های حکومت استبدادی خویش را در آن منطقه پهناور و ثروتمند، محکم و استوار سازند. حکومتی که خون فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام را به ناحق به زمین ریخت و فجایعی را در اسلام مرتکب شد که هرگز از خاطره‌ها محو نخواهد شد.

این جریان در زمان عثمان که خود نیز از بنی‌امیّه بوده است، شتاب بیشتری یافت (که در فصل بعد به آن پرداخته می‌شود).

این جاست که عمق این کلام که «قُتِلَ الْحُسَيْنُ يَوْمَ السَّقِيفَةِ؛ امام حسین علیه السلام در همان روز سقیفه به شهادت رسید» بیشتر آشکار می‌شود.

مرحوم محقّق اصفهانی در دو بیت بسیار جامع و پر معنی به همین نکته اشاره کرده، می گوید:

وَ ما رَماهُ إِذْ رَماهُ حَرْمَلَةُ وَ إِنَّما رَماهُ مَنْ مَهَّدَ لَهُ

سَهْمٌ أَتى مِنْ جانِبِ السَّقِيفَةِ وَ قَوْسُهُ عَلى يَدَىْ خَلِيفَةٍ

«آن هنگام که حرمله تیر می‌انداخت (و حلقوم علی اصغر را نشانه می گرفت) این حرمله نبود که تیر می‌انداخت، بلکه این تیر را کسی رها کرده است که چنین بستری را برای حرمله آماده ساخته بود! این تیری است که از سوی سقیفه رها شده و کمانش در دستان خلیفه بود!». «۱»

***

(۱) دیوان اشعار مرحوم محقّق اصفهانی (رضوان اللّه علیه)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۷

۴ شورای انتصابی عمر، و به قدرت رسیدن عثمان ..... ص : ۱۲۷

اشاره

چهارمین نکته‌ای را که می‌توان از ریشه‌های ماجرای کربلا شمرد، ماجرای تشکیل شورای انتصابی از سوی عمر بود که زمینه‌ساز به قدرت رسیدن عثمان و در نتیجه تقویت جبهه اموی شد.

فشرده ماجرای تشکیل این شورا و به قدرت رسیدن عثمان چنین است:

زمانی که عمر به وسیله مردی به نام «فیروز» که کنیه‌اش «ابولؤلؤ» بود، به سختی مجروح شد و خود را در آستانه مرگ دید، چنین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله تا هنگام مرگ از این شش نفر راضی بود: علی، عثمان، طلحه، زبیر، سعدبن ابی وقاص و عبد الرّحمان بن عوف. لذا امر خلافت باید به مشورت این شش نفر انجام شود، تا یکی را از میان خود انتخاب کنند. آن گاه دستور داد تا هر شش نفر را حاضر سازند، سپس نگاهی به آنها کرد و گفت: همه شما مایل هستید بعد از من به خلافت برسید؛ آنها سکوت کردند.

دوباره جمله را تکرار کرد. زبیر پاسخ داد: ما کمتر از تو نیستیم، چرا به خلافت نرسیم!

عمر در ادامه برای هر یک از شش تن عیبی شمرد. از جمله به طلحه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، در حالی که به خاطر جمله‌ای که بعد از نزول «آیه حجاب» گفته‌ای از تو ناراضی بود «۱» و به علی علیه السلام گفت: تو مردم را به راه روشن و طریق صحیح

(۱). منظور از آیه حجاب آیه «فَاسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ الْحِجابِ» است که درباره زنان پیامبر آمده است. طلحه گفت: پیامبر می‌خواهد امروز آنها را از ما بپوشاند، ولی فردا که از دنیا رفت، ما با آنان ازدواج می‌کنیم. پس از این سخن آیه ۵۳ سوره احزاب نازل شد و ازدواج با همسر رسول خدا را پس از رحلت آن حضرت ممنوع کرد. نکته قابل توجّه آن است که این سخن عمر، درباره طلحه در تناقض آشکاری است با آنچه در آغاز گفت که پیامبر از دنیا رفت و از این شش نفر راضی بود

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۸

به خوبی هدایت می‌کنی؛ تنها عیب تو این است که بسیار مزاح می‌کنی!

عمر در بر شمردن عیب عثمان چنین گفت:

«کَأَنِّی بِکَ قَدْ قَلَّدَتْکَ قُرَیْشُ هذَا الْأَمْرَ لِحُبِّها إِیَّاکَ، فَحَمَلْتَ بَنِی امَیَّةَ وَ بَنِی أَبِی مُعِیطٍ عَلی رِقابِ النَّاسِ، وَ آثَرْتَهُمْ بِالْفَیْءِ، فَسارَتْ الَیْکَ عِصابَةٌ مِنْ ذُؤبانِ الْعَرَبِ، فَذَبَحُوکَ عَلی فِراشِکَ ذَبْحاً؛ گویا می‌بینم که خلافت را قریش به دست تو داده‌اند و بنی‌امیّه و بنی ابی‌معیط را بر گردن مردم سوار می‌کنی و بیت المال را در اختیار آنان می‌گذاری و (بر اثر شورش مسلمین) گروهی از گرگان عرب تو را در بسترت سر می‌برند!». «۱»

سرانجام ابوطلحه انصاری را خواست و فرمان داد که پس از دفن او با پنجاه تن از انصار، این شش نفر را در خانه‌ای جمع کنند، تا

برای تعیین جانشین او به مشورت بپردازنـد؛ هرگـاه پنـج نفر به کسـی رأی دهنـد و یک نفر در مخالفت پافشاری کنـد، گردن او را بزننـد و همچنین در صورت توافق چهار نفر، دو نفر مخالف را به قتل برسانند، و اگر سه نفر یک طرف و سه نفر طرف دیگر بودند، آن گروهی را که عبـدالرّحمان بن‌عوف در میان آنهاست، مقـدّم دارنـد و بقیّه را اگر در مخالفت پافشاری کنند، گردن بزنند و اگر سه روز از شورا گذشت و توافقی حاصل نشد، همه را گردن بزنند، تا مسلمانان خود شخصی را انتخاب کنند!

سرانجـام طلحه که می‌دانست بـا وجود علی علیه السـلام و عثمـان خلافت به او نخواهـد رسـید، و از امیرمؤمنان علی علیه السـلام دل خوشـی نـداشت، جـانب عثمـان را گرفت، در حـالی که زبیر حقّ خود را به علی علیه السـلام واگـذار کرد. سـعد بن ابی وقّاص حقّ خویش را به پسر عمویش عبدالرّحمان بن عوف داد. بنابراین، شش نفر در سه نفر خلاصه شدند:

علی علیه السلام، عبدالرّحمان و عثمان.

---

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۲۹

عبدالرحمان نخست رو به علی کرد و گفت: با تو بیعت می‌کنم که طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و روش ابوبکر و عمر رفتاری کنی. علی علیه السلام در پاسخ گفت: می‌پذیرم، ولی طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و نظر خودم عمـل می‌کنم. عبـدالرحمان رو به عثمـان کرد و همـان جمله را تکرار نمود. عثمان آن را پـذیرفت. عبـدالرحمان سه بار این جمله را تکرار کرد و همان جواب را شـنید. لـذا دست عثمان را به خلافت فشـرد. این جا بود که علی علیه السـلام به عبـدالرّحمان فرمود: «به خـدا سوگنـد! تو این کـار را نکردی، مگر این که از او انتظـار داری؛ همـان انتظـاری که خلیفه اوّل و دوم از یکـدیگر داشـتند؛ ولی هرگز به مقصود خود نخواهی رسید!». «۱»

در اینجا چند نکته قابل توجّه است:

اوّل: نحوه تشـکیل شورای شـش نفره به گونه‌ای بود که پیش بینی شده بود، خلافت به علی علیه السلام نرسد؛ چرا که طلحه از قبیله «تَیْم» و پسر عموی عایشه بود. یعنی از همان قبیله‌ای که ابوبکر به آن تعلّق داشت و آنان تمایلی به علی علیه السلام نداشتند.

سعـد بن ابی وقّاص نیز مادرش از بنی‌امیّه بود و دایی‌ها و نزدیکانش در جنگ‌های اسـلام در برابر کفر و شـرک، به دست علی علیه السـلام کشـته شده بودند و به همین سـبب، او حتّی در زمان خلافت علی علیه السـلام نیز با آن حضـرت بیعت نکرد و عمر بن سعد، جنایتکار بزرگ حادثه کربلا و عاشورا فرزند اوست. بنابراین، کینه‌توزی او نسبت به علی علیه السلام مسلّم بود و به همین دلیل، وی نیز به علی علیه السـلام متمایـل نبود. شـخص دیگر عبـدالرّحمان بن عوف است که وی نیز داماد عثمان بود؛ چرا که شوهر «امّ‌کلثوم» خواهر عثمان بود.

در نتیجه، فقط زبیر که به علی علیه السلام علاقه داشت، جانب آن حضرت را می‌گرفت و بقیّه آراء به نفع عثمان ریخته می‌شد.

---

(۱) رجوع کنیـد به: شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵- ۱۸۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۲- ۲۹۷؛ الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۴۲ (باتفاوت در تعبیرات) و پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶۸- ۳۷۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۰

علی علیه السلام در خطبه شقشقیّه (خطبه سوم نهج البلاغه) همین ماجرا را به گونه‌ای فشرده بیان کرده است. فرمود:

«فَصَغا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ وَ مالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ؛ سـرانجام یکی از آنهـا (اعضـای شورا) به خـاطر کینه‌اش از من روی برتـافت و دیگری خویشاونـدی را بر حقیقت مقـدّم داشت و به خاطر دامادیش به دیگری (عثمان) تمایل پیـدا کرد، علاوه بر جهات

دیگر که ذکر آن خوشایند نیست». «۱»

علاوه بر آن، عمر به صراحت معایبی برای طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبدالرّحمان بن عوف برشمرد، که در واقع عدم شایستگی آنان را به خلافت می‌رساند.

درباره طلحه گفت: رسول خدا در ماجرای آیه حجاب به خاطر سخنی که گفته بودی از تو ناراضی بود. «۲»

به سعد بن ابی وقاص گفت: تو مرد جنگ هستی که به درد خلافت و رسیدگی به امور مردم نمی‌خوری. «۳»

به عبدالرّحمان بن عوف نیز گفت: تو مردی ضعیف هستی و مرد ضعیفی همانند تو، شایسته این جایگاه نیست. «۴»

او بـا این سـخنان گویـا به این افراد فقـط حقّ رأی می‌داد، که از میان علی علیه السـلام و عثمان یکی را برگزیننـد؛ امّا با یک چینش حساب شده، کفه ترازو را به نفع عثمان سنگین‌تر کرد.

شاید بر همین اساس بود که صاحب نظران سیاسـی از قبل پیش بینی می‌کردند که حکومت به علی علیه السـلام نخواهد رسـید وآن حضرت را از شرکت در جلسه شورا منع

---

(۱) برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶۶- ۳۵۸

(۲) شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۴

(۳) همان مدرک

(۴) همان مدرک، ص ۱۸۶

می‌کردند.

بنابر نقل طبری، ابن عبّاس به علی علیه السـلام گفت: وارد این شورا مشو! امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ داد: نمی‌خواهم از جانب من مخالفتی صورت پذیرد.

ابن عبّاس گفت: «إِذاً تَرى ما تَکْرَهُ؛ دراین صورت آنچه را که خوشایند تو نیست، خواهی دید». «۱»

امیرمؤمنـان علی علیـه السـلام برای آن‌کـه خـود را شایسـته خلافـت و امـامت می‌دانسـت، لازم دیـد در آن جلسه شـرکت کنـد و با اسـتدلال، حقّـانیّت خویش را به اثبـات رسانـد و همین اقـدام را نیز کرد؛ امّـا بار دیگر آن نقشه مرموزانه کار خود را کرد و مردم از رهبری علی علیه السلام بی‌بهره شدند.

علاوه بر آن، علی علیه السـلام نمی‌خواست به ایجاد شـکاف و مخالفت متّهم شود، و تا نگویند اگر حضـرت در آن مجلس شـرکت می‌کرد، حقّش را به وی می‌دادند، از این رو مولا علیه السلام مصلحت را به حضور در آن شورا دید.

دوم: جـای تعجّب نیست که عمر شورایی آن چنـانی تنظیم کنـد که محصول آن به هر حـال خلافت عثمان باشـد؛ چرا که عثمان نیز برای رسیدن عمر به خلافت- پس از ابوبکر- خدمتی بزرگ به وی کرد.

«ابن‌اثیر» مورّخ معروف می‌گویـد: ابوبکر در حـال احتضـار، عثمـان را احضـار کرد تـا وصـیّتی در امر خلافـت بنویسـد. به او گفت: بنویس: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم این وصیتی است که ابوبکر به مسلمانان نموده است امّا بعد ...».

ابوبکر در همین حال بیهوش شد، ولی عثمان خودش این جمله‌ها را نوشت:

«امّا بَعْـدُ فَإِنِّی قَدِ اسْـتَخْلَفْتُ عَلَیْکُمْ عُمَرَ بْنَ الْخَطّابِ وَ لَمْ آلُکُمْ خَیْراً؛ من عمر بن خطّاب را خلیفه بر شـما قرار دادم و از هیـچ خیر و خوبی برای شما فروگذار

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۳. در تاریخ ابن اثیر آمده است: عبّاس نیز علی علیه السلام را از شرکت در آن شورا نهی کرده بود. (کامل، ج ۳، ص ۶۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۲

نکردم!».

هنگامی که عثمان این جمله را نوشت، ابوبکر به هوش آمد و گفت: بخوان و او خواند. ابوبکر تکبیر گفت! و سپس افزود: من تصوّر می‌کنم (این که عجله کردی و خلافت را به نام عمر نوشتی برای این بود که) ترسیدی اگر من به هوش نیایم و بمیرم مردم اختلاف کنند. عثمان گفت: آری! چنین بود. ابوبکر در حقّ او دعا کرد! «۱»

راستی چه خدمتی از این بالاتر؟!

پیامدهای خلافت عثمان و نقش آن در تحکیم قدرت بنی‌امیّه ..... ص : ۱۳۲

اشاره

با انتخاب عثمان «۲» به خلافت، بنی‌امیّه که دشمنی آنان با اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان آغاز آشکار بود، قدرت یافتند و زمینه‌های انتقام از آل رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله فراهم شد.

قدرت در خاندانی قرار گرفت که در تمامی جنگ‌ها بر ضدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مستقیم یا غیر مستقیم مشارکت داشتند و قدرت و نفوذ رسول خدا را امری دنیوی و چیزی همانند سلطنت و حکومت می‌دانستند، نه ناشی از رسالت و نبوّت. به همین خاطر، پس از قدرت یافتن عثمان، ابوسفیان روزی خطاب به عثمان گفت:

«صارَتْ إِلَیْکَ بَعْدَ تَیْمٍ وَ عَدِیٍّ فَأَدِرْها کَالْکُرَةِ، وَاجْعَلْ أَوْتادَها بَنِی أُمَیَّةَ، فَإِنَّما هُوَ الْمُلْکُ وَ لَاأَدْری ما جَنَّةٌ وَ لا نارٌ؛ این خلافت پس از قبیله تیم (ابوبکر) و عدی (عمر) به تو رسیده است. اکنون آن را همچون توپ (میان قبیله خودت) بگردان و پایه‌های آن را بنی‌امیّه قرار ده! (این نکته را بدان که) فقط مسأله، فرمانروایی است (نه خلافت اسلامی) من که بهشت و دوزخی را نمی‌شناسم!».

این سخن به اندازه‌ای زشت و ناپسند بود که عثمان نیز از آن بر آشفت و به

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۵ و کنز العمّال، ج ۵، ص ۶۷۶ و ۶۷۸

(۲). عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیّهٔ بن عبد شمس

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۳

ابوسفیان تندی کرد. «۱»

همچنین در تاریخ آمده است در همان ایّام، ابوسفیان به قبر جناب حمزه علیه السلام لگد زد و گفت: ای ابوعماره! مسأله‌ای که دیروز بر سر آن شمشیر کشیده بودیم، امروز به دست کودکان ما رسیده و با آن بازی می‌کنند: (یا أَبا عُمارَةِ! إِنَّ الْأَمْرَ الَّذِی اجْتَلَدْنا عَلَیْهِ بِالسَّیْفِ، أَمْسی فِی یَدِ غِلْمانِنَا الْیَوْمَ یَتَلَعَّبُونَ بِهِ). «۲»

ولی متأسّفانه عثمان بنی‌امیّه را از مناصب حکومتی دور نکرد و با دادن پست‌های مختلف و اموال فراوان به آنان، عملًا در مسیر تقویت جبهه بنی‌امیّه کوشید!

کارهایی که در زمان عثمان سبب تقویت جبهه نفاق و تضعیف اسلام و مؤمنان گردید فراوان است و ما در اینجا بخش‌هایی از آن را بازگو می‌کنیم:

۱- مناصب کلیدی در اختیار امویان ..... ص : ۱۳۳

اشاره

سرزمین شام که از قبل در اختیار معاویه قرار داشت، در زمان خلافت عثمان نیز، همچنان در اختیار او بود و معاویه بیش از گذشته در جهت تقویت پایه‌های امارت خویش می‌کوشید. این سخن برای محقّقان غیر متعصّب آشکار است که معاویه کسی بود که هرگز اسلام را باور نکرد. به تعبیر دانشمند معروف معاصر، ویل دورانت:

«معاویه در کار دنیا ورزیده بود و به دین پایبند نبود. دین را پلیسی کم خرج می‌دانست که نمی‌باید میان او و تمتّع از لذّات دنیا حایل شود!». «۳»

---

(۱). الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۱۶ (شماره ۳۰۱۷). این سخن، با تعبیرات دیگری نیز در دیگر منابع اهل سنّت آمده است. (رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۵؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۵۳ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۶۸)

(۲). شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۳۶

(۳). تاریخ تمدّن ویل دورانت، عصر ایمان، فصل دهم

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۴

عثمان، ولید بن عقبهٔ بن ابی‌معیط برادر مادری خویش «۱» را والی کوفه ساخت.

ولید کسی است که آیه «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا»؛ «هرگاه شخص فاسقی خبری برای شما نقل کند، تفحّص و بررسی کنید» «۲»؛ درباره او نازل شده است. علّامه امینی ادّعای اجماع آگاهان به تأویل و تفسیر قرآن را بر این شأن نزول نقل می‌کند. «۳»

ولید کسی است که به گفته مسعودی، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را اهل دوزخ دانسته است. «۴»

وی به هنگام فرمانداری کوفه خلاف‌کاریهای زیادی انجام می‌داد که یکی از آنها نوشیدن خمر بود. روزی با همان حال برای نماز صبح حاضر شد و نماز صبح را چهار رکعت خواند. «۵»

پس از عزل ولید- به سبب اعتراض همگانی و ایجاد جوّ بدبینی میان مسلمین- عثمان «سعیدبن‌عاص» (یکی دیگر از امویان) را فرماندار کوفه ساخت. از وی نیز اموری زشت در آنجا سرزد. «۶»

سعید بن عاص از سرِ غرور و استبداد و بهره‌گیری همه جانبه از امارت کوفه، آن شهر را «بستان قریش!» نامید که مورد اعتراض «مالک اشتر» قرار گرفت. «۷»

فرماندار دیگر عثمان «عبداللّه بن عامر بن کریز» است که پسر دایی عثمان بود. وی پس از عزل «ابو موسی اشعری» توسّط خلیفه، والی بصره شد. عبداللّه فقط ۲۵ سال داشت! که فرماندار این شهر بزرگ شد.

---

(۱)

. مسعودی تصریح می‌کند که ولید برادر عثمان از جانب مادر بود (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷)

(۲). حجرات، آیه ۶

(۳). الغدیر، ج ۸، ص ۲۷۶

(۴). مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴

(۵). ماجرای شراب نوشیدن ولید به قدری مشهور است که حتّی در کتاب صحیح مسلم (کتاب‌الحدود، باب حدّ الخمر، حدیث ۳۸) نیز آمده است. (برای اطّلاع بیشتر مراجعه کنید به: الغدیر، ج ۸، ص ۱۲۰ به بعد)

(۶). الغدیر، ج ۸، ص ۱۲۰ به بعد و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۷

(۷). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۵

وی فردی رفاه طلب، خوشگذران و اهل ریخت و پاش بود. شیوه حکومتی وی مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت؛ ولی عثمان به اعتراضات ترتیب اثری نداد. «۱»

یکی دیگر از فرمانداران عثمان از قبیله بنی امیّه، «عبداللّه بن ابی سرح» برادر رضاعی عثمان بود. وی از سوی عثمان والی مصر شد. درباره وی نوشته‌اند: او از دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت را مورد استهزا قرار می‌داد و از این رو، رسول خدا فرمود: خون او هدر است، هر چند به پرده خانه کعبه چسبیده باشد.

به همین دلیل، وی مدّتی فراری بود، تا آن‌که پس از مدّتی به مکّه آمد و به عثمان پناهنده شد و عثمان نیز او را پنهان نمود. آنگاه وی را در فرصتی مناسب نزد رسول خدا آورد و برای او شفاعت کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از سکوتی او را عفو کرد. پس از آن‌که عثمان به اتّفاق عبداللّه خارج شد، رسول خدا فرمود: این سکوت من برای آن بود که کسی برخیزد و او را گردن بزند ....

او پس از آن‌که به ظاهر اسلام آورد، مرتدّ شد.

عبداللّه بن ابی سرح به هنگام فرمانداری مصر، با ستم و بیدادگری با مردم رفتار می‌کرد و همین سبب شکایت مصریان از وی نزد عثمان شد. «۲»

مروان بن حکم مشاور عالی عثمان ..... ص : ۱۳۵

از دیگر امویان که نقش بسزایی در تصمیم‌گیری‌های عثمان داشت، مروان بن حکم بود.

عثمان در سال‌های نخستین حکومت خویش، عموی خود «حَکَم بن ابی العاص» و پسرش «مروان بن حکم» را که طرید (تبعیدی) رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، به مدینه بازگرداند.

---

(۱). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۹ و حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۴- ۳۴۵

(۲). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۱؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۷۳؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۲۲۴- ۲۲۶ و حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۱- ۳۵۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۶

«ابن قتیبه» و «ابن عبد ربّه» و «ذهبی» که همگی از معاریف اهل سنّت هستند، می‌گویند: از جمله اموری که مردم بر عثمان انتقاد داشتند، این بود که «حکم بن ابی العاص» را نزد خود جای داد، در حالی که ابوبکر و عمر حاضر به این کار نشدند! «۱»

عثمان «حَکَم» را مقرّب خویش ساخت و جبّه خز (لباس گرانقیمت) بر او پوشانید و جمع آوری زکات طایفه «قضاعه» را بر عهده او گذاشت و آنگاه همه آن مبلغ را- که سیصد هزار درهم بود- به وی بخشید.

مهمتر از آن، بزرگداشت «مروان بن حکم» است. «۲» مروان که پسر عموی خلیفه بود، مورد توجّه ویژه عثمان قرار داشت. وی را به

دامادی خویش انتخاب کرد و آنگاه او رابه عنوان معاون و مشاور عالی خود بر گزید.

محقّقان می گویند: هر چند خلافت به ظاهر در دست عثمان قرار داشت، ولی نفوذ مروان به گونه‌ای بود که چنین به نظر می‌رسید، عثمان فقط به اسم خلیفه است! و خلیفه واقعی مروان است! «۳»

علی علیه السلام نیز با اشاره به این واقعیّت و نفوذ و سلطه مروان در دستگاه خلافت و تأثیرپذیری عثمان از وی، خطاب به عثمان فرمود:

«اما رَضِیتَ مِنْ مَرْوانَ وَ لا رَضِیَ مِنْکَ إِلَّا بِتَحَرُّفِکَ عَنْ دِینِکَ، وَ عَنْ عَقْلِکَ مِثْلُ جَمَلَ الظَّعِینَهِٔ یُقادُ حَیْثُ یُسارُ بِهِ؛ تو از مروان راضی نمی‌شوی و او از تو خشنود نمی‌شود؛ جز آن که دین و عقلت را به انحراف بکشاند و (تو در برابر او) همانند شتری هستی که او را به هر سو بخواهند می کشند!». «۴»

---

(۱). رجوع کنید به: الغدیر، ج ۸، ص ۲۴۱ به بعد

(۲). درباره خباثت و مذمّت از مروان و خلاف کاریهای او رجوع کنید به: الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۰ به بعد

(۳). حیاهٔ الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۷

(۴). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۷ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۴۷. در خطبه ۱۶۴ نهج‌البلاغه نیز آمده است: «فَلَا تَکُونَنَّ لِمَرْوانَ سَیِّقَهًٔ یَسُوقُکَ حَیْثُ شاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَ تَقَضِّی الْعُمُرِ؛ در این پیری و پایان عمر، خود را ابزار دست مروان مساز که تو را به هر سو بخواهد، براند»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۷

در ماجرای شکایت و تظلّم مردم از فرمانداران عثمان و مراجعه آنان به مدینه و وعده‌های عثمان به رسیدگی به دادخواهی آنان، و سپس پیمان‌شکنی خلیفه، نقش مروان بسیار آشکار است که در منابع معتبر تاریخی به آن پرداخته شده است.

او چنان نفوذی در دستگاه خلافت عثمان داشت که اجازه نمی‌داد مردم به حدّاقل خواسته‌های مشروع خویش دست یابند و پیوسته عثمان را به مجازات دادخواهان تشویق می کرد. تا آنجا که همسر عثمان (نائله) از شوهرش می‌خواهد به سخنان مروان توجّهی نکند؛ چرا که نائله معتقد بود مروان و دیگر افراد بنی‌امیّه عاقبت عثمان را به کشتن خواهند داد! «۱»

آری؛ عثمان بسیار قبیله و خویشاوندان خود را دوست می‌داشت و از این رو، آنان را بر جان و مال مردم مسلّط ساخت و ریاست و امارت بسیاری از شهرهای اسلامی را به آنان سپرد. دلبستگی عثمان به بنی‌امیّه به قدری است که گفته است:

«لَوْ أَنَّ بِیَدِی مَفاتِیحَ الْجَنَّهِٔ لَأَعْطَیْتُها بَنِی أُمَیَّهَٔ حَتَّی یَدْخُلُوها مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ؛ اگر کلیدهای بهشت در اختیارم باشد تمام آن را به بنی‌امیّه می‌بخشم تا همگی وارد بهشت شوند». «۲»

۲- روان شدن سیل اموال به سوی بنی‌امیّه ..... ص : ۱۳۷

کار دیگری که در زمان عثمان سبب تقویت جبهه نفاق، به ویژه بنی‌امیّه شد، بخشش‌های عجیب و بی حساب عثمان نسبت به این گروه بود که سبب تقویت مالی آنان گردید که ذیلًا به بخشی از آن اشاره می‌شود:

---

(۱). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۶ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۴۷

(۲). کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۵۲۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶۲؛ اسد الغابهٔ، ج ۳، ص ۳۸۰ و الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱. در امالی مفید از قول عثمان آمده است که گفت: «وَ لَوْ کُنْتُ جالِساً بِبَابِ الْجَنَّهِٔ ثُمَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ أُدْخِلَ بَنِی‌أُمَیَّهَٔ جَمِیعاً الْجَنَّهَٔ لَفَعَلْتُ؛ اگر بتوانم کنار در

بهشت بنشینم و توان آن را داشته باشم که همه بنی‌امیّه را وارد بهشت سازم، حتماً چنین کاری خواهم کرد». (امالی مفید، ص ۷۱، و بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۸۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۸

۱- به مروان بن حکم خمس غنایم آفریقا را بخشید که مبلغ آن ۵۰۰ هزار دینار (مثقال طلا) بوده است و مبلغ یکصد هزار درهم (نقره) دیگر از بیت المال به او بخشید که مورد اعتراض زید بن ارقم کلیددار بیت المال قرار گرفت.

۲- مبلغ دویست هزار نیز به ابوسفیان بخشید.

۳- از غنایم جنگ دیگری در آفریقا مبلغ یکصد هزار دینار به عبداللّه بن ابی سرح (برادر رضاعی خود) بخشید.

۴- مبلغ سیصد هزار درهم به حارث بن حکم (برادر مروان بن حکم) بخشید.

۵- به سعید بن عاص اموی مبلغ یکصد هزار درهم بخشید.

۶- به عبداللّه بن خالد اموی مبلغ سیصد هزار درهم بخشید و به گفته یعقوبی:

عثمان دختر خویش را به تزویج عبداللّه درآورد و آنگاه مبلغ ۶۰۰ هزار درهم به وی عنایت کرد!

۷- ابوموسی اشعری (والی بصره «۱») مقدار فراوانی از اموال عراق را برای عثمان فرستاد که وی نیز همه را میان بنی‌امیّه تقسیم کرد.

این بخشش‌ها غیر از اموال فراوانی بود که عثمان برای خود اندوخته بود. در تاریخ آمده است که وقتی عثمان کشته شد، میلیون‌ها درهم و بیش از ۵۰۰ هزار دینار برای خود ذخیره کرده بود و یک‌هزار شتر و یک‌هزار برده و تعداد زیادی اسب و اموال دیگری نیز برای خود اندوخته بود! «۲»

آری؛ این بخشش‌های بی حساب و کتاب بود که مورد اعتراض مردم قرار گرفت و

---

(۱). طبری می‌نویسد: ابوموسی اشعری به مدّت شش سال والی بصره بوده است، تا آن‌که عثمان پس ازآن، وی را عزل و عبداللّه بن عامر (پسر دایی خود) را والی آنجا کرد (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۹)

(۲). مرحوم علّامه امینی فهرستی از این بخشش‌های عثمان را با استفاده از کتابها و منابع معتبر تاریخی نقل کرده است. (الغدیر، ج ۸، ص ۲۵۷- ۲۸۶). همچنین رجوع کنید به: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۸- ۱۹۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲ به بعد و حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۴- ۳۶۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۳۹

در نهایت به شورش عمومی انجامید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره دوران حکومت عثمان و سوء استفاده خاندان وی از بیت المال می‌فرماید:

«وَ قامَ مَعَهُ بَنُو أَبِیهِ یَخْضِمُونَ مالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبیعِ؛ بستگان پدری‌اش (بنی امیّه) به همکاری او برخاستند و همچون شتر گرسنه‌ای که در بهار به علفزار بیفتد و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعد، به خوردن اموال خدا مشغول شدند». «۱»

در واقع، عثمان با چنین امتیازاتی، طبقه جدید اشرافی و ممتاز را پدید آورد که ره‌آورد آن شورش‌های مردمی و آثار و پیامدهایی بود که سالها دامان اسلام را گرفت.

به هرحال، بنی‌امیّه در زمان عثمان هم دارای قدرت و فرمانروایی شدند و هم از ثروت سرشاری بهره‌مند گردیدند و بی تردید این امتیازات سبب قدرت حزب نفاق، در مقابله با اسلام راستین و مکتب نبوی صلی الله علیه و آله گردید.

این فصل را با سخنی از «جرج جرداق» نویسنده معروف معاصر، به پایان می‌بریم.

وی درباره تقویت بنی‌امیّه توسّط عثمان می‌نویسد:

«وَ جَعَل [عثمان] فی ایدیهم مفتاحَ بیتِ الْمال، و سیفَ السّلطان؛ عثمان، هم کلید بیت المال و هم شمشیر سلطان را در دستان بنی‌امیّه قرار داده بود!». «۲»

***

---

(۱) نهج البلاغه، خطبه سوم

(۲) الامام علی صوت العدالهٔ الانسانیهٔ، ج ۱، ص ۱۲۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۱

۵ توطئه‌ها در عصر امیرمؤمنان علیه السلام ..... ص : ۱۴۱

اشاره

از جمله عواملی که در تحقّق حادثه کربلا تأثیر بسزایی داشت، توطئه‌هایی بود که توسّط معاویه در زمان حکومت علی علیه السلام صورت پذیرفت.

معاویه که از مدّت‌ها پیش برای رسیدن به کرسی خلافت کمین کرده بود، برای نیل به این هدف از هر وسیله‌ای سود می‌جست.

با بررسی شواهد تاریخی می‌توان به وضوح دستان آلوده وی را در پشت صحنه همه حوادث آن دوران که از قتل عثمان شروع شده بود، مشاهده کرد.

حوادثی که هر یک به تقویت جبهه اموی و تسلّط آنان بر دنیای اسلام از یک سو، و تضعیف و غربت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از سوی دیگر انجامید.

اینک تصویر فشرده‌ای از نقش ویرانگر معاویه در آن حوادث مهم:

۱- ترک حمایت از عثمان ..... ص : ۱۴۱

به کارگمارده شدن عناصر اصلی بنی‌امیّه در دوره عثمان بر همه مناصب کلیدی در بلاد و ولایات و سازماندهی آنان در رده‌های بالای حکومتی در سراسر قلمرو اسلامی آن روز و تلقّی خلیفه نسبت به بیت المال که می‌تواند چون ملک شخصی خویش آن را مصرف کند یا به نزدیکان و بستگان خود ببخشد، بستر مناسبی برای شکل گیری حکومت سلطنتی خودکامه و موروثی معاویه شد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۲

عثمان در پاسخ به کسانی که به بذل و بخشش‌های بی حساب و کتاب وی از بیت‌المال اعتراض داشتند، می‌گفت:

«فَاِنَّ الْأَمْرَ إِلَیَّ، أَحْکُمُ فِی هـذَا الْمالِ بِما أَراهُ صَلاحاً لِلْأُمَّهِ، وَ إِلَّا فَلِماذا کُنْتُ خَلِیفَهً؛ اختیار بیت المال در دست من است و هر چه را که برای امّت صلاح بدانم انجام می‌دهم و گرنه من چه خلیفه‌ای هستم؟». «۱»

روشن است که به عقیده وی صلاح امّت عبارت است از:

اهدای فدک به مروان، بازگرداندن حکم بن ابی العاص و مروان- تبعیدی پیامبر صلی الله علیه و آله- به مدینه، و سپردن مسندی از حکومت به وی، اعطای دویست هزار درهم به ابوسفیان، اعطای صد هزار درهم به مروان، تقسیم خراج عراق بین بنی‌امیّه و بذل و بخشش‌های بی حساب و کتاب دیگر به ارقاب و نزدیکان خویش. «۲» (این بحث در قسمت قبل مشروحاً گذشت).

بدیهی است این وضعیّت نمی‌توانست چندان دوام داشته باشد. ثروت‌اندوزی و جنایات خویشاوندان عثمان بالاخره مسلمانان

ناراضی را برآشفت و شورش و انقلاب بلاد مختلف اسلامی را فرا گرفت. به ویژه مدینه- مرکز خلافت اسلامی- مدّتها در تب و تاب این شورش می‌سوخت.

عثمان که تصوّر می‌کرد در آن شرایط بحرانی، معاویه در یاری وی کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد، و از هیچ فرصتی در کمک رسانی به وی دریغ نخواهد کرد، با ارسال نامه‌ای از او یاری طلبید و تأکید کرد تا با شتاب جنگجویان شام را با هر وسیله‌ای که ممکن است به سوی مدینه گسیل دارد.

ولی معاویه که به خوبی اوضاع را تحت نظر داشت و از عمق تنفّر و بیزاری مردم نسبت به خلیفه باخبر بود، در این اندیشه بود که با از میان رفتن خلیفه، قدمی به کرسی

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰ و ج ۱، ص ۳۳۹، ذیل خطبه ۲۵

(۲). همان مدرک، ج ۵، ص ۱۹۸. مراجعه شود به: پیام امام، ج ۱، ذیل خطبه ۱۵

خلافت نزدیک‌تر خواهد شد. این بود که روزها و هفته‌ها در فرستادن نیروی کمکی به سوی مدینه تعلّل ورزید و این عمل خویش را چنین توجیه می‌کرد که صحابه با عثمان مخالفند و من از مخالفت با صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب می‌کنم!

ابن ابی الحدید به نقل از بلاذری- مورّخ معروف قرن سوم- می‌نویسد: «هنگامی که عثمان از معاویه کمک خواست معاویه «یزید بن اسد قسری» را با گروهی سرباز به سوی مدینه روانه ساخت، ولی به وی فرمان داد وارد مدینه نشود، بلکه در سرزمین «ذاخشب» که سرزمینی است به فاصله یک شب از مدینه، توقّف کند و منتظر دستور بعدی بماند.

این بود که سپاه مذکور طبق مأموریّت در بیرون مدینه رحل اقامت افکند و آنقدر درنگ کرد تا عثمان کشته شد و چون آب از آسیاب افتاد، به دستور معاویه بدون آن‌که هیچ کاری انجام داده باشند، به شام بازگشتند». «۱»

بلاذری بر این باور است که در واقع معاویه می‌خواست عثمان در این انقلاب و شورش کشته شود تا وی بتواند به نام عموزادگی و خونخواهی وی، مدّعی خلافت گردد. «۲»

استاد شهید مرتضی مطهّری در این مورد می‌نویسد:

« [معاویه] آن روزی که تشخیص داد از مرده عثمان بهتر می‌تواند بهره برداری کند تا از زنده او و خون زمین ریخته عثمان بیشتر به او نیرو

---

(۱). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵۴. مراجعه شود به: نقش عایشه در تاریخ اسلام، بخش سوم کتاب. «سیوطی» در «تاریخ الخلفا» نقل می‌کند که فردی از صحابه به نزد معاویه رفت، معاویه به وی گفت: آیا تو از قاتلان عثمان نیستی؟ پاسخ داد: خیر؛ امّا از کسانی هستم که در مدینه حاضر بودم ولی او را یاری نکردم. معاویه گفت: چرا وی را یاری نکردی؟ پاسخ داد: چون مهاجران و انصار (از او بیزار شده و) به یاری‌اش نشتافتند. معاویه گفت: ولی لازم بود همگان او را یاری کنند. آن مرد پاسخ داد: اگر چنین است چرا تو با آن‌که سپاه شام در اختیارت بود به کمکش نشتافتی!؟ (تاریخ الخلفا، ص ۲۲۳)

(۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵۴. مراجعه شود به: نقش عایشه در تاریخ اسلام، بخش سوم کتاب

می‌دهد تا خونی که در رگ‌های عثمان حرکت می‌کند، برای قتل او زمینه چینی کرد و در لحظاتی که کاملًا قادر بود کمک‌های مؤثّری به او بدهد و جلو قتل او را بگیرد، او را در چنگال حوادث تنها گذاشت!». «۱»

حضرت علی علیه السلام خود در دو مورد از نهج البلاغه به این نکته تصریح می کند. یکی در نامه ۲۸ نهج البلاغه آنجا که در نامه‌ای به معاویه خطاب می کند که: «کدامیک از من و تو بیشتر با وی (عثمان) دشمنی کردیم و راه‌هایی را که به کشته شدن او منتهی می‌شد، هموار نمودیم؟ آن کسی که بی دریغ درصدد یاری او برآمد ... یا آن کسی که عثمان از او یاری خواست ولی او با دفع الوقت کردن، موجبات مرگش را فراهم ساخت؟».

و دیگر در نامه ۳۷ آنجا که خطاب به معاویه می‌فرماید:

«فَإِنَّکَ إِنَّما نَصَرْتَ عُثْمانَ حَیْثُ کانَ النَّصْرُ لَکَ وَ خَذَلْتَهُ حَیْثُ کانَ النَّصْرُ لَهُ؛ تو آنجا که یاری عثمان به سودت بود او را یاری کردی و آنجا که نیاز به یاری تو داشت وی را تنها گذاشتی!».

جستجو در شواهد و قراین تاریخی آن دوران نشان می‌دهد معاویه برای رسیدن به خلافت چشم به حادثه مدینه و قتل عثمان دوخته بود، تا رقیب نیرومندی چون عثمان از میان برداشته شود و زمینه برای خلافت وی هموار گردد.

ولی پس از قتل عثمان، آنچه که وی در سر می‌پروراند اتّفاق نیفتاد. بلکه مردم با تمام وجود و یک صدا به بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام روی آوردند و این بود که به فکر نقشه‌های شیطانی دیگر افتاد.

۲- جنگ جمل یا رویارویی غیر مستقیم معاویه با امام علیه السلام ..... ص : ۱۴۴

مراسم بیعت مردم و انقلابیون با امیرمؤمنان علیه السلام با شور و هیجان خاصّی انجام شد.

آن حضرت پس از آن که ابتدائاً- بنا به مصالحی «۲»- از پذیرش این مسئولیت استنکاف

---

(۱). سیری در نهج البلاغه، ص ۱۶۸

(۲). مراجعه شود به: پیام امام علیه السلام، ج ۴، ص ۲۰۸، ذیل خطبه ۹۲ نهج البلاغه

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۵

ورزید، در مقابل اصرار بیش از حدّ مردم، با یک شرط حاضر شد در آن اوضاع بحرانی، زمام امور را به دست گیرد:

لغو کلّیه امتیازات طبقاتی که از زمان خلیفه دوم شروع شده بود و تساوی حقوق همه افراد در برابر قانون اسلام و بیت المال.

«مغیرة بن شعبه» پس از بیعت با علی علیه السلام به آن حضرت رو کرد و گفت:

«امروز را دریاب! بگذار معاویه بر سر کار و حکومتش بماند. بگذار عبداللّه بن عامر- پسردایی عثمان و فرماندار بصره- به حکومتش ادامه دهد. کارگزاران بنی‌امیّه را رها کن بر سر کارشان بمانند تا همگی با تو بیعت کنند. پس از آن هر کس را خواستی برکنار کن». علی علیه السلام لحظه‌ای درنگ کرد و فرمود: «من در دینم از راه حیله وارد نمی‌شوم و در کارم پستی راه نمی‌دهم». «۱»

در تاریخ طبری آمده است: مغیره به علی علیه السلام عرض کرد: «معاویه آدم گستاخی است، مردم شام از وی اطاعت می کنند. به علاوه تو برای بقای وی بر سر قدرت، دلیل داری و آن این که عمر پیش از تو، این ولایت (شام) را به وی داده بود».

علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

«وَاللَّهِ لا أَسْتَعْمِلُ مُعاوِیَهَٔ یَوْمَیْنِ أَبَداً؛ به خدا سوگند! حتّی دو روز هم او را در این پست (به ناحق) باقی نمی گذارم». «۲»

عدالت‌جویی شگفت‌انگیز علی علیه السلام ایجاب می کرد که ثروت‌های کلانی که عمّال بنی‌امیّه در دوران حکومت عثمان به ناحق به چنگ آورده بودند، مصادره کرده و به بیت‌المال برگرداند.

این بود که آن حضرت در روز دوم حکومت خویش به طور رسمی اعلام کرد:

(۱). الامام علی صوت العدالهٔ الانسانیهٔ، ج ۱، ص ۷۹. و مراجعه شود به: شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۳۲

(۲). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۶

«وَاللَّهِ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّساءُ وَ مُلِکَ بِهِ الْاماءُ لَرَدَدْتُهُ؛ به خدا سوگند! اگر اموال بیت‌المال را بیابم که مهر زنان شده و یا کنیزانی خریده باشند، آن را به بیت‌المال بر می‌گردانم». «۱»

هنگامی که این خبر به عمرو بن عاص رسید، بلافاصله به معاویه پیغام داد: «هر کاری از دستت ساخته است، انجام ده. زیرا در غیر این صورت فرزند ابوطالب اموالت را از تو جدا می‌کند، همان‌گونه که پوست از عصا جدا می‌شود!». «۲»

روح تساوی‌طلبی علی علیه السلام و عدم وجود کمترین اثری از انعطاف و نرمش در مقابل توقّع نابجای افراد سرشناسی چون طلحه و زبیر، آنان را پس از گذشت چند ماه از بیعت با علی علیه السلام به این نتیجه رساند که به نقل طبری می‌گفتند:

«ما لَنا مِنْ هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا کَلَحْسَةِ الْکَلْبِ أَنْفَهُ؛ بهره ما از این کار (حکومت علوی) به اندازه بهره‌ای است که سگ از لیسیدن بینی‌اش می‌برد!». «۳»

درست در همین زمان که امثال طلحه و زبیر از رسیدن به هر مقام و امتیازی در حکومت علی علیه السلام به کلّی مأیوس می‌گشتند، معاویه در شام زیرکانه اوضاع «مدینه» را زیر نظر داشت. او که به خوبی روحیّه دنیاپرستی طلحه و زبیر را می‌شناخت و از اشتیاق شدید آنان برای رسیدن به حکومت با خبر بود، دست به توطئه‌ای دیگر زد. او پنهانی برای آنان نامه‌ای نوشت و سعی کرد با پاشیدن بذر طمع خلافت در دلهایشان، آنها را به جنگ با امام وادار نماید. «۴»

(۱). نهج البلاغه، خطبه ۱۵. مراجعه شود به: پیام امام، ج ۱، ص ۵۲۵

(۲). «ما کُنتَ صانِعاً فَاصْنَع إذ قَشَرکَ ابْنُ أبی طالِبٍ مِنْ کُلِّ مالٍ تَمْلِکُهُ کَما تُقْشَرُ عَنِ الْعَصا لِحاها» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۲. ذیل خطبه ۱۵

(۳). تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۳

(۴). معاویه در آن نامه به زبیر نوشته است: «قَدْ بایَعْتُ لَکَ أَهْلَ الشَّام فَأَجابُوا وَاسْتَوْثَقُوا الْحَلْفَ فَدُونَکَ الْکُوفَةَ وَ الْبَصْرَةَ لا یَسْبِقَنَّکَ لَها ابْنُ أَبِی طالِبٍ ... و قَد بایَعْتُ لِطَلْحَةِ ابْنِ عُبَیْدِاللَّهِ مِنْ بَعْدِکَ فَأَظْهِرَا الطَّلَبَ بِدَمِ عُثْمانَ وَادْعُ النَّاسَ إِلَی ذَلِکَ؛ من از شامیان برای تو بیعت گرفتم، آنان نیز پذیرفتند و پیمان محکمی در وفاداری به تو بستند. پس کوفه و بصره را دریاب! تا فرزند ابوطالب بر تو پیش دستی نکند. برای طلحه نیز پس از تو بیعت گرفتم. پس به خونخواهی عثمان برخیزید و مردم را نیز به این امر دعوت کنید! ...».

هنگامی که این نامه به زبیر رسید، خوشحال شد و طلحه را بدان آگاه ساخت. آن دو در خیرخواهی معاویه در حقّ خویش تردیدی نداشتند. از این رو تصمیم گرفتند به مخالفت با علی علیه السلام برخیزند. (بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۷

طرح معاویه به زودی اثر کرد و آنان مغلوب حیله‌های وی شدند. این بود که به بهانه زیارت خانه خدا جهت خداحافظی به نزد علی علیه السلام آمدند. حضرت پس از اخذ مجدّد بیعت، به آنان اجازه مسافرت داد و سپس به یاران خود فرمود: «به خدا سوگند هدف آنان از این مسافرت، زیارت خانه خدا نیست بلکه زیارت را بهانه ساخته‌اند و هدفی جز پیمان‌شکنی و بی‌وفایی ندارند». «۱»

بالاخره آنان به مکّه شتافتند تا زیر پرچم مخالفت با علی علیه السلام که عایشه برافراشته بود با دیگر سران بنی‌امیّه گردهم آیند.

بدون شک، معاویه به خوبی می‌دانست که با امیرمؤمنان علیه السلام نه در سابقه و نه در فضایل، نمی‌تواند رقابت کند. او می‌اندیشید نتیجه این جنگ هر چه باشد به نفع او است، چرا که اگر امام شکست بخورد او به نتیجه دلخواه رسیده، و اگر طلحه و زبیر از میان بروند، باز دو تن از نیرومندترین رقبای او در خلافت از میدان خارج می‌شوند.

در هر دو حالت او می‌تواند گامی بلند به سوی کرسی خلافت بردارد!

فایده دیگر جنگ جمل برای معاویه آن بود که وی به تنهایی جرأت و جسارت شوریدن علیه خلیفه وقت، علی علیه السلام را نداشت. لذا می‌بایست افراد معروف دیگری چون عایشه و طلحه و زبیر این راه را برای او هموار کنند تا وی بتواند به راحتی در آن گام نهد.

در واقع او می‌اندیشید برای اغفال مردم سطحی‌نگر لازم است افرادی چون طلحه و زبیر که روزی طبق وصیّت خلیفه دوم، همردیف علی علیه السلام از اعضای شورای شش

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷ و تاریخ ابن اعثم، ص ۱۶۶- ۱۶۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۸

نفره تعیین خلیفه وقت بودند، در این راه سدّشکنی نمایند، تا راه شوریدن بر ضدّ خلیفه مسلمین برای امثال معاویه بازگردد.

از سوی دیگر، بنی‌امیّه که با علی علیه السلام عداوتی دیرینه داشتند و منتظر فرصتی بودند تا بر ضدّ حکومت آن حضرت بپاخیزند، با ترغیب و تحریک معاویه، از هر کوی و برزن، در مکّه گرد عایشه اجتماع کردند. فرمانداران و والیان دوران عثمان که یکی پس از دیگری، توسّط امیرمؤمنان معزول می‌شدند با ثروت‌های هنگفت به سوی عایشه شتافتند. مروان بن حکم- داماد و مشاور خاصّ عثمان- نیز در این جمع حضوری فعّال داشت.

مورّخ معروف «طبری» از «زُهَری» نقل می‌کند که «عبداللّه بن عامر»- پسر دایی عثمان و فرماندار بصره از طرف عثمان- پس از آن که حضرت علی علیه السلام وی را عزل نمود با یک دنیا ثروت به مکّه گریخت تا در زیر پرچم عایشه بر ضدّ حکومت علی علیه السلام وارد عمل شود.

«یعلی بن امیّه»- فرماندار عثمان در یمن- نیز پس از عزل شدن از طرف علی علیه السلام با ثروتی کلان به سوی عایشه شتافت. «۱»

بدین ترتیب، ساز و برگ نظامی و هزینه سنگین جنگ جمل از ثروت‌های بادآورده عمّال بنی‌امیه که در دوران عثمان از بیت المال غارت کرده بودند، تأمین شد.

این است که اگر جنگ جمل را رویارویی غیر مستقیم معاویه با حکومت امیرمؤمنان علیه السلام بدانیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

***

۳- جنگ صفّین، یا رویارویی مستقیم معاویه با امام علیه السلام ..... ص : ۱۴۸

تحقیق پیرامون اتّفاقات و حوادث زنجیره‌ای آن دوران نشان می‌دهد که معاویه

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۹ به بعد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۴۹

پس از هر حادثه مهم، گامی بلند به سوی خلافت و حکومت بر تمام قلمرو اسلامی بر می‌داشت. وی روزی با تعلّل در یاری

رساندن به عثمان، زمینه قتل او را فراهم ساخت، و این مانع بزرگ را از سر راه خلافت خود برداشت؛ روز دیگر با تحریک طلحه و زبیر و دیگر عمّال بنی‌امیّه نقش پشت صحنه جمل را بازی کرد و باعث قتل آن دو رقیب اصلی خود شد. این بار به فکر اجرای نقشه‌ای بسیار خطرناک و ویرانگر افتاد.

او که از یک سو، عنوان مظلومیّت عثمان «۱» و ادّعای خونخواهی وی را دستاویز خود قرار داده و از دیگر سو، راه شوریدن بر ضدّ خلیفه مسلمین پس از جنگ جمل باز شده بود، به جنگ مستقیم با امام علیه السلام برخاست. و انبوهی از شامیان را که حدود بیست سال تحت تربیت او در یک جهالت و بی خبری وحشتناکی به سر می‌بردند بر ضدّ امام علیه السلام بسیج کرد.

دشت پهناور صفّین میدان رویارویی سپاهیان امام علیه السلام و معاویه بود و نبرد ماه‌ها طول کشید، و چنان‌که می‌دانیم در واپسین ساعات نبرد، آن هنگامی که ستون‌های لشکر امام علیه السلام با دلاوری‌های مردانی چون «مالک اشتر» در اعماق جبهه شام نفوذ کرده بود و می‌رفت تا نماینده تمام عیار دوران جاهلیّت برای همیشه از بین برود و حکومت عدل علوی سراسر قلمرو اسلام را در برگیرد، ناگهان با طرح شیطانی «عمرو بن عاص» قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها قرار گرفت و به یک باره سرنوشت جنگ به نحو دیگری رقم خورد.

مردانی که ماه‌ها دلیرانه در کنار علی علیه السلام ایستادگی کرده و خود را تا آستانه پیروزی رسانده بودند، در مقابل این نیرنگ شوم، عرصه را بر امام تنگ کردند. در نتیجه، کار به

---

(۱). معاویه با آویختن پیراهن عثمان در کنار منبر و برپا کردن مجالس عزاداری برای وی، احساسات‌مردم شام را تحریک نمود و سپاه عظیمی را بر ضدّ علی علیه السلام به راه انداخت. مراجعه شود به: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۰

داستان داوری و حکمیّت کشیده شد و چون داور شام عمرو بن عاص آن فریبکار کهنه کار، داور عراق ابوموسی اشعری را فریب داد، این شکست زشت را ننگی بزرگ برای خویش دانستند؛ ولی برای جبران آن، به ننگ بزرگتری تن دادند و با بهانه تراشی‌های ابلهانه، از سپاه امام کناره‌گیری کردند و بدین ترتیب دسته بزرگی به نام «خوارج» در اسلام ظهور کرد.

گروهی که جهالت و نادانی آنان از سویی و نیرنگ و خدعه‌های معاویه از سوی دیگر، شکاف بین مسلمانان را عمیق‌تر کرد و آتش فتنه جنگ دیگری را به نام «جنگ نهروان» شعله‌ور ساخت.

۴- ایجاد رعب و وحشت در قلمرو حکومت علوی ..... ص : ۱۵۰

معاویه پس از بازگشت از جنگ صفّین برای تضعیف موقعیّت امام علیه السلام نقشه جدیدی طرّاحی کرد. وی با اعزام سپاهیان غارتگر و خونخوار خود به گوشه و کنار سرزمین‌های تحت حکومت امام علیه السلام،ناامنی وسیعی را برای مسلمانانِ بی دفاع از عراق و یمن و حجاز به وجود آورد.

سپاهیان اعزامی معاویه که به سرزمین‌های بدون سرباز و نگهبان حمله می‌کردند و هرگاه در مقابل سپاهیان مسلّح امام قرار می‌گرفتند، می‌گریختند، دستور داشتند تا در قلمرو حکومت امام علیه السلام بکشند، بسوزانند، غارت کنند و هر چه آبادی و آبادانی می‌دیدند آن را به ویرانه تبدیل نمایند!

افراد خونخوار مزدوری چون «بسر بن ارطاة»، «نعمان بن بشیر»، «سفیان بن عوف» و «عبداللَّه بن‌مسعده» مأموریت داشتند تا به فرمان معاویه، امنیّت و آرامش را از سرزمین‌های اسلامی بگیرند و با این ترفند مردم را از حکومت آن حضرت مأیوس سازند.

در تمام این مدّت امیرمؤمنان علیه السلام هر قدر مردم عراق و مخصوصاً کوفه را به دفاع از

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۱

کیان اسلام و مسلمین دعوت می‌کرد، کمتر گوش شنوایی وجود داشت.

هنگامی که «سفیان بن عوف» به شهر انبار حمله کرد و تعدادی از مردان و زنان بی گناه را بیرحمانه به قتل رساند، امام علیه السلام در واکنشی شدید نسبت به این اعمال وحشیانه به سربازان بی اراده خویش خطاب کرد و فرمود:

«أَلا وَ إِنِّی قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلی قِتالِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ لَیْلًا وَ نَهاراً وَ سِرّاً وَ إِعْلاناً وَ قُلْتُ لَكُمْ: أُغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ یَغْزُوكُمْ ... فَتَواكَلْتُمْ وَ تَخاذَلْتُمْ حَتَّی شُنَّتْ عَلَیْكُمُ الْغاراتُ وَ مُلِكَتْ عَلَیْكُمُ الْأَوْطانُ؛ آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با این گروه (معاویه و حاکمان شام) فراخواندم و گفتم پیش از آن که آنها با شما نبرد کنند؛ با آنها بجنگید ... امّا شما هر کدام، مسئولیّت را به گردن دیگری افکندید، و دست از یاری هم برداشتید، تا آن که مورد هجوم پی در پی دشمن واقع شدید و سرزمین‌هایتان از دست رفت». «۱»

«بُسر بن ارطاۀ» یکی از خونخوارترین فرستادگان معاویه بود. وی حتّی به زنان و کودکان خردسال هم رحم نمی‌کرد.

ابوالفرج اصفهانی- مورّخ مشهور- در کتاب اغانی می‌نویسد:

«معاویه، بُسر را بعد از داستان حکمیّت به قلمرو حکومت امام علیه السلام فرستاد و به وی فرمان داد تا در شهرهای مختلف گردش کند و هر کس از شیعیان و یاران امام را یافت، بکشد و اموالشان را غارت کند و حتّی به زنان و کودکانشان رحم نکند». «۲»

وقتی که امیرمؤمنان علیه السلام قساوت‌ها و بی رحمی‌های این مرد را شنید با این عبارت وی را نفرین کرد:

«بارالها! از او دینش را بازستان و عقلش را قبل از مرگش زایل کن!».

دعای امام به اجابت رسید و او قبل از مرگش عقل خود را از دست داد و با نکبت و

---

(۱). نهج البلاغه، خطبه ۲۷

(۲). الاغانی، ج ۱۵، ص ۴۵. و نیز مراجعه شود به: اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۳۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۲

خواری طعم مرگ را چشید. «۱»

با دقّت در آن بخشی از کلمات امام در نهج البلاغه، که به سختی از بی انضباطی و سستی مردم کوفه می‌نالد و دردناک‌تر از آن، این که برای خویش طلب مرگ می‌کند؛ می‌یابیم که این کلمات بیشتر مربوط به همین دوره است که با توطئه‌های معاویه و عمّالش، ناامنی و غارتگری بخش‌های وسیعی از قلمرو حکومت امام علیه السلام را فراگرفته بود.

در واقع، لشکر امام علیه السلام به این نتیجه رسیده بود که در صورت اجابت خواسته امام علیه السلام، طبق نظر آن حضرت، می‌بایست به تمام قید و بندهای اخلاقی و انسانی پایبند باشد. اگر پیروز شوند حق ندارند اموال کسی از افراد ظاهراً مسلمان را به غنیمت بگیرند و یا زن و فرزندانشان را به اسارت گیرند و یا آزادانه همه چیز را ویران کنند و غارت نمایند. تنها چیزی که جنگ برای آنها به ارمغان می‌آورد همان خطر مرگ بود، بدون آن‌که (به ظاهر) هیچ منفعت مادّی برایشان داشته باشد. این بود که جز تعداد اندکی از یاران امام علیه السلام که دارای انگیزه الهی بودند کسی به فریادهای آن حضرت پاسخ نگفت.

در مقابل، مردم شام به طور کامل از معاویه اطاعت می‌کردند، زیرا آنان آزاد بودند هر کس را بکشند. دختران و زنان را اسیر کنند و هر مالی که به چنگشان می‌آمد، برای خویش بگیرند. این آزادی مطلق، غرایز و امیال حیوانیشان را ارضا می‌کرد، لذا با دل و جان، گوش به فرمان معاویه بودند.

وقوع سه جنگ ویرانگر در کمتر از چهار سال، به علاوه ایجاد ناامنی و آشوب در اقصی نقاط سرزمین اسلامی آن روز، اشراف

ناراضی را که می‌دیدند سفره آنان از همراهی با علی علیه السلام چرب و شیرین نمی‌شود، و با تیزبینی دریافته بودند که آینده از آن معاویه خواهد بود، برآن داشت تا پنهانی با معاویه وارد معامله شوند. این بود که با

(۱). رجوع کنید به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷ به بعد (ذیل خطبه ۲۵)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۳

نامه‌های ذلّت‌بار از حاتم بخششی‌های وی برخوردار شدند و معاویه نیز با استناد به آن نامه‌ها وانمود می‌کرد، مردم عراق از وی می‌خواهند تا برای سامان دادن به کارهایشان به آنجا رود.

دوران غربت قرآن و به حاشیه رانده شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرا رسیده بود؛ همه عوامل برای حاکمیّت بلامنازع معاویه بر قلمرو اسلامی فراهم شده بود. تنها مانع بسیار مهم، شخص امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که او نیز در صبح نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهلم هجری به دست یکی از پرورده‌شدگان سیاهکاری‌های معاویه ضربت شهادت نوشید و در شب بیست و یکم شبانه و پنهان، دفن شد.

دفن غریبانه و مخفیانه این حاکم بزرگ اسلامی و الهی و پنهان ماندن قبر آن حضرت در سالهای طولانی حکایت از عمق جنایات معاویه و بنی‌امیّه و غربت اسلام راستین و اهل بیت پیامبر علیهم السلام داشت.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۵

۶ شکل‌گیری توطئه‌ها در عصر امام مجتبی علیه السلام ..... ص : ۱۵۵

اشاره

ششمین نکته‌ای که می‌تواند از ریشه‌های ماجرای کربلا شمرده شود، و بر زمینه‌سازی چنان حادثه‌ای تأثیرگذار باشد، توطئه‌هایی است که در عصر امام حسن علیه السلام اتّفاق افتاد و سبب تقویت «جبهه اموی» شد.

به عبارت دیگر: مجموعه‌ای از توطئه‌ها و حوادث که پی‌آمد بسیار شومی را به دنبال داشت و آن سلطه کامل معاویه بر همه بلاد اسلامی بود.

فشرده این توطئه‌ها و حوادث از این قرار است:

۱- فریب خوردن برخی از فرماندهان لشکر امام حسن علیه السلام توسّط معاویه ..... ص : ۱۵۵

امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش خطبه‌ای خواند و مردم را برای جنگ بر ضدّ یاغیان شامی بسیج کرد. آن حضرت «عبیداللّه بن عبّاس» را به فرماندهی بخشی از لشکر خود منصوب ساخت و او را روانه جبهه نبرد کرد.

عبیداللّه بن عبّاس کسی بود که دو فرزند خردسالش در زمان علی علیه السلام توسّط «بسر بن ارطاة» فرمانده خونریز معاویه به شهادت رسیدند. «۱»

معاویه که از ماجرا مطّلع شد، نامه‌ای خطاب به عبیداللّه بن عبّاس نوشت و از او

(۱). رجوع کنید به: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۳ و پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۲،

ص ۸۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۶

خواست تا دست از امام علیه السلام بردارد و به او ملحق شود و در مقابل این کار، یک میلیون درهم بگیرد و نصف آن را هم نقداً پرداخت کرد؛ عبیداللَّه نیز فریب خورد و با جمعی از لشکریانش شبانه به معاویه پیوست و صبح‌گاهان لشکریان دیدند، بی‌فرمانده شده‌اند. «۱»

۲- تضعیف موقعیّت امام علیه السلام توسّط منافقان و عوامل معاویه ..... ص : ۱۵۶

در همان حال که امام علیه السلام برای نبرد با معاویه آماده می‌شد و لشکر خود را به سمت جبهه نبرد روانه می‌ساخت، توسّط گروهی از لشکریان خود مورد تعرّض قرار گرفت؛ این حرکات موذیانه و مانند آن که بدون تردید بی ارتباط با عوامل نفوذی معاویه و دسیسه‌های او نبود، سبب تضعیف روحیّه لشکر و پراکندگی آنان، و چنان که خواهد آمد در نهایت نیز منجر به صلح تحمیلی معاویه شد.

نفوذ عوامل معاویه در میان لشکر آن حضرت به قدری شدید شد که مورّخان می‌نویسند: یک بار امام حسن علیه السلام توسّط یکی از نیروهای خودی در حال نماز با خنجر مورد تعرض قرار گرفت «۲» و بار دیگر برخی از سپاهیانش سجّاده از زیرپای حضرت کشیدند. «۳»

و گاه برخی از بزرگان لشکر امام علیه السلام به معاویه نامه نوشتند که حاضرند امام مجتبی علیه السلام را دست بسته تحویل دهند و یا او را به قتل برسانند. «۴»

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۳۵۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴ و مقاتل الطالبیین، ص ۴۲

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۱

(۳). ارشاد مفید، ص ۳۵۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۱؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۱

(۴). ارشاد مفید، ص ۳۵۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۷

۳- صلح تحمیلی ..... ص : ۱۵۷

در حالی که معاویه برای نبرد بر ضدّ امام حسن علیه السلام آماده می‌شد و نیروهای گسترده‌ای را فراهم می‌ساخت؛ جمعی از یاران بی وفای امام علیه السلام به صراحت از ترک جنگ سخن می‌گفتند.

مورّخ معروف اهل سنّت، ابن اثیر در کتاب «اسد الغابة» نقل می‌کند که امام مجتبی علیه السلام برای مردم خطبه خواند و آنان را به جهاد و نبرد با معاویه و غارتگران شام دعوت کرد؛ و در عین حال از آنها سؤال فرمود: شما چه می‌خواهید؟ اگر آماده جهاد و شهادتید، دست به شمشیر برید و اگر زندگی و زنده ماندن را دوست دارید، با صراحت بگویید!

گروه زیادی در پاسخ امام علیه السلام فریاد زدند: «أَلْبَقِیَّةَ أَلْبَقِیَّةَ؛ ما زندگی و ماندن را می‌خواهیم!». «۱»

در همین خطبه امام علیه السلام تفاوت روحیّه مردم را در زمان شرکت آنها در جنگ صفّین و روحیّه آنان را در زمان خویش بیان کرده، می‌فرماید:

«وَ کُنْتُمْ فِی مُنْتَدَبِکُمْ إِلی صِفّینَ وَ دِینُکُمْ أَمامَ دُنْیاکُمْ فَأَصْبَحْتُمُ الْیَوْمَ وَ دُنْیاکُمْ أَمامَ دِینِکُمْ؛ آن روز که به سوی صفّین رهسپار بودید،

دین شما پیشوای دنیای شما بود؛ ولی امروز دنیای شما پیشوای دین شماست. (بر اساس منافع دنیوی حرکت می‌کنید و انگیزه دینی ندارید)». «۲»

به هر حال، در چنین شرایطی که امام احساس تنهایی می‌کرد و جز عدّه‌ای اندک از اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران خاصّ، حاضر به همراهی نبودند، آن حضرت با

(۱). اسدالغابهٔ، ج ۲، ص ۱۳- ۱۴. همین خطبه در بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱- ۲۲ نیز با اندک تفاوتی آمده است و نقل شده است که مردم در پاسخ گفتند: «أَلْبَقِیَّةُ وَ الْحَیاةَ؛ یعنی ما بقا و زندگی را می‌خواهیم (نه جنگ و شهادت)»

(۲). اسد الغابهٔ، ج ۲، ص ۱۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۸

معاویه صلح کرد. «۱»

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: «امام علیه السلام چاره‌ای جز صلح نداشت، چرا که یاران او نسبت به جایگاه امام بصیرت کافی نداشتند و سیاست‌های او را به فساد و تباهی می‌کشاندند و به وعده‌های خویش وفا نمی‌کردند و بسیاری از آنان، ریختن خون آن حضرت را مباح می‌شمردند و آماده تسلیم امام علیه السلام به دشمنانش بودند واز سویی دیگر، پسرعمویش نیز وی را تنها گذاشت و به دشمن پیوست (و در یک جمله) بسیاری از آنان به زندگی زودگذر دنیا علاقمند بودند و نسبت به آخرت و پاداش اخروی بی‌رغبت: (وَ مَیْلُ الْجُمْهُورِ مِنْهُمْ إِلَی الْعاجِلَةِ، وَ زُهْدُهُمْ فِی الْآجِلَةِ). «۲»

در واقع، امام علیه السلام یا باید به جنگی روی می‌آورد که امیدی به پیروزی در آن نبود، اهل بیت و اصحاب خاصّ خویش را در حالی به کشتن می‌داد، که نتیجه‌ای برای اسلام نداشت؛ زیرا معاویه با فریبکاریهایش مسئولیّت جنگ را به عهده امام می‌انداخت و مردم نیز تحت تأثیر ظواهر فریبنده معاویه قرار داشتند.

و یا آن‌که برای حفظ مصالح اسلام، صلح کند تا پرده‌های فریب را از چهره معاویه کنار بزند؛ باطن حکومت اموی را برای مردم آشکار سازد و عدم پایبندی آنها را به تعهّدات دینی و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله به اثبات رساند.

امام مجتبی علیه السلام پس از هفت ماه خلافت «۳»، بر اثر توطئه‌های معاویه و بی وفایی و ضعف یاران، زمامداری را طبق صلح‌نامه‌ای به معاویه واگذار کرد، تا هدف دوم محقّق شود.

(۱). در تاریخ آمده است: «فَلَمَّا أَفْرَدُوهُ أَمْضَی الصُّلْحَ؛ هنگامی که آن حضرت را تنها گذاشتند، صلح را پذیرفت». (اسد الغابهٔ، ج ۲، ص ۱۴).

در تاریخ یعقوبی نیز آمده است: «فَلَمَّا رَأَی الْحَسَنُ أَنْ لَا قُوَّةَ بِهِ وَ أَنّ أَصْحابَهُ قَدِ افْتَرَقُوا عَنْهُ فَلَمْ یَقُومُوا لَهُ، صالَحَ مُعاوِیَةَ؛ هنگامی که امام حسن علیه السلام مشاهده کرد نیرویی برای او نمانده و یارانش از او فاصله گرفتند و همراهی نکردند، با معاویه صلح کرد». (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵)

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۵۴

(۳). اسد الغابهٔ، ج ۲، ص ۱۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۲۶۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۵۹

سرانجام توطئه‌های دشمنان و ضعف یاران امام علیه السلام و نفوذ منافقین در سپاه اسلام موجب صلح آن حضرت و واگذاری امور به معاویه شد و با قدرت یافتن معاویه وخلافت رسمی وی، جبهه اموی به قدرتی همه جانبه تبدیل شد و از آن پس، بازگشت به

عصر جاهلیّت و برانداختن ارزش‌های الهی و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله به طور بنیانی سرعت گرفت و گسترش یافت.

در فصل بعد خلافکاری‌های معاویه و مبارزه او را با تعلیمات اسلام پی گیری خواهیم کرد.

***

.عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۱

۷ دوران خلافت معاویه ..... ص : ۱۶۱

اشاره

دوران بیست ساله خلافت معاویه «۱» را می‌توان از مهمترین عوامل زمینه‌ساز ماجرای کربلا دانست. در این دوران حوادثی اتّفاق افتاد که مقدّمات پدید آمدن ماجرای کربلا را فراهم ساخت.

در واقع، این دوران از دو زاویه به فرایند حادثه کربلا کمک کرد: از یک سو، ستم‌ها، قتل‌ها و غارت‌ها، بدعت‌ها و دین‌ستیزی‌های معاویه، شکل گیری ماجرای عاشورای سال ۶۱ هجری را برای امویان و انتقام آنان از اسلام آسان می کرد و از سوی دیگر حوادث دوران او، به ویژه زمینه سازی برای خلافت فرزند فاسدش یزید، عکس العمل شدیدی را از سوی مسلمانان به ویژه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به رهبری امام حسین علیه السلام به همراه داشت.

این عکس العمل‌ها با شروع خلافت یزید و اصرار او برای بیعت گرفتن از همه مسلمین و رسمیّت بخشیدن به همه خلاف کاری‌هایش شدیدتر شد؛ تا آن جا که- در پی یک سلسله حوادث- به عاشورای سال ۶۱ منتهی گردید.

خلاف کاری‌ها، بدعت‌ها و حوادث سخت و دردناک دوران معاویه فراوان است که عمده آن‌ها به طور فشرده به شرح زیر است:

---

(۱). معاویة بن ابی سفیان بن حرب بن امیّة بن عبد شمس

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۲

۱- نقض صلحنامه امام مجتبی علیه السلام ..... ص : ۱۶۲

همان‌گونه که در بخش گذشته آمد، امام حسن علیه السلام به سبب شرایط دشوار، به صلح با معاویه تن داد، و از وی برای امور زیر پیمان گرفت:

«در قنوت نمازها امیرمؤمنان علیه السلام را سبّ ننماید! و متعرّض شیعیان نشود، امنیّت آنها را تأمین کند و حقوق هر صاحب حقّی را به وی بدهد».

معاویه نیز همه این موارد را پذیرفت و بر انجام آن تعهّد بست و سوگند یاد کرد؛ ولی پس از امضای صلح نامه وقتی روز جمعه وارد «نُخَیْله» (منزلگاهی نزدیک کوفه) شد، پس از نماز، خطبه‌ای برای مردم خواند و چنین گفت:

«إِنِّی وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُکُمْ لِتُصَلُّوا وَ لَالِتَصُومُوا، وَ لَالِتَحِجُّوا وَ لَالِتُزَکُّوا، إِنَّکُمْ لَتَفْعَلُونَ ذلِکَ، وَ لکِنِّی قَاتَلْتُکُمْ لِأَتَأَمَّرَ عَلَیْکُمْ! ... أَلا وَ إِنِّی کُنْتُ مُنِّیتُ الْحَسَنَ أَشْیَاءَ، وَ أَعْطَیْتُهُ أَشْیَاءَ، وَ جَمِیعُهَا تَحْتَ قَدَمَیَّ لا أَفی بِشَیْءٍ مِنْهَا لَهُ؛ به خدا سوگند! من برای این با شما نجنگیدم که نماز بگزارید و روزه بگیرید و حج به جا آورید و زکات دهید! این امور را خودتان انجام می‌دهید! هدف من از پیکار با شما این بود که بر شما فرمانروایی کنم (و به قدرت دست یابم). آگاه باشید! من در (صلح نامه) اموری را به حسن علیه السلام وعده دادم و تعهّداتی کردم، امّا (بدانید) همه آن پیمان‌ها و تعهّدات را زیر پا انداخته و به هیچکدام از آنها وفا نخواهم کرد!».

پس از آن داخل کوفه شد واز مردم بیعت گرفت، و آنگاه خطبه‌ای برای مردم خواند و نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام و همچنین امام حسن علیه السلام بدگویی کرد. «۱»

بدین صورت، معاویه در قدم اوّل حاکمیّت خویش، نخست هدف خود را از آن همه تلاش‌ها و کشتارها به صراحت بیان کرد. او هرگز مانند یک فرمانده مسلمان

(۱). ارشاد مفید، ص ۳۵۵. همچنین رجوع کنید به: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸؛ و شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶. بخشی از این خطبه در مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۴۳ و سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۰۴ نیز آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۳

برای خدا (فی سبیل اللَّه) نجنگید و رسیدن به فرمانروایی را انگیزه خویش قرار داد و همچنین با صراحت از پیمان‌شکنی و نادیده انگاشتن پیمان نامه صلح سخن گفت؛ در حالی که وفای به عهد و پیمان حدّاقل چیزی است که از یک مسلمان انتظار می‌رود.

او با ناسزاگویی به امیرمؤمنان علیه السلام- پرچمدار توحید وعدالت- و به امام حسن علیه السلام که از اهل بیت رسول خداست و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وی و برادرش را «سرور جوانان اهل بهشت» نامید، همه اصول اوّلیه پیمان‌های اخلاقی، دینی و انسانی را زیر پا گذاشت و باطن خویش را برای مردم آشکار ساخت.

۲- نصب منافقان در پست‌های حسّاس ..... ص : ۱۶۳

اشاره

طبیعت حکومت معاویه اقتضا می‌کند که برای پیشبرد مقاصد نامشروع خود از افراد فاسد استفاده کند. این امر موجب می‌شد تا هر چه سریع‌تر مردم از تعالیم عادلانه و حیات بخش اسلام فاصله گرفته و حکومت جبّار وی نیز به اهداف خویش نزدیک‌تر گردد و صدای مخالفان را در گلو خفه سازد.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در یک پیش‌بینی شگفت‌آور از این واقعه خبر داد:

«وَ لكِنَّنِي اسى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هذِهِ الْأُمَّةَ سُفَهَاؤُها وَ فُجَّارُها فَيَتَّخِذُوا مالَ اللَّهِ دُوَلًا وَ عِبادَهُ خَوَلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْباً وَالْفاسِقِينَ حِزْباً؛ من از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امّت به دست این بی‌خردان و نابکاران (بنی‌امیّه) افتد. بیت المال را به غارت ببرند، آزادی بندگان خدا را سلب کنند وآنها را برده خویش سازند، با صالحان نبرد کنند و فاسقان را همدستان خود قرار دهند». «۱»

این عبارت کوتاه و پر معنای امیرمؤمنان علیه السلام می‌رساند که حضور افراد فاسد وتبهکار در پایگاه‌های اصلی یک حکومت، بیانگر فساد وانحراف آن نظام و حکومت است، چنانچه حضور مردان صالح و درست‌کار در دستگاه حکومت، نشانه

(۱). نهج البلاغه، نامه ۶۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۴

سلامت و درستی آن است.

به تصریح مورّخان، تقریباً در هیچ یک از سرزمین‌های تحت امر اموی حتی یک فرد صالح و امین در رأس امور قرار نداشت. در واقع کارگزاران اصلی حکومت معاویه، انسان‌های طمّاع و هوس‌رانی بودند که به طمع رسیدن به آمال شیطانی و اغراض مادّی، تن به این کار داده بودند.

ناگفته پیداست به کارگیری افراد منحرف و مفسد که علناً تظاهر به فسق و فجور می‌کردند تا چه میزان می‌توانست به عادی سازی منکرات در جامعه منجر شده و ارزش‌های معنوی جامعه را به خطر اندازد.

دستگاه عریض و طویل حکومتی معاویه توسّط افرادی اداره می‌شد که تمام هوش و ذکاوت خویش را جهت آباد کردن دنیای نامشروع خود به کار گرفته بودند.

دنیاپرستان وهوس بازانی چون «عمرو بن عاص»، «مغیرهٔ بن شعبه» و «زیاد بن ابیه» که از مشهورترین حیله‌گران عرب محسوب می‌شدند «۱»، به طمع ریاست و مقام در دام‌های فریب و نیرنگ معاویه گرفتار آمده بودند، دینشان را دادند و در مقابل، حکومت بخشی از سرزمین اسلامی را به تناسب ظرفیّت و حساسیّت، از آنِ خود کردند.

در واقع معاویه با توجّه به شناختی که از روحیّات مردم هر منطقه داشت با زیرکی و شیطنت خاص، یکی از این کارگزاران توطئه‌پرداز خویش را بر آن سامان می‌گماشت و بدین ترتیب چهره جامعه دینی را به طور کلّی تغییر داد و بذر فساد و تباهی و بی دینی را در اطراف و اکناف جهان اسلام پاشید.

مصر را مادام العمر در اختیار «عمروعاص» یعنی عقل منفصلِ خود قرار داد؛ عراق را به ستمگری خون آشام چون «زیاد» و مدینه وحجاز را به کینه توزی چون «مروان»

---

(۱). از شعبی نقل شده است: «إِنَّ دُهاةَ الْعَرَبِ أَرْبَعَةٌ: مُعاوِیَةُ وَ ابْنُ الْعاصِ وَالْمُغَیْرَةُ وَ زِیادٌ؛ زیرکان جهان‌عرب چهارتن بودند، معاویه، عمر و عاص، مغیره و زیاد». الذریعهٔ، ج ۱، ص ۳۵۰ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۵

سپرد، «۱» و جز این‌ها از چهره‌های سفّاک و خونریزی چون ضحّاک بن قیس، سعید بن عاص، بسر بن ارطاهٔ و دیگران برای سرکوب و اختناق استفاده کرد و هرگاه خطری را احساس می‌کرد با سرعت به تعویضی حساب شده دست می‌زد.

هنگامی که «عبداللّه»- فرزند عمروبن عاص- از طرف معاویه به حکومت کوفه منصوب شد، مغیرهٔ بن شعبه به معاویه گفت: «کوفه را به عبداللّه و مصر را به پدرش «عمروعاص» داده‌ای و خود را در میان دو آرواره شیر قرار داده‌ای!!».

معاویه با شنیدن این سخن بلافاصله «عبداللّه» را عزل و «مغیرهٔ بن شعبه» را به جای وی منصوب کرد. «۲»

در این قسمت به طور اجمال ضمن معرّفی برخی از کارگزاران اصلی حکومت معاویه، گوشه‌هایی از زندگانی ننگین و جنایت بارشان را بازگو می‌کنیم.

عمرو بن عاص (والی مصر) ..... ص : ۱۶۵

«عمرو عاص» تقریباً سی و چهار سال، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متولّد شد.

پدرش «عاص بن وائل» از دشمنان سرسخت اسلام بود که قرآن مجید در نکوهش او می‌فرماید: « «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ دشمن تو بریده نسل و بی عقب است». «۳»

مادرش- طبق نقل مورّخان- بدنام‌ترین زن در «مکّه» بود. به گونه‌ای که وقتی که «عمرو» متولّد شد، پنج نفر مدّعی پدری او بودند، ولی مادرش ترجیح داد که او را فرزند «عاص» بشمرد. چرا که هم شباهتش به او بیشتر بود و هم «عاص» بیشتر از دیگران به او کمک مالی می‌کرد.

ولی ابوسفیان، همواره می‌گفت: من تردید ندارم که «عمرو» فرزند من است و از

---

(۱). در ارتباط با معرّفی مروان و فساد و گمراهی‌اش سابقاً بحث شد

(۲). تجارب الامم، ج ۲، ص ۷

(۳). کوثر، آیه ۳. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۶، ص ۱۱۸ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۰ به بعد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۶

نطفه من منعقد شده است. «۱»

«عمروبن عاص» در مکّه از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام بود.

هنگامی که جمعی از مسلمانان مکّه بر اثر فشار شدید مشرکان قریش به «حبشه» مهاجرت کردند، وی از طرف بت‌پرستان با شخص دیگری به نام «عماره» مأموریّت یافت به حبشه برود و اگر بتواند «جعفر بن ابی‌طالب» رئیس مهاجران را به قتل برساند و یا حکومت حبشه را بر ضدّ آنها بشوراند.

ولی به اعتقاد بعضی از مورّخان، هنگامی که پیشنهاد قتل «جعفر» را به نجاشی دادند «نجاشی» سخت برآشفت و به آن‌ها هشدار داد. «عمرو» که چنین انتظاری نداشت، اظهار کرد: «من نمی‌دانستم محمّد صلی الله علیه و آله چنین مقامی دارد، هم اکنون مسلمان می‌شوم»، و با این گفته به ظاهر مسلمان شد. «۲»

مرحوم «علّامه امینی» در شرح حال «عمروبن عاص» می‌گوید:

«ما هیچ تردیدی نداریم که او هرگز اسلام و ایمان را نپذیرفته بود، بلکه هنگامی که در حبشه خبرهای تازه‌ای از پیشرفت پیامبر صلی الله علیه و آله در حجاز به گوش او رسید و از سوی دیگر حمایت صریح «نجاشی» را نسبت به مسلمانان حبشه مشاهده کرد، به ظاهر اسلام آورد و هنگامی که به حجاز بازگشت منافقانه در میان مسلمانان می‌زیست». «۳»

سال‌ها بدین گونه سپری شد تا هنگامی که در عهد «عمربن خطّاب» تمام شامات در اختیار معاویه قرار گرفت. «عمروعاص» مأمور فتح مصر شد و پس از فتح آن منطقه، تا چهارسال از دوران عثمان والی مصر بود، ولی پس از آن بین «عمرو» و «عثمان» اختلافاتی پیش آمد و از حکومت مصر معزول شد و با خانواده‌اش به «فلسطین» منتقل گشت.

---

(۱). ربیع الابرار، زمخشری، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۸۳ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۳

(۲). مراجعه شود به: الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۶

(۳). الغدیر، ج ۲، ص ۱۲۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۷

هنگامی که «معاویه» در شام بر ضدّ امیرمؤمنان علیه السلام شورش کرد، از «عمروعاص» دعوت به همکاری نمود، او پس از تأمّل و مشورت با نزدیکانش، سرانجام دعوت معاویه را به شرط واگذاری حکومت مصر پذیرفت «۱» و گفت:

مُعاوِیَ لَاأُعْطِیکَ دِینی وَ لَمْ أَنَل بِهِ مِنْکَ دُنْیا فَانْظُرَنْ کَیْفَ تَصْنَعُ

«ای معاویه! دینم را به تو نمی‌دهم که در مقابل آن به دنیا هم نرسم، بنگر که چه باید بکنی؟!». «۲»

حضرت علی علیه السلام طیّ سخنانی به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَمْ یُبایِعْ مُعاوِیَةَ حَتَّی شَرَطَ أَنْ یُؤتِیَهُ أَتِیَّةً وَ یَرْضَخَ لَهُ عَلی تَرْکَ الدِّینِ رَضِیخَةً؛ او حاضر نشد با معاویه بیعت کند، مگر این‌که عطیه و پاداشی از او بگیرد (و حکومت مصر را برای او تضمین نماید) و در مقابل از دست دادن دینش، رشوه اندکی دریافت نماید!». «۳»

و نیز در نامه‌ای به عمرو عاص فرمود:

«إِنَّکَ قَدْ جَعَلْتَ دِینَکَ تَبَعاً لِدُنْیَا امْرِئٍ ظاهِرٍ غَیُّهُ ... فَاذْهَبْتَ دُنْیاکَ وَ آخِرَتَکَ؛ تو دین خود را برای دنیای کسی (معاویه) فروختی که گمراهی وی آشکار است ... هم دنیا را از دست دادی و هم آخرت را». «۴»

آری «عمرو» در دام فریبنده دنیاطلبی گرفتار شد، و پس از آن تمام قدرت فکری خویش را در شیطنت به کار گرفت. یکی از معروفترین نقشه‌های شیطانی او، داستان سرِ نیزه کردن قرآن‌هاست که در جنگ «صفّین» هنگامی که لشکر «معاویه» در آستانه شکست قرار گرفت، او با یک نیرنگ عجیب، لشکر او را از شکست حتمی نجات

---

(۱). مراجعه شود به: الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۸۲ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۴۰- ۱۴۲

(۲). شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۶۵ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۴۳ به نقل از عیون الاخبار ابن‌قتیبه، ج ۱، ص ۱۸۱

(۳). نهج البلاغه، خطبه ۸۴. رجوع شود به: پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۳، ص ۴۶۱ به بعد

(۴). نهج البلاغه، نامه ۳۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۸

داد؛ دستور داد قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و بگویند ما همه پیرو قرآنیم و باید به حکمیّت قرآن، تن در دهیم و دست از جنگ بکشیم.

این نیرنگ چنان در گروهی از ساده لوحان از لشکر امیرمؤمنان علی علیه السلام مؤثّر افتاد که به طور کلّی سرنوشت جنگ را تغییر داد.

«معاویه» به پاس جنایات بی‌شمار و طرّاری‌های این وزیر حیله‌گرش، مصر را مادام العمر به وی بخشید.

ولی عجبا! که حکومت سراسر نیرنگ و فریب این جرثومه فساد دوام چندانی نداشت. چند صباحی نگذشته بود که با پیدا شدن آثار و نشانی‌های مرگ، لرزه بر اندامش افتاد و با حسرت و پشیمانی فراوان در کام مرگ فرو رفت.

به گفته «یعقوبی» مورّخ معروف، هنگامی که مرگ او فرا رسید، به فرزندش گفت:

ای کاش پدرت در غزوه «ذات السلاسل» (در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله) مرده بود! من کارهایی انجام دادم که نمی‌دانم در نزد خداوند چه پاسخی برای آنها دارم. آن‌گاه نگاهی به اموال بی‌شمار خود کرد و گفت: ای کاش به جای اینها، مدفوع شتری بود، ای کاش سی سال قبل مرده بودم! دنیای معاویه را اصلاح کردم و دین خودم را بر باد دادم! دنیا را مقدّم داشتم و آخرت را رها نمودم، از دیدن راه راست و سعادت نابینا شدم، تا مرگم فرا رسید. گویا می‌بینم که معاویه اموال مرا می‌برد و با شما بدرفتاری خواهد کرد. یعقوبی می‌افزاید: هنگامی که «عمروعاص» مرد، معاویه اموالش را مصادره کرد، و این اوّلین مصادره اموالی بود که توسّط معاویه نسبت به اطرافیانش انجام پذیرفت. «۱»

زیاد بن ابیه (والی بصره و کوفه) ..... ص : ۱۶۸

وی در آغاز از خطرسازترین و ناسازگارترین دشمنان برای معاویه به حساب می‌آمد. مادرش- سمیّه- از جمله زنانی بود که معروف است بالای خانه‌اش در

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲. مراجعه شود به: پیام امام، ج ۳، ص ۴۶۱- ۴۷۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۶۹

جاهلیّت پرچم سرخی که خاصّ زنان بدکار بود برافراشته بود و از آنجا که کنیز حرث بود، وی را به ازدواج غلام رومی‌اش- عبید-

در آورده بود. هنگامی که «زیاد» متولّد شد به درستی مشخّص نبود پدر واقعی او کیست، به همین جهت با این‌که به حسب ظاهر، پدرش عبید- غلامی رومی- بود، وی را «زیاد ابن ابیه» (زیاد فرزند پدرش!) می‌نامیدند.

ولی تیزهوشی و سخنوری و بی‌باکی «زیاد» وی را زبانزد خاص و عام کرده بود و رفته رفته به فرد سرشناسی تبدیل شده بود تا جایی که بعدها در دوران حکومت امام امیرمؤمنان علیه السلام از طرف آن حضرت به حکومت سرزمین پهناور فارس منصوب شد، شاید به این منظور که جذب دستگاه معاویه نشود.

ولی بارها از طرف معاویه مورد تهدید یا تطمیع قرار گرفت، امّا زیاد در مقابل وی مقاومت کرد، حتّی پس از صلح امام حسن علیه السلام با این‌که تمام سرزمین‌های اسلامی به زیر فرمان معاویه قرار گرفت، تنها قسمت باقیمانده، فارس بود که همچنان زیر نفوذ حکومت اموی نرفت.

معاویه با طرح نقشه‌ای عجیب «مغیرهٔ بن شعبه»- دوست دیرین زیاد- را نزد وی فرستاد تا از طریق پیشنهاد «برادر خلیفه بودن!» وی را به گردن نهادن در برابر حکومت اموی وادار نماید.

نقشه معاویه کارگر افتاد. زیاد با خود اندیشید دراین صورت (برادر معاویه شدن) به یکی از قدرتمندترین مردان عرب تبدیل شده و از این پس، پدرش نه یک غلام رومیِ گمنام، که ابوسفیان رئیس قبیله قریش خواهد بود و دیگر از رنج بردگی و حقارت و غیرعرب بودن نژادش رهایی خواهد یافت «۱»، این بود که مغلوب این توطئه شد و به سوی دمشق رهسپار گردید.

---

(۱)

. چنانچه گذشت زیاد فرزند «عبید» غلام رومی «حرث» شمرده می‌شد. مراجعه شود به کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۴ حوادث سال ۴۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۰

بدین ترتیب، وی در دام هزار رنگ معاویه گرفتار آمد و یکی از کارگزاران حکومت اموی گردید و سالیان دراز تمام قدرت خود را صرف تحکیم پایه‌های سلطنت ننگین معاویه نمود.

ابن اثیر- مورّخ مشهور- می‌نویسد:

«قضیّه ملحق ساختن زیاد به ابوسفیان، اوّلین حکمی بود که به صورت علنی بر خلاف شریعت مقدّس اسلام اعلام گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود:

«الْوَلَدُ لِلْفَرَاشِ وَ لِلْعاهِرِ الْحَجَرُ؛ فرزند به همسر ملحق می‌شود و سهم زناکار سنگسار شدن است». «۱»

در واقع «زیاد» با این کار، ننگ زنازادگی خویش را می‌خرید. شیخ محمّد عبده از «احمد عبّاس صالح» نقل می‌کند که وی پس از اظهار شگفتی از ماجرای الحاق زیاد به ابوسفیان می‌گوید:

«شگفت‌آورتر آن که شهادت به رابطه نامشروع «ابوسفیان» با «سمیّه»، که زنی شوهردار بود، در یک مجلس علنی و رسمی صورت گرفت و زیاد هم از آن احساس شرمندگی نکرد، چرا که وی- میان امتیاز برادری با خلیفه! و رسوایی و ننگ زنازادگی- برادری را پذیرفت تا از منافع آن بهره‌مند شود!». «۲»

این اتّفاق در دنیای اسلام به شدّت بازتاب منفی پیدا کرد، و شاعران زبردست عرب با سرودن اشعاری تند و هجوآمیز، از آن به عنوان ننگی بزرگ بر دامن بنی‌امیّه یاد کردند. «۳»

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۴۴، حوادث سال ۴۴ و مراجعه شود به: نقش عایشه در تاریخ اسلام، قسمت سوم، ص ۱۵۰ به بعد

(۲). شرح نهج البلاغه عبده، ذیل نامه ۴۴

(۳). برای آگاهی بیشتر از شرح حال زیاد مراجعه شود به: مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۷۵ به بعد؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۴۱ به بعد، (حوادث سال ۴۴ و ۴۵ هجری)؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۶۳ به بعد؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۹، ص ۲۱۶– ۲۲۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵– ۲۶ و الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۱۶– ۲۲۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۱

پس از این حادثه، برگ دیگری از زندگی «زیاد» ورق خورد و وی که تا دیروز دشمن سرسخت معاویه بود برای تحکیم حکومت معاویه به خونخوارترین چهره تاریخ مبدّل شده بود. فردی که شنیدن نام وی، وحشت و مصیبت را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

ابن ابی الحدید– دانشمند مشهور معتزلی– در شرح نهج البلاغه‌اش می‌نویسد:

«معاویه، حکومت کوفه و بصره را به «زیاد بن ابیه» سپرد و او شیعیان علی علیه السلام را از زیر هر سنگ و کلوخ بیرون می‌کشید و به قتل می‌رسانید». «۱»

به جرأت می‌توان ادّعا کرد، یکی از عواملی که موجب شد تا کوفیان با ورود «عبیداللّه بن زیاد» به کوفه، با سرعتی شگفت‌آور از حمایت «مسلم بن عقیل» دست بکشند، همین ترس و وحشتی بود که پدر سنگ دل و بی رحمش– زیاد– در دل کوفیان ایجاد کرده بود.

این بود چهره واقعی یکی دیگر از زمینه‌سازان حادثه دلخراش کربلا.

مغیرهٔ بن شعبه (والی کوفه) ..... ص : ۱۷۱

«مغیره» بنا به تصریح مورّخان، یکی از مشهورترین حیله‌گران جهان عرب بود «۲» و بیشتر عمر خویش را در فسق و فجور سپری کرده است. «۳»

ابن ابی الحدید از استادش– مداینی– نقل می‌کند که «مغیره» در دوران جاهلیّت از زناکارترین مردم بوده است و این عمل زشت را در عهد عمر، زمانی که والی بصره بود، نیز مرتکب شد. «۴»

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴؛ مراجعه شود به: الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۸

(۲). مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۷۴

(۳). مراجعه شود به: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۰، ذیل حکمت ۴۱۳

(۴). همان مدرک، ج ۱۲، ص ۲۳۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۲

وی با این‌که تقریباً هفت سال قبل از بعثت متولّد شده بود ولی تا اندکی پیش از صلح حدیبیّه (سال ششم هجری) مشرک باقی مانده بود. پس از آن نیز، بعد از آن که به قتل و کشتار بی‌رحمانه‌ای دست زده بود، به مدینه پناه آورد و جان خود را به حسب ظاهر با اسلام آوردن حفظ کرد، ولی مورد استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان قرار نگرفت. «۱»

«ابن ابی الحدید» در این باره می‌نویسد:

«وَ کَانَ إِسْلَامُ الْمُغَیْرَهِٔ مِنْ غَیْرِ اعْتِقادِ صَحِیحٍ وَ لَاإِنَابَهٍٔ وَ نِیَّهٍٔ جَمِیلَهٍٔ؛ اسلام آوردن مغیره از روی اعتقاد صحیح و با نیّت صادق نبوده است». «۲»

بررسی زندگی سراسر نکبت‌بار مغیره خود بهترین گواه است که وی هرگز طعم ایمان را نچشیده بود.

در حافظه تاریخ هیچ نقطه روشنی از زندگی وی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت نشده است، ولی پس از ارتحال پیامبر

عظیم الشأن صلی الله علیه و آله به سختی در تحکیم حکومت خلفا کوشید، تا جایی که در حادثه یورش به خانه حضرت زهرا علیها السلام و به آتش کشیدن آن، حضوری چشمگیر داشت.

امام حسن مجتبی علیه السلام در حضور معاویه و سران نابکار بنی‌امیّه در خطابی به مغیره فرمود:

«أَنْتَ ضَرَبْتَ فَاطِمَهَٔ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی أَدْمَیْتَهَا وَ أَلْقَتْ ما فِی بَطْنِها؛ تو همان کسی هستی که حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خدا را چنان زدی که بدنش خونین شد و فرزندی را که در رحم داشت، سقط کرد». «۳»

وی در زمان خلافت «عمر» به عنوان والی بصره برگزیده شد، ولی پس از مدّتی به

---

(۱). مراجعه شود به: مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۵۷- ۱۵۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۸، ذیل حکمت ۴۱۳

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۸، ذیل حکمت ۴۱۳

(۳). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۸۳ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۳

جرم زنای محصنه از حکومت آنجا معزول گشت، ولی خلیفه، اجرای حدّ الهی یا حدّاقل تعزیر را نسبت به وی مصلحت ندانست، «۱» بلکه به عکس پس از مدّتی او را به حکومت کوفه منصوب کرد؛ ولی این لکّه ننگ از دامنش پاک نشد.

«ابن‌ابی الحدید» در این باره می‌نویسد:

«وَ کَانَ عَلِیٌّ بعْدَ ذلِکَ یَقُولُ: إنْ ظَفَرْتُ بِالْمُغَیْرَهِٔ لَأَتْبَعْتُهُ الْحِجَارَهَٔ؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: اگر من بر مغیره دست یابم او را سنگ‌سار می‌کنم». «۲»

امام حسن مجتبی علیه السلام در خطابش به «مغیره» در حضور معاویه و جمعی دیگر فرمود:

«أَنْتَ الزَّانِی قَدْ وَجَبَ عَلَیْکَ الرَّجْمُ؛ تو همان زناکاری هستی که مستحقّ سنگ‌سار شدن می‌باشی». «۳»

در دوران معاویه، «مغیره» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و مدّت‌ها ولایت کوفه و اطراف آن را به عهده داشت و هرگز از سبّ و لعن علی علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه و در حضور جمع، چشم‌پوشی نمی‌کرد.

یکی از مصیبت‌بارترین جنایات مغیره به جوش آوردن دیگ طمع معاویه نسبت به طرح ولایت عهدی یزید بوده است که اوّل بار توسّط وی به معاویه پیشنهاد داده شد و بنا به گفته خودش: «پای معاویه را در رکابی قرار داده‌ام که جولانگاهش بر امّت محمّد صلی الله علیه و آله بسیار طولانی است و رشته کار این امّت را چنان از هم گسستم که دیگر قابل جمع کردن نیست». «۴»

---

(۱)

. مراجعه شود به: مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۱۶۵- ۱۶۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۴۸؛ شرح‌نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ و ج ۲۰، ص ۸ به بعد

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۳۸

(۳). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۸۳ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۰

(۴). «لَقَدْ وَضَعْتُ رِجْلَ مُعاوِیَهَٔ فِی غَرْزٍ بَعِیدِ الْغایَهِٔ عَلَی امَّهِٔ مُحَمَّدٍ وَ فَتَقْتُ عَلَیْهِمْ فَتْقاً لَایُرْتَقُ ابَداً» کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۴، حوادث سال ۵۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۴

«مغیره» در طول حکومت خویش در کوفه جنایات بی‌شماری را مرتکب شد و مطابق میل و تأکید معاویه از شکنجه و آزار شیعیان و هواداران امیرمؤمنان علیه السلام لحظه‌ای کوتاه نیامد و در مقابل اعتراض «حُجر بن عدی»- مجاهد نستوهی که در راه دفاع از حریم ولایت به شهادت رسید- گفته بود:

«ای حُجرا! در سرزمینی که من والی آن هستم آشوب به پا می‌کنی؟! إِتَّقِ السُّلْطانَ، إِتَّقِ غَضَبَهُ وَ سَطْوَتَهُ؛ از سلطان بترس، از خشم و قدرت او بپرهیز». «۱»

ولی «حُجر» علی‌رغم این تهدیدها در دفاع از مکتب اهل‌بیت علیهم السلام از پای ننشست و سرانجام در همین راه شربت شهادت نوشید.

سمرة بن جندب (جانشین زیاد در بصره) ..... ص : ۱۷۴

با این که معاویه، نسبت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله- امام حسن و امام حسین علیهما السلام- و نیز نسبت به صدها صحابی با سابقه، کمترین توجّهی نداشت، بلکه موجبات آزار و قتل آنان را فراهم می‌ساخت، در عین حال برای آن‌که گفتار و کردارش به نوعی مورد قبول عامّه و پذیرش مردم قرار گیرد؛ مجبور بود برای توجیه کارهای خود به استخدام افراد دنیاپرستی تن دهد که عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود یدک می‌کشیدند، تا بتواند با دامن زدن به این تفکّر که صحابی پیامبر بودن مساوی با حق گفتن و حق بودن است، خلاف‌کاری‌های خویش را توجیه نماید.

در همین راستا معاویه، افرادی چون «ابوهریره» و یا حتّی کسانی مثل «سمرة بن جندب» که هیچ سابقه روشنی در اسلام نداشتند تنها به بهانه درک زمان پیامبر صلی الله علیه و آله جذب می‌کند و آنان را در خدمت جعل احادیث به نفع خود به کار می‌گیرد.

روحیّه اسلام ستیزی و حق‌ناپذیری «سمره» را می‌توان در داستان «حدیث لاضرار» بدست آورد.

---

(۱). تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۰۸ به بعد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۵

خلاصه داستان چنین است: «سمره» برای سرکشی به یک درخت خرما که متعلّق به او بود، بدون اجازه وارد «بُستان» یکی از انصار می‌شد. مرد انصاری که با خانواده‌اش آنجا زندگی می‌کرد از وی تقاضا کرد تا پیش از ورود به منزل اجازه بگیرد، ولی سمره نپذیرفت. نزاع آنان بالا گرفت و مرد انصاری شکایت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برد. پیامبر صلی الله علیه و آله «سمره» را احضار فرمود و به او پیشنهاد کرد آن درخت را به چند برابر قیمتش بفروشد ولی سمره امتناع ورزید. پیامبر صلی الله علیه و آله درختی را در بهشت به جای آن به او وعده داد، ولی سمره همچنان سماجت کرد و زیربار نرفت.

اینجا بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مرد انصاری دستور داد تا درخت را از ریشه درآورد وپیش روی سمره بیفکند و فرمود: «لَا ضَرَرَ وَ لَاضِرارَ فِی الْإِسْلامِ». «۱»

«ابن ابی الحدید» به نقل از استادش «ابوجعفر» می‌نویسد:

«سمره» با گرفتن چهارصد هزار درهم از معاویه حاضر شد این حدیث را جعل کند که آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ...» (بقره، ۲۰۷)، که در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است؛ در شأن ابن ملجم است. «۲» (مشروح این روایت به زودی خواهد آمد).

کوتاه سخن این که «معاویه» از وجود «سمره» در دستگاه خویش سود بسیار برد و او نیز از معاویه پاداش خوش خدمتی‌هایش را می‌گرفت و سرانجام به عنوان جانشین زیاد در بصره برگزیده شد، و این مرد تاریک دل، در بصره هزاران نفر را به جرم دین‌داری و

عشق و ارادت به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به قتل رساند.

طبری- مورّخ معروف- نقل می‌کند که «محمّد بن سلیم» از «ابن سیرین» پرسید: آیا «سمره» کسی را به قتل رسانده است؟

---

(۱). کافی، ج ۵، ص ۲۹۲، باب الضرار، حدیث ۲ و تهذیب، ج ۷، ص ۱۴۶، باب بیع الماء، حدیث ۶۵۱.

برای آگاهی بیشتر از مدارک و محتوای این قاعده مراجعه شود به: القواعد الفقهیّة تألیف آیة اللَّه العظمی ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹ به بعد

(۲). شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ذیل خطبه ۵۶ و الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۶

پاسخ داد:

«هَلْ يُحْصى مَنْ قَتَلَ سَمُرَةُ ابْنُ جُنْدَبٍ؟ إسْتَخْلَفَهُ زِيادُ عَلَى الْبَصْرَةِ وَ أَتَى الْكُوفَةَ فَجاءَ وَ قَدْ قَتَلَ ثَمانِيَةَ آلافٍ مِنَ النَّاسِ؛ آیا می‌شود تعداد کشته شدگان به دست سمره را به شماره درآورد؟! «زیاد» او را به جانشینی خویش در بصره قرار داد و وی هشت هزار تن را به قتل رساند».

طبری می‌افزاید: «زیاد» از سمره پرسید: آیا نترسیدی در این میان، بی‌گناهی را کشته باشی؟! پاسخ داد: اگر دوبرابر این تعداد را نیز می‌کشتم، باکی نداشتم. «۱»

مردی به نام «ابوسوار عدوی» می‌گوید: «سمره» فقط از قوم من در یک سپیده‌دم چهل و هفت تن از جمع‌آوری کنندگان قرآن را به قتل رساند. «۲»

با این‌که «سمره» برای رسیدن به منافع مادّی حاضر به هر جنایتی بود و سالیان درازی در دستگاه حکومت معاویه به توجیه جنایات وی و سران بنی‌امیّه اشتغال داشت، ولی حکومتش بر بصره بیش از شش ماه دوام نیافت، هنگامی که حکم عزلش از جانب معاویه صادر شد، از روی خشم گفت:

«لَعَنَ اللَّهُ مُعاوِيَةَ! وَ اللَّهِ لَوْ اطَعْتُ اللَّهَ كَما اطَعْتُ مُعاوِيَةَ ما عَذَّبَنِي ابَداً؛ خدا لعنت کند معاویه را! به خدا سوگند! اگر آن گونه که از معاویه اطاعت کردم، از خداوند اطاعت می‌نمودم هرگز مرا گرفتار عذاب نمی‌کرد». «۳»

۳- بستر سازی‌های فرهنگی برای پیشبرد اهداف شوم خویش ..... ص : ۱۷۶

اشاره

معاویه برای پیشبرد اهداف خویش و تثبیت حکومت اموی و محو تدریجی آثار اسلام، نیاز به انجام مقدّمات وایجاد بسترهای مناسب فرهنگی داشت. او می‌بایست

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۶، حوادث سال ۵۳، مراجعه شود به: کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۶۲- ۴۶۳، حوادث سال ۵۰

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۶

(۳). همان مدرک

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۷

فرهنگ جدیدی را از اسلام به جامعه اسلامی عرضه کند، تا در پرتو آن، امور سیاسی خود را پیش ببرد. از این رو، دست به

حرکات مختلف و شگردهای گوناگونی زد که بخشی از آنها به شرح زیر است:

الف) جلوگیری از تفسیر قرآن ..... ص : ۱۷۷

محو ظاهری الفاظ قرآن در جامعه اسلامی برای معاویه ممکن نبود، ولی از آن‌جا که وجود قرآن با تفسیر صحیح و فهم درست آیات آن، مانع خودکامگی‌های او بود، از دانشمندان امّت اسلامی می‌خواهد از تفسیر و تأویل صحیح آن بپرهیزند. ماجرای گفتگوی معاویه با ابن عبّاس در این زمینه شنیدنی است:

در سفری که معاویه درایّام خلافت خویش به مدینه داشت، به ابن عبّاس برخورد کرد، وقتی که او را دید، گفت: ای ابن عبّاس! ما به همه سرزمین اسلامی نامه نوشتیم که کسی حق ندارد از مناقب علی و خاندانش چیزی را نقل کند پس تو نیز زبانت را نگه‌دار و چیزی مگو!

ابن عبّاس گفت: آیا ما را از خواندن قرآن نهی می کنی؟

معاویه گفت: هرگز!

ابن عبّاس گفت: پس ما را از تفسیر و تأویل آن باز می‌داری؟

معاویه گفت: آری!

ابن عبّاس: بنابراین ما فقط باید قرآن بخوانیم، ولی از مقصود آن چیزی نپرسیم!

آنگاه ادامه داد: کدام یک بر ما واجب‌تر است، خواندن قرآن، یا عمل کردن به آن؟

معاویه: عمل به قرآن!

ابن عبّاس: چگونه به قرآن عمل کنیم در حالی که نمی‌دانیم خدا چه امری را قصد کرده است (بنابراین، بدون فهم آیات نمی‌شود به آن عمل کرد).

معاویه: اشکالی ندارد، شما تأویل و تفسیر آیات را از کسانی بپرسید که مطابق

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۸

تفسیر و تأویل تو و اهل‌بیت تو تفسیر نمی کنند!

ابن عبّاس: قرآن بر اهل بیت ما (رسول خدا و خاندان پاکش علیهم السلام) نازل شده است، آنگاه تفسیر آن را از آل ابوسفیان بپرسیم؟! ...

معاویه که پاسخی نداشت با نهایت گستاخی به ابن عبّاس گفت:

قرآن بخوانید و تفسیرش کنید؛ ولی آنچه را که از آیات قرآن درباره شما (اهل‌بیت رسول خدا علیهم السلام) نازل شده است را روایت نکنید؛ و غیر آن را برای مردم نقل کنید ...

آنگاه افزود: اگر ناچار از نقل چنین آیاتی می‌باشی، آن را پنهانی نقل کن که کسی آن را آشکارا از شما نشنود. «۱»

معاویه نمی‌خواهد مردم از حقایق قرآن مخصوصاً آنچه مربوط به اهل‌بیت علیهم السلام بود، آگاه شوند؛ وی به دنبال تفسیر قرآن و بیان مصادیق و شأن نزول آیات مطابق «تفسیر اموی» است! و حتّی بیان آن را از مردی همانند ابن عبّاس که آشنای به تفسیر و تأویل آیات است، بر نمی‌تابد؛ چرا که آگاهی از حقایق قرآن، بزرگترین مانع خودکامگی‌های او و حکومت اموی است و بهترین راه برای چنین هدفی، در جهل نگه‌داشتن مردم است؛ همان گونه که سال‌ها مردم شام را در بی‌خبری از حقیقت قرآن و اسلام نگه‌داشت و حدّاکثر استفاده را از ناآگاهی آنان در پیشبرد مقاصد خویش برد.

ب) ترویج مذهب جبر ..... ص : ۱۷۸

معاویه برای پیشبرد اهداف خویش عقیده جبر را میان مسلمانان ترویج می‌کرد.

نقل شده است که معاویه می‌گفت: «عمل و کوشش هیچ نفعی ندارد، چون همه کارها به دست خداوند است». «۲»

این سخن معاویه نه از روی اعتقاد، بلکه برای تحمیل خلافت خود بر مردم بود؛

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴

(۲). حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۵۲۹ (به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۱۰)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۷۹

چنان که از او نقل شده است که می‌گفت:

«هذِهِ الْخِلافَةُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ قَضاءٌ مِنْ قَضاءِ اللَّهِ؛ خلافت من یکی از فرمان‌های خداست و از قضا و قدر پروردگار می‌باشد!». «۱»

در واقع ترویج این عقیده برای جلوگیری از اعتراض و قیام مردم بود. بدین معنا که آنچه امروز اتّفاق می‌افتد، خواست خداست و مقاومت در برابر قضا و قَدَر الهی بی‌فایده است.

معاویه با این ترفند، بذر سستی و بی‌اثر بودن تلاش‌های معترضانه را در جامعه منتشر می‌ساخت و آن‌ها را وادار به پذیرش کارهای خلاف خویش می‌کرد.

ج) تحریم ذکر فضایل علی علیه السلام و جعل حدیث درباره دیگران ..... ص : ۱۷۹

معاویه برای جلوگیری از نفوذ معنوی اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله- و به ویژه امیرمؤمنان علی علیه السلام- به مقابله با نشر فضایل آن حضرت علیه السلام پرداخت؛ از یک سو چنان بر شیعیان و علاقمندان آن حضرت سخت می‌گرفت که کسی جرأت بیان فضایل مولا علیه السلام را پیدا نکند، و از سوی دیگر دستور داد، برای خلفای گذشته، به ویژه عثمان به نقل (و جعل) فضایل بپردازند و برای ناقلان این فضایل جوایز فراوانی در نظر گرفت.

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌نویسد:

«معاویه به والیان شهرها نامه نوشت و طیّ بخش نامه‌ای به همه آنان ابلاغ کرد که:

علاقمندان عثمان و آنان که فضایل و مناقبش را نقل می‌کنند، از مقرّبان دستگاه حکومتی قرار داده و مورد اکرام و احترام ویژه قرار دهند و اگر کسی روایتی را در

---

(۱). مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۹. وی همچنین در برابر مخالفت عایشه با زمامداری یزید در سال ۵۶ هجری در مدینه، به وی گفت: «إِنَّ أَمْرَ یَزِیدَ قَضاءٌ مِنَ الْقَضاءِ، وَ لَیسَ لِلْعِبادِ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ ماجرای زمامداری یزید قضای حتمی است که بندگان در این ارتباط از خود اختیاری (در مخالفت) ندارند». (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۰

فضیلت وی نقل کرد، علاوه بر نام او، نام پدر و خویشاوندانش را بنویسید، تا به همه آنان جایزه و پاداش دهم!

این بخش نامه اجرا شد و در نتیجه جوایز و پاداش‌های فراوانی میان مردم سرازیر گردید و چند سالی به همین منوال گذشت، تا آن که بار دیگر نوشت: «احادیث در فضایل و مناقب عثمان فراوان شد! از این پس از مردم بخواهید تا در فضایل دیگر صحابه- به ویژه

آن دو خلیفه- به نقل حدیث بپردازند و در برابر هر حدیثی که در فضیلت علی علیه السلام نقل شده است، بانقل همان فضایل برای دیگر صحابه به مقابله با فضایل علی علیه السلام بپردازند!».

ابن ابی الحدید می‌افزاید:

«معاویه چنان بر شیعیان علی علیه السلام سخت گرفت که اگر مردی از شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام می‌خواست حدیثی را درباره آن حضرت و یا از آن حضرت برای افراد مورد اعتماد نقل کند، از او پیمان‌های مؤکّد می‌گرفت و او را سوگند می‌داد که این ماجرا را پنهان نگه دارد، سپس حدیث را برای وی می‌گفت.

این سخت گیری‌ها و آن بذل و بخشش‌های معاویه جهت نشر فضایل خُلفا- به ویژه عثمان- سبب شد که احادیث دروغین فراوان شود و هر کس برای کسب متاع دنیا حدیثی در فضیلت افراد مورد نظر معاویه نقل کند». «۱»

این دانشمند بزرگ اهل سنّت در جای دیگر از کتابش می‌نویسد:

«بنی‌امیّه از آشکار شدن فضایل علی علیه السلام جلوگیری کردند، و هر کس روایتی را دراین باره نقل می‌کرد، مجازات می‌کردند؛ تا آنجا که اگر کسی می‌خواست روایتی را از آن حضرت- حتّی روایتی که مربوط به فضیلت وی نبود، بلکه درباره احکام دینی بود- نقل کند، جرأت نداشت، نام آن حضرت را ببرد، بلکه می‌گفت: «عن ابی زینب»

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴- ۴۶ (با اختصار)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۱

یعنی ابوزینب چنین گفته است!». «۱»

داستان جعل فضایل برای خلفای گذشته و حتّی برای خود معاویه و بیان آن در منبرها و مکتب خانه‌ها را مرحوم طبرسی نیز در احتجاج نقل می‌کند. «۲»

ابن ابی الحدید از یکی از بزرگان علم حدیث نقل می‌کند که: «بیشترین احادیث جعلی و دروغین در فضایل صحابه، در عصر حاکمیّت بنی‌امیّه ساخته و ترویج شد؛ هدف حدیث‌سازان این بود که با کوبیدن بنی‌هاشم به حاکمان بنی‌امیّه نزدیک شوند (و به مال و مقام دست یابند)». «۳»

دستگاه خلافت معاویه به این مقدار نیز اکتفا نکرد، بلکه به یکی از حدیث سازان، مقدار فراوانی پول داد، تا شأن نزول برخی از آیات را به نفع دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام و به ضرر آن حضرت تحریف کند!

معروف است معاویه مبلغ چهارصد هزار درهم به «سمرة بن جندب» (یکی از حدیث سازان) داد، تا اعلام کند که این دو آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَايُحِبُّ الْفَسَادَ»؛ «۴»

و از مردم کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود، و خدا را بر آنچه در دل دارند، گواه می‌گیرند،

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۷۳. توجّه دارید که کنیه معروف آن حضرت ابوالحسن است، ولی جوّ اختناق حکومت اموی چنان بر شیعیان سخت گرفته بود که نه تنها از بردن نام و القاب آن حضرت می‌ترسیدند، بلکه از کنیه معروف آن حضرت نیز استفاده نمی‌کردند و از کنیه غیر معروف (ابوزینب) بهره می‌گرفتند

(۲). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۸۴- ۸۵. مرحوم علّامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر احادیث ساختگی در فضایل خلفا و همچنین

معاویه را به طور مشروح مورد بحث و بررسی قرار داده است. (رجوع کنید به: الغدیر، ج ۷، ۸، ۹ و ۱۰)

(۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۶

(۴). بقره، آیات ۲۰۴– ۲۰۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۲

در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند. آنان هنگامی که روی بر می‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند) در راه فساد در زمین می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. «۱»

در حالی که این آیه مطابق سخن مفسّران درباره «اخنس بن شریق» منافق نازل شده است، که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به جنایاتی زد. «۲»

وی همچنین اعلام کرد آیه ۲۰۷ سوره بقره که می‌فرماید:

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ»؛ «برخی از مردم جان خویش را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند». در وصف ابن ملجم (قاتل امیرمؤمنان علیه السلام) نازل شده است، (در حالی که این آیه درباره علی علیه السلام در ماجرای لیلة المبیت نازل شده بود). «۳»

تمام این تلاش‌ها برای آن بود که خطّ فضیلت علوی مورد تردید مسلمانان قرار گیرد، و بغض و کینه جانشین آن شود تا در پناه آن، معاویه خطّ سیاه اموی را که از سرچشمه جاهلی سیراب می‌شد، ترویج کند و به اهداف دنیاطلبانه خویش برسد.

---

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳

(۲) رجوع کنید به: تفسیر فخر رازی، روح المعانی، الدرّ المنثور، مجمع البیان و تفسیر نمونه (ذیل تفسیر آیات فوق)

(۳) آری؛ این آیه در عظمت فداکاری امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده است. مطابق نقل مفسّران و مورّخان شیعه و سنّی این آیه مربوط به لیلة المبیت یعنی آن شب است که مشرکان مکّه قصد داشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در منزلش به قتل برسانند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرمان الهی بستر خود را ترک کرد و علی علیه السلام آن شب به جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. صبحگاهان که مشرکان با شمشیرهای آخته بر آن خانه هجوم آوردند، علی علیه السلام را در آن جا یافتند و با این فداکاری، رسول خدا از دست مشرکان نجات یافت و از همان‌جا هجرت رسول خدا به سوی مدینه آغاز شد. بنابراین، آیه فوق درباره عظمت کار امیرمؤمنان علیه السلام که با وجود خطر فراوان، شجاعانه و فداکارانه آن شب را در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سر برد، نازل شده است. (برای آگاهی از مصادر این شأن نزول، رجوع کنید به: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷، تفسیر آیه ۲۰۷ سوره بقره)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۳

د) ترویج ناسزاگویی به علی علیه السلام ..... ص : ۱۸۳

معاویه به پرده پوشی فضایل علی علیه السلام و ترویج فضایل ساختگی سایر خلفا و بعضی از صحابه اکتفا نکرد، بلکه به سبّ و ناسزا گویی آن حضرت روی آورد و آنچه را که پیش از آن، میان مردم شام سنّت ساخته بود، به سایر بلاد اسلامی نیز گسترش داد و به سبّ و لعن امیرمؤمنان علیه السلام در محافل و مجالس و برفراز منبرها و در خطبه‌های نماز جمعه فرمان داد.

مرحوم علّامه امینی با استناد به منابع معتبر اهل سنّت می‌نویسد:

«معاویه پیوسته اصرار داشت که روایاتی در نکوهش مقام امیرمؤمنان علی علیه السلام جعل کند و این کار را آن قدر ادامه داد که

کودکان شام با آن خو گرفتند و بزرگ شدند و بزرگسالان به پیری رسیدند. هنگامی که پایه‌های بغض و عداوت نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام در قلوب ناپاکان محکم شد، سنّت زشت لعن و سبّ مولا علی علیه السلام را به دنبال نمازهای جمعه و جماعت و بر منابر، در همه جا، حتّی در محل نزول وحی یعنی مدینه رواج داد. «۱»

«جاحظ» نقل می‌کند که معاویه در پایان خطبه نماز، با کلماتی زشت «۲»، علی علیه السلام را مورد سبّ و لعن قرار می‌داد و آنگاه همین جملات را طیّ بخش نامه‌ای به همه بلاد اسلامی فرستاد، تا خطبای جمعه! نیز هماهنگ با او این گونه آن حضرت را لعن نمایند. «۳»

همچنین نقل شده است که معاویه در قنوت نماز خویش علی، حسن و حسین علیهم السلام را لعن می‌کرد. «۴»

---

(۱). الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۱- ۱۰۲

(۲). این کلمات را ابن ابی الحدید در شرح خود (ج ۴، ص ۵۶) به نقل از جاحظ آورده است که به علّت‌زشتی این کلمات، از نقل آن خودداری می‌کنیم

(۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۶- ۵۷

(۴). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲ و بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۶۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۴

ابن ابی الحدید معتزلی می‌نویسد: «به دستور معاویه خطبا در هر آبادی و بر فراز منبرها، علی علیه السلام را لعن می‌کردند و به او و خاندان پاکش ناسزا می‌گفتند». «۱»

طبری (مورّخ معروف) می‌نویسد: «وقتی که معاویه، مغیرة بن شعبه را والی کوفه ساخت، به وی گفت:

«لا تَتَحَمَّ عَنْ شَتْمِ عَلیٍّ وَ ذَمِّهِ؛ از ناسزاگویی و مذمّت نسبت به علی پرهیز نکن!». «۲»

اصرار معاویه بر این کار تا آنجا بود که وقتی در مراسم حج شرکت کرد و وارد مدینه شد، تصمیم داشت، بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را لعن کند. به او گفتند:

«سعد بن ابی وقّاص» در اینجا حضور دارد و از این کار ناخشنود خواهد شد؛ بنابراین، خوب است پیش از آن، با وی مشورت کنی. معاویه قصد خویش را با وی در میان گذاشت. سعد گفت: اگر چنین کنی، من دیگر به مسجد پیامبر نخواهم آمد. معاویه که چنین دید تا زمانی که سعد زنده بود در آنجا اقدام به لعن نکرد. «۳»

در کتاب «صحیح مسلم» (از کتاب‌های معروف و معتبر اهل سنّت) آمده است:

معاویه به سعد بن ابی وقّاص گفت: چرا ابوتراب (علی علیه السلام) را ناسزا نمی‌گویی؟ سعد در پاسخ گفت: به خاطر سه جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در عظمت علی علیه السلام شنیده‌ام که اگر یکی از آنها در حقّ من بود، از داشتن شتران سرخ مو (کنایه از اموال فراوان است) برایم بهتر بود.

آنگاه سعد بن ابی وقّاص آنها را نقل کرد. «۴»

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۸ (حوادث سال ۵۱ هجری) و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۷۲

(۳). عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۶۶

(۴). آن سه فضیلت عبارتند از:

الف) در جریان تبوک که علی علیه السلام را در مدینه به جای خود گذاشت، خطاب به وی فرمود: «أَما تَرْضی أنْ تَكُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسی إِلَّا أَنَّهُ لَانُبُوَّةَ بَعْدِی؛ آیا خشنود نیستی که جایگاه تو در نزد من همانند هارون نسبت به موسی باشد (با این تفاوت) جز آن‌که بعد از من نبوّتی نیست».

ب) در جنگ خیبر بعـد از آن‌که دیگران نتوانسـتند قلعه خیبر را بگشایند فرمود: «لَأُعْطِیَنَّ الرَّایَةَ رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ پرچم را به دست مردی خواهم داد که خـدا و رسولش را دوست دارد و خـدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارنـد». آنگـاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد وفتح و پیروزی حاصل شد.

ج) وقتی که (در مـاجرای مباهله) آیه ۶۱ سوره آل عمران «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ ...» نازل شد، رسول خدا صـلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام را فرا خوانـد و فرمود: «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلِی؛ خداونـدا! اینان خانـدان من هسـتند (که مشمول این آیاتند)». (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابهٔ، باب فضایل علی بن ابی طالب، حدیث سوم، با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۵

معاویه کینه‌توز عجیبی بود و شاید کمتر کسـی در کینه‌توزی به پای او می‌رسـید تا آنجا که درخواست بزرگان اسـلام و حتّی برخی از بنی‌امیّه را جهت ترک این عمل زشت و نفرت‌انگیز رد می‌کرد و همچنان به کار خویش ادامه می‌داد.

علّامه مجلسی نقل می‌کند: در ملاقاتی که ابن عبّاس با معاویه داشت، به وی گفت:

ای معـاویه! تو علی را می‌شناسـی و سـابقه او را در اسـلام می‌دانی و به فضـل و مقـام وی آگـاهی؛ اکنون که وی از دنیـا رفته است، دستور بده بر منبرهایتان به وی ناسزا نگویند.

معاویه با وقاحت تمام درخواست وی را رد کرد. «۱»

ابوعثمان جاحظ می‌گوید: گروهی از بنی‌امیّه با توجّه به آثار منفی این کار- به معاویه گفتند: تو به آنچه خواستی رسـیدی، دیگر از لعن علی دست بردار! پاسـخ داد: نه به خـدا سوگنـد! باید آن قدر این کار ادامه یابد، تا کودکان با آن بزرگ شوند و بزرگسالان با آن پیر گردند و هیچ کس فضیلتی برای علی نگوید! «۲»

به هر حـال، بـا این برنـامه، لعن علی علیه السـلام و خانـدان وی به صورت یک سـنّت درآمـد و هفتاد هزار منبر در عصـر امویین در سراسر کشور اسلامی نصب شد و بر فراز آن‌ها، علی علیه السلام را لعن می‌کردند. «۳»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶

(۲). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷ و الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۲

(۳). ربیع الابرار زمخشری، ج ۲، ص ۱۸۶ (مطابق نقل الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۶۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۶

این برنـامه تـا زمان عمربن عبـدالعزیز ادامه داشت و آثار منفی آن هر روز آشـکارتر می‌شـد؛ تا آن که وی در زمان خلافت خویش (سال ۹۹ هجری) طیّ بخش‌نامه‌ای به همه بلاد اسلامی دستور لغو این سنّت زشت را صادر کرد. «۱»

آری؛ بنی‌امیّه برای کتمان سابقه زشت خود و جلوگیری از نشـر فضایل علی علیه السـلام و در نتیجه گرایش مردم به «خطّ علوی» به سبّ و لعن آن حضرت روی آوردند. در واقع، آنان ادامه حکومت جنایت‌بار خویش را بر پایه چنین سنّتی استوار می‌دیدند.

این نکته‌ای است که «مروان بن حکم» بدان تصریح کرده است.

در تاریـخ می‌خوانیم که وقتی از «مروان حکم» سؤال شـد که چرا شـما علی را سبّ و لعن می‌کنیـد؟ و این کـار چه نفعی برای شـما دارد؟ پاسخ داد:

«لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا الْأَمْرُ إِلَّا بِذَلِكَ؛ حکومت ما جز با این کار سامان نمی‌یابد». «۲»

آنان با طرح و گسترش چنین حرکت زشت و ناجوانمردانه‌ای، آزار، کشتن و اسارت خاندان هاشمی را برای مزدوران خویش امری ساده و حتّی مورد رغبت و پسندیده می‌ساختند و در پناه آن به اهداف شوم دنیاطلبانه خویش دست می‌یافتند.

۴- به شهادت رساندن امام حسن مجتبی علیه السلام ..... ص : ۱۸۶

معاویه می‌دانست که با وجود امام حسن علیه السلام نمی‌تواند به سادگی به اهداف شوم دراز مدّت خویش و تثبیت خلافت در خاندان اموی دست یابد؛ مخصوصاً که در پیمان نامه صلح او با امام مجتبی علیه السلام آمده بود که معاویه پس از خویش، کسی را برای

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۲ و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۸. (برای آگاهی بیشتر از ماجرای سنّت معاویه و پیروانش در سبّ و لعن مولا علیه السلام رجوع کنید به: الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۱ به بعد و ج ۱۰، ص ۲۵۷ به بعد؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۶ به بعد؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵۲ و دائرهٔ المعارف الاسلامیهٔ الشیعیهٔ، ج ۱، ص ۵۹)

(۲). رجوع کنید به: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰ و الغدیر، ج ۷، ص ۱۴۷، ج ۸، ص ۲۶۴ و ج ۹، ص ۳۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۷

خلافت معرّفی نکند و کار آن را به مسلمین بسپارد. «۱»

از این رو، معاویه برای برداشتن موانع از سر راه خویش و هموارساختن سلطنت یزید فاسد، دست به جنایت دیگری زد و امام مجتبی علیه السلام را به شهادت رساند. ولی برای در امان ماندن از پی‌آمد چنین جنایت بزرگی، مخفیانه و با مسموم ساختن آن حضرت، به چنین عملی اقدام کرد.

مطابق نقل جمعی از مورّخان شیعه و سنّی، معاویه به همسر امام حسن علیه السلام که دختر اشعث بن قیس «۲» بود، پیام داد که اگر وی حسن بن علی علیه السلام را مسموم سازد، او را به همسری پسرش یزید درخواهد آورد. معاویه برای جلب اعتماد «جعده دختر اشعث» مبلغ یکصد هزار درهم نیز برای وی فرستاد. دختر اشعث نیز پذیرفت که همسر خود حضرت امام مجتبی علیه السلام را مسموم سازد و به شهادت برساند (هر چند معاویه، وی را هرگز به همسری یزید در نیاورد!). «۳»

مورّخ معروف «ابوالفرج اصفهانی» می‌نویسد: معاویه می‌خواست برای فرزندش

---

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۵. (البتّه مطابق نقل ابن قتیبه در «الامامهٔ و السیاسهٔ» جلد ۱، صفحه ۱۸۴، معاویه تعهّد کرده بود که پس از مرگش، خلافت به امام حسن علیه السلام منتقل شود. در این صورت انگیزه معاویه برای به شهادت رساندن آن حضرت، روشن‌تر است. همین انگیزه را علّامه امینی در الغدیر، ج ۱۱، ص ۹، از ابوالفرج اصفهانی نویسنده کتاب «مقاتل الطالبیین» نقل می‌کند؛ ابن عبدالبرّ نیز در استیعاب، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۳۹ می‌نویسد: امام حسن علیه السلام با وی شرط کرده بود که خلافت پس از معاویه، در اختیار او قرار گیرد)

(۲). برای آگاهی از زندگی و سابقه اشعث، رجوع کنید به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴۴ به‌بعد (ذیل خطبه نوزدهم)

(۳). رجوع کنید به: کتاب‌های معتبر تاریخی از شیعه و سنّی؛ مانند: ارشاد مفید، ص ۳۵۶ و ۳۵۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص

۴۷- ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۲۱۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۳۹؛ تذکرهٔ الخواص سبط بن جوزی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲. ابن عبدالبر نیز در استیعاب، ج ۱، ص ۴۴۰ در شرح حال امام حسن علیه السلام می‌نویسد: گروهی گفته‌اند که آن زن به دسیسه معاویه و پولی که برای وی فرستاد، آن حضرت را مسموم ساخت (وَ قَالَتْ طائِفَهٌ: کَانَ ذَلِکَ مِنْهَا بِتَدْسِیسِ مُعاوِیَهَٔ إِلَیْهَا وَ مَا بَذَلَ لَهَا فِی ذلِکَ)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۸

یزید از مردم بیعت بگیرد؛ ولی وجود امام حسن علیه السلام و سعد بن ابی وقّاص کار را برای او مشکل می‌ساخت، از این رو، هر دوتن را مسموم ساخت. «۱»

تأسّف‌بارتر آن‌که، وقتی خبر شهادت امام حسن علیه السلام به شام رسید، معاویه و دیگر درباریان جنایتکارش خوشحال شدند و به سجده افتادند. «۲»

به هر حال، تردیدی نیست که معاویه برای رسیدن به اهداف شوم خود، سعی می‌کرد همه موانع را از سر راه خود بر دارد و مسیر را برای «خلافت موروثی آل امیهٔ» هموار سازد که یکی از موانع مهم، حضور امام حسن مجتبی علیه السلام با آن همه شایستگی‌ها و عظمت فردی و خانوادگی بود. از این رو، دست خود را به‌این جنایت عظیم آلوده ساخت و به واسطه زنی دنیاپرست- به خیال خویش- به هدفش نائل شد.

۵- کشتن شیعیان به بهانه‌های گوناگون ..... ص : ۱۸۸

اشاره

معاویه بعد از تثبیت قدرت خویش و پس از مسموم ساختن امام مجتبی علیه السلام برخلاف مفاد صلح‌نامه «۳» و بر خلاف تمام اصول انسانی و دینی به کشتار وسیع شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست زد؛ تا با از میان برداشتن مخالفان، راه را برای خودکامگی‌هایش هموارتر سازد.

ابن ابی الحدید با اشاره به این دوران می‌نویسد: «فشارها بر شیعیان ادامه داشت، تا آنگاه که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید؛ پس از آن، سختی‌ها و فشارها بر شیعیان افزایش یافت، به گونه‌ای که هر شیعه، از کشته شدن و یا تبعید و آواره شدن بیمناک بود». «۴»

---

(۱). مقاتل الطالبیین، ص ۴۸

(۲). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۱۹۶؛ عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۶۱ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۹

(۳). در یکی از بندهای صلح نامه آمده بود: «وَ أَنْ یُؤَمِّنَ شِیعَتَهُ، وَلَا یَتَعَرَّضَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ؛ امنیّت شیعیان‌علی علیه السلام را تضمین کند و متعرّض احدی از آنان نشود». (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸ و ارشاد مفید، ص ۳۵۵)

(۴). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۸۹

امام باقر علیه السلام با اشاره به فضای تاریک و وحشت بار عصر معاویه می‌فرماید:

«وَ کَانَ عِظَمُ ذلِکَ وَ کِبَرُهُ زَمَنَ مُعاوِیَهَٔ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ علیه السلام فَقُتِلَتْ شِیعَتُنا بِکُلِّ بَلْدَةٍ وَ قُطِّعَتِ الْأَیْدِی وَ الْأَرْجُلُ عَلَی الظِّنَّهِٔ وَ کَانَ مَنْ یُذْکَرُ بِحُبِّنَا وَ الْإِنْقِطاعِ إِلَیْنَا سُجِنَ أَوْ نُهِبَ مَالُهُ أَوْ هُدِّمَتْ دارُهُ؛ بیشترین وبزرگترین فشارها بر شیعیان در عصر معاویه، پس از

شهادت امام حسن علیه السلام بود. در آن زمان در هر شهری شیعیان ما کشته می‌شدند و دست‌ها و پاهایشان با اندک گمان و بهانه‌ای قطع می‌شد. شدّت سخت‌گیری به حدّی بود که اگر کسی از دوستی ما یاد می‌کرد، زندانی می‌شد و اموالش مصادره می‌گردید و یا خانه‌اش ویران می‌گشت». «۱»

در این هنگام، معاویه فرمانداری کوفه را به «زیاد بن ابیه» «۲» سپرد؛ وی که شیعیان علی علیه السلام را به خوبی می‌شناخت، به تعقیب آنان پرداخت و بسیاری از افرادسرشناس و مؤثّر از دوستان علی علیه السلام را به قتل رساند. شدت سخت‌گیری و جنایت «زیاد» را ابن ابی الحدید معتزلی این گونه ترسیم می‌کند:

«زیاد، شیعیان علی علیه السلام را زیر هر سنگ و کلوخی (در هرمکانی) یافت به قتل رساند؛ آنها را دچار ترس و وحشت ساخت و دست و پای آنان را قطع کرد و چشم‌های آنها را از حدقه بیرون آورد، آنان را به دار آویخت و گروهی از آنان را از سرزمین عراق آواره ساخت، تا جایی که هیچ فرد سرشناسی از شیعیان در عراق نماند». «۳»

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۸

(۲). شرح حال «زیاد» پیش از این گذشت

(۳). فَقَتَلَهُمْ تَحْتَ كُلِّ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ، وَ أَخَافَهُمْ، وَ قَطَعَ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلَ، وَ سَمَلَ الْعُيُونَ وَ صَلَبَهُمْ عَلَى جُذُوعِ النَّخْلِ، وَ طَرَدَهُمْ وَ شَرَّدَهُمْ عَنِ الْعِراقِ؛ فَلَمْ يَبْقِ بِهَا مَعْرُوفٌ مِنْهُمْ (همان مدرک، ص ۴۴). محقّق ارجمند جناب شیخ باقر قرشی می‌نویسد: زیاد قصد کرد کوفه را از شیعیان خالی کند و شوکت آنان را در هم بشکند؛ از این رو، پنجاه هزار تن از شیعیان کوفه (و عراق) را آواره منطقه خراسان کرد، و البتّه همین جمعیّت موجب نشر تشیّع در آن منطقه و تشکیل گروه‌های مقاومت و مبارزه علیه امویان شد. (حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۰

جنایات «زیاد» در نامه امام حسین علیه السلام به معاویه نیز آمده است؛ در بخشی از نامه آن حضرت می‌خوانیم:

«ثُمَّ سَلَّطْتَهُ عَلى اهْلِ الْإِسْلامِ، يَقْتُلُهُمْ وَ يَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلافٍ، وَ يُصَلِّبُهُمْ عَلى جُذُوعِ النَّخْلِ؛ آنگاه زیاد را بر مسلمانان مسلّط ساختی و او نیز آنان را به قتل می‌رساند و دست و پای آنان را به عکس یکدیگر (به طرز وحشتناک) قطع می‌کند و آنان را بر دار اعدام می‌آویزد». «۱»

شهادت حُجر بن عدی «۲» ..... ص : ۱۹۰

از جنایات عظیمی که دراین مدّت توسّط عمّال معاویه انجام گرفت و بسیاری از مورّخان شیعه و سنّی آن را نقل کرده‌اند، شهادت «حُجر بن عدی» و یاران گرانقدرش بود. اینان از مردان شایسته و به زهد و تقوا و ایمان شناخته شده بوده‌اند و فقط به جرم پیروی از علی علیه السلام و ایستادگی در برابر ناسزاگویی‌های «زیاد» نسبت به آن حضرت به طرز فجیعی به شهادت رسیدند، که فشرده آن چنین است:

زمانی که «مغیرهٔ بن شعبه» از سوی معاویه حاکم کوفه شد، به دستور معاویه در

---

(۱). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳

(۲). حُجر بن عدی از بزرگان صحابی رسول خدا بود. دانشمندان شیعه و سنّی تعبیرات بلندی در عظمت او نقل کرده‌اند. درباره او نوشته‌اند: وی هر چند از نظر سنّ و سال از دیگر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچک‌تر بود، ولی از نظر عظمت از

بزرگان صحابه بود. حاکم نیشابوری در مستدرک از او با عنوان «راهب أصحاب محمّد» یاد کرده است و ابن اثیر در اسدالغابهٔ و ابن حجر عسقلانی در الاصابه از او به عنوان «حُجر الخیر» یاد کرده‌اند. درباره او آمده است که وی مردی عابد بود، همیشه با وضو بود و هر گاه وضو می‌گرفت، نماز می‌خواند. ابن عبدالبر در استیعاب و ابن اثیر در اسدالغابه وی را مستجاب الدعوهٔ دانسته‌اند. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۳۸۵- ۳۸۶؛ الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۱۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۳۶ به بعد؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۵۶۹ به بعد و الغدیر، ج ۱۱، ص ۵۳ به بعد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۱

خطبه‌ها و سخنرانی‌ها نسبت به علی علیه السلام دشنام و ناسزا می‌گفت. در این میان «حُجر بن عدی» در برابر او ایستادگی می‌کرد واز فضایل علی علیه السلام می‌گفت، و معاویه را رسوا می‌ساخت. «حُجر» که مردی با نفوذ و از شخصیّت‌های معروف کوفه بود، با بیانش توطئه‌های مغیره را خنثی می‌ساخت.

جمع زیادی از مردم کوفه نیز با وی همراهی می‌کردند و به مخالفت با سخنان «مغیره» می‌پرداختند. مغیره که ترس داشت دست خویش را به خون آنان آلوده سازد، تحمّل می‌کرد؛ ولی همیشه «حُجر» را از پی‌آمد سخنانش می‌ترساند و می‌گفت همه حاکمان مانند من تحمّل نخواهند کرد و در برابر تو شدّت عمل به خرج خواهند داد.

مغیره در سال ۵۱ هجری به هلاکت رسید و آنگاه معاویه «زیاد» را که والی بصره بود، با حفظ سِمَت، به ولایت کوفه منصوب کرد. «زیاد» نیز همانند دیگر والیان جور و به دستور معاویه بر فراز منابر و در سخنرانی‌ها به سبّ و بدگویی علی علیه السلام می‌پرداخت که با مخالفت «حُجر» مواجه می‌شد.

«حُجر بن عدی» و یارانش که تحمّل این ناسزاگویی‌ها را نداشتند، در برابر دستگاه ستمگر معاویه و «زیاد» ایستادگی کردند و از افشای حاکم شام و آل ابوسفیان خودداری نمی‌کردند و به تهدیدات «زیاد» ستمگر اعتنایی نداشتند.

سرانجام زیاد، آنها را دستگیر کرد و همراه با نامه‌ای در مذمّت و بدگویی از آنان به شام روانه ساخت.

حجر و یارانش را در «مرج عذرا» (منطقه‌ای در نزدیکی دمشق) نگه داشتند، تا حکم آنان از سوی معاویه صادر شود.

از میان این گروه که چهارده تن بودند، هفت تن با وساطت بعضی به نزد معاویه نجات یافتند؛ ولی حُجر به همراه شش تن از یارانش که مقاومت می‌کردند- به جرم دینداری و محبّت به علی علیه السلام- به طرز فجیعی به شهادت رسیدند. «۱»

---

(۱). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۷- ۲۰۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۷۲- ۴۸۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۳۵- ۲۴۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳- ۴؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۷ به بعد و اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۵۶۹- ۵۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۲

در کتاب کنز العمّال (از کتاب‌های معروف اهل سنّت) آمده است که حُجر به هنگام شهادت چنین وصیّت کرد:

«لَا تُطْلِقُوا عَنِّی حَدِیداً وَ لَاتَغْسِلُوا عَنِّی دَمَاً وَ ادْفِنُونِی فِی ثِیابِی، فَإِنِّی لاقٍ مُعاوِیَهَ بِالْجادَّهِٔ وَ إِنِّی مُخاصِمٌ؛ غل و زنجیر را از دست و پایم باز نکنید و خونم را نشویید و مرا در پیراهنم دفن کنید! چرا که می‌خواهم به این صورت معاویه را در قیامت برای دادخواهی در پیشگاه خدا دیدار کنم». «۱»

قبر جناب حجر و یارانش امروزه در منطقه «مرج عذرا»، در نزدیکی دمشق معروف و مشهور است و زیارتگاه گروه زیادی از مسلمانان می‌باشد.

شهادت حُجر بن عدی و یارانش چه در همان زمان و چه پس از آن، مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفت و از آن به عنوان لکّه ننگی در زندگی معاویه یاد می‌شد.

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه به شهادت حُجر و یارانش اشاره می کند و می‌فرماید:

«أَلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرٍ، وَ أَصْحابَهُ الْعابِدِينَ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ كانُوا يَسْتَفْظِعُونَ الْبِدَعَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْماً وَ عُدْواناً، مِنْ بَعْدِ ما أَعْطَيْتَهُمُ الْمَواثِيقَ الْغَلِيظَةَ، وَ الْعُهُودِ الْمُؤَكَّدَةَ، جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَاسْتِخْفَافاً بِعَهْدِهِ؛ (ای معاویه!) آیا تو همان نیستی که حجر و یارانش را که عابد و در برابر خدا متواضع بودند، به قتل رساندی؟ آنان که از بدعت‌ها بیزار بودند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کردند؛ ولی تو آنان را از روی ستم و عداوت- پس از پیمان‌های محکم (در عدم تعرّض به آنان)- کشتی و این عمل را از روی

(۱). کنز العمّال، ج ۱۱، ص ۳۵۳، حدیث شماره ۳۱۷۲۴؛ همچنین رجوع کنید به: اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۳۸۶ و الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۱۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۳

نافرمانی در برابر خداوند و سبک شمردن پیمان او انجام دادی». «۱»

عایشه نیز در ملاقاتی با معاویه به وی گفت: چرا حُجر و یارانش را کشتی؟ معاویه پاسخ داد: مصلحت امّت را در آن دیدم!!! عایشه گفت: از رسول خدا شنیدم که درباره آنان می‌فرمود:

«سَيُقْتَلُ بِعَذْراءَ نَاسٌ، يَغْضِبُ اللَّهُ لَهُمْ وَ أَهْلُ السَّماءِ؛ به زودی در منطقه «عذراء»، مردمانی کشته می‌شوند که خداوند و آسمانیان به خاطر آنان خشمگین می‌شوند». «۲»

از «حسن بصری» نقل شده است که می گفت: معاویه چهار عمل زشت انجام داد که هر یک از آنها به تنهایی جرم و جنایت بزرگی محسوب می‌شود و برای تبهکاری معاویه کافی است ... یکی از آن چهار مورد، کشتن حُجر بن عدی بود. سپس دو بار گفت:

«وَيْلًا لَهُ مِنْ حُجْرٍ وَ أَصْحابِ حُجْرٍ؛ وای بر وی (معاویه) از ماجرای حُجر و یاران حُجر!». «۳»

ماجرای شهادت حجر به قدری مظلومانه بود که خود معاویه نیز- به ظاهر- از پی‌آمد اخروی آن وحشت داشت!

در کامل ابن اثیر به نقل از ابن سیرین آمده است که معاویه به هنگام مرگ می گفت:

«يَوْمِى مِنْكَ يا حُجْرُ طَوِيلٌ؛ ای حُجر! روزی طولانی (برای محاکمه نزد خدا) با تو خواهم داشت». «۴»

شهادت عمرو بن حَمِق ..... ص : ۱۹۳

از دیگر شخصیّت‌های بزرگ اسلامی که توسّط معاویه به شهادت رسید، جناب

(۱). الامامهٔ والسیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰۳؛ همچنین رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳

(۲). مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۴۱ و الاصابهٔ، ج ۱، ص ۳۱۵

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷

(۴). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۴

«عمرو بن حَمِق خُزاعی» است.

وی از اصحاب رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله بود و مطابق نقل محدّثان و مورّخان روزی با مقداری شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را سیراب کرد، آن حضرت در حقّ وی چنین دعا کرد:

«اللَّهُمَّ مَتِّعْهُ بِشَبابِهِ؛ خدایا او را از جوانی‌اش بهره‌مند ساز!» عمرو نیز به برکت این دعا، هشتاد سال بر او گذشت، ولی موی سپیدی در سر و رویش دیده نشد». «۱»

وی از شیعیان خاصّ امیرمؤنان علیه السلام بود. امام کاظم علیه السلام هنگامی که حواریّون و یاران ویژه امیرمؤنان علیه السلام را بر می‌شمارد، از عمرو بن حمق نیز نام می‌برد. «۲»

امیرمؤنان علیه السلام در جنگ صفّین پس از اعلام آمادگی و وفاداری خالصانه عمرو، به وی فرمود:

«لَیْتَ أَنَّ فِی جُنْدِی مِائَهٌ مِثْلُکَ؛ کاش در میان لشکریانم یکصد نفر همانند تو بودند». «۳»

عمرو بن حمق به سبب عشق و ارادت به علی علیه السلام مورد بُغض معاویه قرار داشت، تا آن که معاویه در زمان خلافت خویش، وی را مورد تعقیب قرار داد. عمرو از شهر خویش گریخت؛ ولی معاویه با وقاحت تمام همسرش «آمنه» را به مدّت دو سال در زندان دمشق حبس کرد، تا آن‌که عمّال معاویه عمرو را در منطقه «موصل» دستگیر کردند؛ «۴» و او را به طرز فجیعی به شهادت رساندند و سرش را برای زیاد و او نیز برای معاویه فرستاد!

---

(۱). کنزالعمّال، ج ۱۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب التهذیب ابن حجر، ج ۸، ص ۲۱؛ اسدالغابهٔ، ج ۴، ص ۱۰۰ و بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۲

(۲). بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳

(۳). بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۲

(۴). طبری می‌نویسد: او را در موصل دستگیر کردند و به شهادت رساندند (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۷). ولی مطابق نقل ابن سعد در طبقات (ج ۶، ص ۲۵) او را در منطقه جزیره دستگیر کردند و به شهادت رساندند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۵

مورّخان نوشته‌اند: نخستین سری که در اسلام شهر به شهر گردانده شد، سر «عمروبن حمق خُزاعی» بود!

ابن سعد در طبقات به نقل از شعبی (از بزرگان تابعین) می‌نویسد: «أَوَّلُ رَأْسٍ حُمِلَ فِی الْإِسْلام رَأْسُ عَمْرِو بْنِ الحَمِقِ». «۱»

به دستور معاویه سر بریده «عمرو» برای همسرش در زندان فرستاده شد. مأموران سنگدل حاکم شام، سر آن شهید را به دامن آمنه انداختند و آمنه نیز کلماتی آتشین و با حزن و اندوه در فراق شوهرش بیان کرد. «۲»

امام حسین علیه السلام در نامه‌اش به معاویه به شهادت عمروبن حمق اشاره کرده و از آن بزرگمرد به عظمت یاد می‌کند و می‌فرماید:

«أَوَ لَسْتَ بِقاتِلِ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ، الَّذِی أَخْلَقَتْ وَ أَبْلَتْ وَجْهَهُ الْعِبادَهُ؛ آیا تو قاتل عمروبن حمق نیستی؛ همان مردی که کثرت عبادت چهره‌اش را فرسوده کرده بود». «۳»

آری؛ معاویه با کشتن شیعیان علی علیه السلام به ویژه افراد بانفوذ و ایجاد ترس و وحشت میان آنان، در پی انتقام از امیرمؤنان علی علیه السلام و در واقع انتقام از اسلام راستین برآمد، تا بتواند به «خطّ اموی» استحکام بیشتری ببخشد و راه را برای خودکامگی‌هایش هموارتر سازد.

***

---

(۱). طبقات، ج ۶، ص ۲۵. ابن حجر عسقلانی نیز می‌نویسد: «أَوَّلُ رَأْسٍ اهْدِیَ فِی الْإِسْلامِ، رَأْسُ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ، بُعِثَ بِهِ زِیادُ إِلی مُعاوِیَهً». (الاصابهٔ، ج ۲، ص ۵۲۳)

(۲). رجوع کنید به: الغدیر، ج ۱۱، ص ۴۱- ۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۵؛ الاصابهٔ، ج ۲، ص

۵۳۳؛ کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۴۹۷؛ مصنّف ابن‌ابی شیبهٔ، ج ۸، ص ۳۵۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۲ و اعیان الشیعهٔ، ج ۸، ص ۳۷۶

(۳). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰۳. (در بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳ نیز، این جملات با تفاوتی نقل شده است)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۶

۶- تنگنای اقتصادی مخالفان ..... ص : ۱۹۶

یعقوبی- مورّخ مشهور- از حضرت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است، که فرمود:

«اذَا بَلَغَ بَنُو أَبِی الْعَاصِ ثَلثِینَ رَجُلًا جَعَلُوا مَالَ اللَّهِ دُوَلًا وَ عِبَادَهُ خَوَلًا وَ دِینَهُ دَخَلًا؛ آنگاه که فرزندان ابوالعاص (پسر امیّه) به سی تن برسند، بیت المال را در انحصار خود قرار می‌دهند و بندگان خدا را برده خویش، و دین خداوند را مایه فریب می‌سازند». «۱»

این سه اصل پایه‌های حکومت‌های استبدادی است که حکومت بنی‌امیّه بر اساس آن شکل گرفته است.

معاویه که در سال‌های اوّل حکومتش با سیاستی مزوّرانه پا به میدان نهاد و با بذل و بخشش‌های فراوان و تظاهر به بردباری و چشم‌پوشی از دشمنانش، سعی در به سازش کشاندن آنان داشت و به هر شکل می‌خواست همگان در برابر حکومت او سر تسلیم فرود آورند و یا حدّاقل سکوت کنند؛ پس از استحکام پایه‌های حکومتش سیمای واقعی خویش را نمایان ساخت و شدیدترین فشارهای اقتصادی را بر مردم بی‌نوا روا داشت.

وی با این که ثروت‌های عمومی و دارایی‌های کشور اسلام را به رایگان تقدیم موالیان و نزدیکان خویش می‌کرد، با وضع مقرّرات سنگین اقتصادی نسبت به مخالفان خویش، چنان عرصه را بر آنان تنگ کرده بود که بسیاری از مردم با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می‌کردند.

او این کار را برای این انجام می‌داد تا احدی به فکر قیام بر ضدّ او نیفتد. «۲»

این سیاست در دوران یزید نیز ادامه یافت تا جایی که نسبت به افرادی چون

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۶

(۲). رجوع کنید به: عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۷

«عبداللّه بن عبّاس» نیز اعمال می‌شد. عبداللّه در نامه‌ای به یزید به همین نکته اعتراض کرده، می‌نویسد:

«فَلَعَمْرِی مَا تُؤْتِینَا مِمَّا فِی یَدَیْکَ مِنْ حَقِّنَا إِلَّا الْقَلِیلَ وَ إِنَّکَ لَتَحْبِسُ عَنَّا مِنْهُ الْعَرِیضَ الطَّوِیلَ؛ به جانم سوگند! تو از حقوق ما جز مقدار ناچیزی به ما ندادی و تمام آن را خود برداشتی!». «۱»

معاویه که برای تصاحب اموال مردم مسلمان خیز برداشته بود هر روز دستوری صادر می‌کرد.

یک روز فرمان داد تمام اراضی مربوط به پادشاهان ساسانی که در اطراف کوفه قرار داشت، تصرّف شود. در پی این فرمان، تمام آن سرزمین‌های وسیع و آباد جزء اموال خصوصی او قرار گرفت. درآمد این زمین‌ها در هر سال تا ۵ میلیون درهم می‌رسید.

روز دیگر فرمان داد، بصره و املاک آباد اطراف آن را به این سرزمین‌ها اضافه کنند.

در مرحله سوم دستور داد: هدایایی که رعایای ایرانی در ایّام نوروز و مهرگان به پادشاهان ساسانی می‌پرداختند، از این به بعد به دستگاه خلافت بپردازند. «۲»

منطق معاویه بر این اساس بود که می‌گفت: زمین از آن خداست و وی خلیفه خدا! لذا هر طوری که میلش باشد عمل می‌کند. او

می گفت:

«الْأَرْضُ لِلَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ فَمَا آخُذُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ لِي وَ مَا تَرَكْتُهُ كَانَ جائِزاً لِي؛ زمین از آن خدا است و من هم خلیفه او، پس اگر در مالی تصرّف کنم، متعلّق به من است و اگر تصرّف نکنم باز مجاز به تصرّف آنم». «۳»

بر اساس منطق معاویه ولایات و شهرها به صورت تبعیض آمیزی اداره می‌شد. در حالی که مردم شام- بهترین مدافعان حکومت معاویه- در امنیّت و رفاه به سر برده و

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۲۴. همچنین رجوع کنید به: عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۸

(۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸. مراجعه شود به نقش عایشه درتاریخ اسلام، قسمت سوم، ص ۱۵۷

(۳). الغدیر، ج ۸ ص ۳۴۹. به نقل از مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۸

ارزاق عمومی به وفور و با قیمتی مناسب در اختیارشان قرار می گرفت و هر گاه و بی گاه از بذل و بخشش‌های بی‌دریغ معاویه بهره‌مند بودند؛ مردم شهرهای دیگر تحت فشار سخت‌ترین تنبیهات اقتصادی قرار داشتند.

خصوصاً شهر کوفه که پایگاه اصلی شیعیان و دوست‌داران امیرمؤمنان علیه السلام بود، با وضع بسیار دردناکی روبرو بود. مغیرهٔ بن شعبه- والی کوفه- ارزاق عمومی را از مردم کوفه دریغ می‌داشت. این سیاست تبعیض‌آمیز معاویه تا دهها سال پس از وی نیز ادامه یافت؛ تا آن‌جا که عمر بن عبدالعزیز- به اصطلاح عادل‌ترین آنان!- در حالی که بر حقوق شامیان ده دینار افزوده بود بر اهل عراق هیچ نیافزود! «۱»

غصب زمین‌های آباد بلاد اسلامی، تنها به کوفه و بصره خلاصه نشد. بلکه پس از آن معاویه بر زمین‌های یمن و شام و بین النهرین نیز دست انداخت و سرزمین‌هایی که در گذشته عنوان خالصه و تیول داشت، از چنگ صاحبان آنها درآورد و در تصرّف خویش قرار داد.

وی حتّی از دو شهر مقدس مکّه و مدینه نیز صرف نظر نکرد؛ هر سال مقدار زیادی خرما و گندم از این دو شهر به عنوان مالیات و خراج می گرفت و «فدك» را که متعلّق به فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود جزء تیول مروان بن حکم قرار داد! «۲»

«ابن عبد ربّه» می‌نویسد:

در دوران حکومت معاویه هیچ بودجه‌ای از بیت المال برای شهر مقدّس مدینه اختصاص نمی‌یافت «۳»، چه این‌که در این شهر بزرگانی زندگی می کردند که همه از سران مخالفان حکومت اموی بودند.

---

(۱). عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به نقش عایشه در تاریخ اسلام، قسمت سوم

(۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۵

(۳). مراجعه شود به: عقدالفرید، ج ۴، ص ۳۵۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۱۹۹

والیان منصوب معاویه، مردم این سامان را مجبور کردند تا با بهای ناچیزی املاك خویش را بفروشند و بسیاری از زمین‌های اطراف مدینه را به اجبار به تصرّف دستگاه حکومت درآوردند.

به حکم معاویه، گاه مروان بن حکم و گاه نیز سعید بن عاص بر مدینه حکومت می کرد و هر دو در تضعیف اقتصادی مردم مدینه خصوصاً بزرگان قوم از هیچ کوششی دریغ نمی کردند. «۱»

معاویه که مبارزه با علویان و هواخواهان مکتب علوی را وجهه نظر خویش قرارداده بود، در بخشنامه‌ای به همه عمّال خویش اعلام کرد:

«انْظُرُوا إِلَی مَنْ قَامَتْ عَلَیْهِ الْبَیِّنَةُ أَنَّهُ یُحِبُّ عَلِیّاً وَ أَهْلَ بَیْتِهِ فَامْحُوهُ مِنَ الدِّیوَانِ وَ أَسْقِطُوا عَطَاءَهُ وَ رِزْقَهُ؛ مواظب باشید هر که ثابت شد که از شیعیان علی علیه السلام و اهل بیت او است اسم او را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و مزایای او را قطع نمایید». «۲»

این همه سختگیری از جانب معاویه برای آن بود که وی همواره از شیعیان احساس خطر عظیمی می‌کرد و لذا با قساوت تمام به این گونه اعمال ننگین و شرارت‌بار دست می‌زد.

ابن ابی الحدید، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که شرایط چنان سخت شده بود که اگر کسی از دوستی ما یاد می‌کرد زندانی می‌شد و اموالش مصادره می‌گردید و یا خانه‌اش ویران می‌گشت. «۳»

فشارها چنان زیاد و فراگیر شده بود که «شعبی» می‌گوید:

«مَا نَدْری مَا نَصْنَعُ بِعَلِیِّ بْنِ أبی طَالِبٍ، إِنْ أَحْبَبْنَاهُ إِفْتَقَرْنَا وَ إِنْ ابْغَضْنَاهُ

---

(۱). مراجعه شود به: عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۹

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۵ و الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹

(۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۰

کَفَرْنَا؛ نمی‌دانیم با علی علیه السلام چه کنیم؟ اگر او را دوست بداریم، (چنان بر ما سخت می‌گیرند که) فقیر و نیازمند می‌شویم و اگر او را دشمن بداریم، کافر می‌شویم». «۱»

۷- بدعت‌ها ..... ص : ۲۰۰

معاویه برای پیشبرد اهداف خویش و تحکیم پایه‌های مقام و موقعیّت خود، که سخت به آن علاقه داشت، به احکام اسلامی نیز دست‌اندازی کرد و بدعت‌هایی را در دین پدید آورد که از مهم‌ترین آن‌ها انحراف خلافت اسلامی از مسیر صحیح خود و تبدیل آن به سلطنت استبدادی و موروثی، مخصوصاً انتخاب فرزند آلوده و ناصالحش برای ولایت‌عهدی بود.

این خطر به قدری جدّی و مهم بود که امام حسین علیه السلام در جمع عدّه زیادی از صحابه و انصار و فرزندان آنها در منی، با آن‌که جاسوسان معاویه همه جا مراقب اوضاع بودند، در این باره فرمود:

«فَإِنِّی أَخَافُ أَنْ یَنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَ یَذْهَبَ؛ من بیم آن دارم که (در اثر اعمال معاویه) دین اسلام فرسوده گشته و به طور کامل ریشه‌کن گردد». «۲»

معاویه خود تصریح می‌کرد که خلافت را نه با محبّت و دوستی مردم و نه رضایت آن‌ها از حکومت او، بلکه با شمشیر به دست آورده است. «۳»

بنابراین، دلیلی ندارد که خواسته‌های ملّت مسلمان را رعایت کند.

«جاحظ» می‌گوید:

«معاویه آن سال را که به قدرت رسید «عام الجماعة» نامید، در حالی که آن سال «عام الفرقة و القهر و الغلبة» بود، سالی که امام به سلطنت و نظام کسرایی تبدیل شد و

---

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۴۸

(۲). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۸۷؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۸

(۳). عقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱– ۸۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۱

خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله غصب شد و قیصری گردید». «۱»

معاویه خود را اوّلین «ملک» (شاه) می‌خواند. «۲»

«سعید بن مسیّب» می‌گفت: معاویه اولین کسی بود که خلافت را به سلطنت تبدیل کرد. «۳»

«ابوالاـعلی مودودی» در کتـاب «خلافت و ملوکیّت» چنـد ویژگی برای تفاوت نظام سـلطنتی معاویه با خلافت پیش از وی برشـمرده است.

نخست: دگرگونی روش تعیین خلیفه. خلفـای پیشـین، خود برای کسب خلاـفت قیـام نمی‌کردنـد، ولی معـاویه در پی آن بود بـا هر وسیله‌ای که شده بر مسند خلافت تکیه زند.

دوم: دگرگونی در روش زندگی خلفا و استفاده از روش پادشاهی روم و ایران.

سوم: چگـونگی مصـرف بیت المـال. زیرا در دوران معـاویه بیت المـال به صورت ثروت شخصـی او و دودمـان او درآمـد و کسـی نمی‌توانست درباره حساب و کتاب بیت‌المال از حکومت وی بازخواست کند.

چهارم: پایان آزادی ابراز عقیده و امر به معروف و نهی از منکر. این روش از عهد معاویه با کشتن «حجر بن عدی» آغاز شد.

پنجم: پایان آزادی دستگاه قضایی اسلام.

ششم: خاتمه یافتن حکومت شورایی.

هفتم: ظهور تعصّبات نژادی و قومی.

هشتم: نابودی برتری قانون، بر خواسته‌های شخصی. «۴»

---

(۱). رسالة الجاحظ فی بنی امیّة، ص ۱۲۴، به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۳۹۶. مراجعه شود به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۰ و الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۷

(۲). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲. مراجعه شود به: تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳

(۳). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲

(۴). خلافت و ملوکیّت، ص ۱۸۸– ۲۰۷؛ به نقل از تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۰۷– ۴۰۸. (رجوع شود به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۵۰– ۲۵۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۲

«ابن‌ابی‌الحدید» پس از نقل سخنانی در مورد خلاف‌کاری‌ها و بدعت‌های معاویه، می‌گوید:

«اعمـال خلاف و آشـکارای «معاویه» از قبیل: پوشـیدن حریر، اسـتعمال ظروف طلا و نقره، جمع آوری غنایم برای خود، اجرا نکردن حـدود الهی و مقرّرات اسـلام دربـاره اطرافیـان و کسـانی که مـورد علاـقه‌اش بودنـد، ملحق کردن «زیـاد» به خود و او را برادر خود خواندن، با این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود: «أَلْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ؛ فرزند به همسر ملحق می‌شود و سهم زناکار سنگسار شدن است». کشتن «حُجربن عدی» و یاران پاک او، توهین به ابوذر و او را سوار بر شتر برهنه کردن و فرستادنش به مـدینه، ناسـزا گفتن به «امیرمؤمنان علی علیه السـلام» و «امام حسن علیه السـلام» و «ابن عبّاس» بر روی منابر، ولیعهد قراردادن «یزید»

شراب‌خوار و قمارباز و ... همه و همه دلیل بر کفر و الحاد او است». «۱»

معاویه در بدعت‌گزاری هیچ حدّ و مرزی قائل نبود و به اعتراض دیگران نیز وقعی نمی‌نهاد.

«ابودرداء» می‌گوید:

«به معاویه گفتم از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم هر کسی از ظروف طلا- و نقره بیاشامد آتش جهنّم درونش را فرا خواهد گرفت». معاویه گفت:

«أَمَّا أَنَا فَلَا أَرَی بِذَلِکَ بَأْساً؛ امّا من برای آن ایرادی نمی‌بینم!!».

«ابودرداء» پاسخ داد: عجبا! من از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنم تو رأی شخصی خود را اظهار می‌کنی! من دیگر در سرزمینی که تو هستی نخواهم ماند!». «۲»

مرحوم علّامه امینی در کتاب نفیس «الغدیر» با ذکر اسناد و مدارک روشن بدعت‌ها و فجایعی را که شخص معاویه انجام داده جمع آوری کرده است؛ در این‌جا فهرست

---

(۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰- ۱۳۱

(۲). همان مدرک، ج ۵، ص ۱۳۰. مراجعه شود به: پیام امام، ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۳

آن از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد و شرح و تفصیل منابع آن را می‌توانند در «الغدیر» جلد یازدهم مطالعه کنند.

این مرد محقّق می‌نویسد:

«نخستین کسی که آشکارا به شرب خمر و خریدن آن اقدام کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که در محیط اسلام فحشا را اشاعه داد، معاویه بود.

نخستین کسی که ربا را حلال شمرد، معاویه بود.

نخستین کسی که ازدواج با دو خواهر را در یک زمان اجازه داد، معاویه بود.

نخستین کسی که سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را در باب دیات تغییر داد، معاویه بود.

نخستین کسی که لبّیک را (در مراسم زیارت خانه خدا) ترک کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که از اجرای حدود الهی سرباز زد، معاویه بود.

نخستین کسی که اموالی را برای جعل حدیث اختصاص داد، معاویه بود.

نخستین کسی که به هنگام بیعت با مردم بیزاری از علی علیه السلام را شرط می‌کرد، معاویه بود.

نخستین کسی که سرِ یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (عمرو بن حَمِق) را جدا کرده و در شهرها گردش داد، معاویه بود.

نخستین کسی که خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سلطنت مبدّل ساخت، معاویه بود.

نخستین کسی که به دین خدا اهانت کرد و فرزند فاجرش را به خلافت برگزید، معاویه بود.

نخستین کسی که دستور داد مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله را غارت کنند، معاویه بود.

نخستین کسی که سبّ و ناسزاگویی به علی علیه السلام را رواج داد، معاویه بود.

نخستین کسی که خطبه نماز عید را (بر خلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله) بر نماز عید مقدّم داشت، تا بتواند قبل از متفرّق شدن مردم، ضمن خطبه خود، علی علیه السلام را سبّ کند،

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۴

معاویه بود». «۱»

این تنها بخشی از فجایع معاویه در زمینه تغییر احکام الهی و نقض سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و زیر پا نهادن دستورات خدا بود و اگر کسی تمام تاریخ زندگانی او و سایر بنی‌امیّه را بررسی کند، باز هم به نمونه‌های بیشتری دست می‌یابد و به راستی اگر حکومت این ظالمان بیگانه از اسلام ادامه می‌یافت، به یقین چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند و این سخن با مدارک گسترده‌ای که در دست است، جای انکار ندارد! و ما تعجّب می‌کنیم چرا بعضی اصرار دارند چشم بر هم نهند و با این همه فجایع، باز معاویه و بنی‌امیّه را بستایند؛ براستی شگفت‌آور است! انصاف کجاست؟! «۲»

۸- تحمیل بیعت یزید بر مردم ..... ص : ۲۰۴

طبق نوشته «ابن عبد ربّه» معاویه هفت سال تمام به منظور آماده سازی افکار عمومی برای بیعت با یزید تلاش کرد «۳» و برای رسیدن به این مقصود از همه وسایل فریب و نیرنگ سود جست و از هیچ فرصتی چشم پوشی نکرد.

معاویه، از هر کسی بهتر می‌دانست که مردم بعد از وی هرگز با فرد فرومایه‌ای چون یزید بیعت نخواهند کرد. از این رو لازم دید هر چه از دستش بر می‌آید پیشاپیش انجام دهد. این بود که با حیله و تزویر مدّعیان آینده خلافت، چون امام حسن مجتبی علیه السلام، سعد بن ابی وقاص و دیگران را یکی پس از دیگری از میان برداشت. «۴»

وی حتّی از عبدالرّحمان- فرزند خالد بن ولید، از همسنگران جاهلی خویش- نیز

---

(۱). برای توضیح بیشتر به کتاب نفیس الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۱ به بعد مراجعه شود که تمام مدارک مطالب فوق را از کتب برادران اهل سنّت با ذکر جلد و صفحه آورده است

(۲). رجوع کنید به: پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۴، ص ۳۲۹- ۳۳۰

(۳). عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۶۸ و مراجعه شود به: کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۶

(۴). مقاتل الطالبیین، ص ۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۵

نگذشت و چون از شامیان شنید که او را برای خلافت آینده مناسب می‌دانند، وی را توسّط طبیب مخصوص خویش به قتل رساند. «۱»

جمعی از مورّخان چون یعقوبی و ابن اثیر «۲»، بر این باورند که اوّلین بار طرح ولایت‌عهدی یزید به صورت رسمی توسط «مغیرة بن شعبه» کلید زده شد. معاویه بنا داشت مغیره را از حکومت کوفه عزل کند و سعید بن عاص را به جایش منصوب نماید، ولی مغیره پس از اطّلاع از این تصمیم، به سرعت خود را به شام رساند و برای تحکیم موقعیّت خویش، ولایت‌عهدی یزید را به معاویه پیشنهاد داد و افزود که راضی کردن مردم کوفه با من.

معاویه که مقصود اصلی مغیره را دریافت، گفت، به کوفه بازگرد و به این کار بپرداز!

پس از آن معاویه در نامه‌ای به «زیاد» حاکم بصره نوشت:

«مغیره مردم کوفه را به بیعت یزید فراخوانده است، تو شایسته‌تری که نسبت به پسر برادرت! این کار را انجام دهی! هنگامی که نامه‌ام به دست تو رسید مردم بصره را جمع کن و از آن‌ها برای یزید بیعت بگیر!».

وقتی که نامه معاویه به زیاد رسید، در شگفتی فرو رفت و به معاویه چنین پیام داد:

«یزید مردی است که با سگ‌ها و میمون‌ها بازی می‌کند و جامه‌های رنگارنگ می‌پوشد و پیوسته شراب می‌نوشد و شب را با ساز و آواز می‌گذراند، اگر مردم را به بیعت وی بخوانم به ما چه خواهند گفت؟ در حالی که هنوز مردانی چون عمر و عبداللّه بن زبیر در میانشان هستند. یزید را وادار که یکی دو سال به اخلاق اینان درآید! شاید بتوان در آن صورت مردم را به این

---

(۱). مراجعه شود به: الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ الاستیعاب، شرح حال عبدالرّحمن و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۷۱

(۲). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۳، حوادث سال ۵۶

بیعت راضی کرد».

معاویه از شنیدن این پیام خشمگین شد و گفت:

وای بر پسر عبید! شنیده‌ام در گوشش خوانده‌اند که وی پس از من امیر است؛ به خدا سوگند! او را به مادرش سمیّه و پدرش عبید باز می‌گردانم. «۱»

طبیعی بود که «زیاد» در مقابل ابطال هویّت و شناسنامه جعلی‌اش! چاره‌ای جز تسلیم نداشت.

بدین ترتیب، معاویه و کارگزاران وی وارد کار سخت و دشواری شده بودند، معاویه با هر زحمتی که بود از گوشه و کنار مملکت، سران و بزرگان قبایل را به دمشق فرا می‌خواند و با تهدید، یا بخشیدن پول‌های هنگفت و گاه با دادن امتیازات دیگر چون فرمانروایی و حکمرانی، آنان را به بیعت با یزید وادار می‌کرد.

سال‌ها طول کشید تا همه بلاد اسلامی- جز مکّه و مدینه- به بیعت تحمیلی یزید تن دادند. تنها این دو شهر- مخصوصاً مدینه- همچنان دست نخورده باقی مانده بود.

حضور افراد ذی نفوذی چون امام معاویه در ابتدا به مروان بن حکم- والی وقت مدینه- دستور داد تا از مردم آن شهر بیعت بگیرد؛ ولی مردم مدینه اعتنایی به این امر نکردند، عبدالرحمان- فرزند خلیفه اوّل- در جمع مردم با صراحت گفت: مروان و معاویه دروغ می‌گویند، آن‌ها می‌خواهند حکومت را تبدیل به پادشاهی کنند که هر شاهی مُرد، شاه دیگر (پسرش) جانشین وی گردد. «۲»

سرانجام اعتراض شدید امام‌حسین علیه السلام مروان را در انجام این مأموریت ناکام ساخت.

معاویه چاره‌ای ندید جز این‌که شخصاً به این دو شهر مقدّس سفر کند و مردم آن

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰ و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۰. ابن اثیر در کامل (ج ۳، ص ۵۰۳- ۵۰۵) این داستان را به نحو دیگری نقل کرده است

(۲). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۶

سامان را به بیعت تحمیلی با یزید مجبور نماید. این بود که با تعداد زیادی از نظامیان و گارد مخصوص خویش به حجاز سفر نمود.

«ابن قتیبه» در کتاب «الامامهٔ و السیاسهٔ» داستان این سفر و سخنان عتاب‌آمیز معاویه را در مدینه با حسین بن علی علیه السلام و دیگر سرشناسان به تفصیل نقل کرده است.

وی می‌نویسد:

«معاویه فرمان داد مردم را به مسجد فراخوانند و چون مردم جمع شدند برخاست و در مورد شایستگی و لیاقت یزید برای خلافت سخن راند و گفت: تمام مسلمانان در کلّیه بلاد اسلامی جز شما مردم مدینه با یزید بیعت کردند، من برای اهمّیّت این شهر آن را به

تأخیر انداخته‌ام و اگر در امّت اسلامی کسی را بهتر از یزید می‌شناختم به خدا سوگند برای او بیعت می گرفتم!».

دراین لحظه امام حسین علیه السلام برخاست و سخن وی را قطع کرد و فرمود:

«به خدا سوگند! کسی را که پدرش از پدر یزید و مادرش از مادر وی و خودش از خود او بهتر و شایسته‌تر است کنار نهادی و یزید را مطرح ساختی!».

معاویه گفت: «گویا خودت را می گویی؟»

امام علیه السلام فرمود: آری.

گفت: امّا سخن تو که مادرت از مادر یزید بهتر است سخن به حقّی است. چه این‌که فاطمه علیها السلام دختررسول خدا صلی الله علیه و آله است و کسی در دین و سابقه به پای وی نخواهد بود، و امّا این‌که می گویی پدرت از پدر یزید بهتر است، خدا پدر یزید را بر پدر تو پیروز کرد!!

امام فرمود: «این جهالت و نادانی برای تو بس است که دنیای زودگذر را بر آخرت جاویدان برگزیده‌ای».

معاویه ادامه داد: امّا این‌که می گویی خودت از یزید بهتر هستی به خدا سوگند! یزید برای امّت محمد صلی الله علیه و آله از تو بهتر و شایسته‌تر است!!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۸

امام علیه السلام فرمود: این دروغ و بهتانی بیش نیست، آیا یزید شراب‌خوار و عشرت‌پیشه از من بهتر است؟! «۱»

بنابر نقل «ابن اثیر» معاویه مدّتی در مدینه ماند تا سرانجام با تهدید صریح در حالی که نظامیان با شمشیرهای آخته و آماده اطراف مردم را در مسجد گرفته بودند، از آنان- غیر از آن چهار تن- بیعت گرفت و سپس به سوی شام رهسپار گردید. «۲»

با این‌که معاویه به حسب ظاهر از مردم شهرهای مختلف برای یزید بیعت گرفت و یزید را به عنوان جانشین انتخاب کرد، ولی این عمل به عنوان یکی از کارهای بسیار زشت معاویه در خاطره تاریخ باقی ماند.

زشتی این انتخاب تا آنجا بود که- همچنان‌که گذشت- حتّی در باور فردی چون «زیاد» نمی گنجید و به همین جهت به معاویه گفت، چگونه مردم را به بیعت فرد شراب‌خوار و میمون‌باز دعوت کنیم؟

«ابن اثیر» از «حسن بصری» نقل می کند که گفت: معاویه چهار عمل انجام داد که هر یک از آن‌ها برای تباهی او کافی بود، و آن‌گاه یکی از آن‌ها را چنین می‌شمارد:

«وَاسْتِخْلَافُهُ بَعْدَهُ إِبْنَهُ سِکِّیراً خِمِّیراً یَلْبِسُ الْحَرِیرَ وَ یَضْرِبُ بِالطَّنَابِیرِ؛ جانشین کردن فرزند بسیار مست و شراب‌خوار خود را که لباس حریر می‌پوشید و به ساز و آواز مشغول بود». «۳»

به گفته یعقوبی- مورّخ مشهور- هنگامی که به عبداللّه بن عمر پیشنهاد شد با یزید بیعت کند، گفت:

---

(۱). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۱- ۲۱۲؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۵۰

(۲). مراجعه شود به: کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۱۱ و عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۷۱- ۳۷۲

(۳). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷ و الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۲۵. معاویه خود بهتر از هر کس می‌دانست که یزید شایسته این جایگاه نیست؛ ولی عشق به فرزند و بقای خلافت در این خاندان، او را از پیروی حقّ بازداشت. از معاویه نقل شده که می گفت: «لَوْ لا هَوَایَ فی یَزِیدَ لَأَبْصَرْتُ رُشْدی؛ اگر عشق و علاقه به یزید نبود، می‌توانستم راه صحیح را تشخیص دهم!» (تذکرهٔ الخواص، ص ۲۵۷ و رجوع کنید به: مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۰۹

«با کسی که میمون باز و سگ باز و شراب‌خوار و دارای فسق آشکار است، بیعت کنم، در این صورت به خداوند چه پاسخی بدهم؟». «۱»

به هرحال، علاقه فردی معاویه به فرزندش یزید و بقای خلافت در خاندان اموی سبب چنین بیعت تحمیلی گردید. در نتیجه ضربت کاری دیگری به جامعه اسلامی و شریعت نبوی صلی الله علیه و آله از این طریق وارد شد.

سیّد قطب، نویسنده و دانشمند معروف مصری می‌نویسد:

«تعیین یزید برای خلافت یک ضربه کاری به قلب اسلام و به نظام اسلامی و به هدف‌ها و مقاصد آن بود». «۲»

***

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰

(۲). العدالهٔ الاجتماعیهٔ، ص ۱۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۱

۸ حکومت جنایت‌بار یزید ..... ص : ۲۱۱

اشاره

آخرین حلقه حوادثی که به ماجرای خونین کربلا ختم شد، بدست گرفتن خلافت توسّط یزید بن معاویه بود.

حوادثی که از سقیفه شروع شد و هر دوره‌ای بیش از گذشته سبب تقویت «جبهه اموی» و منافقان گردید، در نهایت کار را به آن‌جا رساند که با نهایت تأسّف خلافت مسلمین به دست یزید فاسد، شراب‌خوار و هوس‌باز افتاد.

او با غرور و خودخواهی در پی بیعت گرفتن و به رسمیّت بخشیدن حکومت فاسد خویش برآمد و در مسیر اجرای اهداف خود، دست به هر جنایتی می‌زد. به گفته «مسعودی» مورّخ معروف: «سیره یزید، همان روش فرعون بود؛ بلکه باید گفت فرعون در میان مردم، بیش از یزید به عدالت رفتار می‌کرد». «۱»

در این قسمت، برای آشنایی با افکار و عقاید و اعمال یزید، کارنامه سیاه او را کمی بررسی می‌کنیم.

ولادت و تربیت یزید ..... ص : ۲۱۱

یزید در سال ۲۵ یا ۲۶ هجری زاده شد و مادر وی «میسون» نام داشت؛ معاویه «میسون» را در حالی که یزید را در شکم داشت، طلاق داد و «میسون» وی را در زمانی

---

(۱). وَ سِیَرُهُ سِیرَهُ فِرْعَوْنَ، بَلْ کَانَ فِرْعَوْنُ أَعْدَلَ مِنْهُ فِی رَعِیَّتِهِ (مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۲

که همسر معاویه نبود، به دنیا آورد. «۱»

برخی از نویسندگان معتقدند: یزید نزد دایی‌های خود در بادیه پرورش یافت و قبیله مادرش پیش از اسلام مسیحی بودند و هنوز حال و هوای دوران مسیحیّت در سر آنان بود و از این رو، یزید بیش از آن که تربیت او اسلامی باشد، تربیت مسیحی داشت؛ بنابراین، پرده‌دری وی نسبت به ارزش‌های اسلامی امر غریبی نبود. «۲»

شاید از این روست که یزید در اشعار خویش- به هنگامی که می‌خواهد شراب بنوشد- چنین می‌سراید:

وَ إِنْ حَرُمَتْ یَوْماً عَلَى دِینِ أَحْمَدَ فَخُذْهَا عَلَى دِینِ الْمَسِیحِ بْنِ مَرْیَمَ

«اگر نوشیدن شراب در دین اسلام حرام است؛ آن را مطابق دین مسیح بنوش!». «۳»

دولت روم در دربار بنی‌امیّه نفوذ داشت و برخی از مسیحیان روم در دربار شام به عنوان مستشار حضور داشتند. مورّخان تصریح می‌کنند که به هنگام حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه، یزید به توصیه «سَرْجون» رومی «عبیداللّه زیاد» را که والی بصره بود (با حفظ سِمَت) به حکومت کوفه نیز منصوب کرد. سرجون این توصیه را به نقل از معاویه به یزید نمود. «۴»

«ابوالفرج اصفهانی» درباره هم‌نشینان یزید می‌گوید: «در طلیعه ندیمان یزید، شاعری مسیحی به نام «اخطل» قرار داشت. این دو تن با هم شراب می‌نوشیدند و ساز و آواز می‌شنیدند و یزید وی را در سفرها به همراه خود می‌برد. پس از مرگ یزید و انتقال خلافت به مروانیان، اخطل در دوران خلافت عبدالملک مروان، از نزدیکان او

---

(۱). مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۱۹

(۲). حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰. این سخن از استاد عبداللّه علائلی نقل شده است

(۳). تتمّهٔ المنتهی در تاریخ خلفا، ص ۶۶. البتّه ما معتقدیم شراب در همه ادیان الهی حرام بوده است و از جمله در دین حضرت مسیح علیه السلام هر چند به این دین نسبت داده شده که آن را جایز می‌شمارند

(۴). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۸. سرجون هم پیاله یزید در باده‌نوشی نیز بود (انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۰۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۳

قرار گرفت و هر زمان می‌خواست، نزد او می‌رفت، در حالی که گردنبند طلاـ در گردن داشت و قطرات خمر از موی صورتش می‌چکید». «۱»

افکار، اندیشه‌ها و رفتارهای ضدّ دینی یزید ..... ص : ۲۱۳

آنچه را که تاریخ از افکار و اندیشه‌های این عامل فساد و تباهی و رفتارهای او نقل می‌کند، همه حکایت از فسق و فجور و رفتارهای الحادی دارد.

قاضی نعمان مصری می‌نویسد:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معاویه نظر افکند و فرمود:

«أَیُّ یَوْمٍ لِأُمَّتِی مِنْکَ، وَ أَیُّ یَوْمِ سُوءٍ لِذُرِّیَّتِی مِنْکَ مِنْ جَرْوٍ یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِکَ، یَتَّخِذُ آیَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ یَسْتَحِلُّ مِنْ حُرْمَتِی مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ امّت من چه روز (سختی) از تو خواهند داشت؟ و خاندان من از فرزندی که از صلب تو خارج می‌شود، روز بدی را در پیش دارد! همان فرزندی که آیات خدا را به استهزا می‌گیرد و آنچه را که خداوند از حریم من حرام کرده، وی حلال می‌شمارد». «۲»

اشعار کفرآمیز یزید و سخن‌گفتن از انتقام از پیامبر و یادآوری کشتگان مشرک در جنگ بدر و کشتن امام حسین علیه السلام در برابر آنان، همگی از عدم اعتقاد او به دین اسلام حکایت دارد. «۳»

وی در زمان خلافت پدرش به می گساری و هوسرانی مشغول بود، معاویه تصمیم گرفت برای ساختن سابقه‌ای دینی، وی را به جهاد بر ضدّ «رومیان» بفرستد؛ از این رو، او را به فرماندهی لشکری برای جنگ با رومیان اعزام کرد و «سفیان بن عوف غامدی» را

نیز در این مسیر با وی همراه ساخت. یزید در این سفر جهادی! معشوقه

---

(۱). الاغانی، ج ۷، ص ۱۷۰ (مطابق نقل حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴)

(۲). المناقب و المثالب، ص ۷۱ (مطابق نقل حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰)

(۳). اشعار و سخنان وی را پیش از این در دومین ریشه از ریشه‌های قیام عاشورا آورده‌ایم

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۴

خود «امّ کلثوم» را نیز به همراه داشت. در این سفر لشکریان یزید که گروهی از لشکرش وارد روم شده بودند، به تب و آبله گرفتار شدند؛ ولی یزید در همان حال در منزلی به نام «دیر مُرّان» (محلی در نزدیک دمشق) در کنار «امّ کلثوم» به استراحت و هوسرانی می‌پرداخت. وقتی از این حادثه با خبر شد (با بی‌اعتنایی به آنچه بر لشکریانش اتّفاق افتاد)، چنین سرود:

مَا إِنْ أُبَالِي بِمَا لَاقَتْ جُمُوعُهُمْ بِالْغَذْقَذُونَةِ مِنْ حُمَّی وَ مِنْ مُومٍ

إِذَا اتَّكَأْتُ عَلَى الْأَنمَاطِ فِی غُرَفٍ بِدیر مُرَّانَ عِنْدِی أُمِّ كُلْثُومٍ!

«من باکی ندارم از این که آن جمعیّت در منطقه غذقذونه (ناحیه‌ای در نزدیک سرزمین روم) دچار تب و آبله شدند؛ آنگاه که من در «دیر مرّان» در میان غرفه‌ها بر بالش‌ها تکیه زده‌ام و امّ کلثوم را در کنار خود دارم!». «۱»

در زمان خلافت کوتاهش دربار یزید، مرکز فساد و فحشا و گناه بود و آثار آن در جامعه نیز گسترش یافته بود؛ به گونه‌ای که به گفته «مسعودی» در دوران حکومت کوتاه وی، حتّی در محیط مقدّسی همچون مکّه و مدینه جمعی به نوازندگی و استعمال آلات لهو و لعب می‌پرداختند. «۲»

هنگامی که گروهی از مردم مدینه به سرپرستی «عبداللّه بن حنظله غسیل الملائکه» برای آگاهی از افکار و عقاید و اعمال یزید به شام سفر کردند و برگشتند، عباراتی در معرّفی یزید گفته‌اند که از عمق فاجعه‌ای که مسلمین گرفتار آن شده بودند، حکایت می‌کند.

«ابن اثیر» در کتاب خویش نقل می‌کند، آنان گفتند:

«ما از نزد مردی آمدیم که دین ندارد، شراب می‌نوشد، طنبور می‌نوازد، نوازندگان به نزد وی به لهو و لعب مشغولند، با سگ‌ها بازی می‌کند، با جمعی از دزدان

---

(۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۹ و مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۲۳- ۲۴

(۲). مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۵

شب‌نشینی دارد». «۱»

دیگری گفت: «به خدا سوگند! وی شراب می‌نوشد و به گونه‌ای مست می‌شود که نماز را نیز ترک می‌کند!». «۲»

«ابن جوزی»، دانشمند معروف اهل سنّت از قول «عبداللّه بن حنظله» نقل می‌کند، که گفت:

«وَاللَّهِ مَا خَرَجْنَا عَلَى يَزِيدَ حَتَّى خِفْنَا أَنْ نُرْمَى بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ! إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكِحُ الْأُمَّهَاتِ، وَ الْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ وَ يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَ يَدَعُ الصَّلَاةَ؛ ما در حالی از نزد یزید بیرون آمدیم که خوف آن داشتیم که (بر اثر گناهان فراوان وی) از آسمان سنگ بر سر ما ببارد، او مردی است با مادران و دختران و خواهران نیز زنا می‌کند؛ وی شراب می‌نوشد و نماز نمی‌خواند». «۳»

می گساری وی به طور علنی و سرودن اشعاری در حال مستی و دهن کجی به ارزش‌های اسلامی در آن حالت، از صفحات تاریک

زندگی یزید است.

«سبط بن جوزی» در «تذکرةالخواص» می‌نویسد، وی در حال مستی چنین می‌سرود:

«یاران هم پیاله من! برخیزید و به نغمه‌های خوانندگان گوش فرا دهید. پیاله‌های شراب را پی در پی سر بکشید و بحث‌های علمی را کنار بگذارید. نغمه‌های ساز و آواز (به گونه‌ای مستم می‌کند که) مرا از شنیدن صدای اذان باز می‌دارد و من خمره‌های شراب را با حوران بهشتی معاوضه کردم. (و لذّات مستی را بر وعده‌های

(۱). قَدِمْنَا مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ دِينٌ، يَشْرِبُ الْخَمْرَ وَ يَضْرِبُ بِالطَّنَابِيرِ وَ يُعْزَفُ عِنْدَهُ الْقِيَانُ وَ يَلْعَبُ بِالْكِلَابِ وَ يَسْمُرُ عِنْدَهُ الْحَرَّابُ وَ هُمُ اللُّصُوصُ (کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰۳)

(۲). همان مدرک

(۳). المنتظم، ج ۴، ص ۱۷۹ (حوادث سال ۶۳). شبیه همین جملات را سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۳ آورده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۶

الهی ترجیح می‌دهم!)». «۱»

در تاریخ آمده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام یزید برای تشکّر از «ابن زیاد» وی را به شام دعوت کرد و بساط باده‌نوشی را پهن کرد و در حالی که «ابن زیاد» در کنار وی نشسته بود، خطاب به باده به دستان و ساقیان سرود:

إِسْقِنِی شَرْبَةً تَروِّی مُشَاشِی ثُمَّ مِلْ فَاسْقِ مِثْلَهَا ابْنَ زِيَادِ

صَاحِبِ السِّرِّ وَالْأَمَانَةِ عِنْدِی وَ لِتَسْدِيدِ مَغْنَمِی وَ جِهَادِی

«ای ساقی! به من شرابی بنوشان که جان مرا سیراب کند؛ سپس جامی از شراب پر کن و به ابن زیاد بنوشان. همو که راز دار و امانت‌دار من است. آن کس که کار جهاد و غنیمت من به دست او استحکام یافت!».

آنگاه به نوازندگان دستور داد که بنوازند. «۲»

یزید به قدری دلبسته شراب بود که حتّی در زمان پدرش در سفر حج هنگامی که وارد مدینه شد، در آنجا نیز بساط شراب را گستراند! «۳»

امام حسین علیه السلام در نامه معروف خود به معاویه، به شراب‌خواری یزید اشاره می‌کند؛ آن حضرت در شمردن خلاف کاری‌های وی فرمود:

«وَ أَخْذُكَ النَّاسَ بِبَيْعَةِ إِبْنِكَ، غُلَامٌ مِنَ الْغِلْمَانِ، يَشْرِبُ الشَّرَابَ، وَ يَلْعَبُ بِالْكِعَابِ؛ (از خلاف کاری‌های دیگرت) بیعت گرفتن از مردم برای پسرک جوانت

(۱).

مَعْشَرَ النِّدْمَانِ قُومُوا وَاسْمَعُوا صَوْتَ الْأَغَانِی

وَاشْرَبُوا كَأْسَ مُدَامٍ وَاتْرُكُوا ذِكْرَ الْمَعَانِی

شَغَلَتْنِی نَغْمَةُ الْعِيدَانِ عَنْ صَوْتِ الْأَذَانِ

وَ تَعَوَّضْتُ عَنِ الْحُورِ خُمُوراً فِی الدِّنَانِ

(تذکرة الخواص، ص ۲۶۱)

(۲). مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

(۳). رجوع کنید به: مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۸، ص ۲۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۷

می‌باشد، همان که شراب می‌نوشد و قمار بازی می‌کند». «۱»

مجموعه فسادهای اخلاقی و انجام کارهای سبک و جلف توسّط- به اصطلاح- خلیفه مسلمین! (یزید بن معاویه) در عبارت کوتاهی از ابن کثیر- مورّخ و دانشمند متعصّب و معروف اهل سنّت- چنین آمده است:

«وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ یَزِیدَ کَانَ قَدِ اشْتَهَرَ بِالْمَعَازِفِ وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الْغِنَا وَ الصَّیْدِ وَ اتِّخَاذِ الْغِلْمَانَ وَ الْقِیَانَ وَ الْکِلَابَ وَ النِّطَاحَ بَیْنَ الْکِبَاشِ وَ الدِّبَابِ وَ الْقُرُودِ؛ وَ مَا مِنْ یَوْمٍ إِلَّا یُصْبِحُ فِیهِ مَخْمُوراً وَ کَانَ یَشُدُّ الْقِرْدَ عَلَی الْفَرَسِ مُسْرِجَةً بِحِبَالٍ وَ یَسُوقُ بِهِ وَ یَلْبِسُ الْقِرْدَ قَلَانِسَ الذَّهَبِ وَ کَذَلِکَ الْغِلْمَانَ وَ کَانَ إِذَا مَاتَ الْقِرْدُ حَزَنَ عَلَیْهِ؛ یزید به نوازندگی، شراب‌نوشی، خوانندگی، شکار، به خدمت گرفتن غلامان و کنیزان خنیاگر، سگ‌بازی و به جان هم انداختن قوچ‌ها، چهارپایان و بوزینه‌ها شهرت داشت. هر بامدادان مست و می زده بر می‌خاست. او بوزینه‌ای را بر پشت اسب زین شده‌ای سوار می‌کرد و می‌گرداند و بر بوزینه و غلامان، کلاه‌های زرّین می‌پوشانید و هنگامی که بوزینه‌اش مرد، بر او اندوهگین شد». «۲»

او را میمونی بود که «ابوقیس» نام داشت و همدم او بود! هنگامی که آن میمون بر اثر حادثه‌ای مرد، یزید در مرگ او بسیار اندوهگین شد و دستور کفن و دفن وی را صادر کرد! و به شامیان فرمان داد که به وی در این مصیبت بزرگ! تغریب بگویند و خود نیز اشعاری در سوگ «ابوقیس» سرود! «۳»

***

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۹۲. این جملات با اندکی تفاوت در الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰۴ نیز آمده است

(۲). البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۸، ص ۲۳۹

(۳). حیاهٔ الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۸

جنایات یزید ..... ص : ۲۱۸

اشاره

یزید در مدّت کوتاه خلافت خویش که سه سال و چند ماه بیشتر طول نکشید، جنایات بزرگی مرتکب شد که هر یک از آن‌ها به تنهایی برای رسوایی و ننگ وی و خاندانش کافی است. از میان آن‌ها به سه جنایت مهم اشاره می‌شود:

۱- فاجعه خونین کربلا ..... ص : ۲۱۸

مهمترین جنایتی که به دستور یزید در ابتدای حکومت وی انجام شد، ماجرای خونین کربلای سال ۶۱ هجری و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکباخته و با ایمان او و به اسارت بردن زنان و کودکان حریم نبوی صلی الله علیه و آله به دست عمّال وی می‌باشد.

یزید در ابتدای حکومت خویش نامه‌ای به «ولید بن عتبه»- والی مدینه- نوشت و از وی خواست به هر قیمتی که شده از امام حسین علیه السلام، عبداللّه بن عمر و عبداللّه بن زبیر برای او بیعت بگیرد. «۱»

مطابق نقل «ابن عثم» هنگامی که یزید از خودداری امام حسین علیه السلام و عبداللّه بن زبیر آگاه شد، نامه دیگری به ولید نوشت و در آن تأکید کرد که در صورت امتناع حسین علیه السلام از بیعت، سرش را برای من بفرست، تا جوایز فراوانی نصیب تو شود. «۲»

با امتناع امام علیه السلام از بیعت و حرکت به سمت مکّه و کوفه، در نهایت کار به حادثه کربلا ختم شد.

ماجرای خونین کربلا و جنایات لشکریان یزید و سرداران سپاه او در این واقعه در کتاب‌های شیعه و سنّی به طور مشروح آمده است و حتّی میان غیر مسلمانان نیز مورد

---

(۱). ... أَمَّا بَعْدُ! فَخُذْ حُسَيْناً وَعَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ بِالْبَيْعَةِ أَخْذاً شَدِيداً، لَيْسَتْ فِيهِ رُخْصَةٌ، حُتَّى يُبَايِعُوا (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۰ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴)

(۲). ... وَلْيَكُنْ مَعَ جَوَابِكَ إِلَيَّ رَأْسُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ جَعَلْتُ لَكَ أَعِنَّةَ الْخَيْلِ، وَ لَكَ عِنْدِي الْجَائِزَةُ وَ الْحَظُّ الْأَوْفَرُ (فتوح ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۲۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۱۹

بحث و بررسی قرار گرفته است و کتاب‌های فراوانی در این زمینه نوشته شده است.

مشروح این ماجرا در بخش چهارم (بخش رویدادها) خواهد آمد.

۲- کشتار وسیع مردم مدینه ..... ص : ۲۱۹

این فاجعه در ذی حجّه سال ۶۳ هجری واقع شد «۱» و به واقعه «حرّه» نیز معروف است. «۲»

پس از حادثه خونین کربلا- و آگاهی مردم از ماهیّت یزید و پلیدی و خباثت وی، و اعلام قیام و جهاد از سوی «عبداللّه بن حنظله غسیل الملائکه» و برخی دیگر از صاحب نفوذان، انقلاب خونینی در مدینه آغاز شد.

مردم مدینه نخست با عبداللّه بن حنظله تا پای جان بیعت کردند و آنگاه «عثمان بن محمد بن ابوسفیان»، والی مدینه را بیرون کردند. بنی‌امیّه در منزل مروان بن حکم اجتماع کردند و همگی در آن جا محبوس شدند.

مردم مدینه یزید را از خلافت خلع کرده و به بدگویی و سبّ و لعن وی پرداختند.

یزید که از ماجرا مطّلع شد، لشکر عظیمی فراهم ساخت و فرماندهی آن را به عهده مردی خونریز به نام «مسلم بن عقبه» گذاشت. «۳»

این فرمانده سفّاک، پس از محاصره مدینه، مقاومت آنان را درهم شکست و به قتل و غارت مدینه پرداخت و کشتار وسیعی را در این شهر به راه انداخت.

---

(۱)

. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۰ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۴

(۲). «حرّه» به معنای زمین سنگلاخی و سنگستان است و چون بخشی از مدینه از سنگلاخ و سنگ‌های آتش‌فشانی پوشیده شده است، آن منطقه «حرّه» نامیده شد و به علّت پیدایش این فاجعه در آن منطقه و نفوذ سپاه شام به مدینه از طریق «حرّه و اقم» به «واقعه حرّه» نیز معروف شده است. (لسان العرب، واژه «حرّه»)

(۳). معاویه به یزید سفارش کرده بود که در صورت نقض بیعت توسّط مردم مدینه، آن‌ها را با مسلم بن عقبه درهم بشکن! (کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۲ و الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۳۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۰

ابن اثیر می‌نویسد: مسلم بن عقبه، مدینه را سه روز بر لشکریانش مباح ساخت که هرگونه بخواهند در آن عمل کنند. آنان به کشتار وسیع مردم پرداخته و اموال آنان را نیز غارت کردند. «۱»

ابن قتیبه می‌نویسد: یکی از سربازان شامی به منزل زنی وارد شد که کودکی شیرخوار داشت، سرباز از او اموالی را طلب کرد، زن اظهار داشت: هر چه مال در خانه داشتم، همه را به غارت بردند.

سرباز سنگدل یزیدی طفل شیرخوار را از دامن مادر جدا کرد و در برابر چشم او چنان سرش را به دیوار کوبید که مغزش متلاشی شد. «۲»

مسلم بن عقبه وقتی بر مردم مسلّط شد، از آنان به عنوان بردگان یزید بیعت می گرفت که اختیار اموال و خانواده آن‌ها به دست یزید می‌باشد که هرگونه بخواهد در آن‌ها تصرّف کند. هر کس امتناع می‌ورزید، کشته می‌شد. «۳»

در این فاجعه از بزرگان مهاجر و انصار هزار و هفتصد تن و از سایر مسلمین ده هزار تن به قتل رسیدند. «۴»

ابن ابی الحدید می‌نویسد: لشکریان شام، مردم مدینه را سر بریدند، آن‌گونه که قصّاب، گوسفند را سر می‌برد. چنان خون‌ها ریخته شد، که قدم‌ها در میان آن‌ها فرو می‌رفت؛ فرزندان مهاجر و انصار و مجاهدان بدر را به قتل رساند و از آن‌ها که باقی ماندند، به عنوان بردگان برای یزید بیعت گرفت. «۵»

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۷

(۲). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۳۸

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۸ و مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

لازم به یادآوری است که به سبب نفوذ فاجعه عظیم کربلا در افکار عمومی، یزید دستور داده بود، در این ماجرا متعرّض امام علی بن الحسین علیه السلام و خاندانش نشوند و آن‌ها را از این نحوه بیعت مستثنا دانست

(۴). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۳۹

(۵). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۵۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۱

مورّخان نوشته‌اند که از بس مسلم بن عقبه خون بی گناهان را ریخت به «مُسرف» (خونریز بی حدّ و حصر) معروف شد. «۱»

دراین فاجعه به زنان مسلمان نیز بی‌حرمتی شد و جمعی از آنان مورد تجاوز قرار گرفتند. «۲»

یاقوت حموی در «معجم البلدان» می‌نویسد: در این فاجعه مسلم بن عقبه، زنان را نیز بر سربازان خویش مباح ساخت. «۳»

سیوطی (دانشمند معروف اهل سنّت) نقل می‌کند که حسن بصری از این فاجعه یاد کرد و گفت: به خدا سوگند! هیچ کس از آن حادثه نجات نیافت (یا کشته و یا زخمی شد و یا مورد آزار و توهین قرار گرفت)؛ گروه زیادی از صحابه و دیگر مسلمانان در آن ماجرا به قتل رسیدند؛ مدینه غارت شد و هزار دختر مورد تجاوز قرار گرفت!!

سپس از روی تأسّف و اندوه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ».

آنگاه ادامه داد: این در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِینَهِٔ أَخَافَهُ اللَّهُ وَ عَلَیْهِ لَعْنَهُٔ اللَّهِ وَ الْمَلَائِکَهِٔ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ؛ هر کس اهل مدینه را بترساند؛ خداوند او را مورد خوف و خشم خود قرار خواهد داد و لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد!». «۴»

---

(۱). مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۰

(۲). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۲، ص ۱۵

(۳). معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹ (واژه حرّه و اقم)

(۴). تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۳. این روایت از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در کتاب‌های معتبر اهل سنّت با تعبیرات مختلفی آمده است؛ رجوع کنید به: صـحیح مسـلم، کتاب الحج، باب فضل المدینهٔ، حدیث ۱۰ و ۱۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۵۵ و کنزالعمّال، ج ۱۲، ص ۲۴۶- ۲۴۷.

برای آگاهی بیشتر از واقعه حرّه و کشـتار عظیم مردم رجوع کنیـد به: تاریـخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۰- ۳۸۱؛ کامـل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۱- ۱۲۱ و انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷- ۳۵۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۲

۳- آتش زدن کعبه ..... ص : ۲۲۲

لشـکر یزید پس از غارت مدینه برای نبرد با عبداللّه بن زبیر به سوی مکّه حرکت کرد. مسـرف بن عقبه در بین راه به هلاکت رسید. «۱»

وی به هنگام مرگ، به سـفارش یزید، «حصـین بن نمیر» را به فرماندهی لشـکر انتخاب کرد. لشکریان شام مکّه را محاصره کردند و ابن زبیر را که به مسجد الحرام پناهنده شده بود، مورد حمله قرار دادند. آنان با منجنیق، حرم الهی را آتش باران کردند که در نتیجه پرده‌ها و سقف کعبه آتش گرفت و سوخت.

مورّخان نوشته‌اند که این آتش سوزی در سوم ربیع الاوّل سال ۶۴ هجری واقع شده است.

محاصـره و درگیری شامیـان با عبـداللّه بن زبیر و طرفـدارانش ادامه داشت، تا آن‌که خبر مرگ یزیـد به شامیان رسـید و پس از آن، آن‌ها متفرّق شدند و به شام بازگشتند. «۲»

آری؛ یزیـد در مـدّت کوتاه خلافتش، هر سالی را با جنایتی بزرگ سپری کرد و به جان و مال و ناموس مسـلمین دست تعرّض دراز کرد و از همه عظیم‌تر، جنایت بزرگ عاشورای سال ۶۱ هجری را پدید آورد.

این بحث را با جمله‌ای از «ذهبی»- دانشمند معروف اهل سنّت- به پایان می‌بریم؛ وی در معرّفی یزید می‌نویسد:

«كانَ ناصِبِیًّا، فَظًّا، غَلِیظاً، جِلْفاً، یَتَناوَلُ الْمُسْكِرَ، وَ یَفْعَلُ الْمُنْكَرَ، إِفْتَتَحَ دَوْلَتَهُ بِمَقْتَلِ الشَّهِیدِ الْحُسَیْنِ، وَ اخْتَتَمَها بِواقِعَةِ الْحَرَّةِ؛ یزید ناصبی (دشمن علی و

(۱). پس از دفن مسرف در آن مکان و حرکت لشکر شام، زنی قبر وی را شکافت و جنازه‌اش را به دار آویخت، مردم پس از اطّلاع از این ماجرا، به آن مکان آمدند و جنازه‌اش را سنگباران کردند. (الامامهٔ والسیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۴۲)

(۲). رجوع کنیـد به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۱- ۳۸۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۳- ۱۲۴؛ الامامهٔ والسیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۴۱ و ج ۲، ص ۱۹ و تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۳

خاندانش)، خشن، تندخو و بی ادب بود. مسـکرات می‌نوشـید و مرتکب منکرات می‌شد. دولت وی با کشـتن حسینِ شهید آغاز و با واقعه حرّه (مدینه) پایان یافت». «۱»

نفرین تمام نفرین کنندگان جهان بر او باد!

***

(۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۵

بخش سوم: انگیزه‌های قیام عاشورا

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۷

اشاره:

آنچه که همه اعمال و رفتار و گفتار انسان را روح می‌بخشد، نیّت و انگیزه اوست.

نیّت و انگیزه به همه کارها رنگ و جهت می‌دهد و بر تمامی تلاش‌ها سایه می‌افکند.

انگیزه‌های مادّی و نیّت‌های الهی، تأثیرهای متمایزی در تلاش‌های انسان می‌گذارند، نتایج متفاوتی به بار می‌آورند و نمودهای مختلفی را از خود بروز می‌دهند.

کسانی که در تلاش خویش، غیر خدا را می‌جویند، از همه ابزارهای مشروع و نامشروع و مقدّمات روا و ناروا، برای رسیدن به اهدافشان بهره می‌گیرند، ولی جامع همه این تلاش‌ها، رسیدن به مقصد دنیوی و نیل به اهداف مادّی به هر قیمتی است.

ولی هنگامی که انگیزه تلاش انجام وظیفه الهی، خشنودی حقّ و جلب رضایت خداوند باشد، آن زمان همه مقدّمات، ابزارها و افراد همراه، رنگ و بوی دیگری دارند؛ سود و زیان، نفع و ضرر، کامیابی و ناکامی نیز معنای دیگری پیدا می‌کند.

سرباز جبهه حق و عامل به وظیفه الهی، زمانی خود را کامیاب و خوشبخت می‌بیند که توانسته باشد وظیفه عبودیّت و بندگی خویش را به نحو احسن انجام دهد و هیچ کس و هیچ انگیزه‌ای جز نگاه به حضرت دوست و تکاپو برای جلب محبّت پروردگار، توجّه او را جلب نکرده باشد و اگر غیر از این بیاندیشد و یا عمل کند، خود

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۸

را ناکام و زیان دیده می‌داند.

با این مقدّمه به سراغ انگیزه‌های قیام عاشورا می‌رویم.

در ارتباط با اهداف و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام تحلیل‌گران، تفسیر و تحلیل‌های مختلفی ارائه داده‌اند و برخی از این تحلیل‌ها که عمدتاً از سوی مستشرقان و یا ناآگاهان از حقیقت دین و جوهره اسلام ارائه شده است، دور از واقعیّت می‌باشد و با مبانی اعتقادی امام حسین علیه السلام ناسازگار است.

برخی از تحلیل‌ها نیز، یک جانبه و با نگاه به پاره‌ای از کلمات آن حضرت است و همه جانبه نیست.

امّا بهترین راه این است که به سراغ سخنان و خطبه‌های خود آن حضرت- به طور جامع- برویم و با استفاده از کلمات سالار شهیدان، انگیزه‌های آن حضرت را جستجو کنیم.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۲۹

۱ احیای آیین خدا و نجات اسلام از چنگال بدعت‌ها ..... ص : ۲۲۹

به یقین نهضت خونینی همچون نهضت کربلا و استقبال امام حسین علیه السلام از همه حوادث شکننده آن و پذیرش شهادت خود، یاران و فرزندان و اسارت زنان و کودکانش، نمی‌تواند مسأله ساده‌ای باشد.

بایـد مطمئن بود که آن امام بزرگوار و یاران گرانقدرش به دنبال هدفی مهم بودند که تقدیم جان و مال و پذیرش هر نوع سختی و آزار را برای آنان سهل و آسان می‌کرد.

هدفی که والاتر از سرمایه‌های زندگی مردانی همچون حماسه‌سازان کربلا بود.

قبلًا گذری به آیات قرآن می‌افکنیم تا در یابیم خداونـد در چه زمانی چنین اجازه‌ای را به مسلمانان می‌دهـد و برای رسیدن به چه هدفی، بذل جان و مال را لازم می‌شمرد.

در جای جای قرآن کریم از قتال «فی سبیل اللَّه» سخن به میان آمده است و به مجاهدان راه خدا بشارت‌ها داده و از آنان تجلیل شده است. «۱» یاد مردان خداپرستی را که همراه جمعی از پیامبران در راه خدا کشته شدند، گرامی داشته «۲» و از شهیدان راه خدا به عظمت یاد کرده است. «۳»

---

(۱)

. آل عمران، آیه ۱۹۵؛ نساء، آیات ۷۴، ۹۵- ۹۶؛ توبه، آیات ۲۰- ۲۲، ۱۱۱ و آیات فراوان دیگر

(۲). آل عمران، آیه ۱۴۶

(۳). آل عمران، آیات ۱۶۹- ۱۷۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۰

در واقع قـدر مشترك این آیـات، تجلیـل از جهادی است که هـدف آن، تقویت دین خـدا و اعلای کلمه حق باشـد «وَكَلِمَـةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا».

آری؛ آنجا که آیین خدا به خطر افتد و خطر سلطه شرك و کفر و ظلم و الحاد بر جامعه اسلامی احساس شود، تقدیم جان و مال و مقام، کاری است والا و پر ارزش.

در واقع، آیین خـدا که راهگشای همه انسان‌ها به سوی سعادت جاویـدان است به قـدری مهم است که مردانی همچون امام حسین علیه السلام و یاران با ایمانش برای نجات آن از سلطه منافقان و دشمنان حق، هستی خویش را مخلصانه تقدیم می‌کنند.

به تعبیر امام خمینی قـدس سره: «اسلام آن قدر عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سید الشهداء علیه السلام با آن جوان‌ها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند». «۲»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«فَإِذا نَزَلَتْ نازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد (که دین یا جان شما را تهدید می‌کند) جان خویش را فدا کنید، نه دینتان را». «۳»

تاریخ به خوبی گویای این حقیقت است که از عصر استیلای بنی‌امیّه بر بلاد اسلامی، زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و تلاش مجاهدان صدر اسلام در نشر آیین خدا به تاراج رفت؛ ارزش‌های اسلامی زیر پا گذاشته شد؛ بدعت و فسق و فجور رایج گشت.

سخن از محو نام رسول اللَّه صلی الله علیه و آله به میان آمد و تبعیض و بی‌عدالتی، ستم و بیدادگری، شکنجه و آزار مؤمنان، شاخصه این حاکمیّت بود که در بخش گذشته شرح آن، با مدارك متقن گذشت.

خطّ انحراف از اسلام ناب که از ماجرای سقیفه آغاز شد، در عصر استیلای معاویه شدّت گرفت، ولی تلاش معاویه بر آن بود که با

حفظ ظواهر دینی و در پس پرده نفاق،

---

(۱). توبه، آیه ۴۰

(۲). صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۵۱ (سخنرانی ۲۴/ ۳/ ۵۸)

(۳). کافی، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۱

به مقاصـد خویش برسد. هر چند، هر قدر سلطه او قوی‌تر می‌شد، جسارت و عقده گشایی‌های وی نیز، آشکارتر می‌گشت؛ ولی با این حـال، همچنـان عنـاوینی همچون «خـال المؤمنین»، «صـحابی رسول اللَّه» و «کاتب وحی» را یـدک می‌کشید، تا آنجا که در نظر بسیاری از مردم عـامی، امام حسـین علیه السـلام و معاویه هر دو صـحابی پیامبر بودنـد و اختلاف این دو با یکـدیگر- به اصـطلاح- مربوط به اختلاف در قرائت از دین و درگیری دو صحابی در نحوه برداشت از قرآن و سنّت بود!

از این رو، امـام حسـین علیه السـلام در اواخر عمر معـاویه، مبـارزه خود را به گونه‌ای علنی آغاز می‌کنـد و با سـخنرانی معروفش در سرزمین منـا، در جمع گروهی از صـحابه و تـابعین و فرزنـدان آنـان به افشاگری عملکرد معاویه می‌پردازد و زمینه یک قیام را فراهم می‌کند (شرح این سخنرانی در بخش آینده خواهد آمد).

همچنین نامه‌هایی که آن حضرت به معاویه می‌نویسد و با شجاعت تمام به نکوهش او می‌پردازد، «۱» همگی از این حقیقت حکایت دارد که امام علیه السـلام مبارزه خود را آغاز کرده است؛ هر چند بر اساس پایبندی به صلح برادرش امام حسن علیه السلام دست به قیام مسلّحانه نمی‌زند، ولی روشن است که امام علیه السلام قیام بزرگی را در نظر دارد و منتظر است پس از معاویه بدان اقدام کند.

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه جمعی از مردم کوفه که برای همراهی و قیام، اعلام آمادگی کرده‌اند، نوشت:

«... فَالْصِقُوا بِالْأَرْضِ، وَ أَخْفُوا الشَّخْصَ، وَ اكْتُمُوا الْهَوی، وَ احْتَرِسُوا مِنَ الْأَظِنَّاءِ مـادامَ ابْنُ هِنْـدَ حَیّاً، فَاِنْ یَحْـدُثْ بِهِ حَـدَثٌ وَ اَنَا حَیٌّ یَأْتِکُمْ رَأْیِی؛ اکنون حرکتی انجام ندهید، و از آشـکار شدن، دوری نمایید و خواسته خویش پنهان کنید و از حرکات شک برانگیز- تا زمانی که فرزنـد هنـد (معاویه) زنده است- پرهیز نمایید. اگر او مرد و من زنده بودم، تصـمیم خود را به شـما اعلام خواهم کرد». «۲»

---

(۱)

. این نامه را نیز در بخش چهارم (بخش رویدادها) بخوانید

(۲). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۲

معاویه با آن‌که از این ماجراها مطّلع بود و گاه امام علیه السـلام را تهدیـد می‌کرد، ولی از اقدام عملی و درگیر شدن با آن حضـرت پرهیز داشت، امّا روشن بود که این وضع پس از مرگ معاویه ادامه نخواهد یافت.

پس از مرگ معـاویه شـرایط تغییر کرد؛ چرا که از سویی، یزیـد به فسق و فجور و بی‌دینی شـهره بود و از انجام هیـچ گناهی حتّی به صورت علنی پروا نمی‌کرد، و از سوی دیگر، یزیـد هیچ سابقه‌ای (هر چند به صورت ظاهر) در اسـلام نداشت؛ جوانی خام، ناپخته و هوسـران بود؛ به همین دلیل، میان صـحابه و فرزنـدان آنان نیز دارای هیچ‌گونه امتیاز و مقبولیّتی نبود و از سوی سوم، گروه زیادی از مردم کوفه برای همراهی با امام علیه السلام اعلام آمادگی کرده بودند.

امام علیه السـلام می‌دیـد اگر از این فرصت برای افشای چهره واقعی بنی‌امیّه و یاری دین خـدا اسـتفاده نکند، دیگر نامی از اسـلام و

قرآن و رسول‌خدا صلی الله علیه و آله باقی نخواهد ماند.

امام حسین علیه السلام با هدف احیای دین خدا قیام و حرکت خویش را آغاز کرد؛ در مرحله نخست- اگر ممکن است- با تشکیل حکومت اسلامی و در غیر این صورت، با شهادت خود و یارانش به مقصود بزرگ خود برسد.

به هر حال، می‌بایست دین از دست رفته و سنّت فراموش شده رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را زنده کرد و چه کسی سزاوارتر از فرزند رسول خداست که پیش گام چنین حرکتی شود.

امام حسین علیه السلام نخست با این جمله:

«وَ عَلَی الْإِسْلامِ السَّلامُ اذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّةُ بِراعٍ مِثْلَ یَزِیدَ؛ زمانی که امّت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید شود، باید فاتحه اسلام را خواند». «۱»

تصریح کرد که با وجود خلیفه‌ای همچو یزید، فاتحه اسلام خوانده است و دیگر امیدی به بقای دین خدا در حکومت یزید نمی‌رود.

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۹۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۳

همچنین در نامه‌ای به جمعی از بزرگان بصره به بدعت‌های موجود در جامعه اشاره کرده، و هدفش را از قیام بر ضدّ حکومت یزید، احیای سنّت و مبارزه با بدعت‌ها معرّفی می‌کند. می‌فرماید:

«وَ انَا ادْعُوکُمْ الی کِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله فَانَّ السُّنَّةَ قَدْ امِیتَتْ وَ انَّ الْبِدْعَةَ قَدْ احْیِیَتْ، وَ انِ اسْتَمِعُوا قَوْلی وَ تُطِیعُوا امْری، اهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ؛ من شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چرا که (این گروه) سنّت پیامبر را از بین برده و بدعت (در دین) را احیا کردند. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم». «۱»

آن‌گاه که در مسیر کربلا با «فرزدق» ملاقات می‌کند، به روشنی از بدعت‌ها و خلاف‌کاری‌های حاکمان شام و قیام برای نصرت دین خدا سخن می‌گوید:

«یا فَرَزْدَقُ انَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طاعَةَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمانِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ، وَ ابْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِی امْوالِ الْفُقَراءِ وَ الْمَساکِینَ، وَ انَا اوْلی مَنْ قامَ بِنُصْرَةِ دِینِ اللَّهِ وَ اعْزازِ شَرْعِهِ، وَ الْجِهادِ فِی سَبِیلِهِ، لِتَکُونَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا؛ ای فرزدق! اینان گروهی‌اند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند، باده‌ها نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم. تا آیین خدا پیروز و برتر باشد». «۲»

تعبیراتی با این مضمون، در کلمات و خطابه‌های امام حسین علیه السلام بسیار دیده می‌شود، که در بخش آینده قسمت مهمّی از آنها خواهد آمد؛ این مطلب را با جمله دیگری از آن حضرت پایان می‌دهیم:

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰

(۲). تذکرة الخواص، ص ۲۱۷- ۲۱۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۴

امام علیه السلام در خطبه‌ای که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرّ ایراد کرد، فرمود:

«الا تَرَوْنَ الَی الْحَقِّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَ الَی الْباطِلِ لا یُتَناهی عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ حَقّاً حَقّاً؛ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است راغب دیدار پروردگارش (شهادت) باشد». «۱»

امام حسین علیه السلام با این کلمات هم هدف خویش را از قیام و حرکتش بیان می‌کند و هم آمادگی خویش را برای شهادت در طریق مبارزه با باطل و احیای دین خدا اعلام می‌دارد.

***

بنابراین، روشن است که یکی از اهداف مهمّ قیام امام حسین علیه السلام احیای دین خدا، مبارزه با بدعت‌ها و مفاسد دستگاه بنی‌امیّه و رهایی اسلام از چنگال منافقان و دشمنان خدا بود و در این راه موفّقیّت بزرگی نصیب آن حضرت شد، هر چند آن حضرت و یاران باوفایش به شهادت رسیدند، ولی تکانی به افکار خفته مسلمین دادند و لرزه بر اندام حکومت جبّاران افکندند، در نتیجه اسلام را زنده ساختند و از اضمحلال دستاوردهای نهضت نبوی صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند و مسلمانان را از حیرت و گمراهی نجات دادند.

در زیارت معروف اربعین می‌خوانیم:

«وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فیكَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَكَ مِنَ الْجَهالَةِ وَحَیْرَةِ الضَّلالَةِ؛ او (حسین) خون پاكش را در راه تو نثار كرد، تا بندگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد».

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: پس از شهادت امام حسین علیه السلام وقتی که ابراهیم بن طلحهٔ بن عبیداللّه، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت:

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۵

«یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ مَنْ غَلَبَ؟؛ ای علی بن الحسین! چه کسی (در این مبارزه) پیروز شد؟!»

امام علیه السلام فرمود:

«اذا ارَدْتَ أنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاةِ فَاذِّنَ ثُمَّ اقِمْ؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی (یزید یا امام حسین علیه السلام) پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، اذان و اقامه بگو (آن‌گاه ببین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند)». «۱»

امام چهارم علیه السلام می‌خواهد بگوید، هدف حکومت یزید محو نام رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی امام حسین علیه السلام با شهادتش از این کار جلوگیری کرد، به هنگام اذان و اقامه همچنان نام محمد صلی الله علیه و آله که نشانه بقای مکتب اوست برده می‌شود (و هر قدر زمان می‌گذرد این حقیقت آشکارتر می‌شود).

به گفته شاعری با اخلاص:

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها هر جا ز فراق تو چاك است گریبان‌ها

ای گلشن دین سیراب با اشك محبّانت از خون تو شد رنگین هر لاله به بستان‌ها

بسیار حکایت‌ها گردیده کهن امّا جانسوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها

در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها

این‌سان که تو جان دادی، در راه رضای حق آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها

قربانی اسلامی با همّت مردانه ای مفتخر از عزمت همواره مسلمان‌ها

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۷

۲ اصلاح امّت، امر به معروف و نهی از منکر ..... ص : ۲۳۷

با آن‌که به حسب ظاهر عواملی چون امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید و یا پاسخ به دعوت کوفیان، در تحقّق این قیام خونین بی تأثیر نبود، ولی در عین حال در کلمات امام علیه السلام، به طور مکرّر از اصلاح امّت و دو فریضه مهمّ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از انگیزه‌های اساسی این نهضت بزرگ یاد شده است.

دو فریضه‌ای که قرآن هلاکت و انقراض اقوام پیشین را به سبب فراموش کردن آن معرّفی کرده، می‌فرماید:

«فَلَوْلَا کَانَ مِنْ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُوْلُوا بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ»؛ چرا در قرون (و اقوام) پیش از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند. «۱»

همچنین درباره آن گروه از بنی‌اسرائیل که مورد لعن پیامبرانی چون حضرت داود و عیسی علیهما السلام قرار گرفتند، می‌فرماید:

«کَانُوا لَایَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُّنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ»؛ (چون) آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بدکاری انجام می‌دادند. «۲»

---

(۱) هود، آیه ۱۱۶

(۲) مائده، آیه ۷۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۸

در حقیقت این بی‌تفاوتی و سازشکاری آنان بود که موجب تشویق افراد گناهکار می‌شد، و در نهایت به هلاکت همگان انجامید.

در آیه‌ای دیگر خداوند اجرای این اصل را به صورت گسترده از ویژگی‌های امّت اسلامی به عنوان «امّت برتر» دانسته، می‌فرماید:

«کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ شما بهترین امّتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه این‌که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید. «۱»

نکته جالب توجّه در این آیه آن است که دلیل بهترین امّت بودن را «امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا» می‌شمرد. و جالب‌تر این‌که «امر به معروف و نهی از منکر» را بر «ایمان به خدا» مقدّم می‌دارد تا بیانگر این معنی باشد که بدون این دو فریضه، ریشه‌های ایمان به خدا نیز در دلها سُست می‌شود و پایه‌های آن فرو می‌ریزد و به تعبیر دیگر ایمان به خدا بر آن دو فریضه استوار می‌گردد. «۲» همان‌گونه که اصلاح همه امور جامعه بر آن دو استوار است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ فَرِیضَةٌ عَظِیمَةٌ بِها تُقامُ الْفَرائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَکاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ یَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْداءِ وَ یَسْتَقِیمُ الْأَمْرُ»؛ امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیّه فرایض با آن‌ها بر پا می‌شوند و به وسیله این دو، راه‌ها امن می‌گردد و کسب و کار مردم حلال می‌شود و حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه آن زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها روبه راه می‌گردد». «۳»

---

(۱) آل عمران، آیه ۱۱۰

(۲) رجوع شود به تفسیر نمونه، ذیل آیه.

(۳) وسائل الشیعۀ، ج ۱۱، ص ۳۱۵، ح ۶. مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۳۹

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در بیانی نورانی فرمودند:

«قِوامُ الشَّریعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ إقامَةِ الْحُدُودِ؛ قوام شریعت بر پایه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود الهی استوار است». «۱»

از این روایات پر معنی به خوبی استفاده می‌شود که اگر در جامعه‌ای این دو فریضه، یعنی مسئولیّت همگانی در برابر فساد به فراموشی سپرده شود، پایه‌های شریعت در هم شکسته و رفته رفته اصل دین از بین می‌رود. و امور جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود.

این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احیاء کنندگان امر به معروف و نهی از منکر را نماینده خدا در زمین و جانشین پیامبر و کتاب معرّفی می‌کنند. (مَنْ امَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهی عَنِ الْمُنْکَرِ فَهُوَ خَلِیفَةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ خَلِیفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِیفَةُ کِتابِهِ). «۲»

علی علیه السلام در تبیین جایگاه بسیار مهمّ این دو فریضه در مقایسه آن با سایر فرایض می‌فرماید:

«وَ ما أَعْمالُ الْبِرِّ کُلُّها وَ الْجِهادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ إِلَّا کَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ؛ تمام کارهای نیک، حتّی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر یک دریای پهناور». «۳»

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که تا چه اندازه این موضوع در اسلام از اهمّیّت و ارزش بی‌نظیری برخوردار است.

حضرت علی علیه السلام در سخن دیگری به مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده، می‌فرماید:

«أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأی عُدْواناً یُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْکَراً یُدْعی الَیْهِ فَأَنْکَرَهُ

---

(۱) غرر الحکم، حکمت ۶۸۱۷

(۲) مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه ۷۹ سوره مائده. رجوع شود به: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷

(۳) نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۳۷۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۰

بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ، وَ مَنْ أَنْکَرَهُ بِلِسانِهِ فَقَدْ اجِرَ، وَ هُوَ افْضَلُ مِنْ صاحِبِهِ، وَ مَنْ أَنْکَرَهُ بِالسَّیْفِ لِتَکُونَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا، وَ کَلِمَةُ الظَّالِمِینَ هِیَ السُّفْلی، فَذلِکَ الَّذِی اصابَ سَبِیلَ الْهُدی، وَ قامَ عَلَی الطَّرِیقِ، وَ نَوَّرَ فِی قَلْبِهِ الْیَقِینُ؛ ای مؤمنان! هر کس ببیند ستمی صورت می‌گیرد و مردم را به سوی کار زشتی دعوت می‌کنند، اگر تنها در دلش آن را انکار کند سالم مانده و گناهی بر وی نیست (به شرط آن‌که بیشتر از آن نتواند) و کسی که آن را با زبانش انکار کند، پاداش الهی نصیب او شده و مقامش از اوّلی برتر است و آن کس که برای اعتلای نام خدا و سرنگونی ظالمان با شمشیر به مبارزه برخیزد، او کسی است که به راه راست هدایت یافته و بر جاده حقیقی گام نهاده و نور یقین در دلش تابیده است!». «۱»

***

به راستی امام حسین علیه السلام را باید قهرمان این میدان دانست. آن حضرت علاوه بر امر به معروف قلبی و زبانی، عمل به آن را نیز به منتهای اوج خود رساند و بالاترین مرحله عملی آن را انجام داد، و با شجاعتی وصف‌ناپذیر به همگان اعلام کرد:

«أَیُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ یَصبِرُ عَلی حَدِّ السَّیْفِ، وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ، فَلْیَقُمْ مَعَنا وَ إِلَّا فَلْیَنْصَرِفْ عَنا؛ ای مردم! هر کس از شما در برابر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها شکیبا است، با ما بماند و الّا از ما جدا شود!!». «۲»

مطابق روایات قیام با شمشیر (در جای خود) عالی‌ترین و پرفضیلت‌ترین مرحله از مراحل امر به معروف و نهی از منکر است که امام حسین علیه السلام به آن اقدام کرد.

امیرمؤمنان پس از بیان مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر (قلبی، زبانی و عملی)، فرمود:

«وَ افْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمامٍ جائِرٍ؛ امّا از همه مهم‌تر سخن به

---

(۱). نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۳۷۳

(۲). ینابیع المودّهٔ، ص ۴۰۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۱

حقّی است که در برابر پیشوای ستمگری گفته شود». «۱»

امام حسین علیه السلام نه تنها با سخنانش به افشای جنایات بنی‌امیّه پرداخت که با شمشیر بر ضدّ آنان به مبارزه برخاست و تا پای جان ایستادگی کرد و این حرکت خویش را «امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور جامعه» نامید و در بیان و سخنان خویش، به طور مکرّر از این فریضه بزرگ یاد کرد، و با صراحت، یکی از انگیزه‌های حرکتش را احیای همین امر مهم شمرد.

***

اکنون به مهمترین بخش از سخنان آن حضرت و یارانش، در این مورد گوش جان می‌سپاریم.

۱- آن حضرت دو سال قبل از هلاکت معاویه، در میان جمع زیادی از مهاجرین و انصار در سرزمین مقدّس «منا»، طیّ یک خطابه بسیار مهم، سرشناسان جامعه اسلامی آن روز را به سبب مسامحه و سهل‌انگاری نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح امور جامعه، مورد ملامت و سرزنش قرار داد و فرمود: چرا از نکوهشی که خداوند نسبت به علمای یهود فرموده است پند نمی‌گیرید؟ آنجا که فرمود:

«لَوْلَا یَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَکْلِهِمْ السُّحْتَ»؛ چرا علمای یهود، مردم را از سخنان گناه آلود و خوردن حرام نهی نمی‌کردند. «۲» (از فساد و تباهی جامعه جلوگیری نمی‌کردند).

آنگاه امام علیه السلام در ادامه چنین فرمود:

«وَ إِنَّما عابَ اللَّهُ ذلِکَ عَلَیْهِمْ، لِأَنَّهُمْ کانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذِینَ بَیْنَ

---

(۱). نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۳۷۴. برای آگاهی بیشتر از مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر رجوع شود به: جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۴ به بعد

(۲). مائده، آیه ۶۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۲

اظْهُرِهِمُ الْمُنْکَرَ وَ الْفَسادَ، فَلا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِکَ؛ خداوند تنها از این جهت بر آنها عیب می‌گیرد که آنها با چشم خود شاهد زشتکاری و فساد ستمکاران بودند ولی (هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دادند و) آنان را نهی نمی‌کردند».

سپس در مورد اهمّیّت و عظمت این دو فریضه فرمود:

«اذا ادِّیَتْ وَ اقِیمَتْ، إِسْتَقامَتِ الْفَرائِضُ کُلُّها هَیِّنُها وَ صَعِبُها؛ هرگاه فریضه امر به معروف و نهی از منکر به درستی انجام شود و اقامه گردد، فرایض دیگر اعمّ از آسان و دشوار انجام خواهد شد». «۱»

این خطابه بسیار مهمّ امام علیه السلام در آن شرایط خفقان‌بار و در آن جمع کثیر، نشان می‌دهد که امام منتظر فرصتی بود تا این فریضه الهی را در حدّ اعلا جامه عمل بپوشاند.

همان‌گونه که در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

«ای معاویه! به خدا سوگند از این‌که الان با تو نبرد نمی‌کنم، می‌ترسم در پیشگاه الهی مقصّر باشم». «۲»

یعنی من دنبال فرصت مناسبی هستم تا با تو بستیزم.

۲- بعد از هلاکت معاویه، زمانی که امام علیه السلام از سوی والی مدینه به بیعت با یزید فراخوانده شد، امام علیه السلام به شدّت بر آشفت و آن را مردود شمرد و شبانگاه به سوی روضه شریف نبوی رفته به راز و نیاز پرداخت و در آن نیایش خالصانه به درگاه الهی چنین عرضه داشت:

«اللّهُمَّ هذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَ قَدْ حَضَرَنی مِنَ الْأَمْرِ

(۱). تحف العقول، ص ۱۶۸- ۱۷۰ و بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹، ح ۳۷

(۲). در مختصر تاریخ دمشق (ج ۷، ص ۱۳۷) در شرح حال امام حسین علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت در پاسخ به نامه معاویه نوشت: «... وَ ما اظُنُّ أَنَّ لِی عِنْدَ اللَّهِ عُذْراً فِی تَرْکِ جِهادِکَ».

در احتجاج طبرسی (ج ۲، ص ۸۹، ح ۱۶۴) آمده است: «ما اریدُ لَکَ حَرْباً وَ لَاعَلَیْکَ خِلافاً، وَایْمُ اللَّهِ إِنِّی لَخائِفٌ لِلَّهِ فِی تَرکِ ذلِکَ ...» همچنین رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۳

ما قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّی احِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ انْکِرُ الْمُنْکَرَ ...؛ خداوندا! این قبر پیامبر تو محمّد صلی الله علیه و آله و من هم فرزند دختر او هستم، از آنچه برای من پیش آمده تو آگاهی، خداوندا! من معروف را دوست داشته و از منکر بیزارم!». «۱»

در واقع امام علیه السلام انگیزه‌های اصلی قیام خویش را در این جمله کوتاه، آن هم در کنار مرقد پاک جدّ بزرگوارش صلی الله علیه و آله در مقدّس‌ترین مکان‌ها بیان داشت و آن را به سینه تاریخ سپرد.

۳- شاید بتوان صریح‌ترین و رساترین تعبیر امام علیه السلام در تبیین انگیزه اصلی قیامش را جمله‌ای دانست که در وصیّت نامه آن حضرت به برادرش محمّد حنفیّه آمده است.

آن حضرت پس از آن‌که انگیزه‌هایی چون هوی و هوس و کسب مقام را از قیام خود دور دانست، چنین نوشت:

«وَ إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلاحِ فِی أُمَّةِ جَدِّی، اریدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ اسیرَ بِسیرَةِ جَدِّی وَ أَبی عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ؛ من تنها به انگیزه اصلاح در امّت جدّم بپا خاستم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم!». «۲»

امام علیه السلام در این عبارات کوتاه و گویا در همان آغاز راه، هدف حرکت الهی خویش را بیان می‌کند که قصدش کشورگشایی و به چنگ آوردن مال و مقام دنیا نیست، بلکه هدفش فقط اصلاح جامعه اسلامی و احیای امر به معروف و نهی از منکر است.

۴- بعد از آن‌که مسلم بن عقیل علیه السلام- سفیر آن حضرت در کوفه- توسّط نیروهای ابن زیاد با مکر و حیله دستگیر شد و به مجلس او وارد گشت و او، مسلم را متّهم به فتنه‌انگیزی ساخت، آن حضرت در پاسخ گفت:

«ما لِهذا آتَیْتُ، وَ لکِنَّکُمْ أَظْهَرْتُمُ الْمُنْکَرَ، وَ دَفَنْتُمُ الْمَعْرُوفَ ... فَأَتَیْناهُمْ لِنَأْمُرَهُمْ

(۱). فتوح ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۲۷؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۴

بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ؛ من برای این چیزها که تو می‌گویی به کوفه نیامدم، بلکه شما منکرات و زشتی‌ها را ظاهر و

معروف و خوبی‌ها را دفن کرده‌اید ... پس ما به پا خواستیم تا مردم را به معروف دعوت کنیم و از منکرات دور سازیم». «۱»

۵- هنگامی که امام علیه السلام با سپاهِ «حرّ» رو به رو گشت و بی‌وفایی کوفیان آشکار شد و امام علیه السلام خود را با شهادت مواجه دید در میان اصحاب خویش برخواست و طیّ سخنانی چنین فرمود:

«أَلا تَرَوْنَ أَنَّ الَحَقَّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْباطِلَ لا یُتَناهی عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ اللَّهِ مُحِقّاً؛ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است (قیام کند و) شیفته ملاقات پروردگار (و شهادت) باشد». «۲»

از این سخن امام علیه السلام استفاده می‌شود که در چنین شرایطی از جان باید گذشت یعنی در مرحله‌ای که خطر، کیان دین و مذهب را تهدید می‌کند، وجود ضررهای مالی و جانی نمی‌تواند مانع امر به معروف و نهی از منکر، گردد.

۶- طبق نقل مورّخان آنگاه که حرّ مانع حرکت امام شد، امام علیه السلام در نامه‌ای به بزرگان کوفه نوشت:

«... فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ قالَ فِی حَیاتِهِ: مَنْ رَأی سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلًّا لِحُرُمِ اللَّهِ، ناکِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، یَعْمَلُ فِی عِبادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ، ثُمَّ لَمْ یُغَیِّرْ بِفِعْلٍ وَ لا قَوْلٍ، کانَ حَقِیقاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛ شما می‌دانید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته، با سنّت پیامبر مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار می‌کند ولی با او به مبارزه

(۱). فتوح ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۱۰۱؛ ملهوف (لهوف)، ص ۷۱. مراجعه شود به: انساب الاشراف، ص ۸۲

(۲). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۵

عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنّم) وارد کند». «۱»

امام علیه السلام با این سخنان ضمن گوشزد کردن وظایف همه قشرهای مردم، خصوصاً بزرگان کوفه، عزم جزم خویش را برای اصلاح امور و مبارزه کامل با خودکامگان و ستمگران بنی‌امیّه اعلام می‌دارد، و این مبارزه را مشروط به حمایت آنها هم نمی‌کند و آماده است جان گرامی خویش را در این راه نیز فدا کند و لذا ما امروز در برابر مرقد آن حضرت ایستاده، و می‌گوییم:

«أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاةَ وَ اتَیْتَ الزَّکاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ؛ من شهادت می‌دهم که تو نماز را بپا داشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف کرده و نهی از منکر را بجا آوردی». «۲»

نکته قابل توجّه آن است که این گواهی، گواهی در محکمه قضا و در حضور قاضی و داور نیست بلکه به این معنی است که من به این حقیقت اذعان دارم که نهضت تو، نهضت امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه اسلامی بود.

***

(۱). فتوح‌ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۱۴۳؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

(۲). زیارت وارث

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۷

۳ تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با ستمگران ..... ص : ۲۴۷

اشاره

انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف مقدّس خویش، درصدد تشکیل حکومت برآمدند؛ چرا که بدون شک با تشکیل حکومت، بهتر می‌توان مردم را به سوی ارزش‌های معنوی و انسانی سوق داد و در راه بسط عدالت اجتماعی کوشید و فرامین الهی را به صورت ضابطه‌مند اجرا کرد و به برقراری عدل و دفع ظلم و شرك و بیدادگری کمك نمود.

همچنین بسیاری از احکام الهی است که بدون تشکیل حکومت نمی‌توان آنها را اجرا کرد و یا- لا- اقل- به طور مطلوب تحقّق نمی‌یابد.

از این رو، پیامبران پیشین تا آنجا که شرایط اجازه می‌داد، درصدد تشکیل حکومت دینی بودند و پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله نیز در نخستین فرصت، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی در مدینه کرد و خود شخصاً رهبری این حکومت را به عهده گرفت. آن حضرت برای ادامه خطّ حاکمیّت صالحان- به فرمان الهی- در روز عید غدیر خم، علی علیه السلام را به جانشینی خود و امامت مردم پس از خویش منصوب کرد. از این رو، در روایات ما، از ولایت و رهبری، به عظمت یاد شده است، از جمله در روایت معروف امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

«بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلَی خَمْسَةِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّکاةِ وَ الحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۸

الْوِلایَةِ؛ اسلام بر پنج اصل اساسی بنیان نهاده شده است: بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».

آنگاه در پاسخ به این سؤال که از این پنج اصل کدامیک برتر است، می‌فرماید:

«أَلْوِلایَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّها مِفْتاحُهُنَّ، وَ الْوالِی هُوَ الدَّلِیلُ عَلَیْهِنَّ؛ ولایت از همه چیز برتر است؛ چرا که ولایت (و تشکیل حکومت اسلامی) کلید بقیّه است و والی (امام) راهنمای مردم نسبت به آن چهار امر مهم می‌باشد». «۱»

آری؛ با تشکیل حکومت دینی و پذیرش حاکمان صالح به خوبی می‌توان به اجرای احکام الهی کمك کرد و اصول، اخلاق و احکام شریعت را تحقّق عینی بخشید.

متأسّفانه پس از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رهبری امّت اسلامی در جایگاه اصلی خویش قرار نگرفت و امیرمؤمنان علی علیه السلام را از خلافت دور نگه داشتند؛ ولی آن حضرت هر زمان که فرصتی دست می‌داد، بر حقّ حاکمیّت خویش پای می‌فشرد، و خود را سزاوارتر از همه به خلافت اسلامی می‌شمرد.

سرانجام آن حضرت در سال ۳۵ هجری در یك بیعت عمومی به خلافت ظاهری رسید و در مسیر اقامه قسط و عدل و احیای ارزش‌های دینی تلاش کرد، ولی زخم‌های بر جای مانده از دوران گذشته و حوادث سخت و شکننده دوران خلافت و در نهایت شهادت مولا علیه السلام، سبب شد که علی علیه السلام به تمام اهداف والای خویش دست نیابد.

توطئه‌های معاویه چه در عصر امیرمؤمنان علی علیه السلام و چه در عصر خلافت کوتاه امام حسن علیه السلام و تلاش‌های جبهه نفاق برای «تضعیف خطّ علوی» و ناآگاهی جمعی از مردم و دنیازدگی گروه دیگر، بار دیگر سنگ آسیای خلافت را از محورش خارج ساخت و این بار دشمنان قسم خورده حاکمیّت اسلام راستین، بر اریکه قدرت قرار گرفتند!

---

(۱). کافی، ج ۲، ص ۱۸، باب دعائم الاسلام (به این مضمون، روایات متعدّدی در همین باب وجود دارد)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۴۹

امام حسین علیه السلام که شایسته و وارث حاکمیّت نبوی و علوی و رهبر معنوی امّت اسلامی بود، برای احیای ارزش‌های اسلامی و بسط قسط و عدل و مبارزه با ستمگران به هدف تشکیل حکومت اسلامی به پا خاست، به این قصد که اگر ممکن شود با تشکیل حکومت اسلامی و گرنه با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی‌امیّه را آشکار سازد و به ریشه‌کن ساختن درخت ظلم و کفر

و نفاقشان بپردازد و اسلام و امّت مظلوم اسلامی را یاری کند.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای با صراحت هدف از تلاش و تکاپوی خویش را چنین بیان می کند:

«اللّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَا کَانَ مِنَّا تَنافُساً فِی سُلْطانٍ، وَ لا ـ التِماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطام، وَ لکِنْ لِنَرَیَ الْمَعالِمَ مِنْ دِینِکَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلاحَ فِی بِلادِکَ، وَ یَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ، وَ یُعْمَلُ بِفَرَائِضِکَ وَ سُنَّتِکَ وَ أَحْکامِکَ؛ خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما (در طریق تلاش برای بسیج مردم) صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنّت‌ها و احکامت مورد عمل قرار گیرد». «۱»

امام خمینی قدس سره در سخنی در تبیین همین مطلب می گوید: «... آنهایی که خیال می کنند حضرت سیّد الشهدا برای حکومت نیامده، خیر [این سخن صحیح نیست بلکه] اینها برای حکومت آمدند، برای این‌که باید حکومت دست مثل سیّد الشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیّد الشهدا هستند، باشد». «۲» هر چند امام علیه السلام می‌دانست سرانجام در این راه شهید می‌شود.

---

(۱). تحف العقول، ص ۱۷۰ و بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹

(۲). صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۰

در جای دیگر می گوید: «زندگی سیّد الشهدا، زندگی حضرت صاحب الزمان علیه السلام، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اوّل، از آدم تا حالا همه این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل درست کنند». «۱»

با این مقدّمه اکنون برای اثبات این مطلب (قیام برای تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با ستمگران) به سراغ سخنان و سیره آن حضرت می‌رویم.

نگاهی به گذشته ..... ص : ۲۵۰

اگر به زندگی اباعبداللّه الحسین علیه السلام نگاه کنیم به خوبی در می‌یابیم که آن حضرت از نوجوانی فقط اهل‌بیت علیهم السلام را شایسته خلافت اسلامی می‌دانست.

در تاریخ می‌خوانیم: «روزی عمر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه می‌خواند و در خطبه خویش گفت: من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم!

امام حسین علیه السلام که در گوشه مسجد نشسته بود- خطاب به عمر- فریاد زد:

از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین بیا! این منبر پدر تو نیست (که بر فراز آن قرار گرفته‌ای و این گونه ادّعاها می کنی!).

عمر گفت: ای حسین! به جانم سوگند قبول دارم که این منبر پدر توست، نه پدر من، ولی بگو چه کسی اینها را به تو یاد داده است؟ پدرت علی بن ابی‌طالب؟!

حسین علیه السلام فرمود: اگر من مطیع فرمان پدرم باشم به جانم سوگند او هدایت کننده است و من هدایت شده او خواهم بود. او بیعتی بر گردن مردم از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که آن را جبرئیل از ناحیه خداوند نازل کرد و جز منکر کتاب خدا، این مطلب را انکار نمی‌کند. مردم آن را با قلب خویش شناختند (و دانستند حق با پدرم است) ولی با زبان آن را انکار کردند؛ وای بر منکران حقوق ما اهل‌بیت! ...

عمر گفت: ای حسین! هر کس حقّ پدرت را انکار کند، لعنت خدا بر او باد! (ولی

---

(۱). صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۱

من بی تقصیرم چرا که) مردم ما را امیر ساختند و ما نیز پذیرفتیم و اگر پدرت را امیر می‌کردند، ما اطاعت می‌کردیم!

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: ای پسر خطّاب! کدام مردم تو را بر خویش امیر ساختند، پیش از آن‌که تو ابوبکر را بر خود (و مردم) امیر قرار دهی. وی نیز بدون حجّت و دلیلی از پیامبر صلی الله علیه و آله و بدون رضایت آل محمّد علیهم السلام تو را بر مردم امیر ساخت. آیا رضایت شما دو نفر، همان رضایت (خدا و) پیامبر است؟! ...

عمر که پاسخی نداشت، خشمگین از منبر فرود آمد و به همراه جمعی نزد علی علیه السلام رفت و از حسین علیه السلام شکایت کرد ...». «۱»

امام حسین علیه السلام در تمام دوران خلافت پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام برای تقویت حکومت اسلامی در کنار آن بزرگواران حضور داشت و با دشمنان حکومت اسلامی مبارزه می‌کرد.

سخن امام حسین علیه السلام در برابر معاویه ..... ص : ۲۵۱

هنگامی که معاویه برای گرفتن بیعت جهت یزید برآمد و به شهرها سفر کرد؛ در مدینه نیز اجتماعی برای معرّفی و بیعت برای یزید تشکیل داد و گفت:

به خدا سوگند! اگر من در میان مسلمین کسی بهتر از یزید را سراغ داشتم، برای او بیعت می‌گرفتم!!

امام أُمّاً وَ نَفْساً؛ به خدا سوگند! تو کسی را که از یزید از جهت پدر، مادر و شایستگی‌ها و ارزش‌های فردی و صفات انسانی بهتر است، کنار گذاشتی!».

معاویه گفت: گویا خودت را می‌گویی؟

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۷۷- ۷۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۲

فرمود: آری!

معاویه خاموش شد. «۱»

مطابق روایت دیگری امام علیه السلام فرمود:

«أنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِهَا مِنْهُ، فَإِنَّ أَبِی خَیْرٌ مِنْ أَبِیهِ، وَ جَدِّی خَیْرٌ مِّنْ جَدِّهِ، وَ أُمِّی خَیْرٌ مِّنْ أُمِّهِ وَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ؛ به خدا سوگند! من از او (یزید) به خلافت سزاوارترم؛ چرا که پدرم از پدرش و جدّم از جدّش و مادرم از مادرش بهتر است و خودم نیز از او بهترم!». «۲»

از این کلمات صریح، به خوبی روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام در آن زمان فقط خود را شایسته خلافت می‌دانست و معتقد بود شخصی همانند او- با آن عظمت خانوادگی و معنوی- باید زمام امور مسلمین را به دست گیرد.

تلاش امام حسین علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی در زمان یزید ..... ص : ۲۵۲

اشاره

پس از مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، شرایط برای مبارزه با ستمگران و تشکیل حکومت اسلامی- بیش از زمان گذشته- فراهم شده بود و آن حضرت در این مسیر اقداماتی را در پیش گرفت:

الف) ترک بیعت با یزید (و اعلام عدم شایستگی او برای خلافت) ..... ص : ۲۵۲

با توجّه به این که امام حسین علیه السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی‌دانست و خود را به حق شایسته‌ترین فرد برای امر خلافت می‌دید، با یزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیّت نشناخت.
از این رو، هنگامی که خبر مرگ معاویه به مدینه رسید و آن حضرت توسّط والی

---

(۱). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۱۱

(۲). موسوعهٔ کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۶۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۳

مدینه احضار شد، امام علیه السلام در پاسخ به عبداللَّه بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟

فرمود: «هیچ گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام تنها شایسته من است». (إِنِّی لَاأُبایِعُ لَهُ أَبَداً، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّما کانَ لِی مِنْ بَعْدِ أَخِی الْحَسَنِ). «۱»

همچنین به والی مدینه نیز فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّهِ، وَ مَعْدِنُ الرِّسالَهِ، وَ مُخْتَلِفُ الْمَلائِکَهِ ... وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شارِبُ الْخَمْرِ، قاتِلُ النَّفْسِ الُمحَرَّمَهِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِی لا- یُبایِعُ لِمِثْلِهِ؛ ما از خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم ... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد». «۲»

همچنین امام علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیّت فرمود:

«وَ عَلَی الْإِسْلامِ أَلسَّلامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِراعٍ مِثْلَ یَزِیدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: الْخِلافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلی آلِ أَبِی سُفْیانَ؛ هنگامی که امّت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است!». «۳»

در واقع امام علیه السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می‌کند و با استشهاد به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله تصدّی خلافت توسّط فرزندان ابوسفیان را حرام می‌شمارد.

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵

(۳). ملهوف (لهوف)، ص ۹۹ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۴

در سخن دیگری که آن حضرت خطاب به برادرش محمّد حنفیّه می‌فرماید، بار دیگر بر عدم بیعت با یزید- به هر قیمتی- تأکید می‌ورزد و می‌فرماید:

«یا أَخِي! وَاللَّهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَأٌ وَ لا مَأْوَی، لَما بایَعْتُ یَزِیدَ بْنَ مُعاوِیَةَ؛ ای برادر! به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد». «۱»

ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت ..... ص : ۲۵۴

امام حسین علیه السلام علاوه بر آن‌که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی‌دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیّت اسلامی تصریح می‌کند. در واقع امام علیه السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت می‌کند.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ أَوْلی بِولایَةِ هذِهِ الْأُمُورِ عَلَیْکُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعِینَ ما لَیْسَ لَهُمْ؛ ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدّعیان دروغین سزاوارتریم». «۲»

همه اینها علاوه بر مواردی است که امام حسین علیه السلام در حیات معاویه- آنگاه که مسأله ولایتعهدی یزید مطرح شد- به شایستگی خویش بر امر خلافت تأکید ورزید (که پیش از این گذشت).

ج) پاسخ به دعوت کوفیان ..... ص : ۲۵۴

از نمودهای تلاش امام حسین علیه السلام برای تشکیل حکومت اسلامی، پاسخ به دعوت

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۱ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳ (با اندکی تفاوت)

کوفیان جهت پذیرش رهبری قیام بر ضدّ حکومت نامشروع یزید است.

همچنین فرستادن امام علیه السلام سفیر و نماینده خود، جناب مسلم بن عقیل رحمه الله را به کوفه برای ارزیابی دعوت آنان و بسیج نیروها و گرفتن بیعت از مردم، حکایت از عزم امام علیه السلام جهت تشکیل حکومت اسلامی و الهی دارد.

با توجّه به این‌که کوفه مرکز علاقمندان و شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام بود، تصمیم امام

کوفه به محضر امام علیه السلام ..... ص : ۲۵۵

پس از مرگ معاویه و به دنبال یک گردهمایی در منزل «سلیمان بن صرد خزاعی» جمعی از بزرگان کوفه نامه‌ای به محضر امام علیه السلام نوشته و برای پذیرش رهبری آن حضرت جهت برپایی نهضتی همگانی اعلام آمادگی کردند.

مضمون نامه را که نام چهارتن از بزرگان شیعه، یعنی سلیمان بن صرد، مسیّب بن نجبه، رفاعة بن شدّاد و حبیب بن مظاهر و گروهی دیگر از شیعیان در آن آمده، چنین است:

«خدای را سپاس می‌گوییم که (معاویه) آن دشمن ستمکار و کینه‌توز را نابود ساخت، همو که بدون رضایت امّت بر گرده آنان سوار شد و اموال آنها را غصب کرد و خوبان آنان را کشته و به نابکاران میدان داد ...

اینک ما، امام و پیشوایی نداریم؛ به سوی ما بیا! بدان امید که خداوند به برکت وجود تو همه ما را بر محور حق گردآورد.

نعمان بن بشیر (والی کوفه) در دارالاماره است و ما با او در نماز جمعه و اجتماعات عمومی حاضر نمی‌شویم (و به او اعتنایی نداریم) و اگر با خبر شویم که به

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۶

سوی ما می‌آیی، او را از کوفه بیرون کرده و به شام ملحقش می‌سازیم». «۱»

پاسخ امام علیه السلام و اعزام مسلم به کوفه ..... ص : ۲۵۶

به دنبال نامه‌های متعدّد مردم کوفه و اعلام آمادگی برای پذیرش رهبری امام علیه السلام، آن حضرت نامه‌ای در پاسخ به آنان نوشت، سپس پسرعمویش مسلم بن عقیل را به آن شهر فرستاد. نامه امام علیه السلام چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، إِلَى الْمَلَإِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ. أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ هانِئاً وَ سَعِيداً قَدِما عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ- وَ كانا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ- وَ قَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِى اقْتَصَصْتُمْ وَ ذَكَرْتُمْ، وَ مَقالَةُ جُلِّكُمْ: «أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنا إِمامٌ فَأَقْبِلْ، لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمَعَنا بِكَ عَلَى الْهُدى وَ الْحَقِّ». وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّى وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمَ بْنِ عَقِيلٍ وَ أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ.

فَانْ كَتَبَ إِلَيَّ: أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْىُ مَلَئِكُمْ، وَ ذَوِى الْفَضْلِ وَ الْحِجى مِنْكُمْ، عَلَى مِثْلِ ما قَدِمَتْ عَلَيَّ بِهِ رُسُلُكُمْ وَ قَرَأْتُ فِى كُتُبِكُمْ، أَقْدِمُ عَلَيْكُمْ وَشيكاً إِنْ شاءَاللَّهُ. فَلَعَمْرِى مَا الْإِمامُ إِلَّا الْعامِلُ بِالْكِتابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحابِسُ نَفْسَهُ على ذات اللَّهِ وَ السَّلامُ».

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ از حسین بن علی علیه السلام به بزرگان از مؤمنان و مسلمانان! هانی و سعید همراه نامه‌هایتان به سوی من آمدند- و این دو تن آخرین کسانی بودند که نامه‌هایتان را آوردند- محتوای همه نامه‌هایتان (به طور فشرده) این

(۱). ... فَإِنَّا نَحْمِدُ إِلَيْكَ اللَّهَ الَّذِى لا إِلهَ إِلَّا هُوَ؛ أَما بَعْدُ فَالْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِى قَصَمَ عَدُوَّكَ الْجَبَّارَ الْعَنِيدَ، الَّذِى انْتَزى عَلَى هذِهِ الْأُمَّةِ فَابْتَزَّها أَمْرَها، وَ غَصَبَها فَيْئَها، وَ تَأَمَّرَ عَلَيْها بِغَيْرِ رِضىً مِنْها، ثُمَّ قَتَلَ خِيارَها، وَ اسْتَبْقى شِرارَها، ... إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنا إِمامٌ فَأَقْبِلْ! لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمَعَنا بِكَ عَلَى الْحَقِّ وَ النُّعْمانُ بْنُ بَشِيرٍ فِى قَصْرِ الْإِمارَةِ، لَسْنا نَجْتَمِعُ مَعَهُ فِى جُمْعَةٍ، وَ لا نَخْرُجُ مَعَهُ إِلَى عِيدٍ، وَ لَوْ قَدْ بَلَغَنا أَنَّكَ قَدْ أَقْبَلْتَ إِلَيْنا أَخْرَجْناهُ حَتّى نَلْحَقَهُ بِالشَّام. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۷

بود که: «امام و پیشوایی نداریم، به سوی ما بیا! امید است که خداوند به وسیله تو ما را بر محور حقّ و هدایت گردآورد». اکنون من، برادر، پسر عمو و شخص مورد اعتماد از خاندانم- مسلم بن عقیل- را به سوی شما می‌فرستم؛ به او فرمان دادم که تصمیم و برنامه‌ها و افکارتان را برای من بنویسد.

هر گاه به من اطّلاع دهد که بزرگان و خردمندان شما؛ با آنچه که در نامه‌هایتان ذکر شده، همراه و هماهنگند؛ به زودی به سوی شما خواهم آمد. ان‌شاءاللَّه

(در پایان نامه اضافه فرمود:) به جانم سوگند! امام و پیشوا تنها کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدل و داد را بر پا دارد، دین حق را پذیرفته و خود را وقف راه خدا کند». «۱»

این نامه به خوبی گویای این حقیقت است که امام علیه السلام در مسیر قیام برای سرنگونی حکومت پلید اموی و تشکیل حکومت اسلامی گام بر می‌داشت. از این رو، برای ارزیابی اوضاع، نخست نماینده‌ای آگاه و مورد اعتماد را به آن شهر اعزام می‌کند، تا از حقیقت امر آگاه شود و با بسیج نیروها و آمادگی شیعیان در این راه قدم بردارد.

جمله پایانی سخن امام علیه السلام نیز تأکیدی است بر شایستگی خود جهت امامت و رهبری و عدم لیاقت حاکم شام- که نه به کتاب خدا عمل می‌کند و نه عدل و داد را بر پا می‌دارد و نه خود را وقف راه خدا می‌کند- که این خود قرینه‌ای است بر عزم امام جهت پذیرش امامت و خلافت مسلمین و برپایی عدل و داد.

امام علیه السلام همچنین در نامه‌ای که همراه با اعزام مسلم علیه السلام خطاب به او مرقوم می‌دارد، بار دیگر بر بسیج نیروها و آماده سازی مردم تأکید می‌ورزد. در این نامه می‌خوانیم:

«... وَادْعُ النَّاسَ إِلَی طاعَتِی، وَ اخْذُلْهُمْ عَنْ آلِ أَبِی‌سُفْیانَ، فَإِنْ رَأَیْتَ النَّاسَ مُجْتَمِعِینَ عَلَی بَیْعَتِی فَعَجِّلْ لی بِالْخَیْرِ، حَتّی أَعْمَلَ عَلَی حَسَبِ ذلِکَ إِنْشاءَاللَّهُ تَعالی؛ ... (چون به کوفه رسیدی) مردم را به پیروی از من دعوت کن و آنان را از

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۳۸۰- ۳۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۸

حمایت آل ابی‌سفیان بازدار. اگر مردم متّفقاً بیعت کردند، مرا با خبر ساز تا برابر آن عمل کنم». «۱»

پراکنده ساختن مردم از حمایت خاندان ابوسفیان و فراخوانی مردم به اطاعت امام علیه السلام و یکپارچگی آنان برای بیعت و همراهی، همه و همه نشان از تهیّه ساز و کارهای مناسب جهت تشکیل حکومت دارد.

پس از ورود مسلم علیه السلام به کوفه و بیعت گروه زیادی از مردم با وی و اعلام آمادگی آنان برای جانبازی و همراهی با امام علیه السلام و انعکاس آن به محضر امام علیه السلام توسّط فرستادگان جناب مسلم، امام حسین علیه السلام از مکه عازم کوفه می‌شود. «۲»

امام علیه السلام در گفتگویی با ابن عبّاس می‌فرماید:

«وَ هذِهِ کُتُبُ أَهْلِ الْکُوفَةِ وَ رُسُلُهُمْ، وَ قَدْ وَجَبَ عَلَیَّ إِجابَتُهُمْ وَ قامَ لَهُمُ الْعُذْرُ عَلَیَّ عِنْدَاللَّهِ سُبْحانَهُ؛ اینها نامه‌ها و فرستادگان کوفیان است. بر من لازم است دعوت آنان را پاسخ دهم، چرا که حجّت الهی بر من تمام شده است». «۳»

همچنین به عبداللَّه بن زبیر فرمود:

«أَتَتْنِی بَیْعَةُ أَرْبَعِینَ أَلْفاً یَحْلِفُونَ لِی بِالطَّلاقِ وَ الْعِتاقِ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَةِ؛ بیعت چهل هزار تن از مردم کوفه که در وفاداری به طلاق و عتاق «۴» سوگند خورده‌اند، به دستم رسیده است». «۵»

امام علیه السلام در ملاقات با عبداللَّه بن مطیع- هنگامی که از علّت خروج حضرت از مکّه

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۵۳ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶

(۲). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۷ و ارشاد مفید، ص ۴۱۸

(۳). معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۴۶ و ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۲

(۴). منظور از سوگند به طلاق و عتاق این بوده است که اگر سوگند خود را شکستند، همسران آنها خودبه خود مطلّقه شوند و تمام غلامان آنها آزاد گردند. جمعی از فقهای عامّه عقیده داشتند که این گونه سوگند صحیح است

(۵). تاریخ ابن عساکر (در شرح حال امام حسین علیه السلام)، ص ۱۹۴، حدیث ۲۴۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۵۹

سؤال می‌کند- به صراحت می‌فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الْکُوفَةِ کَتَبُوا إِلَیَّ یَسْأَلُونَنِی أَنْ أَقْدِمَ عَلَیْهِمْ لِما رَجَوْا مِنْ احْیاءِ مَعالِمِ الْحَقِّ وَ اماتَةِ الْبِدَعِ؛ مردم کوفه نامه نوشتند و از من

خواستند که به سوی آنان بروم، بدان امید که (با تشکیل حکومت اسلامی) نشانه‌های حق زنده و بدعت‌ها نابود شود». «۱»

به هر حال، با توجّه به شواهد تاریخی- که بخشی از آن گذشت و قسمتی از آن در بخش رویدادها خواهد آمد- یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام تشکیل حکومت اسلامی و در واقع بازگرداندن خلافت اسلامی به جایگاه اصلی خویش بود، تا در پناه آن عدل و داد گسترش یابد، حق احیا شود و باطل و پلیدی و بدعت‌ها نابود گردد.

پشتیبانی و اعلام آمادگی مردم کوفه و تأکید و اصرار آنان بر این امر، حجّت را بر امام علیه السلام تمام کرد که باید با نیروی چند ده هزار نفری بر ضدّ حاکم غاصب و فرمانروای ستمگری مانند یزید قیام کند و از این رو به سمت کوفه آمد و قبل از آن نیز توسّط سفیر خویش جناب مسلم از همراهی کوفیان با خبر شد.

قیام برای تشکیل حکومت اسلامی با آگاهی از شهادت ..... ص : ۲۵۹

اکنون جای طرح این سئوال است که آیا امام حسین علیه السلام از شهادت خویش و یارانش در مسیر حرکت به سوی کوفه و قیام بر ضدّ یزید، آگاه بود، یا خیر؟ و اگر از این امر مطّلع بود، آگاهی به شهادت با قیام و برنامه ریزی برای تشکیل حکومت اسلامی چگونه سازگار است؟

بر اساس شواهد تاریخی جای هیچ تردیدی نیست که امام حسین علیه السلام از فرجام قیام خویش آگاه بود و با یقین به شهادت، نهضت خویش را آغاز کرد و شواهد روشن آن در همین کتاب آمده است ولی در این قسمت نخست به بخشی از شواهد مزبور که

---

(۱). اخبار الطوال، ص ۲۴۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۰

علم و آگاهی امام علیه السلام به شهادت خویش را تأیید می‌کند، اشاره کرده سپس به پاسخ پرسش فوق می‌پردازیم.

لازم به ذکر است روایات و اخباری که از طریق شیعه و اهل سنّت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موضوع شهادت امام حسین علیه السلام نقل شده است به اندازه‌ای مشهور بود که ابن عبّاس می‌گوید:

«ما كُنّا نَشُكُّ أهْلَ الْبَيْتِ وَ هُمْ مُتَوافِرُونْ أنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يُقْتَلُ بِالطَّفِّ؛ مااهل بیت همگی تردیدی نداشتیم که امام حسین علیه السلام در سرزمین طف (کربلا) به شهادت خواهد رسید». «۱»

چنان‌که از مفاد این روایت استفاده می‌شود، نه تنها امام، بلکه عموم اهل بیت حتّی از محلّ شهادت آن حضرت با اطّلاع بودند.

علّامه مجلسی در بحارالانوار هفتاد و یک روایت در این باره نقل کرده است! «۲»

نمونه‌هایی که به دنبال می‌آید تنها بخش کوچکی از آن است که از زبان خود آن حضرت نقل شده است.

۱- امام علیه السلام در آغاز حرکتش در مدینه در خطاب به بنی هاشم چنین نوشت:

«انَّ مَنْ لَحِقَ بی مِنْكُمُ اسْتُشْهِدَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ؛ هر کس از شما به من بپیوندد به شهادت می‌رسد و هر کس بماند به پیروزی نخواهد رسید». «۳»

۲- هنگامی که یکی از برادرانش خبر شهادت امام را از زبان امام حسن علیه السلام نقل کرد، امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۰

(۲). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳- ۲۶۶

(۳). موسوعهٔ کلمات الحسین، ص ۲۹۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶. جالب آن‌که شبیه همین مضمون را در حال عزیمت از مکه در جمع مردم بیان فرمود: «مَنْ کانَ باذِلًا فینا مُهْجَتَهُ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا؛ هر یک از شما حاضر است در راه ما خون قلبش را نثار کند و از جانش بگذرد با ما همراه باشد» (اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۵۹۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۱

«حَدَّثَنی أبی أنَّ رَسُولَ اللهِ أخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلی، وَ أنَّ تُرْبَتی تَکوُنُ بِقُرْبِ‌تُرْبَتِهِ فَتَظُنُّ أنَّکَ عَلِمْتَ ما لَمْ أَعْلَمْهُ؛ پدرم نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از کشته شدن پدرم و من با خبر ساخته است و فرمود که تربت من نزدیک تربت پدرم خواهد بود، تو فکر می‌کنی چیزی را می‌دانی که من نمی‌دانم؟». «۱»

۳- شبیه همین مطلب در گفتگوی آن حضرت با برادرش محمّد حنفیّه در مکّه عنوان می‌شود. آنگاه که محمّد حنفیّه پیشنهاد کرد امام علیه السلام از رفتن به عراق خودداری کند، فرمود:

«آتانی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ ما فارَقْتُکَ فَقالَ: یا حُسَیْنُ! اخْرُجْ فَإنَّ اللَّهَ قَدْشاءَ أنْ یَراکَ قَتیلًا؛ بعد از آن‌که از تو جدا شدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمود: ای حسین! حرکت کن، زیرا خداوند خواسته است تو را کشته ببیند». «۲»

۴- نمونه دیگر، سخنی است که امام هنگام اعزام مسلم به وی فرمود: من تو را به سوی اهل کوفه روانه ساختم، خداوند آن گونه که خود دوست دارد و می‌پسندد کارت را سامان دهد.

آنگاه امام افزود:

«أرْجو أنْ اکُونَ انَا وَ انْتَ فی دَرَجَةِ الشُّهَداءِ؛ امیدوارم که من و تو در جایگاه شهدا قرار گیریم». «۳»

این سخن گویای این حقیقت است که امام علیه السلام برای خود و یارانش راه شهادت را برگزیده است و همین را آرزو می‌کند.

۵- عجیب آن‌که آن حضرت در پاسخ مردی از اهل کوفه، با اشاره به نامه‌های مردم کوفه، آنان را قاتل خویش معرّفی کرده، می‌فرماید:

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۹۹- ۱۰۰

(۲). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴ و اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۵۹۳

(۳). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۲

«هذِهِ کُتُبُ أَهْلِ الْکُوفَةِ إلَیَّ، وَ لا أَراهُمْ إلَّا قاتِلی؛ این نامه‌های مردم کوفه است ولی من آنان را جز قاتل خود نمی‌دانم». «۱»

۶- صریح‌تر از همه این‌ها سخنانی است که امام علیه السلام در جمع مردم مکّه قبل از حرکت به سوی عراق ایراد کرد و چنین فرمود:

«... وَ خُیِّرَلِی مِصْرَعٌ أَنَا لاقیهِ، کَأَنّی بِأَوْصالی تَتَقَطَّعُها عُسْلانُ الْفَلَواتِ بَیْنَ النَّواویسِ وَ کَرْبَلا، فَیَمْلَأَنَّ مِنّی أَکْراشاً جَوْفاً وَ أَجْرَبَةً سَغَباً، لا مَحیصَ عَنْ یَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ؛ برای من «شهادت گاهی» اختیار شده است که من به آن خواهم رسید. گویا می‌بینم که گرگ‌های بیابان‌های عراق میان نواویس (قبرستان یهود در نزدیکی کربلا) و کربلا بند بند مرا جدا کرده و شکم‌ها و جیب‌های خالی خود را (با کشتن من و دریافت جوایز) پر می‌کنند. از روزی که با دست قضا و قدر الهی نوشته شده، چاره‌ای نیست». «۲»

با ملاحظه این سخن و نمونه‌های فراوان دیگر از این دست، شکّی باقی نمی‌ماند که امام نه تنها از اصل کشته شدن خویش آگاهی داشت، بلکه دقیقاً از محلّ شهادت و نیز قاتلان خود با اطّلاع بوده است.

***

اینک با توجّه به این که امام علیه السلام از سرانجام این حرکت آگاه بود، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه اطمینان امام به شهادت با حرکت آن حضرت برای دستیابی به حکومت اسلامی قابل جمع است؟ یعنی چگونه می‌شود امام علیه السلام هم سرانجام کار را بداند و به شهادت خویش و یارانش یقین داشته باشد و در عین حال به قصد تشکیل حکومت اسلامی قیام کند؟

پاسخ به این سؤال به اندازه‌ای اهمّیّت دارد که برخی از نویسندگان را که نتوانستند

---

(۱). تاریخ ابن عساکر، ج ۳۳، ص ۲۱۱ (بخش امام حسین علیه السلام)

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۳۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۳

بین «ادای وظیفه» و «آگاهی از نتیجه» وفق دهند، بر آن داشت تا به طور کلّی آگاهی امام از فرجام کار را انکار کنند! و تمام ادلّه تاریخی و روایی را که در این موضوع وارد شده است، زیر سؤال برند!

غافل از آن‌که نتیجه کار نمی‌تواند تعیین کننده وظیفه مردان الهی باشد. در فرهنگ دین، آنچه مهم است تشخیص وظیفه و عمل به آن است و امّا رسیدن به نتیجه دلخواه، در مرحله دوم قرار دارد.

تعالیم قرآن و اسلام و سیره معصومین علیهم السلام گویای این واقعیّت است که جمع بین «وظیفه» و «نتیجه» هر چند اولویّت دارد، ولی «عمل به وظیفه» مقدّم بر «رسیدن به نتیجه» می‌باشد.

به عبارت دیگر: بر هر فرد با ایمانی لازم است در مسیر انجام وظیفه گام نهد، هر گاه به نتیجه مطلوب برسد چه بهتر؛ و اگر نرسد نفس این کار که وارد مسیر انجام وظیفه شده، خود مطلوب مهمّی است که می‌تواند افراد بهانه‌جو را به کار وادارد. زیرا بسیار می‌شود که بهانه‌جویان به بهانه این که حصول نتیجه مشکوک است، از انجام وظیفه و رسیدن به نتیجه باز می‌مانند.

این است که امام علیه السلام در کنار سخنانی که با صراحت از شهادت خویش و یارانش یاد می‌کند، در عین حال از انگیزه‌های الهی حرکت خویش نیز به عنوان وظیفه الهی و تکلیف دینی، سخن به میان می‌آورد و حتّی می‌فرماید: «بی‌وفایی یاران و کمی نفرات مرا از تکلیفم باز نمی‌دارد».

آن حضرت در روز عاشورا پیش از آغاز جنگ به همین نکته اشاره کرده، می‌فرماید:

«أَلا قَدْ أَعْذَرْتُ وَ أَنْذَرْتُ، الا إِنّی زاحِفٌ بِهذِهِ الْأُسْرَةِ عَلی قِلَّةِ الْعِتادِ وَ خَذَلَةِ الْأَصْحابِ؛ آگاه باشید! که من حجّت را تمام کردم و از عاقبت شوم مخالفانِ حق، خبر دادم. آگاه باشید! که من با همین خانواده، با وجود نداشتن سپاه و بی‌وفایی

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۴

یاران، جهاد خواهم کرد». «۱»

آری، امام علیه السلام درصدد ادای وظیفه است و نداشتن سپاه و کمی یاران، خللی در عزم او وارد نمی‌کند. این است که امام با وجود این که کاملًا از عاقبت امر آگاه بود، با انگیزه تشکیل حکومت اسلامی قیام کرد و این درست به حکم «عمل به وظیفه» بوده است.

سیره امامان معصوم علیهم السلام همواره طبق «تکلیف دینی» و «عمل به وظیفه» بوده است. آنان از این منظر در هرحال احساس پیروزی می‌کردند. و به تعبیر قرآن به «إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ؛ یکی از دو نیکی» «۲»- شهادت یا پیروزی- می‌رسیدند.

چه پیروز می‌شدند و چه شهید می‌شدند، هر دو صورت برای آنان پیروزی بود.

بر همین مبنا است که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«إِنْ نَزَلَ الْقَضاءُ بِما نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلی نَعْمائِهِ، وَ هُوَ الْمُسْتَعانُ عَلی أداءِ الشُّكْرِ، وَ إِنْ حالَ الْقَضاءُ دُونَ الرَّجاءِ، فَلَمْ يَعْتَدُّ مَنْ كانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَ التَّقْوی سَرِيرَتَهُ؛ اگر قضای الهی بر آنچه می‌پسندیم نازل شود، خداوند را بر آن نعمت سپاسگزاریم و برای شکرگزاری از او یاری می‌طلبیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه به آن امید داریم مانع شود، (و به شهادت برسیم) پس کسی که نیّتش حق و درونش تقوا باشد از حق نگذشته (و به وظیفه خود عمل کرده است)». «۳»

حرکت امام علیه السلام یکی از جلوه‌های باشکوه «عمل به وظیفه» بود، نتیجه هر چه بود فرقی نمی‌کرد، لذا می‌فرماید:

«أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْراً ما أَرادَ اللَّهُ بِنا، قُتِلْنا أَمْ ظَفِرْنا؛ امیدواریم آنچه خداوند برای ما مقرّر فرموده خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم!». «۴»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

(۲). توبه، آیه ۵۲

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰

(۴). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۵۹۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۵

با این بیان روشن است که هیچ منافاتی بین آگاهی از سرانجام کار (شهادت) و عمل به وظیفه (قیام برای تشکیل حکومت اسلامی) نیست.

***

در پایان، یادآوری این نکته نیز ضروری است که وجود انگیزه تشکیل حکومت در این قیام مقدّس، به معنی دستیابی عملی و بالفعل به آن حکومت در همان برهه از زمان نیست، بلکه شهادت آن حضرت زمینه‌ساز کوتاه شدن دست بازماندگان دوران جاهلیّت از حکومت اسلامی در آینده بود و این واقعیّتی است که امام به دنبال آن بود.

به علاوه انگیزه‌های حرکت امام علیه السلام منحصر به این یک هدف نبود، اهداف دیگری نیز در تحقّق این حرکت مقدّس دخیل بوده که در مباحث گذشته به آنها اشاره شد.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۶۹

بخش چهارم: رویدادهای قیام عاشورا

۱ از مدینه تا کربلا ..... ص : ۲۶۹

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۱

اشاره:

این بخش در دو قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قسمت نخست (از مدینه تا کربلا) به حوادث مربوط به امام‌حسین علیه السلام از عصر معاویه تا شهادت آن حضرت در کربلا اختصاص دارد. در این سیر تاریخی، از یک سو، رویدادها و حوادثی مورد توجّه است که از روح مبارزه و نستوهی آن حضرت و

یارانش حکایت دارد و از سوی دیگر، به سلسله ماجراهایی پرداخته می‌شود که از پی یکدیگر به عاشورای سال ۶۱ هجری و شهادت اباعبداللّه الحسین علیه السلام و یاران پاک‌باخته آن حضرت منجر گردید.

در قسمت دوم، (از کربلا تا مدینه) به حوادث مربوط به خاندان اهل‌بیت علیهم السلام پس از حرکت از کربلا و حضور در کوفه، شام، بازگشت مجدّد به کربلا و مراجعت به مدینه پرداخته خواهد شد.

لازم به یادآوری است که در ذیلِ نقل این رویدادها، عمدتاً نکاتی در تحلیل و یا تجلیل از آن رویداد آمده است.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۲

۱- خواستگاری امّ کلثوم ..... ص : ۲۷۲

مرحوم بحرانی در کتاب «عوالم» چنین نقل می‌کند: معاویه به مروان- که استاندار حجاز بود- نامه‌ای نوشت و از وی خواست «امّ کلثوم» دختر «عبداللّه بن جعفر» را برای فرزندش یزید خواستگاری کند. مروان به سراغ عبداللّه بن جعفر رفت و جریان خواستگاری را با او در میان گذاشت.

عبداللّه گفت: اختیار «امّ کلثوم» به دست من نیست؛ بلکه به دست آقای ما حسین علیه السلام است که دایی این دختر است.

موضوع را به اطلاع امام حسین علیه السلام رساندند؛ فرمود: «از خداوند طلب خیر می‌کنم؛ خدایا این دختر را به آنچه مایه خشنودیت از آل محمّد است موفّق بدار!»

(روز موعود فرا رسید) و مردم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع کردند؛ مروان نیز آمد و کنار امام حسین علیه السلام نشست و گفت: امیر مؤمنان! (اشاره به معاویه است!) به من فرمان داده است که «امّ کلثوم» را برای «یزید» خواستگاری کنم و مهریه او را مطابق خواسته پدرش قرار دهم، به هر مقدار که باشد! همراه با آشتی میان دو قبیله (بنی هاشم و بنی‌امیّه) و نیز ادای دیون پدرش.

[سپس خطاب به امام حسین علیه السلام گفت:] بدان! کسانی که به خاطر وصلت شما با یزید به حال شما غبطه می‌خورند، بیشترند از کسانی که به یزید به سبب وصلتش با شما غبطه بخورند. (آنگاه گفت:) مایه شگفتی است که چگونه یزید برای کسی مهریه قرار می‌دهد و حال آن که وی در شأن و منزلت همتایی ندارد و مردم با توسّل به روی او طلب باران می‌کنند. ای اباعبداللّه! سخنم را با نظر مثبت پاسخ بگو!

امام حسین علیه السلام فرمود:

«الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذی اخْتارَنا لِنَفْسِهِ، وَارْتَضانا لِدینِهِ وَاصْطَفانا عَلی خَلْقِهِ، وَ انْزَلَ عَلَیْنا کِتابَهُ وَ وَحْیَهُ، وَ ایْمُ اللَّهِ لا یَنْقُصُنا احَدٌ مِنْ حَقِّنا شَیْئاً إلَّا انْتَقَصَهُ مِنْ حَقِّهِ، فی عاجِلِ دُنْیاهُ وَ آخِرَتِهِ، وَ لا یَکُونُ عَلَیْنا دَوْلَةٌ الّا کانَتْ لَنَا الْعاقِبَةُ وَ لَنَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۳

یا مَرْوانُ قَدْ قُلْتَ فَسَمِعْنا.

امَّا قَوْلُکَ: مَهْرُها حُکْمُ أَبیها بالِغاً مابَلَغ، فَلَعَمْری لَوْ ارَدْنا ذلِکَ ما عَدَوْنا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فی بَناتِهِ وَ نِسائِهِ وَ اهْلِ بَیْتِهِ وَ هُوَ ثِنْتا عَشَرَةَ أُوقِیَةً، یَکُونُ ارْبَعَماءَةٍ وَ ثَمانینَ دِرْهَماً.

وَ أَمَّا قَوْلُکَ: مَعَ قَضاءِ دَیْنِ ابیها، فَمَتی کُنَّ نِسائُنا یَقْضِینَ عَنَّا دُیُونَنا؟ وَ امَّا صُلْحُ ما بَیْنَ هذَیْنِ الْحَیَّیْنِ، فَإنَّا قَوْمٌ عادَیْنا کُمْ فِی اللَّهِ، وَ لَمْ نَکُنْ نُصالِحُکُمْ لِلدُّنْیا، فَلَعَمْری فَلَقَدْ اعْیَیَ النَّسَبُ فَکَیْفَ السَّبَبُ.

وَ أَمَّا قَوْلُکَ: الْعَجَبُ لِیَزیدَ کَیْفَ یَسْتَمْهِرُ؟ فَقَدِ اسْتَمْهَرَ مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِنْ یَزیدَ، وَ مِنْ أَبِ یَزیدَ وَ مِنْ جَدِّ یَزیدَ.

وَ أَمَّا قَوْلُکَ: انَّ یَزیدَ کُفْوُ مَنْ لا کُفْوَ لَهُ، فَمَنْ کانَ کُفْوُهُ قَبْلَ الْیَوْمِ فَهُوَ کُفْوُهُ الْیَوْمَ ما زادَتْهُ امارَتُهُ فی الْکَفاءَةِ شَیْئاً.

وَ أَمَّا قَوْلُکَ: بِوَجْهِهِ یُسْتَسْقَی الْغَمامُ، فَانَّما کانَ ذلِکَ بِوَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

وَ أَمَّا قَوْلُکَ: مَنْ یَغْبِطُنا بِهِ أَکْثَرُ مِمَّنْ یَغْبِطُهُ بِنا، فَانَّما، یَغْبِطُنا بِهِ أَهْلُ الْجَهْلِ، وَ یَغْبِطُهُ بِنا أَهْلُ الْعَقْلِ.

فَأشْهِدُوا جَمیعاً انّی قَدْ زَوَّجْتُ امَّ کُلْثُومَ بِنْتَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مِنْ ابْنِ عَمِّهَا الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ؛ عَلی ارْبَعَمِائَةٍ وَ ثَمانینَ دِرْهَماً، وَ قَدْ نَحَلْتُها ضَیْعَتی بِالْمَدینَةِ» أو قال «أرْضی بِالْعَقیقِ، وَ إنَّ غَلَّتَها فِی السَّنَةِ ثَمانِیَةُ آلافِ دینارٍ، فَفیها لَهُما غِنًی انْشاءَ اللَّهُ».

«ستایش مخصوص خداوندی است که ما را برای خویش اختیار نمود و برای دینش انتخاب کرد و ما را بر خلقش برگزید و کتاب و وحی خود را بر (خانـدان) ما نازل فرمود. به خدا سوگند! هر کس حقّی از ما را کم بگذارد، خداوند در دنیا و آخرت حقّش را کم خواهـد گـذاشت و هر کس بر ما- برای مدّتی- سـلطه یابد، باید بداند که عاقبت کار، از آنِ ما خواهد بود و این مطلب را به زودی خواهید دانست.

سپس فرمود: ای مروان! تو سخن گفتی و ما شنیدیم (و اکنون ما می‌گوییم و تو بشنو:).

امّا این‌که گفتی مهریّه این دختر، مطابق خواسته پدرش- هر چند زیاد باشد- خواهد بود؛ به

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۴

جانم سوگند! ما هرگز از سنّت رسول خدا در مهریّه دختران، همسران و اهل بیتش تجاوز نخواهیم کرد. که (مهر السّنة است) همان دوازده «اوقیه» (واحدی است در وزن) که برابر با ۴۸۰ درهم است.

و امّا این‌که گفتی: دیون پـدرش را نیز ادا خواهیم نمود؛ (ای مروان!) از چه زمانی زنان ما دیون ما را ادا می‌کردنـد (که امروز چنین شود؟!).

و امّا در مورد مسأله صـلح میان این دو قبیله، باید بگویم که ما با شـما در راه خدا و برای خدا دشمنی کرده‌ایم و لذا حاضر نیستیم به خاطر دنیا با شما مصالحه کنیم!

به جانم سوگند! (برای سازش با شـما) از قرابت نسبی (بنی هاشم با بنی امیّه) کاری ساخته نیست؛ تا چه برسد به قرابت سـببی (پیوند زناشویی).

و امّـا آن سـخنت که گفته‌ای: تعجّب می‌کنم چگـونه یزیـد مهریّه قرار می‌دهـد؛ پاسـخ آن این است که کسـی که از یزیـد و پـدر و جدّش بهتر است، مهریّه قرار می‌داد (چه برسد به یزید!).

و امّـا پاسـخ این سـخنت که گفتی: یزیـد کفو و همتـایی نـدارد این است که آن کس که قبل از امروز کفوّ او بوده، همین امروز نیز کفو اوست بدون آن‌که فرمانروایی وی چیزی بر شأن او بیفزاید.

و امّا آن سـخنت که درباره یزید گفته‌ای با توسّل به روی وی طلب باران می‌شود، این تنها به برکت چهره رسول خدا بوده است (نه یزید).

و امّـا این که گفته‌ای: کسـانی که به خـاطر وصـلت با یزیـد، به حال ما غبطه می‌خورنـد، بیشتر از کسانی هسـتند که به حال یزیـد به جهت وصـلتش با ما غبطه خواهنـد خورد؛ پاسـخش آن است که فقط نادانان به خاطر وصـلت ما با یزید، به حال ما غبطه می‌خورند، ولی عاقلان و خردمندان، به حال یزید به سبب وصلتش با ما غبطه خواهند خورد.

(سـرانجام امام علیه السـلام پس از سخنانی فرمود:) «همگی شاهد باشید که من «امّ کلثوم» دختر «عبداللَّه بن جعفر» را به ازدواج پسر عمویش «قـاسم بن محمّـد بن جعفر» درآوردم! و مهریّه‌اش را ۴۸۰ درهم قرار دادم و زمین حاصـلخیزم را در مـدینه نیز به این دختـر بخشیدم».- یا این‌که فرمود:- «مزرعه‌ام را در سرزمین عقیق به وی بخشیدم که درآمد آن سالانه ۸ هزار دینار است و همین

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۵

مزرعه برای زندگی این دو کافی است، ان‌شاء اللَّه!». «۱»

***

این سخنان تیری بود که بر قلب ناپاک یزید خصوصاً، و بنی امیّه عموماً، نشست و نقشه‌ای را که برای فریب مردم، از طریق نزدیکی به بنی هاشم، کشیده بودند نقش بر آب کرد.

بنی امیّه افراد منفور و آلوده‌ای بودند که می‌خواستند از طریق انتساب به بنی هاشم در میان مردم کسب آبرویی کنند وپایه‌های قدرت شیطانی خود را از این طریق تقویت نمایند؛ یک نمونه آن جریان خواستگاری امّ کلثوم- دختر عبداللَّه بن جعفر- بود.

ولی امام حسین علیه السلام به موقع اقدام فرمود و تیر آنها به سنگ خورد، و ساحت مقدّس بنی هاشم با انتساب به بنی امیّه آلوده نشد.

۲- وحشت از نام علی علیه السلام ..... ص : ۲۷۵

معاویه، مروان بن حکم را والی مدینه قرار داد و به او فرمان داد که برای جوانان قریش سهمیّه‌ای از بیت المال قرار دهد؛ او نیز چنین کرد.

امام سجّاد، علی بن الحسین علیه السلام می‌گوید: من به نزد او رفتم (تا حقّ خود را از بیت المال بگیرم) مروان به من گفت: نامت چیست؟

گفتم: علی بن الحسین.

پرسید: نام برادرت چیست؟

گفتم: علی!

گفت: علی و علی؟! پدرت چه منظوری دارد که نام همه فرزندانش را علی می‌گذارد؟ سپس سهمیّه مرا مشخص کرد. وقتی که به نزد پدرم بازگشتم و ماجرا را

---

(۱). العوالم، ج ۱۷، ص ۸۷، ح ۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۴- ۴۵ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷- ۲۰۸، ح ۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۶

بازگو نمودم؛ پدرم فرمود:

«وَیْلی عَلَی ابْنَ الزَّرْقاءِ دَبَّاغَةِ الْأُدُم، لَوْ وُلِدَ لی مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أنْ لا اسَمِّیَ أَحَداً مِنْهُمْ إِلّا عَلیّاً؛ وای بر پسر زن زاغ چشمی که پوست‌ها را دبّاغی می‌کرد، من اگر یکصد فرزند داشته باشم، دوست دارم جز «علی» نامی دیگر برای آنان انتخاب نکنم». «۱»

***

آری دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام می‌خواستند نام «علی» از اذهان مردم فراموش شود، ولی فرزندان علی علیه السلام سعی داشتند این نام هر چه پررنگ‌تر در سینه‌ها نقش بندد، به همین دلیل امام حسین علیه السلام نام «علی» را برای همه فرزندانش برگزیده بود، تا خاری در چشم دشمنان باشد.

۳- افتخار شما فقط فاطمه است! ..... ص : ۲۷۶

مرحوم طبرسی در احتجاج نقل کرده است که روزی مروان بن حکم به امام حسین علیه السلام گفت: اگر افتخارتان به فاطمه علیها

السلام نبود، دیگر چه چیزی داشتید که با آن بر ما افتخار کنید؟!

امام حسین علیه السلام که پنجه قدرتمندی داشت، گلوی مروان را گرفت و آن را به شدّت فشار داد و آنگاه عمامه‌اش را بر گردنش پیچید تا آنجا که مروان سست شد و بر زمین افتاد؛ آنگاه وی را رها کرد. سپس به جماعتی از قریش رو کرد و فرمود:

«انْشِدُكُمْ بِاللَّهِ إِلّا صَدَّقْتُمُونی إِنْ صَدَقْتُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ فِی الْارْضِ حَبِیبَیْنِ كانا أَحَبَّ إِلی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنّی وَ مِنْ أَخی؟ أَوْ عَلی ظَهْرِ الْارْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِیٍّ غَیْری وَ غَیْرُ أَخی؟

قالُوا: اللَّهُمَّ لا.

قالَ: وَ إِنّی لا اعْلَمُ أَنَّ فِی الْارْضِ مَلْعُونَ ابْنُ مَلْعُونٍ غَیْرُ هذا وَ أَبِیهِ طَرِیدَیْ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ ما بَیْنَ جابَرْسٍ وَ جابَلْقٍ أَحَدِهِما بِبابِ الْمَشْرِقِ وَ الْآخَرِ بِبابِ الْمَغْرِبِ رَجُلانِ مِمَّنْ

---

(۱). كافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۱، ح ۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۷

یَنْتَحِلُ الْاسْلامَ أَعْدی لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَهْلِ بَیْتِهِ مِنْكَ وَ مِنْ أَبِیكَ إِذْ كانَ. وَ عَلامَةُ قَوْلی فیكَ أَنَّكَ: إِذا غَضِبْتَ سَقَطَ رِداؤُكَ عَنْ مَنْكَبِكَ».

«شما را به خدا سوگند می‌دهم که اگر راست می‌گویم، سخنم را تصدیق کنید. آیا در زمین کسی را می‌شناسید که از من و برادرم (امام حسن علیه السلام) نزد رسول خدا محبوبتر باشند؟ و آیا بر روی زمین، کسی جز من و برادرم، فرزند دختر پیامبر وجود دارد؟ همگی پاسخ دادند: نه، هرگز!».

سپس فرمود: «به یقین در روی زمین ملعون پسر ملعونی را غیر از این مرد (مروان) و پدرش (حَكَم) نمی‌شناسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو تن را (به خاطر نفاقشان) طرد کرد. (آنگاه رو به مروان کرد و فرمود:) به خدا سوگند! در میان مشرق و مغرب از میان کسانی که ادّعای اسلام می‌کنند، پر عداوت‌تر از تو و از پدرت نسبت به خدا و رسولش و اهل بیتش نمی‌شناسم و نشانه این سخنم آن است که تو هر گاه خشمگین می‌شوی، ردایت از شانه‌هایت فرو می‌افتد!».

راوی می‌گوید: وقتی که مروان خشمگین شد و از آن مجلس برخاست، تکانی خورد و ردایش از شانه‌اش فرو افتاد! «۱»

***

بنی امیّه اصرار داشتند افتخارات اهل بیت علیهم السلام به فراموشی سپرده شود، و اگر نتوانند، لا اقل آن را محدود سازند که نمونه آن را در حدیث بالا- مشاهده کردیم. ولی امام حسین علیه السلام با بیان منطقی خود، این مرد لجوج اموی یعنی «مروان» را که از دشمنان سرسخت اهل بیت بود بر سر جای خود نشاند و نشان داد گرچه وجود فاطمه زهرا علیها السلام از بزرگترین افتخارات اهل‌بیت علیهم السلام است ولی افتخارات آنها فراتر و گسترده‌تر از آن است.

۴- مصادره اموال معاویه ..... ص : ۲۷۷

در حدیثی آمده است که امام حسین علیه السلام اموالی را که از یمن برای معاویه می‌بردند،

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۹۶- ۹۷، ح ۱۶۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۸ (با اختصار) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۶، ح ۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۷۸

مصادره کرد و در پی آن به معاویه نوشت:

«مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلی مُعاوِیَةِ بْنِ أَبِی سُفْیانَ، امَّا بَعْدُ: فَانَّ عیراً مَرَّتْ بنا مِنَ الْیَمَنِ تَحْمِلُ مالًا وَ حُلَلًا وَ عَنْبَراً وَ طیباً إِلَیْکَ، لِتُوَدِّعَها خَزائِنَ دِمَشْقَ، وَ تَعُلَّ بِها بَعْدَ النَّهَلِ بِبَنی أَبیکَ، وَ انّی احْتَجْتُ إِلَیْها فَاخَذْتُها وَ السَّلامُ؛ از حسین بن علی علیه السلام، به معاویهٔ بن ابی سفیان؛ امّا بعد! گذر کاروانی به ما افتاد که از یمن همراه با اموال، پوشاک، عنبر و عطریّات، به سوی تو می‌آمد، تا آنها را در خزانه دمشق جای دهی و فرزندان پدرت را با آن سیر کنی. من بدانها نیاز داشتم، از این رو آنها را تصرّف کردم. والسلام». «۱»

***

معاویه با شنیدن این خبر سخت برآشفت؛ به خصوص این که فزونی اموال بنی هاشم را خطری برای خود می‌دید ولی چاره‌ای جز سکوت نداشت.

۵- ملاقات با حسین ممنوع! ..... ص : ۲۷۸

بلاذری دانشمند معروف اهل سنّت نقل می‌کند: ولید بن عتبه (فرماندار مدینه) مانع ملاقات مردم عراق با امام حسین علیه السلام شده بود. امام علیه السلام به ولید فرمود:

«یا ظالِماً لِنَفْسِهِ، عاصِیاً لِرَبِّهِ، عَلامَ تَحُولُ بَیْنی وَ بَیْنَ قَوْمٍ عَرَفُوا مِنْ حَقّی ما جَهِلْتَهُ أَنْتَ وَ عَمُّکَ؟!؛ ای کسی که به خویشتن ستم نموده، و پروردگارت را نافرمانی کرده‌ای! چرا مانع ملاقات من با مردمی می‌شوی که قدر و منزلت مرا می‌شناسند، در حالی که تو و عمویت (معاویه) نسبت به آن جایگاه جاهلید؟».

ولید در پاسخ گفت: ای کاش حلم و بردباری ما در برابر تو، سبب نشود کسانی غیر از ما نسبت به تو دست به کار جاهلانه‌ای بزنند. تندی‌های زبانت را می‌بخشم تا زمانی که دست به اقدامی نزنی؛ که در آن صورت کاری مخاطره‌آمیز انجام داده‌ای و اگر می‌دانستی که پس از ما چه بر تو خواهد گذشت (چرا که همه مثل من بردبار نیستند)

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۴۰۹ و ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۵

همین گونه که امروز ما را دشمن می‌داری، دوست خواهی داشت!! «۱»

***

آری؛ بنی امیه می‌دانستند که اهل‌بیت علیهم السلام عموماً و امام حسین علیه السلام خصوصاً، در درون دلهای مردم جای دارند و ارتباط آنها با مردم پایه‌های حکومت متزلزل آنها را متزلزل‌تر می‌سازد، لذا با هر وسیله‌ای این رابطه را قطع می‌کردند.

آری؛ آنها از ملاقات مردم با امام حسین علیه السلام وحشت داشتند، و انواع مزاحمت‌ها را برای مسلمانان پاکباز که عاشقان اهل‌بیت علیهم السلام بودند، روا می‌داشتند؛ ولی امام حسین علیه السلام با شمشیر زبان بر آنها می‌تاخت و رابطه را برقرار می‌ساخت.

۶- برخورد شدید امام حسین علیه السلام با معاویه ..... ص : ۲۷۹

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج چنین نقل می‌کند: «هنگامی که معاویه «حُجر بن عدی» و یارانش، آن مردان شجاع و پاکباز از شیعیان علی علیه السلام را به شهادت رساند، در همان سال برای مراسم حج رهسپار حجاز شد. وقتی که امام حسین علیه السلام را ملاقات کرد به آن حضرت گفت:

ای اباعبداللَّه! آیا به تو خبر رسیده که ما با «حُجر» و یاران و پیروانش و شیعیان پدرت چه کردیم؟!

امام فرمود: «وَ ما صَنَعْتَ بِهِمْ؟؛ با آنها چگونه رفتار کردید؟».

گفت: آنان را کشتیم و کفن کردیم و بر آنان نماز گذاردیم!!

امام علیه السلام تبسّم تلخی کرد و فرمود:

«خَصْمُکَ الْقَوْمُ یـا مُعاوِیَهُ، لکِنَّـا لَوْ قَتَلْنا شـیعَتَکَ ما کَفَّنّاهُمْ وَ لا صَلَّیْنا عَلَیْهِمْ وَ لا قَبَّرْناهُمْ، وَ لَقَدْ بَلَغَنی وَقیعَتُکَ فی عَلیٍّ وَ قِیامُکَ بِبُغْضِنا، وَ اعْتِراضُکَ بَنی هاشِمَ بِالْعُیُوبِ، فَإِذا فَعَلْتَ ذلِکَ فَارْجِعْ إِلی نَفْسِکَ، ثُمَّ سَلْهَا الْحَقَّ عَلَیْها وَ لَها ... فَإِنَّکَ وَاللَّهُ لَقَدْ أَطَعْتَ فِینا

---

(۱). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۶- ۱۵۷، ح ۱۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۰

رَجُلًا ما قَدِمَ إِسْلامُهُ، وَ لا حَدَثَ نِفاقُهُ، وَ لا نَظَرَ لَکَ فَانْظُرْ لِنَفْسِکَ اوْ دَعْ؛ ای معاویه آنان با تو دشمن بودند، (ولی مسلمان خالص بودند) امّا اگر ما پیروان تو را به قتل برسانیم نه آنان را کفن می‌کنیم و نه بر آنان نماز می‌خوانیم و نه آنان را به خاک می‌سپاریم (چرا که آنان را مسلمان نمی‌دانیم!).

به من خبر رسیده که تو نسبت به پدرم علی علیه السلام دشمنی می‌ورزی (و ناسزا می‌گویی) و به دشمنی با ما برخاسته‌ای و نسبت به بنی هاشم عیب جویی می‌کنی. هر زمان که چنین اعمالی انجام می‌دهی، به خویشتن مراجعه کن، سپس از وجدان خود حق را بپرس (و عیوب خود را بنگر) خواه به ضرر تو باشد یا به نفع تو ...

به خدا سوگند! تو در دشمنی با ما، از مردی (عمرو عاص) اطاعت کردی که سابقه‌ای در اسلام ندارد، نفاق او تازگی نداشته و قصد خیری برای تو ندارد. به هر حال، یا خودت برای خویش چاره‌ای بیندیش و یا این کارها را رها کن!». «۱»

***

معاویه می‌خواست با این سخن قدرت نمایی کند، و امام را تهدید نماید و شیعیان علی علیه السلام را تحقیر کند؛ ولی امام علیه السلام چنان پاسخی به او داد که دهانش بسته شد. در ضمن به یکی از ریشه‌های مهمّ بدبختی او، یعنی اطاعت از عمر و عاص، اشاره فرمود.

۷- نامه شدید اللحن امام حسین علیه السلام به معاویه ..... ص : ۲۸۰

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه معاویه «۲» نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جاءَنِی کِتابُکَ تَذْکُرُ فِیهِ أَنَّهُ انْتَهَتْ إِلَیْکَ عَنّی امُورٌ لَمْ تَکُنْ تَظُنُّنِی بِها ...

وَانَّ الْحَسَناتِ لا یَهْدی لَها وَ لا یُسَدِّدُ إِلَیْها إِلَّا اللَّهُ تَعالی، وَ أَمَّا ما ذَکَرْتَ أَنَّهُ رُقِیَ إِلَیْکَ

---

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۸۸- ۸۹، ح ۱۶۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۹- ۱۳۰، ح ۱۹

(۲). این نامه در پاسخ نامه‌ای است که معاویه به امام حسین علیه السلام نوشته و به پندار خود در آن هم نصیحت کرده بود و هم تهدید. نامه معاویه، در الغدیر ج ۱۰، ص ۲۴ آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۱

عَنِّی، فَإِنَّما رَقَّاهُ الْمُلاقُّونَ الْمَشَّاؤنَ بِالنَّمِیمَهِ، الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْجَمْعِ، وَ کَذِبَ الْغاوُونَ الْمارِقُونَ، ما أَرَدْتُ حَرْباً وَ لا خِلافاً، وَ إِنّی لَاخْشَی اللَّهَ فِی تَرْکِ ذلِکَ مِنْکَ وَ مِنْ حِزْبِکَ الْقاسِطِینَ الْمحِلِّینَ، حِزْبِ الظَّالِمِ، وَ أَعْوانِ الشَّیْطانِ الرَّجِیم.

أَلَسْتَ قاتِلَ حُجْرٍ وَ أَصْحابِهِ الْعابِدِینَ الْمُخْبِتِینَ الَّذِینَ کانُوا یَسْتَفْظِعُونَ الْبِدَعَ، وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ؟! فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْماً وَ عُدْواناً مِنْ بَعْدِ ما أَعْطَیْتَهُمُ الْمَواثِیقَ الْغَلِیظَةَ، وَ الْعُهُودَ الْمُؤَکَّدَةَ جُرْأَةً عَلَی اللَّهِ وَ اسْتِخْفافاً بِعَهْدِهِ.

أَوَ لَسْتَ بِقاتِلِ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ الَّذِی أَخْلَقَتْ وَ أَبْلَتْ وَجْهَهُ الْعِبادَةُ؟ فَقَتَلْتَهُ مِنْ بَعْدِ ما أَعْطَیْتَهُ مِنَ الْعُهُودِ ما لَوْ فَهِمَتْهُ الْعُصْمُ نَزَلَتْ مِنْ شَعَفِ الْجِبالِ.

أَوَ لَسْتَ الْمُدَّعِی زِیاداً فِی الْإِسْلامِ، فَزَعَمْتَ انَّهُ ابْنُ ابی سُفْیانَ، وَ قَدْ قَضی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَّ الْوَلَدَ لِلْفِراشِ وَ لِلْعاهِرِ الْحَجَرَ». ثُمَّ سَلَّطْتَهُ عَلی أَهْلِ الْاسْلامِ یَقْتُلُهُمْ وَ یُقَطِّعُ أَیْدِیَهُمْ وَ أَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلافٍ، وَ یُصَلِّبُهُمْ عَلی جُذُوعِ النَّخْلِ؟

سُبْحانَ اللَّهِ یا مُعاوِیَةُ! لَکَأَنَّکَ لَسْتَ مِنْ هذِهِ الْامَّةِ، وَ لَیْسُوا مِنْکَ أَوْ لَسْتَ قاتِلَ الْحَضْرَمِیَّ الَّذِی کَتَبَ إِلَیْکَ فِیهِ زِیادٌ أَنَّهُ عَلی دِینِ عَلیٍّ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، وَ دِینُ عَلیٍّ هُوَ دِینُ ابْنُ عَمِّهِ صلی الله علیه و آله الَّذِی أَجْلَسَکَ مَجْلِسَکَ الَّذِی أَنْتَ فِیهِ، وَ لَوْ لا ـ ذلِکَ کانَ أَفْضَلُ شَرَفِکَ وَ شَرَفِ آبائِکَ تَجَشُّمَ الرِّحْلَتَیْنِ: رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَالصَّیْفِ، فَوَضَعَهَا اللَّهُ عَنْکُمْ بِنا مِنَّةً عَلَیْکُمْ، وَ قُلْتَ فِیما قُلْتَ: لا تَرُدَّنَّ هذِهِ الْأُمَّةَ فی فِتْنَةٍ. وَ إِنّی لا أَعْلَمُ لَها فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ إِمارَتِکَ عَلَیْها.

وَ قُلْتَ فِیما قُلْتَ: انْظُرْ لِنَفْسِکَ وَ لِدِینِکَ وَ لِامَّةِ مُحَمَّدٍ. وَ إِنّی وَاللَّهِ ما أَعْرِفُ افْضَلَ مِنْ جِهادِکَ، فَإِنْ أَفْعَلْ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلی رَبِّی، وَ إِنْ لَمْ أَفْعَلْهُ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدِینی، وَ أَسْأَلُهُ التَّوْفِیقَ لِما یُحِبُّ وَ یَرْضی.

وَ قُلْتَ فِیما قُلْتَ: مَتی تَکِدْنِی أَکِدْکَ، فَکِدْنی یا مُعاوِیَةُ فِیما بَدالَکَ، فَلَعَمْری لَقَدیماً یُکادُ الصّالِحُونَ، وَ إِنّی لَارْجُوا أَنْ لا تُضِرَّ، إِلّا نَفْسَکَ وَ لا تَمْحَقُ إِلّا عَمَلَکَ، فَکِدْنی ما بَدالَکَ، وَاتَّقِ اللَّهَ یا مُعاوِیَةُ! وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ کِتاباً لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلّا أَحْصاها، وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِناسٍ لَکَ قَتْلَکَ بِالظِّنَّةِ، وَ أَخْذَکَ بِالتُّهْمَةِ، وَ إِمارَتِکَ صَبِیّاً یَشْرَبُ الشَّرابَ،

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۲

وَیَلْعَبُ بِالْکِلابِ، ما أَراکَ إِلّا قَدْ أَوْبَقْتَ نَفْسَکَ، وَأَهْلَکْتَ دِینَکَ، وَ أَضَعْتَ الرَّعِیَّةَ وَالسَّلامُ».

امّا بعد! نامه تو به دستم رسید که در آن یادآور شده‌ای: از جانب من به تو اخباری رسیده است که گمان نمی‌کردی من دست به چنین کارهایی بزنم، البتّه فقط خداست که انسان‌ها را به سمت خوبی‌ها هدایت کرده و موفّق می‌گرداند، و امّا این‌که گفته‌ای چنین اخباری از جانب من به تو رسیده، باید بگویم: گزارش این گونه خبرها کار چاپلوسان سخن‌چین و تفرقه‌انداز است؛ گزارش گران گمراه بی‌دین دروغ گفته‌اند.

من در حال حاضر، قصد جنگ و درگیری با تو را ندارم (به خاطر پیمان صلحی که میان تو و برادرم امام حسن علیه السلام امضا شده است) و برای ترک مبارزه با تو و با حزب ستمکارت- که حرام خدا را حلال شمرده‌اند، همان گروه ستم پیشه و یاران شیطانِ رانده شده- از خدای خود بیمناکم!

آیا تو قاتل حُجر بن عدی و یارانش نیستی؟ همان‌ها که عابدان خداترس بودند؛ بدعت‌ها بر آنان گران بود، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. تو آنها را- پس آن‌که امان دادی و عهد و پیمان‌های محکم بستی (که آزاری به آنها نرسانی)- از روی بیدادگری و دشمنی کشتی! و این جز به خاطر نافرمانی در برابر خداوند و سبک شمردن پیمان الهی نبود.

آیا تو قاتل «عمرو بن حَمِق» نیستی؟ همان مردی که عبادت فراوان چهره‌اش را فرسوده کرده بود. او را نیز پس از پیمان‌های عدم تعرّض به قتل رساندی، پیمان‌هایی که اگر آهوان بیابان آن را در می‌یافتند از بلندای کوه‌ها به زیر می‌آمدند!

آیا تو همان کس نیستی که در اسلام (برای نخستین بار) «زیاد» را (به پدرت) نسبت داده‌ای و او را فرزند ابوسفیان خواندی «۱» در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین حکم کرد که: «فرزند از آن شوهر است و برای زناکار جز سنگسار شدن، نصیبی نیست!».

پس از آن‌که زیاد را به ابوسفیان ملحق کردی، این مرد آلوده را بر مسلمانان مسلّط ساختی که

(۱). «زیاد» چون پدرش معلوم نبود او را به مادرش نسبت می‌دادند و به «زیاد بن سمیّه» یا «زیاد بن ابیه» معروف بود (یعنی زیاد، پسر پدرش!)؛ یکی از کسانی که با مادر زیاد ارتباط داشت، ابوسفیان بود. از این رو، معاویه برای جذب زیاد، در یک جلسه رسمی، او را فرزند ابوسفیان و برادر خویش اعلام کرد! واین بدعت و جنایت خطرناکی بود

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۳

آنها را به قتل برساند و دست و پایشان را قطع کرده و آنها را بر شاخه‌های نخل به دار بیاویزد!

سبحان اللَّه! ای معاویه گویا تو از امّت اسلامی نیستی و این مردم نیز از تو نیستند!

(ای معاویه!) آیا تو قاتل «حضرمی» نیستی؟ همان کسی که زیاد (والی کوفه) در باره او به تو نوشت که وی بر دین علی علیه السلام است. (بدان که) دین علی علیه السلام، همان دین پسر عمّش رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همان پیامبری که تو را به جایگاه امروزی رسانده است! و اگر این جایگاه را بدست نمی‌آوردی، چه افتخاری داشتی؟ برترین قدر و منزلت تو و پدرانت، همان تحمّل رنج کوچ‌های زمستانه و تابستانه بود، «۱» خداوند بر شما منّت نهاد و آن زحمت‌ها را از دوش شما به برکت ما (خاندان نبوّت) برداشت.

(سپس افزود:) در گفته‌هایت خطاب به من چنین آمده بود که: «این امّت را در فتنه و آشوب مینداز!» (پس بدان که) من برای امّت اسلامی فتنه‌ای بزرگتر از فرمانروایی تو سراغ ندارم!

از جمله سخنانت خطاب به من این بود که: «ملاحظه خودت و دینت و امّت محمّد را بنما (و از مخالفت و قیام بر ضدّ من بر حذر باش)!».

به خدا سوگند! من کاری را برتر از جهاد با تو سراغ ندارم؛ پس اگر چنین کاری کنم، مایه تقرّب و نزدیکی من به پروردگار خواهد بود و اگر دست به کاری نزنم، از خداوند (برای ترک جهاد) استغفار می‌کنم و از او- در آنچه را دوست دارد و بدان خشنود است- طلب توفیق می‌نمایم.

همچنین به من گفته‌ای: «هر گاه تو نقشه‌ای بر ضدّ من طرح کنی، من نیز چنین می‌کنم».

ای معاویه! هر چه می‌توانی بر ضدّ من توطئه کن؛ به جانم سوگند! همیشه تاریخ، صالحان مورد توطئه و آزار قرار می‌گرفتند. من امیدوارم دسیسه‌هایت جز به خودت آسیب نرساند، و جز کار و تلاشت را تباه نسازد، پس هر چه به خاطرت می‌رسد، درباره من فروگذار نکن!

ای معاویه! تقوای الهی پیشه کن و بدان که برای خداوند کتاب (و محلّ ثبت اعمالی است که)

(۱). اشاره است به سفرهای تجارتی قریش که در فصل زمستان به سوی جنوب یعنی سرزمین یمن که‌هوای نسبتاً گرمی داشت و در فصل تابستان به سوی شمال و سرزمین شام که هوای ملایم و مطلوبی داشت، سفر می‌کردند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۴

هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نمی‌کند و همه آنها را شماره خواهد کرد.

و بدان که خداوند فراموش نمی‌کند که تو چه افرادی را با یک پندار و بهانه به قتل رسانده‌ای و با اتّهامات واهی دستگیر کرده‌ای؟ همچنین جوانکی شرابخوار و سگ باز را (اشاره به یزید است) به ولایت عهدی خود رسانده‌ای. با این کار، خودت را خوار کرده و دینت را نابود ساخته و مردم را تباه کرده‌ای! والسلام. «۱»

***

این نامه شجاعانه و متین و حساب شده امام علیه السلام آن هم در زمانی که ظاهراً قدرتی در دست ندارد، در برابر سلطان ستمگر و جبّاری همچون معاویه که همه چیز را در دست داشت، نامه‌ای که گوشه‌هایی از تاریخ ننگین بنی امیّه را افشا می‌کند و به نقد آن می‌پردازد، نشان می‌دهد که امام علیه السلام حتّی در زمان قدرت معاویه نیز دست از وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بر نمی‌داشت و با صراحت حکومت معاویه را غیر اسلامی بلکه غیر انسانی، معرّفی می‌کرد.

امام علیه السلام در این نامه به سه بخش از کارنامه سیاه معاویه اشاره می‌کند که هر کدام از دیگری شرم‌آورتر است:

نخست، ریختن خون افراد پاکباز و با تقوا و با ایمانی که از بهترین الگوهای جهاد و ظلم ستیزی بودند، مانند «حجر بن عدی» و «عمرو بن حمق»، و دیگر زنده کردن یک سنّت زشت جاهلی و مخالفت با قانون مسلم اسلامی «الولد للفراش و للعاهر الحجر»؛ و دیگر، سپردن پست‌های کلیدی کشور اسلامی به افراد بدنام و بی آبرو و بی شخصیّت.

امام علیه السلام در این نامه جهاد با دستگاه فرعونی معاویه را از آرزوهای مهمّ خویش می‌شمرد، و از تهدیدهای او کمترین هراسی به خود راه نمی‌دهد.

---

(۱). الامامهٔ و السیاسهٔ، ج ۱، ص ۲۰۲- ۲۰۴ و الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۶۰- ۱۶۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۵

۸- همان نامه به روایت دیگر ..... ص : ۲۸۵

مطابق روایتی دیگر، سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه معاویه چنین نوشت:

«أَمّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنی کِتابُکَ، تَذْکُرُ انَّهُ قَدْ بَلَغَکَ عَنّی امُورٌ أَنْتَ لِی عَنْها راغِبٌ، وَ أَنَا بِغَیْرِها عِنْدَکَ جَدِیرٌ، فَإِنَّ الْحَسَناتِ لا یَهْدی لَها، وَ لا یُسَدِّدُ إِلَیْها إِلّا اللَّهُ.

وَ امَّا ما ذَکَرْتَ أَنَّهُ انْتَهی إِلَیْکَ عَنّی، فَانَّهُ انَّما رَقاهُ إِلَیْکَ الْمُلّاقُونَ الْمَشّاؤُنَ بِالنَّمیمِ، وَ ما أُریدُ لَکَ حَرْباً وَ لا عَلَیْکَ خِلافاً، وَ ایْمُ اللَّهِ إِنّی لَخائِفٌ لِلَّهِ فِی تَرْکِ ذلِکَ ...

أَلَسْتَ الْقاتِلَ حُجْراً أَخا کِنْدَةٍ وَ الْمُصَلِّینَ الْعابِدینَ الَّذینَ کانُوا یُنْکِرُونَ الظُّلْمَ وَ یَسْتَعْظِمُونَ الْبِدَعَ، وَ لا یَخافُونَ فِی اللَّهِ لَوْمَةَ لائِمٍ، ثُمَّ قَتَلْتَهُمْ ظُلْماً وَ عُدْواناً مِنْ بَعْدِ ما کُنْتَ أَعْطَیْتَهُمُ الْأَیْمانَ الْمُغَلَّظَةَ، وَ الْمَواثیقَ الْمُؤَکَّدَةَ، وَ لا تَأْخُذَهُمْ بِحَدَثٍ کانَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ، وَ لا باحِنَّةٍ تَجِدُها فی نَفْسِکَ.

أَوَ لَسْتَ قاتِلَ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ صاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَبْدِ الصّالِحِ الَّذی أَبْلَتْهُ الْعِبادَةُ، فَنَحَلَ جِسْمُهُ، وَ صَفَرَتْ لَوْنُهُ، بَعْدَ ما أَمَّنْتَهُ وَ أَعْطَیْتَهُ مِنْ عُهُودِ اللَّهِ وَ مَواثیقِهِ ما لَوْ أَعْطَیْتَهُ طائِراً لَنَزَلَ إِلَیْکَ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ ثُمَّ قَتَلْتَهُ جُرْأَةً عَلی رَبِّکَ وَ اسْتِخْفافاً بِذلِکَ الْعَهْدِ.

أَوَ لَسْتَ الْمُدَّعِی زِیادَ بْنَ سُمَیَّةَ الْمُولُودِ عَلی فِراشِ عُبَیْدِ ثَقیفٍ، فَزَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبیکَ، وَ قَدْ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «اْلْوَلَدُ لِلْفِراشِ وَ لِلْعاهِرِ الْحَجَرُ»، فَتَرَکْتَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ تَعَمُّداً وَ تَبِعْتَ هَواکَ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ سَلَّطْتَهُ عَلَی الْعِراقَیْنِ، یَقْطَعُ أَیْدِی الْمُسْلِمِینَ وَ أَرْجُلَهُمْ، وَ یَسْمَلُ أَعْیُنَهُمْ وَ یُصَلِّبُهُمْ عَلی جُذُوعِ النَّخْلِ، کَأَنَّکَ لَسْتَ مِنْ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَیْسُوا مِنْکَ.

أَوَ لَسْتَ صاحِبَ الْحَضْرَمِیّینَ الَّذینَ کَتَبَ فیهِمُ ابْنُ سُمَیَّةَ أَنَّهُمْ کانُوا عَلی دِینِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَکَتَبْتَ إِلَیْهِ: أَنِ اقْتُلْ کُلَّ مَنْ کانَ عَلی دِینِ عَلِیٍّ، فَقَتَلَهُمْ وَ مَثَّلَ بِهِمْ بِأَمْرِکَ، وَ دِینُ عَلِیٍّ علیه السلام وَاللَّهِ الَّذی کانَ یَضْرِبُ عَلَیْهِ أَباکَ وَ یَضْرِبُکَ، وَ بِهِ جَلَسْتَ مَجْلِسَکَ الَّذِی جَلَسْتَ، وَ لَوْ لا ذلِکَ لَکانَ شَرَفُکَ وَ شَرَفُ أَبیکَ الرِّحْلَتَیْنِ.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۶

وَ قُلْتَ فيما قُلْتَ: «انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ لِدينِكَ وَ لِامَّةِ مُحمّدٍ، و اتَّقِ شَقَّ عَصا هذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ تَرِدَهُمْ إِلَى فِتْنَةٍ». وَ إِنّى لا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلى هذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وِلايَتِكَ عَلَيْها، وَ لا أَعْلَمُ نَظَراً لِنَفْسى وَ لِدينى وَ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله عَلَيْنا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُجاهِدَكَ فَانْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ، وَ إِنْ تَرَكْتُهُ فَإِنّى أَسْتَغْفِرُاللَّهَ لِذَنْبى، وَ أَسْأَلُهُ تَوْفيقَهُ لِارْشادِ أَمْرى.

وَ قُلْتَ فيما قُلْتَ: «إِنّى إِنْ أَنْكَرْتُكَ تُنْكِرْنى، وَ انْ أَكِدْكَ تَكِدْنى». فَكِدْنى ما بَدالَكَ، فَانّى أَرْجُوا أَنْ لا يَضُرَّنى كَيْدُكَ فيَّ، وَ أَنْ لا يَكُونَ عَلى أَحَدٍ أَضَرَّ مِنْهُ عَلى نَفْسِكَ، لِانَّكَ قَدْ رَكِبْتَ جَهْلَكَ، وَ تَحَرَّصْتَ عَلى نَقْضِ عَهْدِكَ، وَ لَعَمْرى ما وَفَيْتَ بِشَرْطٍ، وَ لَقَدْ نَقَضْتَ عَهْدَكَ بِقَتْلِكَ هؤُلاءِ النَّفَرِ الَّذينَ قَتَلْتَهُمْ بَعْدَ الصُّلحِ وَ الْأَيْمانِ وَالْعُهُودِ وَ الْمَواثيقِ، فَقَتَلْتَهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا قاتَلُوا وَ قَتَلُوا وَ لَمْ تَفْعَلْ ذلِكَ بِهِمْ إِلّا لِذِكْرِهِمْ فَضْلَنا، وَ تَعْظيمِهِمْ حَقَّنا، فَقَتَلْتَهُمْ مَخافَةَ أَمْرٍ. لَعَلَّكَ لَوْ لَمْ تَقْتُلْهُمْ مِتَّ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلُوا أَوْ ماتُوا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكُوا.

فَأَبْشِرْ يا مُعاوِيَةُ بِالْقِصاصِ، وَ اسْتَيْقِنْ بِالْحِسابِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ تَعالى كِتاباً «لَايُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»، «۱»

وَ لَيْسَ اللَّهُ بِناسٍ لِاخْذِكَ بِالظِّنَّةِ، وَ قَتْلِكَ أَوْلِياءَهُ عَلَى التُّهَمِ، وَ نَفْيِكَ أَوْلِياءَهُ مِنْ دُورِهِمْ إِلى دارِ الْغُرْبَةِ، وَ أَخْذِكَ النَّاسَ بِبَيْعَةِ ابْنِكَ غُلامٍ حَدَثٍ، يَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَ يَلْعَبُ بِالْكِلابِ، لا أَعْلَمُكَ إِلّا وَ قَدْ خَسِرْتَ نَفْسَكَ، وَ بَتَرْتَ دينَكَ، وَ غَشَشْتَ رَعِيَّتَكَ، وَ أَخْزَيْتَ أَمانَتَكَ، وَ سَمِعْتَ مَقالَةَ السَّفيهِ الْجاهِلِ، وَ أَخَفْتَ الْوَرِعَ التَّقِيَّ لِأَجْلِهِمْ وَ السَّلامُ».

نامه تو به دستم رسید؛ یادآور شده‌ای که درباره من خبرهایی به تو رسیده است که از من انتظار آن را نداشتی (و برای تو ناخوشایند بود)».

البتّه تنها خداوند است که انسان را به سمت کارهای نیک هدایت کرده و به انجام آن موفق می‌کند.

امّا این‌که گفته‌ای: گزارش‌هایی درباره من به تو رسیده. این نوع گزارش‌ها کار چاپلوسان سخن چین است.

---

(۱). کهف، آیه ۴۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۷

و من اکنون آهنگ جنگ و درگیری با تو را ندارم؛ ولی به خدا سوگند که در ترک این عمل از خداوند بیمناکم! ...

آیا تو قاتل «حُجر کندی» و جمعی از نمازگزاران عبادت پیشه نیستی؟ همان‌ها که ظلم را ناخوش داشتند و بدعت‌ها را بزرگ شمردند، و در مسیر رضای خدا از هیچ ملامت و سرزنشی نترسیدند؟

تو آنها را پس از سوگندهای غلیظی که یاد کرده‌ای و پیمان‌های محکمی که بر عدم تعرّض به آنان بسته‌ای، و این که آنها را به خاطر اختلافی که میان تو و آنان وجود داشت، و کینه‌ای که در دل نسبت به آنان داشتی آزار ندهی، با ستم و عداوت هر چه تمامتر به قتل رسانده‌ای!

مگر تو نبودی که عمرو بن حمق، صحابی رسول خدا را- آن عبد صالحی که عبادت فراوان، وی را فرسوده و بدنش را نحیف و رنگ رخسارش را دگرگون کرده بود- به قتل رساندی؟ آن هم پس از آن‌که به وی امان داده بودی. چنان پیمان و میثاقی که اگر به پرندگان آسمان می‌دادی، از بالای کوه‌ها نزد تو فرود می‌آمدند! ولی تو با نافرمانی پروردگارت و سبک شمردن آن پیمان‌ها، او را به قتل رسانده‌ای.

مگر تو نبودی که زیاد بن سمیّه را- همان کس که در حباله نکاح غلام ثقیف بود- فرزند پدرت (ابوسفیان) خوانده‌ای؟ در حالی که رسول خدا فرمود: «فرزند متعلّق به مردی است که زن در حباله نکاح اوست؛ و برای زناکار جز سنگسار شدن نصیبی نیست».

ولی تو سنّت رسول خدا را عمداً ترک کرده‌ای و از هوای نفس خود- بدون توجّه به دستورات الهی- پیروی نموده‌ای.

سپس او را بر کوفه و بصره مسلّط ساختی؛ و او نیز- برای خوش خدمتی به تو- دست و پای مسلمانان را بریده، چشم‌های آنان را

کور می‌کند و آنان را به دار می‌کشد. گویا تو از این امت نیستی و آنها نیز از تو نیستند!

مگر تو نبودی که دستور دادی حضرمی‌ها را- همان‌ها که پسر سمیّه درباره آنان نوشت که از دوستان و پیروان علی علیه السلام هستند- به قتل برساند و به او نوشتی که هر کس که پیرو علی است را به قتل برسان!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۸

او نیز به فرمان تو آنها را کشت و بدن آنان را قطعه قطعه کرد!

(ای معاویه) به خدا سوگند! دین علی همان (دینی) است که آن حضرت به خاطر آن، بر ضدّ پدرت (ابوسفیان) و تو شمشیر می‌زد و به برکت همان دین است که تو در این جایگاه نشسته‌ای و اگر این آیین نبود، منزلت تو و پدرت همان سفرهای (پر مشقّت) تابستانه و زمستانه (برای تحصیل مقداری از مال دنیا) بود.

همچنین به من گفته‌ای که: «مراقب خودت و دینت و امّت محمّد باش و از ایجاد تفرقه و فتنه میان امّت اسلامی بپرهیز!» ولی به یقین! من بزرگترین فتنه را برای این امّت فرمانروایی تو می‌دانم! و کاری برای خویش و برای دین خود و امّت محمّد برتر از جهاد با تو سراغ ندارم!

پس اگر دست به جهاد بزنم مایه تقرّب به خداوند است و اگر (به خاطر شرایط خاص) آن را ترک کنم، از خداوند طلب مغفرت می‌کنم و از او می‌خواهم که مرا برای درستی کارم توفیق دهد.

از جمله به من نوشته‌ای که: «اگر مرا انکار کنی، تو را انکار خواهم کرد و اگر با من از درِ دسیسه درآیی، من نیز چنین خواهم نمود»!

(با صراحت می‌گویم) هر چه می‌توانی درباره من مکر و حیله بکار ببر؛ من امیدوارم که حیله تو آسیبی به من نرساند و فریب و توطئه‌ات، بیش از هر کسی به خودت زیان رساند؛ چرا که تو بر مرکب جهل خویش سوار شده‌ای و بر نقض عهد و پیمان تلاش می‌کنی. به جانم سوگند! تو هرگز به پیمان‌های خود وفادار نبوده‌ای و با کشتن آن مؤمنان پاکباز- پس از آن همه سوگندها و پیمان‌های مؤکّد- بی اعتبار بودن پیمان‌هایت را روشن ساختی.

آنان را- بدون آن‌که دست به جنگ و پیکاری بر ضدّ تو بزنند و کسی را کشته باشند- به قتل رساندی. و این کار را با آنان فقط به این خاطر کردی که فضایل ما را بازگو می‌کردند و حقّ ما را بزرگ می‌شمردند.

تو آنان را برای ترس از کاری (یعنی قیام و مبارزه بر ضدّ تو) کشته‌ای؛ ولی اگر آنان را نمی‌کشتی، شاید پیش از آن‌که کاری بکنند، عمرت به پایان می‌رسید (و دستت به کشتن آنها آلوده نمی‌شد) و یا آنان عمرشان به پایان می‌رسید (و ضرری به تو نمی‌رساندند).

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۸۹

ای معاویه! خودت را به قصاص وانتقام (الهی) بشارت ده و به حساب‌رسی الهی یقین داشته باش! و بدان که برای خداوند کتاب (و محلّ ثبت اعمالی است که) «هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و همه آنها را احصا می‌کند»، و خداوند هرگز فراموش نمی‌کند که تو چگونه مسلمانان را با گمان و پندار دستگیر کرده‌ای و با اتّهامات واهی آنان را به قتل رسانده‌ای و جمعی دیگر از اولیای خدا را از خانه‌هایشان به مکان‌های دور دست تبعید کرده‌ای و برای پسرک خود که خمر می‌نوشد و سگ باز است، از مردم بیعت گرفته‌ای.

من تو را جز این نمی‌بینم که به خودت زیان رسانده‌ای و دینت را نابود ساخته‌ای و نسبت به رعیت خود، خیانت ورزیده‌ای، و امانت خود را تباه ساخته‌ای و به سخنان سفیه نادان، گوش فرا داده‌ای، و به خاطر آن گروه نادان، انسان‌های پرهیزکار متّقی را ترسانده‌ای.

والسلام.

وقتی که معاویه نامه امام حسین علیه السلام را خواند گفت: این نامه نشان می‌دهد که او نسبت به ما کینه و دشمنی خاصّی دارد!

یزید که آنجا حاضر بود، به پدرش گفت: به وی پاسخی بده که وی را کوچک کند و در آن نامه، پدرش را به بدی یاد کن!

همزمان عبداللَّه بن عمرو بن عاص وارد شد. معاویه به وی گفت: نامه حسین را دیده‌ای؟

عبداللَّه پرسید: چه نامه‌ای؟ معاویه نامه را برای وی خواند. عبداللَّه برای خوشایند معاویه گفت: چرا به وی جواب تحقیرآمیزی نمی‌دهی؟

یزید نیز به پدرش گفت: نظرت درباره پیشنهاد من چیست؟

معاویه رو به عبداللَّه کرد و گفت: یزید هم همین پیشنهاد را داده است.

عبداللَّه گفت: یزید حرف درستی زده است!

معاویه (با سیاست شیطانی مخصوص خود) به آنان گفت: شما دو تن اشتباه می کنید؛ آیا می‌پندارید اگر از علی علیه السلام عیب‌گویی کنم، گفته‌های من حقیقت دارد؟ من چه عیبی برای علی علیه السلام بگویم؟ برای شخصی چون من صحیح نیست که به باطل و به

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۰

چیزی که نمی‌دانم عیبجویی کنم و اگر چنین کنم مردم بدان اهمّیّت نمی‌دهند و آن را نمی‌پذیرند.

نمی‌توانم از حسین علیه السلام هم عیبی بگویم، چرا که من در وی عیبی نمی‌بینم. من ابتدا در نظر داشتم، نامه‌ای در جواب وی بنویسم و وی را تهدید کنم و بترسانم، ولی بعداً تصمیم گرفتم چنین کاری نکنم و با وی به تندی برخورد ننمایم! «۱»

***

همان گونه که گفتیم امام علیه السلام در این نامه معاویه را بر سکوی اتّهام نشانیده، و او را محاکمه و محکوم کرده است.

در ادامه نامه، او را به شدیدترین وجهی زیر رگبار سرزنش و ملامت گرفته و چیزی برای او باقی نگذاشته است.

افزون بر این عملًا به او اعلان جنگ داده و او را مستحقّ هر گونه تحقیر و مجازات دانسته است.

و این نشان می‌دهد مبارزه با بنی‌امیّه از زمان یزید شروع نشد؛ بلکه از زمان پدرش آغاز گردیده بود.

۹- حکومت معاویه بزرگترین فتنه! ..... ص : ۲۹۰

مروان بن حکم در نامه‌ای به معاویه نوشت: من از ایجاد شورش و فتنه توسّط حسین آسوده نیستم و گمان می کنم که تو روزهای طولانی و سختی را با حسین در پیش داری!

معاویه نیز به امام حسین علیه السلام نامه‌ای به این مضمون نوشت:

«خبردار شدم که جمعی از مردم کوفه تو را به اختلاف و درگیری فرا خوانده‌اند.

---

(۱). رجال کشی، ص ۴۹- ۵۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۸۹- ۹۳، ح ۱۶۴ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲- ۲۱۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۱

در حالی که تو عراقیان را آزموده‌ای و می‌دانی چگونه کار پدر و برادرت را تباه ساختند (و با آنها بی وفایی کردند) از خدا بترس و به یاد پیمان صلح باش؛ چرا که اگر تو با من کید و مکر نمایی، من نیز چنین خواهم کرد!».

امام حسین علیه السلام در پاسخ نوشت:

«أَتـانی کِتابُکَ، وَ أَنَا بِغَیْرِ الَّذِی بَلَغَکَ عَنّی جَدیرٌ، وَ الْحَسَناتُ لا یَهْدی لَها إِلَّا اللَّهُ، وَ ما أَرَدْتُ لَکَ مُحارِبَةً وَ لا عَلَیْکَ خِلافاً، وَ ما أَظُنُّ أَنَّ لی عِنْدَاللَّهِ عُذْراً فی تَرْکِ جِهادِکَ!! وَ ما أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ وِلایَتِکَ أَمْرَ هذِهِ الْأُمَّةِ!!!؛ نامه‌ات به دستم رسید؛ من سزاوار نسبت‌هایی که به من داده شده است، نیستم و جز خداوند کسی نمی‌تواند انسان را به نیکی‌ها هدایت کند. من اکنون بنای مبارزه و مخالفت با تو را نـدارم والبتّه گمان نمی‌کنم که برای ترک جهاد با تو، نزد خداونـد عذری داشته باشم و من هیچ فتنه‌ای را، بزرگتر از فرمانروایی تو بر این امّت نمی‌شناسم!!».

معاویه با خواندن نامه گفت: «إِنْ أَثَرْنا بِأَبی عَبْدِاللَّهِ إِلَّا أَسَداً؛ ما اباعبداللَّه (حسین بن علی) را جز یک شیر نمی‌یابیم! (و مبارزه با شیر خطرناک است!)». «۱»

***

آری شجاعت امام حسین علیه السلام از همان آغاز کار چنان آشکار بود که حتّی دشمن خطرناک و قلدری همچون معاویه او را «شیر» خطاب می‌کرد، او به حق پسر شیر خدا بود، (اسَدُاللَّه و اسَدُ رَسُولِهِ)، و جز این انتظاری از او نمی‌رفت.

این نامه‌های آتشین، آتش کینه و عداوت را در دل بنی امیّه روز به روز شعله‌ورتر می‌ساخت و در انتظار انتقام به سر می‌بردند، ولی تردیدی نیست که این نامه‌ها در مهار کردن خود کامگی‌های این دودمان آلوده و شجره خبیثه تأثیر عمیقی داشت.

---

(۱). مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷ (شرح حال امام حسین علیه السلام)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۲

۱۰- نکوهش معاویه بر انتخاب یزید ..... ص : ۲۹۲

قاضی نعمان مصری «۱» نقل می‌کنـد که امام حسین علیه السلام نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن نامه او را به خاطر کارهای زشتی که انجام می‌داد، سرزنش و محکوم کرد.

از جمله در آن نامه آمده است:

«ثُمَّ وَلَّیْتَ ابْنَکَ وَ هُوَ غُلامٌ یَشْرَبُ الشَّرابَ وَ یَلْهُو بِالْکِلابِ، فَخُنْتَ أَمانَتَکَ وَ أَخْرَبْتَ رَعِیَّتَکَ، وَ لَمْ تُؤَدِّ نَصیحَةَ رَبِّکَ، فَکَیْفَ تُوَلّی عَلی أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَنْ یَشْرَبُ الْمُسْکِرَ؟

وَ شارِبُ الْمُسْکِرِ مِنَ الْفاسِقینَ، وَ شارِبُ الْمُسْکِرِ مِنَ الْاشْرارِ. وَ لَیْسَ شارِبُ الْمُسْکِرِ بِأَمینٍ عَلی دِرْهَمٍ فَکَیْفَ عَلَی الْأُمَّةِ؟! فَعَنْ قَلیلٍ تَرِدُ عَلی عَمَلِکَ حینَ تُطوَی صَحائِفُ الْاسْتِغْفارِ».

«تو پسر جوانت را که خمر می‌نوشد و با سگ‌ها بازی می‌کند، بر تخت حکومت نشانده‌ای.

بنابراین، در امانت، خیانت و مسلمین را بدبخت کرده‌ای و حقّ فرمان پروردگارت را ادا نکرده‌ای.

تو چگونه مردی باده‌نوش را بر امّت محمّد فرمانروایی داده‌ای؟ در حالی که نوشنده مسکرات از فاسقان است و از اشرار به شمار می‌آید. باده نوش، حتّی بر درهمی امین نیست، چه رسد بر یک امّت؟!!

به زودی به کیفر عملت خواهی رسید، در آن زمان که پرونده عذر خواهی (و طومار زندگی) بسته شود!». «۲»

***

امام علیه السلام آینده بسیار تاریک جامعه اسلامی را بعد از روی کار آمدن یزید پیش بینی کرد و به پدر گمراهش معاویه گوشزد نمود، ولی او گوش شنوایی نداشت که پیام حق را درک کند، غرق آرزوها و گرفتار خیالات خام خویش بود.

---

(۱)

. قاضی نعمان بن محمّد مصری از علمای امامیّه (متوفّای ۳۶۳ ق) نویسنده کتاب دعائم الاسلام‌است

(۲). دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۶۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۳

۱۱- پاسخ کوبنده امام علیه السلام به معاویه ..... ص : ۲۹۳

معاویه که برای زمینه‌سازی خلافت یزید و گرفتن بیعت به حجاز آمده بود، در مدینه جلساتی را تشکیل داد. از جمله در روز دوم ورودش، سراغ حسین بن علی علیه السلام و ابن عبّاس فرستاد. ابن عبّاس زودتر آمد، معاویه با وی به صورت آهسته مشغول گفتگو شد، تا آن‌که حسین علیه السلام وارد شد. معاویه وقتی که حسین علیه السلام را دید در سمت راست خویش بالشتی را برای وی آماده کرد. امام حسین علیه السلام وارد شد (و برای رعایت ادب اسلامی) سلام کرد. معاویه وی را در سمت راست خویش نشاند و از او جویای احوال فرزندان امام حسن علیه السلام شد. (و احترام نمود).

پس از آن معاویه خطبه‌ای را درباره خلافت و بیعت برای فرزندش یزید خواند و از فضایل او یاد کرد و خواستار بیعت برای او شد. ابن عبّاس دستش را برای سخن گفتن بالا برد و آماده شد که پاسخ معاویه را بدهد، ولی امام حسین علیه السلام به وی اشاره کرد و فرمود: «دست نگهدار! مقصود او (معاویه) از سخنانش من هستم و به من بیش از همه تهمت زده است». ابن عبّاس سکوت کرد و حسین علیه السلام ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ: یا مُعاوِیَةُ! فَلَنْ یُؤَدِّی الْقائِلُ وَ إنْ أَطْنَبَ فِی صِفَةِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله مِنْ جَمیعِ جُزْءاً، وَ قَدْ فَهِمْتُ ما لَبِسْتَ بِهِ الْخَلَفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ ایجازِ الصِّفَةِ وَ التَّنَکُّبِ عَنِ اسْتِبْلاغِ الْبَیْعَةِ، وَ هَیْهاتَ هَیْهاتَ یا مُعاوِیَةُ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحْمَةَ الدُّجی، وَ بَهَرَتِ الشَّمْسُ أَنْوارَ السُّرُجِ، وَ لَقَدْ فَضَّلْتَ حَتَّی أَفْرَطْتَ، وَ اسْتَأْثَرْتَ حَتَّی أَجْحَفْتَ، وَ مَنَعْتَ حَتَّی بَخِلْتَ، وَ جَرْتَ حَتَّی جاوَزْتَ. ما بَذَلْتَ لِذی حَقٍّ مِنْ أَتَمِّ حَقِّهِ بِنَصیبٍ حَتَّی أَخَذَ الشَّیْطانُ حَظَّهُ الْاوْفَرَ، وَ نَصیبَهُ الْاکْمَلَ، وَ فَهِمْتُ ما ذَکَرْتَهُ عَنْ یَزیدَ مِنِ اکْتمالِهِ وَ سِیاسَتِهِ لِامَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، تُریدُ أَنْ تُوَهِّمَ النَّاسَ فی یَزیدَ، کَأَنَّکَ تَصِفُ مَحْجُوباً، أَوْ تَنْعِتُ غائِباً، أَوْ تَخْبِرُ عَمَّا کانَ مِمَّا احْتَوَیْتَهُ بِعِلْمٍ خاصٍّ، وَ قَدْ دَلَّ یَزیدُ مِنْ نَفْسِهِ عَلی مَوْقِعِ رَأْیِهِ، فَخُذْ لِیَزیدَ فیما أَخَذَ بِهِ مِنِ اسْتِقْرائِهِ الْکِلابَ الْمُهارَشَةَ عِنْدَ التَّحارُشِ، وَ الْحَمامِ السَّبْقِ لِأَتْرابِهِنَّ، وَ الْقیناتِ ذَواتِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۴

الْمَعازِفِ، وَ ضُرُوبِ الْمَلاهی، تَجِدُهُ ناصِراً، وَ دَعْ عَنْکَ ما تُحاوِلُ.

فَما أَغْناکَ أَنْ تَلْقَی اللَّهَ جَورَ هذَا الْخَلْقِ بِأَکْثَرَ مِمَّا أَنْتَ لاقیهِ، فَوَاللَّهِ ما بَرِحْتَ تُقَدِّرُ باطِلًا فی جَوْرٍ، وَ حَنَقاً فی ظُلْمٍ، حَتَّی مَلَأْتَ الْأَسْقِیَةَ، وَ ما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الْمَوْتِ إِلّا غَمْضَةٌ، فَتَقْدِمَ عَلی عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فی یَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَ لاتَ حینَ مَناصٍ، وَ رَأَیْتُکَ عَرَضْتَ بِنا بَعْدَ هذَا الْامْرِ، وَ مَنَعْتَنا عَنْ آبائِنا، وَ لَقَدْ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْرَثَنَا الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله وِلادَةً، وَ جِئْتَ لَنا بِها ما حَجَجْتُمْ بِهِ الْقائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُولِ، فَأَذْعَنَ لِلْحُجَّةِ بِذلِکَ، وَ رَدَّهُ الْایمانُ إِلَی النَّصَفِ، فَرَکِبْتُمُ الْأَعالیلَ، وَ فَعَلْتُمُ الْأَفاعیلَ، وَ قُلْتُمْ: کانَ وَ یَکُونُ، حَتَّی أَتاکَ الْأَمْرُ یا مُعاوِیَةُ مِنْ طَریقٍ کانَ قَصْدُها لِغَیْرِکَ، فَهُناکَ فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ، وَ ذَکَرْتَ قِیادَةَ الرَّجُلِ الْقَوْمَ بِعَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ تَأْمیرَهُ لَهُ، وَ قَدْ کانَ ذلِکَ وَ لِعَمْرِو بْنِ الْعاصِ یَوْمَئِذٍ فَضیلَةٌ بِصُحْبَةِ الرَّسُولِ، وَ بَیْعَتِهِ لَهُ، وَ ما صارَ لِعَمْرٍو یَوْمَئِذٍ حَتَّی أَنِفَ الْقَوْمُ إِمْرَتَهُ، وَ کَرِهُوا تَقْدیمَهُ وَ عَدُّوا عَلَیْهِ افْعالَهُ فَقالَ صلی الله علیه و آله: «لَا جَرَمَ مَعْشَرَ الْمُهاجِرینَ لَایَعْمَلُ عَلَیْکُمْ بَعْدَ الْیَوْمِ غَیْری» فَکَیْفَ یُحْتَجُّ بِالْمَنْسُوخِ مِنْ فِعْلِ الرَّسُولِ فِی أَوْکَدِ الْأَحْوالِ وَ أَوْلاها بِالْمُجْتَمَعِ عَلَیْهِ مِنَ الصَّوابِ؟ أَمْ کَیْفَ صاحَبْتَ بِصاحِبٍ تابِعٍ وَ حَوْلُکَ مَنْ لا یُؤْمَنُ فی صُحْبَتِهِ، وَ لا یَعْتَمِدُ فی دِینِهِ وَ قَرابَتِهِ، وَ تَتَخَطَّاهُمْ إِلی مُسْرِفٍ مَفْتُونٍ، تُریدُ أَنْ تَلْبَسَ النَّاسَ شُبْهَةً یَسْعَدُ بِهَا الْباقی فِی دُنْیاهُ، وَ

تَشقی بِها فِی آخِرَتِکَ، إِنَّ هذا لَهُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ، وَ أَسْتَغْفِرُاللَّهَ لی وَ لَکَمْ».

«امّا بعد (از حمد و ثنای الهی) ای معاویه! هر گوینده‌ای هر چند بسیار طولانی در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن بگوید، هرگز نمی‌تواند از همه اوصاف آن حضرت، بخشی را ادا کند.

بی گمان دانستم که تو درباره جانشین واقعی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کمتر سخن گفته‌ای و از بیان جریان واقعی آن طفره رفته‌ای.

هیهات ای معاویه! سپیدی صبح، تاریکی و ظلمت شدید شب را رسوا کرد، و روشنایی خورشید، نور چراغ‌ها را بی فروغ ساخت. تو به حدّ افراط برتری جویی کردی و به اندازه‌ای بیت المال را به خود اختصاص دادی که به حدّ اجحاف رساندی و به گونه‌ای (حقّ خدا و خلق) را منع کردی تا آنجا که به وصف بخل گرفتار شدی. ستمگری را از حد گذراندی. سهم حق‌دار را به او

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۵

نپرداختی، تا این که شیطان، بهره فراوان و نصیب کامل خود را، به دست آورد.

من می‌دانم تو برای چه هدفی از کمالات یزید و سیاست و مدیریّتش درباره امّت محمّد صلی الله علیه و آله گفته‌ای! تو با این توصیفات می‌خواهی مردم را درباره یزید گمراه سازی و دچار اشتباه کنی. گویا تو کسی را که در پرده است و مردم او را نمی‌شناسند معرّفی می‌کنی؟ یا فردی را که اعمالش از دید مردم پنهان است وصف می‌نمایی؟ یا از کسی خبر می‌دهی که با دانش ویژه‌ای او را کشف کرده‌ای؟!

در حالی که یزید با اندیشه و اعمال خویش، خود را معرّفی کرده است. پس تو برای یزید سرنوشتی را رقم بزن که خود به آن علاقمند است که همان جنگ و ستیز با سگان ستیزه‌جو و بازی کبوتران نر و ماده و تماشای زنان نوازنده و خواننده و هرزه و نواختن آلات لهو و لعب است، که او را در این زمینه پیشرو خواهی یافت، و رها کن آنچه را اکنون درصدد آن هستی. (ای معاویه!) چه فایده که افزون بر گناهانت، با وزر وبال گناهان خلق (که بر عهده گرفته‌ای) خدا را ملاقات کنی؟!

به خدا سوگند! تو راه باطل را در بیدادگری، و خشم و غضب را در ستمگری پیموده‌ای، تا آنجا که پیمانه آن را پر نمودی؛ در حالی که میان تو و مرگ جز به اندازه یک چشم بر هم زدن فاصله نیست! پس از آن، با اعمالی مشخص، در روزی آشکار، بر خدا وارد می‌شوی و چاره‌ای جز این نخواهی داشت.

تو را در حالی می‌بینم که به ما بدی کردی و حقّ پدران ما را از ما منع نموده‌ای، و حال آن‌که به خدا سوگند! پیامبر صلی الله علیه و آله از زمان ولادت، ما را وارث آن کرده بود، و همان استدلالی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (در جریان سقیفه) آوردند، تو نیز علیه ما آوردی!

وی (خلیفه اوّل) آن دلایل را باور کرد، ولی بعداً انصاف داد (و به خطای خود اعتراف کرد) در نتیجه دست به توجیهات زد و هر چه خواستید، انجام دادید و چنین و چنان گفتید تا این که ا مر حکومت به دست تو (ای معاویه) افتاد، البتّه از راهی که هدف آن غیر از تو بود؛ صاحبان خرد باید عبرت بگیرند.

و یادآوری کردی که آن مرد (عمرو بن عاص) در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان امیر از طرف

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۶

حضرت انتخاب شده بود، آری چنین بود. آن روز عمرو بن عاص به خاطر همراهی و بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله، دارای فضیلتی بود، ولی با این حال به گونه‌ای عمل کرد که مردم امارت وی را نپذیرفتند و کارهای ناپسند او را برشمردند، تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مهاجران! ازامروز به بعد جز من کسی بر شما امارت نخواهد داشت». چگونه به عمل منسوخ پیامبر صلی الله علیه و آله که در شرایط خاصّی صورت گرفت (سپس آن را نسخ فرمود) می‌توان تمسّک جست؟

یا چگونه با کسی همدمی که نمی‌توان به او اعتماد کرد؟ و اطراف تو کسی است که دین و خویشاوندی‌اش مورد اطمینان نیست، تو می‌خواهی مردم را به سوی مردی اسرافگر و فریب خورده سوق دهی و آنان را در مسیری بیندازی که وی در دنیایش لذّت ببرد و تو آخرت خویش را بر باد دهی، به یقین این همان زیان آشکار است. از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم! «۱»

***

این خطبه حساب شده و منطقی، و در عین حال صریح و شجاعانه بیانگر این حقیقت است که اوّلًا: امام حسین علیه السلام سعی داشت با منطق و استدلال روشن، جلو خودکامگی‌های معاویه را- مخصوصاً در نصب یزید به خلافت- بگیرد و عواقب شوم دنیوی و اخروی آن را نمایان کند. صفات زشت واقعی یزید را بر شمرد، امواج خروشان افکار عمومی مسلمین را بر ضدّ او نشان دهد.

ثانیاً: به معاویه گوشزد کرد که افکار عمومی مسلمین بر ضدّ تو و مخصوصاً بر ضدّ یزید است، همه از سوابق زشت او آگاه شده‌اند و پرده‌پوشی بر آن ممکن نیست.

اضافه بر همه اینها نزدیک بودن پایان عمر او و بازخواست در دادگاه عدل الهی را به او یادآور شد و او را به شدّت انذار کرد.

همه اینها نشان می‌دهد که بر خلاف پندار بعضی از گویندگان، امام حسین علیه السلام در عصر خلافت معاویه هرگز دست از مبارزه با او و یارانش برنداشت.

---

(۱). الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۰۷- ۲۰۹ و اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۳- ۵۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۷

۱۲- من کسی را صالح‌تر از یزید نمی‌دانم!! ..... ص : ۲۹۷

معاویه پس از ایراد آن خطبه (خطبه پیشین) و شنیدن پاسخ کوبنده امام حسین علیه السلام به مدّت سه روز از مردم فاصله گرفت و بیرون نیامد (تا غوغای مردم فرو نشیند) پس از سه روز از منزل خارج شد و دستور داد که مردم را در مسجد جمع کنند.

مردم در مسجد اجتماع کردند و آنها که از بیعت با یزید امتناع کرده بودند، کنار منبر نشستند.

معاویه حمد و ثنای الهی را به جای آورد، آنگاه در فضل یزید و قرائت قرآنش سخن گفت! سپس گفت: ای مردم مدینه! من مصمّم هستم که برای یزید بیعت بگیرم و از این رو، شهر و روستایی نبود جز آن‌که برای بیعتش افرادی را اعزام کردم، و مردم همه تسلیم شدند و بیعت کردند. من بیعت مردم مدینه را تأخیر انداختم چرا که با خود گفتم: بزرگ این قوم و اصل و ریشه آن اینجاست واینان کسانی‌اند که من در امر بیعت با آنها مشکلی ندارم و کسانی که از بیعت با یزید امتناع کردند، به مهربانی با او سزاوارترند! به خدا سوگند! اگر کسی را می‌یافتم که از یزید جهت تصدّی امر خلافت بهتر وشایسته‌تر بود، برای همان شخص بیعت می‌گرفتم!!

امام حسین علیه السلام برخاست و گفت: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَکْتَ مَنْ هُوَ خَیْرٌ مِنْهُ أباً وَ أمّاً وَ نَفْساً؛ به خدا سوگند! تو کسی را که از یزید از جهت پدر، مادر و ارزش‌های فردی (دینی و صفات انسانی) بهتر است، کنار گذاشتی».

معاویه گفت: گویا خودت را می‌گویی؟!

فرمود: آری!

معاویه گفت: پاسخش آن است که آری از نظر مادر، به جانم سوگند! مادر تو از مادر وی (یزید) بهتر است. اگر مادرت هیچ فضیلتی نداشت، جز آن‌که زنی از زنان قریش بود، کافی است، چرا که زنان قریش افضل همه زنانند! چه برسد به این‌که وی دختر رسول خداست. علاوه بر آن‌که دین و سابقه وی در اسلام، فضیلت دیگری

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۸

است. بنابراین، به خدا سوگند! مادرت از مادرش بهتر است.

و امّا پدرت؛ بدان که پدر تو کار پدرش را (معاویه) به خدا واگذار کرد و (در آن منازعه) خداوند پدرش را بر پدر تو پیروز ساخت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «حَسْبُکَ جَهْلُکَ! آثَرْتَ الْعاجِلَ، عَلَی الْآجِلِ؛ چه قدر نادانی؛ تو دنیای زودگذر را بر آخرت برگزیدی! (و با نیرنگ و حیله بر تخت قدرت نشستی)».

معاویه گفت: و امّا این که خودت را برتر از یزید می‌دانی، به خدا سوگند! یزید برای سرپرستی امّت محمّد از تو بهتر است!

امام حسین علیه السلام فرمود: «هذا هُوَ الْإِفْکُ وَ الزُّورُ، یَزیدُ شارِبُ الْخَمْرِ وَ مُشْتَری اللَّهْوِ خَیْرٌ مِنّی؛ این سخن تو بسیار نادرست و باطل است، آیا یزیدِ شارب الخمر و آن کس که خریدار لهو و گناه است، از من بهتر است؟!».

معاویه که پاسخی نداشت، گفت: پسر عمویت را ناسزا مگو؛ چرا که اگر نزد وی از او بدگویی کنی (آنقدر بردبار است که) هرگز به تو ناسزا نخواهد گفت!!!

معاویه که در برابر سخنان محکم امام حسین علیه السلام درمانده شده بود، رو به مردم کرد و گفت: ای مردم! شما می‌دانید رسول خدا از دنیا رفت ولی کسی را خلیفه قرار نداد! مسلمانان ابوبکر را خلیفه کردند! و بیعت و خلافت او، بیعتی صحیح بود. ابوبکر به کتاب خدا و سنّت رسولش عمل کرد و هنگامی که وقت مرگش فرا رسید، رأیش بر این قرار گرفت که عمر را به جانشینی خود برگزیند. عمر نیز به کتاب خدا و سنّت رسولش عمل کرد، تا هنگام مرگش چنین به خاطرش رسید که خلافت را به شورای شش نفره واگذار نماید. در نتیجه ابوبکر برای بعد از خودش راهی را پیش گرفت که رسول خدا انجام نداده بود و عمر نیز به شیوه‌ای عمل کرد که ابوبکر آن گونه عمل نکرده بود. همه اینها کارهایی را که به تشخیصشان به نفع مسلمین بوده، انجام دادند؛ من هم تشخیص داده‌ام، برای جلوگیری از اختلاف و پراکندگی! و با یک نظر

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۲۹۹

منصفانه! جهت مسلمانان، برای یزید بیعت بگیرم. «۱»

***

معاویه از یک سو می‌دانست اگر مدینه- یعنی کانون هدایت‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مرکز بزرگان اسلام اعمّ از مهاجران و انصار و فرزندان آنها- با فرزند او بیعت نکند کار او سامان نمی‌گیرد و مناطق دیگری که بیعت کرده‌اند تدریجاً باز می‌گردند، لذا سعی داشت به هر حیله‌ای شده برای یزید بیعت بگیرد: از طریق تطمیع، تهدید، فریب و نیرنگ و هر وسیله ممکن دیگر. ولی کسی که نقشه‌های او را نقش بر آب کرد و او را در رسیدن به مقصود ناکام گذاشت، امام حسین علیه السلام بود که در جلسات تبلیغی معاویه حضور می‌یافت و با فصاحت و بلاغت و شجاعتی که از پدر بزرگوارش علی علیه السلام به ارث برده بود، دهان معاویه را می‌بست و نیرنگ او را برای همه مردم فاش می‌ساخت.

۱۳- خطبه‌ای بسیار مهمّ و سرنوشت‌ساز ..... ص : ۲۹۹

سُلیم بن قیس روایت کرده است که: «یک سال قبل از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام به اتّفاق عبداللّه بن عبّاس و عبداللّه بن جعفر به حج رفت. در این سفر امام علیه السلام مردان و زنان بنی هاشم و خادمان آنها را و از انصار هر کس را که با امام علیه السلام و اهل بیتش آشنا بود جمع کرد. سپس به سراغ اصحاب رسول خدا- آنها که به درستی و تقوا معروف بودند، و در موسم حج حضور داشتند- فرستاد و همه آنها را در منا جمع فرمود. در نتیجه جمعیّتی بیش از هفتصد نفر در آن مکان اجتماع کردند که

اکثر آنها از تابعین و حدود دویست نفر نیز از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. امام حسین علیه السلام برخاست و میان آنان خطبه‌ای ایراد کرد. پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«امَّا بَعْدُ فَانَّ هذَا الطَّاغِیَةَ قَدْ فَعَلَ بِنا وَ بِشِیعَتِنا ما قَدْ رَأَیْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَ إِنّی أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَکُمْ عَنْ شَیْءٍ، فَانْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونی وَ إِنْ کَذِبْتُ فَکَذِّبُونِی، وَ أَسْأَلُکُمْ بِحَقِ

---

(۱). الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۱۱- ۲۱۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۰

اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ حَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قِرابَتی مِنْ نَبِیِّکُمْ لَمَّا سَیَّرْتُمْ مَقامی هذا وَ وَصَفْتُمْ مَقالَتِی وَ دَعَوْتُمْ أَجْمَعینَ فِی أَمْصارِکُمْ مِنْ قَبائِلِکُمْ مَنْ آمَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ».

«امّا بعد! همه شما دیدید، دانستید و شاهد بودید که این مرد طغیانگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرده است؟! من اکنون می‌خواهم از شما اموری راپرسم که اگر راست گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر (خدای ناکرده) خلاف گفتم، تکذیبم نمایید! و شما را به حقّ خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نسبتی که با پیامبرتان دارم، سوگند می‌دهم که حادثه امروز را به مردم برسانید و سخنانم را برای آنان بازگو کنید و در شهرهایتان افراد مطمئنّ از مردم را دعوت کنید!».

در روایت دیگری آمده است که پس از جمله «اگر سخنم نادرست باشد، آن را تکذیب نمایید» فرمود:

«اسْمَعُوا مَقالَتِی وَاکْتُبُوا قَوْلی ثُمَّ ارْجِعُوا الی امْصارِکُمْ وَ قَبائِلِکُمْ فَمَنْ آمَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَ وَثَقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ الی ما تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنا فَإِنّی أَتَخَوَّفُ انْ یَدْرُسَ هذَا الْأَمْرُ وَ یَذْهَبَ الْحَقُّ وَ یَغْلِبَ، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ ...».

«سخن مرا بشنوید و یادداشت کنید، و هنگامی که به شهرها و قبیله‌هایتان بازگشتید، افراد مورد اعتماد از مردم را، به سوی (اهداف) ما فرا خوانید؛ چرا که من می‌ترسم امر دین کهنه و نابود شود و حق از بین برود، و مغلوب شود، هر چند که خداوند نورش را کامل می‌کند، اگر چه کافران آن را ناخوشایند دارند!».

آنگاه امام علیه السلام هر چه از آیات قرآن که درباره اهل بیت نازل شده بود را تلاوت و تفسیر فرمود و تمام سخنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره پدرش (علی علیه السلام) و مادرش (حضرت زهرا علیها السلام) و برادرش و درباره خودش و اهل بیتش فرموده بود، نقل کرد و اصحاب نیز گفتارش را تصدیق کرده، می‌گفتند: همه ما این سخنان را شنیده‌ایم و تابعین نیز می‌گفتند: ما نیز این اخبار را از افراد موثّق و مورد اعتماد صحابه شنیده‌ایم.

آنگاه امام فرمود:

«أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ إلّا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَثِقُونَ بِهِ وَ بِدینِهِ ...؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم! این

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۱

سخنان را برای کسانی که به آنان و دینشان اعتماد دارید، نقل کنید».

سلیم بن قیس می‌گوید: از جمله اموری که امام حسین علیه السلام آنان را به اقرارش سوگند داد، این بود که فرمود:

«أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ انَّ عَلِیَ بْنَ ابی طالِبٍ کانَ أَخا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حینَ آخی بَیْنَ اصْحابِهِ فَآخی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ نَفْسِهِ، وَ قالَ أَنْتَ أخی وَ أَنَا أخُوکَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ»؟ قالُوا:

اللَّهُمَّ نَعَم.

قالَ: أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اشْتَرَی مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَ مَنازِلِهِ فَابْتَناهُ ثُمَّ ابْتَنی فیهِ عَشْرَةَ مَنازِلَ تِسعَةٌ لَهُ وَ جَعَلَ عاشِرَها فِی وَسَطِها لِأَبِی، ثُمَّ سَدَّ کُلَّ بابٍ شارِعٍ الَی الْمَسْجِدِ غَیْرَ بابِهِ فَتَکَلَّمَ فِی ذلِکَ مَنْ تَکَلَّمَ. فَقالَ: ما أَنَا سَدَدْتُ أَبْوابَکُمْ وَ

فَتَحْتُ بابَهُ وَ لکِنَّ اللَّهِ أَمَرَنِی بِسَدِّ أَبْوابِکَمْ وَ فَتْحِ بابِهِ، ثُمَّ نَهَی النَّاسَ أَنْ یَنامُوا فی الْمَسْجِدِ غَیْرَهُ ...! قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم».

قالَ: «أَفَتَعْلَمُونَ انَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَصَ عَلی کُوَّةٍ قَدْرِ عَیْنِهِ یَدَعُها فِی مَنْزِلِهِ الَی الْمَسْجِدِ فَأَبی عَلَیْهِ، ثُمَّ خَطَبَ فَقالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنی انْ ابْنِیَ مَسْجِداً طاهِراً لا یَسْکُنُهُ غَیْری وَ غَیْرَ اخی وَ بَنیهِ»؟ قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَصَبَهُ یَوْمَ غَدیرِ خُمٍّ فَنادی لَهُ بِالْوِلایَةِ، وَ قالَ لِیَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغائِبَ»، قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أُنْشِدُکُمَ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قالَ لَهُ فِی غَزْوَةِ تَبُوکٍ: أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی، وَ أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی؟» قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِینَ دَعَا النَّصاری مِنْ أَهْلِ نَجْرانَ الَی الْمُباهَلَةِ لَمْ یَأْتِ إِلّا بِهِ وَ بِصاحِبَتِهِ وَ ابْنَیْهِ». قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أُنْشِدُکُمُ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ الَیْهِ الْلِواءَ یَوْمَ خَیْبَرٍ ثُمَّ قالَ: لَأَدْفَعُهُ إِلی رَجُلٍ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، کَرَّارٌ غَیْرُ فَرَّارٍ یَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلی یَدَیْهِ»؟ قالُوا:

اللَّهُمَّ نَعَم.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۲

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَهُ بِبَراءَةٍ وَ قالَ: لَایُبَلِّغُ عَنِّی إِلَّا أنَا أوْ رَجُلٌ مِنّی»؟ قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ تُنْزَلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلّا قَدَّمَهُ لَها ثِقَةً بِهِ، وَ أَنَّهُ لَمْ یَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ الَّا یَقُولُ: یا اخی وَ ادْعُوا لِی اخی؟» قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَضی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ جَعْفَرٍ وَ زَیْدٍ فَقالَ: یا عَلِیُّ أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ وَ أَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدی؟» قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ کانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کُلَّ یَوْمٍ خَلْوَةٌ، وَ کُلَّ لَیْلَةٍ دَخْلَةٌ، إِذا سَأَلَهُ أَعْطاهُ، وَ إِذا سَکَتَ أَبْدَأَهُ؟» قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَضَّلَهُ عَلی جَعْفَرٍ وَ حَمْزَةَ حِینَ قالَ لِفاطِمَةَ علیها السلام:

زَوَّجْتُکَ خَیْرُ أَهْلِ بَیْتی، أَقْدَمُهُمْ سِلْماً، وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْماً وَ أَکْثَرُهُمْ عِلْماً؟» قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قالَ: أَنَا سَیِّدُ وُلْدِ بَنی آدَمِ، وَ أَخی عَلِیٌّ سَیِّدُ الْعَرَبِ، وَ فاطِمَةُ سَیِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ابْنایَ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قالُوا:

اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَ أَخْبَرَهُ انَّ جَبْرَئِیلَ یُعینُهُ عَلَیْهِ؟» قالُوا:

اللَّهُمَّ نَعَم.

قال: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قالَ فی آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَها: إِنِّی تَرَکْتُ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَیْتی، فَتَمَسَّکُوا بِهِما لَنْ تَضِلُّوا»؟ قالُوا: اللَّهُمَّ نَعَم.

«شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید علی بن ابی طالب علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله یارانش را با یکدیگر برادر قرار داد، میان علی و خودش، عقد برادری و اخوّت خواند و به وی فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر من و من برادر تو خواهم بود»؟ همگی گفتند: آری به خدا سوگند!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا زمین مسجد (مسجد النبی) را و زمین منزل‌های خود را خرید،

سپس در آنجا ده حجره ساخت که نه تای آن را برای خود و دهمی

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۳

آن را- در وسط آن مکان- برای پدرم علی علیه السلام قرار داد. سپس (به فرمان خدا) همه درهایی را که به مسجد باز می‌شد، بست به جز در خانه پدرم را. در این باره برخی به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند! رسول خدا فرمود: «من از پیش خود درهای خانه‌های شما را نبستم و در خانه او را باز نگذاشتم، بلکه خداوند به من چنین فرمان داد». سپس رسول خدا- به جز پدرم- مردم را از خوابیدن در مسجد نهی کرد ... همگی گفتند: آری به خدا سوگند شنیده‌ایم!

سپس امام در ادامه این سخن افزود: «آیا می‌دانید که عمر بن خطّاب سعی داشت سوراخی به اندازه چشم خود از منزلش به مسجد باقی بگذارد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو این مقدار را نیز گرفت؛ سپس خطبه‌ای خواند و فرمود: خداوند به من فرمان داد که بنای مسجد را پاک قرار دهم و لذا جز من و برادرم (علی علیه السلام) و فرزندانش کسی حقّ سکونت در آن ندارد؟» همگی گفتند: آری به خدا سوگند شنیده‌ایم!

امام علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز غدیر خم به ولایت منصوب کرد و فرمود: حاضران به غایبان این جریان را اطّلاع دهند؟» گفتند:

آری به خدا سوگند می‌دانیم!

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان جنگ تبوک (هنگامی که علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت؛ در پی سخنان کنایه آلود منافقان و گلایه علی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به وی) فرمود: موقعیّت و جایگاه تو در نزد من، همانند جایگاه هارون است، نسبت به موسی (هارون، جانشین حضرت موسی بود) و تو بعد ازمن، سرپرست تمامی مؤمنانی؟» گفتند: آری به خدا سوگند!

امام علیه السلام فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نصارای نجران را برای مباهله فرا خواند، جز علی علیه السلام و همسرش و دو فرزندش را همراه خود نبرد؟» گفتند: آری به خدا سوگند! (پس علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله بود).

فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که در جنگ خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم رابه دست علی علیه السلام سپرد و فرمود: پرچم را به دست مردی می‌سپارم که خدا و رسولش او را دوست

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۴

دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، پیوسته به صف دشمن حمله می‌کند و هرگز فرار نمی‌کند؛ خداوند فتح و پیروزی را به دستان او تحقّق می‌بخشد؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم!

فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جریان برائت (و خواندن آیات نخستین سوره توبه میان مشرکان هنگام حج) علی علیه السلام را فرستاد، و (برای پیش‌گیری از اعتراض بعضی) فرمود:

(جبرئیل از جانب خداوند به من فرمان داد که این آیات را) جز خودم و یا مردی از (بستگان) من (که به جای من است) نباید ابلاغ کند؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم!

فرمود: «آیا می‌دانید که هیچ گاه سختی و مشکلی به رسول خدا صلی الله علیه و آله روی نمی‌آورد مگر آن‌که علی علیه السلام را- به سبب اعتمادی که به وی داشت- برای رفع آن می‌فرستاد و دیگر آن‌که هرگز وی را به نام، فرا نمی‌خواند مگر آن‌که در پی آن می‌فرمود: ای برادرم! و می‌فرمود: برادرم را فراخوانید؟» همه گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین علی و جعفر و زید (بن حارثه) داوری کرد (و هر یک را به وصفی

ستود) و درباره علی علیه السلام فرمود: ای علی تو از منی و من از تو؛ و تو پس از من ولی و سرپرست همه مؤمنانی؟» گفتند: آری به خدا سوگند!

امام فرمود: «آیا می‌دانید که علی علیه السلام هر روز با رسول خدا صلی الله علیه و آله خلوتی داشت و هر شب بر وی وارد می‌شد (و در مجلس خصوصی از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده می‌کرد و) هرگاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤالی می‌کرد، به وی پاسخ می‌داد و هرگاه سکوت می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خود شروع به سخن گفتن با او می‌نمود؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

امام علیه السلام ادامه داد: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را بر جعفر و حمزه برتری داد آنگاه به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را به تزویج بهترین فرد از اهل بیتم درآوردم؛ همان کس که قبل از همه اسلام آورد و از همه حلیم‌تر است و دانش وی از همه بیشتر است؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

امام علیه السلام فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من سرور فرزندان آدم می‌باشم و برادرم علی علیه السلام، سرور عرب است و فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت است و فرزندانم حسن و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۵

حسین علیهما السلام سرور جوانان اهل بهشتند؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمان داد که غسلش دهد و به وی خبر داد که جبرئیل در این کار کمکش می‌کند؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

فرمود: «آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه‌اش فرمود: من می‌روم و میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم؛ پس به این دو تمسّک جویید که هرگز گمراه نخواهید شد؟» گفتند: آری به خدا سوگند می‌دانیم.

خلاصه این‌که: امام علیه السلام هر چه را که در قرآن وهمچنین به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله به طور ویژه درباره علی علیه السلام و درباره اهل بیتش آمده بود بیان کرد و صحابه و تابعین را سوگند داد (و از آنان اقرار گرفت) صحابه می گفتند: آری ما شنیدیم و تابعی می‌گفت: آری برای ما نیز افراد موثّق فلانی و فلانی نقل کرده‌اند.

***

سپس در پایان آنان را سوگند داد و فرمود: «آیا شنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر کس گمان کند مرا دوست دارد در حالی که علی علیه السلام را دشمن می‌دارد، دروغ گفته است، نمی‌شود مرا دوست بدارد و علی را دشمن».

کسی سؤال کرد: ای رسول خدا! چرا نمی‌شود؟ فرمود: «زیرا که او از من است و من از اویم. هر کس او را دوست دارد، مرا دوست می‌دارد و هر کس مرا دوست می‌دارد، به یقین خدا را دوست دارد و هر کس علی را دشمن بدارد، به یقین با من دشمنی کرده است و هر کس با من دشمنی کند، خدا را دشمن داشته است؟» همگی گفتند: آری، این را نیز شنیده‌ایم.

پس از آن همگی متفرّق شدند (و این خبر در تمام شهرها پیچید). «۱»

***

(۱). بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۸۱- ۱۸۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۶

امام علیه السلام با این خطابه حساب شده و پر معنی در آن مجمع بزرگ، که در آن زمان مهمترین مجمع در نوع خود محسوب

می‌شد، با حضور دویست نفر از صحابه و صدها نفر از تابعین و شخصیّت‌های سرشناس و معروف علمی و دینی جهان اسلام چند هدف مهم را دنبال می‌فرمود:

۱- امام نشان داد که حاکمان ظالم بنی امیّه که دستور داده‌اند علی علیه السلام را بر فراز منابر سبّ و ناسزا گویند به چه کسی بدگویی می‌کنند؟ آن کس که همچون جان پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر و جانشین و وصیّ او بود، و همین امر سبب شد که مردم از یک سو به ماهیّت ضدّ اسلامی بنی امیّه پی ببرند و از سوی دیگر با این برنامه ننگین یعنی ناسزاگویی بر منابر به مبارزه برخیزند.

۲- هدف دیگر این بود که قدرت بنی امیّه دلیلی بر حقّانیّت آنها شمرده نمی‌شود و مردم جنایات آنها را به دست فراموشی نسپارند.

۳- امام علیه السلام بذرهای انقلابها و قیامهای آینده را بر ضدّ این شجره خبیثه ملعونه در افکار پاشید و چیزی نگذشت که به ثمر نشست.

۴- اگر امام علیه السلام در کربلا با قیام و مبارزه نظامی خود و نوشیدن شربت شهادت، بنی‌امیّه را رسوا ساخت، در اینجا با این قیام فرهنگی افکار را بیدار ساخت و راه و رسم مبارزه با این گروه از منافقان را که متأسّفانه بر جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه زده بودند، نشان داد.

۱۴- من فقط برای اقامه حق قیام کردم ..... ص : ۳۰۶

از خطبه‌های امام حسین علیه السلام است که درباره امر به معروف و نهی از منکر ایراد فرموده است (این کلام از امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز نقل شده است): «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النّاسُ بما وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِياءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنائِهِ عَلَى الْأَحْبارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۷

وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» «۱»

وَ قالَ: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ» إِلى قَوْلِهِ:

«لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» «۲»

وَ إِنَّما عابَ اللَّهُ ذلِكَ عَلَيهِمْ لِأَنَّهُمْ كانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِم الْمُنْكَرَ وَ الْفَسادَ فَلا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِكَ رَغْبَةً فيما كانُوا يَنالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ» «۳»

وَ قالَ: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ» «۴»

فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّها إذا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتِقامَتِ الْفَرائِضُ كُلُّها هَيِّنُها وَ صَعْبُها، وَ ذلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعاءٌ إِلَى الْإِسْلامِ مَعَ رَدِّ الْمَظالِمِ وَ مُخالَفَةِ الظّالِمِ، وَ قِسْمَةِ الْفَيىءِ وَ الْغَنائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقاتِ مِنْ مَواضِعِها، وَ وَضْعِها فى حَقِّها.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصابَةُ عِصابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَ بِالنَّصيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللَّهِ فى أَنْفُسِ النَّاسِ مَهابَةٌ يَهابُكُمُ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمُ الضَّعيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوائِجِ إذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلّابِها، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرامَةِ الْأَكابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذلِكَ إِنَّما نِلْتُمُوهُ بِما يُرْجى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ، فَاسْتَخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضُّعَفاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلا مالَ بَذَلْتُمُوهُ، وَ لا نَفْساً خاطَرْتُمْ بِها لِلَّذى خَلَقَها، وَ لا عَشيرَةً عادَيْتُمُوها فى ذاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمانَهُ مِنْ عَذابِهِ.

لَقَدْ خَشيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تُحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةً مِنْ نَقِماتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كَرامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةً فُضِّلْتُمْ بِها وَ مَنْ يُعْرَفْ بِاللَّهِ لا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبادِهِ تُكْرَمُونَ،

(۱). مائده، آیه ۶۳

(۲). مائده، آیات ۷۸- ۷۹

(۳). مائده، آیه ۴۴

(۴). توبه، آیه ۷۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۸

وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلا تَفْزَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبائِكُمْ تَفْزَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولُ اللَّهِ مَحْقُورَةٌ، وَ الْعُمىُ وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمِنُ فِى الْمَدايِنِ مُهْمَلَةٌ لا تُرْحَمُونَ، وَ لا فى مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ، وَ لا مَنْ عَمِلَ فيها تَعْنُونَ، وَ بِالْادْهانِ وَ الْمُصانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْى وَ التَّناهِى وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ، وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصيبَةً لِما غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنازِلِ الْعُلَماءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسعُونَ. ذلِكَ بِأَنَّ مَجارِى الْأُمُورِ وَ الْأَحْكامِ عَلى أَيْدِى الْعُلَماءِ بِاللَّهِ، الْأُمَناءِ عَلى حَلالِهِ وَحَرامِهِ، فَأَنْتُمُ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَ ما سُلِبْتُمْ ذلِكَ إِلّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلافِكُمْ فِى السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْواضِحَةِ، وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمَؤُونَةَ فِى ذاتِ اللَّهِ كانَتْ امُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَ عَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَ الَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَ لكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ أَسْلَمْتُمْ امُورَ اللَّهِ فِى أَيْديهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبَهاتِ، وَ يَسيرُونَ فِى الشَّهَواتِ، سَلَّطَهُمْ عَلى ذلِكَ فِرارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجابِكُمْ بِالْحَياةِ الَّتِى هِىَ مُفارِقَتُكُمْ، فَأَسْلَمْتُمُ الضُّعَفاءَ فى أَيْديهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلى مَعيشَتِهِ مَغْلُوبٌ، يَتَقَلَّبُونَ فِى الْمُلْكِ بِآرائِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْىَ بِأَهْوائِهِمْ، إِقْتِداءً بِالْأَشْرارِ، وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ، فِى كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلى مِنْبَرِهِ خَطيبٌ يَصْقَعُ، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شاغِرَةٌ وَ أَيْديهِمْ فيها مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ خَوَلٌ لا يَدْفَعُونَ يَدَ لامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنيدٍ، وَ ذى سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعَفَةِ شَديدٌ، مُطاعٍ لا يَعْرِفُ الْمُبْدِىءَ وَ الْمُعيدَ، فَيا عَجَباً وَ مالى لا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غاشٍّ غَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقٍ ظَلُومٍ، وَ عامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحيمٍ، فَاللَّهُ الْحاكِمُ فيما فيهِ تَنازَعْنا، وَ الْقاضى بِحُكْمِهِ فيما شَجَرَ بَيْنَنا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ انَّهُ لَمْ يَكُنْ ما كانَ مِنَّا تَنافُساً فى سُلْطانٍ، وَ لَاالتِماساً مِنْ فُضُولِ الْحُطامِ، وَ لكِنْ لِنُرِىَ الْمَعالِمَ مِنْ دينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلاحَ فِى بِلادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِكَ، وَ يُعْمَلَ بِفَرائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكامِكَ، فَانَّكُمْ إِلّا تَنْصُرُونا وَ تَنْصِفُونا قَوِىَ الظَّلَمَةُ عَلَيْكُمْ، وَ عَمِلُوا فِى إِطْفاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْهِ أَنَبْنا وَ إِلَيْهِ الْمَصيرِ».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۰۹

«ای مردم! از آنچه که خداوند دوستان خود را به آن موعظه کرده است، پند گیرید؛ مانند نکوهشی که از علمای یهود فرموده است. آنجا که می گوید: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ»؛ چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کردند» و نیز فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ* كَانُوا لَايَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ». «کافران بنی‌اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند. این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند!».

این سرزنش و نکوهش برای این بود که آنها از گروه ستمکاران، منکرات و مفاسدی روشن می‌دیدند، ولی آنان را نهی نمی‌کردند، و این به خاطر آن بود که به آنچه (از دنیا و زرق و برق دنیوی) نزد آنان بود طمع داشتند و از آنها می‌ترسیدند؛ با آن‌که خداوند می‌فرماید: « «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ»؛ از مردم نترسید، فقط از من بترسید».

همچنین فرمود: « «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنكَرِ»؛ مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند». خداوند در اینجا از میان همه فریضه‌ها از امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرده، چرا که می‌دانست اگر این فریضه به درستی انجام شود و اقامه گردد فرایض دیگر، اعمّ از آسان و دشوار، اقامه

می گردد چون که امر به معروف و نهی از منکر، در حقیقت دعوت به اسلام همراه با ردّ مظالم و مخالفت با ستمگر و تقسیم صحیح بیت المال و غنایم، و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد صحیح می‌باشد.

شما ای گروه سرشناس و قدرتمند! افرادی هستید که به علم و دانش معروف هستید و به خیر و نیکی یاد می‌شوید و به خیرخواهی مشهورید و به خاطر خدا در دل مردم ابّهتی دارید که شرافتمندان از شما حساب می‌برند و افراد ضعیف به شما احترام می گذارند و کسانی که بر آنان برتری نداشته و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۰

حقّ نعمتی بر آنان ندارید، شما را بر خود ترجیح می‌دهند. شما از کسانی که خواسته‌هایشان (نزد حاکمان) ردّ می‌شود، شفاعت می کنید. با هیبت ملوکانه و کرامت بزرگان گام بر می‌دارید (به هر حال، شما افراد با نفوذی در جامعه اسلامی هستید). آیا همه این جایگاه‌های اجتماعی برای این نیست که مردم به شما امیدوارند که به حقّ خدا قیام کنید، هر چند نمی‌توانید تمام حقوق الهی را ادا کنید. در حقیقت حقوق پیشوایان (واقعی) را سبک شمرده‌اید (و در اطاعت از آنها کوتاهی ورزیده‌اید) و حقّ ناتوانان را پایمال کرده‌اید ولی حقّ خویش را- به زعم خود- گرفته‌اید. (آری! حقوق خود را گرفته‌اید، ولی از گرفتن حقوق مردم غافلید!) شما نه مالی را (برای احیای حقوق خدا و خلق) بذل کرده‌اید، نه جانی را برای خدایی که آن را آفریده، به مخاطره انداخته‌اید، و نه با خاندان خود در راه خدا (با دشمنان خدا) دشمنی ورزیده‌اید. (با این حال) شما از خداوند آرزوی بهشت او، همجواری پیامبرانش و ایمنی از عذابش را دارید؟!

***

ای امیدواران به خدا! من می‌ترسم که خداوند شما را به کیفری از کیفرهای خود گرفتار سازد؛ چرا که شما به سبب کرامت الهی (و انتساب به قبیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه پیامبر) به مقامی رسیده‌اید که مورد احترام و برتری هستید. مردان الهی را که به شما معرّفی می‌شوند گرامی نمی‌دارید با این‌که خود به خاطر خدا مورد احترام مردم هستید.

***

شما می‌بینید که پیمان‌های الهی شکسته می‌شود، ولی نگران نمی‌شوید! با این‌که برای نقض پیمانی از پدران خود به هراس می‌افتید، اکنون پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کم ارزش شده، و افراد نابینا، گنگ و زمین گیر و ناتوان و ضعیف در شهرها رها شده‌اند و مورد ترحّم و حمایت قرار نمی گیرند (آری، عدالت اجتماعی پایمال شده است؛ ولی شما سکوت اختیار کرده‌اید.)

شما نه در حدّ منزلت و جایگاه خود عمل می کنید و نه کسانی را که در آن حد عمل می کنند، مورد حمایت قرار می‌دهید و با سهل‌انگاری و سازش با ستمکاران، خود را آسوده خاطر نگه می‌دارید.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۱

همه این موارد، از اموری است که خداوند به شما دستور داده از آنها نهی کنید و جلوگیری به عمل آورید، ولی شما از انجام آن غافلید.

مصیبت شما از همه مردم بیشتر است چرا که شما در حفظ منزلت و جایگاه دانشمندان و علمای دین، مغلوب و ناتوان شدید. ای کاش تلاش خود را می کردید!

این همه (فریاد من برای شکستن سکوت توسّط شما و قیام برای خدا) از این روست که سررشته کارها و اجرای احکام الهی، به دست علمای الهی است؛ همان‌ها که امین بر حلال و حرام خداوند می‌باشند؛ امّا این جایگاه از شما گرفته شده، و این نیست مگر آن که از اطراف حق پراکنده شده‌اید و در سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله- پس از برهان روشن- اختلاف نموده‌اید.

***

اگر در مقابل آزارها صبر پیشه می‌کردید، و در راه خدا مشکلات را تحمّل می‌نمودید، امور الهی به شما عرضه می‌شد و از ناحیه شما صادر شده و به شما باز می‌گشت؛ ولی شما برای ستمکاران امکان تعرّض به جایگاه خویش را فراهم کردید و اجرای احکام الهی را به دست آنان سپردید، آنها نیز به شبهات عمل کرده و در شهوات سیر می‌نمایند.

اگر سرنوشت مسلمین به دست آنان افتاد، برای آن است که شما از مرگ فرار کرده و به زندگی دنیا- که روزی از آن جدا خواهید شد- دل بسته‌اید. در نتیجه مردم مستضعف را در چنگالشان گرفتار ساختید، به گونه‌ای که برخی‌ها به بردگی کشیده شده و بعضی نیز دشواری‌های زندگی مغلوبشان کرده است.

ستم گران به دلخواه خود در امور کشور اسلام عمل می‌کنند. با هوس‌رانی، بدنامی و رسوایی به بار می‌آورند و همه این‌ها به خاطر آن است که به اشرار اقتدا نموده و بر خداوند جبّار جرأت کردند.

در هر شهری خطیبی بر منبر دارند که به سودشان سخن می‌گوید، کشور در قبضه آنان است و دستشان در همه جا باز است. مردم در برابر آنان بردگانی هستند که نیروی دفاع از خود ندارند.

برخی از این‌ها جبّار سرکش اند و بعضی با تمام نیرو بر مردم ناتوان سخت می‌گیرند، آنها فرمانروایی هستند که نه مبدء را می‌شناسند و نه معاد را!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۲

شگفتا!- و چگونه در شگفت نباشم- در حالی که سرزمین اسلام در دست ظالمی دغل و باجگیری ستمگر و فرمانروایی بی رحم است.

در آنچه که ما با شما درگیریم خداوند داور و حاکم است. قاضی اختلافات ما اوست.

خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما (در طریق و تلاش برای بسیج مردم) صورت می‌گیرد به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نیست. هدف ما آن است که نشانه‌های دینت را بنمایانیم و اصلاح و درستی را در آبادی هایت آشکار سازیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض، سنت‌ها و احکامت عمل شود.

(ای مردم!) اگر شما ما را یاری نکنید و به دادخواهی ما بر نخیزید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما مسلّط می‌شوند، و در خاموش کردن نور پیامبرتان می‌کوشند.

خداوند ما را کفایت می‌کند و بر او توکّل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و بازگشت همه به سوی اوست. «۱»

***

خطبه بالا به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام در طول دوران حکومت معاویه، و قبل از یزید نیز هرگز خاموش نبود. سکوت را در برابر آن ظالم بیدادگر مجاز نمی‌شمرد و خطرات سنگین این کار را به جان می‌خرید!

او پیوسته در بیدار ساختن مردم- به خصوص نخبگان امّت- تلاش می‌کرد و همه را برای قیام بر ضدّ آن حکومت غیر اسلامی که در رأس آن بقایای عصر جاهلیت- یعنی فرزند ابوسفیان- بود فرا می‌خواند.

لحن امام علیه السلام در این خطبه و استدلالات متین و محکم و پرمایه آن حضرت و فصاحت و بلاغتی که در آن به کار رفته، حکایت از این دارد که این فرزند به حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام با همان منطق کوبنده پدر در برابر ظالمان ایستاده بود و از هر فرصتی بهره می‌گرفت.

---

(۱). تحف العقول، ص ۱۷۱- ۱۷۲ و بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۳

مبادا مردم تدریجاً به آن وضع ناهنجار خو بگیرند و تعلیمات اسلام را فراموش کنند وبه حکومت‌های فرعونی تن در دهند.

۱۵- توطئه شبانه برای گرفتن بیعت ..... ص : ۳۱۳

(ولید فرماندار مدینه شبانه کسی را خدمت امام علیه السلام، و «عبداللَّه بن زبیر» فرستاد و آنها را به خانه خود دعوت کرد) «عبداللَّه بن زبیر» رو به امام علیه السلام کرد و عرضه داشت: ای اباعبداللَّه! این ساعت که ولید ما را خواسته، ساعتی نیست که «ولید» نشست عمومی برای مردم داشته باشد، از این که در این ساعت ما را فراخوانده من از آن احساس خطر می‌کنم. به نظر شما برای چه منظوری ممکن است ما را خواسته باشد؟

امام علیه السلام فرمود:

«إذاً أُخْبِرُکَ أَبابَکْرُ، إِنّی أَظُنُّ بِأَنَّ مُعاوِیةَ قَدْ ماتَ، وَ ذلِکَ أَنّی رَأَیْتُ الْبارِحَةَ فِی مَنامی کَأَنَّ مِنْبَرَ مُعاوِیةَ مَنْکُوسٌ، وَ رَأَیْتُ دارَهُ تَشْتَعِلُ ناراً، فَاوَّلْتُ ذلِکَ فی نَفْسِی أَنَّهُ ماتَ».

«ای ابابکر! (کنیه عبداللَّه بن زبیر) اکنون به تو می‌گویم: گمان می‌کنم معاویه از دنیا رفته است؛ چرا که من شب گذشته در خواب دیدم که منبر معاویه سرنگون شده واز خانه‌اش آتش زبانه می‌کشد. من پیش خود چنین تعبیر کردم که وی مرده است». «۱»

مطابق روایت ابومخنف امام علیه السلام فرمود: «قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّ طاغِیَتَهُمْ قَدْ هَلَکَ، فَبَعَثَ إِلَیْنا لِیَأْخُذَنا بِالْبَیْعَةِ قَبْلَ أَنْ یَفْشُوا فِی النَّاسِ الْخَبَرُ؛ من گمان می‌کنم طغیانگراین قوم هلاک شده است؛ از این رو ولید قصد دارد پیش از آن‌که مردم با خبر شوند، از ما بیعت بگیرد». «۲»

عبداللَّه بن زبیر گفت: «ای فرزند علی! به یقین همین گونه است که می‌گویی، اکنون اگر برای بیعت با یزید دعوت شوی، چه خواهی کرد؟!».

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۱- ۱۸۲

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۴

امام علیه السلام فرمود: «أَصْنَعُ أَنّی لا أُبایِعُ لَهُ أَبَداً، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّما کانَ لِی مِنْ بَعْدِ أَخِی الْحَسَنِ علیه السلام، فَصَنَعَ مُعاوِیَةُ ما صَنَعَ وَ حَلَفَ لِأَخِی الْحَسَنِ علیه السلام أَنَّهُ لا یَجْعَلُ الْخِلافَةَ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وُلْدِهِ أَنْ یَرُدَّها إِلَیَّ إِنْ کُنْتُ حَیّاً، فَإِنْ کانَ مُعاوِیَةُ قَدْ خَرَجَ مِنْ دُنْیاهُ وَ لَمْ یَفِ لی وَ لا لِأَخی الْحَسَنِ علیه السلام بِما کانَ ضَمِنَ فَقَدْ وَاللَّهِ أَتانا ما لا قِوامَ لَنا بِهِ، انْظُرْ أَبابَکْرٍ أَنّی أُبایِعُ لِیَزِیدَ، وَ یَزِیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ مُعْلِنُ الْفِسْقِ یَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یَلْعَبُ بِالْکِلابِ وَ الْفُهُودِ، وَ یُبْغِضُ بَقِیَّةَ آلِ الرَّسُولِ! لا وَاللَّهِ لا یَکُونُ ذلِکَ أَبَداً».

«من هرگز با وی بیعت نخواهم کرد. چرا که امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام شایسته من است. ولی معاویه آن‌گونه که دلش خواست عمل کرد، در حالی که معاویه با برادرم امام حسن علیه السلام پیمان مؤکّد بسته بود که پس از خودش، امر خلافت را به هیچ یک از فرزندانش نسپارد؛ بلکه اگر من زنده بودم آن را به من واگذار کند، اکنون او از دنیا رفته، در حالی که به پیمانش درباره من و برادرم وفا نکرده، به خدا سوگند! حادثه‌ای رخ داد که آینده روشنی ندارد!

علاوه بر آن، آیا می‌شود من با یزید بیعت کنم (و زمام امور مسلمین را به دست او بسپارم) با این که او مردی فاسق است که بر همگان آشکار است. شراب می‌نوشد و با سگان و یوزپلنگان بازی می‌کند (مردی سبکسر و آلوده است) و با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی می‌ورزد! نه به خدا سوگند! هرگز چنین چیزی (بیعت من با یزید) اتّفاق نخواهد افتاد». «۱»

***

این نخستین گام شرارت از سوی یزید بعد از مرگ پدرش معاویه بود که می‌خواست پیشدستی کند و به پندار خود از امام علیه السلام بیعت بگیرد و آن را وسیله‌ای برای گرفتن بیعت از سایر مردم قرار دهد، امّا چنان که در بحث آینده خواهیم دید تیرش به خطا رفت و اساساً امام علیه السلام را نشناخته بود، چرا که او از فرهنگ خاندان نبوّت بیگانه بود.

او نمی‌دانست امام حسین علیه السلام شهادتِ آمیخته با قداست و سربلندی را بر بیعت با ظالمان فاسق و آلوده، به یقین ترجیح می‌دهد و محال است دست بیعت در دست مردی

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۵

بیگانه از اسلام وفاسد بگذارد که اگر بگذارد چیزی از آیین جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند!

۱۶- چگونه توطئه خنثی شد؟ ..... ص : ۳۱۵

امام حسین علیه السلام و عبداللَّه بن زبیر در حال گفتگو بودند که فرستاده ولید نزد آنان بازگشت و گفت: «ای اباعبداللَّه! امیر برای شما دو تن جلسه خاصّی ترتیب داده، مناسب است نزد او بروید!».

امام حسین علیه السلام به وی تندی کرد و فرمود:

«انْطَلِقْ إِلی أَمیرِکَ لا أُمَّ لَکَ! فَمَنْ أَحَبَّ أنْ یَصیرَ إِلَیْهِ مِنّا فَإِنَّهُ صائِرٌ إِلَیْهِ، وَ أَمّا أَنَا فَإِنّی أَصیرُ إِلَیْهِ السّاعَةَ إِنْ شاءَ اللَّهُ تَعالی».

«ای بی مادر! به سوی امیرت برگرد! هر یک از ما اگر بخواهیم نزد وی می‌رویم ولی من هم اکنون نزد او می‌روم إن‌شاء اللَّه».

سپس امام علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود:

«قُومُوا إِلی مَنازِلِکُمْ فَإِنّی صائِرٌ إِلی هذَا الرَّجُلِ فَأَنْظُرُ ما عِنْدَهُ وَ ما یُریدُ».

«به خانه‌های خود بروید من اکنون به نزد ولید می‌روم تا ببینم چه خبری نزد اوست و چه می‌خواهد».

عبداللَّه بن زبیر به امام علیه السلام عرض کرد: «ای پسر دختر رسول خدا فدایت شوم! من می‌ترسم تو را رها نکنند، مگر آن‌که بیعت کنی، یا کشته شوی».

امام پاسخ داد:

«إِنّی لَسْتُ أَدْخُلُ عَلَیْهِ وَحْدی، وَ لکِنْ أَجْمَعُ أَصْحابی إِلَیَّ وَ خَدَمی وَ أَنْصاری وَ أَهْلَ الْحَقِّ مِنْ شیعَتی، ثُمَّ آمُرُهُمْ أنْ یَأْخُذَ کُلُّ واحِدٍ سَیْفَهُ مَسْلُولًا تَحْتَ ثِیابِهِ، ثُمَّ یَصیرُوا بِإِزائی، فَإِذا أَنَا أَوْ مَأْتُ إِلَیْهِمْ وَ قُلْتُ: یا آلَ الرَّسُولِ ادْخُلُوا! دَخَلُوا وَ فَعَلُوا ما أَمَرْتَهُمْ بِهِ، فَأَکُونَ عَلَی الْإِمْتِناعِ، وَ لا أُعْطی الْمَقادَةَ وَ الْمَذَلَّةَ مِنْ نَفْسی، فَقَدْعَلِمْتُ وَاللَّهِ أَنَّهُ جاءَ مِنَ الْأَمْرِ مالا

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۶

قِوامَ بِهِ، وَ لکِنْ قَضاءُ اللَّهِ ماضٍ فیَّ، وَ هُوَ الَّذی یَفْعَلُ فی بَیْتِ رَسُولِهِ ما یَشاءُ وَ یَرْضی».

«من به تنهایی نزد او نمی‌روم، بلکه گروهی از اصحاب و یاران و مردان حق از شیعیانم را با خود می‌برم و به آنان دستور می‌دهم که هر یک شمشیری را زیر لباسش پنهان کند و پشت سر من بیایند، اگر (احساس خطر کردم و) به آنان اشاره نمودم و گفتم «ای آل پیامبر وارد شوید!» آنان داخل شوند و به آنچه فرمان دهم عمل خواهند کرد. بنابراین، من از بیعت امتناع خواهم کرد و زمامم را هرگز به دست او نمی‌سپارم و خود را ذلیل نخواهم کرد.

به خدا سوگند! می‌دانم حادثه‌ای رخ داده است که آینده‌اش روشن نیست، ولی قضای الهی درباره من به انجام خواهد رسید و اوست که در خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که بخواهد و بپسندد انجام می‌دهد». «۱»

***

آری تصـمیم فرمانـدار مدینه، ولید بر این بود که به هر قیمت شده از امام علیه السـلام بیعت بگیرد، غافل از این که امام علیه السـلام پیش‌بینی‌های لازم را نموده، و با رعایت تمام جوانب کار به سوی او می‌رود و او را ناکام می‌سازد.

ولی چرا امـام علیه السـلام ترجیـح داد، دعوت ولیـد را بپـذیرد و شـبانه نزد او برود؟ دلیلش این بود که می‌خواست برحسب ظاهر از جریان‌هـای پشت پرده آگاه گردد، تا در عمل انجام شـده قرار نگیرد، و در برابر مرگ معاویه و بیعت با یزیـد- که امام علیه السـلام پیش بینی فرموده بود- از موضع قدرت سخن بگوید.

۱۷- همان مطلب به روایت دیگر ..... ص : ۳۱۶

امـام حسـین علیه السـلام به منزلش رفت، لبـاس پوشـید و آبی خواست و وضو سـاخت. آنگاه دو رکعت نماز گزارد و در نمازش به گونه‌ای که می‌خواست دعا کرد. هنگامی که از

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲ و رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۷

نماز فارغ شد، کسـی را به سـراغ جوانان، خویشان، بنی هاشم و دوسـتان واهل بیتش فرسـتاد و آنان را از تصمیم خود آگاه ساخت، سپس فرمود:

«کُونُوا بِبابِ هذَا الرَّجُلِ فَإِنّی ماضٍ إِلَیْهِ وَ مُکَلِّمُهُ، فَإِنْ سَـمِعْتُمْ أَنَّ صَوْتِی قَدْ عَلا وَ سَمِعْتُمْ کَلامی وَ صِحْتُ بِکُمْ فَادْخُلُوا یا آلَ الرَّسُولِ وَ اقْتَحِمُوا مِنْ غَیْرِ إِذْنٍ، ثُمَّ اشْـهَرُوا السُّیُوفَ وَ لا تَعْجَلُوا، فَإِنْ رَأَیْتُمْ ما تَکْرَهُونَ فَضَـعُوا سُیُوفَکُمْ ثُمَّ اقْتُلُوا مَنْ یُرِیدُ قَتْلی؛ بر درِ خانه این مرد (ولیـد) بایستیـد. من به نزد او می‌روم و با او سـخن می‌گویم اگر شـنیدید که صـدایم بلند شد و شـما را فرا خواندم: «ای خاندان پیامبر وارد شویـد»، بـدون اجازه به منزل هجوم آورید، و شمشـیرها را از نیام خارج سازید، ولی شـتاب نکنید؛ اگر چیز ناخوشایندی (از دشمنان درباره من) دیدید، فوراً شمشیر بکشید و هر کس که قصد کشتن مرا داشت به قتل برسانید».

***

مطابق نقل دیگری: امام حسـین علیه السـلام از منزل خارج شد، در حالی که چوب دستی رسول خدا صـلی الله علیه و آله در دستش بود، و همراه او سـی تن از مردان بنی هـاشم و یـاران و شـیعیانش بودنـد. امام علیه السـلام آنها را بیرون در خانه ولیـد نگه داشت، و فرمود:

«انْظُرُوا ماذا اوْصَیْتُکُمْ، فَلا تَعْتَدُوهُ، وَ أَنَا ارْجُوا انْ اخْرُجَ إِلَیْکُمْ سالِماً انْ شاءَ اللَّهِ؛ مراقب باشید، و از سفارشی که به شما کردم، تخطّی نکنید؛ امیدوارم که سالم به سوی شما بازگردم- إن‌شاء اللّه». «۱»

***

شجاعت حسینی ایجاب می‌کرد از دعوت حاکم مدینه به خاطر وحشت از توطئه سرباز نزند، ولی درایت آن امام بزرگوار نیز ایجاب می‌کرد که جانب احتیاط را از دست ندهد، از این رو جمعی از جوانان شـجاع و نیرومند بنی هاشم و شیعیان را با خود به سوی خانه حاکم مدینه، (ولید) برد که در صورت لزوم آنها را به درون خانه بخواند و توطئه دشمن را درهم بشکنند!

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۳ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۶- ۱۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۸

جالب این که امام علیه السلام همراهان را با خود به درون خانه نبرد بلکه شخصاً وارد شد، و آنها بر در خانه ماندند.

ادامه این ماجرا نشان می‌دهد که امام علیه السلام با چه صلابت و شهامتی با ولید سخن گفت و او را برای همیشه در برابر پیشنهاد بیعت با یزید مأیوس و ناکام کرد و موضع خود را در برابر او آشکار ساخت.

۱۸- پاسخ کوبنده امام علیه السلام ..... ص : ۳۱۸

امام حسین علیه السلام بر ولید وارد شد و (طبق آداب اسلامی) سلام کرد؛ ولید با خوشرویی پاسخ داد و او را نزد خویش نشاند. مروان بن حکم- با این که پیش از این، بین وی و ولید کینه و نفرت حاکم بود- در مجلس حضور داشت ....

امام علیه السلام فرمود:

«هَلْ أَتاكُم مِنْ مُعاوِيَةَ كائِنَةُ خَبَرٍ فَإِنَّهُ كانَ عَليلًا وَ قَدْ طالَتْ عِلَّتُهُ، فَكَيْفَ حالُهُ الآنَ؟؛ آیا از حال معاویه به شما خبری رسیده است؟ چرا که وی مدّتی طولانی بیمار بود، اکنون حالش چگونه است؟».

ولید آهی کشید، آنگاه گفت: ای اباعبداللَّه! خداوند تو را در مرگ معاویه پاداش دهد! وی عموی صادقی! برای تو بود، که اکنون طعم مرگ را چشیده است و این نیز نامه امیرالمؤمنین یزید است!

امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنّا لِلَّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اکنون برای چه منظوری مرا خواسته‌ای؟!»

ولید پاسخ داد: تو را برای بیعت دعوت کردم، و همه مردم با یزید بیعت کرده‌اند!

امام علیه السلام (برای این که آن مجلس بدون درگیری پایان یابد) فرمود:

«إِنَّ مِثْلِی لا يُعْطى بَيْعَتَهُ سِرّاً، وَ إِنَّما أُحِبُّ أَنْ تَكُونَ الْبَيْعَةُ عَلانِيَةً بِحَضْرَةِ الْجَماعَةِ، وَ لكِنْ إِذا كانَ مِنَ الْغَدِ وَ دَعَوْتَ النَّاسَ إِلَى الْبَيْعَةِ دَعَوْتَنا مَعَهُمْ فَيَكُونُ أَمْرُنا واحِداً؛

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۱۹

شخصی مانند من مخفیانه بیعت نمی‌کند، دوست دارم بیعت من (اگر بخواهم بیعت کنم) علنی و در محضر مردم باشد! چون صبح شد، و تو مردم و ما را برای بیعت فراخواندی، تصمیم ما و مردم یکسان خواهد بود!». «۱»

مطابق نقل شیخ مفید امام علیه السلام فرمود:

«إِنّي لا- أَراكَ تَقْنَعُ بِبَيْعَتى لِيَزِيدَ سِرّاً حَتّى أُبايِعَهُ جَهْراً فَيَعْرِفَ النَّاسُ؛ من گمان نمی‌کنم تو به بیعت پنهانی من با یزید، قانع باشی، مگر آن که من آشکارا بیعت کنم تا مردم همگی با خبر شوند».

ولید گفت: آری!

امام علیه السلام فرمود:

«فَتُصْبِحُ وَ تَرى رَأْيَكَ فِي ذلِكَ؛ پس بگذار صبح شود، تا نظرت در این باره مشخّص گردد». «۲»

مطابق نقل ابومخنف، امام علیه السلام پس از شنیدن خبر مرگ معاویه فرمود: «إنّا للَّهو إنّا إلَيه راجعون» سپس ادامه داد:

«أَمَّا ما سَأَلْتَنِي مِنَ الْبَيْعَةِ، فَانَّ مِثْلِى لا يُعْطى بَيْعَتَهُ سِرّاً، وَ لا أَراكَ أَنْ تَجْتَزِئَ بِها مِنّى سِرّاً دُونَ أَنْ تُظْهِرَها عَلى رُؤُوسِ النَّاسِ عَلانِيَةً؛ امّا پاسخم به تقاضای بیعت تو آن است که، کسی مانند من به طور پنهانی بیعت نمی‌کند و تو نیز این نوع بیعت را کافی نمی‌دانی، جز آن که بیعتم آشکارا میان مردم باشد (تا از این طریق از مردم بیعت بگیری)».

ولید گفت: آری!

امام فرمود:

«فَإِذا خَرَجْتَ إِلَى النَّاسِ فَدَعَوْتَهُمْ الَى الْبَيْعَةِ دَعَوْتَنا مَعَ النَّاسِ، فَكانَ امْراً واحِداً؛ بنابراین، وقتی که (فردا) میان مردم آمدی و همه

مردم و ما را به بیعت فراخواندی، تصمیم ما و

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۷ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۳ (با مختصر تفاوت)

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۷۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۰

مردم به گونه واحدی خواهد بود!». «۱»

ولید گفت: «ای اباعبداللَّه! سخن درستی گفتی و من این گونه پاسخت را پسندیدم و من باورم درباره تو همین بود. اکنون برو در پناه خدا، تا فردا با مردم بیایی».

مروان که در جلسه حاضر بود، به ولید گفت: به خدا سوگند! اگر حسین هم اکنون از تو جدا شود و بیعت نکند، هرگز چنین فرصتی، به چنگ نخواهی آورد، مگر آن‌که کشتار فراوانی میان شما اتّفاق افتد. جلوی او را بگیر و مگذار از نزد تو بیرون رود، تا بیعت کند و گرنه گردنش را بزن!

امام علیه السلام ناگهان از جایش برخاست و فرمود:

«یَابْنَ الزَّرْقاءَ أَنْتَ تَقْتُلُنی امْ هُو؟ کَذِبْتَ وَاللَّهِ وَ اثِمْتَ؛ ای پسر زرقاء (زن چشم کبودِ بد سیرت)، تو مرا می‌کشی، یا او؟ به خدا سوگند! دروغ گفتی و گناه کرده‌ای!». «۲»

به روایت ابن اعثم امام علیه السلام به وی فرمود:

«وَیْلی عَلَیْکَ یَابْنَ الزَّرْقاءَ أَتَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقی؟! کَذِبْتَ وَاللَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ رامَ ذلِکَ احَدٌ مِنَ النَّاسِ لَسَقَیْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ قَبْلَ ذلِکَ، وَ إنْ شِئْتَ ذلِکَ فَرُمْ ضَرْبَ عُنُقی إنْ کُنْتَ صادِقاً؛ وای بر تو ای پسر زرقاء! تو فرمان کشتن مرا می‌دهی؟ به خدا سوگند دروغ می گویی! به خدا سوگند! اگر کسی از مردم چنین اراده‌ای کند، قبل از آن‌که بتواند کاری کند، زمین را از خونش سیراب می کنم؛ اکنون اگر راست می گویی، بیا تهدید خود را عملی کن و گردنم را بزن!». «۳»

۱۹- ادامه همان سخن ..... ص : ۳۲۰

آنگاه امام علیه السلام با صراحت وارد بحث شد و رو به ولید بن عتبه کرد و فرمود:

«أَیُّهَا الْأَمیرُ! إنَّا أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلائِکَةِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَةِ وَ بِنا

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۸

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۷۴ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱

(۳). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۱

فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنا خَتَمَ، وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شارِبُ خَمْرٍ قاتِلُ النَّفْسِ الُمحَرَّمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلی لا یُبایِعُ لِمِثْلِهِ، وَ لکِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَیُّنا أَحَقُّ بِالْخِلافَةِ وَالْبَیْعَةِ».

«ای امیر! ما از خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و محلّ نزول رحمت الهی می‌باشیم. خداوند (اسلام را) با ما آغاز کرد و با ما پایان برد. در حالی که یزید مردی است فاسق، می گسار، قاتل بی گناهان و آن کسی که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود.

بنابراین، هرگز شخصی مانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد! ولی به هر حال بگذار صبح شود و به انتظار بمانیم و ببینیم کدام یک از ما، به خلافت و بیعت شایسته‌تریم!». «۱»

مرحوم صدوق (قدّس سرّه) می‌گوید: امام علیه السلام به ولید فرمود:

«یا عُتْبَةُ «۲» قَدْ عَلِمْتَ أَنَا أَهْلُ بَیْتِ الْکَرامَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَةِ، وَ أَعْلامُ الْحَقِّ الَّذینَ اوْدَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلُوبَنا، وَ انْطَقَ بِهِ أَلْسِنَتَنا، فَنَطَقَتْ باذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «انَّ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلی وُلْدِ أَبی سُفْیانَ» وَ کَیْفَ أُبایِعُ أَهْلَ بَیْتٍ قَدْ قالَ فیهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هذا».

«ای پسر عُتبه! تو می‌دانی که ما اهل بیت کرامت و بزرگواری و معدن رسالتیم، و ماییم آن نشانه‌های حق که خدا به دل‌هایمان سپرده و زبان ما را بدان گویا ساخته که به اذن خداوند گویا است. سپس فرمود: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است!» اکنون من چگونه با خاندانی که رسول خدا درباره آنان چنین فرمود، بیعت نمایم؟!». «۳»

***

این سخن صریح از یک سو با دلیل عقلی، یزید را محکوم می‌کرد، چرا که یک فرد آلوده به فسق و فجور و قتل بیگناهان هرگز سزاوار خلافت و حکومت بر مردم نیست، و

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸- ۱۹؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵

(۲). با توجّه به این که والی مدینه در آن زمان ولید بن عتبه بود، عبارت «یابن عتبة» صحیح می‌باشد

(۳). امالی صدوق، ص ۱۳۰ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۲

از سوی دیگر با دلیل نقل؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با صراحت فرمود خلافت بر دودمان ابوسفیان حرام است.

این سخنان همچون پتکی بر سر ولید فرود آمد، و فهمید با کسی روبرو است که آشیانه‌اش بسیار بلند است و در این دامها هرگز نمی‌افتد.

۲۰- پاسخ نهایی: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است! ..... ص : ۳۲۲

فردای آن روز، امام علیه السلام برای شنیدن خبرها، از منزل بیرون آمد؛ در بین راه با مروان بن حکم برخورد کرد. مروان گفت: ای اباعبداللّه! نصیحتی به تو می‌کنم؛ از من بشنو که خیر و صلاح تو در آن است!

امام علیه السلام فرمود:

«وَ ما ذلِکَ؟ قُلْ حَتّی أَسْمَعَ؛ نصیحت تو چیست؟ بگو تا بشنوم!».

مروان گفت: پیشنهاد می‌کنم با امیرالمؤمنین! یزید بیعت کنی که برای دین و دنیای تو سودمندتر است!!!

امام علیه السلام کلمه استرجاع (انا للّه و انّا الیه راجعون) را بر زبان جاری ساخت و فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ عَلَی الْإِسْلامِ السَّلامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّةُ بِراعٍ مِثْلَ یَزیدَ؛ زمانی که امّت اسلامی گرفتار زمامداری مثل یزید بشود باید فاتحه اسلام را خواند!».

سپس امام علیه السلام رو به مروان کرد و فرمود:

«وَیْحَکَ! أَتَأْمُرُنی بِبَیْعَةِ یَزیدَ وَ هُوَ رَجُلٌ فاسِقٌ! لَقَدْ قُلْتَ شَطَطاً مِنَ الْقَوْلِ یا عَظیمَ الزَّلَلِ! لا أَلُومُکَ عَلی قَوْلِکَ لِأَنَّکَ اللَّعینُ الَّذی

لَعَنَکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنْتَ فی صُلْبِ أَبیکَ الْحَکَمِ بْنِ أَبی الْعاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لا یُمْکِنُ لَهُ وَ لا مِنْهُ إِلّا أَنْ یَدْعُوَ الی بَیْعَةِ یَزیدَ».

«وای بر تو! مرا به بیعت با یزید فرا می‌خوانی، در حالی که وی مردی فاسق است؟! تو کسی هستی که دارای لغزش‌های بزرگی می‌باشی، به یقین سخن ناروایی گفتی. البتّه من تو را برای این

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۳

گفتار سرزنش نمی‌کنم؛ زیرا تو همان کسی هستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، تو را- هنگامی که هنوز در صلب پدرت حکم بن عاص بودی- لعنت کرد. به یقین آن کس را که پیامبر خدا لعنت کند، از او جز این انتظار نمی‌رود که مرا به بیعت با یزید فرا خواند!».

سپس فرمود:

«إِلَیْکَ عَنِّی یا عَدُوَّ اللَّهِ! فَإِنَّا أَهْلُ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْحَقُّ فینا وَ بِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنا، وَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلی آلِ أَبی سُفْیانَ، وَ عَلی الطُّلَقاءِ أَبْناءِ الطُّلَقاءِ ...»؛ از من دور شو ای دشمن خدا! ما اهل بیت رسول خداییم و حقّ همیشه در میان ماست، و زبان ما جز به حقّ سخن نمی‌گوید. من خود از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «خلافت بر دودمان ابوسفیان و بر آزادشدگان (به دست پیامبر پس از فتح مکّه) و فرزندان آنها، حرام است». «۱»

مروان با شنیدن سخن امام حسین علیه السلام به خشم آمد و گفت: من هرگز تو را رها نخواهم کرد، مگر آن‌که با یزید بن معاویه بیعت کنی!

شما خاندان ابوتراب کینه فرزندان ابوسفیان را در دل دارید، و البتّه جا دارد که با آنها دشمن باشید و آنان نیز با شما دشمنی ورزند.

امام فرمود:

«وَیْلَکَ یا مَرْوانُ! إِلَیْکَ عَنِّی فَإِنَّکَ رِجْسٌ، وَ إِنَّا أَهْلُ بَیْتِ الطَّهارَةِ الَّذینَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فقال: «إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً»؛ وای بر تو ای مروان! از من دور شو که تو پلیدی و ما از اهل بیت طهارتیم که خداوند درباره آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرده است و فرمود: «خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد». «۲»

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۳- ۲۴؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴- ۱۸۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ (با تفاوت)

(۲). احزاب، آیه ۳۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۴

پس از این سخن امام علیه السلام، مروان سرش را (با خواری) به زیر افکند و ساکت شد.

امام علیه السلام ادامه داد:

«أَبْشِرْ یَابْنَ الزَّرْقاءِ بِکُلِّ ما تَکْرَهُ مِنَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ تَقْدِمُ عَلی رَبِّکَ فَیَسْأَلُکَ جَدّی عَنْ حَقّی وَ حَقِّ یَزیدَ؛ ای پسر زرقاء، به خاطر همه آنچه را که از رسول خدا ناخشنودی، تو را به عذاب الهی بشارت می‌دهم؛ در آن روز که در محضر پروردگارت و جدّم رسول خدا درباره حقّ من و حقّ یزید از تو سؤال خواهد کرد».

مروان با خشم و غضب از امام علیه السلام جدا شد و به نزد ولید رفت و آنچه را که از امام شنیده بود، برای وی بازگو کرد. «۱»

مطابق نقل ابن شهر آشوب، وقتی این ماجرا (سهل انگاری ولید، در بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام) به یزید رسید، بلافاصله ولید را از فرمانروایی مدینه برکنار و مروان را به جای وی منصوب کرد! «۲»

۲۱- امام حسین علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ص : ۳۲۴

از ابوسعید مقبری نقل شده است که: «در مسجد مدینه امام حسین علیه السلام را دیدم در حالی که خرامان خرامان می‌رفت و این اشعار «یزید بن مفرغ» را می‌خواند:

لَأَذْعَرْتُ السَّوامَ فی فَلَقِ الصُّبْحِ مُغیراً، وَ لا دُعیتُ یَزیدا

یَوْمَ أُعْطی مِنَ الْمَهابَةِ ضَیْماً وَ الْمَنایا یَرْصُدْنَنی أنْ احیدا

«من آن نیستم که گلّه‌های آرام شتر را در سپیده دم آسوده بگذارم و اگر از بیم، تن به بیدادگری دهم و ترس از مرگ، مرا از راه به در برد، نامم یزید (نام شاعر) نباشد».

با خود گفتم: به خدا سوگند! به یقین امام علیه السلام از خواندن این شعر مقصودی دارد (و

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۴- ۲۵؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۵

می‌خواهد چنین بگوید که اگر تسلیم خواسته‌های یزید شوم من حسین فرزند پیامبر نخواهم بود). «۱»

امام حسین علیه السلام شبانگاه کنار قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ فاطِمَةَ، أَنَا فَرْخُکَ وَابْنُ فَرْخَتِکَ، وَ سِبْطُکَ فی الْخَلَفِ الَّذی خَلَّفْتَ عَلی أُمَّتِکَ، فَاشْهَدْ عَلَیْهِمْ یا نَبِیَّ اللَّهِ. أَنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونی وَ ضَیَّعُونی وَ أَنَّهُمْ لَمْ یَحْفِظُونی، وَ هذا شَکْوایَ إِلَیْکَ حَتّی أَلْقاکَ؛ سلام بر تو ای رسول خدا! من حسین پسر فاطمه‌ام؛ منم فرزند دلبند تو و فرزند دختر تو و من سبط تو هستم که مرا میان امّت به یادگار گذاشتی.

ای پیامبر خدا! گواه باش که آنان دست از یاری من برداشتند و مقام مرا پاس نداشتند؛ این شِکوه من است نزد تو، تا آنگاه که تو را ملاقات کنم».

سپس امام برخاست و به نماز ایستاد و پیوسته در رکوع و سجود بود. «۲»

***

امام علیه السلام تصمیم نهایی خود را در برابر خواسته‌های یزید گرفت و به خاطر نجات اسلام و مسلمین در راه پرخطری که در پیش داشت آگاهانه گام نهاد، و پیمانی را که با خدا بسته بود- که هرگز با ظالمان و ستمگران همکاری نکند بلکه مبارزه با آنان را وظیفه اصلی خود بداند- فراروی خود قرار داد، و آماده حرکت از مدینه شد.

۲۲- خدایا! من نیکی‌ها را دوست دارم ..... ص : ۳۲۵

چون شب دوم شد امام علیه السلام بار دیگر کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دو رکعت نماز گزارد و پس از آن عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ! إِنَّ هذا قَبْرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِی مِنَ الْأَمْرِ ما قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ! وَ إِنِّی احِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَکْرَهُ الْمُنْکَرَ، وَ انَا أَسْأَلُکَ یا ذَالْجَلالِ وَ الْإِکْرام بِحَق

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۳

(۲). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۶

هـذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فیهِ مَا «۱» اخْتَرْتَ مِنْ أَمْری هـذا مـا هُوَ لَکَ رِضیً؛ بار الها! این قبر پیامبر تو محمّـد صـلی الله علیه و آله است و من فرزنـد دخت محمّـدم. از آنچه برای من پیش آمـده است آگـاهی. خـدایا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. من از تو ای خداونـد صـاحب جلال و بزرگواری می‌خواهم به حقّ این قبر و کسـی که در آن است راهی را که خشـنودی تو در آن است برایم مقرّر داری». «۲»

***

امـام علیه السـلام انگیزه اصـلی قیـام خود- یعنی امر به نیکی‌هـا و مبـارزه با زشتی‌ها و پلیـدی‌ها- را در این عبارت کوتاه در پیشـگاه خداونـد و در یکی از مقـدّس‌ترین مکان‌هـا در کنار قبر جـدش پیامبر صـلی الله علیه و آله بیان می‌دارد و آن را به سـینه تاریـخ برای قضاوت آیندگان می‌سپارد.

۲۳- وداع امام حسین علیه السلام با قبر جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ص : ۳۲۶

برای مدّتی کوتاه خواب چشمان امام علیه السلام را فرا گرفت؛ پس از بیداری برخاست با قبر جدّش وداع کرد و عرضه داشت: «بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یـا رَسُولَ اللَّهِ لَقَـدْ خَرَجْتُ مِنْ جِوارِکَ کُرْهـاً، وَ فُرِّقَ بَیْنی وَ بَیْنَـکَ حَیْثُ أَنِّی لَمْ أُبـایِعْ لِیَزیـدَ بْنِ مُعاوِیَـةَ، شـارِبِ الْخُمُورِ، وَ راکِبِ الْفُجُورِ، وَ ها أَنَا خارِجٌ مِنْ جَوارِکَ عَلَی الْکَراهَـةِ، فَعَلَیْکَ مِنِّی السَّلامُ؛ پـدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! من به ناچار از جوار قبر تو خارج می‌شوم. میان من و تو جدایی افتاد؛ زیرا من دست بیعت به یزید بن معاویه، آن مرد شـراب خوار و فاجر، ندادم. اکنون با ناراحتی تمام از نزد تو بیرون می‌روم. خدا حافظ (ای پیامبر خدا)».

هنگامی که مردم از قصد امام حسـین علیه السـلام برای حرکت به کوفه با خبر شدند، گروهی از آنان امام علیه السلام را از این سفر برحذر داشتند. «۳»

---

(۱)

. در مقتل الحسین خوارزمی تعبیر به «الّا اخترتَ» شده است

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۷؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸

(۳). منتخب طریحی، ص ۴۱۰؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۴ و ینابیع المودّة، ص ۴۰۱ (به اختصار)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۲۷

امـام علیه السـلام بعـد از خودداری و اسـتنکاف از بیعت با یزیـد و در واقع اعلان جنگ به حکومت بنی امیّه، همان تفاله‌های دوران جاهلیّت عرب، ناگزیر از سـفر به سوی کوفه بود، زیرا نفوذ بنی امیه در مدینه که در دوران حکومت عثمان به اوج خود رسـیده بود، هنوز در میان افراد سرشناس و متنفّذ مدینه زیاد بود، و مکّه نیز به عنوان حرم امن خدا باید از هرگونه درگیری برکنار باشد.

در حالی که کوفه مرکز شیعیان و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام بود و اگر اختلاف و پراکندگی و ترس و بزدلی را از خود دور می‌کردند ساقط کردن حکومت یزید و یزیدیان منفور برای آنان کار مشکلی نبود.

به هر حال امام علیه السلام بعد از مخالفت علنی با بیعت و به طور کل با حکومت یزید و آل ابی سفیان ناچار از این سفر بود.

۲۴. اگر در دنیا هیچ پناهگاهی نداشته باشم، با یزید بیعت نخواهم کرد! ..... ص : ۳۲۷

امام علیه السلام هنگام صبح به خانه بازگشت. برادرش محمّد حنفیّه به نزد وی آمد و عرض کرد: «برادرم! تو محبوبترین و عزیزترین مردم نزد من هستی. به خدا سوگند! من از خیرخواهی در حقّ کسی دریغ نمی‌کنم، تو از همه به خیرخواهی من سزاوارتری. زیرا من و تو از یک ریشه‌ایم و تو جان و روح و چشم و بزرگ اهل بیت من هستی، و پیروی تو بر من واجب است. چرا که خداوند تو را بر من شرافت بخشید. و تو را از بزرگان اهل بهشت قرار داده است».

محمّد حنفیّه در ادامه افزود:

«به مکّه برو، اگر آنجا برای تو امن بود پس در آنجا بمان؛ و اگر چنین نبود به سوی یمن رهسپار شو. که آنان یاران جدّ و پدر تواند. آنان مهربانترین و با محبّت‌ترین و مهمان‌نوازترین مردم‌اند. اگر آنجا برای تو امن بود که می‌مانی و گرنه به شن زارها و شکاف کوهها رفته! و از شهری به شهر دیگر کوچ کن! تا ببینی کار این مردم به کجا

منتهی می‌شود و خداوند بین ما و این گروه فاسق داوری خواهد کرد».

امام علیه السلام فرمود:

«یا أَخی وَاللَّهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فی الدُّنْیا مَلْجَأً وَ لا مَأْویً، لَما بایَعْتُ یَزیدَ بْنَ مُعاوِیَةَ؛ ای برادر! به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه‌ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد».

محمّد حنفیّه از سخن گفتن باز ایستاد و گریست. امام علیه السلام نیز مدّتی با وی گریست، سپس فرمود:

«یا أَخی جَزاکَ اللَّهُ خَیْراً، لَقَدْ نَصَحْتَ وَ أَشَرْتَ بِالصَّوابِ وَ أَنَا عازِمٌ عَلَی الْخُرُوجِ الی مَکَّةَ، وَ قَدْ تَهَیَّأْتُ لِذلِکَ أَنَا وَ إِخْوَتی وَ بَنُو أَخی وَ شیعَتی، وَ أَمرُهُمْ أَمْری وَ رَأْیُهُمْ رَأْیی، وَ أَمَّا أَنْتَ یا أَخی فَلا عَلَیْکَ أَنْ تُقیمَ بِالْمَدینَةِ، فَتَکُونَ لی عَیْناً عَلَیْهِمْ وَ لا تُخْفِ عَنّی شَیْئاً مِنْ أُمُورِهِمْ؛ برادرم! خداوند به تو پاداش نیکو دهد. خیرخواهی کردی و به راه درست اشاره کرده‌ای. من اکنون عازم مکّه هستم و خود و برادرانم و برادرزادگان و پیروانم را برای این سفر آماده کرده‌ام. برنامه و رأیشان همان برنامه و رأی من است. امّا تو ای برادرم! ماندن تو در مدینه ایرادی ندارد تا در میان آنان چشم (خبررسان) من باشی و از تمام امورشان مرا با خبر ساز!». «۱»

***

تعبیرات امام علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد که بنی امیّه عرصه را بر آن حضرت تنگ کرده بودند، ولی او تصمیم نهایی خود را گرفته بود که هرگز تن به ذلّت و ننگ، ذلّت و ننگی که مایه سرافکندگی مسلمین و تزلزل مبانی اسلام است ندهد. آری، هرگز با یزید بیعت نکند و حکومت او را به رسمیّت نشناسد.

این عهدی بود که با خدا و جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بود و بر این عهد وفادار ماند و شربت شهادت را با افتخار نوشید.

---

(۱) فتوح ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۳۰- ۳۲؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

۲۵- وصیّت‌نامه تاریخی امام حسین علیه السلام ..... ص : ۳۲۹

سپس امام علیه السلام دوات و کاغذی خواست و این وصیّت نامه را برای برادرش محمّد حنفیّه نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم هذا ما أَوْصی بِهِ الْحُسَیْنُ بنُ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ إِلی أَخیهِ مُحمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنَفِیَّةِ: أَنَّ الْحُسَیْنَ یَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، جاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لارَیْبَ فیها، وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ، وَ أَنّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً، وَ لا بَطِراً، وَ لا مُفْسِداً، وَ لا ظالِماً، وَ إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلاحِ فِی

أَمَّةِ جَدِّی، أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ أَسِیرُ بِسِیرَةِ جَدِّی وَ أَبی عَلیِّ بْنِ أَبی طالِبِ علیه السلام، فَمَنْ قَبِلَنِی بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلی بِالْحَقِّ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَیَّ هـذا أَصْبِرُ حَتّی یَقْضِیَ اللَّهُ بَیْنی وَ بَیْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمینَ، وَ هذِهِ وَصِیَّتی یا أَخی الَیْکَ وَ ما تَوْفیقی إِلّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنیبُ».

«بسم اللّه الرحمن الرحیم؛ این وصیّتی است از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به برادرش محمّد، معروف به ابن حنفیّه: حسین شهادت می‌دهد که معبودی جز خدای یگانه‌ای که شریکی ندارد نیست، و محمّد بنده و فرستاده اوست که ازجانب حق به حق مبعوث شده است و این‌که بهشت و دوزخ حق است و روز رستاخیز- بدون شک- خواهد آمد، و خداوند خفتگان در قبرها را بر می‌انگیزد. و من از سرِ مستی و طغیان و فسادانگیزی و ستمکاری قیام نکردم، تنها برای اصلاح در امّت جدّم به پا خواستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم. هر کس سخن حقّ مرا پذیرفت، پس خداوند به پذیرش (و پاداش) آن سزاوارتر است، و هر کس دعوت مرا نپذیرفت، صبر می‌کنم تا خداوند میان من و این مردم به حق داوری کند که او بهترین داوران است.

این وصیّت من است به تو ای برادر! توفیق من جز از ناحیه خداوند نیست. بر او توکّل می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۰

نامه را به پایان برد و آن را مهر کرد و به برادرش محمّد سپرد و با وی خداحافظی کرد. «۱»

***

این وصیّت نامه تاریخی به خوبی اهداف امام علیه السلام را از قیام آینده‌اش نشان می‌دهد، و می‌گوید: قیام آن حضرت، نه برای کشورگشایی بود، نه از سر هوس حکومت و سلطه بر مردم، یا به چنگ آوردن مال و مقام دنیا؛ بلکه هدف، اصلاح امّت اسلام و برطرف ساختن کژیهایی بود که بر اثر حکومت نااهلان به وجود آمده بود، و نیز احیای امر به معروف و نهی از منکر و سنّت و سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.

به یقین گام نهادن در چنین وادی خطرناکی که ستمگران بنی امیّه به وجود آورده بودند، جز این هدف الهی، هدفی نمی‌توانست داشته باشد، هر چند عافیت طلبان و مصلحت‌اندیشانِ نزدیک بین، آن را نمی‌پسندیدند.

۲۶- من هرگز تن به ذلّت نخواهم داد! ..... ص : ۳۳۰

محمّد بن عمر از پدرش عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام (یکی از برادران امام حسین علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «هنگامی که برادرم امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید امتناع کرد، در وقت مناسبی به نزدش رفتم و عرض کردم: ای اباعبداللّه! فدایت شوم.

برادرت امام حسن علیه السلام از پدرش (امیرمؤمنان علیه السلام) برایم نقل فرمود:- در این هنگام گریه مهلتم نداد و صدای گریه‌ام بلند شد- امام علیه السلام مرا به سینه چسباند و فرمود:

«حَدَّثَکَ أَنّی مَقْتُولٌ؛ به تو خبر داد که من کشته می‌شوم؟!».

عرض کردم: خدا نکند ای فرزند رسول خدا!

فرمود: «سَأَلْتُکَ بِحَقِّ أَبیکَ بِقَتْلی خَبَّرَکَ؟؛ تو را به حقّ پدرت سوگند! آیا تو را به کشته

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸- ۱۸۹؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۳- ۳۴ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹- ۳۳۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۱

شدنم با خبر ساخت؟» عرض کردم: آری، پس چرا اقدام نکرده و بیعت ننمودی؟

فرمود:

«حَدَّثَنی أَبی أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلی، وَ أَنَّ تُرْبَتی تَکُونُ بِقُرْبِ تُرْبَتِهِ، فَتَظُنُّ أَنَّکَ عَلِمْتَ ما لَمْ اعْلَمْهُ، وَ أَنَّهُ لا أُعْطِی الدَّنِیَّةَ مِنْ نَفْسی أَبَداً وَ لَتَلْقِیَنَّ فاطِمَةُ اباها شاکِیَةً ما لَقِیَتْ ذُرِّیَّتُها مِنْ أُمَّتِهِ، وَ لا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ اذاها فِی ذُرِّیَّتِها؛ پدرم نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وی را از شهادتش و شهادت من با خبر ساخت، و این‌که تربت من نزدیک تربت او خواهد بود. تو گمان کردی به چیزی آگاهی داری که من ندارم؟!

(و همچنین خبر داد که) من هرگز تن به ذلّت و خواری نخواهم داد، و این‌که فاطمه علیها السلام به دیدار پدرش خواهد شتافت در حالی که از ظلم امّتش بر فرزندانش شکایت خواهد کرد و هرکس که او را نسبت به فرزندانش بیازارد هرگز وارد بهشت نخواهد شد». «۱»

۲۷- مادرم! می‌دانم که شهید می‌شوم! ..... ص : ۳۳۱

هنگامی که امام حسین علیه السلام می‌خواست از مدینه بیرون رود، امّ سلمه (همسر باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله) نزد وی آمد و عرض کرد: پسرم! با رفتنت به سوی عراق مرا اندوهگین مساز، چرا که از جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین عراق در دشت کربلا کشته خواهد شد».

امام فرمود:

«یا امَّاهُ وَ أَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ ذلِکَ، وَ أَنِّی مَقْتُولٌ لا محالَةَ، وَ لَیْسَ لی مِنْ هذا بُدٌّ، وَ إِنّی وَاللَّهِ لَأَعْرِفُ الْیَوْمَ الَّذی اقْتَلُ فیهِ، وَ أَعْرِفُ مَنْ یَقْتُلُنی، وَ أَعْرِفُ الْبُقْعَةَ الَّتی ادْفَنُ فیها، وَ إِنّی أَعْرِفُ مَنْ یُقْتَلُ مِنْ أَهْلِ بَیْتی وَ قَرابَتی وَ شیعَتی، وَ إِنْ أَرَدْتِ یا أُمَّاهُ أُریکِ حُفْرَتی وَ مَضْجَعی؛ ای مادرا! به خدا سوگند! من نیز این را می‌دانم، و یقیناً من کشته خواهم شد و راه گریزی برایم نیست.

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۹۹- ۱۰۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۲

به خدا سوگند! من روزی را که در آن کشته می‌شوم و کسی را که مرا می‌کشد و مکانی را که در آن دفن می‌شوم، می‌دانم! و آنان که از اهل بیت و نزدیکان و شیعیانم کشته می‌شوند. همه را می‌شناسم!

ای مادر: اگر بخواهی قبر و مرقدم را به تو نشان دهم؟!».

سپس به سوی کربلا اشاره کرد، زمین هموار شد تا آنجا که مرقد و مدفن و جایگاه سپاهیان خود و نیز محلّ توقّف و شهادت خود را به وی نشان داد. در این هنگام امّ سلمه سخت گریست و کار او را به خدا واگذار کرد.

امام علیه السلام فرمود: «یا أُمَّاهُ قَدْ شاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَرانی مَقْتُولًا مَذْبُوحاً ظُلْماً وَ عُدْواناً، وَ قَدْ شاءَ أَنْ یَری حَرَمی وَ رَهْطی وَ نِسائِی مُشَرَّدینَ، وَ أَطْفالی مَذْبُوحینَ مَظْلُومینَ مَأْسُورینَ مُقَیَّدینَ، وَ هُمْ یَسْتَغیثُونَ فَلا یَجِدُونَ ناصِراً وَ لا مُعیناً؛ ای مادر! خداوند چنین خواست که مرا در طریق (مبارزه با) ظلم و عداوت ستمگران کشته (و شهید) ببیند و نیز خواست که خاندان و خویشان و زنان مرا پراکنده و رانده از دیار خویش و کودکانم را مذبوح، ستمدیده و گرفتار زنجیر اسارت، ببیند در حالی که آنان فریادرسی را می‌طلبند، ولی یار و یاوری نمی‌یابند».

در روایت دیگری آمده است امّ سلمه عرض کرد: «نزد من تربتی است که جدّت (رسول خدا صلی الله علیه و آله) آن را در

شیشه‌ای به من سپرده است».

امام علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ إِنِّی مَقْتُولٌ کَذلِکَ، وَ إِنْ لَمْ أَخْرُجْ إِلَی الْعِراقِ یَقْتُلُونی أَیْضاً؛ به خدا سوگند! من به یقین می‌دانم شهید خواهم شد و اگر به سوی عراق هم نروم نیز مرا خواهند کشت».

سپس تربت دیگری را گرفت و آن را در شیشه‌ای قرار داد و به امّ سلمه سپرد و فرمود: «اجْعَلیها مَعَ قارُورَةِ جَدّی فَإِذا فاضَ تا دَماً فَاعْلَمی أَنّی قَدْ قُتِلْتُ؛ آن را نزد شیشه جدّم بگذار، پس هر گاه خون در آن دو شیشه جوشید، بدان که من کشته شده‌ام!».

امّ سلمه می گوید: چون روز عاشورا رسید، عصر آن روز بدان دو شیشه نگاه کردم

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۳

ناگهان دیدم خون در آن می‌جوشد پس فریادی کشیدم. «۱»

۲۸- پایان این راه شهادت است! ..... ص : ۳۳۳

حمزة بن حمران یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: درباره رفتن امام حسین علیه السلام و ماندن محمّد بن حنفیّه (در مدینه) گفتگو می کردیم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «ای حمزه، من خبری به تو می‌دهم ولی پس از این درباره آن چیزی مپرس.

هنگامی که امام حسین علیه السلام از (برادرش محمّد بن حنفیّه) جدا شد و آهنگ حرکت کرد، کاغذی خواست و در آن نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم. مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ إِلی بَنی هاشِم، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بی مِنْکُمْ اسْتَشْهَدَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ یَبْلُغْ مَبْلَغَ الْفَتَحِ وَ السَّلامُ؛ بسم اللَّه الرحمن الرحیم، از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به همه بنی هاشم: امّا بعد، هر کس از شما به من بپیوندد، شهید خواهد شد، و هر کس چنین نکند، به پیروزی نخواهد رسید. والسلام». «۲»

***

این خبر کوتاه و پرمعنی نشان می‌دهد که امام علیه السلام از همان آغاز، پایان راه را می‌دید، و علی رغم پندارهای نا درست کسانی که از وسعت بینش و آگاهی امامان علیهم السلام اطّلاعی ندارند، به ما می گوید امام علیه السلام با علم به این که فرشته شهادت در انتظار او است از مدینه حرکت کرد.

آری؛ او به خوبی می‌دانست که برای ترک بیعت با یزید به خاطر حفظ و پاسداری از اسلام چه بهای گرانی را باید بپردازد و این، عظمت مقام آن حضرت را شفّاف‌تر نشان می‌دهد.

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱- ۳۳۲ و ج ۴۵، ص ۸۹ ح ۲۷ و الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۵۳

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۱۲۸- ۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰ و ج ۴۵، ص ۸۴- ۸۵ و کامل الزیارات، ص ۷۶ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۴

در ضمن اشاره فرمود که: بازماندگان و به تعبیر دیگر عقب افتادگان از قافله شهادت نیز به جایی نخواهند رسید و در زیر سلطه دژخیمان یزیدی روزگار بدی خواهند داشت.

۲۹- امام حسین علیه السلام از مدینه خارج می‌شود ..... ص : ۳۳۴

امام حسین علیه السلام در شب یکشنبه، دو روز مانده به پایان ماه رجب سال ۶۰ هجری، به اتّفاق فرزندان، برادران، برادرزادگان و همه خاندان خود- جز محمّد بن حنفیّه- از مدینه خارج شد در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد: « «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ موسی از شهر خارج شد در حالی که نگران بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای، عرض کرد: پروردگارا! مرا از این گروه ستمگر رهایی بخش». «۱»

امام علیه السلام شاهراه (مدینه- مکّه) را در پیش گرفت. پسر عمویش مسلم بن عقیل عرض کرد: «ای فرزند دختر رسول خدا! به عقیده من اگر همانند عبداللَّه بن زبیر از راه فرعی می‌رفتیم بهتر بود، زیرا نگرانیم دشمنان ما را تعقیب کنند!».

امام علیه السلام به وی فرمود: «لا وَاللَّهِ يَابْنَ عَمّی! لا فارَقْتُ هذَا الطَّريقَ أَبَداً أَوْ أَنْظُرَ إِلى أَبْياتِ مَكَّةَ أَوْ يَقْضِيَ اللَّهُ فِي ذلِكَ ما يُحِبُّ وَ يَرْضى؛ نه به خدا سوگند ای پسر عمو! من هرگز از این راه جدا نمی‌شوم تا خانه‌های مکّه را ببینم یا خداوند آنچه را که دوست دارد و می‌پسندد پیش آورد». «۲»

***

امام علیه السلام در همان گام‌های نخستین نشان می‌دهد که شجاعانه قدم بر می‌دارد، و چنان نیست که از یک گروه گشتی دشمن که بخواهد در اثنای راه بر او یورش برد، وحشتی به خود راه دهد، بلکه آماده است ضربات خود را یکی پس از دیگری بر آنها وارد سازد.

---

(۱). قصص، آیه ۲۱

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۴- ۳۵ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۹ (با اندکی تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۵

برای امام حسین علیه السلام زیبنده نیست که از ترس چنین حملاتی راه اصلی را رها کرده از بیراهه برود.

در ضمن این حقیقت آشکار می‌شود که دشمن غدّار و سفّاک، همچون سایه، پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را دنبال می‌کرد، زیرا در برابر مطامع آنها تسلیم نشده بود.

۳۰- ورود امام حسین علیه السلام به مکّه ..... ص : ۳۳۵

امام حسین علیه السلام در شب جمعه سوم شعبان (سال ۶۰ هجری) در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد وارد سرزمین مکّه شد: « «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ و هنگامی (موسی) به جانب مدین روانه شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند (و به مقصود برساند)». «۱» و با ورود به مکّه خاندانش بسیار خوشحال شدند، ولی حضور امام علیه السلام در مکّه برای عبداللَّه بن زبیر که در اندیشه بیعت مردم مکّه با خود بود، سخت و نگران کننده بود، زیرا می‌دانست با وجود امام حسین علیه السلام در مکّه کسی با وی بیعت نخواهد کرد. «۲»

***

به یقین مکّه مقصد نهایی امام حسین علیه السلام نبود زیرا می‌دانست درگیری میان او و یزیدیان حتمی است و او نمی‌خواست حرم امن خدا مورد هتک یزیدیان قرار گیرد، و قداست آن با هجوم این گروه خدانشناس که حرمتی برای ارزشهای والای اسلام قائل نبودند زیر سؤال برود.

همان گونه که در مورد عبداللَّه بن زبیر چنین اتّفاق افتاد، او مدّتی بعد مکّیان را با خود همراه کرد و به هنگام هجوم لشکر یزید به خانه خدا پناه برد ولی آنها احترام کعبه را نگاه نداشتند و با سنگ‌هایی که از منجنیق پرتاب شد آن را درهم کوبیدند.

(۱)

. قصص، آیه ۲۲

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۷۷؛ فتوح ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۳۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲ (با مقداری تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۶

۳۱- تلاش ابن عبّاس و عبداللّه بن عمر برای منصرف ساختن امام علیه السلام ..... ص : ۳۳۶

امام حسین علیه السلام باقیمانده ماه شعبان و ماه رمضان و شوّال و ذی القعده را در مکّه ماند. در آن ایّام «عبداللّه بن عبّاس» و «عبداللّه بن عمر» نیز در مکّه بودند. آن دو که قصد مراجعت به مدینه را داشتند با هم نزد امام علیه السلام آمدند. عبداللّه بن عمر عرض کرد: ای اباعبداللّه! خدا تو را رحمت کند. از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست، پروا کن! تو از دشمنی و ستم مردم این دیار نسبت به خاندان خویش آگاهی، این مردم، یزید بن معاویه را به زمامداری پذیرفته‌اند، من می‌ترسم که مردم به جهت زر و سیم به او (یزید) گرایش پیدا کنند و تو را به قتل برسانند و به خاطر تو افراد زیادی کشته شوند.

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «حسین کشته خواهد شد و اگر او را به قتل رسانند و تنهایش گذارده، یاری‌اش نکنند، خداوند تا روز رستاخیز آنان را خوار می‌کند!» و من مصلحت می‌بینم تو نیز همانند سایر مردم با یزید سازش کنی! و همچنان که پیش از این در برابر معاویه شکیبایی ورزیده‌ای اکنون نیز صبر پیشه‌ساز، تا خداوند بین تو و این گروه ستمگر داوری کند!

امام حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: «أَباعَبْدِالرَّحْمنِ! أَنَا أُبایِعُ یَزیدَ وَ ادْخُلُ فی صُلْحِهِ، یَزیدَ وَ ادْخُلُ فی صُلْحِهِ، ۲۳ وَ قَدْ قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فیهِ وَ فی أَبیهِ ما قالَ؟!؛ ای اباعبدالرحمن! آیا من با یزید بیعت کنم و با وی از در سازش درآیم با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره وی و پدرش آن سخنان را فرمود؟!!» (عبداللّه بن عمر هیچ پاسخی در برابر این سخن نداشت).

ابن عبّاس که تا آن لحظه ساکت نشسته بود، عرض کرد: ای اباعبداللّه! راست گفتی.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خود فرمود: «مرا با یزید چه کار؟! خداوند کار یزید را مبارک نگرداند! او فرزندم و دخترزاده‌ام حسین علیه السلام را خواهد کشت. سوگند به آن کس که جانم در دست اوست فرزندم در میان گروهی که از کشته شدنش جلوگیری نکرده‌اند، کشته نخواهد شد مگر آن که خداوند میان قلب و زبانشان جدایی افکند (و آنان را به نفاق گرفتار کند).

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۷

سپس ابن عبّاس گریست و امام حسین علیه السلام نیز همراه او گریه کرد و فرمود: «یَابْنَ عَبّاسٍ! تَعْلَمُ أَنّی ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله؛ ای ابن عبّاس! آیا می‌دانی که من فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم!».

ابن عباس پاسخ داد: «آری! می‌دانیم و مطمئنّیم که کسی جز تو در این دنیا فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست و یاری تو بر این امّت همانند فریضه نماز و زکات- که هیچ یک از این دو بدون دیگری پذیرفته نیست- واجب است».

امام حسین علیه السلام فرمود: «یَابْنَ عَبّاسٍ! فَما تَقُولُ فی قَوْمٍ أَخْرَجُوا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ دارِهِ وَ قَرارِهِ وَ مَوْلِدِهِ، وَ حَرَمِ رَسُولِهِ وَ مُجاوَرَةِ قَبْرِهِ وَ مَوْلِدِهِ وَ مَسْجِدِهِ، وَمَوْضِعِ مَهاجِرِه، فَتَرَکُوهُ خائِفاً مَرْعُوباً لا یَسْتَقِرُّ فی قَرارٍ، وَ لا یَأْوی فی مَوْطِنٍ، یُریدُونَ فی ذلِکَ قَتْلَهُ وَ سَفْکَ دَمِهِ، وَ هُوَ لَمْ یُشْرِکْ بِاللّهِ شَیْئاً، وَ لَااتَّخَذَ مِنْ دُونِهِ وَلیّاً، وَ لَمْ یَتَغَیَّرْ عَمّا کانَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللّهِ؛ ای ابن عبّاس! چه می‌گویی درباره گروهی که دخترزاده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از خانه و کاشانه و زادگاهش و از حرم رسول خدا و از مجاورت قبرش و مسجد و محلّ هجرتش بیرون کرده‌اند؟ و او را نگران و هراسان تنها گذاشته‌اند که نه در جایی آسایش

دارد و نه در دیاری پناه. می‌خواهند خونش را بریزند با آن که هرگز چیزی را برای خداوند شریک قرار نداده و جز او را ولیّ خود برنگزیده و از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را تغییر نداده است».

ابن عبّاس عرض کرد: «من دربـاره آنها جز این نمی‌گویم که: « «أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا یَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ کُسَالَی»؛ آنان به خـدا و رسولش کافر شده‌اند و نماز را جز به حالت کسالت (و از روی نفاق) به جا نمی‌آورند». «۱» « «یُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا* مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذَلِکَ لَاإِلَی هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَی هَؤُلَاءِ وَمَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا»؛ در برابر مردم ریا می‌کننـد و خـدا را جز انـدکی یاد نمی‌کننـد آنها افراد بی هـدفی هسـتند که نه به سوی اینها و نه سوی آنهاینـد و هر کس را که خداونـد گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت!». «۲»

---

(۱)

. توبه، آیه ۵۴

(۲). نساء، آیات ۱۴۲- ۱۴۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۸

سپس ابن عبّاس افزود: «بر امثال این گروه عذاب هولناکی فرود خواهد آمد، ولی ای فرزند دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله تو بزرگ همه افتخار کنندگان به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و فرزند سـرور زنان عالم حضرت بتول علیها السلام هستی. ای فرزند دختر رسول خدا صـلی الله علیه و آله گمان مکن که خداوند از آنچه را که ستمگران انجام می‌دهند غافل است. من گواهی می‌دهم که هر کس از همراهی با تو دوری کنـد و در انـدیشه جنگ با تو و پیامبر خـدا محمّـد صـلی الله علیه و آله باشد، بهره‌ای (از ایمان) ندارد!».

امام فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ؛ خدایا گواه باش!».

ابن عبّـاس ادامه داد: «فـدایت شوم ای فرزنـد دختر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله! گویـا می‌خواهی من به تو بپیونـدم و تو را یاری کنم! به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند! اگر من با این شمشیرم در پیش روی تو آنقدر بجنگم که شمشیر از کفم رها شود، باز یک صدم از حقّ تو را ادا نکردم! اکنون من در خدمتت هستم فرمان ده!».

عبداللَّه بن عمر که تا آن لحظه شاهد گفتگوهای امام و ابن عبّاس بود و مراتب اخلاص و ارادت ابن عبّاس را شـنید به سـخن آمد و رو به ابن عبّاس کرد و گفت:

«ای ابن عبّاس! بس است، از این گونه سخنان بگذریم!» آنگاه عبداللَّه بن عمر رو به امام کرد و عرض کرد:

«ای اباعبداللَّه! از تصـمیمی که گرفته‌ای، دست بردار و از همین جا به مدینه بازگرد و با این گروه از درِ سازش درآی و از زادگاه و حرم جـدّت رسول خـدا دور مشو! و به دست این گروهی که بهره‌ای از ایمان ندارند بهانه مده! و اگر بنای بیعت نداری، تا وقتی که مخالفت علنی نکردی، با تو کاری ندارنـد. امیـد است یزیـد بن معاویه- که خدا لعنتش کند- مدّت زیادی عمر نکند وخداوند تو را از شرّ وی کفایت کند».

امام حسـین علیه السـلام فرمود: «أُفٍّ لِهـذَا الْکَلام أَبَـداً ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ! أَسْأَلُکَ بِاللَّهِ یا عَبْـدَاللَّهِ أَنَا عِنْدَکَ عَلی خَطَأٍ مِنْ أَمْری هـذا؟ فَإِنْ کُنْتُ عِنْـدَکَ عَلی خَطَأٍ فَرُدَّنی فَإِنّی أَخْضَعُ وَ أَسْـمَعُ وَ أُطیعُ؛ برای همیشه تـا آنگاه که آسـمان و زمین پابرجاست، نفرین

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۳۹

بر این سـخن باد!. ای عبـداللَّه (ابن عمر)! تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا به نظر تو من در تصـمیم خود اشـتباه می‌کنم؟ اگر من در

اشتباهم، بگو که من می‌شنوم و می‌پذیرم».

عبداللَّه بن عمر گفت: «نه به خدا سوگند! خداوند هرگز فرزند دختر رسول خدا را در اشتباه نمی‌گذارد، و هرگز یزید بن معاویه- که خدا لعنتش کند- با تویی که پاک و برگزیده خاندان پیامبری، در امر خلافت هم پایه نیست، ولی می‌ترسم که این چهره زیبای تو را آماج شمشیرهای خود قرار داده و از این امّت برخوردی را که انتظارش را نداری ببینی. پس با ما به مدینه برگرد و اگر دوست نداشتی که بیعت کنی، هرگز بیعت مکن ولی در خانه‌ات بنشین (و پرچم مخالفت بلند نکن!)».

امام علیه السلام فرمود: «هَیْهاتَ یَابْنَ عُمَرَ! إِنَّ الْقَوْمَ لا یَتْرُکُونی وَ إِنْ أَصابُونی، وَ إِنْ لَمْ یُصیبُونی فَلا یَزالُونَ حَتّی أُبایِعَ وَ أَنَا کارِهٌ، أَوْ یَقْتُلُونی، أَما تَعْلَمُ یا عَبْدَاللَّهِ! أَنَّ مِنْ هَوانِ هـذِهِ الدُّنْیا عَلَی اللَّهِ تعالی أَنَّهُ أُتِیَ بِرَأْسِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا علیه السلام إِلی بَغِیَّةٍ مِنْ بَغایا بَنی إِسْرائیلَ وَ الرَّأْسُ یَنْطِقُ بِالْحُجَّةِ عَلَیْهِمْ؟! أَما تَعْلَمُ أَبَا عَبْدِالرَّحْمنِ! أَنَّ بَنی إِسْرائیلَ کانُوا یَقْتُلُونَ ما بَیْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلی طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعینَ نَبِیّاً ثُمَّ یَجْلِسُونَ فی أَسْواقِهِمْ یَبیعُونَ وَ یَشْتَرُونَ کُلُّهُمْ کَأَنَّهُمْ لَمْ یَصْنَعُوا شَیْئاً، فَلَمْ یُعَجِّلِ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، ثُمَّ أَخَذَهُمْ بَعْدَ ذلِکَ أَخْذَ عَزیزٍ مُقْتَدِرٍ؛ اتَّقِ اللَّهَ أَبا عَبْدِالرَّحْمنِ، وَ لا تَدَعَنَّ نُصْرَتی وَ اذْکُرْنی فی صَلاتِکَ ... یَا ابْنَ عُمَرَ! فَإِنْ کانَ الْخُرُوجُ مَعی مِمَّا یَصْعَبُ عَلَیْکَ وَ یَثْقُلُ فَأَنْتَ فِی أَوْسَعِ الْعُذْرِ، وَ لکِنْ ... اجْلِسْ عَنِ الْقَوْمِ، وَ لا تَعْجَلْ بِالْبَیْعَةِ لَهُمْ حَتّی تَعْلَمَ إِلی ما تَؤُولُ الْأُمُورُ».

«هیهات! ای فرزند عمر! این گروه مرا رها نخواهند کرد هر چند مرا بر حق دانند، و اگر هم مرا بر حق ندانند باز رهایم نخواهند کرد تا به اکراه هم شده بیعت نمایم یا مرا به قتل رسانند. ای عبداللَّه بن عمر! آیا نمی‌دانی از نشانه‌های پستی دنیا نزد خدا این است که سر «یحیی بن زکریا» را برای زن بدکاره‌ای از زنان بنی اسرائیل بردند با این‌که سر بریده علیه آنان به روشنی سخن می‌گفت؟! ای اباعبدالرحمن آیا نمی‌دانی که قوم بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را می‌کشتند آنگاه (با خیالی آسوده) در بازارها نشسته و به خرید و فروش می‌پرداختند آن چنان که

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۰

گویی هیچ کار خلافی مرتکب نشده‌اند؟! خداوند نیز در کیفرشان شتاب نفرمود تا آن که پس از فرصتی، آنان را با صلابت و قدرت به کیفر رساند (و در هم کوبید).

ای اباعبدالرحمن! از خدا بترس! و دست از یاری من بر مدار و در نماز خود مرا یاد کن ....

ای فرزند عمر! اگر برای تو همراهی با من دشوار و سنگین است، پس معذور و مرخصی! ولی ...

از این گروه کناره بگیر و در بیعت شتاب مکن تا ببینی کار به کجا می‌انجامد!».

سپس امام علیه السلام رو به عبداللَّه بن عبّاس کرد و فرمود: «یَابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّکَ ابْنُ عَمِّ والِدی، وَ لَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَیْرِ مُنْذُ عَرَفْتُکَ، وَ کُنْتَ مَعَ والِدی تُشیرُ عَلَیْهِ بِما فیهِ الرَّشادُ، وَقَدْ کانَ یَسْتَنْصِحُکَ وَ یَسْتَشیرُکَ فَتُشیرُ عَلَیْهِ بِالصَّوابِ، فَامْضِ إِلی الْمَدینَةِ فی حِفْظِ اللَّهِ وَکَلائِهِ، وَ لا یَخْفی عَلَیَّ شَیءٌ مِنْ أَخْبارِکَ، فَإِنّی مُسْتَوْطِنٌ هـذَا الْحَرَمَ، وَ مُقیمٌ فیهِ أَبَداً ما رَأَیْتُ أَهْلَهُ یُحِبُّونی، وَ یَنْصُرونی فَإِذا هُمْ خَذَلُونی اسْتَبْدَلْتُ بِهِمْ غَیْرَهُمْ، وَ اسْتَعْصَمْتُ بِالْکَلِمَةِ الّتی قالَها ابْراهیمُ الْخَلیلُ علیه السلام یَوْمَ أُلْقِیَ فی النَّارِ: (حَسْبِیَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ) فَکانَتِ النَّارُ عَلَیْهِ بَرْداً وَسَلاماً».

«ای ابن عبّاس! تو پسر عموی پدر منی، و از آن زمان که تو را شناختم همواره، به خیر و نیکی فرمان می‌دادی؛ تو با پدرم (امیرمؤمنان علیه السلام) همراه بوده‌ای و از بیان گفتار درست، نزد او نیز- به هنگام مشورت- دریغ نمی‌ورزیدی. آن حضرت با تو مشورت می‌کرد و تو نیز سخن صحیح و درست را بیان می‌کردی. پس در پناه و حمایت خداوند به مدینه برو؛ و خبرها و گزارش‌ها را از من پنهان مکن. من در این حرم امن الهی می‌مانم و تا آنگاه که مردمش مرا دوست داشته و یاریم کنند، خواهم ماند و هر گاه مرا رها کنند (و احساس کنم امنیّت حرم در خطر می‌افتد) به جای دیگر خواهم رفت، و به سخن ابراهیم علیه السلام- آنگاه که در آتش افکنده شد- پناه می‌برم که گفت: «حَسْبِیَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیلُ؛ خدا مرا کافی است و او بهترین حامی من است». در نتیجه، آتش

بر او سرد و سالم گردید».

در این هنگام ابن عبّاس و ابن عمر هر دو به شدّت گریستند و امام علیه السلام نیز برای مدّتی با آنها گریست؛ سپس با آن دو خداحافظی کرد و عبداللَّه بن عمر و ابن عبّاس

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۱

رهسپار مدینه شدند. «۱»

***

این گفتگوها به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام برخلاف پندار کج اندیشان از همان آغاز تصمیم نهایی خود را گرفته بود، و تسلیم در برابر یزید و حکومت خودکامه بنی امیّه را که بر محو آثار اسلام می‌کوشیدند، خطری عظیم برای اسلام می‌دانست. آری تصمیم گرفته بود تا پای جان بایستد و تسلیم نشود، حتّی طبق صلاحدید افرادی همچون ابن عبّاس یا عبداللَّه بن عمر حاضر نبود در خانه بنشیند و سکوت اختیار کند، و شاهد و ناظر خشکیدن درخت تنومند اسلام به وسیله آفت عظیمی همچون حاکمان بنی امیّه باشد.

او می‌خواست سایه این درخت بارور همچنان بر سر مسلمانان جهان باشد، هر چند آبیاری آن با خون پاکش صورت پذیرد!

۳۲. نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه به هنگام اعزام حضرت مسلم علیه السلام ..... ص : ۳۴۱

امام حسین علیه السلام زمانی که در مکّه بود، پیوسته از جانب مردم کوفه، نامه دریافت می‌کرد. مردم کوفه در نامه‌های خود، حضرت را به جانب کوفه و پذیرفتن رهبری خویش دعوت می‌کردند.

امام علیه السلام نامه‌ای در پاسخ مردم کوفه نوشت و به همراه هانی بن هانی و سعید بن عبداللَّه- که آخرین فرستادگان کوفیان بودند- ارسال کرد.

نامه چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ، إِلَی الْمَلَأِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُسْلِمینَ، امَّا بَعْدُ: فَانَّ هانِئاً وَ سَعیداً قَدِما عَلَیَّ بِکُتُبِکُمْ- وَ کانا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَیَّ مِنْ رُسُلِکُمْ- وَ قَدْ فَهِمْتُ کُلَّ الَّذی اقْتَصَصْتُمْ وَ ذَکَرْتُمْ، وَ مَقالَةَ جُلِّکُمْ: إِنَّهُ لَیْسَ عَلَیْنا إِمامٌ فَأَقْبِلْ، لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ یَجْمَعَنا بِکَ عَلَی الْهُدی وَ الْحَقِّ.

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۸- ۴۴ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۰- ۱۹۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۲

وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَیْکُمْ أَخی وَ ابْنَ عَمّی وَ ثِقَتی مِنْ أَهْلِ بَیْتی مُسْلِمَ بْنَ عَقیلٍ وَ أَمَرْتُهُ أَنْ یَکْتُبَ إِلَیَّ بِحالِکُمْ وَ أَمْرِکُمْ وَ رَأْیِکُمْ. فَإِنْ کَتَبَ إِلَیَّ: أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْیُ مَلَئِکُمْ، وَ ذَوِی الْفَضْلِ وَ الْحِجی مِنْکُمْ، عَلی مِثْلِ ما قَدِمَتْ عَلَیَّ بِهِ رُسُلُکُمْ، وَ قَرَأْتُ فِی کُتُبِکُمْ، اقْدِمُ عَلَیْکُمْ وَشیکاً إِنْ شاءَ اللَّهُ، فَلَعَمْری مَاالْإِمامُ إِلّا الْعامِلُ بِالْکِتابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحابِسُ نَفْسَهُ عَلی ذاتِ اللَّهِ، وَ السَّلامُ».

«به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ از حسین بن علی علیه السلام، به بزرگان مؤمنان و مسلمانان!

هانی و سعید همراه نامه‌هایتان به سوی من آمدند- و این دوتن آخرین کسانی بودند که نامه‌هایتان را آوردند- محتوای همه نامه‌هایتان (به طور فشرده) این بود که:

«امام و پیشوایی نداریم، به سوی ما بیا! امید است که خداوند به وسیله تو ما را بر محور حقّ و هدایت گردآورد». اکنون من، برادر،

پسر عمو و شخص مورد اعتماد از خاندانم- مسلم بن عقیل- را به سوی شما می‌فرستم؛ به او فرمان دادم که تصمیم و برنامه‌ها و افکارتان را برای من بنویسد. اگر نوشت که بزرگان، اندیشمندان و خردمندان شما، با آنچه که در نامه‌هایتان بود همراه و هماهنگند؛ به زودی به سوی شما خواهم آمد إن شاء اللَّه».

- در پایان نامه نوشت-: «به جانم سوگند! امام و پیشوا فقط کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدل و داد را برپا دارد، دین حق را پذیرفته، و خود را وقف در راه خدا کند و السلام». «۱»

***

مردم کوفه با نامه‌های متعدّدی که برای امام علیه السلام نوشتند و برای پذیرش رهبری آن حضرت و مبارزه با دشمنان اسلام اعلام آمادگی کامل کردند، خود را در بوته آزمایش جدیدی قرار دادند.

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۳۸۰- ۳۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۴ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۳

و امام علیه السلام با این که سابقه سوء آنها را در دوران حکومت پدر و برادر بزرگوارش به خوبی می‌دانست، امّا به این امید که حوادث دردناک گذشته و بلاهایی را که حکّام ظالم و بی رحم و بی ایمان بنی امیّه بر سر آنها آورده‌اند، آنها را بیدار کرده باشد، به نامه‌های آنها پاسخ مثبت داد، و برای آزمون آنان نماینده خاصّ خود مسلم بن عقیل، آن مرد شجاع و پاکباخته را به سوی آنها روانه نمود.

حضرت مسلم نیز با این که خطرات بزرگ این سفر را پیش بینی می‌کرد رهسپار کوفه گشت، ولی تجربه نشان داد که کوفیان- جز گروه محدودی- همان بی وفایان سست عنصری هستند که در گذشته بودند.

۳۳- برنامه‌ریزی برای بیعت و قیام ..... ص : ۳۴۳

امام علیه السلام پس از نوشتن نامه، مسلم بن عقیل را فرا خواند و نامه را به وی تسلیم کرد و فرمود: «إِنّی مُوَجِّهُکَ إِلی أَهْلَ الْکُوفَةِ وَ هذِهِ کُتُبُهُمْ إِلَیَّ، وَ سَیَقْضِی اللَّهُ مِنْ أَمْرِکَ ما یُحِبُّ وَ یَرْضی، وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ أَکُونَ أَنَا وَ أَنْتَ فی دَرَجَةِ الشُّهَداءِ، فَامْضِ عَلی بَرَکَةِ اللَّهِ حَتّی تَدْخُلَ الْکُوفَةَ، فَإِذا دَخَلْتَها فَانْزِلْ عِنْدَ أَوْثَقِ أَهْلِها، وَادْعُ النَّاسَ إِلی طاعَتی وَ اخْذُلْهُمْ عَنْ آلِ أَبی سُفْیانَ، فَإِنْ رَأَیْتَ النَّاسَ مُجْتَمِعینَ عَلی بَیْعَتی فَعَجِّلْ لی بِالْخَبَرِ حَتّی أَعْمَلَ عَلی حَسَبِ ذلِکَ إِنْ شاءَ اللَّهُ تَعالی».

«من تو را به سوی مردم کوفه می‌فرستم و این نامه‌هایشان به من است و خداوند به زودی کار تو را آن گونه که دوست دارد و می‌پسندد به انجام برساند و امیدوارم من و تو هم رتبه شهیدان باشیم! پس در پناه خداوند به سمت کوفه حرکت کن! چون به کوفه رسیدی، نزد مطمئن‌ترین مردم آنجا منزل گزین و مردم را به پیروی از من دعوت کن و آنان را از حمایت آل ابی سفیان بازدار.

اگر مردم را در بیعت با من متّحد دیدی، مرا به زودی باخبر ساز تا برابر با آن عمل کنم إن شاء اللَّه تعالی».

سپس امام دست در گردن مسلم انداخت و با وی خداحافظی کرد و هر دو

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۴

گریستند. «۱»

مسلم علیه السلام برای آن که کسی از بنی امیّه از مأموریّت وی با خبر نگردد مخفیانه از مکّه به سوی مدینه حرکت کرد. چون به مدینه رسید ابتدا به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و دو رکعت نماز گزارد. سپس در تاریکی شب با خانواده خود

خداحافظی کرد و به همراه دو تن راهنما از قبیله قیس- که آنان را برای این کار اجیر کرده بود- از مدینه خارج شد. در بین راه آن دو تن راه گم کرده و از همراهی با وی بازماندند و همگی به شدّت تشنه شدند. آن دو رو به مسلم کرده گفتند: این راه را بگیر و برو تا به آب برسی و خود از تشنگی جان سپردند! (ولی مسلم راه را ادامه داد و نجات یافت و نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و ماجرا را خبر داد و امام علیه السلام تأکید فرمودند راه خود را همچنان ادامه دهد، او اطاعت کرد وادامه داد و به کوفه رسید). «۲»

۳۴- نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره و برنامه‌ریزی برای قیام ..... ص : ۳۴۴

امام حسین علیه السلام نامه‌ای در یک نسخه به پنج تن از اشراف بصره- مالك بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبیداللّه بن معمر- به این مضمون نوشت و توسّط فرستاده‌ای برای آنان فرستاد.

«أَمَّا بَعْدُ: فَانَّ اللَّهَ اصْطَفى مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله عَلى خَلْقِهِ، وَ أَكْرَمَهُ بِنُبُوَّتِهِ، وَ اخْتارَهُ لِرِسالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ قَدْ نَصَحَ لِعِبادِهِ وَ بَلَّغ ما أُرْسِلَ بِهِ صلى الله عليه و آله وَ كُنَّا أَهْلَهُ وَ أَوْلِياءَهُ وَ أَوْصِياءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَ أَحَقَّ النَّاسَ بِمَقامِهِ فِى النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنا قَوْمُنا بِذلِكَ، فَرَضينا وَ كَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَ أَحْبَبْنَا الْعافِيَةَ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّا أَحَقُّ بِذلِكَ الْحَقِّ الْمُسْتَحَقِّ عَلَيْنا مِمَّنْ تَوَلّاهُ ...

وَ قَدْ بَعَثْتُ رَسُولى إِلَيْكُمْ بِهذَا الْكِتابِ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلى كِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله، فَانَّ السُّنَّةَ قَدْ أُميتَتْ، وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَ انْ تَسْمَعُوا قَوْلى وَ تُطيعُوا أَمْرى اهْدِكُمْ

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۵۳ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۶

(۲). ارشاد مفید، ص ۳۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۵

سَبيلَ الرَّشادِ، وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

«امّا بعد: خداوند محمّد صلى الله عليه و آله را بر خلقش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت، و برای انجام رسالتش وی را انتخاب کرد، سپس او را به نزد خویش برد، در حالی که حقّ خیرخواهی بندگان را ادا کرده بود و رسالتش را به درستی ابلاغ نمود.

(سپس افزود):

ما خاندان پیامبر صلى الله عليه و آله و اوصیا و وارثان او و شایسته‌ترین مردم به جانشینی وی بودیم، ولی قوم ما، ما را (به ناحق) کنار زدند و ما نیز (به ناچار) پذیرفتیم، چرا که تفرقه را ناخوش داشته و عافیت (سلامت دین و امّت اسلامی) را دوست داشتیم. در حالی که ما به یقین می‌دانستیم از کسانی که بر این مسند تکیه زدند، سزاوارتریم ....

اکنون فرستاده خود را با این نامه به سوی شما اعزام کردم و من شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش فرا می‌خوانم، چرا که (این گروه) سنّت پیامبر صلى الله عليه و آله را از بین برده و بدعت (در دین) را احیا کردند، اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمةُ اللّه». «۱»

***

بصره از مراکز حسّاس عراق بعد از کوفه بود و امام علیه السلام دوستان فراوانی در آنجا داشت هر چند دشمنان و مخالفان نیز کم نبودند، شاید امام علیه السلام می‌خواهد با این نامه آنها را بیازماید و روحیّه سران آنان را کشف کند، یا لااقل از مخالفت صریح آنها جلوگیری فرماید.

به هر حال تصریح امام علیه السلام به این که هدف احیای اسلام و سنّت پیامبر صلى الله عليه و آله و کنار زدن سنّت شکنان ظالم و

غاصب است، نشان می‌دهد که شعار حضرت علیه السلام در این حرکت از آغاز چه بوده و چه هدفی را دنبال می‌کرد.

***

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۵- ۲۶۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۶

۳۵- من مأموریّت دارم! ..... ص : ۳۴۶

در برخی از نوشته‌ها آمده است که: «ابن عبّاس» خدمت امام علیه السلام آمد و حضرت را به بیعت با یزید و سازش با بنی‌امیّه توصیه کرد! امام علیه السلام فرمود:

«هَیْهاتَ هَیْهاتَ یَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ الْقَوْمَ لَنْ یَتْرُکُونی وَ إِنَّهُمْ یَطْلُبُونَنِی ایْنَ کُنْتُ، حَتّی أُبایِعَهُمْ کُرْهاً وَ یَقْتُلُونی، وَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَیَعْتَدُونَ عَلیَّ کَما اعْتَدَتِ الْیَهُودُ فی یَوْمِ السَّبْتِ، وَ انّی ماضٍ فی أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَیْثُ امَرَنی، وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ».

«هیهات! هیهات! ای ابن عبّاس! اینان دست از من برنخواهند داشت و هر جا باشم به من دست خواهند یافت تا به اجبار بیعت کرده و مرا به قتل برسانند. به خدا سوگند! آنان همانند یهود که در روز شنبه پیمان خدا را شکستند و ستم کردند به من ستم خواهند کرد. «۱» من به همان راهی که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بدان مأمور ساخته است، خواهم رفت، ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

(و هر چه پیش آید از آن باک نداریم)».

ابن عبّاس عرض کرد: ای پسر عمو! شنیدم که قصد رفتن به عراق را داری، با آن‌که آنان مردمی فریبکارند. آنان تو را به جنگ می‌خوانند، شتاب مکن و در مکّه بمان.

امام حسین علیه السلام فرمود:

«لِأَنْ اقْتُلَ وَاللَّهِ بِمَکانٍ کَذا احَبَّ الَیَّ مِنْ انْ اسْتُحِلَّ بِمَکَّةَ، وَ هذِهِ کُتُبُ اهْلِ الْکُوفَةِ وَ رُسُلُهُمْ وَ قَدْ وَجَبَ عَلیَّ اجابَتُهُمْ وَ قامَ لَهُمُ الْعُذْرُ عَلَیَّ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحانَهُ؛ به خدا سوگند! اگر من در آن مکان آنچنانی کشته شوم نزد من محبوب‌تر است از این‌که در اینجا بمانم و حرمت مکّه شکسته شود. (علاوه بر آن) اینها نامه‌ها و فرستادگان کوفیان است. بر من لازم است دعوت آنان را پاسخ دهم تا حجّت الهی بر آنان تمام شود».

عبداللَّه بن عبّاس با شنیدن سخنان امام، به قدری گریست که محاسنش‌تر شد و

(۱). ماجرای روز شنبه در میان قوم یهود بدین صورت بوده است که آنان از صید ماهی در آن روز منع‌شدند ولی گروهی از آنان بدون توجّه به فرمان خداوند، به صید ماهی پرداخته و مورد خشم الهی قرار گرفتند و گرفتار عقوبت شدند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۷

دردمندانه صدا زد: «واحسیناه، وا اسفاه علی الحسین».

و نیز روایت شده است: عبداللَّه بن عبّاس، برای جلوگیری از حرکت امام علیه السلام به سمت کوفه، بسیار پافشاری کرد. امام علیه السلام برای آرام کردن وی به قرآن تفأّل زد و این آیه آمد: « «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ»؛ هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را خواهید گرفت!». «۱»

امام علیه السلام افزود:

« «إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم». «۲» «صَدَقَ‌اللَّهُ وَرَسُولُه؛ خدا و پیامبرش راست فرمودند».

سپس فرمود: «يَا ابْنَ عَبَّاسٍ فَلا تُلِحَّ عَلَيَّ بَعْدَ هـذا فَإِنَّهُ لا مَرَدَّ لِقَضاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ ابن عبّاس! دیگر پس از این پافشاری مکن که فرمان و قضای خداوند برگشت ندارد!». «۳»

***

این تعبیرات به وضوح نشان می‌دهد که امام علیه السلام یک مأموریّت الهی در این حرکت داشت که از سوی خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله به او ابلاغ شده بود، و در آن مسیر با عزم راسخ گام بر می‌داشت.

ولی امثال ابن عبّاس که از مسائل پشت پرده غیب بی خبر بودند به گونه‌ای دیگر به مسأله نگاه می‌کردند، و پیمودن طریق عافیت و تسلیم شدن در برابر بیعت یزید را- از سر خیرخواهی- ترجیح می‌دادند!

در ضمن، این نکته نیز از سخن بالا استفاده می‌شود که امام علیه السلام می‌دانست- به فرض محال- هرگاه تن به چنین بیعت ننگینی می‌داد، آنها دست از حضرتش بر نمی‌داشتند، در کمین بودند و از هر فرصتی برای قتل او استفاده می‌کردند زیرا حضرت را خطر مهمّی برای خود می‌دانستند وراستی هم چنین بود!

---

(۱). آل عمران، آیه ۱۸۵

(۲). بقره، آیه ۱۵۶

(۳). معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۴۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۸

۳۶- پیمان کوفیان حجّت را بر امام تمام کرد ..... ص : ۳۴۸

در حدیثی می‌خوانیم امام علیه السلام به عبداللَّه بن زبیر چنین فرمود:

«أَتَتْني بَيْعَةُ أَرْبَعينَ أَلْفاً يَحْلِفُونَ لِي بِالطَّلاقِ وَ الْعِتاقِ مِنْ اهْلِ الْكُوفَةِ؛ بیعت چهل هزار تن از مردم کوفه که در وفاداری به طلاق و عتاق سوگند خورده‌اند «۱» به دستم رسیده است».

عبداللَّه ابن زبیر عرض کرد: «آیا می‌خواهی به سراغ مردمی بروی که پدرت را کشته و برادرت را از نزدشان بیرون کردند؟». «۲»

***

این روایت نشان می‌دهد که مردم عراق از ظلم و ستم بنی امیّه به ستوه آمده بودند، وهتک مقدّسات الهی و ارزشهای اسلامی به وسیله این بازماندگان عصر شرک و جاهلیّت همه را به ماهیّت این جنایتکاران خائن آشنا ساخت و تردیدی برای مردم در کفر آنها باقی نگذارد.

لذا آنها به دنبال رهبری می‌گشتند که در سایه او قیام کنند، چه رهبری بهتر از امام حسین علیه السلام. سیل نامه‌های کوفیان و بیعت آنان با امام علیه السلام حجّت را بر حضرت تمام کرد، هر چند این افراد بی وفا این بار هم عهد و پیمان خود را شکستند و سرانجام امام علیه السلام را تنها گذاردند.

۳۷- فقط جان بر کفان با ما همراه شوند! ..... ص : ۳۴۸

هنگامی که امام علیه السلام تصمیم گرفت (از مکّه) رهسپار عراق شود، برخاست و خطبه‌ای به این مضمون ایراد فرمود:

«الْحَمْدُلِلَّهِ ما شاءَ اللَّهُ، وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلى وُلْدِ

(۱). منظور از سوگند به طلاق و عتاق این بوده که اگر سوگند خود را بشکنند همسران آنها خود به خود مطلّقه شوند و تمام غلامان آنها آزاد گردند. جمعی از فقهای عامّه عقیده داشتند که این گونه سوگند صحیح و مؤثّر است

(۲). تاریخ ابن عساکر، ص ۱۹۴، ح ۲۴۹ (شرح حال امام‌حسین علیه السلام)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۴۹

آدَمَ مَخَطَّ الْقَلادَةِ عَلی جیدِ الْفَتاةِ، وَ ما أَوْلَهَنی إِلی أَسْلافی اشْتِیاقُ یَعْقُوبَ إِلی یُوسُفَ، وَ خُیِّرَلِی مَصْرَعٌ انَا لاقیهِ. کَأَنِّی باوْصالی تَقْطَعُها عَسْلانُ الْفَلَواتِ بَیْنَ النَّواویسِ وَ کَرْبَلاءَ فَیَمْلَأَنَّ مِنِّی اکْراشاً جَوْفاً وَ اجْرِبَهً سَغْباً، لا مَحیصَ عَنْ یَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رِضَی اللَّهِ رِضانا اهْلَ الْبَیْتِ، نَصْبِرُ عَلی بَلائِهِ وَ یُوَفّینا اجْرَ الصّابِرینَ. لَنْ تَشُذَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَحْمَتُهُ، وَ هِیَ مَجْمُوعَهٌ لَهُ فی حَظیرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَیْنُهُ وَ یُنْجَزُ بِهِمْ وَعْدُهُ. مَنْ کانَ باذِلًا فینا مُهْجَتَهُ، وَ مُوَطِّناً عَلی لِقاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا فَاِنَّنِی راحِلٌ مُصْبِحاً انْ شاءَ اللَّهُ تَعالی».

«حمد و سپاس از آنِ خداست، آنچه او بخواهد (همان شود)، و هیچ توان و قوّتی جز به کمک او نیست، و درود خداوند بر فرستاده‌اش (حضرت محمّد صلی الله علیه و آله). (آگاه باشید!) قلّاده مرگ بر گردن آدمیزاده، همانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان (مرگ همیشه همراه آدمی است). اشتیاق من به دیدار گذشتگانم (پدر و مادرم و جدّ و برادرم) همانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف است! برای من شهادت گاهی برگزیده شده که به یقین به آن خواهم رسید و گویا می‌بینم گرگان درنده بیابان- بین نواویس و کربلا- بند بند تنم را پاره پاره کرده و گویی از من شکم‌های تهی و مشک‌های خالی خود را پر می‌کنند. از آن روز که (روز عاشورا) قلم تقدیر الهی بر آن رقم خورده است، گریزی نیست! خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است. (آنچه را که خداوند بدان خشنود است ما اهل بیت نیز به همان خشنودیم). ما در برابر بلا و آزمایش الهی شکیباییم و او پاداش عظیم صابران را به ما خواهد داد. هرگز پاره تن رسول خدا از وی جدا نمی‌شود و در حظیرة القدس (درجات عالی بهشت) به او ملحق خواهد شد، و چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به ذرّیه‌اش روشن می‌شود و وعده‌اش توسّط آنان وفا خواهد شد. هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد، با ما رهسپار شود، چرا که من- به خواست خداوند- فردا صبح حرکت خواهم کرد». «۱»

***

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۲۶ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۶ و ۳۶۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۰

این خطبه کوتاه، از پر معنی‌ترین خطبه‌های امام علیه السلام است که نشان می‌دهد:

اوّلًا- امام علیه السلام از آینده این سفر پر خطر- سفر به عراق- به خوبی آگاه بود ولی چون رضای خدا را در آن می‌دانست به آن اقدام فرمود.

به تعبیر دیگر، آن را یک آزمون بزرگ الهی می‌دید که در کوتاه مدّت و دراز مدّت آثار مهمّی برای جهان اسلام در بر خواهد داشت، و سبب رسوایی خطرناکترین دشمنان اسلام و سرنگونی آنان خواهد شد، و درسی پر از عبرت و حماسه و عزّت و افتخار برای آیندگان بجا خواهد گذارد.

ثانیاً- هیچ کس از همراهان خود را که در این مسیر گام نهاده بودند از آینده آن بی خبر نگذاشت و اغفال نکرد تا فقط پاکبازان عاشق شهادت در راه خدا با او حرکت کنند، همان کسانی که باید نامشان در دفتر روزگار به عنوان بهترین شهیدان راه حق رقم

خورد.

۳۸- احترام حرم الهی ..... ص : ۳۵۰

سیّد بن طاووس با سند خویش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «محمّد بن حنفیّه (برادر امام حسین علیه السلام) در شبی که فردایش امام علیه السلام از مکّه رهسپار عراق بود، به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای برادر! تو بی وفایی کوفیان را نسبت به پدر و برادرت، شناخته‌ای، من نگرانم که با تو نیز چنین کنند. اگر در مکّه بمانی، تو عزیزترین و محترم‌ترین شخص خواهی بود.

امام فرمود: «یا اخِی قَدْ خِفْتُ انْ یَغْتالَنی یَزیدُ بْنُ یَزیدُ بْنُ ...، ۲۳ مُعاوِیَةَ فِی الْحَرَم، فَاکُونَ الَّذی یُسْتَباحُ بِهِ حُرْمَةُ هذَا الْبَیْتِ؛ برادر! من بیم از آن دارم که یزید، خونم را در حرم (امن خدا) بریزد و بدین سبب حرمت این خانه شکسته شود».

محمّد بن حنفیّه عرض کرد: «اگر از این جهت نگرانی، به سمت یمن یا به سرزمین‌های ناشناخته دیگر کوچ کن که تو در آنجا محفوظتری و کسی به تو دست نخواهد یافت».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۱

امام علیه السلام پاسخ داد: «أَنْظُرُ فیما قُلْتَ؛ در این باره می‌اندیشم».

ولی دیدند که امام علیه السلام سحرگاهان آماده کوچ کردن (به سوی عراق) است؛ چون خبر به محمّد بن حنفیّه رسید. نزدیک آمد و مهار ناقه امام علیه السلام را به دست گرفت و عرض کرد:

ای برادر! آیا نفرمودی که در این باره می‌اندیشم؟

امام علیه السلام فرمود: آری.

عرض کرد: پس چه شده است با این شتاب رهسپاری؟

فرمود: «أَتانی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ ما فارَقْتُکَ، فَقالَ: یا ۲۳ حُسَیْنُ علیه السلام اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ، قَدْ شاءَ انْ یَراکَ قَتیلًا؛ هنگامی که از تو جدا شدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمود:

ای حسین! رهسپار (عراق) شو، خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند!».

محمّد بن حنفیّه گفت: « «إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از آن خداییم و به سوی خدا بر می گردیم». با این حال چرا این زنان را با خود می‌بری؟!

امام علیه السلام فرمود: «قَدْ قالَ لِی: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شاءَ أَنْ یَریهُنَّ سَبایا؛ رسول خدا به من فرمود:

خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر ببیند!!».

امام علیه السلام پس از این گفتگو با برادرش خداحافظی کرد و رفت! «۱»

***

دستوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا به فرزند دلبندش امام حسین علیه السلام داد، پرده از روی حقیقت مهمّی برداشت و آن این که گاه درهم شکستن دشمن سبب پیروزی و رسیدن به اهداف مقدّس می‌شود و گاه شهادت و اسارت، و این بار نوبت شهادت و اسارت بود!

بی شک، خواست خدا بدون حکمت نیست، حکمت بالغه الهی ایجاب می کرد که با شهادت امام و یارانش و اسارت همسر و خواهر و دخترانش از یک سو، پرده از چهره

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۲۷- ۱۲۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۲

ننگین حاکمان ظالم و بی ایمان بنی امیّه برداشته شود و جهان اسلام بر ضدّ آنها بشورند و از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام و یارانش جایگاهی در تاریخ جهان پیدا کنند که اسوه و قدوه ملّتهای مظلوم گردند و درس آزادگی را از مکتب آنها فراگیرند و از سوی سوم، امام علیه السلام به مقامی رسد که بزرگترین شفیع روز جزا گردد!

۳۹- امام علیه السلام از شهادت خویش خبر می‌دهد ..... ص : ۳۵۲

چون به مردم مدینه خبر رسید که امام علیه السلام قصد دارد به سمت عراق حرکت کند، عبداللَّه بن جعفر (همسر حضرت زینب علیها السلام) نامه‌ای بدین مضمون برای امام علیه السلام نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، به حسین بن علی علیه السلام از عبداللَّه بن جعفر، امّا بعد! تو را به خدا سوگند می‌دهم از مکّه خارج مشو! من بیم آن را دارم که در آن صورت، تو و خاندانت کشته شوید و در نتیجه نور زمین خاموش شود، چرا که تو روح هدایت و امیر مؤمنانی. در رفتن به سمت عراق شتاب مفرما! من از یزید و همه بنی امیّه، برای جان و مال و فرزندان و خاندانت امان می‌گیرم. والسلام».

امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت:

«أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ كِتابَكَ وَرَدَ عَلَيَّ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ ما ذَكَرْتَ، وَ أُعْلِمُكَ أَنِّي رَأَيْتُ جَدّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي مَنامِي فَخَبَّرَنِي بِأَمْرٍ وَ أَنَا ماضٍ لَهُ، لِي كانَ أَوْ عَلَيَّ، وَاللَّهِ يَابْنَ عَمِّي لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هامَّةٍ مِنْ هَوامِّ الْأَرْضِ لَاسْتَخْرَجُونِي وَ يَقْتُلُونِي؛ وَاللَّهِ يَابْنَ عَمّي لَيَعْتَدُنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ عَلَى السَّبْتِ وَالسَّلامُ؛ امّا بعد! نامه‌ات به دستم رسید، آن را خواندم و مقصودت را دانستم. به تو خبر می‌دهم که من جدّم رسول خدا را در خواب دیدم که به من فرمانی داد و من در پی انجام آن فرمان می‌روم خواه (ظاهراً) به نفعم باشد یا به زیانم. به خدا سوگند! ای پسر عمو! اگر من در آشیانه بومی نیز باشم، مرا از آنجا بیرون آورده و به قتل می‌رسانند. به خدا سوگند ای پسر عمو! آنان همچون قوم یهود که در ماجرای روز شنبه (یوم السبت) ستم نموده‌اند، بر

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۳

من ستم روا خواهند داشت». «۱»

***

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام خود را بر سر دو راهی می‌دید: تسلیم شدن در برابر یزید و بر جنایات و گمراهی‌های آل امیّه صحّه نهادن، و عدم تسلیم و تن به شهادت شرافتمندانه و بیدارگر سپردن، و امام علیه السلام دومی را برگزیده بود، هر چند گروهی راه اوّل را توصیه می‌کردند.

امام علیه السلام با نامه‌های داغ و کوبنده و هشدارهای شدیدی که درزمان حکومت معاویه می‌داد- و شرح آن گذشت- سازش ناپذیری خود را اثبات فرموده بود، و آنها هم تصمیم داشتند یا آن حضرت را به زور وادار به تسلیم کنند یا شهید نمایند، ولی نمی‌دانستند در پشت این شهادت چه تحوّل و حرکتی روی خواهد داد، و چه آثاری- در کوتاه مدّت و دراز مدّت- در جهان اسلام به جای خواهد گذاشت.

۴۰- امام حسین علیه السلام امان دشمن را نمی‌پذیرد ..... ص : ۳۵۳

عبداللَّه بن جعفر به دنبال پیشنهاد خود و پاسخ امام علیه السلام هراسان شده به نزد عمرو بن سعید (فرماندار مکّه) رفت و تقاضای

امان نامه برای امام علیه السلام کرد و از وی خواست به امام علیه السلام اطمینان دهد و از او بخواهد به مکّه بازگردد. عمرو بن سعید نامه‌ای برای امام علیه السلام نوشت و در آن یادآور شد که به نزد من بیا که تو در کنار من در امان و آسایشی.

چون امان نامه فرماندار مکه به دست امام علیه السلام رسید، در پاسخ چنین مرقوم داشت:

«انْ کُنْتَ ارَدْتَ بِکِتابِکَ الَیَّ بِرّی وَ صِلَتِی فَجُزِیتَ خَیْراً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ إِنَّهُ لَمْ یُشاقِقِ اللَّهَ مَنْ دَعا الَی اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمینَ وَ خَیْرُ الْامانِ امانُ اللَّهِ، وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ یَخَفْهُ فِی الدُّنْیا فَنَسْأَلُ اللَّهَ مَخافَةً فِی الدُّنْیا تُوجِبُ لَنا امانَ

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۱۵- ۱۱۶ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۱۷- ۲۱۸ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۴

الْآخِرَةِ عِنْدَهُ؛ اگر مقصودت از این نامه نیکی و پیوند با من است در دنیا و آخرت پاداش نیک ببینی، به یقین! آن کسی که مردم را به سوی خداوند فرا می‌خواند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانانم، هرگز با خدا مخالفت نمی‌کند. بهترین امان، امان خداست، و آن کس که در دنیا از خداوند نترسد به خدا ایمان نیاورده است. از خداوند خوفی را در دنیا طلب می‌کنیم که موجب امان ما در آخرت نزد او باشد!». «۱»

***

این گفتار امام علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد که اوّلًا: امام علیه السلام به گفته‌ها و امان آنها اطمینانی نداشت، زیرا بنی امیّه و عوامل آنها نه ایمان درستی به خدا داشتند، نه به روز قیامت، و امان نامه چنین اشخاصی در خور اعتماد نیست، و با این طناب‌های پوسیده هرگز نمی‌شد، به چاه رفت.

ثانیاً: امام علیه السلام به فرمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هدفی را دنبال می‌کرد که فراتر از فکر و درک آنها بود. در خوشبینانه‌ترین فرض، آنها می‌خواستند امام علیه السلام سالم بماند و امام علیه السلام می‌خواست دین و آیین جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله سالم بماند، چیزی که با حکومت بنی امیّه- تفاله‌های عصر جاهلیّت و بت پرستی- ممکن نبود.

۴۱- قیام برای اعلای کلمه حق ..... ص : ۳۵۴

فرزدق (شاعر معروف عرب) در بیرون مکّه با کاروان امام حسین علیه السلام برخورد کرد. امام علیه السلام از وضعیّت مردم کوفه سؤال کرد و فرزدق پاسخ داد: «دلهای مردم با تو و شمشیرهایشان بر ضدّ توست!».

امام علیه السلام فرمود: «یا فَرَزْدَقُ انَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طاعَةَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمانِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ، وَ ابْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرِبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِی أَمْوالِ الْفُقَراءِ وَ الْمَساکینَ، وَ أَنَا أَوْلی مَنْ قامَ بِنُصْرَةِ دینِ اللَّهِ وَ إِعْزازِ شَرْعِهِ وَ الْجِهادِ فِی

---

(۱). تاریخ ابن عساکر (شرح حال امام حسین علیه السلام)، ص ۲۰۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۵

سَبِیلِهِ؛ لِتَکُونَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا؛ ای فرزدق! اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردند و باده‌ها نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خداوند و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم، تا آیین خداوند پیروز باشد». «۱»

فرزدق با شنیدن این سخن برگشت و رفت.

***

این سخن به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام روی حمایت و وفاداری مردم کوفه به هیچ وجه حساب نمی‌کرد، بلکه رفتن به سوی سرزمینی که شهادت او در آن، موج عظیمی را در جهان اسلام بیندازد، و پایه‌های قدرت ظالمان فرومایه را متزلزل کند وظیفه خود می‌دانست، و الّا سزاوار بود با شنیدن سخن فرزدق و با جوابی که خود به او داد، مسیر خویش را تغییر داده به مکّه بازگردد، یا راه دیگری را در پیش گیرد.

و به تعبیر دیگر، امام علیه السلام مبارزه با کسانی که اطاعت شیطان را بر اطاعت خدا مقدّم شمرده، و حدود الهی را تعطیل، و فسق و فجور را آشکار ساخته، و حقوق مستضعفان را پایمال کرده بودند، وظیفه اصلی خود می‌دانست؛ به هر قیمتی که تمام شود و هر بهایی که لازم است برای آن بپردازد!

۴۲- نامه دیگر از امام علیه السلام در پاسخ مردم کوفه ..... ص : ۳۵۵

چون امام علیه السلام به وادی «حاجز بطن الرمّه» «۲» رسید، نامه‌ای توسّط «قیس بن مسهّر صیداوی» برای کوفیان فرستاد که مضمون آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلی اخْوانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُسْلِمینَ،

---

(۱). تذکرة الخواص، ص ۲۱۷- ۲۱۸ و اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۹۴

(۲). بطن الرمّه، منزلی است در مسیر کوفه که مردم بصره و کوفه در آنجا به یکدیگر می‌رسند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۶

سَلامٌ عَلَیْکُمْ؛ فَإِنّی أَحْمَدُ إِلَیْکُمُ اللَّهَ الَّذی لا إِلهَ إِلّا هُوَ، أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ کِتابَ مُسْلِمِ بْنِ عَقیلٍ جائَنِی یُخْبِرُنی فیهِ بِحُسْنِ رَأْیِکُمْ، وَ اجْتماعِ مَلَئِکُمْ عَلی نَصْرِنا، وَ الطَّلَبِ بِحَقِّنا، فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ یُحْسِنَ لَنا الصُّنْعَ، وَ أَنْ یُثیبَکُمْ عَلی ذلِکَ أَعْظَمُ الْأَجْرِ، وَ قَدْ شَخَصْتُ إِلَیْکُمْ مِنْ مَکَّةَ یَوْمَ الثُّلَثاءِ لِثَمانٍ مَضَیْنَ مِنْ ذی الْحَجَّةِ یَوْمَ التَّرْوِیَةِ، فَإِذا قَدِمَ عَلَیْکُمْ رَسُولی فَاکْمِشُوا أَمْرَکُمْ وَ جِدُّوا، فَانِّی قادِمٌ عَلَیْکُمْ فی أَیَّامِی هذِهِ إِنْ شاءَ اللَّهُ، وَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

«به نام خداوند بخشنده مهربان، از حسین بن علی علیه السلام به برادران مؤمن و مسلمان! سلام علیکم؛ سپاس می‌گویم خدایی را که معبودی جز او نیست، امّا بعد: نامه مسلم بن عقیل به دستم رسید، مرا از حسن نیّت و اتّحاد بزرگانتان بر یاری ما و گرفتن حقّ ما با خبر ساخت. از خداوند خواهانم تا کارمان را نیکو گرداند و به شما پاداش بزرگ عنایت کند، من روز سه شنبه هشتم ذی حجّه- روز ترویه- از مکّه به سوی شما رهسپار شده‌ام. هنگامی که فرستاده من به نزدتان آمد هر چه بیشتر در کارتان شتاب و تلاش کنید. من در همین روزها- اگر خدا بخواهد- بر شما وارد می‌شوم. سلام و رحمت و برکت خداوند بر شما باد!».

قیس بن مسهّر صیداوی با نامه امام علیه السلام به سمت کوفه حرکت کرد، تا آنگاه که به «قادسیّه» رسید. «حصین بن تمیم» وی را دستگیر کرد و به نزد «عبیداللَّه بن زیاد» فرستاد. عبیداللَّه به وی گفت: بر فراز قصر دارالاماره برو و به حسین بن علی علیه السلام ناسزا بگو.

قیس بر فراز قصر رفت و چنین گفت:

«ای مردم! این حسین بن علی علیه السلام بهترین خلق خدا، پسر فاطمه دختر رسول خداست و من فرستاده وی به سوی شما هستم، از او در وادی حاجز جدا شدم، او را اجابت کنید». سپس عبیداللَّه بن زیاد و پدرش را لعنت کرد و برای علی بن ابی طالب علیه السلام طلب رحمت نمود.

عبیداللَّه بن زیاد دستور داد وی را از بالای قصر به زیر افکندند؛ پیکر شریفش

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۷

قطعه قطعه شد و به شهادت رسید. «۱»

***

این نامه به خوبی نشان می‌دهد که مردم کوفه دست بیعت در دست نماینده امام علیه السلام مسلم بن عقیل گذارده بودند، امام علیه السلام چون از روحیّه ضعیف کوفیان و سابقه پیمان شکنی آنان آگاهی داشت، این نامه را برای تقویت روحیّه آنها نوشت، شاید این بار بر سر پیمان خود بایستند و به این امید که امام علیه السلام به زودی به آنها می‌پیوندند در کنار «مسلم» باشند و مقاومت کنند واگر چنین می کردند، اوضاع شکل دیگری به خود می گرفت.

گرچه فرستاده امام علیه السلام دستگیر و شهید شد؛ ولی او در واقع رسالت خود را انجام داد و از فراز قصر دارالاماره گفتنی‌ها را گفت، ولی مردم بزدل و عافیت طلب کوفه گویی این پیام صریح را نشنیدند، و سرانجام مسیر خود را به سوی تسلیم و ذلّت تغییر دادند.

۴۳- قیام برای احیای حق ..... ص : ۳۵۷

محدّث معروف «دینوری» نقل کرده است: امام حسین علیه السلام هنگامی که از «بطن الرمّه» راه افتاد و با عبداللَّه بن مطیع «۲» که از عراق می‌آمد، برخورد کرد. وی به امام علیه السلام

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ارشاد مفید، ص ۴۱۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۹- ۳۷۰ (با مختصر تفاوت)

(۲). «عبداللَّه بن مطیع» در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمد. و همانند عموم مردم در جامعه پر التهاب‌صدر اسلام نشو و نمو یافت. در ماجرای حرّه- هنگام یورش سپاه یزید به مدینه و قتل عام مردم آن شهر- از مدینه گریخت و به سپاه عبداللَّه بن زبیر در مکّه پیوست. در زمان محاصره اوّل خانه خدا توسّط سپاه یزید و نیز در زمان محاصره دوم توسّط سپاه حجّاج بن یوسف ثقفی در کنار ابن زبیر به دفاع برخاست. وی سرانجام از سوی ابن زبیر به حکومت کوفه منصوب شد ولی پس از اوج گرفتن قیام مختار از کوفه به بصره نزد مصعب بن زبیر گریخت و از شرم به مکّه نزد عبداللَّه بن زبیر بازنگشت. (مراجعه شود به: اسدالغابهٔ، ج ۳، ص ۲۶۲؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۲۱۷ و طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۴- ۱۴۵)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۸

سلام داد و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا! چه چیز تو را از حرم خدا و حرم جدّ تو بیرون کشاند؟

امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْکُوفَهَٔ کَتَبُوا إِلَیَّ یَسْأَلُونَنِی أَنْ أَقْدِمَ عَلَیْهِمْ لِما رَجَوْا مِنْ إِحْیاءِ مَعالِمِ الْحَقِّ وَ اماتَهِٔ الْبِدَعِ؛ مردم کوفه نامه نوشتند و از من خواستند که به سوی آنان بروم بدان امید که (با قیام علیه بنی امیّه) نشانه‌های حق زنده و بدعت‌ها نابود شود». «۱»

***

هنگامی که امثال «محمّد بن حنفیّه» و «ابن عبّاس» و «عبداللَّه بن عمر» از حرکت امام علیه السلام به سوی کوفه تعجب کنند و از فلسفه و عمق این حرکت سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام بی خبر باشند، جای تعجّب نیست که فردی مانند عبداللَّه بن مطیع که در اسلام سابقه‌ای نداشت به شگفتی فرو رود.

ولی آنچه برای ما مهم است عبارت امام علیه السلام در جواب او است، که فرمود: «هدف من احیای حق و نابود کردن بدعتهاست»،

خواه از طریق غلبه بر حریف باشد، یا از طریق شهادت و اسارت!

۴۴- گفتگوی پر معنی امام علیه السلام با فرزندش علی اکبر علیه السلام ..... ص : ۳۵۸

خوارزمی مورّخ معروف نقل می کند: هنگامی که امام حسین علیه السلام به منزل «ثعلبیّه» «۲» رسید. موقع ظهر بود امام علیه السلام در آنجا فرود آمد، خواب سبکی وی را فرا گرفت. سپس گریان از خواب برخاست. فرزندش علی بن حسین علیه السلام عرض کرد: پدرجان! سبب گریه تو چیست؟ خداوند دیدگانت را گریان نکند.

امام علیه السلام پاسخ داد: «یا بُنَیَّ إِنَّها ساعَةٌ لا تُکْذَبُ فیهَا الرُّؤْیا، فَأُعْلِمُکَ أَنِّی خَفَقْتُ بِرَأْسِی

---

(۱). اخبار الطوال، ص ۲۴۵

(۲). ثعلبیّه، در یک منزلی شقوق در مسیر کوفه به مکّه واقع شده است. در این مکان مردی به نام ثعلبه‌از بنی‌اسد، آبی را استخراج کرد و به همین مناسبت آن مکان به نام وی معروف شد. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۵۹

خَفْقَةً فَرَأَیْتُ فارِساً عَلی فَرَسٍ وَقَفَ عَلَیَّ فَقالَ: یا حُسَیْنُ! إِنَّکُمْ تَسْرَعُونَ الْمَسیرَ وَ الْمَنایا بِکُمْ تَسْرَعُ إِلَی الْجَنَّةِ؛ فَعَلِمْتُ أَنَّ أَنْفُسَنا نُعِیَتْ إِلَیْنا؛ فرزندم! این زمان، ساعتی است که خواب آن دروغ نیست. در خواب دیدم اسب سواری در برابرم ایستاد و گفت: «ای حسین! شما شتابان می‌روید و مرگ با شتاب شما را به بهشت می‌برد!»، پس دانستم که از مرگ ما خبر می‌دهد».

علی اکبر عرض کرد: «یا أَبَتِ أَفَلَسْنا عَلَی الْحَقِّ؛ پدر جان! آیا ما بر حق نیستیم؟!».

امام علیه السلام فرمود: «بَلی یا بُنَیَّ وَالَّذی إِلَیْهِ مَرْجَعُ الْعِبادُ!؛ آری، فرزندم! سوگند به خدایی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست، بر حقّیم».

علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «إِذاً لَانُبالی بِالْمَوتِ؛ پس، از مردن باکی نداریم».

امام حسین علیه السلام فرمود: «جَزاکَ اللَّهُ یا بُنَیَّ خَیْرَ ما جَزی بِهِ وَلَداً عَنْ والِدٍ؛ خداوند به تو بهترین پاداشی که از ناحیه پدری به فرزندش داده می‌شود، عطا فرماید». «۱»

به یقین امام علیه السلام برای خود گریه نمی کرد، زیرا در سخنان پیشین آن حضرت، استقبال از شهادت کراراً آمده بود، و این خواب مطلب جدیدی در این زمینه نداشت، گریه امام علیه السلام یا به حال فرزندان و اصحاب بود، یا به حال اسلام و مسلمین.

و در هر حال آزمون بزرگی برای فرزند رشیدش علی اکبر علیه السلام بود، پاسخ شجاعانه و مخلصانه او نیز همه چیز را روشن ساخت، و نشان داد این خاندان در مسیر حق، از هیچ چیز باك ندارند، و از خبر شهادت در اضطراب فرو نمی‌روند بلکه با آغوش باز از آن استقبال می کنند.

۴۵- بنی امیّه در تعقیب امام علیه السلام ..... ص : ۳۵۹

در منزلگاه «ثعلبیّه» مردی به نام «اباهرّه ازدی» به محضر امام علیه السلام شرفیاب شده سلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! چه چیزی سبب شد که از حرم خدا و حرم جدّت محمّد صلی الله علیه و آله بیرون آمدی؟

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۰

امام علیه السلام فرمود:

«یا أَبا هِرَّةَ! إنَّ بَنِی أُمَیَّةَ أَخَذُوا مالی فَصَبَرْتُ، وَ شَتَمُوا عِرْضی فَصَبَرْتُ، وَ طَلَبُوا دَمِی فَهَرَبْتُ، وَ أَیْمُ اللّهِ یا أَبا هِرَّةَ لَتَقْتُلَنِی الْفِئَةُ الْباغِیَةُ! وَ لَیَلْبِسَنَّهُمُ اللّهُ ذُلّاً شامِلًا وَ سَیْفاً قاطِعاً، وَ لَیُسَلِّطَنَّ اللّهُ عَلَیْهِمْ مَنْ یُذِلَّهُمْ حَتّی یَکُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَبَأٍ إذْ مَلِکَتْهُمْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ فَحَکَمَتْ فِی أَمْوالِهِمْ وَ دِمائِهِمْ».

«ای اباهرّه! بنی امیّه دارایی‌ام را تصرّف کردند و من شکیبایی کردم، حرمتم را شکستند، صبر کردم، در صدد ریختن خونم بودند، به ناچار از آنان دور شدم؛ و سوگند به خدا! ای اباهرّه! گروهی ستمگر مرا خواهند کشت؛ ولی به یقین، خداوند لباس ذلّتِ فراگیر بر آنان خواهد پوشانید و شمشیر برّنده‌ای را بر آنان خواهد کشید و خداوند کسی را بر آنان مسلّط خواهد کرد که از قوم سبأ خوارتر گردند همان قومی که زنی زمامدارشان بوده و بر مال و جانشان حکم می‌راند». «۱»

۴۶- امام حسین علیه السلام مردم را برای بازگشت آزاد می‌گذارد ..... ص : ۳۶۰

هنگامی که امام علیه السلام به منزلگاه «زباله» «۲» رسید، خبر شهادت برادر رضاعی‌اش- عبداللّه بن یقطر (علاوه بر شهادت مسلم و هانی)- را شنید، نوشته‌ایی را بیرون آورد و برای مردم خواند:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم أَمّا بَعْدُ؛ فَقَدْ أَتانا خَبَرٌ فَضیعٌ! قَتْلُ مُسْلِمِ بْنِ عَقیلٍ وَ هانِی بْنِ عُرْوَةَ وَ عَبْدُاللّهِ بْنِ یَقْطُرَ، وَ قَدْ خَذَلَتْنا شیعَتُنا، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْکُمُ الْإنْصِرافَ فَلْیَنْصَرِفْ، لَیْسَ عَلَیْهِ مِنّا ذِمامٌ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، امّا بعد! خبر ناگوار شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبداللّه بن یقطر به ما رسید، شیعیان ما از یاری‌مان دست کشیدند، پس هر کس از شما بخواهد برگردد می‌تواند. هیچ بیعتی از ما بر عهده او نیست».

به دنبال این سخنان، مردم از چپ و راست از اطراف امام پراکنده شدند، تنها همان

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ فتوح ابن‌اعثم، ج ۵، ص ۱۲۳- ۱۲۴ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷- ۳۶۸

(۲). زباله، منزلگاهی است معروف، در مسیر کوفه به مکّه، نزدیک منزل ثعلبیّه

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۱

عدّه از یاران آن حضرت که از مدینه با او همراه بودند، باقی ماندند.

این سخن را بدان جهت فرمود که عدّه‌ای فکر می‌کردند امام علیه السلام به شهری وارد می‌شود که مردم آن سامان همه مطیع فرمان او هستند و امام زمام حکومت را به دست خواهد گرفت و آنها بهره مادّی خواهند برد! ولی هنگامی که دیدند مردم بی وفای کوفه دست از یاری امام کشیدند و قاعدتاً راهی جز شهادت برای امام و یارانش نیست از گرد آن حضرت پراکنده شدند. «۱»

***

این سخنان به خوبی نشان می‌دهد که امام علیه السلام رسالت و مأموریّت خاصّی در این سفر خطرناک برای خویش می‌دید، و گرنه بعد از علم و اطّلاع از پیمان شکنی مردم کوفه و شهادت «مسلم» و «هانی» و «عبداللّه بن یقطر» می‌بایست به مکّه، یا مدینه باز گردد و تردیدی به خود راه ندهد، نه این که به سوی کوفه که ابن زیاد بر آن تسلّط کامل پیدا کرده بود برود، به خصوص این که بیعت را از همه همراهان بر می‌دارد و با صراحت می‌گوید ما به سوی خطر پیش می‌رویم آنها که غیر از این گمان می‌کردند آزادند، بازگردند.

۴۷- امام علیه السلام حقایق را برای یارانش بازگو می‌کند! ..... ص : ۳۶۱

دانشمند معروف اهل سنّت «قندوزی» نقل می‌کند که امام علیه السلام در منزلگاه «زباله» پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و بی‌وفایی کوفیان، رو به همراهانش کرد و چنین فرمود:

«أَیُّهَا النّاسُ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ یَصْبِرُ عَلی حَدِّ السَّیْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّهِٔ فَلْیَقُمْ مَعَنا وَ إِلّا فَلْیَنْصَرِفْ عَنّا؛ ای مردم! هر کس از شما در برابر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها بردبار است، با ما بماند و الّا از ما جدا شود». «۲»

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۰- ۳۰۱؛ ارشاد مفید، ص ۴۲۴ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴ (با مختصر تفاوت)

(۲). ینابیع المودّهٔ، ص ۴۰۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۲

۴۸- اهداف امام در قالب اشعاری پر معنا ..... ص : ۳۶۲

امام علیه السلام همچنان به سوی کوفه پیش می‌رفت تا فرزدق، شاعر معروف را دید، فرزدق سلام کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا! چگونه به مردم کوفه اعتماد کردی با آن‌که آنان پسر عمویت- مسلم بن عقیل- و پیروانش را کشتند؟» اشک از دیدگان امام جاری شد و فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِماً فَلَقَدْ صارَ إِلی رَوْحِ اللَّهِ وَ رَیْحانِهِ وَ جَنَّتِهِ وَ رِضْوانِهِ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ قَضی ما عَلَیْهِ وَ بَقِیَ ما عَلَیْنا؛ خداوند مسلم را رحمت کند، او به سوی رَوْح و ریحان و بهشت و رضوان خداوند رهسپار شد، بدانید او به تکلیف خویش عمل کرد و هنوز تکلیف ما باقی مانده است».

سپس این اشعار را ایراد فرمود:

فَإِنْ تَکُنِ الدُّنْیا تُعَدُّ نَفیسَهًٔ فَدارُ ثَوابِ اللَّهِ أَعْلی وَ أَنْبَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَبْدانُ لِلْمُوتِ أُنْشِأَتْ فَقَتْلُ امْرِیءٍ بِالسَّیْفِ فِی اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَرْزاقُ قِسْماً مُقَدَّراً فَقِلَّهُٔ حِرْصِ الْمَرْءِ فِی الرِّزْقِ أَجْمَلُ

وَ إِنْ تَکُنِ الْأَمْوالُ لِلتَّرْکِ جَمْعُها فَما بالُ مَتْرُوکٍ بِهِ الْحُرُّ یَبْخَلُ

اگر (لذّات) دنیوی با ارزش به شمار آید، سرای پاداشِ الهی (بهشت) از آن برتر و ارزشمندتر است و اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده، شهادت در زیر ضربات شمشیر در راه خدا بهتر است و اگر روزی‌ها به تقدیر الهی تقسیم شده، حریص نبودن در طلب روزی زیباتر است و اگر اموال و دارایی برای واگذاشتن جمع‌آوری می‌شود، چرا آزادمردان (در بذل و بخشش آن) بخل بورزند؟ «۱»

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب این جمله را نیز در ذیل این سخن نقل کرده است:

عَلَیْکُمْ سَلامُ اللَّهِ یا آلَ احْمَدَ فَانِّی ارانِی عَنْکُمْ سَوْفَ أَرْحَلُ

سلام خداوند بر شما ای آل احمد! من می‌بینم به زودی از میان شما کوچ خواهم کرد. «۲»

---

(۱). تاریخ ابن عساکر (شرح حال امام حسین علیه السلام)، ص ۱۶۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۳- ۱۰۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۳

و «اربلی» مؤلّف «کشف الغمّهٔ» بر آن اشعار افزوده است:

وَ انْ کانَتِ الْأَفْعالُ یَوْماً لِأَهْلِها کَمالًا فَحُسْنُ الْخُلْقِ ابْهی وَ اکْمَلُ

اگر کردار آدمی روزی مایه کمال اوست پس اخلاق نیکو، زیباتر و کاملتر است. «۱»

در روایتی آمده است که امام به دختر مسلم بن عقیل رو کرد و فرمود:

«یا ابْنَتِی، أَنَا أَبُوکِ وَ بَناتِی أَخَواتُکِ؛ دخترم! من به جای پدرت و دخترانم به جای خواهران تو هستند!». «۲»

***

اوج عظمت امـام علیه السـلام و اهـداف او در این اشـعار کاملًا جلوه گر است او می‌دانـد برای رهـایی خود از ننـگ تسـلیم در برابر خودکامگان فرومایه و برای نجات اسـلام از چنگال مشـرکان مسـلمان نما از دودمان بنی امیّه راهی جز پـذیرش شـهادت و آمادگی برای اسـتقبال از شمشـیرها وجـود نـدارد. امـام علیه السـلام از این طریق یـاران خود را نیز برای این هـدف بزرگ می‌سـازد و آمـاده می کند.

۴۹- خطبه امام علیه السلام در نخستین برخورد با دشمن ..... ص : ۳۶۳

امام علیه السـلام درمنطقه «ذو حسم» «۳» با سـپاه حرّ (سـپاهی که از سوی ابن زیاد برای جلوگیری از ورود امام علیه السـلام به کوفه فرستاده شده بود) برخورد کرد و هر دو سپاه در آنجا فرود آمدند، چون وقت نماز ظهر رسید امام به «حجّاج بن مسروق» فرمود:

«أَذِّنْ رَحِمَکَ اللَّهُ! ... حَتّی نُصَلِّی؛ اذان بگو: خداوند ترا رحمت کند، ... تا نماز بگزاریم».

حجّاج برخاست و اذان گفت، آنگاه امام علیه السلام به حرّ بن یزید خطاب کرد:

«یَابْنَ یَزِیـدَ! أَتُرِیدُ أَنْ تُصَـلِّیَ بِأَصْـحابِکَ وَ أُصَـلِّی بِأَصْـحابِی؟؛ آیا تو قصد داری با یاران خویش نماز بگزاری و من نیز با یاران خود نماز بگزارم؟».

---

(۱). کشف الغمّهٔ، ج ۲، ص ۲۸

(۲). مثیرالاحزان، ص ۴۵

(۳). ذو حُسم (یا ذوحُسُم) نام کوهی است که نعمان بن منذر در آنجا به شکار می‌پرداخت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۴

حر پاسخ داد: شما با یارانت نماز بگزار، ما نیز به تو اقتدا می کنیم!

امام علیه السـلام به «حجّاج بن مسـروق» فرمود: «اقامه بگو» اقامه گفت و امام علیه السـلام جلو ایستاد و هر دو سپاه به او اقتدا کردند.

پس از نماز از جای خویش برخاست و به شمشیرش تکیه داد و (خطبه خواند) و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّها مَعْـذِرَهٌٔ إِلَی اللَّهِ وَ إِلی مَنْ حَضَـرَ مِنَ الْمُسْـلِمینَ، إِنِّی لَمْ أَقْدِمْ عَلی هذَا الْبَلَدِ حَتَّی أَتَتْنِی کُتُبُکُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُـلُکُمْ أَنْ اقْـدِمَ إِلَیْنا إِنَّهُ لَیْسَ عَلَیْنا إِمامٌ، فَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ یَجْمَعَنا بِکَ عَلَی الْهُـدی، فَإِنْ کُنْتُمْ عَلی ذلِکَ فَقَـدْ جِئْتُکُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِی ما یَثِقُ بِهِ قَلْبِی مِنْ عُهُودِکُمْ وَ مِنْ مَواثِیقِکُمْ دَخَلْتُ مَعَکُمْ إِلی مِصْـرِکُمْ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ کُنْتُمْ کـارِهینَ لِقُـدُومی عَلَیْکُمْ انْصَـرَفْتُ إِلَی الْمَکانِ الَّذِی أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَیْکُمْ».

«ای مردم! این اتمام حجتی است در پیشـگاه خداوند و مسلمانان حاضـر، من خود به سوی دیار شما نیامدم مگر آن‌که نامه‌های شما به دستم رسید و فرستادگانتان به سویم آمدند و گفتند: به سوی ما بیا چرا که ما پیشوایی نداریم بدان امید که خداوند به وسیله تو ما را در مسیر هدایت گرد آورد.

اگر همچنان بر دعوت خود باقی هستیـد که اکنون آمـدم. بنابراین، اگر با من پیمان و میثاق‌های محکم می‌بندیـد به گونه‌ای که مایه اطمینـان خـاطرم گردد، بـا شـما وارد شـهرتان می‌شوم و اگر چنین نکنیـد و از آمـدنم به این دیـار ناخشـنودید به مکـانی که از آنجا

آمده‌ام باز می گردم».

حر و سپاهیانش در برابر سخنان امام علیه السلام ساکت مانده و جوابی ندادند. «۱»

و طبق روایت دیگری فرمود:

«انَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ ما قَدْ تَرَوْنَ، وَ إِنَّ الدُّنْیا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَ تَنَکَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُها، وَ اسْتَمَرَّتْ جِدّاً وَ لَمْ یَبْقَ مِنْها إِلّا صُبابَهً کَصُبابَهِ الْإِناءِ، وَ خَسیسِ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبیلِ، الا تَرَوْنَ إِلَی الْحَقِّ لا یُعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَی الْباطِلِ لا یُتَناهی عَنْهُ، لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِی لِقاءِ رَبِّهِ حَقّاً حَقّاً، فَإِنّی لا أَرَیَ الْمَوْتَ إِلّا سَعادَهً، وَ الْحَیاهَ مَعَ الظّالِمینَ إِلّا بَرَماً».

«همه شما می‌بینید که چه پیش آمده است، می‌بینید اوضاع زمانه دگرگون و نامشخّص شده،

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۴- ۱۳۵ و ارشاد مفید، ص ۴۲۷ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۵

خوبی آن روی گردانیده و با شتاب درگذر است، و از آن جز اندکی همانند ته مانده ظرف‌ها و زندگی پستی همچون چراگاه دشوار و خطرناک، باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی گردد، در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است شیفته دیدار پروردگارش (شهادت) باشد. به یقین من مرگِ (در راه حق) را جز سعادت، و زندگی در کنار ستمگران را جز ننگ و خواری نمی‌بینم». «۱»

علّامه مجلسی افزوده است که امام علیه السلام در ادامه چنین فرمود:

«إِنَّ النّاسَ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدّینُ لَعِقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ فَاذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیّانُونَ؛ مردم بندگان دنیایند، و دین همانند چیز خوش طعم و لذیذی بر زبانشان است که تا آنگاه که زندگی‌شان (به وسیله آن) پر رونق است، آن را نگه می‌دارند، ولی هنگامی که به بلا (در امر دین) آزموده شوند، تعداد دین‌داران اندک گردند». «۲»

***

با این که «حرّ بن یزید ریاحی» بیشترین احترام را در ظاهر به امام علیه السلام گذارد و خود و یارانش پشت سر امام نماز خواندند، ولی مأمور بود به هر قیمتی شده اجازه ندهد امام علیه السلام به کوفه نزدیک شود، و اجازه بازگشت به مدینه را هم ندهد، بلکه امام علیه السلام را در یک منطقه دور از آبادی‌ها فرود آورد تا لشکرها فرا رسند و امام علیه السلام را در محاصره کامل قرار دهند.

اگر می‌بینیم امام علیه السلام می‌فرماید: شما مرا دعوت کردید، اگر حاضر به همکاری نیستید به جایگاه اصلی‌ام باز می گردم، در واقع برای اتمام حجّت بر آن گروه پیمان شکن است، زیرا اگر امام علیه السلام می‌خواست بازگردد، بعد از خبرهای قطعی که از شهادت مسلم و هانی و پیمان شکنی اهل کوفه به او رسیده بود و هیچ مانعی در ظاهر وجود نداشت، باز

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۵ (با مختصر تفاوت)

(۲). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۷ و بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶. (قابل توجّه آن که: خوارزمی معتقد است که امام علیه السلام این سخن را در روز دوم محرّم، در کربلا ایراد فرموده است)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۶

می گشت.

او به خوبی می‌داند مسیر او به سوی کربلا، میدان جانبازی و شهادت او است، و این خبر از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله به او رسیده بود.

۵۰- خطبه دیگر امام علیه السلام در برابر لشکر حرّ ..... ص : ۳۶۶

مطابق روایتی: هنگام نماز عصر امام علیه السلام به مؤذّن خود فرمان داد اذان و اقامه بگوید، سپس امام علیه السلام جلو ایستاد و هر دو سپاه به آن حضرت اقتدا کردند، پس از نماز امام برخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود:

«أَیُهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ أَوْلی بِوِلایَةِ هذِهِ الْأُمُورِ عَلَیْکُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعینَ ما لَیْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرینَ فیکُمْ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوانِ، فَإِنْ تَثِقُوا بِاللَّهِ وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ فَیَکُونُ ذلِکَ لِلَّهِ رِضیً، وَ إِنْ کَرِهْتُمُونا وَ جَهِلْتُمْ حَقَّنا وَ کانَ رَأْیُکُمْ عَلی خِلافِ ما جاءَتْ بِهِ کُتُبُکُمْ وَ قَدِمَتْ بِهِ رُسُلُکُمْ انْصَرَفْتُ عَنْکُمْ».

«ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (امامت بر مسلمین) از این مدّعیان دروغین که در میانتان به ظلم و ستم و تجاوز رفتار می‌کنند سزاوارتریم. اگر به خدا اعتماد کنید و صاحبان حق را بشناسید، مایه خشنودی خداوند است و اگر ما را ناخوش داشته و حقّ ما را نشناسید و عقیده شما برخلاف آن باشد که در نامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان گفتند، از نزد شما باز می‌گردم».

حرّ بن یزید در پاسخ عرض کرد: «ای اباعبداللَّه علیه السلام! ما از این نامه‌ها و فرستادگان بی‌خبریم».

امام علیه السلام به یکی از خدمتگزاران به نام عقبهٔ ابن سمعان، رو کرد و فرمود: «یا عُقْبَهُ! هاتِ الْخُرْجَیْنَ اللَّذَیْنِ فِیهِمَا الْکُتُبُ؛ ای عقبه! آن دو خورجین نامه‌ها را بیاور».

عقبه نیز نامه‌های شامیان و کوفیان را حاضر کرد و پیش روی آنان ریخت، آنان پیش آمده، به نامه‌ها نگاه کرده و می‌گذشتند!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۷

حر گفت: «ای اباعبداللَّه! ما از آنان که این نامه‌ها را نوشتند نیستیم، مأموریت ما آن است که از تو جدا نشده تا تو را نزد امیر (عبیداللَّه بن زیاد) ببریم».

امام علیه السلام تبسّمی کرد و فرمود:

«الْمُوْتُ أَدْنی إِلَیْکَ مِنْ ذلِکَ؛ مرگ از انجام این کار به تو نزدیک‌تر است!». «۱»

***

این دومین اتمام حجّت امام علیه السلام به کوفیان و سپاه «حرّ» است که در میان آنها به یقین از نامه‌نگاران و دعوت کنندگان امام علیه السلام فراوان بودند، زیرا کسی جز «حرّ» نوشتن نامه را انکار نکرد.

به یقین از آنها بسیار بودند و شرمنده شدند ولی اراده آنها از آن ضعیف‌تر بود که درست بیندیشند و از راه خطا بازگردند.

جمله آخر امام علیه السلام مانند پتکی بر سر «حر» وارد شد و چیزی نگفت.

۵۱- گفتگوی پرمعنای امام علیه السلام با حرّ ..... ص : ۳۶۷

امام علیه السلام پس از گفتگو با حُرّ، به یاران خود رو کرد و فرمود: «زنان را بر مرکب‌ها سوار کنید تا ببینیم حرّ و یارانش چه خواهند کرد؟».

اصحاب امام سوار شدند و زنان را جلوی کاروان حرکت دادند. ولی سواران کوفه پیش آمده و راه را بر آنان بستند. امام دست به قبضه شمشیر برد و بر سر حُرّ فریاد کشید و فرمود: «ثَکَلَتْکَ امُّکَ! مَا الَّذی تُرِیدُ أَنْ تَصْنَعَ؟؛ مادرت به عزایت بنشیند! می‌خواهی چه کار کنی؟!».

حرّ پاسخ داد: به خدا سوگند اگر کسی از عرب- جز تو- چنین سخنی بر زبان جاری می‌ساخت، پاسخش را می‌دادم، هر که

می‌خواست باشد! امّا به خدا سوگند که

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷– ۱۳۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳ (با مختصر تفاوت) و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۲ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۸

من نمی‌توانم نام مادرت را (به علّت عظمت فوق العاده آن حضرت) بر زبانم جاری سازم، ولی ناچارم شما را به نزد عبیداللَّه بن زیاد ببرم.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«اذاً وَاللَّهِ لا أَتْبَعُکَ أَوْ تَذْهَبَ نَفْسی؛ به خدا سوگند من نمی‌آیم مگر آن‌که کشته شوم!».

حرّ پاسخ داد: «به خدا سوگند! من نیز از تو دست نمی‌کشم مگر آن که خود و یارانم کشته شویم!».

حضرت فرمود:

«بَرَزَ أَصْحابی وَ أَصْحابُکَ وَ ابْرِزْ إِلَیَّ، فَإِنْ قَتَلْتَنِی خُذْ بِرَأْسِی إِلَی ابْنِ زِیادٍ وَ إِنْ قَتَلْتُکَ أَرَحْتُ الْخَلْقَ مِنْکَ؛ یارانم با یاران تو می‌جنگند و من با تو نبرد خواهیم کرد. اگر غلبه کردی سرم را نزد ابن زیاد ببر و اگر من تو را به قتل رساندم، مردم را از تو آسوده کردم!».

(حرّ که تصوّر می‌کرد با تهدید می‌تواند امام را منصرف کند که در نتیجه هم به مقصود خویش برسد و هم با امام درگیر نشود؛ پس از ملاحظه سرسختی امام، از خود انعطاف نشان داد و) گفت: «ای اباعبداللَّه! من مأمور نیستم با تو نبرد کنم، بلکه مأموریّت من آن است از تو جدا نشوم تا تو را نزد ابن زیاد ببرم .... من می‌دانم که همگان برای نجات خویش در فردای قیامت به شفاعت جدّ تو امید بسته‌اند، و اگر با تو بستیزم می‌ترسم در دنیا و آخرت زیانکار باشم؛ ولی من در این شرایط نمی‌توانم از تو دست کشیده و به کوفه برگردم، این راه را در پیش گیر و هر جا که خواستی برو، تا به عبیداللَّه بن زیاد نامه‌ای بنویسم که او با من مخالفت کرد و من نتوانستم کاری بکنم، تو را به خدا سوگند می‌دهم جان خویش را حفظ کن!».

امام علیه السلام فرمود:

«یا حُرُّ! کَأَنَّکَ تُخْبِرُنِی أَنِّی مَقْتُولٌ؛ ای حرّ؛ گویا از کشته شدن مرا می‌ترسانی؟».

حرّ عرض کرد: «آری اباعبداللَّه! من در این مورد شکّی ندارم (که اینها چنین تصمیمی دارند) مگر آن که از همان راهی که آمده‌ای برگردی».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۶۹

امام علیه السلام فرمود:

ما أَدْری ما أَقُولُ لَکَ وَ لکِنِّی أَقُولُ کَما قالَ أَخُو الْأَوْسِ حَیْثُ یَقُولُ:

سَأَمْضی وَ ما بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَی الْفَتی إِذا ما نَوی خَیْراً، وَ جاهَدَ مُسْلِماً

وَ وَاسَی الرِّجالَ الصَّالِحینَ بِنَفْسِهِ وَ فارَقَ مَذْمُوماً وَ خالَفَ مُجْرِماً

أَقْدِمُ نَفْسی لا أُریدُ بَقاءَها لِتَلْقی خَمیساً فِی الْوغاءِ عَرْمَرْماً

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُلَمْ وَ إِنْ مُتُّ لَمْ أُذَمْ کَفی بِکَ ذُلّاً أَنْ تَعیشَ مُرَغَّماً

تنها پاسخی که می‌توانم به تو بدهم همان پاسخی است که آن مرد از قبیله اوس (به پسر عموی خویش هنگامی که می‌خواست به یاری پیامبر برود)، داد:

(سپس اشعاری به این مضمون بیان فرمود:)

«من این راه را می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست.

آنگاه که آهنگ خیر کند و در راه اسلام مجاهدت نماید.

و برای مردان صالح از جان خود مایه بگذارد.

و از بدی‌ها دوری گزیده و با تبهکاران مخالفت ورزد.

من جانم را بر کف گرفته و دیگر قصد ماندن ندارم تا در کشاکش نبرد با تمام سپاه دشمن بستیزم.

پس اگر زنده ماندم پیشمان نخواهم بود، و اگر کشته شوم نکوهش نمی‌شوم.

تو را ذلّت همین بس که با خواری به این زندگی (ننگین خود) ادامه دهی!!». «۱»

***

تعبیرات و اشعاری که در این گفتار امام علیه السلام از آن استفاده شده نشان می‌دهد که شجاعت پدرش علی علیه السلام در وجود مبارکش به طور کامل وجود داشته است، همان گونه که پدرش فرمود: «وَاللَّهِ لَابْنُ ابیطالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ امِّهِ؛ به خدا سوگند

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۸- ۱۴۰؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۲- ۲۳۳ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷- ۳۷۸ (با مقداری تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۰

عشق و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است». «۱» او هم می‌فرماید: «سَأَمْضی وَ ما بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَی الْفَتی؛ من از این طریق می‌روم و مرگ و شهادت (در راه خدا و نشر حقّ و عدالت) برای جوانمردان عیب و عار نیست!»

شجاعتی که سبب می‌شود بر مرگ لبخند زند و از هیچ تهدیدی نهراسد و شاهد مقصود مقدّس خویش را به هر قیمت شده در آغوش گیرد.

یک بار دیگر اشعار فوق را که زبان حال امام علیه السلام است زمزمه کنید و به محتوای آن بیندیشید، چگونه از مرگی که مایه حیات و عزّت و افتخار است و حیاتی که مایه ننگ و خواری و بدبختی است، سخن می گوید.

۵۲- تعبیر دیگری از امام علیه السلام درباره ذلّت‌ناپذیری ..... ص : ۳۷۰

در روایت دیگری آمده است که حضرت بعد از خواندن آن اشعار فرمود:

«لَیسَ شَأْنِی شَأْنُ مَنْ یَخافُ الْمَوْتَ، ما اهْوَنَ الْمَوْتِ عَلی سَبیلِ نَیْلِ الْعِزِّ وَ إِحْیاءِ الْحَقِّ، لَیْسَ الْمُوتُ فِی سَبیلِ الْعِزِّ إِلّا حَیاةً خالِدَةً وَ لَیْسَتِ الْحَیاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلّا الْمَوْتَ الَّذِی لا حَیاةَ مَعَهُ، افَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِی، هَیْهاتَ طاشَ سَهْمُکَ وَ خابَ ظَنُّکَ لَسْتُ اخافُ الْمَوْتَ، انَّ نَفْسِی لَأَکْبَرُ مِنْ ذلِکَ وَ هِمَّتِی لَأَعْلی مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّیْمَ خَوْفاً مِنَ الْمَوْتِ وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلی اکْثَرَ مِنْ قَتْلی؟! مَرْحَباً بِالْقَتْلِ فِی سَبیلِ اللَّهِ، وَ لکِنَّکُمْ لا تَقْدِرُونَ عَلی هَدْمِ مَجْدی وَ مَحْوِ عِزِّی وَ شَرَفِی فَإِذا لا أُبالِی بِالْقَتْلِ».

«در شأن چون منی نیست که از مرگ بهراسد! مرگ در راه رسیدن به عزّت و احیای حق، چقدر آسان است؟! آری مرگ در راه عزّت و سربلندی جز زندگانی جاوید نیست! و زندگی ذلّت‌بار جز مرگ تهی از زندگی نمی‌باشد.

آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هیهات! تیرت به خطا رفت و پندارت بیهوده است!

من آن نیستم که از مرگ بترسم، روحم بزرگ‌تر و همّتم برتر از آن است که از ترس مرگ زیر

(۱). نهج‌البلاغه، خطبه ۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۱

بار ستم بروم!

آیا به بیش از کشتن من قادرید؟! خوشا به کشته شدن در راه خدا!

ولی شما بر نابودی عظمت و عزّت و شرف من ناتوانید، حال که چنین است من از کشته شدن باکی ندارم!». «۱»

***

راستی آفرین بر این همّت، و درود خدا بر این عظمت روح و اوج شهامت؛

آیا این گونه سخنان تاکنون از کسی شنیده شده؟

آیا هر کس توان گفتن این کلمات را دارد؟

درود بر تو ای پیشوای آزادگان و ای سالار شهیدان! که عالیترین درس را در کوتاهترین عبارت به ما آموختی، درود و صد هزار درود!

۵۳- خطبه دیگری از امام علیه السلام در جمع یاران حرّ ..... ص : ۳۷۱

سرانجام امام علیه السلام و حُرّ هر کدام با سپاهیان خود به راه خویش ادامه دادند تا به منزلگاه «بیضه» «۲» رسیدند. امام علیه السلام در آنجا برای یاران خود و سپاه حرّ، پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمودند:

«أَیُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قالَ: «مَنْ رَأی سُلْطاناً جائِراً مُسْتَحِلّاً لِحُرَمِ اللَّهِ، ناکِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، یَعْمَلُ فِی عِبادِاللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ فَلَمْ یُغَیِّرْ عَلَیْهِ بِفِعْلٍ، وَ لَا قَوْلٍ، کانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ». ألا وَ إِنَّ هؤُلاءِ قَدْ لَزِمُوا طاعَةَ الشَّیْطانِ، وَ تَرَکُوا طاعَةَ الرَّحْمنِ، وَ اظْهَرُوا الْفَسادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَیءِ، وَ أَحَلُّوا حَرامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلالَ اللَّهِ، وَ أَنَا أَحَقُّ مَنْ غَیَّرَ.

قَدْ أَتَتْنی کُتُبُکُمْ، وَ قَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلُکُمْ بِبَیْعَتِکُمْ أَنَّکُمْ لا تُسَلِّمُونی وَ لا تَخْذُلُونی، فَانْ

(۱). احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۰۱ و اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۱

(۲). بیضه (به کسر باء) آبگاهی است میان واقصه و عذیب

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۲

تَمَمْتُمْ عَلی بَیْعَتِکُمْ تُصیبُوا رُشْدَکم، فَأَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ، وَابْنُ فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، نَفْسی مَعَ أَنْفُسِکُمْ، وَ أَهْلی مَعَ أَهْلیکُم، فَلَکُمْ فِیَّ أُسْوَةٌ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهْدَکُمْ، وَخَلَّعْتُمْ بَیْعَتی مِنْ أَعْناقِکُمْ فَلَعَمْری ما هِیَ لَکُمْ بِنُکْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوها بِأَبی وَ أَخی وَابْنِ عَمِّی مُسْلِمٍ! وَالْمَغْرُورُ مَنِ اغْتَرَّ بِکُمْ، فَحَظُّکُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَ نَصیبُکُمْ ضَیَّعْتُمْ «فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ» وَ سَیُغْنِی اللَّهُ عَنْکُمْ، وَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

«ای مردم! پیامبر خدا علیه السلام فرمودند: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنّت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند؛ و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت بر نخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد».

هان ای مردم! این گروه (بنی امیّه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده‌اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند. آنان بیت المال را به انحصار خویش درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم.

نامه‌های شما به دستم رسید و فرستادگانتان- با خبر بیعت شما- به نزدم آمدند (و گفتند:) شما با من پیمان بسته که مرا در برابر دشمن تنها نخواهید گذاشت.

اکنون اگر به بیعت خود وفادار ماندید، به رشد و کمال خود دست یافتید، من حسین بن علی علیه السلام و فرزند فاطمه دختر رسول خدایم. من در کنار شما، و خاندانم در کنار خاندان شما است.

اسوه و الگوی شما من هستم.

و اگر چنین نبودید و پیمانتان را شکسته‌اید و از بیعت خویش با من دست کشیده‌اید، به جانم سوگند! این رفتار از شما ناشناخته (و عجیب) نیست! چرا که شما با پدر و برادر و پسرعمویم مسلم، همین گونه رفتار کردید! فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد. (در واقع این شمایید که) همای سعادت را از دست داده و بهره خویش را تباه ساخته‌اید. (قرآن می‌فرماید):

« «فَمَنْ نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ»؛ هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۳

شکسته است». «۱»

و به زودی خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد، و السلام علیکم و رحمهٔ اللَّه و برکاته».

هنگامی که این خطبه به پایان رسید، یاران امام علیه السلام به نزدش آمده و همگی برای یاری حضرت اعلام یاری کردند و امام علیه السلام از خداوند برای آنها خیر و سعادت طلب نمود. «۲»

***

این گفتار تاریخی امام علیه السلام با صراحت تمام هدف قیام خونین عاشورا را شرح می‌دهد، بیانی که برای هر زمان و هر مکان کاربرد دارد. امام علیه السلام قیام خود را تبلوری از وظیفه عمومی همه مسلمین می‌داند که در برابر حکّام جائر و ظالم بر عهده دارند.

ظالمانی که نه فقط بندگان خدا را به زنجیر ستم گرفتار ساخته‌اند، بلکه حلال خدا را حرام کرده و حرام او را حلال شمرده‌اند.

به یقین، سکوت در برابر چنین افرادی برای هیچ مسلمانی جایز نیست! چرا که سکوت سبب امضای اعمال آنان می‌شود و امضای اعمال آنان سبب اتّحاد سرنوشت سکوت کننده، با ظالمان و طاغیان می‌گردد.

آری؛ همه باید فریاد کشند و قیام کنند و کاخ بیدادگران را واژگون کنند و از همه سزاوارتر به این امر، فرزند پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیهم السلام است.

چه منطقی از این گویاتر و زنده‌تر!

۵۴- عبیداللَّه بن حُرّ جعفی و از دست دادن فرصت ..... ص : ۳۷۳

هنگامی که امام علیه السلام با سپاه اندک خویش به «قصر بنی مقاتل» «۳» رسید در آنجا

---

(۱). فتح، آیه ۱۰

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۴- ۱۴۵

(۳). این قصر که موضعی است میان عین التمر و قُطقُطانیّه (نزدیک کوفه)، منسوب به مقاتل بن حسان‌بوده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۴

خیمه‌ای توجّهش را جلب کرد، پرسید: «این خیمه از کیست؟» گفتند: «عبیداللَّه بن حرّ جعفی». امام علیه السلام «حجّاج بن مسروق جعفی» را به نزد او فرستاد. حجّاج به خیمه عبیداللَّه بن حرّ آمد، سلام کرد و گفت:

ای پسر حرّ! به خدا سوگند! اگر شایسته آن باشی که بپذیری خداوند به تو کرامتی عظیم هدیه کرده است.

گفت: کدام کرامت؟

حجّاج پاسخ داد: این حسین بن علی علیه السلام است، که تو را به یاری خویش فرا می‌خواند. پس اگر در رکاب آن حضرت با دشمنانش نبرد کنی، پاداش بزرگی نصیب تو خواهد شد و اگر کشته شوی، به فیض شهادت نایل گردی.

«عبیداللَّه بن حرّ» گفت: من از کوفه بیرون نیامدم مگر آن که بیم داشتم حسین بن علی علیه السلام به کوفه قدم گذارد و من آنجا باشم و یاری‌اش نکنم. در کوفه هیچ یاوری نمانده مگر آن که به دنیا رو کرده است، خدمت امام برگرد و این مطلب را به عرضشان برسان.

حجّاج نزد امام آمد و ماجرا را به عرض امام علیه السلام رساند. امام برخاست و باتنی چند از یاران خود به نزد عبیداللَّه بن حرّ آمد. عبیداللَّه از امام علیه السلام استقبال گرمی به عمل آورد و امام نشست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، یَابْنَ الْحُرِّ! فَإنَّ مِصْرَکُمْ هذِهِ کَتَبُوا إلَیَّ وَ خَبَّرُونی أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلی نُصْرَتی، وَ أنْ یَقُومُوا دُونِی وَ یُقاتِلُوا عَدُوِّی، وَ أَنَّهُمْ سَأَلُونِی الْقُدُومَ عَلَیْهِمْ، فَقَدِمْتُ، وَ لَسْتُ أَدْری الْقَوْمَ عَلی ما زَعَمُوا، لِأَنَّهُمْ قَدْ أَعانُوا عَلی قَتْلِ ابْنِ عَمِّی مُسْلِمِ بْنِ عَقیلٍ رحمه الله وَ شیعَتِهِ. وَ أَجْمَعُوا عَلَی ابْنِ مَرْجانَةَ عُبَیْدِاللَّهِ بْنِ زِیادٍ یُبایِعُنِی لِیَزیدَ بْنِ مُعاوِیَةَ، وَ أَنْتَ یَابْنَ الْحُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤاخِذُکَ بِما کَسَبْتَ وَ أَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِی الْأَیّامِ الْخالِیَةِ، وَ أَنَا أَدْعُوکَ فِی وَقْتِی هذا الی تَوْبَةٍ تُغْسَلُ بِها ما عَلَیْکَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أَدْعُوکَ إلی نُصْرَتِنا أَهْلَ الْبَیْتِ، فَإنْ أُعْطِینا حَقَّنا حَمِدْنَا اللَّهُ عَلی ذلِکَ وَ قَبِلْناهُ، وَ إنْ مُنِعْنا حَقَّنا وَ رُکِبْنا بِالظُّلْمِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۵

کُنْتَ مِنْ أَعْوانی عَلی طَلَبِ الْحَقِّ».

«امّا بعد! ای پسر حرّ! همشهریان تو این نامه‌ها را برایم نوشتند و خبر دادند که همگی بر یاری من متّفق‌اند و در کنار من ایستاده و با دشمنانم پیکار خواهند کرد. و از من خواستند که نزدشان بروم و من نیز آمدم. ولی گمان نمی‌کنم که آنان بر عهدشان پایدار بمانند، زیرا آنان بر کشتن پسر عمویم- مسلم بن عقیل رحمه الله- و یارانش (با دشمنان) همکاری کردند، و همگی با پسر مرجانه- عبیداللَّه بن زیاد- که از من می‌خواهد با یزید بیعت کنم، همراه شده‌اند. و تو ای پسر حرّ بدان! به یقین خداوند در برابر کارهایی که انجام داده‌ای و گناهانی که در ایّام گذشته مرتکب شده‌ای، از تو بازخواست خواهد کرد، و من در این لحظه از تو می‌خواهم که با آب توبه گناهانت را شستشو دهی و تو را به یاری خاندان اهلبیت علیهم السلام فرا می‌خوانم.

اگر حقّمان را به ما دادند خدا را بر آن شکر کرده و می‌پذیریم و اگر آن را از ما بازداشتند و به ظلم و ستم بر ما چیره شدند تو در طلب حق، از یاوران من خواهی بود (و در هر دو صورت زیانی نخواهی دید)».

عبیداللَّه بن حرّ عرض کرد: به خدا سوگند! ای فرزند رسول اللَّه صلی الله علیه و آله اگر در کوفه کسانی بودند که تو را یاری کرده و در رکابت پیکار می‌نمودند، من مقاوم‌ترین آنان در برابر دشمنانت بودم. ولی من در کوفه شاهد بودم که مدّعیان پیروی تو از ترس بنی امیّه و شمشیرهایشان به خانه‌های خود خزیدند. تو را به خدا سوگند که این خواهش را از من مکن. من هر چه بتوانم- از کمک‌های مالی- از تو دریغ نخواهم کرد این اسب را از من بپذیر که در پی کسی با آن روان نشدم مگر آن که بر او دست یافتم و با آن از مهلکه‌ای نگریختم جز آن که نجات یافتم و این شمشیر را تقدیم تو می‌کنم که به هر چه فرود آوردم آن را برید.

امام علیه السلام فرمود:
«یَابْنَ الْحُرِّ! ما جِئْناکَ لِفَرَسِکَ وَ سَیْفِکَ، إِنَّما أَتَیْناکَ لِنَسْأَلَکَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ کُنْتَ قَدْ بَخِلْتَ عَلَیْنا بِنَفْسِکَ فَلا حاجَةَ لَنا فِی شَیْءٍ مِنْ مالِکَ، ... قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یَقُولُ: «مَنْ
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۶
سَمِعَ داعِیَةَ أَهْلِ بَیْتی، وَ لَمْ یَنْصُرْهُمْ عَلی حَقِّهِمْ إِلَّا أَکَبَّهُ اللَّهُ عَلی وَجْهِهِ فِی النّارِ»؛ ای فرزند حرّ! ما به قصد اسب و شمشیرت نیامدیم، ما آمدیم تا از تو یاری بطلبیم. اگر از تقدیم جانت در راه ما دریغ می‌ورزی، هیچ نیازی به مالت نداریم ... من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس فریاد استغاثه اهل بیت مرا بشنود و به یاریشان نشتابد خداوند وی را به رو در آتش دوزخ اندازد».
آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست و به نزد یاران خود برگشت. «۱»
در روایتی آمده است که امام پس از این گفتگوها در پایان به عبیداللَّه بن حرّ چنین فرمود:
«فَإِلّا تَنْصُرْنا فَاتَّقِ اللَّهَ أَنْ لا تَکُونَ مِمَّنْ یُقاتِلُنا، فَوَاللَّهِ لا یَسْمَعُ واعِیَتَنا أَحَدٌ ثُمَّ لَمْ یَنْصُرْنا إِلّا هَلَکَ؛ اگر قصد یاری ما را نداری، پس از خدا بترس و با آنان که با ما می‌جنگند مباش! به خدا سوگند! هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و به یاری ما نشتابد یقیناً آخرت او تباه خواهد شد».
عبیداللَّه بن حر عرض کرد: نه، هرگز چنین نخواهد شد! إن شاء اللَّه (و من با دشمن شما همراهی نخواهم کرد). «۲»
***
امام علیه السلام بار دیگر با این سخنان پر معنی خود نشان می‌دهد با این که امیدی به مردم کوفه ندارد و می‌داند آنها بی‌وفاتر از آن هستند که به پیمان و دعوت نامه‌های خود وفا کنند و به یاری او برخیزند، باز به راه خود ادامه می‌دهد، زیرا رسالت او چیز دیگری است و برنامه‌ای دیگر.
در ضمن هر کس را ببیند با او اتمام حجّت می‌کند، و صاحبان نفوس مطمئنّه و سعادتمندان پرافتخار و مؤمنان راستین را با خود همراه می‌سازد، تا در آن کارزار تاریخی

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۰- ۱۳۲
(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۷- ۳۰۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۷
عاشورا شهد شهادت را بنوشند و با خون‌های پاک خود نهال اسلام را آبیاری کنند و پرده از چهره منافقان و دشمنان قسم خورده اسلام برافکنند.

۵۵- در پستی دنیا همین بس ... . ص : ۳۷۷

از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: «امام حسین علیه السلام (در مسیر کربلا) در هیچ منزلگاهی فرود نیامد و کوچ نکرد، مگر آن که از «یحیی بن زکریّا» پیامبر بزرگ خدا وکشته شدن وی یاد فرمود، و روزی چنین فرمود:
«وَ مِنْ هَوانِ الدُّنْیا عَلَی اللَّهِ أَنَّ رَأْسَ یَحْیَی بْنَ زَکَرِیَّا اهْدِیَ الی بَغِیٍّ مِنْ بَغایا بَنی إِسْرائیلَ؛ از پستی دنیا نزد خداوند همین بس که سر «یحیی بن زکریّا» را برای زناکاری از زناکاران بنی اسرائیل هدیه بردند!». «۱»
در روایت دیگری امام علیه السلام در توضیح این مطلب، فرمود:

«إنَّ امْرَأَةَ مَلِكِ بَنِى إِسْرائيلَ كَبُرَتْ وَ أرادَتْ أنْ تُزَوِّجَ بِنْتَها مِنْهُ لِلْمَلِكِ، فَاسْتَشارَ الْمَلِكُ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا فَنَهاهُ عَنْ ذلِكَ، فَعَرَفَتِ الْمِرْأَةُ ذلِكَ وَ زَيَّنَتْ بِنْتَها وَ بَعَثْتَها إِلَى الْمَلِكِ فَذَهَبَتْ وَ لَعِبَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقالَ لَهَا الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكَ؟

قالَتْ: رَأْسُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا.

فَقالَ الْمَلِكُ: يا بُنَيَّةُ حاجَةً غَيْرَ هذِهِ.

قالَتْ: ما أُرِيدُ غَيْرَهُ ... فَقَتَلَهُ، ثُمَّ بَعَثَ بِرَأْسِهِ إِلَيْها فِى طَشْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَأُمِرَتِ الْأَرْضُ فَأَخَذَتْها، وَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بُخْتَ نُصَّرَ».

«همسر پادشاه بنی اسرائیل پیر شده بود، خواست دخترش را به همسری آن پادشاه درآورد.

پادشاه با یحیی بن زکریّا دراین مورد مشورت کرد حضرت وی را از این کار برحذر داشت، همسر پادشاه از این ماجرا با خبر شد و دخترش را آرایش کرد و به نزد پادشاه فرستاد؛ دختر به نزد پادشاه رفت و به طنّازی و عشوه‌گری پرداخت (تا هوش از سر پادشاه ربود).

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۹

پادشاه گفت: (برای آن که به وصالت برسم) چه می‌خواهی؟

دختر گفت: سر یحیی بن زکریّا را!

پادشاه گفت: دخترم! چیز دیگری بخواه.

گفت: جز این نمی‌خواهم!

امام علیه السلام ادامه داد: ... وی پس از این تصمیم به قتل حضرت یحیی علیه السلام گرفت و آن حضرت را به قتل رساند. آنگاه سر مبارکش را در طشت طلایی نهاد و به نزد آن دختر فرستاد (وچندان نگذشت که زمین دختر را در خود فرود برد و «بخت نصّر» بر آنان مسلّط شد)». «۱»

آنجا که سر یحیی را دفن کردند پیوسته از آن محل خون می‌جوشید تا بخت نصّر گروه زیادی از ظالمان بنی اسرائیل را کشت تا خون از جوشش افتاد.

لذا در پایان این ماجرا می‌خوانیم امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«يا وَلَدِى يا عَلِيُّ وَاللَّهِ لا يَسْكُنُ دَمِى حَتّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ فَيَقْتُلَ عَلى دَمِى مِنَ الْمُنافِقِينَ الْكَفَرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعينَ أَلْفاً؛ فرزندم! علی جان! به خدا سوگند خون من آرام نخواهد گرفت تا آنگاه که خداوند (فرزندم) مهدی (عج) را مبعوث کند و او هفتاد هزار تن از منافقین کافر و فاسق را به قتل برساند». «۲»

***

گفته‌های کوتاه و پرمعنی امام علیه السلام در مسیر کربلا یکی از دیگری پربارتر و عجیب‌تر است.

هدف امام علیه السلام از طرح ماجرای حضرت یحیی علیه السلام اشاره به این نکته است که حکّام ظالم و جبار و هواپرست او را به جرم پاکی و تقوا و مبارزه با آلودگی‌ها و هوسبازی‌ها شهید می‌کنند و سر بریده‌اش را برای ناپاک زاده‌ای هدیه می‌برند و این نشان می‌دهد که امام علیه السلام از جزئیّات شهادت خود آگاه بوده، و برای اصحاب و یاران و فرزندانش شرح

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۹

(۲). همان مدارک

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۷۹

می‌داده و آن مردان شجاع را آماده جانبازی و فداکاری تا آخرین قطره خون می‌کرده است.

جمله «خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا «مهدی علیه السلام» قیام کند» اشاره پر معنایی به استمرار عاشوراهای حسینی در طول تاریخ است، همان چیزی که امروز با چشم خود می‌بینیم. صَدَقَ اللَّه وَ رَسُولُهُ وَ اوْلِیائُهُ علیهم السلام.

۵۶- ورود به سر منزل مقصود ..... ص : ۳۷۹

امام در دوم محرّم سال ۶۱ هجری به اتّفاق یاران خویش به سرزمین کربلا وارد شد، ابتدا به یارانش رو کرد و فرمود:

«النّاسُ عَبیدُ الدُّنْیا وَ الدِّینُ لَعِقٌ عَلی أَلْسِنَتِهِمْ، یَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ مَعایِشُهُمْ، فَإذا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ؛ مردم، بندگان دنیا هستند و دین همانند چیزی است که بر زبانشان باشد، تا آنگاه که زندگی‌شان (به وسیله آن) پر رونق است آن را نگه می‌دارند، ولی هنگامی که با مشکلات آزموده شوند عدد دین‌داران اندک می‌شود».

آنگاه پرسید: آیا اینجا کربلا است!

پاسخ دادند: آری، ای پسر پیغمبر!

آن حضرت فرمود:

«هذا مَوْضِعُ کَرْبٍ وَ بَلاءٍ، ههُنا مَناخُ رِکابِنا، وَ مَحَطُّ رِحالِنا، وَ مَقْتَلُ رِجالِنا، وَ مَسْفَکُ دِمائِنا؛ این دیار، جایگاه اندوه و بلا (و سرزمین گرفتاری و آزمون) است، اینجا محلّ خوابیدن شتران ما، و بارانداز کاروان ما، و محلّ شهادت مردان ما و جاری شدن خون ماست». «۱»

سپس اصحاب امام علیه السلام پیاده شدند «حرّ» نیز با هزار سوار جنگی در ناحیه دیگری در مقابل امام علیه السلام اردو زد و نامه‌ای به عبیداللَّه بن زیاد نوشت و در آن نامه او را از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا باخبر ساخت.

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۰

در روایت دیگری چنین می‌خوانیم:

امام حسین علیه السلام فرمود: اسم این مکان چیست؟ پاسخ دادند: کربلا.

فرمود:

«ذاتُ کَرْبٍ وَ بَلاءٍ، وَ لَقَدْ مَرَّ أَبِی بِهذَا الْمَکانِ عِنْدَ مَسیرِهِ إلی صِفّینَ، وَ أَنَا مَعَهُ، فَوَقَفَ، فَسَأَلَ عَنْهُ، فَأُخْبِرَ بِاسْمِهِ، فَقالَ: «هاهُنا مَحَطُّ رِکابِهِمْ، وَ هاهُنا مِهْراقُ دِمائِهِمْ»، فَسُئِلَ عَنْ ذلِکَ، فَقالَ: «ثِقْلٌ لِآلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ، یَنْزِلُونَ هاهُنا»،

«سرزمین اندوه و سختی، پدرم (امیرالمؤمنین علیه السلام) در مسیر جنگ صفّین که من نیز همراه او بودم از این سرزمین عبور کرد، چون به اینجا رسید، ایستاد و از نام آن پرسید. وقتی که نامش را شنید، فرمود: «اینجا محلّ کاروان آنان و جای ریخته شدن خون‌های پاکشان است».

پرسیدند: از چه خبر می‌دهی؟

فرمود: «از حوادث سنگینی برای خاندان پیامبر که روزی در این مکان فرود می‌آیند».

سپس امام حسین علیه السلام مشتی از خاک گرفت و بویید و فرمود: «هذِهِ وَ اللَّهِ هِیَ الْأَرْضُ الَّتِی أَخْبَرَ بِها جَبْرَئیلُ رَسُولَ اللَّهِ أَنَّنِی أُقْتَلُ فیها، أَخْبَرَتْنِی أُمُّ سَلْمَةَ؛ به خدا سوگند! این همان سرزمینی است که جبرئیل به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که من

در آن شهید می‌شوم. امّ سلمه (همسر بزرگوار رسول گرامی اسلام) به من خبر داد».

آنگاه امام علیه السلام سخن امّ سلمه را این‌گونه نقل کرد: «روزی جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تو هم (ای حسین علیه السلام) نزد من بودی، پس گریستی، پیامبر فرمود: فرزندم را رها کن و من تو را رها کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله تو را در آغوش گرفت و بر دامانش نشاند. جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟ پیامبر فرمود: آری. جبرئیل گفت:

فِإِنَّ أُمَّتَکَ سَتَقْتُلُهُ، وَ إِنْ شِئْتَ أُرِیتُکَ تُرْبَهَ أرْضِهِ الَّتی یُقْتَلُ فِیها؛ امّت تو وی را خواهند کشت و چنانچه خواسته باشی خاک زمینی را که در آن شهید می‌شود به تو نشان دهم؟. پیامبر فرمود: آری! آنگاه جبرئیل بالش را بر زمین باز کرد و آن زمین را به پیامبر نشان داد». «۱»

---

(۱). مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۱

ابومخنف در کتاب مقتل خویش از کلبی نقل می‌کند که امام و حرّ با سپاهیان خود راه می‌پیمودند تا آن که در روز چهارشنبه به سرزمین کربلا رسیدند، ناگهان اسب امام حسین علیه السلام از حرکت ایستاد. امام علیه السلام از آن پیاده شد و سوار بر مرکب دیگر شد؛ ولی آن اسب نیز قدم از قدم برنداشت، اسب‌های متعدّدی عوض کرد، ولی هیچ یک حرکت نکردند. امام علیه السلام چون این امر شگفت‌آور را مشاهده کرد، پرسید: نام این سرزمین چیست؟

گفتند: غاضریّه. فرمود: آیا نام دیگری دارد؟ گفتند: نینوا.

فرمود: به جز اینها آن را چه می‌نامند؟ گفتند: شاطی الفرات (ساحل فرات).

فرمود: آیا باز هم نامی دارد؟ پاسخ دادند: کربلا.

پس آهی کشید و فرمود: «أرْضُ کَرْبٍ وَ بَلَاءٍ؛ دشت اندوه و بلا» است.

سپس افزود:

«قِفُوا وَ لاـ تَرْحَلُوا مِنْها، فَهاهُنا وَاللَّهِ مَناخُ رِکابِنا، وَ هاهُنا وَاللَّهِ سَفْکُ دِمائِنا، وَ هاهُنا وَاللَّهِ هَتْکُ حَریمِنا، وَ هاهُنا وَاللَّهِ قَتْلُ رِجالِنا، وَ هاهُنا وَاللَّهِ ذِبْحُ اطْفالِنا، وَ هاهُنا وَاللَّهِ تُزارُ قُبُورُنا، وَ بِهذِهِ التُّرْبَهِ وَعَدَنِی جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ وَ لا خُلْفَ لِقَوْلِهِ».

«همین‌جا توقّف کنید و از آن کوچ نکنید. پس به خدا سوگند! خوابگاه شتران ما و جای ریخته شدن خونمان است. به خدا سوگند! اینجا محلّ هتک حریم ما و کشته شدن مردان و ذبح کودکان ماست. به خدا سوگند! اینجا محلّ زیارت قبور ماست. جدّم رسول خدا مرا به این تربت نوید داده است که در فرموده او تخلّفی نیست». «۱»

***

سرزمین کربلا از خاطره‌انگیزترین سرزمین‌های کشور اسلام است، سرزمین دلاوری‌ها و رشادت‌ها، سرزمین ایثارها و فداکاری‌ها، و سرزمین پایمردی‌ها در مسیر هدف.

---

(۱). ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۶۸ و رجوع کنید به: اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۲

نام کربلا برای امام حسین علیه السلام کاملًا آشنا بود، چرا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان خود از آن خبر داده بود و این خبر را رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق روایات از جبرئیل، امین وحی خدا شنید، که فرزندت حسین را در این سرزمین شهید

خواهند کرد (شهادتی که موج آثارش پهنه تاریخ را فراخواهد گرفت).

حتّی امیر مؤمنان علی علیه السلام مطابق روایتی هنگامی که از آن عبور می کرد صحنه‌های آینده این سرزمین را با چشم خود دید و در آنجا نماز گزارد و حسین عزیزش را به پایمردی بیشتر دعوت کرد.

لـذا هنگامی که امام حسین علیه السـلام به این سـرزمین موعود رسـید، دسـتور داد بارها را بگشاینـد و خیمه‌ها را برپا کنند و فرمود منزلگه مقصود ما همین جاست!

۵۷- برخورد عزّتمندانه امام علیه السلام با فرستاده عبیداللَّه ..... ص : ۳۸۲

ابـن زیـاد نـامه‌ای به این مضـمون برای امـام حسـین علیه السـلام نـوشت: «امّـا بعـد! ای حسـین! خـبر ورودت به کربلاـ به من رسـید، امیرالمؤمنین- یزید!- به من نوشـته است که سـر بر بالین ننهم و غذای سیری نخورم تا تو را به قتل برسانم و به خداوند لطیف و خبیر ملحق کنم و یا به فرمان من و یزید بن معاویه گردن نهی».

چون این نامه به امام حسین علیه السلام رسید و آن را خواند، نامه را به دور افکند و فرمود:

«لا أَفْلَحَ قَوْمٌ آثَرُوا مَرْضاةَ أَنْفُسِـهِمْ عَلی مَرْضاةِ الْخالِقِ؛ گروهی که خشـنودی خود را بر خشـنودی خداوند برگزیدند، هرگز رسـتگار نخواهند شد».

فرستاده «عبیداللَّه» پرسید: «ای اباعبداللَّه! جواب نامه چه شد؟»

امام علیه السلام فرمود:

«ما لَهُ عِنْدِی جَوابٌ؛ لِأَنَّهُ قَدْ حَقَّتْ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ؛ این نامه نزد من جوابی ندارد، زیرا عبیداللَّه مستحقّ عذاب الهی شده است!».

چون قاصد نزد عبیداللَّه بازگشت و جریان را گفت، ابن زیاد به شدّت برآشفت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۳

(ولی پاسخی نداشت). «۱»

***

امام علیه السـلام با این سـخن کوتاه و پر معنی نشان داد که با کسانی که خشـنودی بندگان طاغی و یاغی را بر خشـنودی خدا مقدّم می‌شـمرند، هیچ سـر سازش ندارد و نامه امثال ابن زیاد را که جزو این گروهند، لایق و شایسـته پاسخ نمی‌داند، آن را می‌خواند و به دور می‌افکند، هر چند جان شریفش در خطر باشد.

۵۸- خاموش نشستن گناه است ..... ص : ۳۸۳

سرانجام امام علیه السـلام در یک طرف و حرّ بن یزید نیز با هزار مرد جنگی، در ناحیه دیگر اردو زدند. آنگاه امام علیه السلام قلم و کاغذی طلب کرد و نامه‌ای برای بزرگان کوفه که می‌دانست بر رأی خود استوار مانده‌اند، و در واقع خطاب به عموم مردم کوفه، به این مضمون نوشت:

«بِسْـمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، مِنَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلی سُلَیمانِ بْنِ صُـرَدٍ، وَ الْمُسَـیَّبِ بْنِ نَجْبَهًَْ، وَ رُفاعَـهًِْ بْنِ شَـدّادٍ، وَ عَبْـدِاللَّهِ بْنِ والٍ، وَ جَماعَـهًِْ الْمُؤْمِنِینَ، أَمَّا بَعْـدُ: فَقَـدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله قَدْ قالَ فِی حَیاتِهِ: «مَنْ رَأی سُـلْطاناً جائِراً مُسْـتَحِلّاً لِحُرُمِ اللَّهِ، ناکِثاً لِعَهْـدِ اللَّهِ، مُخالِفاً لِسُـنَّهًِْ رَسُولِ اللَّهِ، یَعْمَلُ فِی عِبادِاللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُـدْوانِ ثُمَّ لَمْ یُغَیِّرْ بِقَوْلٍ وَ لا فِعْلٍ، کانَ حَقیقاً عَلَی اللَّهِ أنْ یُـدْخِلَهُ مَـدْخَلَهُ». وَ قَـدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ قَـدْ لَزِمُوا طاعَـهًَْ الشَّیْطانِ، وَ تَوَلَّوْا عَنْ طاعَهًِْ الرَّحْمنِ، وَ اظْهَرُوا الْفَسادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْـتَأْثَرُوا بِالْفَیْءِ، وَ أَحَلُّوا حَرامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلالَهُ، وَ إِنِّی أَحَقُّ بِهذَا الْأَمْرِ لِقَرابَتِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

وَ قَدْ أَتَتْنی کُتُبَکُمْ، وَ قَدِمَتْ عَلَیَّ رُسُلُکَمْ بِبَیْعَتِکَمْ أَنَّکَمْ لا تُسَلِّمُونی وَ لا تَخْذُلُونی، فَانْ وَفَیْتُمْ لِی بِبَیْعَتِکَمْ فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَظَّکَمْ وَ رُشْدَکُمْ، وَ نَفْسی مَعَ أَنْفُسِکُمْ، وَ أَهْلی وَ وَلَدی

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۵۰- ۱۵۱؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۴

مَعَ أَهالِیکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ، فَلَکُمْ بِی أُسْوَةٌ، وَ إنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَقَضْتُمْ عَهودَکُمْ، وَ خَلَّعْتُمْ بَیْعَتَکُمْ فَلَعَمْری ما هِیَ مِنْکُمْ بِنُکْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوها بِأَبی وَ أَخی وَابْنِ عَمِّی! وَالْمَغْرُورُ مَنِ اغْتَرَّ بِکُمْ، فَحَظُّکُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَ نَصیبُکُمْ ضَیَّعْتُمْ «فَمَنْ نَّکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ» وَ سَیُغْنِی اللَّهُ عَنْکُمْ، وَ السَّلامُ».

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ از حسین بن علی علیه السلام به سلیمان بن صرد، مسیّب بن نجبه، رفاعهٔ بن شداد، عبداللَّه بن وال و همه مؤمنین، امّا بعد: شما می‌دانید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود فرمود:

«هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خداوند را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته و با سنّت پیامبر اکرم مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار نموده، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خدای متعال او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنّم) وارد کند».

شما می‌دانید که این گروه (بنی امیّه) به طاعت شیطان پای‌بند شده و از پیروی خداوند سرباز زدند و فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند، بیت المال مسلمین را به انحصار خویش درآورده، حرام خداوند را حلال و حلالش را حرام شمرده‌اند و من به جهت قرابت و نزدیکی با پیامبر خدا، خود را سزاوارتر از دیگران می‌دانم که با آنان مبارزه کنم.

از طرفی نامه‌های شما به من رسید. فرستادگانتان با خبر بیعت شما به نزدم آمدند (و گفتند) که شما با من بیعت کرده‌اید که مرا هرگز به دشمن تسلیم نخواهید کرد و در میدان مبارزه تنهایم نخواهید گذارد و در میانه راه، به من پشت نخواهید کرد. حال اگر بر بیعت و پیمان خود پایدارید به رشد و کمال خود دست یافتید، من در کنار شما و خاندان و فرزندانم در کنار خاندان و فرزندان شما خواهد بود و من اسوه و مقتدای شما خواهم بود و اگر چنین نکنید و بر عهد خود استوار نباشید و بیعت خود را بشکنید، بجانمم سوگند که چنین رفتاری از شما ناشناخته و عجیب نیست! چرا که شما با پدر و برادرم و پسر عمویم (مسلم) همین گونه رفتار کردید. فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد، پس [در این صورت] شما همای سعادت را از دست داده و بهره خویش را

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۵

تباه ساختید. «هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است». و خداوند به زودی مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام». «۱»

امام علیه السلام نامه را مهر کرد و پیچید و به «قیس بن مسهّر صیداوی» داد تا به مردم کوفه برساند و چون امام از خبر کشته شدن قیس مطّلع شد، اشکش جاری گشت و عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنا لِشیعَتِنا عِنْدَکَ مَنْزِلًا کَریماً، وَ اجْمَعْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِکَ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٍ؛ خداوندا! برای ما و شیعیان ما در نزد خود جایگاه والایی قرار ده و ما را با آنان در جوار رحمت خود گردآور که تو بر انجام هر کاری توانایی». «۲»

***

امام علیه السلام در این نامه که برای عموم مردم کوفه- مخصوصاً بزرگان آنها- نوشته است بار دیگر اتمام حجّت می‌کند. از یک سو وظیفه سنگین آنها را در قیام بر ضدّ جنود شیطان و سردمداران فساد و کفر و طغیان، روشن می‌سازد، و از سویی دیگر عهد و

پیمان و بیعت مؤکّد آنان را در حمایت از آرمان‌های خود یادآور می‌شود.

جالب این که هرگز قیام و مبارزه خود را مشروط به قیام آنها نمی‌کند وعزم و جزم خود را برای مبارزه تا آخرین نفس با توکّل بر خداوند آشکار می‌سازد.

این نامه، بار دیگر اهداف مقدّس امام علیه السلام را از قیام عاشورا روشن می‌سازد. این اهداف نه هوس حکومت است، نه آرزوی مقام؛ بلکه تنها برای مبارزه با خودکامگان، انحصارطلبان، ظالمان و ستمگران و آنهایی است که ارزش‌های الهی را پایمال کرده‌اند و فقط برای جلب رضای خدا است.

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۳– ۱۴۵؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴– ۲۳۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱– ۳۸۲

(۲). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۴۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۶

۵۹– خوشا چنین مرگی! ..... ص : ۳۸۶

(چیزی نگذشت که عمر بن سعد با لشکر عظیمی به کربلا آمد و در برابر لشکر محدود امام علیه السلام ایستاد).

فرستاده عمر بن سعد نزد امام علیه السلام آمد. سلام کرد و نامه ابن سعد را به امام تقدیم نمود و عرض کرد: مولای من! چرا به دیار ما آمده‌ای؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«کَتَبَ إِلَیَّ أَهْلُ مِصْرِکُمْ هذا أَنْ أَقْدِمَ، فَأَمَّا إِذْ کَرِهُونِی فَأَنَا أَنْصَرِفُ عَنْهُمْ!؛ اهالی شهر شما به من نامه نوشتند و مرا دعوت کرده‌اند، و اگر از آمدن من ناخشنودند باز خواهم گشت!». «۱»

خوارزمی روایت کرده است: امام علیه السلام به فرستاده عمر بن سعد فرمود:

«یا هـذا بَلِّغْ صاحِبَکَ عَنِّی انِّی لَمْ ارِدْ هـذَا الْبَلَدَ، وَ لکِنْ کَتَبَ إِلَیَّ أَهْلُ مِصْرِکُمْ هـذا انْ آتیهُمْ فَیُبایَعُونِی وَ یَمْنَعُونِی وَ یَنْصُرُونِی وَ لا یَخْذُلُونِی فَانْ کَرِهُونِی انْصَرَفْتُ عَنْهُمْ مِنْ حَیْثُ جِئْتُ؛ از طرف من به امیرت بگو، من خود به این دیار نیامده‌ام، بلکه مردم این دیار مرا دعوت کردند تا به نزدشان بیایم و با من بیعت کنند و مرا از دشمنانم بازدارند و یاریم نمایند، پس اگر ناخشنودند از راهی که آمده‌ام باز می‌گردم». «۲»

وقتی فرستاده عمر بن سعد بازگشت و او را از جریان امر با خبر ساخت، ابن سعد گفت: امیدوارم که خداوند مرا از جنگ با حسین علیه السلام برهاند. آنگاه این خواسته امام را به اطّلاع «ابن زیاد» رساند ولی او در پاسخ نوشت:

«از حسین بن علی علیه السلام بخواه، تا او و تمام یارانش با یزید بیعت کنند. اگر چنین کرد، ما نظر خود را خواهیم نوشت ...!».

چون نامه ابن زیاد به دست ابن سعد رسید، گفت: «تصوّر من این است که عبیداللَّه بن زیاد، خواهان عافیت و صلح نیست».

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ارشاد مفید، ص ۴۳۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴

(۲). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۷

عمر بن سعد، متن نامه عبیداللَّه بن زیاد را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد.

امام علیه السلام فرمود:

«لاـ أَجيبُ ابْنَ زِيادَ بِذلِكَ ابَداً، فَهَلْ هُوَ إِلّا الْمَوْتَ، فَمَرْحَباً بِهِ؛ من هرگز به این نامه ابن زیاد پاسخ نخواهم داد. آیا بالاتر از مرگ سرانجامی خواهد بود؟! خوشا چنین مرگی!». «۱»

۶۰- می‌خواهم با تو سخن بگویم ..... ص : ۳۸۷

امام حسین علیه السلام قاصدی نزد عمر بن سعد روانه ساخت که می‌خواهم شب هنگام در فاصله دو سپاه با هم ملاقاتی داشته باشیم. چون شب فرا رسید ابن سعد با بیست نفر از یارانش و امام حسین علیه السلام نیز با بیست تن از یاران خود در محلّ موعود حضور یافتند.

امام علیه السلام به یاران خود دستور داد تا دور شوند تنها عبّاس برادرش و علی اکبر فرزندش را نزد خود نگاه داشت. همین طور ابن سعد نیز به جز فرزندش حفص و غلامش، به بقیّه دستور داد، دور شوند.

ابتدا امام علیه السلام آغاز سخن کرد و فرمود:

«وَيْلَكَ يَابْنَ سَعْدٍ أَما تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِى إِلَيْهِ مَعادُكَ؟ أَتُقاتِلُنِى وَ أَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ؟ ذَرْ هؤُلاءِ الْقَوْمَ وَ كُنْ مَعى، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكَ إِلَى اللَّهِ تَعالى؛ وای بر تو، ای پسر سعد، آیا از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست، هراس نداری؟ آیا با من می‌جنگی در حالی که می‌دانی من پسر چه کسی هستم؟ این گروه را رها کن و با ما باش که این موجب نزدیکی تو به خداست».

ابن سعد گفت: اگر از این گروه جدا شوم می‌ترسم خانه‌ام را ویران کنند. امام علیه السلام فرمود: «أَنَا أَبْنيها لَكَ؛ من آن را برای تو می‌سازم». ابن سعد گفت: من بیمناکم که اموالم مصادره گردد. امام فرمود:

---

(۱). اخبار الطوال، ص ۲۵۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۸

«أَنَا أُخْلِفُ عَلَيْكَ خَيْراً مِنْها مِنْ مالِي بِالْحِجازِ؛ من از مال خودم در حجاز، بهتر از آن را به تو می‌دهم».

ابن سعد گفت: من از جان خانواده‌ام بیمناکم (می‌ترسم ابن زیاد بر آنان خشم گیرد و همه را از دم شمشیر بگذراند).

امام حسین علیه السلام هنگامی که مشاهده کرد ابن سعد از تصمیم خود باز نمی‌گردد، سکوت کرد و پاسخی نداد واز وی رو برگرداند و در حالی که از جا بر می‌خاست، فرمود:

«مالَكَ، ذَبَحَكَ اللَّهُ عَلى فِراشِكَ عاجِلًا، وَ لاـ غَفَرَ لَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّى لَأَرْجُوا أَلّا تَأْكُلَ مِنْ بُرِّ الْعِراقِ إِلّا يَسيراً؛ تو را چه می‌شود! خداوند به زودی در بسترت جانت را بگیرد و تو را در روز رستاخیز نیامرزد. به خدا سوگند! من امیدوارم که از گندم عراق، جز مقدار ناچیزی، نخوری».

ابن سعد گستاخانه به استهزا گفت: «وَ فِي الشَّعيرِ كِفايَةٌ عَنِ الْبُرِّ؛ جو عراق مرا کافی است!». «۱»

***

امام علیه السلام در هر گام به اتمام حجّت می‌پردازد تا هیچ کس فردا، ادّعای بی اطّلاعی نکند، جالب این که فرمانده لشکر دشمن نیز تلویحاً حقّانیّت امام علیه السلام و ناحق بودن دشمن او را تصدیق می‌کند، تنها عذرش ترس از بیرحمی و قساوت آنهاست و این اعتراف جالبی است!

از سوی دیگر تمام تلاش امام علیه السلام خاموش کردن آتش جنگ است و تمام تلاش دشمن افروختن این آتش است، غافل از این که این آتش سرانجام شعله می‌کشد و تمام حکومت دودمان بنی امیّه را در کام خود فرو می‌برد.

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۶۴- ۱۶۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸- ۳۸۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۸۹

۶۱- من راز و نیاز با محبوب را دوست دارم ..... ص : ۳۸۹

(پس از بی نتیجه ماندن راه‌های مسالمت‌آمیز و تسلیم ناپذیری امام حسین علیه السلام، عمر بن سعد برای گرفتن بیعت اجباری و یا کشتن امام و یارانش در عصر تاسوعا فرمان حمله را صادر کرد. با این فرمان هزاران تن سواره و پیاده به سمت اردوی اباعبداللّه علیه السلام روانه شدند، صدای همهمه آنها در بیابان کربلا پیچید و به گوش لشکریان امام علیه السلام رسید).

حضرت عبّاس بن علی علیه السلام محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: «ای برادر! دشمن بدین سو می‌آید».

امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود:

«یا عَبّاسُ! ارْکَبْ بِنَفْسِی أَنْتَ- یا أَخِی- حَتّی تَلْقاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ: ما لَکُمْ؟ وَ ما بَدالَکُمْ؟

وَ تَسْأَلْهُمْ عَمّا جاءَ بِهِمْ؟»؛ ای عبّاس! جانم به فدایت ای برادر! سوار شو و برو از آنها بپرس! هدف آنها چیست؟ چه روی داده است؟ و بپرس: چه دستور تازه‌ای به آنان داده شده؟».

«قمر بنی هاشم» عبّاس، با بیست سوار که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر از جمله آنان بودند، در برابر سپاه دشمن آمد و پرسید: «شما را چه شده است؟ و چه می‌خواهید؟».

گفتند: به تازگی فرمان امیر به ما رسیده است که به شما بگوییم یا حکم او را بپذیرید (به طور کامل تسلیم شوید) یا آماده کارزار باشید.

عبّاس فرمود: «شتاب مکنید تا نزد (برادرم) ابی عبداللّه علیه السلام بروم و پیام شما را به ایشان برسانم».

آنان پذیرفتند و گفتند: «پیام ما را به ابی عبداللّه علیه السلام برسان و پاسخش را به ما ابلاغ کن».

عبّاس علیه السلام به تنهایی نزد امام علیه السلام برگشت و ماجرا را به عرض رساند و همراهانش همانجا (در برابر سپاه دشمن) ماندند و به نصیحت سپاه ابن سعد پرداختند.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۰

هنگامی که عبّاس علیه السلام پیام ابن سعد را به عرض امام علیه السلام رساند، امام علیه السلام به برادر خطاب کرد و فرمود:

«ارْجَعْ الَیهِمْ فَانِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلی غُدْوَةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِیَّةَ لَعَلَّنا نُصَلِّیَ لِرَبِّنَا اللَّیْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ یَعْلَمُ أَنِّی کُنْتُ أُحِبُّ الصَّلاةَ لَهُ وَ تِلاوَةَ کِتابِهِ وَ کَثْرَةَ الدُّعاءِ وَ الْإِسْتِغْفارِ؛ نزد آنان برگرد، چنانچه توانستی از آنان بخواه که جنگ را تا سپیده دم فردا به تأخیر بیاندازند و یک امشب را مهلت بگیر، تا در این شب به درگاه خداوند نماز بگذاریم و به راز و نیاز و استغفار بپردازیم. خدا می‌داند که من نمازِ برای او و تلاوت کتابش (قرآن) و راز و نیازِ فراوان و استغفار را دوست دارم».

عبّاس علیه السلام سوار بر اسب به سمت دشمن برگشت و هنگامی که رو در روی سپاه قرار گرفت، به آنان خطاب کرد و فرمود: «ای مردم! ابا عبداللّه علیه السلام یک امشب را از شما مهلت می‌خواهد».

پس از این سخن، در میان سپاهیان عمر بن سعد گفتگوهایی ردّ و بدل شد تا آن که عمرو بن حجّاج زبیدی گفت: سبحان اللّه! به خدا سوگند! اگر اینان از مردم دیلم (کفّار) بودند و از تو چنین تقاضایی می‌کردند، سزاوار بود که بپذیری. قیس بن اشعث گفت: «درخواست آنها را بپذیر، به جانم سوگند! که آنان بیعت نخواهند کرد و فردا با تو خواهند جنگید». ابن سعد گفت: به خدا سوگند! اگر بدانم که چنین کنند هرگز این شب را به آنان مهلت نمی‌دهم!

در روایتی از علی بن حسین علیه السلام آمده است که فرمود: «فرستاده عمر بن سعد نزد ما آمد و در جایی که صدایش به گوش

می‌رسید ایستاد و گفت: «ما تا فردا به شما مهلت می‌دهیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد عبیداللَّه بن زیاد خواهیم برد و اگر سرباز زدید، از شما دست نخواهیم کشید». «۱»

***

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵- ۳۱۶ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱- ۳۹۲ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۱

آری در کربلاـ دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند که یکی از پاک‌ترین و خالص‌ترین سلاله آدم بود و دیگری از خبیث‌ترین و کثیف‌ترین اعوان شیطان. یک لشکر شبی را مهلت می‌خواست تا در واپسین ساعات زندگی با خدای خود خلوت کند، و با راز و نیاز او خود را آماده لقاء اللَّه در بهترین حالات سازد، و دیگری می‌رفت تا آخرین نمونه‌های انحطاط و پستی و رذالت را در برابر کسی که یادگار بزرگترین پیغمبر خداست به نمایش بگذارد.

صحنه کربلا از این نظر استثنایی بود.

شب عجیبی بود! صدای زمزمه مناجات یاران امام که به پیروی پیشوایشان سر داده بودند، فضای کربلا را پر کرده بود. گویی آوای فرشتگان در عرش الهی بود یا صدای تسبیح خازنان بهشت؛ در آن محیط روحانی بی نظیر، دلها به عشق شهادت می‌طپید و در انتظار سپیده دم، لحظه شماری می‌کردند.

۶۲- خطبه تاریخی امام علیه السلام در شب عاشورا ..... ص : ۳۹۱

پس از بازگشت سپاه ابن سعد، امام یاران خود را نزدیک غروب به نزد خود فراخواند.

علی بن الحسین علیه السلام می‌گوید: من نیز در حالی که بیمار بودم، نزدیک امام رفتم تا سخنان او را بشنوم. شنیدم پدرم به اصحاب خود می‌فرمود:

«اثْنِی عَلَی اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّناءِ، وَ أَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّراءِ، اللَّهُمَّ إِنِّی أَحْمَدُکَ عَلی أَنْ أَکْرَمْتَنا بِالنُّبُوَّةِ، وَ عَلَّمْتَنا الْقُرْآنِ، وَ فَقَّهْتَنا فِی الدِّینِ، وَ جَعَلْتَ لَنا أَسْماعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً، وَ لَمْ تَجْعَلْنا مِنَ الْمُشْرِکینَ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَوْلی وَ لا خَیْراً مِنْ أَصْحابِی، وَ لا أَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ لا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، فَجَزاکُمُ اللَّهُ عَنِّی جَمیعاً خَیْراً، أَلا وَ إِنِّی لَأَظُنُّ یَوْمُنا مِنْ هؤُلاءِ الْأَعْداءِ غَدَاً، أَلا وَ إِنِّی قَدْ أَذِنْتُ لَکُمْ، فَانْطَلِقُوا جَمیعاً فی حِلٍّ، لَیْسَ عَلَیْکُمْ مِنِّی ذِمامٌ، هذَا

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۲

اللَّیْلُ قَدْ غَشِیَکُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا».

«خدای را ستایش می‌کنم بهترین ستایش‌ها و او را سپاس می‌گویم در آسایش و سختی. بار خدایا! تو را سپاس می‌گویم که ما را به پیامبری (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) گرامی داشتی و به ما قرآن را آموختی و ما را فقیه در دین ساختی و گوشی شنوا و چشمی بینا و دلی آگاه به ما عطا فرمودی و ما را در زمره مشرکین قرار ندادی.

امّا بعد، من یارانی برتر و بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی نیکوکارتر، و به خویشاوندی پای‌بندتر از اهل بیتم نمی‌شناسم؛ خداوند به همه شما پاداش خیر عنایت فرماید!

من می‌دانم که فردا کار ما با این دشمنان به کجا خواهد انجامید. من به شما اجازه دادم که بروید و بیعت خود را از شما برداشتم، هیچ عهد و ذمّه‌ای از جانب من بر عهده شما نیست. سیاهی شب شما را در برگرفته است، از این تاریکی همچون یک مرکب استفاده کنید (و از محلّ خطر دور شوید)». «۱»

ابن اعثم می گوید: امام در آن شب فرمود:

«إِنّی لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَصَحَّ مِنْكُمْ وَ لا أَعْدَلَ وَ لا أَفْضَلَ أَهْلَ بَیْتٍ، فَجَزاكُمُ اللّهُ عَنّی خَیْراً، فَهذَا اللَّیْلُ قَدْ أَقْبَلَ فَقُومُوا وَ اتَّخِذُوه جَمَلًا، وَلْیَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِیَدِ صاحِبِهِ أَوْ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَتِی وَ تَفَرَّقُوا فِی سَوادِ هذَا اللَّیْلِ وَ ذَرُونِی وَ هؤُلاءِ الْقَوْمَ، فَإِنَّهُمْ لا یَطْلُبُونَ غَیْرِی، وَ لَوْ أَصابُونِی وَ قَدَرُوا عَلی قَتْلی لَما طَلَبُوكُمْ».

«من هیچ اصحابی را از شما سالم‌تر و عادل‌تر و هیچ خاندانی را از خاندان خود برتر سراغ ندارم. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید!

اکنون این شب است که رو آورده، برخیزید و از تاریکی آن به همانند یک مرکب استفاده کنید، (و از اینجا دور شوید) و هر یک از شما دست دوستش یا دست یک تن از مردان مرا بگیرید و در این سیاهی شب پراکنده شوید و مرا با این گروه دشمن تنها بگذارید، که آنان تنها مرا می‌طلبند و اگر

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲- ۳۹۳

بر من دست یابند و مرا به قتل برسانند، دیگر به سراغ شما نخواهند آمد!». «۱»

***

ابوحمزه ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «من در آن شبی که فردایش پدرم به شهادت رسید نزد پدرم بودم، امام به یارانش فرمود: اکنون شب است، از تاریکی آن به عنوان مرکب استفاده کنید. این گروه، تنها قصد جان من کرده‌اند و چون مرا کشتند با شما کاری ندارند، شما آزادید که بروید».

ولی یاران امام علیه السلام یک صدا گفتند: «نه به خدا سوگند! هرگز چنین چیزی مباد!» (ما می‌مانیم و در رکابت شربت شهادت می‌نوشیم) امام چون وفاداری اصحاب را تا مرز شهادت ملاحظه کرد فرمود:

«إِنَّكُمْ تُقْتَلُونَ غَداً كَذلِكَ، لا یَفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ؛ فردا همه شما همانند من به فیض شهادت نائل خواهید شد و کسی از شما باقی نخواهد ماند».

یاران با شادمانی گفتند: «الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی شَرَّفَنا بِالْقَتْلِ مَعَكَ؛ خدای را سپاس که افتخار شهادت در راهش را در رکاب تو نصیب ما کرد!».

امام علیه السلام در حقّ همه آنان دعا کرد و آنگاه فرمودند:

«ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَ انْظُرُوا؛ سرهای خود را بلند کنید و جایگاه خود را ببینید!».

یاران و اصحاب نظر کرده و جایگاه و مقام خود را در بهشت برین مشاهده کردند و امام علیه السلام جایگاه رفیع هر کدام را به آنها نشان می‌داد و می‌فرمود:

«هذا مَنْزِلُكَ یا فُلانُ، وَ هذا قَصْرُكَ یا فُلانُ، وَ هذِهِ دَرَجَتُكَ یا فُلانُ؛ ای فلان کس! این جایگاه از آن توست و این قصر تو و آن درجه رفیع تو».

این بود که اصحاب با سینه‌های گشاده و چهره‌های باز (با شادی و افتخار) به استقبال نیزه‌ها وشمشیرها می‌رفتند تا سریعتر به‌جایگاهی که در بهشت دارند، برسند. «۲»

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۶۹- ۱۷۰

(۲). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸

این خطبه تاریخی امام علیه السلام در آن شب تاریخی، بیانگر این واقعیّت است که امام و اسوه شهیدان راه حق و یاران دلیر و پاکبازش با آگاهی کامل از سرنوشتی که در پیش داشتند به استقبال از آن شتافتند، استقبال از شهادتی پرشکوه که تاریخ اسلام را روشن ساخت و منافقان زشت سیرت را رسوا کرد.

شهادتی که امواج آن قرون و اعصار را در نوردید و به صورت سرمشقی فراموش نشدنی برای همه امّت‌های دربند درآمد.

آری، امام علیه السلام با صراحت تمام حوادث فردا را بازگو کرد، و به همه یارانش اعلام کرد که هر کس در این میدان بماند شهید خواهد شد، و راه نجات و رهایی را به موقع به همه آنها نشان دادند.

امّا آن پروانگان، که به عشق سوختن گرد آن شمع جمع شده بودند، یکصدا گفتند که زندگی بعد از تو هرگز! و با علم و آگاهی به استقبال شهادت شتافتند و شَهْد آن را همچون آب حیات نوشیدند و در جوار قرب حق به زندگی جاویدان رسیدند.

این شهد شیرین‌تر از هر چیز نوش جانشان باد.

۶۳- هرگز دست از دامنت بر نمی‌داریم! ..... ص : ۳۹۴

در کتاب «الدمعة الساکبة» به نقل از کتاب «نور العین» آمده است که حضرت سکینه، دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: در یک شب مهتابی در میان خیمه نشسته بودم که ناگاه صدای گریه و ناله‌ای توجّهم را جلب نمود، نگران بودم که زنان متوجّهم شوند. بپاخاستم و به دنبال آن رفتم، دیدم پدرم نشسته و در حالی که اصحابش به گرد وجود او حلقه زدند، چنین می‌فرماید:

«إعْلَمُوا، أَنَّکُم خَرَجْتُمْ مَعی لِعِلْمِکُمْ أَنّی أَقْدِمُ عَلی قَوْمٍ بایَعُونی بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ، وَ قَدِ انْعَکَسَ الْأَمْرُ، لِأَنَّهُمُ اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطانُ فَأَنْسیهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ. وَ الْانَ لَیْسَ یَکُنْ لَهُمْ مَقْصَدٌ إلّا قَتْلی وَ قَتْلَ مَنْ یُجاهِدُ بَیْنَ یَدَیَّ، وَ سَبْیَ حَریمی بَعْدَ سَلْبِهِمْ، وَ أَخْشی أَنَّکُمْ ما

تَعْلَمُونَ أَوْ تَعْلَمُونَ وَ تَسْتَحْیُونَ. وَ الْخَدْعُ عِنْدَنا أَهْلَ الْبَیْتِ مُحَرَّمٌ، فَمَنْ کَرِهَ مِنْکُم ذلِکَ فَلْیَنْصَرِفْ، فَاللَّیْلُ سَتیرٌ وَ السَّبیلُ غَیْرُ خَطیرٍ وَ الْوَقْتُ لَیْسَ بِهَجیرٍ، وَ مَنْ واسانا بِنَفْسِهِ کانَ مَعَنا غَداً فِی الْجِنانِ نَجِیّاً مِنْ غَضَبِ الرَّحْمنِ، وَ قَدْ قالَ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَلَدی حُسَیْنٌ یُقْتَلُ بِطَفِّ کَرْبَلَاءَ غَریباً وَحیداً عَطْشاناً فَریداً، فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنی وَ نَصَرَ وَلَدَهُ الْقائِمَ، وَ لَوْ نَصَرَنا بِلِسانِهِ فَهُوَ فی حِزْبِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ».

«بدانید! شما زمانی با من همراه شدید که فکر می‌کردید من به سوی قومی می‌روم که با زبان و قلبشان با من بیعت کرده‌اند و اکنون عکس آن را می‌بینیم، شیطان بر آنها چیره شده و آنها را از یاد خدا غافل نموده است، و آنها هدفی جز کشتن من و همراهانم و به اسارت کشاندن خانواده من بعد از غارت آنان ندارند، و من می‌ترسم (بعضی از) شما از این وضعیت بی خبر باشید یا خبر دارید، ولی شرم دارید که مرا ترک کنید. بدانید نزد ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، خدعه و نیرنگ حرام است. پس هر کس ماندن در کنار ما را نمی‌پسندد، هم اکنون بازگردد که شب پوشش خوبی است و راه بی خطر و زمان هم برای رفتن بسیار؛ ولی هر کس با جان خود ما را یاری کند از خشم خداوند نجات یافته و با ما در بهشت برین خواهد بود. جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: فرزندم حسین علیه السلام در کربلا غریب و تنها و تشنه شهید خواهد شد. هر کس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حضرت قائم (عج) را یاری کرده است و هر کس با زبانش ما را یاری کند، در روز قیامت در حزب ما خواهد بود ...».

به چهره پدرم که سرش را پایین انداخته بود نگریستم، گریه امانم نداد، ترسیدم متوجّه من شود، سرم را به سوی آسمان بالا گرفتم و عرض کردم:

«بار الها! این مردم دست از یاری ما برداشتند؛ دست از یاریشان بردار و هیچ دعایی را از آنان مستجاب نکن و بر آنان [ظالمان را] مسلّط کن و از شفاعت جدّم در روز قیامت محرومشان دار!»

هنگامی که باز می‌گشتم و اشک از دیدگانم بر گونه‌هایم جاری بود، عمّه‌ام امّ کلثوم مرا دید و فرمود: چه شده است؟ جریان را نقل کردم، عمّه‌ام فریاد زد، واجدّاه،

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۶

وا علیاه، وا حسناه، وا حسیناه، ای وای بر بی یاوری ....

عمّه‌ام گفت: برادر! ما را به حرم جدّمان برسان. فرمود:

«یا اخْتاهُ! لَیْسَ لِی إِلی ذلِکَ سَبیلٌ؛ هان ای خواهرم! راهی برای انجام این کار نیست».

امّ کلثوم عرض کرد: برای این مردم از منزلت جدّت و پدر و مادرت و برادرت بگو (و به یادشان آور).

امام فرمود:

«ذَکَّرْتُهُمْ فَلَمْ یُذَکَّرُوا، وَ وَعَظْتُهُمْ فَلَمْ یَتَّعِظُوا وَ لَمْ یَسْمَعُوا قَوْلی، فَما لَهُمْ غَیْرُ قَتْلی سَبیلًا، وَ لابُدَّ أنْ تَرَوْنی عَلَی الثَّری جَدیلًا، لکِنْ أُوصیکُنَّ بِتَقْوَی اللَّهِ رَبِّ الْبَرِیَّةِ وَ الصَّبْرِ عَلَی الْبَلِیَّةِ وَ کَظْمِ نُزُولِ الرَّزِیَّةِ، وَ بِهذا وَعَدَ جَدُّکُمْ، وَ لا خُلْفَ لِما وَعَدَ، وَدَّعْتُکُمْ إِلهِیَ الْفَرْدَ الصَّمَدَ؛ یادآوری کردم ولی توجّهی نکردند، پندشان دادم ولی نپذیرفتند، آنان هیچ هدفی جز کشتن من ندارند، و به ناچار مرا در این دشت به خاک افتاده خواهید دید، شما را به تقوای خداوندی که پروردگار عالم است و بردباری در برابر گرفتاری‌ها و خویشتن‌داری در برابر مصائب سفارش می‌کنم. جدّ شما، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مرا به این روز نوید داده است وعده‌ای که تخلّفی در آن نخواهد بود. شما را به خدای یگانه بی نیاز می‌سپارم».

سپس مدّتی گریستم و امام این آیه را تلاوت کرد: « «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَکِنْ کَانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»؛ آنها به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم می‌نمودند». «۱»

پس از سخنان صریح و آزادمنشانه ابی عبداللَّه علیه السلام، ابتدا عبّاس بن علی (برادر رشیدش) به امام علیه السلام عرض کرد: برای چه دست از تو برداریم؟ برای این‌که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا نکند هرگز چنین روزی را ببینیم!!

آنگاه برادران امام و فرزندان و برادرزادگان او و فرزندان عبداللَّه بن جعفر (فرزندان حضرت زینب) به پیروی از عبّاس یکی پس از دیگری، سخنان مشابهی گفتند، طبعاً امام علیه السلام از این همه وفاداری و پایمردی و شهامت در انتخاب بهترین راه

---

(۱). بقره، آیه ۵۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۷

وبهترین سرنوشت شاد شد.

آنگاه روی به فرزندان عقیل نمود و فرمود:

«یا بَنی عَقیلٍ! حَسْبُکُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ، اذْهَبُوا قَدْ أَذِنْتُ لَکُمْ؛ افتخار شهادت مسلم برای خاندان شما کافی است، اینک من به شما اجازه می‌دهم که بروید (و از این وادی پر خطر خود را نجات دهید)».

آنها عرض کردند: «مردم چه می‌گویند؟! می‌گویند ما بزرگِ خاندان و سالار و افتخار خود و عموزادگان خود را که بهترین مردم بودند در چنگال دشمن رها کردیم، بی آن‌که با آنها به طرف دشمن تیری رها کنیم و یا با نیزه‌های خویش زخمی بر دشمن وارد سازیم و یا شمشیری علیه آنان به کار ببریم!!».

نه به خدا سوگند! چنین نمی‌کنیم، بلکه جان خود و اموال و اهل خود را فدای تو سازیم و در کنار تو جهاد می‌نماییم و راه پر افتخار

شهادت را که تو پیشتاز آن هستی می‌پیماییم. زندگی پس از تو ننگمان باد!

سپس مسلم بن عوسجه به پا خاست و گفت: «آیا تو را در این شرایط در حلقه محاصره دشمن رها کنیم و برویم؟ در پیشگاه خدا برای تنها گذاردن تو چه عذری داریم؟ به خدا سوگند از تو جدا نخواهم شد تا نیزه خود را در سینه آنها فرو برم و تا قبضه این شمشیر در دست من است بر آنان حمله می‌کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن پیکار کنم با سنگ بر آنان حمله کنم، تا آنجا که همراه تو جان بسپارم».

پس از او شجاع دیگری به نام «سعید بن عبداللّه حنفی» بپاخاست و ضمن بیان وفاداری خود گفت:

«نه به خدا سوگند هرگز تو را، رها نخواهیم ساخت تا خداوند را گواه بگیریم که حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در غیاب او در حقّ تو رعایت کردیم. به خدا سوگند اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و دگر بار زنده شده و در آتش سوزانده می‌شوم و خاکسترم را به باد می‌دهند و هفتاد بار، با من چنین کنند، باز هم هرگز از تو جدا

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۸

نخواهم شد تا در رکاب تو جان دهم. پس چرا چنین نکنم در حالی که کشته شدن فقط یک بار است و پس از آن کرامتی جاودانه است که پایانی ندارد».

پس از او، یاران نامدار امام علیه السلام زهیر بن قین و گروه دیگری از اصحاب، سخنان حماسی همانندی بر زبان جاری ساختند. «۱»

***

تاریخ جهان را ورق بزنید، آیا می‌توانید جریانی شبیه جریان شب عاشورا پیدا کنید، شبی که پیشوای مردم و فرمانده لشکر به همه سپاهیان و افسران خود اذن ترک منطقه و نجات از مهلکه دهد، و آنها با علم و یقین به مرگ در فردای آن شب، با افتخار و شادی اعلام وفاداری کنند و آماده باشند که نه یک جان، بلکه اگر هزارجان داشته باشند فدای او کنند!

چه حماسه باشکوه، چه صحنه عجیب و فراموش نشدنی، و چه علاقه و عشق آتشینی به شهادت در راه خدا و در رکاب یک رهبر الهی و آسمانی.

بی شک اگر اراده آهنین و عزم راسخ، و وفاداری بی نظیر آنها در میان مسلمین جهان تقسیم گردد هر کدام سهم وافری خواهند داشت و دشمنان را برای همیشه مأیوس خواهند کرد.

یاد این بزرگ مردان تاریخ گرامی باد.

و راهشان پر رهرو!

۶۴- شیرین‌تر از عسل ..... ص : ۳۹۸

ابوحمزه ثمالی در روایتی از امام سجّاد علیه السلام ماجرای وفاداری یاران و خاندان حضرت را در شب عاشورا بازگو می‌کند، تا آنجا که امام علیه السلام خبر شهادت همه یارانش

---

(۱). الدمعهٔ الساکبهٔ، ج ۴، ص ۲۷۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۸- ۱۸۰. بخشی از این ماجرا در ارشاد مفید، ص ۴۴۲- ۴۴۳ آمده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۳۹۹

را داد، در آن هنگام قاسم بن حسن به امام علیه السلام عرض کرد: «أَنَا فِی مَنْ یُقْتَلُ؟؛ آیا من هم فردا در شمار شهیدان خواهم

بود؟».

امام علیه السلام با مهربانی و عطوفت فرمود: «یا بُنَیَّ کَیفَ الْمَوْتُ عِنْدَکَ؟؛ فرزندم! مرگ در نزد تو چگونه است؟». عرض کرد: «یا عَمِّ أَحْلی مِنَ الْعَسَلِ؛ عموجان! از عسل شیرین‌تر!».

امام فرمود:

«إی وَاللَّهِ فِداکَ عَمُّکَ إِنَّکَ لَأَحَدُ مَنْ یُقْتَلُ مِنَ الرِّجالِ مَعِی بَعْدَ أَنْ تَبْلُوا بِبَلاءٍ عَظیمٍ وَابْنی عَبْدُاللَّهِ؛ آری به خدا! عمویت به فدای تو باد! تو نیز از شهیدان خواهی بودآن هم پس از گرفتاری سخت و پسرم عبداللَّه (شیرخوار) نیز شهید خواهد شد!».

قاسم گفت: «ای عمو! آیا آنان به زنان هم حمله می‌کنند که عبداللَّه شیرخوار نیز شهید می‌شود؟!».

امام علیه السلام فرمود:

«فِداکَ عَمُّکَ یُقْتَلُ عَبْدُاللَّهِ اذْ جَفَّتْ رُوحی عَطَشاً وَ صِرْتُ الی خِیَمِنا فَطَلَبْتُ ماءً وَ لَبَناً فَلا أَجِدُ قَطُّ؛ فَأَقُولُ: ناوِلُونی ابْنِی لِأَشْرَبَ مِنْ فیهِ، فَیَأْتُونی بِهِ فَیَضَعُونَهُ عَلی یَدی فَأَحْمِلُهُ لِأَدْنِیَهُ مِنْ فِیَّ فَیَرْمِیَهُ فاسِقٌ بِسَهْمٍ فَیَنْحِرَهُ وَ هُوَ یُناغی فَیَفیضُ دَمُهُ فی کَفّی، فَأَرْفَعُهُ إِلیَ السَّماءِ وَ أَقُولُ: اللَّهُمَّ صَبْراً وَ احْتِساباً فیکَ، فَتُعَجِّلُنِی الْأَسِنَّةُ فیهِمْ وَالنَّارُ تُسْتَعِرُ فِی الْخَنْدَقِ الَّذی فِی ظَهْرِ الْخِیَمِ، فَأَکُرُّ عَلَیْهِمْ فِی أَمَرِّ أَوْقاتٍ فِی الدُّنْیا، فَیَکُونُ ما یُریدُ اللَّهُ».

«عمویت به فدای تو باد! عبداللَّه هنگامی کشته خواهد شد که من از تشنگی زیاد بی تابم و در خیمه‌ها دنبال آب یا شیر می‌گردم ولی چیزی نمی‌یابم. پس فرزندم «عبداللَّه» را طلب کنم تا از لبانش سیراب شوم. چون او را به دستم دهند. پیش از آن‌که لبهایم را بر دهان او بگذارم، ناگاه فاسقی گلوی او را با تیر بشکافد و او دست و پا می‌زند و خون او در دستانم جاری گردد! در آن حال او را به آسمان بلند کنم ومی گویم: خدایا! از تو صبر می‌طلبم واین را برای تو وبه حساب تو می‌گذارم.

آنگاه نیزه‌های دشمن مرا به سوی خود بخواند و آتش از خندق پشت خیمه‌ها زبانه کشد و من بر آنان در آن تلخ‌ترین لحظات زندگیم حمله خواهم کرد و آنچه خدا خواهد، رخ خواهد داد».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۰

امام سجّاد علیه السلام فرمود: آنگاه او گریست و ما نیز گریستیم و صدای گریه فرزندان پیامبر در خیمه‌ها پیچید.

زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر اشاره به من کردند و به امام علیه السلام عرضه داشتند:

«سرنوشت سرور ما علی (امام سجّاد علیه السلام) چه خواهد شد؟». امام علیه السلام در حالی که اشک می‌ریخت، فرمود:

«ما کانَ اللَّهُ لِیَقْطَعَ نَسْلی مِنَ الدُّنْیا فَکَیْفَ یَصِلُونَ إِلیهِ؟ وَ هُوَ ابُو ثَمانِیَةَ ائِمَّةٍ علیهم السلام؛ (نگران نباشید) خداوند نسل مرا در دنیا قطع نخواهد کرد. به او (امام سجّاد) چگونه دست می‌یابند در حالی که او پدر هشت امام است؟». «۱»

***

طبق این روایت پر معنی که از امام سجّاد علیه السلام نقل شده امام حسین علیه السلام همه چیز را در آن شب تاریخی پیش‌بینی فرمود، همه گفتنی‌ها را گفت و چیزی بر فرزندان و یاران خود پنهان نساخت. سپس با روحی آرام و پر از شوق لقای حق به استقبال شهادت شتافت.

یاران و فرزندان حتّی فرزندان به ظاهر خردسال نیز آگاهانه و با اشتیاق فراوان همگی به استقبال شهادت رفتند.

خداوندا! چه زیباست این سخنان، سخنانی که یکی از تلخ‌ترین حوادث تاریخ اولیاء اللّه را با شکوه و عظمت بی‌سابقه‌ای ترسیم کرده، و درس عشق به خدا و شهادت‌طلبی را به گونه‌ای فراموش نشدنی بر سینه تاریخ بشریّت ثبت نموده است.

درسی که می‌تواند برای همه افراد و همه ملت‌های در بند، آموزنده و راهگشا باشد، درسی که دشمنان حقّ و فضیلت و پاسداران مکتب‌های شیطانی را در هراس عمیقی فرو می‌برد.

***

(۱). مدینهٔ المعاجز، سیّد هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۱۴- ۲۱۶، ح ۲۹۵. همچنین رجوع کنید به: نفس المهموم، ص ۱۱۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۱

۶۵- آماده‌سازی برای حادثه‌ای بزرگ ..... ص : ۴۰۱

علی بن الحسین علیه السلام می‌گوید: «شبی که پدرم فردای آن به شهادت رسید، بیمار بودم و عمّه‌ام زینب از من پرستاری می‌کرد. در این حال پدرم، از اصحاب کنار کشیده و به خیمه آمد. «حُوَیّ» «۱» غلام سابق ابوذر غفاری نیز در خدمت آن حضرت بود و شمشیر او را آماده می‌کرد، و پدرم این اشعار را زمزمه می‌کرد:

یا دَهْرُ أُفٍّ لَکَ مِنْ خَلیلٍ کَمْ لَکَ بِالْإِشْراقِ وَ الْأَصیلِ

مِنْ صاحِبٍ أَوْ طالِبٍ قَتیلٍ وَ الدَّهْرُ لا یَقْنَعُ بِالْبَدیلِ

وَ إِنَّما الْأَمْرُ إِلَی الْجَلیلِ وَ کُلُّ حَیٍّ سالِکُ السَّبیلِ

«هان! ای روزگار! اف بر دوستی تو! تو چقدر بی وفایی؟! هر صبح و شام چه بسیار از دوستان و مشتاقانت را به کشتن می‌دهی و روزگار (به جای آنان) بدلی نمی‌پذیرد و پایان کارها به خدای بزرگ باز می‌گردد و هر موجود زنده‌ای به راه خود خواهد رفت. (و سرانجام با مرگ دیدار خواهد کرد)».

این اشعار را پدرم دو یا سه بار تکرار کرد، من مقصود او را یافتم، گریه گلویم را فشرد ولی خودداری و سکوت نمودم و دانستم که بلا نازل شده است. امّا عمّه‌ام زینب چون این زمزمه امام را شنید، به خاطر رقّت قلب و بی‌تابی که در زنان است، عنان شکیبایی را از کف داد و در حالی که لباسش به زمین کشیده می‌شد، بپاخاست و بی اختیار به نزد پدرم رفت و گفت: آه از این مصیبت! ای کاش مرگم فرا می‌رسید (و امشب را نمی‌دیدم). گویی امروز، در سوگ مادرم فاطمه، پدرم امیرمؤمنان، و برادر ارجمندم، حسن نشسته‌ام! هان! ای جانشین شایسته نیاکان گذشته و ای پناهگاه بازماندگان! (خبرهای وحشتناکی می‌دهی!).

پس امام حسین علیه السلام به سوی خواهرش نگریست و فرمود: «یا أُخَیَّةُ لَایَذْهَبَنَّ بِحِلْمِکَ الشَّیْطانُ؛ خواهر عزیزم! مبادا شیطان شکیبایی‌ات را برباید!».

(۱)

. نام وی در ارشاد شیخ مفید «جوین» و در اعیان الشیعهٔ «جون» نقل شده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۲

عمّه‌ام گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای اباعبداللَّه! آیا به ستم کشته خواهی شد؟

جانم به قربان تو!

بغض گلوی امام علیه السلام را فشرد و اشک در چشمانش حلقه زد و فرمود:

«لَوْ تُرِکَ الْقَطا لَیْلًا لَنامَ!؛ اگر مرغ قطا (پرنده‌ای زیبا و خوشخوان) را (صیّادان) به حال خود رها می‌کردند، در آسایش و آرامش به خواب می‌رفت».

عمّه‌ام گفت: «یا وَیْلَتا! أفتَغْصِبُ نَفْسَک اغْتِصَاباً، فَذاکَ أَقْرَحُ لِقَلْبی وَأَشَدُّ عَلی نَفْسی؛ ای وای! آیا راه چاره را بر خود بسته می‌بینی؟ و این دل مرا بیشتر جریحه دار کرده و جانم را می‌سوزاند!»؛ پس بر صورت خود زد و گریبان چاک کرد و بی هوش افتاد.

امام حسین علیه السلام برخاست و خواهر را به هوش آورد و فرمود:

«یا أُخَیَّةُ اتَّقی اللَّه وَ تَعَزّی بِعَزاءِ اللَّهِ، وَ اعْلَمی أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ یَمُوتُونَ، وَ أَنَّ أَهْلَ السَّماءِ لا یَبْقُونَ، وَ أَنَّ کُلَّ شَیْءٍ هالِکٌ إلّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ، وَ یَبْعَثُ الْخَلْقَ فَیَعُودُونَ، وَ هُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، أَبی خَیْرٌ مِنّی، وَ امّی خَیْرٌ مِنّی، وَ أَخی خَیْرٌ مِنّی، وَ لی وَلَهُمْ وَ لِکُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ اسْوَةٌ».

«خواهرجان! تقوای خدا را پیشه‌ساز و به شکیبایی الهی خود را تسلّی بده و بدان که همه زمینیان می‌میرند، و اهل آسمان نمی‌مانند و همه چیز جز ذات پاک آفریدگار، فانی شوند، همان خدایی که با قدرت خود، زمین را آفرید و خلایق را بر می‌انگیزد و همه به سوی او باز می‌گردند و او یگانه بی همتاست.

پدرم امیرمؤمنان از من بهتر بود، مادرم- فاطمه علیها السلام- از من بهتر بود. برادرم امام مجتبی علیه السلام از من بهتر بود. [و با این وصف همه رخ در نقاب خاک کشیدند و به سرای باقی شتافتند و ما نیز باید برویم]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای من و آنان و هر مسلمانی (در تحمّل بلاها و مصیبت‌ها) الگو و سرمشق است».

امام علیه السلام، خواهر خود را با این گونه سخنان تسلّی داد و به او فرمود:

«یا أُخَیَّةُ! إِنّی أُقْسِمُ عَلَیْکِ فَأَبَرّی قَسَمی، لا تَشَقّی عَلَیَّ جَیْباً، وَ لا تَخْمِشی عَلَیَّ وَجْهاً،

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۳

وَلا تَدْعی عَلَیَّ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ اذا هَلَکْتُ؛ ای خواهرم! تو را به خدا سوگند می‌دهم و بر آن تأکید می‌کنم که در مصیبت من گریبان خود را چاک مزن، و صورت خود را مخراش و پس از شهادتم فریاد و شیون و زاری بلند مکن».

علی بن الحسین علیه السلام می‌گوید: پس از این که عمّه‌ام آرام گرفت پدرم او را در کنار من نشانید. «۱»

***

به این ترتیب، امام علیه السلام در آن شب تاریخی عاشورا، نخست یاران و سپس خویشان و نزدیکان خود را برای این آزمون بزرگ الهی آماده ساخت.

آری انجام کارهای بزرگ و سرنوشت ساز نیاز به روحیّه عالی، ایمان قوی، و آمادگی کامل دارد، و امام علیه السلام با آن وسعت دید و سعه صدری که داشت، تمام خاصّان و بستگان خود را در مدّتی کوتاه، با کلام فوق العاده نافذ خویش پرورش داد، و نتیجه آن حماسه‌ای بود که در فردای آن شب آفریدند، و روزهای بعد به وسیله خیل اسرا تعقیب شد و کار به جایی رسید که خواهرش زینب کبری که شب عاشورا طاقت تحمّل شنیدن خبر شهادت برادر را نداشت، روز یازدهم دست زیر جسد خونین برادر کرد و کمی از زمین بلند نمود و عرض کرد: خداوندا این قربانی را از خاندان پیامبرت قبول فرما!

۶۶- جالب‌ترین صحنه‌های ایثار ..... ص : ۴۰۳

از حضرت زینب علیها السلام نقل شده است که فرمود: «شب عاشورا از خیمه خود بیرون آمدم تا از حال برادرم حسین علیه السلام و یارانش با خبر شوم. دیدم امام علیه السلام در خیمه خود تنها نشسته و با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و قرآن تلاوت می‌کند. پیش خود گفتم آیا سزاوار است برادرم در چنین شبی تنها بماند؟ به خدا سوگند! می‌روم و برادران و

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸- ۳۱۹؛ ارشاد مفید، ص ۴۴۴- ۴۴۵ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱- ۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۴

عموزادگان خود را به این خاطر سرزنش می‌کنم. پس به خیمه عبّاس علیه السلام آمدم ناگاه همهمه و صدای غرّایی شنیدم، همانجا

پشت خیمه ایستادم و به داخلش نظر انداختم دیدم عموزادگان و برادران و برادرزادگانم گِرد عبّاس- که چون شیری بر زانویش تکیه زده بود- حلقه زده‌اند، و او خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای الهی و سلام و درود بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایراد کرد، که مانند آن خطبه را جز از امام حسین علیه السلام نشنیده بودم، و در پایان افزود: ای برادران! برادرزادگان! و عموزادگانم! هنگامی که سپیده دم طلوع کرد چه می کنید؟ عرض کردند: فرمان فرمان تو است، هر چه تو فرمایی همان کنیم.

عبّاس فرمود: این اصحاب با امام پیوند خویشاوندی ندارند و بار سنگین را جز صاحبانش بر نمی‌دارند. هنگامی که سپیده صبح آشکار شد اوّلین کسی که به میدان نبرد می‌شتابد، شمایید. ما باید پیش از آنان کشته شویم تا مردم نگویند. اصحاب خود را پیش انداختند و چون آنان کشته شدند، خود با شمشیرهایشان ساعت به ساعت مرگ را به تأخیر انداختند.

بنی هاشم از جای برخاسته شمشیر از غلاف بیرون کشیدند و در برابر برادرم عبّاس گرفته، گفتند: «ما همگی تحت فرمان تو هستیم».

زینب علیها السلام افزود: «وقتی که این یکپارچگی و عزم راسخ و تصمیم قلبی آنان را دیدم، دلم آرام گرفت و خوشحال شده اشکم سرازیر شد. خواستم به سوی برادرم حسین علیه السلام رفته و جریان را به اطّلاعش برسانم که ناگاه از خیمه حبیب بن مظاهر نیز همهمه و سر و صدایی شنیدم، به آنجا رفتم و پشت خیمه ایستادم و به داخل آن نظر افکندم، دیدم اصحاب نیز برگرد حبیب بن مظاهر حلقه زده‌اند و او می گوید:

ای همراهان! برای چه منظوری به اینجا آمده‌اید؟ خدا رحمتتان کند، سخنانتان را روشن و بی پرده بیان کنید.

گفتند: آمده‌ایم تا (حسین علیه السلام) غریب فاطمه علیها السلام را یاری کنیم.

گفت: چرا زنان خود را طلاق داده‌اید؟

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۵

گفتند: برای یاری حسین علیه السلام.

گفت: اگر صبح شد چه می کنید؟

گفتند: فرمان، فرمان تو است. ما از فرمان تو سرپیچی نمی کنیم.

گفت: هنگامی که صبح شد اوّل کسی که به میدان مبارزه گام می‌نهد، شمایید. ما پیش از بنی هاشم به میدان می‌رویم و تا خون در رگ یکی از ماست، نباید بگذاریم حتّی یک نفر از آنان کشته شود. مبادا مردم بگویند آنها سروران خود را پیش انداخته و خود از بذل جانشان دریغ ورزیدند؛ پس یاران شمشیرهایشان را به اهتزاز درآوردند و یک صدا گفتند: ما همه با تو هم عقیده و تحت فرمان توایم.

زینب علیها السلام در ادامه فرمود: «من از این استواری قدم، خوشحال شدم و اشک بر چشمانم حلقه زد و در حالی که می گریستم برگشتم که ناگهان با برادرم امام حسین علیه السلام روبرو شدم، برخود مسلّط شده و در چهره او تبسّم کردم».

فرمود: خواهرم! عرض کردم: بلی، برادر جان.

فرمود:

«یا اخْتاهُ مُنْذُ رَحَلْنا مِنَ الْمَدینَةِ ما رَأَیْتُکِ مُتَبَسِّمَةً، اخْبِرینی ما سَبَبُ تَبَسُّمِکِ؛ خواهرم! از وقتی که از مدینه حرکت کردیم، تو را متبسّم ندیده بودم، اینک چه شده است که بر لبانت تبسم نقش بسته است؟».

عرض کردم: برادر جان! لبخندم به خاطر چیزهایی است که از «بنی هاشم» و «اصحاب» مشاهده کردم.

فرمود:

«یا اخْتاهُ إِعْلَمی، أَنَّ هؤُلاءِ أَصْحابی مِنْ عالَمِ الذَّرِّ، وَ بِهِمْ وَعَدَنی جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَلْ تُحِبّینَ انْ تَنْظُری الی ثَباتِ أَقْدامِهِمْ؛ خواهرم! بدان، اینان از عالم ذرّ یاران من بودند و جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله مژده آنان را به من داده بود. آیا

دوست داری پایداری آنان را مشاهده کنی؟».

گفتم: آری!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۶

فرمود: به پشت خیمه برو!

زینب علیها السلام در ادامه فرمود: من به پشت خیمه رفتم.

برادرم ندا داد:

«اینَ اخْوانی وَ بَنُو أَعْمامی؛ برادران و پسرعموهایم کجایند؟».

بنی هاشم همگی برخاسته و عبّاس جلوتر از آنان گفت: بله، چه می‌فرمایید؟

امام فرمود:

«اریدُ انْ اجِدِّدَ لَکُمْ عَهْداً؛ می‌خواهم تجدید پیمان کنم».

همه بنی هاشم حاضر شدند و امام علیه السلام فرمود بنشینید! همگی نشستند آنگاه امام ندا داد:

«ایْنَ حَبیبُ بْنُ مَظاهِرِ أَیْنِ زُهَیْرُ أَیْنَ هِلالُ، أَیْنَ الْأَصْحابُ؟؛ حبیب بن مظاهر، زهیر، هلال و دیگر یارانم کجایند؟».

همگی پیش آمدند و جلوتر از همه حبیب بن مظاهر عرض کرد: بله یا اباعبداللَّه علیه السلام.

همگی شمشیر به کف حاضر شدند و امام علیه السلام فرمود: بنشینید و آنان نشستند، آنگاه حضرت خطبه رسایی خواند و فرمود: «یا أَصْحابی اعْلَمُوا أَنَّ هؤُلاءِ الْقَوْمَ لَیْسَ لَهُمْ قَصْدٌ سِوی قَتْلی وَ قَتْلِ مَنْ هُوَ مَعی وَ أَنَا أَخافُ عَلَیْکُمْ مِنَ الْقَتْلِ، فَأَنْتُمْ فی حِلٍّ مِنْ بَیْعَتی، وَ مَنْ أَحَبَّ مِنْکُمُ الْإِنْصِرافُ فَلْیَنْصَرِفْ فی سَوادِ هذَا اللَّیْلِ؛ یارانم! بدانید اینان جز شهید کردن من و شهادت کسانی که با من باشند، هدفی ندارند و من از کشته شدن شما بیمناکم. اکنون از شما بیعتم را برداشتم، هرکس از شما قصد بازگشت دارد در این سیاهی شب برگردد».

در این هنگام بنی هاشم و اصحاب برخاسته و در پایداری و استقامت خویش سخن‌ها گفتند. وقتی که امام چنین دید فرمود: «إِنْ کُنْتُمْ کَذلِکَ فَارْفَعُوا رُؤُوسَکُمْ وَانْظُرُوا الی مَنازِلِکُمْ فی الْجَنَّةِ؛ اکنون که چنین است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۷

پس سربردارید و جایگاهتان را در بهشت بنگرید».

با این سخنِ امام علیه السلام پرده از جلو دیدگان آنان کنار رفت و منزل‌ها و جایگاه خود را در بهشت دیدند و همگی برخاستند و شمشیرها را کشیده، عرض کردند: یا اباعبداللَّه به ما اجازه بده که بر این گروه یورش بریم و با آنان بستیزیم تا آنچه را که خدا در حقّ ما و آنان بخواهد به انجام رساند.

امام علیه السلام فرمود:

«اجْلِسُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ وَ جَزاکُمُ اللَّهُ خَیْراً الا وَ مَنْ کانَ فِی رَحْلِهِ امْرَأَةٌ فَلْیَنْصَرِفْ بِها إِلی بَنی أَسَدٍ؛ بنشینید!- رحمت خدا بر شما باد و خدا به شما جزای خیر دهد- هر کس زنی به همراه دارد، وی را به قبیله بنی اسد بسپارد».

علی بن مظاهر (یکی از یاران امام علیه السلام) برخاست و عرض کرد: سرورم برای چه؟

امام علیه السلام فرمود:

«إِنَّ نِسائی تُسْبی بَعْدَ قَتْلی وَ أَخافُ عَلی نِسائِکُمْ مِنَ السَّبی؛ بعد از شهادت من، زنانم اسیر می‌شوند و من از اسیری زنانتان بیمناکم!».

علی بن مظاهر به خیمه‌اش برگشت. همسرش به احترام برخاست و تبسّم کنان به استقبالش شتافت، علی بن مظاهر گفت: مرا واگذار! الان چه وقت تبسّم است؟ گفت:

ای فرزند مظاهر، من خطبه فرزند فاطمه علیها السلام را شنیدم ولی در پایان آن صدای همهمه نگذاشت که بفهمم امام علیه السلام چه می‌فرماید. علی بن مظاهر گفت: همسرم امام علیه السلام به ما دستور داد: «هر کس همسرش همراه اوست وی را نزد عموزادگانش (قبیله بنی اسد) برگرداند چون من فردا شهید می‌شوم و زنانم اسیر می گردند».

زن گفت: می‌خواهی چه کنی؟

پاسخ داد: برخیز تا تو را به نزد عموزادگانت ببرم.

زن برخاست و سرش را به عمود خیمه کوبید و گفت: به خدا سوگند! تو با من منصفانه رفتار نکردی، آیا تو می‌پسندی که دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله اسیر شوند و من

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۸

در امان باشم، چادر از سر زینب علیها السلام بردارند و من پوشیده بمانم! آیا تو می‌پسندی گوشواره‌های دختران زهرا علیها السلام را بربایند و گوشواره‌های من زینت گوشم باشند؟

آیا می‌پسندی که تو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رو سفید باشی و من نزد فاطمه زهرا علیها السلام رو سیاه؟!

به خدا سوگند شما مردان را یاری می کنید و ما زنان را.

پس علی بن مظاهر گریان به نزد امام علیه السلام برگشت، امام به وی فرمود: «چرا گریه می کنی؟».

عرض کرد: سرورم! همسرم جز یاری شما را قبول نمی کند.

امام علیه السلام گریست و فرمود:

«جُزِیْتُمْ مِنَّا خَیْراً؛ خداوند به شما از جانب ما جزای خیر دهد». «۱»

***

آیا تاریخ جهان همانند این ایثار و فداکاری به خاطر دارد؟

آیا این گونه اخلاص و از خودگذشتگی و شهامتِ آمیخته با معنویّت و ایمان، در هیچ گروهی نسبت به پیشوایش دیده شده است؟!

نه تنها بستگان و خویشان که یاران و دوستان و همرزمان، همه پرورش یافته یک مکتبند و شاگردان یک آموزگار.

نه تنها مردان، که زنان هم همان روحیّه فداکاری را دارند، گویی همه از یک پستان شیر نوشیده‌اند؟

وه! چه زیبا و باشکوه است سخن همسر علی بن مظاهر که به شوهرش می گوید:

«آیا می‌پسندی تو در قیامت در برابر رسول خدا رو سفید باشی و من در پیش زهرا علیها السلام رو سیاه».

آری این است جالب‌ترین صحنه‌های ایثار!

---

(۱). معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۴۰- ۳۴۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۰۹

۶۷- خون‌های شهیدان را به آسمان هدیه می‌برند! ..... ص : ۴۰۹

به هنگام سحر، امام حسین علیه السلام به خوابی سبک فرو رفت، و چون بیدار شد فرمود:

«می‌دانید هم اکنون در خواب چه دیدم؟».

اصحاب گفتند: ای پسر پیغمبر! چه دیدی؟

فرمود:

«رَأَیْتُ کَأَنَّ کِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَیَّ لِتَنْهَشَنی، وَ فیها کَلْبٌ أَبْقَعٌ رَأَیْتُهُ أَشَدَّها عَلَیَّ، وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذی یَتَوَلّی قَتْلی رَجُلٌ أَبْرَصٌ مِنْ بَیْنِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ؛ ثُمَّ إِنّی رَأَیْتُ بَعْدَ ذلِکَ جَدّی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ جَماعَةٌ مِنْ أَصْحابِهِ وَ هُوَ یَقُولُ لی: «یا بُنَیَّ أَنْتَ شَهیدُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدِ اسْتَبْشَرَ بِکَ اهْلُ السَّمواتِ وَ أَهْلُ الصَّفیحِ الْأَعْلی فَلْیَکُنْ إِفْطارُکَ عِنْدی اللَّیْلَةَ، عَجِّلْ وَ لا تُؤَخِّرْ، فَهذا مَلَکٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّماءِ لِیَأْخُذَ دَمَکَ فِی قارُورَةٍ خَضْراءَ. فَهذا ما رَأَیْتُ وَ قَدْ أَزِفَ الْأَمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحیلُ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا، لا شَکَّ فِی ذلِکَ».

«سگانی را دیدم که به من حمله می‌کنند تا مرا پاره پاره کنند، ودر میان آنها سگی دو رنگ دیدم که نسبت به من از دیگر سگ‌ها بیشتر حمله می‌کرد! گمان می‌کنم که قاتل من مردی دو رنگ و ابرص باشد! و در دنباله این خواب، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که تعدادی از اصحابش همراه او بودند و به من می‌فرمود: «فرزندم! تو شهید آل محمّدی و اهل آسمانها و فرشتگان عالم بالا از مژده آمدنت شادمانند. امشب به هنگام افطار نزد من خواهی بود، شتاب کن و کار را به تأخیر مینداز! این فرشته‌ای است که از آسمان فرود آمده است تا خون تو را گرفته و در شیشه سبز رنگی قرار دهد (و برای فرشتگان هدیه برد!).

یاران من! این خواب گویای آن است که پایان عمر نزدیک شده است و بانگ رحیل و کوچیدن از دنیا به صدا درآمده است، که در آن شکّی نیست». «۱»

***

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸۱ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۰

این گرانبهاترین هدیه‌ای است که از زمین به سوی آسمانها فرستاده می‌شود، هدیه خون شهیدان، هدیه خون سالار شهیدان امام حسین علیه السلام.

و چه بهتر که این شهادت به دست پلیدترین انسان نماها باشد. انسان‌هایی درنده خو و زشت سیرت که همچون سگان پلید وحشی هستند و نسبت به هیچ کس رحم نمی‌کنند حتّی اگر او یکی از شریف‌ترین فرزندان آدم باشد.

۶۸- آخرین توشه! ..... ص : ۴۱۰

امام علیه السلام در آن شب روی به یاران خود کرد و فرمود:

«قُومُوا فَاشْرَبُوا مِنَ الْماءِ یَکُنْ آخِرَ زادِکُمْ، وَ تَوَضَّأُوا وَاغْتَسِلُوا وَ اغْسِلُوا ثِیابَکُمْ لِتَکُونَ أَکْفانَکُمْ؛ برخیزید و آب بنوشید که این آخرین توشه شماست، و وضو گرفته و غسل کنید و لباس‌های خود را بشویید تا کفن‌های شما باشد!».

امام علیه السلام نماز صبح را با اصحابش خوانده و به سپاه خود آرایش جنگی داد، و امر کرد خندقی را که در پشت خیمه‌ها حفر کرده بودند و از نی و هیزم انباشته کردند؛ آتش زدند تا دشمن نتواند از پشت حمله کند و کارزار تنها از سوی مقابل باشد. «۱»

***

راستی چه ساده و آسان سخن از شهادت در میان امام علیه السلام و پیروانش گفته می‌شود، چنان جمال کعبه دیدار محبوب، آنها را به سوی خود می‌کشاند که خارهای مغیلان در نظرشان همچون حریر می‌آید!

و به راستی برای رهروان این راه، چه درس بزرگ و جالبی است که شنیدن این سرگذشت، آنها را بر سر شوق می‌آورد، و می‌گویند ای کاش ما هم در آن حلقه بودیم!

(۱). امالی صدوق، مجلس ۳۰ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶- ۳۱۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۱

۶۹- مناجات صبح عاشورا ..... ص : ۴۱۱

از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: در روز عاشورا آن هنگام که سپاه دشمن حمله‌ور شد، امام علیه السلام دست‌های خود را به دعا بلند کرد و به پیشگاه الهی عرض کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتی فی کُلِّ کَرْبٍ، وَ أَنْتَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّةٍ، وَ أَنْتَ لی فی کُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بی ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ، کَمْ مِنْ هَمٍّ یَضْعُفُ فیهِ الْفُؤادُ وَ تَقِلُّ فیهِ الْحیلَةُ، وَ یُخْذَلُ فیهِ الصَّدیقُ وَ یُشْمِتُ فیهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتُهُ بِکَ وَ شَکَوْتُهُ إِلَیْکَ، رَغْبَةً مِنّی إِلَیْکَ عَمَّنْ سِواکَ، فَفَرَّجْتَهُ عَنّی وَ کَشَفْتَهُ، فَأَنْتَ وَلِیُّ کُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صاحِبُ کُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهی کُلِّ رَغْبَةٍ؛ خداوندا! تو تکیه‌گاه من در هر اندوه، و امید من در هر شدّت و ناراحتی هستی، و تو در هر مشکلی که برای من پیش آید، پشت و پناه منی، چه بسا اندوهی که قلب، در آن ناتوان و چاره در آن اندک و دوست در آن خوار می‌شد و دشمن شماتت می‌کرد و من همه آنها را به پیشگاه تو آوردم و شکوه نمودم، تا از همگان بریده و تنها به تو رو آورده باشم و تو مرا از آن گرفتاریها نجات بخشیدی، تو ولیّ هر نعمت، و صاحب هر کار نیک و خیر و منتهای هر مقصودی». «۱»

***

جالب این که امام علیه السلام در این مناجات در آن روز بحرانی و خطرناک تقاضای خاصّی از خداوند نمی‌کند؛ چرا که می‌داند شاهد مقصود یعنی شهادت را در آغوش خواهد کشید و درسی پایدار برای همه انسانها تا دامنه قیامت از خود به یادگار می‌گذارد. او فقط اعتماد کامل و توکّل خود را به لطف بی پایان پروردگار ابراز می‌دارد.

۷۰- خطبه صبح عاشورا ..... ص : ۴۱۱

پس از آن امام علیه السلام برابر سپاه دشمن آمد در حالی که به صفوف سیل آسای آنان و

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۴۴۷- ۴۸۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۱ (با مختصر تفاوت) و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۲

عمربن سعد- که میان اشراف کوفه ایستاده بود- می‌نگریست، فرمود:

«الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذی خَلَقَ الدُّنْیا فَجَعَلَها دارَ فَناءٍ وَ زَوال، مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِها حالًا بَعْدَ حالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَ الشَّقِیُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلا تَغُرَّنَّکُمْ هذِهِ الدُّنْیا، فَإِنَّها تَقْطَعُ رَجاءَ مَنْ رَکَنَ إِلَیْها، وَ تُخَیِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فیها، وَ أَراکُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلی أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ فیهِ عَلَیْکُمْ، وَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْکَریمِ عَنْکُمْ، وَ أَحَلَّ بِکُمْ نِقْمَتَهُ، وَ جَنَّبَکُمْ رَحْمَتَهُ، فَنِعْمَ الرَّبُ رَبُّنا، وَ بِئْسَ الْعَبیدُ أَنْتُمْ، أَقْرَرْتُمْ بِالطّاعَةِ، وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثُمَّ إِنَّکُمْ زَحَفْتُمْ إِلی ذُرِّیَّتِهِ وَ عِتْرَتِهِ تُریدُونَ قَتْلَهُمْ، لَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْکُمُ الشَّیْطانُ، فَأَنْساکُمْ ذِکْرَاللَّهِ الْعَظیمِ، فَتَبّاً لَکُمْ وَ لِما تُریدُونَ، إِنّا لِلَّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، هؤُلاءِ قَوْمٌ کَفَرُوا بَعْدَ إیمانِهِمْ فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ».

«حمد و ستایش خدایی راست که دنیا را آفرید و آن را، خانه فنا و زوال قرار داد، که همواره اهلش را از حالی به حال دیگر درآورد، فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب دهد و نگون بخت کسی است که دنیا او را مفتون خود کند (مراقب باشید!) این دنیا شما را نفریبد، که دنیا امید هر کسی را که به او دل ببندد، قطع می‌کند و طمع آزمندان به خود را می‌خشکاند، شما را می‌بینم که تصمیم بر کاری گرفته‌اید که خداوند را خشمگین ساخته و روی کریمانه‌اش از شما برتافته و عذابش را بر شما نازل کرده و رحمتش را از شما دریغ داشته است.

خدای ما چه پروردگار خوبی است و شما چه بندگان بدی هستید (به ظاهر) اقرار به طاعت او کرده و به پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اید، ولی برای قتل و کشتن فرزندان و ذرّیه‌اش هجوم آوردید! به یقین شیطان بر شما چیره شده و شما را از یاد خدا غافل کرده است. مرگ بر شما و برخواسته‌هایتان! همه ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. اینان جماعتی هستند که بعد از ایمان، کافر شدند. دور باد رحمت پروردگار از ستمگران».

در این هنگام عمر بن سعد رو به اشراف کوفه کرد و گفت: وای بر شما! با او تکلّم می‌کنید؟! به خدا سوگند! این فرزند همان پدری است که اگر یک روز هم به سخنش ادامه می‌داد از گفتن باز نمی‌ماند. پس پاسخش را بگویید. در این هنگام، شمر جلو آمد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۳

و گفت: ای حسین! اینها چیست که می‌گویی؟ به گونه‌ای سخن بگو که ما بفهمیم!

امام علیه السلام فرمود:

«إِتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لا تَقْتُلُونی، فَإِنَّهُ لا یَحِلُّ لَكُمْ قَتْلی وَ لَاانْتِهاکُ حُرْمَتی، فَإِنّی إِبْنُ بِنْتِ نَبِیِّكُمْ وَ جَدَّتِی خَدیجَةُ زَوْجَةُ نَبِیِّكُمْ، وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِیِّكُمْ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ از خدا بترسید و دست از کشتن من بردارید، زیرا کشتن من و هتک حرمت من، جایز نیست. من فرزند دختر پیامبر شما هستم و جدّه من خدیجه، همسر پیغمبر شماست، وشاید این سخن پیامبر به شما رسیده باشد که فرمود: «حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشتند». «۱»

۷۱- توجّه به حقوق مردم حتّی در روز عاشورا ..... ص : ۴۱۳

موسی بن عمیر از پدرش نقل می‌کند که امام علیه السلام (در روز عاشورا) به من فرمود:

«نادِ أَنْ لا یُقْتَلَ مَعی رَجُلٌ عَلَیْهِ دَیْنٌ وَ نَادِ بِها فِی الْمَوالی فَإِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَنْ ماتَ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ أُخِذَ مِنْ حَسَناتِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ؛ (میان همه یارانم) اعلام کن هر کس دَیْنی بر عهده دارد با من کشته نشود؛ زیرا که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «هر کس از دنیا برود و دَیْنی بر ذمّه داشته باشد، از حسنات وی در فردای قیامت برداشته می‌شود».

در نقل دیگری آمده است که عمیر انصاری گفت: امام علیه السلام به من فرمود:

«نادِ فِی النَّاسِ أَنْ لا یُقاتِلَنَّ مَعی رَجُلٌ عَلَیْهِ دَیْنٌ، فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ رَجُلٍ یَمُوتُ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ لا یَدَعُ لَهُ وَفاءً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛ میان مردم اعلام کن هر کس بدهکار است در رکاب من پیکار نکند، زیرا هر کس از دنیا برود در حالی که دینی بر عهده‌اش باشد که چاره‌ای برای آن نکرده باشد گرفتار دوزخ می‌شود».

مردی برخاست و گفت: همسرم پذیرفت که از طرف من بپردازد. امام علیه السلام پاسخ داد:

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۲- ۲۵۳ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵- ۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۴

«وَ ما كِفالَةُ امْرَأَةٍ، وَ هَلْ تَقْضی إِمْرَأَةٌ؛ کفالت آن زن چه فایده‌ای دارد؟ آیا او قدرت دارد چنین کند؟!». «۱»

***

راستی عجیب است که انسانی در بحرانی‌ترین شرایط، حتّی به بدهکاری‌های اصحاب و یاران خود به مردم توجّه داشته باشد و راضی نشود بدهکاران همراه او پیکار کنند و شهید شوند؛ مبادا حقوق مردم از دست برود.

این برنامه را با کار کسانی مقایسه کنید که سراسر زندگی آنها انباشته از حرام و حقوق مردم بوده و کمترین اهمّیّتی برای آن قائل

نبودند، اصلًا چیزی را به نام «حقّ الناس» باور نداشتند!!

۷۲- سازندگی در صبح عاشورا ..... ص : ۴۱۴

امام علیه السلام در صبح روز عاشورا پس از حمد و ثنای الهی فرمود:
«عِبادَاللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مِنَ الدُّنْیا عَلی حِذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْیا لَوْ بَقِیَتْ لِأَحِدٍ أَوْ بَقِیَ عَلَیْها أَحِدٌ، کانَتِ الْأَنْبِیاءُ أَحَقُّ بِالْبَقاءِ، وَ أَوْلی بِالرِّضی، وَ أَرْضی بِالْقَضاءِ، غَیْرُ أَنَّ اللَّهَ تَعالی خَلَقَ الدُّنْیا لِلْبَلاءِ، وَ خَلَقَ أَهْلَها لِلْفَناءِ، فَجَدیدُها بالٍ، وَ نَعیمُها مُضْمَحِلٌّ، وَ سُرُورُها مُکْفَهِرٌّ، وَ الْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ وَ الدَّارُ قُلْعَةٌ، فَتَزَوَّدُوا، فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی، فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ».
«ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و از دنیا دوری نمایید، اگر دنیا برای کسی می‌ماند و یا کسی در آن می‌ماند، پیامبران به بقا شایسته‌تر بودند (چرا که آنان) به جلب رضایت، سزاوارتر و به قضای الهی خشنودتر بودند و حال آنکه خداوند دنیا را برای آزمایش و امتحان و اهل آن را برای فنا و زوال آفریده است. تازه‌های آن کهنه می‌شود و نعمت‌هایش نابود می‌گردد و شادمانی آن آمیخته با غم است. [چرا که] دنیا منزلی است ناپایدار و خانه‌ای است که به ناچار باید از آن رخت

---

(۱). احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۲۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۵

بر بست. پس توشه راه بردارید و بهترین ره توشه، تقواست، تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار شوید». «۱»

***

از آنجا که سرچشمه همه گناهان و جنایات حبّ دنیا، حبّ جاه و مقام و مال و ثروت و شهوات است، امام علیه السلام برای بیدار ساختن مخاطبان سعی می‌کند با هشدارهای مکرّر دلباختگی در برابر زر و زینت دنیا را از دلها بیرون کند، شاید در طریق صحیح گام بردارند و پیش از آن که فرصتها از دست برود به خود آیند، به یقین یاران با وفای او از این نظر ساخته شده بودند ولی افسوس که دشمنان چنان مست شهوات بودند که این گفتارهای انسان‌ساز آنها را بیدار نکرد!

۷۳- خطابه شورانگیز امام علیه السلام به هنگام صف‌آرایی دشمن ..... ص : ۴۱۵

هنگامی که سپاه دشمن آماده حمله شد، امام حسین علیه السلام مرکب خود را طلب کرد و بر آن سوار شد و با صدای بلند، به طوری که همگی صدای آن حضرت را می‌شنیدند، فرمود:
«أَیُّهَا النَّاسُ! إِسْمَعُوا قَوْلی، وَ لا تُعَجِّلُونی حَتّی أَعِظُکُمْ بِما لَحَقٌّ لَکُمْ عَلَیَّ، وَ حَتّی اعْتَذِرُ الَیْکُمْ مِنْ مَقْدَمی عَلَیْکُمْ، فَانْ قَبِلْتُمْ عُذْری وَ صَدَّقْتُمْ قَوْلی، وَ أَعْطَیْتُمُونی النَّصْفَ، کُنْتُمْ بِذلِکَ أَسْعَدُ، وَ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ عَلَیَّ سَبیلٌ، وَ إِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنّی الْعُذْرَ، وَ لَمْ تُعْطُوا النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ «فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَشُرَکَاءَکُمْ ثُمَّ لَایَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَلَا تُنْظِرُونِی»؛ هان ای مردم! سخن مرا بشنوید، و برای کشتن من شتاب مکنید، تا شما را به چیزی که حقّ شما بر من است، موعظه کنم و دلیل آمدنم را به این دیار با شما در میان بگذارم. اگر سخنم را پذیرفته و گفتارم را تصدیق کردید و انصاف دادید، سعادتمند خواهید شد و اگر عذرم را نپذیرفته و از مسیر عدل و انصاف کناره گرفتید، پس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند، (تمام جوانب کارتان را

---

(۱). تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۱۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۶

بنگرید) سپس مهلتم ندهید (و هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید)». «۱»

« «إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ»؛ ولی و سرپرست من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او ولایت و سرپرستی همه صالحان را برعهده دارد». «۲»

خواهران و دختران امام با شنیدن این سخنان، گریستند و صدایشان به زاری برخاست. امام برادرش عباس و فرزندش علی اکبر علیه السلام را به سوی آنان فرستاد و فرمود:

«أُسْکُتاهُنَّ فَلَعَمْری لَیَکْثُرَنَّ بُکاؤُهُنَّ؛ آنان را آرام کنید. به جانم سوگند! پس از این بسیار خواهند گریست».

چون آنها ساکت شدند، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و خدا را به عظمت یاد کرد و بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و فرشتگان خدا و پیامبران الهی درود فرستاد، چنان با شیوایی و فصاحت سخن گفت که راوی می‌گوید: به خدا سوگند! سخنی با این زیبایی، نه پیش از آن و نه بعد از آن از کسی نشنیدم.

امام علیه السلام در ادامه سخن خود فرمودند:

«أَمَّا بَعْدُ، فَانْسِبُونی فَانْظُرُوا مَنْ أَنَا؟! ثُمَّ ارْجِعُوا الی أَنْفُسِکُمْ وَ عاتِبُوها، فَانْظُرُوا هَلْ یَحِلُّ لَکُمْ قَتْلی وَ انْتِهاکَ حُرْمَتی؟! أَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ صلی الله علیه و آله، وَ ابْنَ وَصِیِّهِ وَ ابْنَ عَمِّهِ، وَ أَوَّلِ الْمُؤْمِنینَ بِاللَّهِ وَ الْمُصَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ، أَوَ لَیْسَ حَمْزَةُ سَیِّدُ الشُّهَداءِ عَمَّ أَبی؟ أَوَ لَیْسَ جَعْفَرُ الشَّهیدُ الطَّیّارُ ذُوالْجِناحَیْنِ عَمّی؟!

أَوَ لَمْ یَبْلُغْکُم قَوْلٌ مُسْتَفیضٌ فیکُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قالَ لی وَ لِأَخی: «هذانِ سَیِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟!».

«فَإِنْ صَدَّقْتُمُونی بِما أَقُولُ، وَ هُوَ الْحَقُّ، فَوَاللَّهِ ما تَعَمَّدْتُ کِذْباً مُذْ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ یُمْقِتُ عَلَیْهِ أَهْلَهُ، وَ یَضُرُّ بِهِ مَنِ اخْتَلَقَهُ.

---

(۱). یونس، آیه ۷۱

(۲). اعراف، آیه ۱۹۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۷

وَ انْ کَذَّبْتُمُونی فَإِنَّ فیکُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذلِکَ أَخْبَرَکُمْ، سَلُوا جابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصاری، أَوْ أَبا سَعیدِ الْخِدْری، أَوْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السّاعِدی، أَوْ زَیْدَ بْنَ أَرْقَم، أَوْ أَنَسَ بْنَ مالِکٍ، یُخْبِرُوکُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هذِهِ الْمَقالَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لی وَ لِأَخی، أَفَما فی هذا حاجِزٌ لَکُمْ عَنْ سَفْکِ دَمی؟!».

« [ای مردم] نسب مرا بررسی کنید و ببینید من کیستم؟ و به خود آیید و نفس خود را مورد خطاب و سرزنش قرار دهید. آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟

آیا من پسر دختر پیامبر شما و فرزند جانشین و پسر عموی او نیستم؟ همان کسی که قبل از همه، ایمان آورد و رسول خدا را به آنچه از جانب خدای آورده بود تصدیق کرد؟!

آیا حمزه سیّد الشهدا عموی پدرم نیست! و آیا جعفر طیّار که با دو بال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا شما نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من و برادرم فرمود: «این دو سرور جوانان اهل بهشتند؟».

اگر سخنان حقّ مرا تصدیق کنید به نفع شماست، به خدا سوگند! از زمانی که دانستم خداوند نسبت به دروغگویان خشم می‌گیرد، و دروغ پردازان زیان خواهند دید، هرگز آهنگ دروغ نکرده‌ام و اگر کلام مرا باور نکردید، در میان شما افرادی هستند که اگر از آنها بپرسید، به شما خبر خواهند داد. از جابربن عبداللَّه انصاری و ابوسعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید. آنان به شما خبر خواهند داد که خودشان این سخن را از پیامبر خدا شنیده‌اند که آن را در حقّ من و برادرم فرموده است. آیا این گواهی‌ها سبب نمی‌شود که دست از قتل من بردارید؟».

در اینجا شمر بن ذی الجوشن گفت: او تنها خداوند را به زبان می‌پرستد اگر بداند که چه می گوید، (و سخنانش نامفهوم است).

حبیب بن مظاهر در پاسخ گفت: به خدا سوگند! من تو را می‌بینم که خدا را به هفتاد زبان (آمیخته با انواع شکّ و تردیدها و ضدّ و نقیض‌ها) پرستش می کنی! و من گواهی می‌دهم که تو راست می گویی؛ نمی‌فهمی که امام چه می گوید!! خداوند بر دل تو مُهر

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۸

زده است.

سپس امام علیه السلام چنین ادامه داد:

«فَإِنْ کُنْتُمْ فِی شَکٍّ مِنْ هذَا الْقَوْلِ، أَفَتَشُکُّونَ اثَراً ما أَنِّی ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ؟ فَوَاللَّهِ ما بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِیٍّ غَیْری مِنْکُمْ وَ لا مَنْ غَیْرِکُمْ، أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ خاصَّةً.

أَخْبِرُونی، أَتَطْلُبُونی بِقَتیلٍ مِنْکُمْ قَتَلْتُهُ؟ أَوْ مالٍ اسْتَهْلَکْتُهُ؟ أَوْ بِقِصاصٍ مِنْ جَراحَةٍ؟».

«اگر به این سخن شک دارید؟ آیا در این هم شک دارید که من پسر دختر پیامبر شما هستم؟!! به خدا سوگند که در شرق و غرب عالم، فرزند دختر پیامبری- در میان شما و غیر شما- جز من نیست.

به من بگویید: آیا کسی را از شما کشته‌ام که از من خونبهای او را می‌طلبید؟ آیا مالی را از شما برده‌ام و یا کسی را مجروح ساخته‌ام که قصاص آن را از من مطالبه می کنید؟!».

سکوت سنگینی بر سپاه دشمن سایه انداخته بود و کسی سخن نمی گفت.

آنگاه امام علیه السلام فریاد برآورد و فرمود:

«یا شَبَثَ بْنَ رَبَعی، وَ یا حَجّارَ بْنَ أَبْجَرٍ، وَ یا قَیْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ، وَ یا یَزیدَ بْنَ الْحارِثِ، أَلَمْ تَکْتُبُوا الَیَّ: «أَنْ قَدْ أَیْنَعَتِ الثِّمارُ وَ اخْضَرَّ الْجَنابُ، وَ طَمَّتِ الْجِمامُ وَ إِنَّما تُقْدِمُ عَلی جُنْدٍ لَکَ مُجَنَّدٌ، فَاقْبِلْ؟!؛ ای شبث بن ربعی! ای حجّار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن حارث! آیا شما برای من نامه ننوشتید که درختان ما ثمر داده است و باغها سرسبز شده و چاه‌ها پرآب گشته و تو در سرزمینی پا می گذاری که لشکری آراسته و انبوه در خدمت تو است، پس به سوی ما بیا!».

آنان در پاسخ گفتند: ما چنین نامه‌ای ننوشتیم!

امام فرمود:

«سُبْحانَ اللَّهِ! بَلی وَاللَّهِ لَقَدْ فَعَلْتُمْ؛ سبحان اللَّه! آری به خدا سوگند! شما این نامه را نوشتید».

سپس افزود:

«أَیُّهَا النَّاسُ! اذْ کَرِهْتُمُونی فَدَعُونی انْصَرِفُ عَنْکُمْ الی مَأْمَنی مِنَ الْأَرْضِ!؛ ای مردم! اگر از آمدن ما به این دیار ناخشنودید، پس ما را رها کنید تا به سرزمین امنی برویم».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۱۹

قیس بن اشعث گفت: آیا نمی‌خواهی زیر پرچم پسر عمویت (یزید) درآیی! چرا که به آنچه که دوست داری می‌رسی و از آنان بدی نخواهی دید!

امام حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ أَخُو أَخیکَ [محمّد بن الاشعث] أَتُریدُ أنْ یَطْلُبَکَ بَنُو هاشِمٍ بِأَکْثَرَ مِنْ دَمِ مُسْلِمِ بْنِ عَقیلٍ؟! لا وَاللَّهِ لا أُعْطیهِمْ بِیَدی إِعطاءَ الذَّلیلِ، وَ لا اقِرُّ اقْرارَ الْعَبیدِ!؛ تو برادر همان برادری (تو همانند برادرت محمّد بن اشعث هستی که مسلم را در کوفه به شهادت رساند) آیا می‌خواهی بنی هاشم، بیشتر از خونبهای مسلم بن عقیل را از تو طلب کنند؟ نه! به خدا سوگند دستم را همانند افراد ذلیل و پست در دست آنان نخواهم گذاشت ومانند بردگان نیز تسلیم نخواهم شد. (یا فرار نخواهم کرد)».

آنگاه ادامه داد:

«عِبادَاللَّهِ!؛ ای بندگان خدا!» « «وَ أَعُوذُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ»؛ من به پروردگار خود و پروردگا شما پناه می‌برم از این‌که مرا متّهم کنید». «۱» و نیز افزود: « «أعُوذُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِّنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لَّا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ»؛ من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبّری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد». «۲»

آنگاه مرکب خود را خواباند و به «عقبهٔ بن سمعان» فرمود تا زانوان مرکب را ببندد (اشاره به این که من آغازگر جنگ نیستم) و آنان آهنگ حمله کردند. «۳»

***

این رساترین و گویاترین اتمام حجّت امام علیه السلام در روز عاشورا بود که همه گفتنی‌ها را گفت، تا در تاریخ ثبت گردد و به گوش همگان برسد.

---

(۱)

. دخان، آیه ۲۰

(۲). با استفاده از سوره غافر، آیه ۲۷. در سوره غافر به جای أعُوذُ، «انِّی عُذْتُ» آمده است

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۲- ۳۲۳؛ ارشاد مفید، ص ۴۴۸- ۴۵۰ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶- ۷ (با مقداری تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۰

امام علیه السلام با این خطبه غرّا نقاب مکر و فریب را از چهره بنی امیّه کنار زد و مسلمانان را به خطرات جدّی حکومت این ستمگران بی ایمان و بی رحم آشنا ساخت.

امام علیه السلام با این خطبه ثابت کرد که آنها آگاهانه تنها یادگار و فرزند پیامبر خود را می‌کشند، بی آن که کوچکترین خطایی از او سرزده باشد و به این طریق، توحّش و بی‌ایمانی خود را ثابت کردند.

امام علیه السلام با این که پیشنهاد امان در صورت تسلیم به او داده شد، ولی هرگز ننگ تسلیم در برابر ظالمان را نپذیرفت، و سر در برابر خودکامگان بی‌ایمان فرود نیاورد. شهادت را بر همه چیز ترجیح داد و آگاهانه بهای این آزادگی را پرداخت، تا پیشوای آزادگان جهان باشد، و سرمشقی برای همه ملتهای دربند.

۷۴- خطبه حماسی امام علیه السلام در برابر سپاه دشمن ..... ص : ۴۲۰

«عمر بن سعد» سپاه خود را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آراست و پرچم‌ها را در جای خود برافراشت، و امام نیز سپاه خود را به میمنه و میسره و قلب، نظام بخشید.

سپاه ابن سعد از هر طرف بر امام حسین علیه السلام احاطه کردند و حلقه محاصره را بر آن حضرت و یارانش تنگ کردند.

امام علیه السلام در برابر سپاه کوفه ایستاد و از آنها خواست که ساکت شوند، ولی آنان نپذیرفتند!! امام به آنها فرمود:

«وَیْلَکُمْ ما عَلَیْکُمْ أنْ تَنْصِتُوا إلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلی، وَ إنَّما أدْعُوکُمْ إلی سَبیلِ الرَّشادِ، فَمَنْ أطاعَنی کانَ مِنَ الْمُرْشَدینَ، وَ مَنْ عَصانی کانَ مِنَ الْمُهْلَکینَ، وَ کُلُّکُمْ عاصٍ لِأَمْری غَیْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلی، قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِیّاتُکُمْ مِنَ الْحَرامِ وَ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِکُمْ، وَیْلُکُمْ ألا تَنْصِتُونَ، ألا تَسْمَعُونَ؟».

«وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید تا سخنان مرا گوش کنید؟! من شما را به راه راست دعوت می‌کنم، هر کس از من پیروی کند به راه راست هدایت می‌شود، و هر کس از من نافرمانی کند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۱

هلاک خواهد شد.

شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید، چرا که هدایای شما (جوایزی که برای کشتن من گرفتید) تنها از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پر شده است، و خداوند بر دلهای شما مُهر زده است. وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟ آیا به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؟».

در اینجا اصحاب عمر سعد یکدیگر را سرزنش کرده و گفتند: گوش فرا دهید! پس از سکوت آنها، امام فرمود:

«تَبّاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْجَماعَةُ وَ تَرْحاً، أَفَحينَ اسْتَصْرَخْتُمُونا والِهينَ مُتَحَيِّرينَ فَأَصْرَخْناكُمْ مُؤَدّينَ مُسْتَعِدّينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنا سَيْفاً فى رِقابِنا، وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنا نارَ الْفِتَنِ الَّتى جَناها عَدُوُّكُمْ وَ عَدُوُّنا فَأَصْبَحْتُمْ إِلْباً عَلى أَوْلِيائِكُمْ، وَ يَداً عَلَيهِمْ لِأَعْدائِكُمْ، بِغَيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فيكُمْ، وَلا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فيهِمْ، إِلّا الْحَرامَ مِنَ الدُّنْيا أَنالُوكُمْ، وَ خَسيسَ عَيْشٍ طَمَعْتُمْ فيهِ، مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ كانَ مِنّا، وَ لا رَأْىٍ تَفَيَّلَ لَنا.

فَهَلّا لَكُمُ الْوَيْلاتُ إِذْ كَرِهْتُمُونا وَ تَرَكْتُمُونا، تَجَهَّزْتُمُوها وَ السَّيْفُ لَمْ يَشْهَرْ، وَ الْجَأْشُ طامِنٌ، وَ الرَّأْىُ لَمْ يُسْتَحْصَفْ، وَ لكِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَيْنا كَطَيْرَةِ الدَّبا، وَ تَداعَيْتُمْ الَيها كَتَداعى الْفَراشِ، فَقُبْحاً لَكُمْ، فَإِنَّما أَنْتُمْ مِنْ طَواغيتِ الْأُمَّةِ، وَ شِذاذِ الْأَحْزابِ، وَ نَبَذَةِ الْكِتابِ، وَنَفَثَةِ الشَّيْطانِ، وَ عَصَبَةِ الْآثامِ، وَ مُحَرِّفِى الْكِتابِ، وَ مُطْفِىءِ السُّنَنِ، وَ قَتَلَةِ أَوْلادِ الْأَنْبِياءِ، وَمُبيرى عِتْرَةِ الْأَوْصِياءِ، وَ مُلْحِقِى الْعِهارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤْذِى الْمُؤْمِنينَ، وَ صُراخِ أَئِمَّةِ الْمُسْتَهْزِئينَ، الَّذينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضينَ.

وَ أَنْتُمْ ابْنُ حَرْبٍ وَ أَشْياعُهُ تَعْتَمِدُونَ، وَ إِيّانا تَخْذِلُونَ، أَجَلْ! وَ اللَّهِ الْخَذْلُ فيكُمْ مَعْرُوفٌ، وَ شَجَتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، وَ تَوارَثَتْهُ أُصُولُكُمْ وَ فُرُوعُكُمْ، وَ نَبَتَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ وَغَشِيَتْ صُدُورُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ شَىْءٍ سِنْخاً لِلنّاصِبِ وَ أَكْلَةً لِلْغاصِبِ، أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النّاكِثينَ الَّذينَ يَنْقُضُونَ الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكيدِها، وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفيلًا فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ هُمْ.

أَلا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعيّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ الْقَتْلَةِ وَ الذِّلَّةِ، وَ هَيْهاتَ ما آخِذُ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۲

الدَّنِيَّةَ أَبَى اللَّهُ ذلِكَ وَ رَسُولُهُ، وَ جُدُودٌ طابَتْ، وَ حُجُورٌ طَهُرَتْ، وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ، لا تُؤْثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ عَلى مَصارِعِ الْكِرامِ، أَلا قَدْ أَعْذَرْتُ وَ أَنْذَرْتُ، أَلا إِنِّى زاحِفٌ بِهذِهِ الْأُسْرَةِ عَلى قِلَّةِ الْعِتادِ، وَ خَذَلَةِ الْأَصْحابِ».

«ای مردم! هلاکت و اندوه همیشگی بر شما باد! آیا با آن شور و شوق فراوان که ما را به یاری خویش طلبیدید، و ما برای فریاد رسی به سوی شما شتافتیم و به یاری‌تان برخاستیم، روا بود شمشیری را که برای دفاع از ما به دست گرفته بودید به روی ما بکشید؟ و آتش فتنه‌ای که دشمن شما و ما فراهم ساخته بود بر ضدّ ما شعله‌ور سازید؟! یک پارچه بر ضدّ دوستانتان و به یاری دشمنانتان برخاستید. بی آن‌که آنان در میان شما به عدل رفتار کرده باشند و آرزویی از شما برآورده سازند به جز اندک مال حرام و زندگی پستی که بدان طمع دارید و بی آن که از ما گناهی سرزده باشد، یا سخن ناروایی گفته باشیم؟

پس وای بر شما! که از ما روی بر تافته و از یاری ما سر باز زدید. آنگاه که شمشیرها در نیام و دلها آرام، و فکرها بی تشویش بود، شما آتش فتنه را آماده ساختید و مانند مور و ملخ از هر سو به جانب ما روی آوردید و بسان پروانه‌ها از هر سو هجوم آوردید. پس رویتان زشت باد! شمایید همان طاغوت‌های این امّت، و بازماندگان احزاب، و رها کنندگان کتاب و پیروان شیطان و گروه گناهکاران و تحریف کنندگان کتاب خدا و خاموش کنندگان سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و کشندگان فرزندان انبیا و نابود کنندگان عترت اوصیا و ملحق کنندگان ناپاکان به صاحبانِ نسبهای پاک و آزار دهندگان مؤمنان و فریاد رسان رهبران استهزاگر که قرآن را پاره پاره کردند.

شما به پسر حرب (معاویه) و پیروانش تکیه می‌کنید و دست از یاری ما بر می‌دارید؟! آری به خدا سوگند! که این پیمان شکنی خوی دیرینه شماست و ریشه‌های وجود شما بر آن استوار گشته و شاخه‌های شما از آن رشد یافته و دلهای شما بر آن روییده و

سینه‌های شما با آن پوشیده است.

شما برای باغبان خود پلیدترین نهال، ولی برای تجاوزکاران غاصب، لقمه‌ای گوارا و لذیذید! لعنت خدا بر پیمان شکنانی که میثاق‌های محکم خود را شکستند. شما خدا را ضامن پیمانهای خود قرارداده بودید، به خدا سوگند شما همان پیمان شکنان هستید!».

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۳

هان بهوش باشید! که این (یزید) ناپاک زاده، فرزند ناپاک زاده مرا در میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلّت و چقدر دور است که ما تن به ذلّت دهیم، «۱» خداوند و پیامبر او هرگز برای ما ذلّت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک سرشت و دامن‌های پاکی که ما را پرورانده‌اند و بزرگ مردان غیرتمند و انسان‌های با شرافت این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچگاه فرمانبرداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد. بدانید من با شما اتمام حجّت کردم و شما را از عاقبت کارتان بیم دادم. به هوش باشید! من با همین خاندانم و آمادگی کم و یاران اندک، با شما پیکار می‌کنم (وآماده شهادتم!).

آنگاه این اشعار را خواند:

فَانْ نَهْزِمْ فَهَزَّامُونَ قِدْماً وَ إِنْ نُهْزَمْ فَغَيْرُ مُهَزَّمينا

وَ ما إِنْ طِبُّنا جُبْنٌ وَ لكِنْ مَنايانا وَ دَوْلَةُ آخِرينا

«اگر ما در جنگ، دشمن را درهم بشکنیم، این شیوه دیرین ما است و اگر (به ظاهر) شکست بخوریم، باز هم شکست از ما نیست (و در حقیقت دشمنان ما شکست خورده‌اند). ترس زیبنده ما نیست ولی اینک دولت و حکومت دیگران با کشتن ما هموار گشته است».

(آنگاه ادامه داد که:)

«أَما إِنَّهُ لا تَلْبَثُونَ بَعْدَها إِلّا كَرَيْثِ ما يَرْكَبُ الْفَرَسَ، حَتّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحى، عَهْدٌ عَهِدَهُ إِلَيَّ أَبى عَنْ جَدّى، فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ فَكيدُونى جَميعاً ثُمَّ لاـ تُنْظِرُونِ، «إِنِّى تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّى وَرَبِّكُمْ مَّا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّى عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم» «۲»

اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّماءِ، وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنينَ كَسِنى يُوسُفَ، وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلامَ ثَقيفٍ يُسْقيهِمْ كَأْساً مُصْبِرَةً، فَلا يَدَعُ فيهِمْ أَحَداً، قَتْلَةً بِقَتْلَةٍ وَ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ،

---

(۱). در کتاب احتجاج طبرسی (ج ۲، ص ۹۹) به این تعبیر آمده است: «قَدْ تَرَكَنى بَيْنَ السِّلَّةِ وَ الذِّلَّةِ وَهَيْهاتَ لَهُ ذلِكَ مِنّى! هَيْهاتَ مِنَّا الذِّلَّةَ»

(۲). هود، آیه ۵۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۴

يَنْتَقِمُ لى وَ لِأَوْلِيائى وَ لِأَهْلِ بَيْتى وَ أَشْياعى مِنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ غَرُّونا وَ كَذَّبُونا وَ خَذَلُونا، وَ أَنْتَ رَبُّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ».

«شما پس از من چندان باقی نخواهید ماند، مگر به مقدار سوارکاری که بر مرکب خود سوار شود. روزگار چون سنگ آسیا بر شما بگردد (و شما را به کیفر کردارتان برساند). این پیشگویی از آینده را پدرم از جدّم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده است.

پس فکر خویش و همراهان خود را جمع کنید و همگی با من پیکار کنید و مهلتم ندهید، که من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کرده‌ام «و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که زمام امورش به دست خداست. پروردگارم بر راهی راست است».

خداوندا! باران را از آنان دریغ‌دار، و سال‌های قحطی، بسان خشکسالی زمان یوسف، بر آنان پدید آور، و آن فرزند ثقیف (حجّاج) را بر آنها مسلّط ساز تا جام زهرِ ذلّت و حقارت را بر کامشان فرو ریزد و کسی را در میانشان سالم وامگذارد تا آنجا که در برابر هر قتلی که انجام داده‌اند به قتلی و در برابر هر ضربه‌ای که زده‌اند، به ضربه‌ای گرفتار شوند و انتقام خون من و دوستان و اهل بیتم را از اینها بگیرد. چرا که اینها به ما نیرنگ زدند و ما را تکذیب کرده و بی‌یاور گذاردند.

خدایا! تویی پروردگار ما، بر تو توکّل کرده و به سوی تو بازگشت می‌نماییم که بازگشت همه به سوی توست».

***

سپس امام علیه السلام فرمود:

«أَیْنَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ؟ ادْعُوا لی عُمَرَا؛ عمر بن سعد کجاست؟ او را نزد من بخوانید!».

عمر سعد را در حالی که راضی به این ملاقات نبود، فرا خواندند.

امام علیه السلام به او فرمود:

«یا عُمَرُ أَنْتَ تَقْتُلُنِی؟ تَزْعُمُ أنْ یُوَلّیکَ الـدَّعِیُّ ابْنُ الـدَّعِیّ بِلادَ الرِّیِّ وَ جُرْجانِ، وَاللّهِ لا تَتَهَنَّأُ بِذلِکَ أَبَداً، عَهْداً مَعْهُوداً، فَاصْنَعْ ما أَنْتَ صانِعٍ، فَإِنَّکَ لا تَفْرَحُ بَعْدی بِدُنْیا وَ لا آخِرَةَ، وَ لَکَأَنّی بِرَأْسِکَ عَلی قَصَبَةٍ قَدْ نُصِبَ بِالْکُوفَةِ، یَتَراماهُ الصِّبْیانُ وَ یَتَّخِذُونَهُ غَرَضاً

بَیْنَهُمْ؛ یـا عُمر تو می‌خواهی مرا به قتل برسانی؟ گمان می‌کنی که آن مرد ناپاک فرزنـد ناپاک (ابن زیاد) حکومت ری و گرگان را به تو می‌بخشـد؟ به خـدا سوگنـد که هرگز طعم خوش آن روز را نخواهی چشـید. این پیمانی است (الهی) غیر قابل تغییر، هر چه از دستت برآید انجام ده، که پس از من نه در دنیا و نه در آخرت شادمان نخواهی شد، گویی می‌بینم سرِ تو را در کوفه بر «نی» افراشته و کودکان آن را هدف قرار می‌دهند و به آن سنگ می‌زنند!». «۱»

***

آنهـا که به نهـج البلاغه علی علیه السـلام آشنـا هستند می‌داننـد، کـار امـام علیه السـلام و برنـامه او ماننـد پـدرش علی علیه السـلام روشـنگری و بیـدارسازی بود، و از طرق مختلف این هـدف الهی را دنبال می‌کرد، تا نسـبت به آنها که انـدک امیـدی به هـدایتشان هست، اتمام حجّت شود.

گاه از طریق تشویق و بشارت، گاه از طریق عواطف انسانی، گاه به وسیله اعتقادات دینی و مذهبی، و گاه از طریق انذار و تهدید به عـذاب‌های الهی، این هدف را پی‌گیری می‌کرد. ولی افسوس آن گروه سـتمگر و خیره سر، کمترین لیاقت هدایت را نداشـتند و در گرداب دنیاپرستی آن چنان غوطه‌ور بودند، که به گمانِ آب، در پی سراب می‌دویدند!

تمام قرائن و شواهـد نشان می‌دهد که امام علیه السـلام و یارانش کاملًا از شـهادت خود خبر داشـتند، و کمترین ترسـی از این نظر به خود راه نمی‌دادند.

آنهـا مرگ شـرافتمندانه را در زیر ضـربات تیر و خنجر و شمشـیر، بر زنـدگی توأم بـا ذلّت در سـایه کاخ‌های پر شـکوه ترجیـح داده بودند، و در هیچ یک از این کلمات کمترین تردیدی دیده نمی‌شود؛ چون می‌دانسـتند این مرگ مایه حیات جاویدان، و مایه حیات جامعه اسـلامی و بیداری آنها و نجات اسلام از چنگال احزاب جاهلی و منافقان است، گوارا باد بر آنها، گوارا باد، هنیئاً لَهُمْ ثُمَّ هَنِیئاً لَهُمْ.

***

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۶- ۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸- ۱۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۶

۷۵- اعتراف کوفیان در مقابل منطق گویای امام علیه السلام ..... ص : ۴۲۶

امام علیه السلام در مقابل لشکر در حالی که بر شمشیر خود تکیه داده بود با صدای بلند فرمود:

شما را به خدا سوگند! آیا مرا می‌شناسید؟

گفتند: آری، تو فرزند و سبط رسول خدایی.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟؛ شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید جدّم رسول خداست؟».

- آری.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبی عَلِیُّ بْنِ أَبی طالِبٍ علیه السلام؟؛ شما را به خدا! آیا می‌دانید پدرم علی بن ابیطالب است؟».

- آری.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمّی فاطِمَةُ الزَّهْراءُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی صلی الله علیه و آله؟؛ شما را به خدا! آیا می‌دانید مادرم فاطمه دختر پیامبر است؟».

- آری.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتی خَدیجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ أَوَّلُ نِساءِ هذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلاماً؟؛ شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید جدّه‌ام، خدیجه دختر خویلد، اوّلین زن مسلمان این امّت است؟».

- آری.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ حَمْزَةَ سَیِّدَ الشُّهَداءِ عَمُّ أَبی؟؛ شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید حمزه سیّد الشهدا، عموی پدر من است؟».

- آری.

«انْشِدُکُمُ اللَّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّیّارَ فِی الْجَنَّةَ عَمّی؟؛ شما را به خدا! آیا می‌دانید جعفر طیّار عموی من است؟».

- آری.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۲۷

سپس امام بعد از گرفتن این اقرارها و اقرارهای دیگر فرمود: «فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمی؛ پس چرا و به چه دلیل ریختن خونم را مباح می‌شمرید؟! ...».

آنها که هیچ پاسخ منطقی نداشتند گفتند: ما تمام اینها را می‌دانیم، ولی دست از تو بر نخواهیم کشید تا با تشنگی جان دهی! ... «۱»

***

امام علیه السلام با شواهد زیادی که در بحث‌های گذشته آمد به خوبی می‌دانست، راهی جز شهادت فی سبیل اللَّه در پیش ندارد. ولی مهم این بود که این شهادت، قاطبه مسلمین را بیدار کند و تکان سختی به افکار عمومی دهد، و این امر میسّر نبود مگر این که از تمام جهات اتمام حجّت و تبیین موقعیّت شود؛ مبادا فردا بعضی ادّعا کنند لشکریان یزید امام علیه السلام را به خوبی نشناخته بودند و به گمان این که یک فرد خارجی است خون آن حضرت را ریختند.

امام علیه السلام تمام این بهانه‌ها را با خطبه‌های مختلف و مکرّر خود از آنان گرفت و سند رسوایی آنها را در تاریخ اسلام و

بشریّت ثبت کرد!

۷۶- سخنان امام علیه السلام به اصحاب بزرگوارش ..... ص : ۴۲۷

طبق روایتی از امام باقر علیه السلام، امام علیه السلام قبل از شهادتش به اصحاب خویش رو کرد و فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قالَ لی: «إِنَّکَ سَتُساقُ إِلَی الْعِراقِ وَ هِیَ أَرْضٌ قَدِ الْتَقی بِهَا النَّبِیُّونَ وَ أَوْصِیاءُ النَّبِیِّینَ وَ هِیَ أَرْضٌ تُدْعی «عَمُوراء» وَ إِنَّکَ تُسْتَشْهَدُ بِها وَ یُسْتَشْهَدُ مَعَکَ جَماعَةٌ مِنْ أَصْحابِکَ لَایَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِیدِ وَ تَلی: «قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْداً وَسَلَاماً عَلَی إِبْرَاهِیمَ» یَکُونُ الْحَرْبُ بَرداً وَ سَلاماً عَلَیْکَ وَعَلَیْهِمْ؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به من فرمود:

«فرزندم! تو به سرزمین عراق کشانده خواهی شد و آن سرزمینی است که پیامبران و جانشینان

---

(۱). امالی صدوق، ص ۱۳۵ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸ (با مختصر تفاوت)

پیامبران در آن با یکدیگر دیدار کرده‌اند و به آن «عمورا» گفته می‌شود. تو در آنجا به شهادت خواهی رسید و با تو گروهی از یارانت که (از شوق لقای پروردگار) درد ضربات شمشیر و نیزه را احساس نمی‌کنند، به شهادت خواهند رسید».

آنگاه این آیه را تلاوت کرد: « «قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْداً وَسَلَاماً عَلَی إِبْرَاهِیمَ»؛ گفتیم، ای آتش بر ابراهیم سرد و سلام باش) «۱»، آن جنگ نیز بر تو و یارانت سرد و سلام خواهد بود». «۲»

***

مقام والای یاران و اصحاب سیّد الشهدا علیه السلام در این چند جمله به خوبی نمایان است، آنها چنان فانی در عشق خداوند بودند، که حتّی درد ضربات شمشیر و نیزه را بر بدن‌های خود احساس نمی‌کردند.

جای تعجّب نیست، هنگامی که در یک عشق مجازی زودگذر زنان مصر دست‌های خود را بی خبر ببرند و آگاه نشوند، این پاکبازان کوی عشق الهی و شهادت، نباید زخم تیر و خنجر را بر پیکر خود احساس کنند.

آری! آنها ابراهیم‌وار در آتش نمرودیان زمان وارد شدند و این آتش بر آنها برد و سلام شد و لذّت دیدار محبوب همه چیز را از یاد آنها برد!

۷۷- بشتابید ای دلیرمردان! ..... ص : ۴۲۸

روز عاشورا عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاد و به سوی یاران امام هدف گرفت و رها ساخت و گفت: همگی نزد امیر (عبیداللَّه بن زیاد) گواهی دهید اوّل کسی که به سوی آنان تیر انداخت من بودم! به دنبال او لشکرش سپاه امام را تیرباران کردند.

امام علیه السلام به یارانش فرمود:

«قُومُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ إِلَی الْمَوْتِ الَّذی لابُدَّ مِنْهُ، فَانَّ هذِهِ السِّهامَ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَیْکُمْ؛ خدا

---

(۱). انبیاء، آیه ۶۹

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰

رحمتتان کند! بشتابید به سوی مرگی که از آن چاره‌ای نیست، این تیرها فرستادگان این جماعت است!».

پس اصحاب آن حضرت (شجاعانه با دشمن درگیر شدند و) بخشی از روز را پیکار کردند تا آن که گروهی از یاران امام علیه السلام شربت شهادت نوشیدند، در این هنگام، امام علیه السلام دست بر محاسن شریفش گذاشت و فرمود:

«اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَداً، وَاشْتَدَّ غَضبُ اللَّهِ عَلَى النَّصارى إِذْ جَعَلُوهُ ثالِثَ ثَلاثَةٍ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الَمجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دُونَهُ، وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلى قَوْمٍ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ، أَما وَاللَّهِ لا أُجيبُهُمْ إِلى شَيْءٍ مِمَّا يُريدُونَ حَتّى أَلْقَى اللَّهَ تَعالى وَ أَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمى».

«غضب خداوند آنگاه بر قوم یهود شدّت گرفت که برای او فرزند قائل شدند، و بر امّت مسیح آن هنگام غضب خداوند شدّت گرفت که او را یکی از سه خدا دانستند و بر زرتشتیان وقتی خشمگین شد که به جای خدا، ماه و خورشید را پرستیدند و غضب خداوند اکنون بر این گروه شدّت گرفت که بر کشتن پسر دختر پیغمبر خود، هماهنگ شدند!

به خدا سوگند! آنچه را (از تسلیم در برابر ظلم و تن دادن به ذلّت) از من می‌خواهند، اجابت نخواهم کرد، تا آن که آغشته به خون خویش، خداوند را ملاقات کنم!». «۱»

***

لحظات حسّاسی بود، گویی آسمان به تماشا نشسته بود و زمین در انتظار؛ تا این صحنه‌های پر غوغا و فراموش نشدنی را بنگرند، و پیکار شیرمردانی را که جز به خدا نمی‌اندیشیدند و آغوش خود را برای شهادت گشوده بودند، نظاره کنند و به آن همه عظمت و ایثار آفرین گویند! هزاران آفرین!

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۵۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۰

۷۸- شهدای پرافتخار حمله اوّل ..... ص : ۴۳۰

مورّخین تعداد شهدای حمله اوّل را تا چهل نفر ثبت کرده‌اند. در مناقب ابن شهر آشوب نام ۲۸ تن از این شهدا آمده است. اسامی تعدادی از آنها نیز در منابع دیگر ذکر شده است که حسب ترتیب حروف به قرار ذیل‌اند: «۱»

۱. ادهم بن امیّة، از شیعیان مخلص بصره که به اتفاق یزید بن ثُبیط از بصره به مکه آمد و در آنجا به جمع یاران امام پیوست.

۲. امیّة بن سعد طائی، از اصحاب امیرمؤمنان و ساکن کوفه که در کربلا به سپاه امام ملحق شد.

۳. بشر بن عمرو، از تابعین که در کربلا به امام پیوست.

۴. جابر بن حجّاج، از مردان شجاع که قبل از ظهر عاشورا شربت شهادت نوشید.

۵. حباب بن عامر، از شیعیان کوفه که با مسلم بن عقیل بیعت کرد و در بین راه به امام ملحق شد.

۶. جَبَلَة بن علی شیبانی، از دلاور مردان کوفه که از ابتدا با مسلم بن عقیل بود و سپس نزد امام حسین علیه السلام آمد.

۷. جُنادة بن کعب انصاری، از مکه به امام پیوست و به اتفاق خانواده‌اش به همراه امام به کربلا آمد.

۸. جُندب بن حجر کندی، «۲» از اصحاب امیرمؤمنان و از سرشناسان شیعه که در بین راه قبل از برخورد سپاه امام با حر به جمع یاران امام پیوست.

۹. جُوین بن مالک تمیمی، وی ابتدا به اتفاق مردان قبیله‌اش برای جنگ با امام بیرون آمد ولی در شب عاشورا به همراه گروهی دیگر، از سپاه ابن سعد کناره گرفت و

---

(۱). نام‌های شـهدای کربلا در کتابهای ارشاد مفید، تاریخ طبری، مناقب ابن شهر آشوب، اعیان الشیعهٔ، إبصار العین و نفس المهموم و کتابهای دیگر آمده است

(۲). در اعیان الشیعهٔ، جندب بن حجیر ثبت شده است (ج ۱، ص ۶۱۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۱

به سوی اردوگاه امام علیه السلام آمد.

۱۰. حـارث بن امرء القیس کنـدی، وی نیز ابتـدا در سپاه ابن سـعد بود، ولی چون آنان کلام امام علیه السـلام را نپذیرفتنـد، به جمع یاران امام علیه السلام پیوست.

۱۱. حارث بن نبهان، از یاران امیرمؤمنان و امام حسن مجتبی علیهما السلام.

۱۲. حجّاج بن بدر سـعدی، از مردان دلاور بصـره که پاسخ نامه امام علیه السـلام را از بصره به کربلا آورد و تقدیم امام علیه السلام کرد و در آنجا ماند تا به شهادت رسید، بعضی شهادت او را بعد از ظهر ضمن مبارزه ذکر کرده‌اند. «۱»

۱۳. حُلاس بن عمرو راسبی، از اصـحاب امیرمؤمنان و فرمانده نیروهای آن حضرت در کوفه، که ابتدا با سپاه ابن سعد به کربلا آمده بود، ولی چون ابن سعد شرائط امام را نپذیرفت وی شبانه به امام پیوست.

۱۴. زاهر بن عمرو، از محبان و فـدائیان اهل‌بیت و از یاران نزدیک عمرو بن الحَمِق- صـحابی معروف- که پس از شـهادت عمروبن الحمق به دست معاویه، به صورت پنهانی می‌زیست تا آنکه در سال شصت پس از مناسک حج به خدمت امام رسید و همراه امام به کربلا آمد.

۱۵. زهیر بن بشـر خثعمی، ابن شـهر آشوب او را از جمله شـهدای اوّل به شـمار آورده است. ولی نامش در منابع دیگر نیامـده است. «۲»

۱۶. زُهیر بن سُلیم ازْدی، وی در شب عاشورا پس از تصمیم ابن سعد به جنگ با امام علیه السلام به جمع یاران آن حضرت پیوست.

۱۷. سالم (غلام عامر بن مسلم)، از ساکنان بصره که به اتفاق یزید بن ثبیط در مکه به جمع یاران امام علیه السلام پیوست و به کربلا آمد.

۱۸. سالم بن عمرو، از اهالی کوفه که قبل از عاشورا در کربلا خود را به امام علیه السلام

---

(۱). ابصارالعین، ص ۱۲۴

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۲

رساند.

۱۹. سَوّار بن ابی‌حِمْیَر، وی قبل از آغاز جنگ به سپاه امام ملحق شد و در حمله اوّل مجروح گشت، سپاه ابن سعد او را اسیر کردند ولی با وساطت خویشانش آزاد شد و پس از شش ماه به شهادت رسید. «۱»

۲۰. شبیب بن عبداللَّه، از جمله دلاوران شجاعی که به اتفاق سیف و مالک- فرزندان سریع- به امام علیه السلام پیوست.

۲۱. عائذ بن مُجمّع، به اتفاق پدرش مجمّع بن عبداللَّه در بین راه به امام علیه السلام ملحق شد، حر بن یزید می‌خواست مانع شود که امام علیه السـلام فرمود: «اینها یاران من هسـتند و نباید آنها را از این کار بازداری» صاحب حدائق، او را در شـمار شهدای حمله اول آورده است.

۲۲. عامر بن مسـلم عبـدی، از شـیعیان بصـره که به همراه غلامش- سالم- به اتفاق یزید بن ثبیط از بصـره به مکه آمده و در آنجا به

اردوی امام علیه السلام پیوست.

۲۳. عبدالرحمان بن عبداللَّه یزنی «۲»، وی از اصحاب رسول خدا و از یاران با اخلاص امیرمؤمنان علی علیه السلام است. او همان کسی است که در رحبه کوفه هنگامی که حضرت علی علیه السلام از مردم خواست هر کس در غدیر خم حاضر بود، و حدیث غدیر را شنیده بپا خیزد و شهادت دهد، برخاست و شهادت داد. او از مکه به امام علیه السلام ملحق شد و به کربلا آمد.

۲۴. عبدالرحمان بن مسعود، وی ابتدا در سپاه ابن سعد بود ولی قبل از آغاز جنگ به خدمت امام آمد و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.

۲۵. عبداللَّه بن بشیر خثعمی، از دلاوران مشهور که ابتدا در سپاه ابن سعد بود و قبل از شروع جنگ به امام علیه السلام پیوست.

---

(۱). رجوع شود به: مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۴

(۲). در اعیان الشیعه، عبدالرحمان بن عبد ربّه، وارد شده است (ج ۱، ص ۶۱۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۳

۲۶. عبداللَّه بن یزید عبدی، از شیعیان بصره که به اتفاق پدرش از بصره به مکه آمد و به جمع یاران امام درآمد.

۲۷. عبیداللَّه بن یزید عبدی، او نیز به همراه پدرش یزید بن ثبیط و گروهی دیگر از بصره به مکه آمد و در آنجا به خیل سپاه امام علیه السلام ملحق شد.

۲۸. عمرو بن ضبیعة (مشیعة)، وی از مردان شجاع و نام‌آوران جبهه‌های جنگ بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده است. او با سپاه عمر بن سعد به کربلا آمد ولی سرانجام از خواب غفلت بیدار شد و به جمع یاران امام علیه السلام پیوست.

۲۹. عمّار بن حسّان طائی، پدرش حسّان از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که در جنگ‌های جمل و صفین شرکت داشت و در رکاب آن حضرت در صفین به شهادت رسید. عمّار از مکه به امام علیه السلام ملحق شد.

۳۰. عمّار بن سلامة، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از سربازان امیرمؤمنان علیه السلام در جنگها بوده است. وی در کربلا به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و در رکاب آن حضرت به فیض شهادت نائل آمد.

۳۱. قاسم بن حبیب ازْدی، از شیعیان کوفه که ابتدا در سپاه ابن سعد بود ولی قبل از آغاز جنگ به سپاه امام علیه السلام پیوست.

۳۲. قاسم بن زهیر، از فرماندهان حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین بود و در جنگ‌های جمل و نهروان نیز شرکت داشت. پس از آن حضرت از یاوران و مدافعان امام حسن مجتبی علیه السلام بود. در داستان کربلا خود را شبانه از کوفه به آن حضرت رساند.

۳۳. کُردوس بن زهیر، از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام که به اتفاق دو برادرش شبانه به امام علیه السلام ملحق شد.

۳۴. کنانة بن عتیق، از مردان زاهد و قاری قرآن بود. و در کربلا به محضر امام شرفیاب شد.

۳۵. مسلم بن کثیر ازدی، از ساکنان کوفه و از یاران امیرمؤمنان علیه السلام که در یکی از

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۴

جنگها یک پای وی معلول شد، و در کربلا به امام علیه السلام پیوست.

۳۶. مسعود بن حجّاج، از شیعیان و شجاعان معروف که به اتفاق فرزندش قبل از عاشورا در کربلا به امام علیه السلام ملحق شدند و هر دو در حمله اول به فیض شهادت نایل آمدند.

۳۷. مقسط بن زهیر، او و دو برادرش از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بودند و در جنگ‌های جمل و نهروان و صفین در رکاب آن حضرت حضور داشتند، وی شبانه به خیل سپاه امام علیه السلام پیوست.

۳۸. نصـر بن ابی‌نیزر، پدرش از فرزندان ملوک عجم یا از اولاد نجاشـی است، وی از یاران امیرمؤمنان علی علیه السـلام و امام حسن مجتبی علیه السـلام بوده است که از مـدینه همراه امام علیه السـلام به مکه آمد و از آنجا به کربلا قدم نهاد. ابتدا سواره بود ولی پس از پی شدن اسبش پیاده می‌جنگید تا به شهادت رسید.

۳۹. نعمان بن عمرو الراسبی، او و برادرش از اهل کوفه و از اصـحاب امیرمؤمنان بودند، وی ابتدا با سپاه ابن سعد به کربلا آمد، ولی چون ابن سعد شرایط امام علیه السلام را نپذیرفت وی شبانه به جمع یاران امام علیه السلام پیوست.

۴۰. نعیم بن عجلان انصاری، او و دو برادرش- نضـر و نعمان- هر سه از اصـحاب امیرمؤمنان علیه السـلام بودند که در جنگ صفین در رکاب آن حضـرت جنگیدنـد. دو برادرش از دار دنیا رفتنـد ولی نعیم در کوفه باقی مانده بود تا آنکه امام حسـین علیه السـلام به سوی عراق آمد، وی به حضور امام علیه السـلام شرفیاب شد و در حمله اول به فیض عظیم شهادت در رکاب آن حضرت نائل آمد. «۱»

***

اینـان یـاران فـداکار و از جـان گذشـته‌ای بودنـد که دفـاع از امـام علیه السـلام و خانـدان پیـامبر صـلی الله علیه و آله را وظیفه خـود می‌دانستند و با آگاهی و شناخت کامل از خطراتی که در این مسیر بود جان بر

---

(۱). ابصارالعین، ص ۹۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۵

کف در این راه قدم نهاده بودند. و با آنکه جمع کوچک آنها هرگز از لحاظ جمعیت و تعداد قابل قیاس با خیل عظیم سپاه دشـمن نبود، مشـتاقانه و بی‌باکانه با تمام توان به استقبال شـهادت شـتافتند و تا آخرین نفس در مقابل هجوم دشـمن از خود، پایمردی نشان دادند و تا رمق داشتند از امامشان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردند.

آنها اسوه‌های تاریخ و رهروان راه حق، و پیشتازان عزت و افتخار و قرب الهی بودند.

۷۹- به سوی خیمه‌ها برگرد (که بر زنان جهاد نیست) ..... ص : ۴۳۵

«عبـداللَّه بن عمیر کلبی» از جوانـان شـجاع و دلاور کوفه بود. روزی در نُخَیله- لشـکرگاه کوفه- سـپاه عظیمی را که عازم کربلا بود مشاهده کرد، با خود گفت: به خدا سوگند من مشـتاق جهاد با مشـرکان هستم و امیدوارم که جنگ با این سپاه که با پسر پیامبرشان عزم جنگ دارند، کمتر از جهاد با مشـرکان نباشد، تصمیمش را با همسرش «امّ وهب» در میان گذاشت. وی نیز نظرش را تأیید کرد و به اتفاق همسرش شبانه به سوی کربلا شتافت.

در روز عاشورا چون یسار (غلام زیاد بن ابیه) و سالم (غلام عبیداللَّه بن زیاد) به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، ابتدا حبیب بن مظاهر و بریر بن خضـیر عزم میـدان کردند ولی امام حسـین علیه السـلام مانع شد، آنگاه عبداللَّه بن عمیر برخاست و از امام اذن طلبید، امام علیه السلام اجازه داد و فرمود:

«گمان دارم که حریفان خود را از پای درآوری، اگر می‌خواهی به جانب آنها برو».

وی به میـدان شـتافت و بـا آن دو جنگیـد و آنهـا را از پای درآورد و در حالی که انگشـتان دست چپش قطع شـده بود به سوی امام برگشت و این رجز را خواند:

إنْ تُنْکِرونِی فَأَنَا بْنُ کَلْبِ حَسْبِی بِبَیْتِی فِی عُلَیْم حَسْبی

إنّی امْرَءٌ ذُو مِرَّةٍ وَعَصْبٍ وَلَسْتُ بِالْخوّارِ عَنْدَ الْحَرْبِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۶

إنّی زَعِیمٌ لَکِ أُمَّ وَهْبِ بِالطَّعْنِ فِیهِمْ مَقْدَماً وَالضَّرْبِ «۱»

امّ وهب (همسر عبداللّه بن عمیر) که شاهد ماجرا بود، عمود خیمه را گرفت و به سوی همسرش رفت و گفت: پدر و مادرم به فدایت، در برابر این ذریه رسول خدا مبارزه کن.

امام حسین علیه السلام جلو آمد و فرمود: «جُزِیتُمْ مِن أَهْلِ بَیْتِی خَیْراً، إرْجِعِی إلَی النِّساءِ رَحِمَکِ اللَّهُ فَقَدْ وُضِعَ عَنْکِ الْجِهادُ؛ خدا به شما در برابر دفاع از اهل‌بیتم خیر دهد، به سوی زنان برگرد، خدا تو را رحمت کند، جهاد از تو برداشته شد». «۲»

سپاه دشمن به راست و چپ حمله برد و جنگ سختی درگرفت و عبداللّه بن عمیر همانند شیر می‌جنگید تا آنکه به شرف شهادت نایل آمد، همسرش در کنار پیکر قطعه قطعه‌اش حاضر شد و گفت: «هَنِیئاً لَکَ الْجَنَّةُ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی رَزَقَکَ الْجَنَّةَ أَنْ یَصْحَبَنی مَعَکَ؛ بهشت بر تو گوارا باد، از خدایی که بهشت را بر تو ارزانی داشت می‌خواهم که مرا نیز در کنار تو قرار دهد».

چیزی نگذشت که غلام شمر با فرود آوردن عمود خویش بر فرق ام وهب او را در کنار همسرش به شهادت رساند و بدین ترتیب دعای او به هدف اجابت رسید.

این تنها زنی بود که در کربلا به افتخار شهادت نایل آمد. «۳»

***

فداکاری این زن تنها در آن نبود که با عمود خیمه به مبارزه با دشمن برخاست و تنها به این نبود که در این راه شربت شهادت نوشید، بلکه از آن مهمتر این بود که وقتی پیکر

---

(۱) اگر مرا نمی‌شناسید پس من فرزند قبیله کلب هستم، این افتخار مرا کافی است که من از قبیله بنی‌عُلَیم هستم، من مردی نیرومند و قوی پنجه‌ام و در میدان جنگ ناتوان نیستم، ای ام وهب (همسرم) من تعهد می‌کنم که با نیزه و شمشیر زدن رو به سوی دشمن کنم.

(۲) رجوع کنید به: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۸؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۷

(۳) رجوع شود به: ابصار العین، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷ و اعیان‌الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۳- ۶۰۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۷

پاره پاره همسرش را دید، گفت: «گوارا باد بر تو بهشتی که خدا نصیب تو کرد، از او می‌خواهم مرا به تو ملحق کند». این سخن حکایت از بالاترین درجه ایمان آمیخته با شجاعت بی‌نظیر او می‌کرد، چیزی که می‌تواند الگو برای همه نسل‌ها باشد.

۸۰- شما با جانتان یاریم کردید ..... ص : ۴۳۷

سیف بن حارث و مالک بن عبداللّه دو برادر مادری هستند که روز عاشورا هنگامی که تنهایی و غربت امام را دیدند گریه‌کنان به خدمت امام آمدند.

امام فرمود: ای فرزندان برادرم! چرا می‌گریید؟! به خدا سوگند بعد از گذشت ساعتی چشمانتان روشن خواهد شد.

گفتند: خدا ما را فدای تو گرداند. بر خود نمی‌گرییم بلکه گریه می‌کنیم برای اینکه شما را در محاصره این گروه می‌بینیم ولی کاری از دست ما بر نمی‌آید.

امام فرمود: «فَجَزاکُمُ اللَّهُ یا ابْنَیْ أَخِی بِوَجْدِکُما مِنْ ذلِکَ وَمُواساتِکُما إیَّایَ بِأَنْفُسِکُما أَحْسَنَ جَزاءِ الْمُتَّقِینَ؛ ای فرزند برادرم خدا شما

را به خاطر این همراهی و این یاری با جانتان، بهترین پاداشی که به متقین می‌دهد، عطا نماید».

این دو برادر با هم از امام علیه السلام اذن گرفتند و به سوی میدان رهسپار شدند و در حالی که در کنار یکدیگر مبارزه می‌کردند هر دو به فیض شهادت نائل آمدند. «۱»

۸۱- من به نزد خدای بخشنده و کریم می‌روم ..... ص : ۴۳۷

به نقل بلاذری و ابن اثیر چون صبح عاشورا سپاه ابن سعد به سوی خیمه‌های امام علیه السلام نزدیک شد. عبداللّه بن حوزه تمیمی جلو آمد و با صدای بلند خطاب به یاران امام گفت: «آیا حسین در میان شما است؟» کسی پاسخ نداد و چون تکرار کرد یکی از

---

(۱) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۷؛ اعیان‌الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۷؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۸

یاران امام علیه السلام با اشاره به آن حضرت گفت: حسین این آقا است، مقصودت چیست؟

عبداللّه بن حوزه رو به امام علیه السلام کرد و گفت: بر تو باد مژده آتش. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «کَذَبْتَ بَلْ أَقْدِمُ عَلی رَبٍّ غَفُورٍ کَریمٍ مُطاعٍ شَفیعٍ، فَمَنْ أَنْتَ؟؛ دروغ می‌گویی، زیرا من به سوی خدای بخشنده و کریم که فرمانش مطاع و شفاعت‌پذیر است می‌روم، تو کیستی؟».

عبداللّه گفت: من ابن حوزه هستم.

امام دستانش را به سوی آسمان گرفت و به تناسب نامش وی را چنین نفرین کرد:

«أَللَّهُمَّ حُزْهُ إِلَی النَّارِ؛ خدایا او را در آتش افکن».

آن مرد به خشم آمد و بر اسبش تازیانه‌ای زد که ناگاه اسب او رم کرد و بر زمین سقوط کرد و در حالی که پایش به رکاب گیر کرده بود بدنش به این طرف و آن طرف برخورد می‌کرد تا سرانجام بدن نیمه‌جانش در خندق آتش افتاد. «۱»

۸۲- ابوشعثاء کندی ..... ص : ۴۳۸

نام وی یزید بن زیاد است؛ او ابتدا در سپاه ابن سعد بود، ولی چون کار به جنگ انجامید به جانب امام علیه السلام آمد.

جالب آنکه وی قبل از حر به سپاه امام ملحق شد و ابتدا سواره به میدان رفت ولی چون اسبش را پی کردند به خیمه‌ها برگشت و در جلو خیمه‌ها زانو زد و از آنجا که تیرانداز ماهری بود صد تیر به سوی سپاه ابن سعد پرتاب نمود.

امام در حق او چنین دعا کرد: «أَللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمْیَتَهُ وَاجْعَلْ ثَوابَهُ الْجَنَّهَٔ؛ خدایا، تیرش را به هدف بنشان و بهشت را پاداشش قرار ده».

ابوشعثاء پس از تمام شدن تیرها برخاست و گفت: از آن همه تیرهایم تنها پنج تیر به خطا رفت.

---

(۱) انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۹؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۶۶؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۳۹

سپس با شمشیر به صفوف دشمن تاخت و چنین رجز می‌خواند:

أَنَا یَزیدُ وَ أَبی مُهاجِرٌ أَشْجَعُ مِنْ لَیْثٍ نَبیلٍ خادِرٌ

یا رَبِّ إِنّی لِلْحُسَیْنِ ناصِرٌ وَلِابْنِ سَعْدٍ تارِکٌ و هاجِرٌ

«منم یزید فرزند مهاجر، شجاع‌تر از شیر بیشه، خدایا من یاری کننده حسینم و ابن سعد را ترک گفته و از وی دوری جستم».

او شجاعانه شمشیر می‌زد تا آنکه به فیض شهادت نائل آمد. «۱»

۸۳- حرّ بن یزید ریاحی ..... ص : ۴۳۹

«حرّ» از مردان شریف کوفه و بزرگ قبیله خود بود. ابن زیاد او را به فرماندهی هزار نفر مأمور جلوگیری از امام حسین علیه السلام نمود. ولی در روز عاشورا چون تصمیم «ابن سعد» را بر جنگیدن جدی یافت، لرزه بر پیکرش افتاد و آرام آرام از سپاه یزید کناره گرفت.

مهاجر بن اوس چون اضطراب شدید حر را دید، گفت: به خدا سوگند تاکنون چنین حالتی در تو ندیده‌ام، اگر پیش از این از من می‌پرسیدند که دلاورترین مردم کوفه چه کسی است، تنها تو را نشان می‌دادم. حرّ گفت: خود را در میان بهشت و جهنم می‌بینم اما من چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم هر چند پیکرم پاره پاره شود و مرا در آتش بسوزانند (إنّی وَاللَّهِ أُخَیِّرُ نَفْسی بَیْنَ الْجَنَّةِ وَالنّارِ وَلا أخْتارُ عَلَی الْجَنَّةِ شَیْئاً).

سرانجام حرّ تصمیمش را گرفت و به سوی اردوگاه امام حسین علیه السلام شتافت.

بنا به نقل «ابن اثیر» در تاریخ خود هنگامی که «حرّ» خدمت امام علیه السلام رسید، عرضه داشت: من فکر نمی‌کردم که این جماعت کار را به اینجا برسانند والّا هیچگاه با آنان همراهی نمی‌کردم. اینک برای توبه به نزدت آمده‌ام و تصمیم دارم تا پای مرگ از شما

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ امالی صدوق، مجلس ۳۰؛ إبصارالعین، ص ۱۰۲ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۰

حمایت کنم و در پیش رویت کشته شوم، آیا توبه من پذیرفته است؟!

امام علیه السلام با مهربانی پاسخ داد: «نَعَمْ، یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْکَ وَیَغْفِرُ لَکَ؛ آری خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد و گناهانت را می‌بخشد». «۱»

در تاریخ می‌خوانیم که حر چون به نزدیک امام حسین علیه السلام رسید با خدای خود چنین مناجات کرد:

«أللَّهُمَّ إلَیْکَ انیبُ فَقَدْ أرْعَبْتُ قُلوبَ أوْلِیائِکَ وَأوْلادِ نَبِیِّکَ؛ خدایا به سوی تو بازگشت و توبه می‌کنم که دلهای دوستان تو و فرزندان پیامبرت را ترساندم». «۲»

به نقل «خوارزمی» در کتاب مقتل خود، حرّ پس از اعلام توبه به امام عرض کرد:

یابن رسول اللَّه! من اوّل کسی بودم که راه را بر تو بستم، اجازه بده تا اوّل کشته برابرت باشم به امید آنکه فردای قیامت دست در دست جدّت نهم. امام علیه السلام فرمود: «تو از کسانی هستی که خداوند توبه آنها را پذیرفته است».

آری او اوّل کسی بود که به میدان رفت و شهید شد. «۳»

ولی مطابق نقل طبری و ابن کثیر، حرّ پس از کشته شدن حبیب و قبل از نماز ظهر به اتفاق زهیر بن قین به دشمن حمله کرد، به گونه‌ای که هر یک در محاصره دشمن قرار می‌گرفت، دیگری به کمک او می‌شتافت و او را از محاصره دشمن بیرون می‌آورد تا آنکه اسب حرّ را پی کردند، ولی وی همچنان می‌جنگید. «۴»

مطابق نقل دیگری، حرّ دلیرانه می‌جنگید و این رجز را می‌خواند:

إنّی أَنَا الحُرُّ ومُؤوی الضَّیْفِ اضْرِبُ فی أعْراضِکُم بِالسَّیفِ

عَنْ خَیْرِ مَنْ حَلَّ بِلادَ الخیفِ أَضْرِبُکُمْ وَلا أری مِنْ حَیْفٍ

«من حر هستم که میزبان میهمانانم، شمشیرم را بر شما وارد می‌سازم و از بهترین کسی که در بلاد

(۱). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۶۴

(۲). امالی صدوق، ص ۲۲۳ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹

(۳). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۱۰

(۴). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۶۱۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۱

خیف (سرزمین مکّه) ساکن شده حمایت می‌کنم، با شما می‌جنگم و از (مرگ) باکی ندارم».

حر همچنان می‌خروشید و می‌جنگید تا آنکه سرانجام لشکر پیاده نظام ابن سعد بر او حمله ور شدند و او را به شهادت رساندند.

اصحاب امام علیه السلام پیکر نیمه جان حر را به خیمه آوردند. امام بر بالین وی نشست و خون از چهره او پاک کرد و فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ کَما سَمَّتْکَ أُمُّکَ وَ أنْتَ الْحُرُّ فِی الـدُّنْیا وَالْآخِرَهِٔ؛ تویی حر وآزاده، همان‌گونه که مادرت تو را چنین نامید، تویی آزاد مرد در دنیا و آخرت». «۱»

بستگان حر که در سپاه ابن سعد بودند از ابن سعد تقاضا کردند تا بدن حر را جهت دفن به آنان تحویل دهد. عمر سعد هم پذیرفت. لذا بدن حر در محلی که فعلًا دارای بقعه و بارگاه مستقل است دفن شد و سر او نیز از بدن جدا نگشت. «۲»

***

حرّ بن یزید ریاحی درس بی‌نظیری به تمام گم‌کردگان راه حق داد و آن اینکه انسان اگر صاحب اراده و تصمیم باشد، ممکن است تا لب پرتگاه هلاکت پیش برود ولی با یک اراده به موقع همه چیز عوض شود و به سوی عالیترین درجات بهشت برین بازگردد، او یک مرد استثنایی بود و خداوند نیز امتیازات استثنایی به او داد، یاران امام حسین علیه السلام همه در مقبره‌ای در کنار مرقد مبارک او جمع‌اند ولی حر بن یزید، قبّه و بارگاهی مخصوص به

(۱). حیاهٔ الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۲۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴؛ امالی صدوق، مجلس ۳۰ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۱۱.

بنا به نقلی، امام حسین علیه السلام در رثای او چنین گفت:

لَنِعْمَ الْحُرُّ حُرُّ بَنی رِیاحٍ وَحُرٌّ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّماحِ

وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ نادی حُسَیْناً فَجادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصِّباحِ

حرّ بن ریاحی، چه نیکو حرّی بود! او هنگام فرودآمدن نیزه‌های دشمن، آزاده (وشکیبا) بود. چه نیکو حرّی بود که برای یاری امام حسین علیه السلام اعلام آمادگی کرد، و صبحگاهان جانش را فدای حسین علیه السلام کرد. (روضهٔ الواعظین، ص ۱۸۶؛ رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴). بعضی گفته‌اند این اشعار از یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام بوده است و برخی نیز آن را به علی بن الحسین علیهما السلام نسبت داده‌اند. (بحارالانوار، همان مدرک)

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴ و ابصارالعین، ص ۱۲۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۲

خود در چند کیلومتری بارگاه سیدالشهدا علیه السلام دارد و گروه گروه زوّار به کنار قبرش می‌روند و زیارتش می‌کنند و بر او درود می‌فرستند.

۸۴- بریر بن خضیر ..... ص : ۴۴۲

«بریر بن خضیر»، مردی عابد و زاهد و باوقار و از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بود. وی بزرگ قرّاء کوفه بود که در مسجد کوفه می‌نشست و به دیگران قرآن می‌آموخت!

هنگامی که شنید امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید سرباز زده و به مکه هجرت نمود، از کوفه به قصد مکه خارج شد و در مکه به امام علیه السلام پیوست. «۱»

وی همان کسی است که شوق شهادت چنان وی را به وجد آورده بود که در صبح عاشورا با دوستانش مزاح می‌کرد و آنگاه که «عبدالرحمان عبد ربّه» خطاب به وی گفت: «ای بریر! این چه ساعت مزاح کردن است؟!» با افتخار گفت: «قوم من همه می‌دانند که من نه در پیری و نه در جوانی اهل بذله و شوخی نبوده‌ام ولی امروز روز نشاط و مزاح است چه اینکه به خدا قسم می‌دانم بیش از این نیست که با شمشیرهای خود با این گروه روبرو شویم؛ ساعتی می‌جنگیم و آنگاه حورالعین را در بهشت در آغوش می‌کشیم». «۲»

چون جنگ شدت پیدا کرد مردی از سپاه کوفه، «بریر» را صدا زد و گفت: کار خدا را درباره خود چگونه می‌بینی؟!

بریر گفت: به خدا سوگند که او در حق من نیکی کرد ولی کار تو را در مسیر شرّ قرار داد (من به سوی بهشت می‌روم و تو به سوی جهنم!) (وَاللّٰهِ لَقَدْ صَنَعَ بِی خَیْراً وَصَنَعَ لَکَ شرّاً).

آن مرد برگشت و گفت: دروغ می‌گویی، پیش از این دروغگو نبودی!

---

(۱). بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰

(۲). همان مدرک، ج ۴۵، ص ۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۳

بریر پاسخ داد: آیا می‌خواهی با تو مباهله کنم تا خدا دروغگو را لعنت کند و به قتل برساند؟

او پذیرفت و آن دو با هم به ستیز برخاستند و چیزی نگذشت که بریر پیکر بی‌جانش را بر زمین افکند. «۱»

آنگاه بریر به نبرد ادامه داد و چنین رجز می‌خواند:

أَنَا بُرَیرٌ وَأَبی خُضَیْرٌ لَیسَ یَرُوعُ الْأُسْدَ عِنْدَ الزَأرِ

یَعْرِفُ فینَا الخَیْرَ اهْلُ الْخَیْرِ أضْرِبُکُم وَلا أری مِنْ ضَرٍّ

وَذاکَ فِعْلُ الحُرِّ مِن بُرَیْرِ

«من بریرم و پدرم خضیر است که از نعره شیر هراسی ندارد. اهل خیر به خوبی ما را به خیر و نیکی می‌شناسند، شما را با شمشیر می‌زنم و از آن دریغ ندارم، آری! این کار بریر آزاد مرد است».

بریر همچنان شمشیر می‌زد و سپاه دشمن از مقابل وی می‌گریخت.

بریر فریاد کشید: «إقْتَرِبُوا مِنّی یا قَتَلَةَ الْمُؤمِنِینَ، إقْتَرِبُوا مِنّی یَا قَتَلَةَ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمینَ؛ ای کشندگان مؤمنین! (اگر جرأت دارید) نزدیک من بیایید، ای قاتلان پسر دختر رسول پروردگار جهانیان! به من نزدیک شوید».

بریر به آنان حمله‌ور شد و بر سینه یکی از دشمنان نشست و می‌خواست او را بکشد که مردی از پشت نیزه‌اش را بر پشت وی فرو کرد و بریر در اثر ضربات پی در پی، به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

پس از آن قاتل بریر، چنان مورد بغض و نفرت مردم کوفه قرار گرفت که حتی زوجه‌اش قسم یاد کرد که به خاطر این جنایت همسرش که سید قرّاء کوفه را به قتل رسانده است تا عمر دارد با وی سخن نگوید. «۲»

(۱). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۶۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۹ و ابصارالعین، ص ۷۲

(۲). رجوع کنید به: فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۰۲؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۳، ص ۵۶۲ و ج ۱، ص ۶۰۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۶؛ ابصارالعین، ص ۷۲ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۴

۸۵- مسلم بن عوسجه ..... ص : ۴۴۴

وی مردی شجاع و مقیم کوفه بود واز جمله کسانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته و آن حضرت را به کوفه دعوت نموده بود.

مسلم پس از ورود ابن زیاد به کوفه و شهادت مسلم بن عقیل به همراه اهل و عیالش از کوفه خارج شد و به آن حضرت پیوست و تا آخرین قطره خون خود وفادار ماند.

عمرو بن حجاج که در میسره لشکر ابن سعد قرار داشت، بر میمنه سپاه امام- که زهیر بن قین فرماندهی آن را به عهده داشت- حمله‌ور شد. در این درگیریِ سخت مسلم بن عوسجه حضور داشت و با تمام وجود می‌جنگید و در گرماگرم مبارزه تحسین برانگیزش این رجز را می‌خواند:

إنْ تَسْأَلُوا عَنِّی فَإنّی ذُو لَبَدٍ مِنْ فَرْعِ قَوْمٍ مِنْ ذُری بَنِی أسَدٍ

فَمَنْ بَغانِی حائدٌ عَنِ الرَّشَدِ وَ کافِرٌ بِدِینِ جَبَّارٍ صَمَدٍ

«اگر از من می‌پرسید من دلاوری از برگزیدگان بنی‌اسدم، کسی که بر من ستم نماید از راه سعادت جدا گشته و به دین خدای جبار و بی‌نیاز کافر شده است». «۱»

چون تب جنگ فروکش کرد حاضران دیدند که مسلم بن عوسجه با تن خون‌آلود بر روی خاک افتاده است، و حسین بن علی علیه السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به بالین وی حاضر شده است.

امام علیه السلام خطاب به وی که هنوز رمقی داشت، فرمود:

«رَحِمَکَ اللَّهُ یَا مُسْلِمُ! «مِنْهُمْ مَّنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا»؛ خدا ترا رحمت کند ای مسلم! بعضی از آنان (مؤمنین) به پیمان خود (شهادت در راه خدا) عمل کردند و بعضی از آنان در حال انتظار به سر می‌برند و عهد و پیمان خود را تغییر نداده‌اند». «۲»

(۱). أعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۵

(۲). احزاب، آیه ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۵

حبیب بن مظاهر خطاب به مسلم گفت: ای مسلم، کشته شدن تو برای من سخت است، ولی به تو مژده می‌دهم که چند لحظه دیگر وارد بهشت خواهی شد.

مسلم در پاسخ گفت: جَزاکَ اللَّهُ خَیْراً.

حبیب گفت: اگر بنا نبود که لحظات دیگر به تو ملحق شوم، دوست داشتم اگر وصیتی داری انجام دهم.

مسلم با صدای ضعیف در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می‌کرد به حبیب گفت:

«أَوصِیکَ بِهذا أَنْ تَمُوتَ دُونَهُ؛ وصیت من این است که تا آخرین قطره خون از پیشوای خود دفاع کنی».
حبیب پاسخ داد: به خدا سوگند، چنین خواهم کرد.
در همین گفتگو بودند که مسلم بن عوسجه چشم بر هم نهاد و به افتخار شهادت نائل آمد و در سرزمین کربلا آرام گرفت. «۱»
***
راستی انسان در کربلا صحنه‌هایی می‌بیند که نظیر آن را در هیچ تاریخی نخوانده است: پیر و جوان به میدان آمدن و همه چیز را جز رضای خدا و رضای پیشوای خود که رضای او نیز رضای خداست فراموش کردن، و حتی در واپسین لحظه‌های زندگی به خود نیندیشیدن و به او فکر کردن. اینهاست که تاریخ کربلا را از تواریخ دیگر ممتاز کرده و به آن رنگ جاودانگی بخشیده و این همه جان بر کف تربیت کرده است.

۸۶- زهیر بن قین ..... ص : ۴۴۵

«زهیر بن قین» را باید به جدّ از چهره‌های شگفتی‌ساز واقعه عاشورا دانست.
مردی که عمری از هواداران عثمان به شمار می‌رفت و حتی حاضر نبود در منزلی که امام علیه السلام و خانواده‌اش فرود آمدند، لحظه‌ای درنگ کند؛ یک اتفاق ناخواسته دست او

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۱ و ملهوف (لهوف)، ص ۱۶۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۶

را به دامن امام علیه السلام رساند و اکسیر وجود امام چنان مس تیره وجودش را پرارزش کرد که یکباره همه آنچه را که سپاه کوفه از دست داده بودند وی بدست آورد. و تنها ظرف چند روز از حضیض لذّت و خواری به اوج عظمت و افتخار رسید و از چهره‌های ماندگار عاشورا شد.
جماعتی از قبیله بنی فزاره و بَجِیله نقل کرده‌اند: ما با زهیر بن قین از مکه باز می‌گشتیم، و در راه همزمان با حسین علیه السلام و همراهانش طیّ طریق می‌کردیم، هرگاه امام در منزلی فرود می‌آمد، ما در جای دیگر منزل می‌کردیم! ولی در منزل «زرود» (یکی از منازل بین راه) به ناچار در یکجا فرود آمدیم. مشغول خوردن غذا بودیم که ناگهان فرستاده امام وارد شد و سلام کرد و گفت: «ای زهیر! مرا اباعبداللَّه الحسین علیه السلام به سوی تو فرستاده که او را ملاقات کنی!».
ما همه دست از غذا کشیدیم و سکوت کردیم (کَأَنَّنا عَلی رُؤُسِنَا الطَّیْرُ؛ انگار پرنده بر سرمان نشسته بود)، همسر زهیر گفت: سبحان اللَّه! فرزند پیامبر تو را خوانده، امّا تو از رفتن خودداری می‌کنی؟!
«زهیر» از جا برخاست و با چهره‌ای گرفته و درهم به سوی امام رفت، ولی طولی نکشید که با چهره‌ای باز و خندان بازگشت، فرمان داد تا خیمه را برچینند، و در جوار اردوی امام علیه السلام خیمه بزنند.
سپس رو به همسرش کرد و گفت: تو را طلاق دادم، زیرا دوست ندارم از من جز خوبی به تو برسد، من بنا دارم با امام حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم. آنگاه همسرش را با مقداری آذوقه و مال تحویل عموزاده‌هایش داد تا او را به مقصد برسانند.
همسر زهیر برخاست و گریست و با او وداع کرد و گفت: خداوند یار و یاورت باشد و برای تو این سفر را به خیر کند و روز قیامت نزد جدّ حسین علیه السلام به یاد من هم باش. «۱»

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۳۳؛ و رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۷

آنگاه زهیر به همراهان خود رو کرد و گفت: هر کسی از شما دوست دارد با من بیاید و گرنه این آخرین ملاقات ماست! و بعد افزود: ما در «بلنجر» «۱» می‌جنگیدیم و خداوند ما را پیروز کرد: «سلمان باهلی» «۲» به ما گفت: آیا به این پیروزی و به چنگ آوردن غنائم خوشحال و مسرورید؟ گفتیم: آری. گفت: هنگامی که محضر سید شباب آل محمد صلی الله علیه و آله را درک کردید، آن روز به جنگیدن در رکاب او و یاری نمودن او و چیزهایی که در آن راه بدست خواهید آورد، بیشتر شادمان خواهید شد!». «۳»

«ابراهیم بن سعید»- یکی از همراهان زهیر در سفر حج- نقل می‌کند: «هنگامی که زهیر نزد امام حسین علیه السلام رفت: امام علیه السلام به او فرمود: «من در کربلا کشته خواهم شد و سرم را «زحر بن قیس» به امید گرفتن جایزه نزد یزید خواهد برد ولی یزید چیزی به او نخواهد داد». «۴»

«زهیر» در حدّ فاصل آن روز تا روز عاشورا مدارج ترقی و تکامل را به سرعت پیمود. صحنه‌هایی که در ظرف آن چند روز، زهیر در آن حضور داشته و یا کلمات و مطالبی که از ایشان به یادگار مانده است همه حکایت از تحول عظیم روحی این شخصیت بی‌نظیر دارد. درست، معجزه بزرگ نهضت عاشورا همین است، نهضتی که در ساختن و پروردن جان انسانهایی چون زهیر، درگذر سالها، بی‌همتا است.

از همراهان زهیر کسی با زهیر نماند، همه رفتند، ولی زهیر به امام ملحق شد، و از آنجا کاروان عمرش به سوی کربلا حرکت نمود. روز نهم محرم وقتی که شمر برای قمر بنی‌هاشم حضرت عباس علیه السلام امان نامه آورد

---

(۱). شهری در نواحی دریای خزر

(۲). یکی از صحابه پیامبر

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۸ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۲

(۴). اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۸۸ و دلائل الإمامة، ص ۱۸۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۸

و عباس به شدت آن را رد کرد، زهیر بن قین نگاهی از سر مهر و ارادت به عباس افکند و گفت:

«داستانی برایت بگویم: وقتی پدرت می‌خواست ازدواج کند، به برادرش عقیل که قبیله‌های عرب را می‌شناخت فرمود: برای او از طایفه‌ای زنی انتخاب کند که به رشادت و جنگاوری شهره باشند، می‌خواست فرزندی پیدا کند که یار حسین او در کربلا باشد.

عباس گفت: تو می‌خواهی مرا بر یاری برادرم تشجیع کنی (من بیش از این آماده فداکاری هستم)». «۱»

غروب تاسوعا هنگامی که دشمن به یکباره هجوم آورد و عباس با بیست نفر از یاران در برابرشان می‌ایستد، از جمله چهره‌های ماندگار در آن صحنه، زهیر بن قین است.

در آن فرصت، زهیر به عزرة بن قیس- یکی از کسانی که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته بود ولی اینک در سپاه ابن سعد به سوی خیمه‌های امام حمله کرده است- رو کرد و گفت: «ای عزره مراقب باش از آنانی نباشی که گمراهان را بر کشتن پاکدامنان یاری می‌کنند».

عزره گفت: ای زهیر! تو تاکنون از شیعیان این خانواده نبودی، بلکه هواخواه عثمان بودی!

زهیر گفت: «از این موقعیت که الان دارم با تو صحبت می‌کنم، نمی‌بینی که شیعه حسین علیه السلام هستم، به خدا سوگند که من نه نامه‌ای برای حسین نوشتم و نه پیکی برایش روانه کردم و نه به او وعده یاری داده‌ام، در راه با او مواجه شدم، موقعیت او را نزد

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ملاحظه نمودم و در پیشگاه خداوند احساس کردم که باید با او همراه گردم و یاریش کنم». «۲»

بدون شک صحنه اعلان وفاداری اصحاب در شب عاشورا از زیباترین و

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۰۹

(۲). رجوع شود به: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۲؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۵۷ وتاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۴۹

باشکوه‌ترین صحنه‌های تاریخ بشری است.

زهیر در آن لحظات حساس تاریخی که امام علیه السلام بیعت خود را از یارانش برداشت در جمع یاران برخاست و خطاب به امام حسین علیه السلام چنین عرضه داشت: «به خدا سوگند! ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! دوست دارم هزار بار کشته شوم و زنده گردم تا تو و اهل‌بیتت زنده بمانید». «۱»

«زهیر» به قدری در این چند روز متحوّل شد و رشد نمود و مورد اعتماد قرار گرفت که از میان اصحاب و یاران در روز عاشورا از ناحیه امام به فرماندهی جناح راست سپاه منصوب شد.

او در روز عاشورا خطبه‌ای غرّاء خواند و در حالی که سوار بر اسب بود و لباس جنگ پوشیده بود به سپاه دشمن خطاب کرد و گفت:

«ای مردم کوفه، از عذاب خدا بترسید، حق مسلمان بر مسلمان این است که برادرش را نصیحت کند، ما هم اکنون برادریم و تا مادامی که جنگی بین ما رخ نداده است بر یک دین هستیم، (لذا شایسته نصیحت مائید) ولی اگر جنگی بین ما اتفاق بیافتد آن وقت ارتباط ایمانی ما و شما قطع می‌شود. شما یک امت و ما امتی دیگر خواهیم بود، خداوند ما را به وسیله خاندان پیامبرش در مقام آزمونی بزرگ قرار داده است تا بنگرد درباره ذریّه رسول خدا چگونه عمل می‌کنیم.

من شما را به یاری این خاندان و رها کردن یزید و عبیداللَّه زیاد دعوت می‌کنم، زیرا شما در حکومت آنها جز سوء رفتار، قتل و کشتار و به دارآویخته شدن و کشته شدن شخصیت‌ها و بزرگانی چون حجر بن عدی و یارانش و هانی بن عروه و نظایر آنها نخواهید دید».

سپاه ابن سعد شروع کردند به ناسزاگویی به زهیر و جنجال کردن.

ولی زهیر همچنان ادامه داد:

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳ و اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۰

«ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه علیها السلام به دوستی و یاری سزاوارترند از فرزند سمیه (عبیداللَّه بن زیاد). اگر نمی‌خواهید فرزندان فاطمه را یاری کنید لااقل از خداوند پروا کنید و در قتل آنها سهیم نشوید».

«زهیر» همچنان سخن می‌گفت که شمر تیری به سوی او پرتاب کرد و گفت:

ساکت باش! خدا صدای تو را خاموش کند.

زهیر در پاسخ گفت: ای اعرابی زاده، من با تو سخنی نمی‌گویم تو شایسته هدایت نیستی! من گمان نمی‌کنم حتی دو آیه از کتاب خدا را بدانی، مژده باد بر تو رسوایی روز قیامت و عذاب دردناک!

شمر گفت: دیگر چیزی به کشتن شدن تو و امام تو نمانده است.

زهیر گفت: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنی؟ فَوَاللّهِ لِلْمَوْتِ مَعَهُ أَحَبُّ الَیَّ مِنَ الْخُلْدِ مَعَكَمْ؛ مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا سوگند! در نظر من شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام بهتر است از زندگانی همیشگی با شما».

سپس زهیر رو به سپاه کوفه کرد و با صدایی بلند گفت: «ای بندگان خدا! این مردِ درشت‌خوی شما را نفریبد، به خدا سوگند! شفاعت رسول خدا هرگز شامل گروهی که خون ذریّه او را بریزند نخواهد شد». «۱»

آنگاه مردی از سپاه امام زهیر را صدا زد و گفت که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«برگرد که همانند مؤمن آل فرعون مردم را نصیحت کردی ولی در آنها اثری ندارد». «۲»

«زهیر» با دلاوری تمام جنگید و از امام دفاع می‌کرد. هنگامی که امام نماز ظهر عاشورا را بجا آورد زهیر دستش را روی شانه امام نهاد و به عنوان وداع این رجز را خواند: «۳»

---

(۱). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۶۳

(۲). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۶۳؛ نفس المهموم، ص ۱۲۴ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۴

(۳). رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۱

فَدَتْکَ نَفْسی هَادِیاً مَهدِیّاً الْیَوْمَ الْقی جَدَّکَ النَّبِیّا

وَحَسَناً وَالْمُرْتَضی عَلیّاً وَذَا الْجَناحَیْنِ الشَّهِیدَ الْحَیّا

«جانم به قربان تو ای هدایت‌گر هدایت شده (به هدایت الهی)، امروز به دیدار جدّت نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله خواهم شتافت و با حسن مجتبی علیه السلام و علی مرتضی علیه السلام و جعفر طیار آن شهید زنده ملاقات خواهم کرد». «۱»

امام فرمود: «وَأَنَا أَلْقَاهُمْ عَلَی أَثَرِکَ؛ من نیز به دنبال تو با آنان ملاقات خواهم نمود».

آنگاه به میدان شتافت و جنگ نمایانی کرد و این رجز را می‌خواند:

أَنَا زُهَیْرُ وَأَنَا ابْنُ القَیْنِ، أَذُبُّکُمْ بِالسَّیْفِ عَنْ حُسَیْنِ

«من زهیر فرزند قین هستم و شما را با شمشیرم از امام حسین علیه السلام دور می‌کنم». «۲»

او به جنگ ادامه داد تا آنکه در اثر جراحات زیاد به زمین افتاد و به شهادت رسید.

***

زهیر نیز از چهره‌های شگفتی‌آفرین تاریخ کربلاست که در پرتو قدرت اراده و ایمان توانست اشتباهات یک عمر خود را در چند لحظه اصلاح کرده، و با عزمی راسخ در مسیر صحیح گام بگذارد و تا سرحد جان در این تحول عجیب پیش برود و الگویی باشد برای آنها که بخشی از عمر خود را در راه نادرست طی کرده‌اند و آنگاه که به اشتباه خود پی بردند، با شجاعت پیش آیند و تصمیم بگیرند و راه پرافتخار جدید را بدون تأمل و تردید طی کنند.

۸۷- حبیب بن مظاهر ..... ص : ۴۵۱

او از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از آن در جمع یاران باوفای امیرمؤمنان علیه السلام از

---

(۱). اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۷۲

(۲). رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹ و ج ۴۵، ص ۲۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۲

خواص اصحاب آن حضرت شد و در تمام جنگها در رکاب امام شمشیر زد. وی از معدود افرادی بود که از آن حضرت اسرار فراوانی را فرا گرفته بود.

عالم بزرگوار «کشّی» از «فضیل بن زبیر» خبری نقل می‌کند که خلاصه‌اش چنین است: روزی در کوفه حبیب بن مظاهر و میثم تمار، از دو جهت مقابل، سوار بر اسب، به یکدیگر رسیدند.

«حبیب» گفت: «پیرمردی را می‌بینم که موی سرش ریخته و شکمش به جلو آمده و شغلش خربزه‌فروشی در دارالرزق است. می‌بینم که در آینده نه چندان دور به خاطر دوستی علی علیه السلام به دار آویخته می‌شود».

«میثم» در پاسخ گفت: «من نیز مردی را می‌بینم که دارای صورت سرخ و موهای پرپشت است. می‌بینم که به خاطر یاری فرزند پیامبر خدا کشته شده و سرش را در کوفه می‌گردانند!».

مردمی که در نزدیکی آنان بودند و سخنان آن دو را شنیده بودند (و از اسرار و معارف اهل‌بیت دور بودند)، از حیرت مانده بودند که کدامیک دروغگوتر است.

پس از اندکی «رُشَید هَجَری» رسید و از آن مردم سراغ حبیب و میثم را گرفت، گفتند: چند لحظه پیش اینجا بودند و چنین و چنان می‌گفتند.

«رشید» گفت: خدا میثم را رحمت کند که درباره حبیب این جمله را فراموش کرده است که بگوید: «کسی که سر بریده او را به کوفه می‌آورد یک صد درهم بیش از دیگران جایزه می‌گیرد».

«رشید» پس از گفتن این سخن از آنجا دور شد، ولی آن چند نفر به یکدیگر نگریستند و گفتند: «این سومی از آن دو دروغگوتر است!».

«فضیل» می‌گوید: ولی چیزی نگذشت که با چشم خود دیدیم که «میثم» در کنار خانه «عمرو بن حریث» به دار آویخته شد و سر بریده حبیب نیز پس از اندکی، وارد کوفه شد. «۱»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۳

«حبیب» در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام به کوفه کوچ کرد و در آنجا مقیم شد.

زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد، او و دوست صمیمی‌اش- مسلم بن عوسجه- به یاری مسلم بن عقیل شتافتند، ولی پس از ورود عبیداللّه بن زیاد به کوفه و شهادت مسلم بن عقیل، آنها توسط مردان قبیله خودشان مدتی پنهان گشتند، و در یک فرصت به دست آمده به اتفاق هم شبانه به سوی کربلا حرکت کردند.

آنان روزها مخفی می‌شدند و شبها طی طریق می‌کردند تا آنکه در کربلا به محضر امام خویش شرفیاب شدند. و چون غربت و تنهایی امام را به چشم خود دیدند بسیار متأثر گشتند.

«حبیب» به امام عرض کرد: «در این منطقه تیره‌ای از بنی‌اسد زندگی می‌کنند، اگر اجازه می‌دهی با آنان صحبت کنم که برای یاری تو به کربلا بیایند».

امام موافقت فرمود؛ حبیب نیمه شب خود را به آنان رساند، آنان به گرمی از حبیب استقبال کردند. حبیب گفت:

«شما را به شرافت و بزرگی که در روز قیامت خواهید داشت می‌خوانم، پسر دختر پیامبرتان در بیابان کربلا، تنها و مظلوم، محاصره شده است. مردم کوفه او را دعوت کردند تا یاری‌اش کنند، حال که به سوی آنان آمده است او را رها کرده و آماده پیکار با او

شده‌اند. به خدا سوگند، هر یک از شما در کنار حسین علیه السلام کشته شود در برترین جایگاه‌ها در بهشت، دوست و هم‌نشین محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود».

«عبداللَّه بن بشر» از میان جمع برخاست و گفت: من این پیشنهاد را می‌پذیرم و خواند:

قَدْ عَلِمَ الْقَوْمُ إذا تَواكَلُوا وَأَحْجَمَ الْفُرْسَانُ إذْ تَناصَلوا

إنّی شُجَاعٌ بَطَلٌ مُقاتِلٌ كَأَنَّنی لَیْثٌ عَرِینٌ بَاسِلٌ

«آنان که کناره گرفتند خواهند دانست که هیبت آن جنگاوران در نبرد خواهد شکست، من دلاوری هستم، قهرمان میدان جنگ همانند شیری غرنده و تیز چنگ».

کلمات حماسی این مرد باعث شد تا دیگران نیز اعلام آمادگی کنند. هفتاد نفر آماده شدند ولی در آن میان، یکی از جاسوسان عبیداللَّه بن زیاد، خبر را به ابن سعد رساند و او «ازرق بن حرث» را در رأس یک گروه چهارصد نفره فرستاد تا از ورود قوم بنی‌اسد به کربلا ممانعت به عمل آورد.

در نزدیکی فرات، در آن شب دو گروه به یکدیگر رسیدند و جنگ سختی در گرفت، تعدادی از قوم بنی‌اسد کشته شدند و بقیه متواری گشتند و حبیب به سوی کربلا آمد و گزارش آن واقعه را به عرض امام رساند و امام علیه السلام فرمود: «الْحَمْدُلِلَّهِ كَثِيراً وَلَا حَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ». «۱»

حبیب چهره شناخته شده و مورد اعتماد و احترام اصحاب و امام بود. می‌توان جایگاه او را از لحظه ورود به کربلا تا زمان شهادت از دل تاریخ بیرون کشید.

غروب تاسوعا آنگاه که دشمن به یکباره از صحرا کنده شد و به سوی اردوگاه امام حرکت کرد، امام برای مواجهه و گفتگو با آنان، برادرش قمر بنی‌هاشم، عباس علیه السلام را با بیست سوار فرستاد که چهره حبیب در آن جمع از سرآمدترین چهره‌ها بود.

در شب عاشورا هنگامی که امام یارانش را برای تجدید بیعت فرا می‌خواند اولین شخصی را که امام نامش را به زبان جاری ساخت «حبیب» است.

کلمات حماسی و شورانگیز حبیب در آن شب فراموش نشدنی در حمایت از امام و دفاع از حریم خاندان عصمت و طهارت، هیچ‌گاه از ذهن تاریخ پاک نخواهد شد. «۲»

آری حبیب بزرگ اصحاب امام علیه السلام بود، آن‌گونه که قمر بنی‌هاشم بزرگ جوانان بنی‌هاشم محسوب می‌شد.

و بالاخره در روز عاشورا برگ زرین دیگری بر دفتر افتخارات این مهمان پیر امام

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۹۱- ۹۲؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۳- ۲۴۴ و انساب‌الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۸

(۲). رجوع شود به: بخش رویدادها، شماره ۶۶

حسین علیه السلام افزوده شد و آن اینکه افتخار فرماندهی جناح چپ سپاه توسط امام علیه السلام به ایشان اعطا گردید. وَفِی ذَلِكَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ! (و مشتاقان باید برای رسیدن به این جایگاه، بر یکدیگر پیشی گیرند).

روز عاشورا هنگامی که امام برای اقامه نماز ظهر درخواست آتش بس موقت داد «حُصَین بن تمیم» «۱» با صدای بلند گفت: نماز شما قبول نیست!!

حبیب در پاسخ گفت: «زَعَمْتَ أَنَّها لاتُقْبَلُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ وَتُقْبَلُ مِنْكَ یَا حِمارُ؟؛ گمان می‌کنی که نماز از آل رسول قبول نیست

ولی نماز تو قبول است، ای حیوان!».

حصین بن تمیم به او حمله کرد، حبیب نیز به طرف او حمله نمود. از دو طرف سپاه، تعدادی به این درگیری کشیده شدند.

حبیب با اینکه پیرمرد بود همانند شیر بر آنان حمله می‌کرد و رجز می‌خواند:

أَنَا حَبیبٌ وَأَبِی مُظَهَّرُ فارِسُ هَیْجاءِ وَحَرْبٍ تَسْعَرُ

انْتُمْ أَعَدُّ عُدَّةً وَاکْثَرُ وَنَحْنُ أَوْفی مِنْکُمْ وَأَصْبَرُ

«من حبیب و پدرم مظهر [مظاهر] است، در روز افروخته شدن جنگ من سواره صحنه پیکارم، شما هم سلاحتان بهتر و هم تعدادتان بیشتر است، ولی ما در انجام وظایف از شما باوفاتر وشکیباتریم».

حبیب مردانه جنگید تا به شهادت رسید. به نقل تاریخ برای بردنِ سر حبیب نزد عبیداللّه و گرفتن جایزه بین برخی از سپاه ابن سعد، اختلاف بالا گرفت.

محمد بن قیس نقل می‌کند که شهادت حبیب برای امام علیه السلام بسیار گران آمد و دل مبارکش شکست و فرمود: «عِنْدَاللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِی وَحُماةَ أَصْحابِی؛ شهادت خود و حامیان از اصحابم را به حساب خدا می‌گذارم». «۲»

***

---

(۱). در بحارالانوار به نام «حُصین بن نُمیر» ثبت شده است. (ج ۴۵، ص ۲۱)

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۵؛ رجوع شود به: نفس المهموم، ص ۱۳۹- ۱۴۰؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۵۵۵ و کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۷۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۶

این پیرمرد شجاع که به افتخار فرماندهی بخشی از سپاه عاشورا رسید و از زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله افتخار خدمت آن حضرت و اهل‌بیت گرامش را داشت نیز از چهره‌های بسیار درخشان و به یادماندنی شهدای کربلاست، مخصوصاً کلماتش در حمایت از امام علیه السلام در شب عاشورا که از حمایت بی‌دریغ و بی‌پایان او خبر می‌داد، فراموش نشدنی است. خداوند هم به او امتیاز فوق‌العاده‌ای داد، گویی دربان حرم حسینی است.

۸۸- عمروبن قَرَظَهٔ بن کعب انصاری ..... ص : ۴۵۶

پدر وی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. و در تمام جنگهای علی علیه السلام شرکت داشت. عمرو در کربلا خدمت امام حسین علیه السلام رسید و از طرف امام علیه السلام مأمور ارشاد عمر بن سعد شد.

او در روز عاشورا از امام علیه السلام اذن گرفت و در حالی که این رجز را می‌خواند به سوی میدان شتافت:

قَدْ عَلِمَتْ کَتیبَةُ الْأَنْصارِ أَنِّی سَأَحْمی حَوْزَةَ الذِّمَارِ

ضَرْبَ غُلامٍ غَیْرِ نَکْسٍ شاری دُونَ حُسَینٍ مُهْجَتی وَدَارِی

«سپاه انصار دانسته‌اند که من از کسی که حفظ جانش وظیفه من است حمایت می‌کنم. ضربه‌های من مانند ضربه‌های مرد جوانی است که از صحنه نبرد نمی‌گریزد، جان و مال من فدای حسین باد!».

هنگام نماز ظهر چون امام بدون توجه به تیرهای دشمن به نماز ایستاد، عمرو بن قرظهٔ به اتفاق چند تن از اصحاب امام در پیش روی امام ایستادند و سینه خود را سپر ساختند تا نماز امام به پایان برسد. چندین چوبه تیر به سر و سینه عمرو اصابت کرد و همزمان با سعید بن عبداللّه به خاک افتاد. در آن هنگام به امام علیه السلام عرض کرد: «أَوَفَیْتُ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّه؛ ای پسر رسول خدا، آیا به

عهد خود وفا کردم؟».

امام فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمامِی فِی الْجَنَّهِٔ فَاقْرَءْ رَسُولَ اللَّهَ مِنّی السَّلامُ وَأَعْلِمْهُ أَنّی فِی الْأَثَرِ؛ آری تو وظیفه ات را انجام دادی، و جلوتر از من در بهشت خواهی بود، سلام مرا به رسول

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۷

خدا صلی الله علیه و آله برسان و بگو که من هم به دنبال تو خواهم آمد».

عمرو پس از شنیدن این سخنان بشارت‌آمیز بسیار شاد شد و چشم بر هم نهاد و به فیض شهادت نائل آمد. «۱»

۸۹- انس بن حرث کاهلی ..... ص : ۴۵۷

وی از اصحاب بزرگ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بود و احادیث زیادی را از آن حضرت آموخت و نقل نمود، «۲» و افتخار شرکت در جنگ بدر و حنین را در رکاب پیامبر داشت. او احادیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد از جمله می‌گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ- وَالْحُسَیْنُ فِی حِجْرِهِ-: إِنَّ ابْنِی هذا یُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعِراقِ، أَلا فَمَنْ شَهِدَهُ فَلْیَنْصُرْهُ؛ از پیامبر در حالی که حسین علیه السلام در دامن رسول خدا نشسته بود، شنیدم که فرمود:

این فرزندم در سرزمین عراق به شهادت خواهد رسید، آگاه باشید هر که او را دید باید او را یاری کند». «۳»

به همین جهت وقتی که شنید امام حسین علیه السلام به کربلا آمده است از کوفه حرکت کرد و شبانه خود را خدمت امام علیه السلام رساند.

او در روز عاشورا از امام اذن گرفت و عمامه خود را به کمر بست و با دستمالی ابروهای بلند خویش را بر پیشانی‌اش بست، امام چون وی را با این حال دید، گریست و فرمود: «شَکَرَ اللَّهُ لَکَ یا شَیْخُ» «۴»

او با همان کهنسالی به سوی میدان شتافت و شجاعانه اشعار زیر را در برابر دشمن خواند:

قَدْ عَلِمَتْ کاهِلُها وَدُودانُ وَالْخَنْدَفِیُّونَ، وَقَیْسُ عَیْلانَ

---

(۱). رجوع شود به: ملهوف (لهوف)، ص ۱۶۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۰؛ ابصار العین، ص ۹۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲

(۲). ابصار العین، ص ۵۵

(۳). الاصابهٔ، ج ۱، ص ۶۸ و اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۱۲۳

(۴). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۸

بِأَنَّ قَوْمِی أَنَّهُ الْأَقْرانِ لَدَی الْوَغا وَسَادَهُٔ الفُرْسَانِ

مُباشِرُ الْمَوْتِ بِطَعْنٍ آنٍ لَسْنا نَرَی الْعَجْزَ عَنِ الطَّعانِ

آلُ عَلِیٍّ شیعهُٔ الرَّحْمانِ وَ آلُ زِیادٍ شیعهُٔ الشَّیْطانِ

«قبائل کاهل، دودان، خندف و بنوقیس همگی می‌دانند که قبیله من در روز جنگ و رویارویی، نزدیک‌ترین افراد به حریفان و همرزمانند. با ضربه‌ای کاری، دشمن را از پای در آوریم و هیچ اظهار عجز و ناتوانی نکنیم. آل علی، پیروان خداوند رحمانند ولی آل زیاد پیروان شیطانند». «۱»

او با آن سن زیاد مردانه جنگید تا به فیض شهادت نائل آمد.

۹۰- اسَلم بن عمرو، غلام ترکی «۲» ..... ص : ۴۵۸

وی از نژاد ترک و خادم و کاتب امام حسین علیه السلام بود. «۳» و با زبان عربی آشنایی داشت. «۴» از امام اذن گرفت و به میدان رهسپار شد و در حالی که این گونه رجز می‌خواند:

الْبَحْرُ مِنْ ضَرْبِی وَطَعْنِی یَصْطَلِی وَالْجَوُّ مِنْ سَهْمِی وَ نَبْلِی یَمْتَلِی

إذا حُسامِی فی یَمینی یَنْجَلِی یَنْشَقُّ قَلْبُ الْحاسِدِ الْمُبَجَّلِی

«از ضربت شمشیر و نیزه‌ام دریا شعله‌ور می‌شود و فضا از نیزه‌ها و تیرهایم پر می‌گردد. هنگامی که شمشیرم در دست راستم به گردش درآید، قلب حسود پاره می‌شود». «۵»

وی پس از آنکه به زمین افتاد امام علیه السلام بر بالینش حاضر شد و چون مشاهده کرد غلام نسبت به آن حضرت اظهار علاقه می‌کند، امام گریان شد و در کنارش نشست و

---

(۱) رجوع شود به: ابصار العین، ص ۵۶ و اعیان الشیعهٔ، ج ۳، ص ۵۰۰

(۲) برخی از اهل مقاتل غلام ترکی دیگری را به نام «واضح ترکی» ثبت کردند که برخی از مطالب به صورت مشترک یا مختلط نقل شده است

(۳) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۵۴ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۵

(۴) مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴

(۵) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۵۹

صورت بر جبینش نهاد. غلام که ازاین همه محبت به وجد آمده بود، شادمان شد و فریاد زد: «مَنْ مِثْلی وَابْنُ رَسُولِ اللّهِ واضِعٌ خَدَّهُ عَلی خَدِّی؛ کیست همانند من که پسر پیامبر صورتش را بر صورتم قرار داده است» این را گفت و به درجه رفیع شهادت نایل آمد. «۱»

***

در اینجا می‌بینیم امام علیه السلام در لحظه شهادت صورت بر صورت غلامش می‌گذارد یعنی همان ابراز محبتی را که درباره فرزند شجاع و دلبندش علی اکبر علیه السلام می‌کند، درباره غلامش نیز روا داشت. یعنی اینها همه مجاهدان وشهیدان راه خدا هستند و همه آنها عزیز و گرامی‌اند، و همه در یک مسیر و برای یک هدف جهاد کردند و شربت شهادت نوشیدند.

۹۱- عمرو بن جُنادهٔ ..... ص : ۴۵۹

پدرش «جُنادهٔ بن کعب» از مکه با خانواده‌اش به خدمت امام شرفیاب شد و در روز عاشورا در حمله اول به فیض شهادت نایل آمد. وی در حالی که یازده سال بیشتر نداشت از امام علیه السلام اجازه میدان خواست. امام علیه السلام فرمود: «پدر این جوان در جنگ به شهادت رسیده، شاید مادرش راضی نباشد». او عرض کرد: «إنَّ أُمِّی هِیَ الَّتِی أَمَرَتْنِی؛ مادرم به من فرمان داده است گام در این میدان بگذارم». «۲»

به دنبال این سخن امام علیه السلام اجازه داد، وی به میدان رفت و این رجزِ به یادماندنی را خواند:

أَمیرِی حُسَیْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمیرُ سُرُورُ فُؤادِ الْبَشیرِ النَّذیرِ

---

(۱) رجوع شود به: ابصار العین، ص ۵۴ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۴۹. در برخی از مقاتل آمده است که پس از آنکه امام به بالینش آمد و صورت به صورتش نهاد، اسلم چشمش را باز نمود و همین که امام را دید تبسمی کرد و به فیض شهادت نایل آمد. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴

(۲) ابصار العین، ص ۵۴؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۷۳ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۰

عَلِیٌّ وَ فاطِمَةُ والِداهُ فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظیرٍ

لَهُ طَلْعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الضُّحی لَهُ غُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرٍ مُنیرٍ

«امیر من، حسین است و چه نیکو امیری؛ که شادی دل پیامبرِ بشیر و نذیر است.

علی و فاطمه پدر و مادر اویند، آیا شما برای او همانندی می‌شناسید؟!

طلعتش مانند خورشید نیم روز است و چهره‌اش چون ماه شب چهارده درخشان است». «۱»

این نوجوان چون به شهادت رسید دشمن سرش را جدا کرده و آن را به سوی امام علیه السلام پرتاب کرد. مادر شجاعش «بحریّه» دختر «مسعود خزرجیّ» سر فرزندش را برداشت و بوسید و با همان سر به طرف دشمن حمله کرد و آن را بر سر مردی از سپاه ابن سعد کوبید. آنگاه برگشت و ستون خیمه را گرفت و در حالی که این رجز را می‌خواند بر دشمن حمله کرد:

أَنَا عَجُوزٌ فِی النِّساءِ ضَعیفَةٌ خَاوِیَةٌ بالِیَةٌ نَحیفَةٌ

أَضْرِبُکُمْ بِضَرْبَةٍ عَنیفَةٍ دُونَ بَنِی فَاطِمَةَ الشَّریفَهْ

«با اینکه در میان زنان، پیرزنی ضعیف، سست استخوان، فرو ریخته و لاغر اندامم، ولی در حمایت از فرزندان فاطمه گرامی، ضربات مهلکم را بر شما وارد می‌سازم».

پس از آن عمود خیمه را به سوی دشمن پرتاب کرد که به دو نفر از آنها برخورد کرد. امام حسین علیه السلام وی را به خیمه بازگرداند. «۲»

***

به هنگام دفاع از حق و جهاد برای کسب عزّت و شرف و جلب رضای خدا، زن و مرد یکسانند، همه به میدان می‌آیند و هر کدام به نوبه خود، وظیفه خود را ایفا می‌کند و چه جالب است صحنه کربلا که همه درسها را در خود نهفته دارد.

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۷ و رجوع شود به: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲. بخش‌هایی از این اشعار به برخی دیگر از یاران امام حسین علیه السلام نیز نسبت داده شد. (رجوع شود به: اعیان الشیعهٔ، ج ۳، ص ۳۰۳)

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۸ و ابصار العین، ص ۹۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۱

۹۲- یزید بن ثُبیط ..... ص : ۴۶۱

وی از شیعیان شریف بصره و مورد احترام آنان بود. هنگامی که هنوز ابن زیاد در بصره بود و همه راهها را کنترل می‌کرد، یزید بن ثبیط تصمیم گرفت تا به سوی امام حسین علیه السلام که در مکه حضور داشت رهسپار شود.

او صاحب ده پسر بود. تصمیمش را با آنان در میان نهاد و گفت: کدامتان حاضرید با من به مکه بیایید و جانتان را در راه امام علیه

السلام نثار کنید؟ دو تن از فرزندانش عبداللّه و عبیداللّه اعلام آمادگی کردند.

آنگاه ابن ثبیط به خانه «ماریه» دختر «مُنقذِ عبدی» یکی از شیعیان با کمال بصره رفت. آنجا محل اجتماع و انس شیعیان بود، او در جمع شیعیان تصمیمش را اعلان نمود و از همه دعوت کرد تا به همراه او عازم مکه شوند. از آن جمع «عامر» و غلامش، «سیف بن مالک» و «ادهم بن‌امیه» با او همراه شدند و جمعاً هفت نفر راهی مکه شدند. «۱»

ابن ثُبیط زمانی به مکه رسید که امام علیه السلام در ابطح- یکی از محلات مکه- منزل داشت. او پس از مختصری استراحت، به منزل امام علیه السلام رفت. از آن طرف چون امام علیه السلام خبر ورود ابن ثُبیط را شنید خود، به سوی خیمه گاه ابن ثبیط راه افتاد. چون به خیمه‌اش رسید عرض کردند: ابن ثُبیط به قصد شما بیرون رفت. امام علیه السلام به انتظار ابن ثبیط همانجا ماند، ابن ثبیط وقتی که فهمید امام به خیمه گاه او رفت شتابان خود را رساند و چون امام علیه السلام را دید با صدای بلند این آیه را خواند: « «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»؛ بگو به فضل خدا و رحمتش، پس به آن خوشحال باشید». «۲»

سپس عرض کرد: ألسّلام علیک یابن رسول اللّه. امام علیه السلام جوابش را داد و او نزد امام علیه السلام نشست و هدفش را از آمدن به حضور امام علیه السلام بیان داشت. امام در حقش دعا

---

(۱). ابصار العین، ص ۱۱۰ و اعیان الشیعهٔ، ج ۱۰، ص ۳۰۵

(۲). یونس، آیه ۵۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۲

کرد و وی را به خیام خویش ملحق نمود. او از آنجا تا کربلاـ در محضر امام علیه السلام بود. در روز عاشورا عبداللّه و عبیداللّه فرزندانش در حمله اول به شهادت رسیدند و خودش در حملات بعدی در حال مبارزه به شهادت رسید. «۱»

۹۳- عابس بن ابی‌شبیب شاکری ..... ص : ۴۶۲

وی از بزرگان شیعه و رئیس قبیله بنی‌شاکر بود. مردی شجاع و سخنور و عابدی شب زنده‌دار و از دوستان مخلص امیرمؤمنان علیه السلام بود.

هنگامی که مسلم بن عقیل علیه السلام وارد کوفه شد با تمام توان از مسلم حمایت کرد. تا آنکه مسلم او را با نامه‌ای به‌سوی امام علیه السلام فرستاد. وی به اتفاق جمعی از جمله شوذب- آزاد شده عابس که در کربلا به شهادت رسید- در مکه به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدند و در خدمت آن حضرت بودند تا به اتفاق به سوی کربلا حرکت نمودند.

روز عاشورا «عابس» به «شوذب» گفت: تصمیمت چیست؟ «شوذب» پاسخ داد:

«من همراه تو در راه پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌جنگم تا کشته شوم». «عابس» گفت:

«من جز این درباره تو گمان نمی‌کردم، اینک به نزد ابی‌عبداللّه علیه السلام برو تا تو را به حساب آورد و من نیز در ثواب شهادت تو شریک باشم، و اگر هر کس دیگری از عزیزانم نزدم بود، دوست داشتم که قبل از من به شهادت برسد تا در اجر شهادتشان شریک باشم، امروز روز تحصیل ثواب است و بعد از این عملی نخواهیم داشت». «۲»

«شوذب» به خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد و پس از گرفتن اذن جهاد به میدان رفت و به درجه رفیع شهادت نایل آمد. «۳»

«عابس» پس از شهادت شوذب به حضور امام علیه السلام رسید و عرض سلام نمود و

---

(۱). ابصارالعین، ص ۱۱۱ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۳

(۲). ابصار العین، ص ۷۵

(۳). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۲– ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۳

گفت: «يَا أَباعَبْدِاللَّه! أَما وَاللَّهِ ما أَمْسى عَلى ظَهْرِ الْأَرْضِ قَريبٌ وَلابَعيدٌ أَعَزُّ عَلَيَّ وَلا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، وَلَوْ قَدَرْتُ عَلى أَنْ أَدْفَعَ عَنْكَ الضَّيْمَ وَالْقَتْلَ بِشَيْءٍ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسي وَدَمي، لَفَعَلْتُهُ؛ ای اباعبداللَّه! آگاه باش، به خدا سوگند بر روی زمین چه نزدیک چه دور، کسی نزد من عزیزتر و محبوبتر از تو نیست. اگر می‌توانستم با چیزی عزیزتر از جان و خونم، کشته شدن و ظلم را از شما دور کنم چنین می‌کردم». سپس گفت: «السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَباعَبْدِاللَّهِ! أَشْهَدُ أَنّي عَلى هُداكَ وَهُدى أَبيكَ؛ سلام بر تو ای اباعبداللَّه! گواه باش که من بر طریقه تو و پدرت می‌باشم».

آنگاه به سوی میدان شتافت. «ربیع بن تمیم» می‌گوید: وقتی که او را دیدم به سوی میدان می‌آید، وی را شناختم چرا که در جنگ‌ها شجاعت او را دیده بودم، او شجاع‌ترین مردم بود، از این رو به لشکریانم گفتم: «أَيُّها النّاسُ! هذا أَسَدُ الْأُسُودِ، هذا ابْنُ أَبِی شَبِيبٍ لايَخْرُجَنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْكُمْ؛ ای سپاهیان! این مرد، شیر شیران است، او فرزند ابی‌شبیب است، هیچ‌کس از شما به نبردش نروید». ولی او در میدان فریاد «الا رَجُل، الا رَجُل» سر داد؛ امّا کسی جرأت نکرد به مصاف وی برود. عمر سعد چون چنین دید فریاد زد: «وَيْلَكُمْ! إِرْضَخُوهُ بِالْحِجارَةِ مِنْ كُلِّ جانِبٍ؛ وای بر شما، او را از هر سو سنگ باران کنید».

«عابس» وقتی هجوم ناجوانمردانه آنها را دید، زره از تن بیرون آورد و پشت سر پرتاب کرد و به هر طرف حمله‌ور شد و سخن دلش این بود:

وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم

آزمودم، مرگِ من در زندگی است چون رَهَم زین زندگی پایندگی است

دشمن از هر سو به او حمله کرد تا بدن مجروح وی بر زمین افتاد و به شهادت رسید.

«ربیع بن تمیم» می‌گوید: من شاهد بودم که سر عابس در دست مردانی بود که با هم منازعه می‌کردند و هر یک مدعی بود و افتخار می‌کرد که من عابس را کشته‌ام. عمر

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۴

سعد به این نزاع پایان داد و گفت: «او را یک نفر نکشته است». «۱»

بعد از سر «عبداللَّه بن عمیر کلبی» و «عمرو بن جناده»، سر عابس سومین سری بود که پس از جدا شدن به سوی امام حسین علیه السلام پرتاب شد. «۲»

***

تاریخ کمتر مردانی همچون «عابس» سراغ دارد که در میدان نبرد به هنگام حمله ناجوانمردانه و نابرابر دشمن این‌گونه به میدان بیاید، وسائل دفاعی را دور بریزد و با اسلحه خود بر دشمن بتازد، و او را شرمنده و شرمسار کند و به استقبال شهادتی پرافتخار بشتابد که نظیرش کمتر دیده شده است.

۹۴– حنظلة بن اسعد شبامی ..... ص : ۴۶۴

از چهره‌های برجسته شیعه و مردی سخنور و شجاع و از قاریان و حافظان قرآن بود، و چون مردی فصیح بود امام علیه السلام او را به عنوان نماینده خویش نزد عمر بن سعد می‌فرستاد. او در روز عاشورا پس از گرفتن اذن جهاد از امام علیه السلام سپاه دشمن را با این بیان موعظه کرد:

« «یَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ مِّثْلَ یَوْمِ الْأَحْزَابِ* مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِّلْعِبَادِ* وَیَا قَوْمِ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ* یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ مَا لَکُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ یُضْلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» «۳»

، یَا قَوْمُ لاتَقْتُلُوا حُسَیْناً فَیُسْحِتَکُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ وَقَدْ خابَ مَنِ افْتَری «۴»

؛ ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم! و از سرنوشتی همچون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرک و کفر و طغیان) می‌ترسم، و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش

---

(۱) رجوع شود به: مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۱- ۲۵۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۸- ۲۹

(۲) ابصارالعین، ص ۷۶

(۳) غافر، آیه ۲۸- ۳۲

(۴) اقتباس از آیه ۶۱ سوره طه

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۵

نمی‌خواهد. ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند (و از هم یاری می‌طلبند ولی صدایشان به جایی نمی‌رسد) بیمناکم، همان روز رستاخیز که روی برمی‌گردانید و فرار می‌کنید، اما هیچ پناهگاهی در برابر (عذاب) خداوند برای شما نیست، و هر کس را خداوند (به خاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ای مردم! حسین علیه السلام را نکشید که عذاب خداوند شما را ریشه‌کن خواهد کرد، و البته هر کس (بر خدا) دروغ ببندد، ناامید می‌شود».

امام علیه السلام خطاب به وی فرمود:

«رَحِمَکَ اللَّهُ إِنَّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حینَ رُدّوا عَلَیْکَ ما دَعَوْتَهُمْ إِلَیْهِ مِنَ الْحَقِّ وَنَهَضُوا إِلَیْکَ لِیَسْتَبیحُوکَ وَأَصْحابَکَ، فَکَیْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوانَکَ الصَّالِحِینَ؛ رحمت خدا بر تو باد! در آن زمان که آنان را به حق فرا خواندی ولی آنها نپذیرفتند و قصد جان تو و یارانت را نمودند، سزاوار عذاب خداوند شدند. (حال دیگر دیر شده است) چه اینکه آنها (دستشان را به خون آنها رنگین کرده‌اند) و برادران صالح تو را کشته‌اند!!».

«حنظله» در پاسخ امام علیه السلام عرض کرد: راست گفتی، فدایت شوم، شما از من داناتر و به درک حق سزاوارتری. «۱»

پس از آن حنظله از امام پرسید: «آیا من به سوی آخرت نشتابم و به برادرانم ملحق نشوم؟».

امام علیه السلام فرمود: «رُحْ إِلَی خَیْرٍ مِنَ الدُّنْیا وَما فیها وَإِلی مُلْکٍ لایَبْلی؛ بشتاب به عالَمی بهتر از دنیا و آنچه در آن است و به سوی سلطنتی که کهنه نگردد».

حنظله به عنوان خداحافظی عرض کرد: «السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَاعَبْدِاللَّه، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِکَ وَعَرَّفَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَنَا فِی الْجَنَّةِ».

آنگاه به‌سوی دشمن شتافت وپس از کارزاری خونین به فیض شهادت نایل آمد. «۲»

---

(۱) مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۱ و موسوعهٔ الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۵

(۲) رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۲ و اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۶

۹۵- حجّاج بن مسروق ..... ص : ۴۶۶

وی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ساکن کوفه بود، هنگامی که شنید امام علیه السلام به سوی کربلا در حرکت است، او خود به استقبال امام از کوفه خارج شد و در بین راه به آن حضرت ملحق شد. «۱»

روزی که لشکر حرّ در مقابل امام علیه السلام درآمد، هنگام ظهر به امر امام اذان گفت. «۲»

در «قصـر بنی‌مقاتل»- یکی از منازل بین راه کربلا- وی به امر امام علیه السـلام «عبیداللَّه بن حرّ جعفی» را به اردوی امام دعوت کرد ولی عبیداللَّه نپذیرفت. «۳»

روز عاشورا چون تنور جنگ داغ شد وی با اجازه امام علیه السـلام به میدان رفت و پس از مدتی مبارزه در حالی که چهره‌اش غرق خون شده بود به سوی آن حضرت برگشت و این رجز را خواند:

فَدَتْکَ نَفْسی هادیاً مَهْدِیّاً الْیَوْمَ أَلْقی جَدَّکَ النَّبِیّا

ثُمَّ أَباکَ ذَا النَّدی عَلِیّاً ذاکَ الَّذی نَعْرِفُهُ الوَصِیّا

«جانم به قربان تو ای هـدایت‌گر، هـدایت شـده: امروز جـدّت پیامبر را ملاقات خواهم کرد. سـپس پـدرت علی، آن صاحب فضل و احسان را، همان کسی که او را وصیّ پیامبر می‌شناسیم». «۴»

آنگـاه امـام علیه السـلام به او فرمود: «نَعَمْ وَأَنَا أَلْقاهُما عَلی أَثَرِکَ؛ آری، من هم آن دو بزرگوار را پس از تو ملاقات خواهم کرد». «۵»

او به میدان بازگشت و پس از نبردی سنگین به افتخار شهادت نایل آمد.

---

(۱). ابصارالعین، ص ۸۹

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۲۷

(۳). رجوع شود به: مقتل الحسین مقرّم، ص ۱۸۸

(۴). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۳؛ ابصارالعین، ص ۹۱ و اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۵۶۸

(۵). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۷

۹۶- سعید بن عبداللَّه حنفی ..... ص : ۴۶۷

او مردی شجاع و دلاور و از بزرگان شیعه در کوفه بود، و نامه کوفیان را به عنوان آخرین قاصد در مکه تحویل امام علیه السلام داد. امـام نیز در جـواب مردم کـوفه، قبـل از اعزام مسـلم بن عقیـل، وی را به عنـوان پیـک و نامه‌رسـان خویش به سوی مردم کوفه روانه ساخت.

او در کوفه ماند تا آنکه مسـلم وارد کوفه شد و با مسلم بیعت کرد. مسلم بن عقیل نیز او را مجدداً با نامه‌ای به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد.

او برای مرتبه دوم در مکه به حضور امام علیه السـلام شرفیاب شد و چون امام علیه السلام به او اجازه بازگشت به وطن را داد عرض کرد: نه بخدا قسم تو را رها نخواهم کرد تا حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره‌ات مراعات کرده باشم.

آنگـاه افزود: «وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنِّی أُقتَلُ ثُمَّ أُحیـا ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أُذْری وَیُفعَلُ بِی ذلِکَ سَـبْعینَ مَرَّهً، ما فارَقْتُکَ حَتَّی أَلْقی حَمامِی دُونَکَ وَکَیْفَ أَفْعَلُ ذلِکَ وَإِنَّما هِیَ مَوْتَـهٌ أَوْ قَتْلَهٌ واحِـدَهٌ ثُمَّ هِیَ بَعْـدُ الْکَرامَـهُ الَّتی لَا انْقَضاءَ لَها أَبَـداً؛ به خـدا سوگند! اگر بدانم که کشـته

می‌شوم سپس زنده می گردم، آنگاه مرا می‌سوزانند و خاکسترم را به باد می‌دهند و این کار را با من هفتاد بار انجام دهند هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا آنکه در راه تو جان دهم، چرا چنین نکنم در حالی که مرگ یا کشته شدن تنها یک بار است و پس از آن کرامتی است که انتهایی ندارد!». «۱»

روز عاشورا هنگامی که امام علیه السلام در زیر باران تیرها به نماز ایستاد «سعید بن عبداللّه» و تنی چند از یاران فداکار آن حضرت در پیش روی امام ایستادند و بدن خویش را سپر تیرها کردند و درد تیرها را با تمام توان در صورت و سینه و پهلوی خود به جان خریدند، سعید با اصابت سیزده تیر در بدنش بر زمین افتاد و گفت:

«أَللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ لَعْنَ عادٍ وَثَمُودَ، أَللَّهُمَّ أَبْلِغْ نَبِيَّكَ عَنِّي السَّلامَ وَابْلِغْهُ ما لَقيتُ مِنْ أَلَمِ الْجَراحِ فَإِنِّي ارَدْتُ ثَوابَكَ فِي نُصْرَةِ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ؛ خدایا این جماعت را از رحمت خود دور ساز!

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷۰ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۸۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۸

چنانکه با قوم عاد و ثمود کردی، خداوندا سلامم را به پیامبرت ابلاغ کن و از دردی که به من رسیده او را با خبر ساز، که هدفم از تحمل این همه درد و رنج در راه یاری ذریه پیامبرت، برای رسیدن به پاداش تو است».

آنگاه چشمانش را گشود و به چهره نورانی امام نگریست و عرض کرد:

«أَوَفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ آیا به وظیفه‌ام عمل کردم و وفا نمودم؟».

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمامِي فِي الْجَنَّةِ؛ آری، تو پیشاپیش من به بهشت خواهی رفت».

«سعید بن عبداللّه» با شنیدن این کلام غرق سرور و شادی شد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. «۱»

***

مسأله شهادت یاران امام حسین علیه السلام تنها مسأله نهادن جان بر سر اهداف آن حضرت نیست، مهم‌تر از آن سطح بالای معرفت آنها نسبت به مقام امام علیه السلام و آمادگی بی‌قید و شرطشان برای انجام فرمان آن حضرت، و درک صحیح معنای ولایت است که در لابه‌لای کلمات آنان موج می‌زند.

۹۷- جَون «۲» مولی أبی‌ذرّ ..... ص : ۴۶۸

«جَوْن» غلام سیاهی که امیرمؤمنان علی علیه السلام او را خریداری کرد و به ابوذر غفاری بخشیده بود. او در ربذه- تبعیدگاه ابوذر- همراه ابوذر بود و پس از شهادت ابوذر در سال ۳۲ هجری به مدینه بازگشت و در خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام و سپس امام حسن مجتبی علیه السلام و پس از آن در خدمت امام حسین علیه السلام بود. او به همراه امام از مدینه به مکه

---

(۱). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۶ و ابصارالعین، ص ۱۲۶

(۲). بعضی نامش را جُوَین ثبت کرده‌اند و برخی نام وی را «حُوَیّ» دانسته‌اند. (رجوع شود به: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۶۹

و از آنجا به کربلا آمد. «۱»

امام علیه السلام در روز عاشورا به وی فرمود: «أَنْتَ فِي إِذْنٍ مِنّي، فَإِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلْعافِيَةِ فَلا تَبْتُلْ بِطَرِيقِنا؛ تو از جانب ما آزادی! تو در جستجوی عافیت با ما همراه بودی، پس خویش را در راه ما گرفتار مکن».

«جون» خود را به پاهای حضرت انداخت و ملتمسانه عرض کرد: «یَابْنَ رَسُولِ اللّه! أَنَا فِی الرَّخاءِ أَلْحَسُ قِصاعَکَمْ وَفِی الشِّدَّةِ أَخْذُلُکُمْ؟؛ پسر پیامبر! در خوشی‌ها کاسه لیس خانه شما بودم حال در گرفتاری رهایتان کنم؟».

آنگاه افزود:

«وَاللّهِ إِنَّ ریحِی لَمُنْتِنٌ وَإِنَّ حَسَبِی لَلَئیمٌ وَإِنَّ لَوْنِی لَأَسْوَدٌ فَتَنَفَّسْ عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ لَیَطِیبَ ریحِی وَیَشْرُفَ حَسَبِی وَیَبْیَضَّ لَوْنی لاـ وَاللّهِ لا أُفارِقُکُمْ حَتّی یَخْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمائِکُمْ؛ بخدا سوگند می‌دانم بویم ناخوشایند، حَسَبم ناچیز و چهره‌ام سیاه است پس بهشت را بر من ارزانی دار تا بویم خوش و حَسَبم شریف و سیمایم سفید گردد. به خدا سوگند از شما جدا نخواهم شد تا این خون من با خون شما بیامیزد». «۲»

پس از این گفتار، امام به وی اجازه داد. او شادمان به سوی میدان شتافت و این رجز را می‌خواند:

کَیْفَ تَرَی الفُجّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِالْمُشْرِفِیِّ الْقاطِعِ المُهَنَّدِ «۳»

أَذُبُّ عَنْهُمْ بِاللِّسانِ وَالْیَدِأَرْجُو بِهِ الْجَنَّةَ یَوْمَ الْمَوْرِدِ «۴»

«فاجران، چگونه ضرب شمشیر این غلام سیاه را می‌بینند؟ شمشیرِ برّان و جداکننده و آب دیده. من از آل پیامبر صلی الله علیه و آله با دست و زبانم دفاع می‌کنم و با آن امیدوارم روز قیامت بهشت نصیبم گردد».

---

(۱) رجوع شود به: ابصار العین، ص ۱۰۵

(۲) مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ نفس المهموم، ص ۱۵۰ و اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵

(۳) اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۷.

(۴) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲- ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۰

سپس جنگید تا به فیض شهادت نایل آمد. امام بر بالین وی حاضر شد و این‌گونه در حقش دعا کرد:

«أَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهَهُ، وطَیِّبْ ریحَهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرارِ، وَعَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خدایا چهره او را سفید گردان، و بوی او را خوش گردان، و او را با ابرار محشور کن و بین او و محمد و آل محمد (در بهشت) آشنایی برقرار ساز». «۱»

از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است: آنگاه که جمعی برای دفن شهیدان کربلا حاضر شدند، پیکر جون را در حالی یافتند که با گذشت چند روز بوی بسیار خوشی از آن به مشام می‌رسید. «۲»

***

آری هنگامی که معرفت غلامی چنین باشد، اصحاب و یاران خاص در چه پایه‌ای از معرفت خواهند بود!

۹۸- نافع بن هلال ..... ص : ۴۷۰

وی از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و در تمام جنگهای آن حضرت شرکت داشت. مردی بزرگوار، شجاع و قاری قرآن بود. او قبل از شهادت مسلم بن عقیل در بین راه به امام حسین علیه السلام پیوست.

هنگامی که «عمرو بن قَرَظة»- یکی از شهدای کربلا- به شهادت رسید، برادرش «علی بن قَرَظة» که در سپاه ابن سعد بود به خونخواهی او به سوی اردوگاه امام حمله برد تا انتقام برادرش را از امام حسین علیه السلام بگیرد.

ولی «نافع بن هلال» در مقابلش ایستاد و او را مجروح ساخت. تعدادی از سپاهیان ابن سعد به نافع حمله کردند نافع به شدت می‌جنگید و این رجز را می‌خواند:

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ نفس المهموم، ص ۱۵۰ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴

(۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۱

أَنَا الْغُلامُ الْیَمَنیُّ الْبَجَلِیّ دینِی عَلَی دینِ حُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ علیه السلام

«من جوانی یمنی، و از قبیله بجلی (جملی) هستم، دین و آئینم همان دین حسین بن علی علیه السلام است».

ابومخنف نقل می‌کند: نافع، نامش را روی تیرهای خود نوشت و آنها را مسموم کرد و پرتاب می‌نمود. هنگامی که تیرهای او تمام شد، شمشیر خود را از غلاف کشید و حمله کرد و می‌گفت:

أَنَا الْهُزَبْرُ الْجَمَلِی أَنَا عَلی دینِ عَلِیّ

«من شیر مردی از قبیله جملی هستم. من بر دین علی علیه السلام هستم».

سپاه ابن سعد به صورت دسته‌جمعی بر نافع یورش برد و در حالی که بازوان وی شکسته شده بود، او را اسیر نمودند و نزد ابن سعد بردند، در آنجا شمر او را به شهادت رساند. «۲»

۹۹- ابوثمامه صائدی ..... ص : ۴۷۱

او از شخصیت‌های برجسته شیعه و از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و در جنگ‌ها با آن حضرت شرکت می‌کرد، پس از آن حضرت از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام گردید، وی پس از مرگ معاویه، از جمله دعوت کنندگان امام حسین علیه السلام به کوفه بود. و چون مسلم بن عقیل وارد کوفه شد او به دلیل آنکه در شناخت سلاح خبره بود، مسئول خرید و جمع‌آوری اسلحه شد؛ هنگامی که ابن زیاد، هانی بن عروهٔ را دستگیر نمود، او با سپاه تحت فرمانش، دارالاماره را محاصره کرد.

پس از تسلط ابن زیاد بر اوضاع و شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام وی مدتی مخفی شد و سرانجام به اتفاق «نافع بن هلال» در اثنای راه به امام حسین علیه السلام ملحق شد.

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۷

(۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶ و کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۲۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۲

ایشان در ظهر روز عاشورا به محضر امام علیه السلام آمد و عرض کرد: ای اباعبداللَّه! جانم به فدایت، می‌بینم این گروه به تو نزدیک شده‌اند. به خدا سوگند! پیش از تو، من باید کشته شوم! ولی دوست دارم چون خداوند را ملاقات می‌کنم، این آخرین نماز را- که وقتش رسیده است- با تو خوانده باشم.

امام علیه السلام سر به سوی آسمان برداشت و فرمود:

«ذَکَّرْتَ الصَّلاهَ، جَعَلَکَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّینَ الذَّاکِرینَ! نَعَمْ، هذا أَوَّلُ وَقْتِها؛ نماز را به یادآوردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. آری، اکنون وقت فضیلت نماز است».

سپس فرمود:

«سَلُوهُمْ أَنْ یَکُفُّوا عَنَّا حَتّی نُصَلِّیَ؛ از این گروه بخواهید از ما دست بشویند تا نماز گزاریم».

حصین بن تمیم (یکی از فرماندهان سپاه یزید) فریاد برآورد که: «نماز شما پذیرفته نیست!!». «حبیب بن مظاهر» در پاسخش گفت:

«ای حمار! می‌پنداری که نماز از آل رسول خدا پذیرفته نیست و نماز تو پذیرفته است». «۱»

در روایتی دیگر از ابومخنف می‌خوانیم: امام حسین علیه السلام (به جای حجّاج بن مسروق، مؤذّن رسمی خود) اذان گفت و چون از آن فارغ شد، فریاد برآورد:

«یا وَیْلَکَ یا عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ أَنَسیتَ شَرایعَ الْإِسْلامِ، أَلا تَقِفُ عَنِ الْحَرْبِ حَتّی نُصَلِّیَ وَتُصَلُّونَ وَ نَعُودُ إِلَی الْحَرْبِ؛ وای بر تو! ای ابن سعد؛ آیا احکام و دستورات اسلامی را فراموش کرده‌ای؟ چرا در این هنگام دست از جنگ نمی‌کشی تا نماز به پا داریم و شما نیز نماز بخوانید و آنگاه به نبرد ادامه دهیم؟».

ابن سعد پاسخی نداد و امام علیه السلام ندا داد: «إِسْتَحْوَذَ عَلَیْهِ الشَّیْطانُ؛ شیطان بر او چیره شده است!!». «۲»

و در روایتی آمده است: بعضی از یاران جلو امام ایستادند و سینه را سپر کردند و

---

(۱) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۴ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱ (با مختصر تفاوت)

(۲) معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۶۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۳

امام آخرین نماز خود را در زیر تیرهای دشمن خواند! «۱»

ابوثمامه صائدی آخرین نمازش را پشت سر امام شهیدان بجا آورد، به آن حضرت عرض کرد: «یا اباعبداللَّه! من تصمیم گرفته‌ام که به یارانم ملحق شوم و خوش ندارم که زنده باشم و شما را تنها و کشته ببینم».

امام اجازه داد و فرمود: «ما نیز به زودی به شما ملحق خواهیم شد».

او پس از این به میدان شتافت و سخت به کارزار مشغول شد تا آنکه در اثر جراحات زیاد به زمین درغلطید و پسر عمویش «قیس بن عبداللَّه صائدی» که با وی عداوتی دیرینه داشت و در سپاه ابن‌سعد بود، او را به شهادت رساند. «۲»

***

این نماز تاریخی و بی نظیر، روح نماز را زنده کرد و مفهوم نماز را برای راهیان راه حق آشکار ساخت و معنی واقعی عبودیّت و پاکبازی در راه معبود را نشان داد، و قلم سرخ بر معبودهای خیالی و بت‌های شیطانی دنیاپرستان و بندگان زر و زور کشید، و اگر امروز از مأذنه‌های بلند شهرها صدای تکبیر و اذان بلند است به برکت آن نماز و اذان است و چه زیباست که در این سال‌ها، دسته‌جات عزاداری به هنگام ظهر عاشورا در هر کوی و برزن و هر مکانی هستند، توقّف می‌کنند و نماز بجا می‌آورند.

۱۰۰- درهای بهشت به رویتان گشوده شد! ..... ص : ۴۷۳

هنگامی که امام علیه السلام نماز ظهر عاشورا را خواند به یارانش خطاب کرد و فرمود:

«یا أَصْحابی انَّ هذِهِ الْجَنَّةَ قَدْ فُتِحَتْ ابْوابُها، وَ اتَّصَلَتْ انْهارُها، وَ ایْنَعَتْ ثِمارُها، وَ زُیِّنَتْ قُصُورُها، وَ تَأَلَّفَتْ وُلْدانُها وَ حُورُها، وَ هذا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الشُّهَداءُ الَّذینَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَ أَبی وَ أُمّی یَتَوَقَّعُونَ قُدُومَکُمْ، وَ یَتَباشَرُونَ بِکُمْ، وَ هُمْ مُشْتاقُونَ إِلَیْکُمْ، فَحامُوا

---

(۱) اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۶

(۲) ابصارالعین، ص ۶۹- ۷۰ و رجوع شود به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶ و کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۷۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۴

عَنْ دینِ اللَّهِ وَ ذَبُّوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله».

«ای یاران من! به راستی این بهشت است که درهای آن گشوده شده است. نهرهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش رسیده و قصرهایش آراسته، و غلامان و حورش (در انتظار شما) گرد آمده‌اند، و این رسول خدا و شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و پدر و مادر من است که همگی انتظار شما را می‌کشند و بشارت آمدن شما را می‌دهند و مشتاق دیدار شمایند. از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع نمایید».

سپس امام علیه السلام خاندان و زنانش را صدا زد آنان پریشان حال بیرون آمدند و به یاران امام علیه السلام ندا دادند:

«ای جماعت مسلمانان و ای گروه مؤمنان! شما را به خدا! از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع نمایید و از امام و فرزند دختر پیامبرتان پشتیبانی کنید، چرا که خداوند به سبب ما، شما را آزمایش کرده است و اکنون شما همسایگان ما در جوار جدّ ما و بزرگواران و محبّان ما می‌باشید. پس دفاع کنید، خداوند از ناحیه ما به شما برکت عنایت فرماید.

آنگاه امام حسین علیه السلام فرمود:

«یا أُمَّةَ الْقُرآنِ! هـذِهِ الْجَنَّةُ فَاطْلُبُوها، وَ هـذِهِ النّارُ فَاهْرِبُوا مِنْها؛ ای امّتِ قرآن! این بهشت است. آن را به دست آورید و این هم آتش جهنّم است، از آن بگریزید».

یاران امام علیه السلام به ندای آن حضرت لبّیک گفتند و صدای گریه (شوق) بلند کردند. «۱»

***

راستی جوشش عشق و عرفان در این لحظات حسّاسی که امام و یارانش آغوش خود را برای شهادت گشوده‌اند شگفت‌انگیز است. کلمات و واژه‌ها از شرح و بیان آن عاجز است.

---

(۱) معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۶۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۵

امام علیه السلام با صراحت خبر از شهادت و پرواز آنها به سوی بهشت می‌دهد و یاران گریه شوق سر می‌دهند و مسرورند.

این لحظات پرشکوه در تاریخ کربلاـ برای همیشه ثبت و جاودانی شد و این همه ایثار و فداکاری و علم و ایمان و عشق به عنوان درسی ماندگار در پیشانی تاریخ پر افتخار آن بزرگ‌مردان برای همیشه می‌درخشد و راه و رسم زندگی شرافتمندانه و مرگ با عزّت و عظمت را ترسیم می‌کند.

ای کاش جامی از این شراب طهور هم نصیب و بهره ما گردد، و در زمره محرومان نباشیم. آمین یا ربّ العالمین.

۱۰۱- دو برادر از خوارج ..... ص : ۴۷۵

«سعد بن حارث» و «ابوالحتوف بن حارث» هر دو از خوارج بودند و با عمر بن سعد برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا آمده بودند، بعد از ظهر عاشورا هنگامی که یاران امام شربت شهادت نوشیدند و صدای زنان و کودکان آل رسول را شنیدند، ناگهان منقلب شدند و گفتند: «لا حُکْمَ إلّا لِلَّهِ وَلا طاعَةَ لِمَنْ عَصاهُ؛ حکم ویژه خداوند است و از کسی که نافرمانی خداوند کند، نباید اطاعت کرد». سپس افزودند: «این حسین پسر دختر پیامبر است و ما امید شفاعت جدش را روز قیامت داریم پس چگونه با او بجنگیم».

آنان با گفتن این حرف به سپاه کوفه حمله بردند و آنقدر مبارزه کردند تا به شهادت رسیدند. «۱»

۱۰۲- سوید بن عمرو ..... ص : ۴۷۵

او مردی بزرگ بود که بسیار نماز می‌خواند. «۲»

---

(۱). اعیان الشیعهٔ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ رجوع شود به: مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۴۰ و ابصارالعین، ص ۹۴

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۶

بنا به نقل مورخین او پس از کسب اجازه از امام علیه السلام پا به میدان گذاشت و این رجز را خواند:

اقْدِمُ حُسَیْنُ الْیَوْمَ نُلْقی أَحْمَدا وَشَیْخَکَ الْحِبْرَ عَلِیّاً ذَا النَّدی

وَحَسَناً کَالْبَدْرِ وافِی الْأَسْعَدا وَعَمَّک الْقَرْمَ الْهُمامَ الْأَرْشَدا

حَمْزَةَ لَیْثِ اللَّهِ یُدْعی أَسَدا وَذَا الْجَناحَیْنِ تَبَوّأ مَقْعَدا

فِی جَنَّةِ الْفِرْدَوْسِ یَعْلُوا صَعَدا

«ای حسین، قدم پیش نهادم تا جدّت احمد صلی الله علیه و آله و پدر بزرگوارت علی و برادرت آن ماه شب چهارده به کمال رسیده و عمویت حمزه آن آقا و سیّد ارشد که شیر خدا نامیده می‌شد و (جعفر) آن صاحب دو بال را که در بهشت برین (پرواز می کند و) دارای مقام والایی هستند، دیدار نمایم». «۱»

او در میدان جنگ چون شیری شجاع مبارزه می کرد، و پس از کارزاری دلاورانه با چهره خونین بر زمین افتاد و بیهوش شد. سپاه دشمن به گمان اینکه او کشته شد او را رها کردند. ولی وی پس از شهادت امام حسین علیه السلام به هوش آمد و شنید که می گویند حسین علیه السلام کشته شده است، او حرکتی به خود داد و از جای برخاست، و چون شمشیرش را دشمنان گرفته بودند کاردی که در ساق پا زیر چکمه‌اش جای داده بود گرفت و به سوی دشمن حمله برد. سپاه ابن سعد او را محاصره کردند و با ضربات شمشیر او را به شهادت رساندند و او آخرین شهید کربلا پس از شهادت امام حسین علیه السلام بود. «۲»

***

با توجه به آنچه که درباره یاران اباعبداللّه الحسین علیه السلام گذشت، این نکته قابل توجه است که بسیاری از این یاران با وفای امام حسین علیه السلام که آخرین قطره خون خود را در راه

---

(۱). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۶

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۵۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۶ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۷

اهداف امام علیه السلام و عظمت اسلام دادند از یاران خاص علی علیه السلام بودند و در تمام عمر به او عشق می‌ورزیدند حتی بعضی از دشمنان آن حضرت نیز هنگامی که صحنه کربلا و مقابله حق و باطل را نگریستند منقلب شدند و تغییر مسیر دادند و به لشکر امام علیه السلام پیوستند در حالی که سرکردگان لشکر دشمن را تفاله‌های عصر جاهلیت عرب تشکیل می‌دادند.

۱۰۳- خدایا شاهد باش ..... ص : ۴۷۷

حضرت علی بن الحسین علیه السلام (علی اکبر) اولین فرد از بنی هاشم بود که آماده نبرد شد. او زیباترین و خوشخوترین مردم بود. سنّ شریف آن حضرت را در هنگام شهادت ۱۹ سال یا ۱۸ سال و به روایتی ۲۵ سال نوشته‌اند. او اوّلین شهید از آل ابی طالب است

که روز عاشورا نزد پـدر گرامی‌اش آمـد و اذن میـدان طلبید. امام علیه السـلام بی درنگ به او اجازه فرمود و در همان حال ناامید از حیات او، به قامت رعنایش نگریست و باران اشک از دیدگانش فرو ریخت.

هنگامی که امام علیه السلام به چهره نورانی فرزندش «علی اکبر» نگریست، سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد:

«اللّهُمَّ اشْهَدْ عَلی هؤُلاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ اشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلْقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، کُنّا إِذَا اشْتَقْنا إِلی نَبِيِّكَ نَظَرْنـا إِلی وَجْهِهِ، اللّهُمَّ امْنَعْهُمْ بَرَكـاتِ الْأَرْضِ، وَ فَرِّقْهُمْ تَفْريقـاً، وَ مَزِّقْهُمْ تَمْزيقـاً، وَ اجْعَلْهُمْ طَرائِقَ قِدَداً، وَ لا تُرْضِ الْوُلاةَ عَنْهُمْ أَبَداً، فَإِنَّهُمْ دَعَوُونا لِيَنْصُرُونا ثُمَّ عَدَوا عَلَيْنا يُقاتِلُونَنا».

«خدایا! بر این گروه ستمگر گواه باش که اینک جوانی به مبارزه با آنان می‌رود که از نظر صورت و سیرت و گفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول تو، حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله است. مـا هر زمان که مشـتاق دیـدار پیامبرت می‌شـدیم، به چهره او می‌نگریستیم. خـدایا! برکات زمین را از آنان دریغ‌دار، و اجتماع آنان را پراکنـده و متلاشـی ساز و آنان را گروه‌های مختلف و متفاوتی قرار ده، و والیان آنها

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۸

را هیچگـاه از آنـان راضـی مگردان! که اینـان مـا را دعوت کردنـد تـا به یـاری مـا برخیزنـد ولی اینـک سـتمکارانه به جنـگ بـا ما برخاستند».

پس امام علیه السلام رو به عمر بن سعد کرده، فریاد زد:

«مالَكَ؟ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ! وَ لا بارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَمْرِكَ، وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْبَحُكَ بَعْـدي عَلی فِراشِكَ، كَما قَطَعْتَ رَحِمی وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرابَتی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله؛ خـدا نسل تو را ریشه کن کنـد و به هیچ کارت برکت ندهد و بر تو کسـی را چیره سازد که سـرت را بعد از من در بستر از تن جدا سازد، همان گونه که تو رشته رحم مرا قطع کردی، و پیوند مرا با رسول خدا نادیده گرفتی!».

آنگـاه امام با صـدای رسا این آیه را تلاوت کرد: « «إِنَّ اللَّهَ اصْـطَفَى آدَمَ وَنُوحـاً وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّةً بَعْضُـ هَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوی و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست». «۱»

در این هنگام علی اکبر بر سپاه اموی حمله کرد در حالی که این رجز را می‌خواند:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتِ اللَّهِ اوْلی بِالنَّبِي

وَاللَّهِ لَايَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِيِّ أَطْعَنُكُمْ بِالرُّمْحِ حَتّی يَنْثَنی

أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ أَحْمی عَنْ أَبی ضَرْبَ غُلامٍ هاشِمِيٍّ عَلَوِيّ

«منم علی پسـر حسـین فرزنـد علی، به خانه خـدا سوگنـد! ما به رسول خـدا از همه کسـی سـزاوارتریم. به خـدا سوگند! پسـر زیاد را نمی‌رسـد که درباره ما حکم کنـد. آنقدر با نیزه بر شـما بزنم تا کج شود، در حمایت از پدرم، با شمشـیر بر شـما ضـربت فرود آورم ضربتی چون ضربت جوان هاشمی علوی!».

---

(۱). آل عمران، آیه ۳۳- ۳۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۷۹

پس از آن بر سپاه دشمن تاخت و بسیاری از آنان را به هلاکت رساند به گونه‌ای که دشمن از کثرت کشته‌شدگان به فغان آمد. با آن که تشـنگی بر آن حضـرت چیره شده بود یکصد و بیست نفر را به خاک افکند، و در حالی که زخم‌های زیادی برداشـته بود،

نزد پدر آمد و عرض کرد:
«یا أَبَهْ! أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنی، وَ ثِقْلُ الْحَدیدِ أَجْهَدَنی، فَهَلْ إِلی شَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ سَبیلٌ أَتَقَوّی بِها عَلَی الْأَعْداءِ؛ پدر جان! تشنگی مرا از پای درآورد و سنگینی سلاح ناتوانم ساخت. آیا جرعه آبی هست که بتوانم بنوشم و به جنگ ادامه دهم؟!».
امام علیه السلام فرمود:
«یا بُنَیَّ یَعِزُّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی عَلِیٍّ وَ عَلی أَبیکَ، أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلا یُجیبُونَکَ، وَ تَسْتَغیثَ بِهِمْ فَلا یُغیثُونَکَ، یا بُنَیَّ هاتِ لِسانَکَ؛ پسر جان! چقدر بر حضرت محمّد و علی و پدرت، ناگوار است که آنان را بخوانی ولی پاسخی به تو ندهند و از آنان یاری بطلبی ولی یاریت نکنند. ای فرزندم! زبان خود را نزدیک آر!».
آنگاه‌امام علیه السلام زبان علی‌اکبر را در دهان گرفت و مکید و انگشتر خود را به او داد و فرمود:
«خُذْ هذَا الْخاتَمَ فی فیکَ وَ ارْجِعْ إِلی قِتالِ عَدُوِّکَ، فَإِنّی أَرْجُو أَنَّکَ لا تُمْسی حَتّی یَسْقِیَکَ جَدُّکَ بِکَأْسِهِ الْأَوْفی شَرْبَةً لا تَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً؛ این انگشتر را در دهانت بگذار و به نبرد با دشمن بازگرد امیدوارم که هنوز به شب نرسیده جدّت رسول خدا با جامی سرشار از شربت بهشتی تو را سیراب سازد، به گونه‌ای که پس از آن هرگز تشنه نگردی!». «۱»
علی اکبر علیه السلام به میدان بازگشت و همانند پدر و جدش علی مرتضی علیه السلام در هنگام نبرد بر یمین و یسار لشکر کوفه حمله می‌نمود و به هر سو رو می‌کرد جمعیت انبوهی از او می‌گریختند یا به خاک می‌افتادند.

---

(۱). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۷؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۰۷- ۲۰۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۲- ۴۳

«مُرّهٔ بن مُنقِذ» ناجوانمردانه با نیزه‌اش از پشت بر او حمله کرد که علی اکبر از روی زین اسب افتاد و مرّهٔ با شمشیر بر فرق آن حضرت زد و سرش را شکافت. دشمن خونخوار و سنگدل و وحشی اطرافش را گرفتند و با شمشیرها بدن پاکش را قطعه قطعه نمودند. «۱»
در آخرین دقائق عمر علی اکبر علیه السلام صدا زد: «یا أَبَتاهُ السَّلامُ عَلَیْکَ: هذا جَدّی رَسُولُ اللّهِ قَدْ سَقانِی بِکَأْسِهِ الْأَوْفی وَیُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ: عَجِّلْ الْقُدُومَ إِلَیْنا فَإِنَّ لَکَ کَأساً مَذْخُورَةً؛ سلام بر تو یا أبتاه، این جدم رسول خداست که مرا سیراب کرد و بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «در آمدنت به نزد ما شتاب کن، که برای تو جامی از شراب بهشتی ذخیره نموده‌ام». «۲»
آنگاه فریادی زد و به شهادت رسید.
امام علیه السلام با شنیدن صدای علی اکبر علیه السلام چون بازشکاری خود را کنار پیکر غرقه به خون فرزندش رساند.
بنا به نقل سید بن طاووس: «فَجاءَ الْحُسَیْنُ علیه السلام حَتّی وَقَفَ عَلَیْهِ، وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلی خَدِّهِ؛ امام علیه السلام بر بالین علی اکبر حاضر شد و صورت به صورت فرزندش نهاد». «۳»
وضعیّت دلخراشی بود، چنان آن صحنه امام علیه السلام را متأثر ساخت که آن قوم را نفرین کرد: «قَتَلَ اللّهُ قَوْماً قَتَلُوکَ؛ خداوند بکشد قومی که تو را شهید کرد». «۴»
در آن حال امام علیه السلام سخت منقلب شد به گونه‌ای که صدای گریه آن حضرت بلند گردید در حالی که کسی تا آن زمان صدای گریه او را نشنیده بود. «۵»
آنگاه فرمود: «عَلَی الدُّنْیا بَعْدَکَ الْعَفا؛ پس از تو، افّ بر این دنیا باد». «۶»

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۴۵۹

(۲). رجوع شود به: مقاتل الطالبيين، ص ۵۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴

(۳). ملهوف (لهوف)، ص ۱۶۷

(۴). ارشاد مفيد، ص ۴۵۹

(۵). نفس المهموم، ص ۱۶۲

(۶). ارشاد مفيد، ص ۴۵۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۱

در زیارتی که با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است درباره شدت این مصیبت می‌خوانیم: «وَلاتَسْـكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبيكَ زَفَرَةٌ؛ سوز و گداز پدرت بر داغ تو هرگز تسلّی نیافت». «۱»

طبری می‌نویسد: «حمید بن مسلم» می‌گوید: در همین حال دیدم زنی سراسیمه از خیمه‌ها خارج شد و فریاد می‌کشید: «واحَبیباه، يَابْنَ أُخَيَّاه» او به سرعت به طرف قتلگاه علی اکبر می‌آمد، پرسیدم، او کیست: گفتند: زینب دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. آمد و خود را روی پیکر علی اکبر انداخت، امام علیه السلام دستش را گرفت و به سوی خیمه‌ها برگرداند.

آنگاه به جوانان بنی‌هاشم خطاب کرد و فرمود: «يا فُتْيانَ بَنِي هاشِمٍ إحْمِلُوا أَخاكُمْ إلى الْفُسْطاطِ؛ ای جوانان بنی‌هاشم، برادرتان را به خیمه‌ها ببرید». «۲»

***

سخنان پرمعنی امام علیه السلام که حکایت از تسلیم و رضای مطلق در برابر انجام رسالت الهی و استقبال از شهادت می‌کند و همچنین پاسخ‌های این فرزند شجاع و برومند که حاکی از ایمان و اخلاص فوق العاده او است، درسهایی است بزرگ برای همه روهروان راه حق، مخصوصاً جوانان مسلمان که می‌تواند راهگشای آنها در تنگناهای زندگی باشد.

اگر جرعه آبی از پدر می‌طلبد نه برای ادامه حیات چند روزه دنیاست، بلکه برای قدرت و قوّت بیشتر جهت جهاد با دشمنان حق است، و آنگاه که شهادت با تمام شکوه و عظمتش در برابر او قرار گرفت، پدر بزرگوارش بشارت می‌دهد که با جامی لبریز از شراب طهور بهشتی از دست جدّش سیراب خواهد شد. آیا افتخاری از این برتر یافت می‌شود؟!

---

(۱) كامل الزيارات، باب ۷۹ (الزيارات). این زیارت را امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی تعلیم داد. و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۸۵

(۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۲

۱۰۴- به خدا سوگند بر عمویت دشوار است! ..... ص : ۴۸۲

پس از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام حضرت عبداللَّه بن حسن که بر اساس برخی از روایات همان قاسم بن حسن است آماده پیکار شد. او نوجوانی بود که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود. هنگامی که نزد امام علیه السلام آمد و نگاه آن حضرت به او افتاد وی را در آغوش گرفت، با هم چنان گریستند که از حال رفتند.

قاسم اجازه میدان رفتن خواست، ولی امام علیه السلام نپذیرفت، آنقدر دست و پای امام را بوسه زد تا رضایت امام را جلب کرد و در حالی که اشک می‌ریخت به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

إِنْ تُنْكِرُونی فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِیِّ الْمُصْطَفی وَ الْمُؤْتَمَنِ

هذا حُسَیْنٌ کَالْأَسِیرِ الْمُرْتَهَنِ بَیْنَ اناسٍ لَاسُقُوا صَوْبَ الْمُزَنِ

«اگر مرا نمی‌شناسید بدانید من فرزند امام حسنم!

که او فرزند پیامبر برگزیده و امین خداست!

این حسین علیه السلام است که همانند اسیری است گروگان،

میان گروهی که خداوند آنان را از باران رحمت خود سیراب نکند».

چهره مبارکش همانند پاره ماه می‌درخشید، پیکار سختی کرد تا آنجا که با سنّ کمش سی و پنج نفر را بر زمین افکند.

حمید بن مسلم می گوید:

من در لشکر ابن سعد بودم به این نوجوان می‌نگریستم که پیراهن و لباسی بلند به تن و نعلینی به پا داشت که بند یکی پاره بود. فراموش نمی کنم که بند نعلین چپش بود.

عمرو بن سعد أزْدی گفت: به خدا سوگند! من به او حمله می کنم (تا وی را از پای درآورم) گفتم: سبحان اللّه، این چه تصمیمی است؟ به خدا سوگند! اگر این نوجوان بر من حمله کند من به سوی وی دست تعدّی دراز نخواهم کرد. همان گروهی که وی را احاطه کرده‌اند، او را بس است.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۳

گفت: نه، هرگز! به خدا سوگند! من بر او یورش خواهم برد، پس حمله کرد و برنگشت تا آن که با شمشیرش فرق او را شکافت. قاسم علیه السلام با صورت به زمین افتاد و فریاد زد: عموجان! مرا دریاب.

حمید بن مسلم می‌افزاید:

امام علیه السلام چون باز شکاری صف‌ها را شکافت و مانند شیر ژیان حمله کرد و با شمشیر بر عمرو- قاتل قاسم- ضربتی زد که دستش را از بدن جدا کرد، عمرو در حالی که فریاد می کشید گریخت، کوفیان خواستند وی را از دست امام علیه السلام نجات دهند، ولی بدنش زیر سم اسبان قرار گرفت و کشته شد.

هنگامی که گرد و غبار فرو نشست، دیدند امام علیه السلام بر بالین قاسم علیه السلام نشسته است و قاسم پاهایش را بر زمین می‌سایید. امام علیه السلام فرمود:

«عَزَّ وَاللَّهِ عَلی عَمِّکَ أنْ تَدْعوُهُ فَلا یُجیبُکَ، أوْ یُجیبُکَ فَلا یُعینُکَ، أوْ یُعینُکَ فَلا یُغْنی عَنْکَ، بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوکَ؛ به خدا سوگند! بر عمویت ناگوار است که وی را بخوانی ولی نتواند به تو پاسخی دهد، یا پاسخی دهد ولی نتواند تو را یاری کند و یا به کمکت بشتابد ولی تو را بی نیاز نکند. دور باد (از رحمت خدا) گروهی که تو را کشتند».

در روایت دیگری آمده است که امام علیه السلام فرمود:

«بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوکَ، وَ مَنْ خَصْمَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیکَ جَدُّکَ. عَزَّ وَ اللَّهِ عَلی عَمِّکَ أنْ تَدْعُوهُ فَلا یُجیبُکَ، أوْ یُجیبُکَ ثُمَّ لا یَنْفَعُکَ، یَوْمٌ وَاللَّهِ کَثُرَ واتِرُهُ وَ قَلَّ ناصِرُهُ؛ دور باد (از رحمت خدا) گروهی که تو را کشتند و خونخواه تو از اینان در قیامت جدّ تو خواهد بود.

به خدا سوگند! بر عمویت دشوار است که وی را بخوانی ولی نتواند پاسخ دهد یا پاسخ دهد ولی به حال تو سودی نبخشد. به خدا سوگند! امروز روزی است که رنج و مظلومیّت عمویت فراوان و یاورش اندک است».

سپس امام علیه السلام پیکر خونین قاسم علیه السلام را برداشت و به سوی خیمه‌ها روانه شد.

راوی می گوید: گویا هم اکنون می‌بینم سینه‌اش به سینه امام چسبیده بود و پاهایش

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۴

به زمین کشیده می‌شد، با خود گفتم: امام چه می‌کند؟ دیدم او را آورده کنار شـهدای اهل بیت علیه السلام قرار داد و آنگاه عرض کرد:

«اللّهُمَّ أَحِصَّهُمْ عَدَداً، وَ اقْتُلْهُمْ بَدَداً، وَ لا تُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً، وَ لا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَداً؛ صَبْراً یا بَنی عُمُومَتی، صَبْراً یا أَهْلَ بَیْتی، لا رَأَیْتُمْ هَواناً بَعْدَ هـذَا الْیَوْمِ أَبَداً؛ خدایا! از تعدادشان بکاه و آنان را پراکنده ساز و به قتل برسان و هیچ کس از آنان را باقی مگذار و هرگز آنان را نیامرز! ای عموزادگانم! صبر پیشه سازید! ای اهل بیتم! صبر کنید! بعد از این روز هرگز خواری نبینید!». «۱»

۱۰۵– شهدای خاندان عقیل ..... ص : ۴۸۴

اشاره

در ماجرای نهضت عاشورا فرزندان و نوادگان عقیل در یاری امام حسین علیه السلام از خودگذشتگی فوق‌العاده‌ای به خرج دادند به گونه‌ای که مورد تمجید و تحسین امام حسین علیه السلام قرار گرفتند. حضرت در برابر ایستادگی و نثار آنها فرمود: «صَبْراً آلَ عَقیلٍ إِنَّ مَوْعِدَکُمُ الْجَنَّةُ، اللَّهُمَّ اقْتُلَ قاتِلَ آلِ عَقیل؛ خاندان عقیل! شـکیبایی پیشه کنید که جایگاه شـما بهشت است، خدایا کشـندگان آل عقیل را نابود کن». «۲»

امام سجاد علیه السلام به خاندان عقیل علاقه خاصی ابراز می‌کرد و آنان را حتی بر خاندان جعفر طیار مقدم می‌داشت، وقتی علتش را جویا شدند، فرمود: «إِنّی أَذْکُرُ یَوْمَهُمْ مَعَ أَبی‌عَبْدِاللَّهِ فَأَرِقُّ لَهُمْ؛ هر گاه به یاد ایثار آنان در راه ابی عبداللَّه علیه السـلام می‌افتم دلم بر آنان می‌سوزد». «۳»

از خاندان عقیل در نهضت عاشورا نه تن به فیض شهادت نایل آمدند:

۱. عبداللَّه بن مسلم بن عقیل ..... ص : ۴۸۴

وی خواهرزاده امام حسین علیه السلام و مادرش «رقیه» دختر امیرمؤمنان علیه السلام است.

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷– ۲۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴– ۳۶

(۲). رجوع شود به: عقیل بن ابی طالب، ص ۷۱ و ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۷۳

(۳). اعیان‌الشیعة، ج ۱، ص ۶۳۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۵

او سه بار شجاعانه به سپاه دشمن حمله کرد و رجز می‌خواند:

الْیَوْمَ أَلْقی مُسْلِماً وَهْوَ أَبی وَفِتْیَةً بادُوا عَلَی دینِ النَّبِی

لَیْسُوا بِقَوْمٍ عُرِفُوا بِالْکَذِبِ لکِن خیارٌ وَکِرامُ النَّسَبِ

مِنْ هاشِمِ السّاداتِ أَهْلِ الْحَسَبِ

«امروز پدرم مسلم را ملاقات خواهم کرد و آن جوانمردانی که بر دین پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، آنانی که مانند قومی که به دروغ شناخته شده‌اند نیستند، بلکه مردمی بزرگوار و دارای نسب کریمی که از بزرگان هاشم و انسان‌های با شخصیتی هستند».

او شـجاعانه می‌جنگیـد تا آنکه «عمروبن صُبیح» تیری به جانبش رها کرد در حالی که دست عبداللَّه بر پیشانی‌اش بود دست او را به پیشانی دوخت، هر چه تلاش کرد نتوانست دست را جدا کند، عمرو بن صبیح جلو آمد و نیزه خویش را بر قلبش فرو کرد و او را به

شهادت رساند. «۱»

بنا به نقل ابومخنف و شیخ مفید، شهادت عبداللَّه پس از شهادت علی اکبر علیه السلام بوده است. «۲»

۲. جعفر بن عقیل ..... ص : ۴۸۵

وی برادر مسلم بن عقیل و مادرش «حوصاء» است، پس از شهادت عبداللَّه بن مسلم، او و تعدادی از بنی‌هاشم و فرزندان ابوطالب به صورت دسته‌جمعی بر سپاه کوفه حمله کردند. «۳»

در این حال امام علیه السلام چون آنها را مشاهده کرد که عقاب‌وار به سوی دشمن یورش می‌برند، فرمود: «صَبْراً عَلَی الْمَوْتِ یا بَنِی عُمُومَتِی، صَبْراً یا أَهْلَ بَیْتِی وَاللَّهِ لارَأَیْتُم هَواناً

---

(۱). اعیان‌الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۷؛ ارشاد مفید، ص ۴۶۰؛ کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۴۰۷ و ابصارالعین، ص ۵۰

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۶۰ و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۶

(۳). ابصار العین، ص ۵۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۶

بَعْدَ هذَا الْیَوْمِ أَبَداً؛ ای عموزادگان من! صبر و استقامت پیشه کنید و ای اهل‌بیت من! بردبار باشید که پس از امروز دیگر هرگز ذلّت و خواری نخواهید دید». «۱»

در این کارزار، جعفر بن عقیل می‌گفت:

أَنَا الْغُلامُ الْأَبْطَحِیُّ الطَّالِبِیّ مِنْ مَعْشَرٍ فِی هاشِمٍ وَغالِبٍ

وَنَحْنُ حَقّاً سادَةُ الذَّوائِب هذا حُسَیْنٌ أَطْیَبُ الْأَطائِب

«من جوانی از سرزمین ابطح- محلی در مکه- و از نسل ابوطالب و از قبیله هاشم و غالب هستم. به راستی ما از بزرگان و ساداتیم. این حسین است که سرور پاکان است».

سرانجام وی توسط مردی به نام «بشر بن خوط هَمْدانی» به شهادت رسید. «۲»

۳. عبدالرحمان بن عقیل ..... ص : ۴۸۶

او برادر مسلم بن عقیل است که با «خدیجه» «۳» دختر امیرمؤمنان علیه السلام ازدواج کرده است. وی در حال نبرد این رجز را شجاعانه می‌خواند:

أَبی عَقیلٌ فَاعْرِفُوا مَکَانِی مِنْ هاشِمٍ وَهاشِمُ إِخْوانِی

کُهُولُ صِدْقٍ سادَةُ الْأَقْرانِ هذا حُسَیْنٌ شامِخُ الْبُنْیانِ

وَسَیِّدُ الشَّیْبِ مَعَ الشَّبانِ

«مرا بشناسید، پدرم عقیل است از نسل هاشم و بنی‌هاشم برادران من‌اند. آنان پیران راست کردار و هم طراز بزرگانند، واین حسین است که از مقام بسیار شامخی برخوردار است، او سرور کهنسالان و جوانان بهشت است». «۴»

او دلاورانه جنگید تا به فیض شهادت نائل آمد.

---

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۲۸؛ ملهوف (لهوف)، ص ۱۰۱ و ابصارالعین، ص ۵۰

(۲). اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۹ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۲

(۳). قبر «خدیجه» دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه مقابل باب الفیل در کنار مسجد جامع کوفه قراردارد

(۴). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۹ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۷

دیگر شهدای خاندان عقیل در نهضت عاشورا عبارتند از:

۴. محمد بن مسلم بن عقیل.

۵. محمد بن عقیل.

۶. عبداللَّه بن عقیل.

۷. علی بن عقیل.

۸. محمد بن ابی‌سعید بن عقیل.

۹. مسلم بن عقیل که در کوفه به شهادت رسید.

۱۰۶- شهدای خاندان جعفر طیار ..... ص : ۴۸۷

۱. عون بن عبداللَّه بن جعفر ..... ص : ۴۸۷

وی فرزند زینب کبری عقیله بنی‌هاشم است. عبداللَّه بن جعفر، همسر حضرت زینب علیها السلام که خود در مدینه ماند، دو فرزندش عون و محمد را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد و آنها در وادی عقیق به امام علیه السلام ملحق شدند.

عون در روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را خواند:

إنْ تُنْكِرُونِی فَأَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ شَهیدُ صِدْقٍ فِی الْجِنانِ أَزْهَرُ

یَطیرُ فیها بِجَناحٍ أَخْضَرٍ كَفی بِهذا شَرَفاً فی الَمحْشَرِ

«اگر مرا نمی‌شناسید من پسر جعفر طیّار آن شهید راستینم که در بهشت می‌درخشد و با بالهای سبز در آن پرواز می‌کند و این افتخار در محشر برای ما کافی است».

وی جنگ نمایانی کرد و سرانجام بدست «عبداللَّه بن قُطْبه» به شهادت رسید. «۱»

۲. محمد بن عبداللَّه بن جعفر ..... ص : ۴۸۷

او فرزند دیگر عبداللَّه بن جعفر است و مادرش حضرت زینب علیها السلام است»

، او در

---

(۱). رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۰ و ابصار العین، ص ۳۹

(۲). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۸. برخی مادرش را «خوصاء» دختر «حفصهٔ بن ثقیف» شمرده‌اند، رجوع‌شود به: مقاتل الطالبیین، ص ۶۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۸

حال مبارزه چنین رجز می‌خواند:

نَشْکُو إِلَی اللَّهِ مِنَ الْعُدْوانِ فِعالَ قَوْمٍ فِی الرَّدیء عُمْیانِ

قَدْ بَدِّلُوا مَعالِمَ الْقُرْآنِ وَمُحکَمَ التَّنْزِیلِ وَالتِّبْیانِ

وَأَظْهَرُوا الْکُفْرَ مَعَ الطُّغْیانِ

«از کردار گروهی که در پستی همانند کورانند به خدا شکایت می‌بریم، همانها که معارف قرآن و محکمات تنزیل را تغییر دادند و کفر و طغیان را آشکار ساختند».

محمد همانند دیگر جوانان بنی‌هاشم می‌جنگید تا به دست «عامر بن نهشل» به شهادت رسید. «۱»

طبری نقل می‌کند: هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندان عبداللَّه بن جعفر به مدینه رسید، مردم مدینه به خانه عبداللَّه بن جعفر به قصد تسلیت تردد می‌کردند، «ابواللَسلاس» «۲» غلام عبداللَّه بن جعفر گفت: «این گرفتاری‌ها از ناحیه حسین علیه السلام بر ما وارد شد» عبداللَّه به غلام حمله کرد و گفت:

ای پسر کنیز! درباره حسین چه می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر من هم بودم از او جدا نمی‌شدم تا جانم را نثارش کنم. اینجا جائی است که باید از جان گذشت، بر من آسان است که فرزندانم در یاری برادر و پسر عمویم (و در طریق هدف مقدسش) به شهادت رسیدند و یاری‌اش کردند.

آنگاه خطاب به حاضرین گفت: «وَالْحَمْدُللَّهِ، عَزَّ عَلَیَّ مَصْرَعُ الْحُسَیْنِ علیه السلام، إنْ لاأَکُنْ آسَیْتُ حُسَیْناً بِیَدی؛ فَقَدْ آساهُ وَلَدای؛ خدا را سپاس می‌گویم؛ شهادت امام حسین علیه السلام بر من سخت و ناگوار است؛ گرچه خودم حضور نداشتم تا جانم را نثارش کنم، فرزندانم چنین کردند و او را یاری نمودند». «۳»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۳۴ و رجوع شود به: نفس المهموم، ص ۱۶۷

(۲). در بحارالانوار (ج ۴۵، ص ۱۲۲) نام وی ابوالسلاسل وارد شده است

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۷؛ ارشاد مفید، ص ۴۶۱ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۸۹

به جز عون و محمد، دو تن دیگر از خاندان جعفر طیار به نامهای «عبیداللَّه بن عبداللَّه بن جعفر» «۱» و «قاسم بن محمد بن جعفر» در رکاب امام علیه السلام در روز عاشورا به فیض شهادت نائل آمدند.

۱۰۷- فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام ..... ص : ۴۸۹

۱. عبداللَّه بن علی ..... ص : ۴۸۹

مادرش «ام البنین» است. او از برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام هشت سال کوچکتر است و در وقت شهادت امیرمؤمنان علیه السلام ۶ ساله بوده است و در روز عاشورا بیست و پنج سال داشت.

پس از شهادت عده‌ای از بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل علیه السلام برادران خویش- عبداللَّه، عثمان و جعفر- را احضار کرد و فرمود: بروید جان خود را فدای برادر و امام خویش نمایید تا شما را در پیشگاه خدا به حساب آورم وانتقام شما را از دشمنان بگیرم. «۲»

عبداللَّه که از دیگران بزرگتر بود به میدان رفت و این رجز را خواند:

أَنَا بْنُ ذی النَّجْدَةِ وَالْأَفْضالِ ذاکَ عَلِیٌّ الْخَیْرِ فِی الْأَفْعالِ

(۱) او نیز فرزند «خوصاء» دختر حفصهٔ است. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۶)

(۲). طبری و ابن اثیر در اینجا اشتباه بزرگی کرده‌اند و عبارت را این گونه نقل کرده‌اند: «تَقَدَّمُوا حَتَّی أَرِثَکُمْ؛ بروید شـهید شوید تا از شـما ارث ببرم». (تاریـخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کامـل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۶) این جمله گذشـته از آنکه از شخصـیتی چون قمر بنی‌هاشم با آن همه معرفت و ایثار قابل قبول نیست، اصولًا موردی نـدارد، زیرا مادر آنها ام البنین زنـده بود و تا وقتی که مادر زنـده باشد برادر وارث نیست. بلکه عبارت صحیح این است: تَقَدَّمُوا حَتّی أَرَاکُمْ قَدْ نَصَحْتُمْ لِلَّهِ وَلِرَسولِهِ یعنی جلو بیفتید تا شما را ببینم (با فـداکاری خود) برای خـدا و رسولش خیرخواهی نمودیـد. (اعیان الشـیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۸). احتمال دارد که در نسـخه اصـلی «حَتّی أَثْأَرَکُمْ» بوده است که به معنی انتقام گرفتن است ولی طبری و ابن اثیر آن را به اشتباه «حتّی أَرِثَکُمْ» نقل کرده‌اند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۰

سَیْفُ رَسُولِ اللَّهِ ذُوا النِّکالِ فِی کُلِّ یَوْمٍ ظاهِرِ الْأَهْوالِ

«من فرزند صاحب افتخار و فضـیلت‌ها، علی بن ابی‌طالبم که در رفتار از همه بهتر است. او شمشـیر رسول خدا در سـختی‌ها بود و در هر روز برای دشمنان مایه ترس و رعب بود». «۱»

او دلاـورانه می‌جنگیـد تـا آنکـه «هـانی بن ثـبیت» بر او حمله کرد و شمشـیرش را بر سـرش فرود آورد. عبـداللَّه در خـاک افتـاد و با چهره‌ای خونین به شهادت رسید. «۲»

۲. عثمان بن علی ..... ص : ۴۹۰

وی نیز از فرزندان «ام البنین» است که دو سال از برادرش «عبداللَّه» کوچکتر است.

او در زمان شهادت امیرالمؤمنین چهار ساله بود و در روز عاشورا بیست و سه سال داشت.

اما اینکه چرا امام علی علیه السلام اسمش را عثمان نامید می‌گویند به سبب علاقه آن حضرت به عثمان بن مظعون، صحابی بزرگوار رسول اللَّه بوده است.

از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «إِنَّما سَمَّیْتُهُ بِإِسْمِ أخی عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونَ». «۳»

هنگامی که عبداللَّه بن علی به شهادت رسید، عباس به عثمان رو کرد و فرمود:

«تَقَدَّمْ یا أَخِی؛ ای برادر! قدم پیش نه».

عثمان به سوی میدان حرکت کرد و این رجز را می‌خواند:

إِنِّی أَنَا عُثْمانُ ذُوالْمَفاخِرِ شَیْخِی عَلِیٌّ ذُوالْفِعالِ الظّاهِرِ

وَابْنُ عَمٍّ لِلنَّبِیِّ الطّاهِرِ أَخی حُسَیْنٌ خِیَرَةُ الْأَخایِرِ

وَسَیِّدُ الْکِبارِ وَالْأَصاغِرِ بَعْدَ الرَّسُولِ وَالْوَصِیِّ النّاصِر

«منم عثمـان، صـاحب افتخـارات و پـدرم علی، صـاحب رفتـار (نیـک) روشن است. او پسـر عمّ پیـامبر پـاک و برادرم حسـین بهترین بهترین‌هاست. او سرور کهنسالان و جوانان است و پس از پیامبر و وصیّ

(۱). ابصار العین، ص ۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۴ و فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۱۳

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۸

(۳). همان مدرک

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۱

(علی)، یاری دهنده دین است».

عثمان همچنان رجز می‌خواند و بی‌باکانه می‌جنگید، تا آنکه هدف تیر «خولی بن یزید» قرار گرفت و به پهلو بر زمین افتاد. سپس شخصی به پیش آمد و سر مبارک او را از بدن جدا ساخت. «۱»

۳. جعفر بن علی ..... ص : ۴۹۱

او کوچکترین فرزند ام البنین است که دو سال پس از برادرش عثمان به دنیا آمد. او در عاشورا حدود بیست و یک سال داشت. «۲» وقتی که آن دو برادرش به شهادت رسیدند، عباس، برادر کوچکش را نیز فرا خواند و به او فرمود: «تَقَدَّمْ إِلَی الْحَرْبِ حَتّی أَراکَ قَتیلًا کَأَخَوَیْکَ، فَأَحْتَسِبُکَ کَما أَحْتَسِبْتُهُما؛ به سوی نبرد بشتاب، تا تو را مثل دو برادرت شهید ببینم، پس آن را به حساب خدا بگذارم آنگونه که آن دو را به حساب خداوند گذاشتم». «۳»

جعفر به سوی میدان گام نهاد در حالی که این رجز را می‌خواند:

إِنّی أَنَا جَعْفَرُ ذُوا الْمَعالِی ابْنُ عَلِیِّ الْخَیْرِ ذُو النَّوالِ

ذاکَ الْوَصِیُّ ذُوالسَّنا وَالْوالِی حَسْبِی بِعَمّی جَعْفَرَ وَالْخالِ

أَحْمِی حُسَیْناً ذِی النَّدی الْمِفْضالِ

«منم جعفر، صاحب مراتب والا، پسر علیِ نیکوکار و بخشنده. آن که وصیّ پیامبر و دارای مراتب بلند و ولایت است. مرا کافی است که به عمویم جعفر و دایی‌ام افتخار کنم و برتر از آن، اینکه حسین علیه السلام آن صاحب فضائل و کرم را حمایت نمایم». «۴»

---

(۱). رجوع شود به: مقاتل الطالبیین، ص ۵۵ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۷

(۲). رجوع شود به: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۹ و اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۹

(۳). ابصار العین، ص ۳۵

(۴). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۲

او جنگید و مجروح شد سرانجام «خولی بن یزید» قاتل برادرش، بر او حمله‌ور گردید و او را به شهادت رساند. «۱»

۴. ابوبکر بن علی ..... ص : ۴۹۲

نام او «عبیداللَّه» و مادرش «لیلی» دختر «مسعود بن خالد» بوده است. او اوّل کس از برادران امام حسین علیه السلام است که برای جانبازی به میدان رفت در حالی که این رجز را می‌خواند:

شَیْخی عَلِیٌّ ذوالفَخارِ الْأَطْوَلِ مِنْ هاشِمِ الصِّدْقِ الکَریمِ الْمُفْضِلِ

هذا حُسَیْنُ بْنُ النَبِیِّ الْمُرْسَلِ عَنْهُ نُحامِی بِالْحُسامِ الْمُصْقَلِ

تُفْدیهِ نَفْسِی مِنْ أَخٍ مُبَجَّل

«بزرگم علی است آن صاحب افتخارات بزرگ، از نسل هاشم، آن راست کردار، بزرگوار بخشنده، این حسین فرزند پیامبر فرستاده

خداست که با شمشیر صیقل داده از او حمایت می‌کنیم و جانم را فدای برادر بزرگوارم می‌نمایم».

او جنگید تا آنکه به دست «زحر بن بدر نخعی» به شهادت رسید. «۲»

مورخین، تعداد فرزندان بلافصل علی علیه السلام را که در کربلا به شهادت رسیدند شش نفر دانسته‌اند: ۱. اباعبداللَّه الحسین علیه السلام. ۲. ابوالفضل العباس علیه السلام. ۳. عبداللَّه. ۴. عثمان. ۵. جعفر. ۶. ابوبکر.

۱۰۸- برادرم! برای لب تشنگان، آبی تهیّه کن ..... ص : ۴۹۲

عبّاس بن علی علیه السلام پرچمدار لشکر برادرش امام حسین علیه السلام بود. هنگامی که دید

---

(۱). ابصار العین، ص ۳۵

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۳

تمام یاران و برادران و عموزادگان شربت شهادت نوشیدند، گریست و به شوق دیدار پروردگار جلو آمد و پرچم را بر گرفت و از برادرش امام حسین علیه السلام اجازه میدان خواست. امام علیه السلام (که از فراق برادر سخت ناراحت بود) به سختی گریست به گونه‌ای که محاسن شریفش از اشک دیدگانش‌تر شد، و فرمود:

«یا أَخی کُنْتَ الْعَلامَةَ مِنْ عَسْکَری وَ مُجْمِعَ عَدَدِنا، فَإذا أَنْتَ غَدَوْتَ یَؤُلُ جَمْعُنا إِلَی الشِّتاتِ، وَ عِمارَتُنا تَنْبَعِثُ إِلَی الْخَرابِ؛ برادر جان! تو نشانه (شکوه و عظمت و) برپایی سپاه من و محور پیوستگی نفرات ما هستی. اگر تو بروی (و شهید شوی)، جمعیّت ما پراکنده، و ویران می‌گردد».

عبّاس علیه السلام عرض کرد:

«فِداکَ رُوحُ أَخیکَ یا سَیِّدی! قَدْ ضاقَ صَدْری مِنْ حَیاةِ الدُّنْیا، وَ أُریدُ أَخْذَ الثّارِ مِنْ هؤُلاءِ الْمُنافِقینَ؛ جان برادرت فدایت، ای سرورم! سینه‌ام از زندگانی دنیا به تنگ آمده است، می‌خواهم از این منافقان انتقام (آن خون‌های پاک را) بگیرم!».

امام علیه السلام فرمود:

«إذا غَدَوْتَ إِلَی الْجِهادِ فَاطْلُبْ لِهؤُلاءِ الْأَطْفالِ قَلیلًا مِنَ الْماءِ؛ اینک که آهنگ میدان داری برای این کودکان، آبی تهیّه کن».

عبّاس علیه السلام رهسپار میدان شد و آنان را موعظه کرد و از عذاب خدا ترساند، ولی اثری نبخشید. به نزد برادرش بازگشت و ماجرا را گزارش داد، که ناگهان صدای العطش کودکان به گوشش رسید، بی درنگ بر اسب شد و نیزه و مشک را برداشت و به سوی فرات روانه شد. چهار هزار تن از مأموران فرات، آن حضرت را محاصره کردند و هدف نیزه‌ها قرار دادند ولی آن حضرت دلاورانه لشکر دشمن را شکافت و هشتاد نفر از آنان را به خاک هلاکت افکند، و وارد فرات شد.

«فَلَمّا أرادَ أنْ یَشْرَبَ غُرْفَةً مِنَ الْماءِ ذَکَرَ عَطَشَ الْحُسَیْنِ وَأَهْلِ بَیْتِهِ فَرَضَّ الْماءَ وَمَلَأَ الْقِرْبَةَ؛ هنگامی که خواست مقداری آب بیاشامد تشنگی امام حسین علیه السلام و اهل‌بیتش را به خاطر آورد، آب را روی آب ریخت، مشکش را پر کرد». «۱»

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۴

آنگاه مشک را بر دوش راست خود نهاد و به‌سوی خیمه رهسپار شد وچنین گفت:

یا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَیْنِ هُونِی وَبَعْدَهُ لا کُنْتِ أنْ تَکُونِی

هذا حُسَیْنٌ وارِدُ الْمَنُونِ وَتَشْرَبینَ بارِدَ الْمَعین «۱»

هَیْهاتُ ما هذا فِعالُ دینیوَلا فِعالُ صادِقِ الْیَقینِ «۲»

«ای نفس (عباس)! زندگی پس از حسین علیه السلام خواری و ذلت است، مبادا پس از او زنده بمانی. این حسین است که شربت مرگ می‌نوشد و تو می‌خواهی آب سرد و گوارا بنوشی؟! هیهات! چنین کرداری، از آیین من نیست و نه کردار شخص راست باور».

سپاه خون آشام ابن سعد اطرافش را گرفتند. عباس دلیرانه در آن میان حمله می‌کرد و این رجز را می‌خواند:

لا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ رَقا حَتَّی أُواری فِی الْمَصالیتِ لَقا

نَفْسِی لِسِبْطِ الْمُصْطَفی الطُّهْرِ وَقا إِنِّی انَا الْعَبَّاسُ اغْدُو بِالسَّقا

وَلا أَخافُ الشَّرَّ یَوْمَ الْمُلْتَقی

«هنگامی که مرگ فرا رسید، مرا از آن باکی نیست، تا آن هنگام که شمشیرها مرا درخاک افکنند.

من جانم را سپر فرزند زاده پیامبر پاکیزه خوی قرار داده‌ام، من همان عباسم که سمت سقائی دارم، و از سختیِ نبرد، واهمه‌ای ندارم». «۳»

دشمن خود را باخته بود، توانِ مقابله رویارو با آن حضرت را نداشت، لذا پشت درختها کمین کرده بودند. «نوفل ازرق» دست راست قمر بنی‌هاشم را قطع نمود و آن جناب مشک را به دوش چپ نهاد و پرچم و شمشیر را به دست چپ گرفت و این رجز را خواند:

وَاللَّهِ إنْ قَطَعْتُمْ یَمینی إِنِّی أُحامِی أَبَداً عَنْ دینِی

---

(۱) مقتل الحسین أبی مخنف، ص ۱۷۹.

(۲) ینابیع المودّهٔ، ج ۳، ص ۶۷

(۳) اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۸ و رجوع کنید به: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۷ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۵

وَ عَنْ إمامٍ صادِقِ الْیَقینِ نَجْلِ النَّبِیِّ الطَّاهِرِ الْأَمینِ

«به خدا سوگند! اگر چه دست راستم را قطع نمودید، ولی من پیوسته از دینم حمایت می‌کنم و از امامی صادق الایمان که فرزند پیامبر پاک و امین است، حمایت می‌کنم».

آنگاه «نوفل ارزق» و «حکیم بن طفیل» از کمینگاه بر آن حضرت حمله کردند و دست چپ او را از بدن جدا کردند. آن حضرت پرچم را به سینه خود چسبانید و این رجز را خواند:

یا نَفْسُ لا تَخْشَ مِنَ الْکُفَّارِ وَأَبْشِری بِرَحْمَهِٔ الْجَبَّارِ

مَعَ النَّبِیِّ السَّیِّدِ الْمُخْتارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْیِهِمْ یَساری

فَأَصْلِهِمْ یا رَبِّ حَرَّ النَّار

«ای نفس! از کفار هراسی نداشته باش، تو را بشارت باد بر رحمت خداوند جبران کننده و هم‌نشینی با پیامبر بزرگ و برگزیده. اینان دست چپم را به ستم قطع کردند، خدایا حرارت آتش را به آنان بچشان». «۱»

آنگاه بنا به قولی، مشک را به دندان گرفت، چیزی نگذشت که تیری بر مشک اصابت کرد و آبهای آن فرو ریخت. تیر دیگری بر سینه مبارکش اصابت کرد و بعضی نوشته‌اند تیری بر چشم حضرت نشست و مردی از قبیله تمیم با عمود آهنین بر فرق مبارکش زد

که از اسب به زمین افتاد «وَنادی بِأَعْلی صَوْتِهِ: أَدْرِکْنی یا أَخِی؛ با صدای بلند فریاد زد: برادر مرا دریاب». «۲»

هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالینش رسید وی را کشته دید، پس گریست.

همچنین نقل شده است: هنگامی که عباس علیه السلام شهید شد امام حسین علیه السلام فرمود:

«الْآنَ إِنْکَسَرَ ظَهْری وَقَلَّتْ حِیلَتی؛ اینک کمرم شکست و راه چاره بر من محدود شد».

آنگاه گریست و این اشعار را خواند:

---

(۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۷ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰

(۲) ابصارالعین، ص ۳۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۶

تَعَدَّیْتُمْ یا شَرَّ قَوْمٍ بِبَغْیِکُمْ وَ خالَفْتُمْ دینَ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ

أَما کانَ خَیْرُ الرُّسُلِ أَوْصاکُمْ بِنا أَما نَحْنُ مِنْ نَجْلِ النَّبِیِّ الْمُسَدَّدِ

أَما کانَتِ الزَّهْراءُ أُمّی دُونَکُمْ أَما کانَ مِنْ خَیْرِ الْبَرِیَّةِ أَحْمَدَ

لُعِنْتُمْ وَ أُخْزِیتُمْ بِما قَدْ جَنَیْتُمْ فَسَوْفَ تَلاقُوا حَرَّ نارٍ تُوَقَّدُ

«ای بدترین مردم! با ستمکاری خویش بر ما تعدّی کردید، و با آیین پیامبر خدا محمّد صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدید.

آیا بهترین پیامبر، سفارش ما را به شما نکرده بود؟ آیا ما از نسل پیامبر راستین نیستیم؟

آیا جز این است که حضرت زهرا علیها السلام مادر من است نه شما؟ آیا او از نسل بهترین انسان‌ها نبود؟

به سبب جنایتی که مرتکب شدید ملعون و خوار گشتید، و به زودی گرفتار آتش شعله‌ور الهی خواهید شد!». «۱»

***

در هر گام درسی است، درسی از فضیلت و ایثار، درسی از شجاعت و شهامت و از خودگذشتگی.

چه کسی در آن صحنه بی‌نظیر فداکاری حاضر بود که رسیدن عبّاس را به منبع آب و ننوشیدن و تشنه شهید شدن را گزارش دهد؟! امام حسین علیه السلام یا فرزندانش از دور تماشا می‌کردند؟! یا امام‌های بعد به الهام الهی خبر دادند؟ یا فرشتگانی که ناظر این منظره ایثار بی نظیر بودند پیام آوردند؟ و یا به صورتی دیگر؟!

هر که بود و هر چه بود، در پیشانی تاریخ ثبت شد و برای همیشه برای رهروان راه حق به یادگار ماند.

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱- ۴۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۷

۱۰۹- او طفلی شش ماهه است پس جرعه‌ای آب به وی برسانید! ..... ص : ۴۹۷

هنگامی که امام علیه السلام شهادت خاندان وفرزندانش را دید و از آنان کسی جز امام و زنان و کودکان و فرزند بیمارش- امام سجّاد علیه السلام- نماند، ندا داد:

«هَلْ مِنْ ذابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ یَخافُ اللَّهَ فینا؟ هَلْ مِنْ مُغیثٍ یَرْجُوا اللَّهَ فِی إِغاثَتِنا؟ هَلْ مِنْ مُعینٍ یَرْجُوا ما عِنْدَاللَّهِ فِی إِعانَتِنا؟؛ آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما پیدا می‌شود که از خدا بترسد و ستم بر ما روا ندارد؟ آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری کننده‌ای هست که با امید به عنایت خداوند به

یاری ما برخیزد؟».

با طنین افکن شدن ندای استغاثه امام علیه السلام، صدای گریه و ناله از بانوان حرم برخاست. امام علیه السلام به خیمه‌ها نزدیک شد و فرمود:

«ناوِلُونی عَلِیّاً ابْنِی الطِّفْلَ حَتّی اوَدِّعَهُ؛ فرزند خردسالم «علی» را به من بدهید تا با او وداع کنم».

فرزندش را نزد وی آوردند. امام علیه السلام در حالی که طفلش را می‌بوسید، خطاب به او فرمود:

«وَیْلٌ لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ إِذا کانَ خَصْمُهُمْ جَدَّکَ؛ بدا به حال این گروه ستمگر آنگاه که جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان به مخاصمه برخیزد؟». هنوز طفل در آغوش امام آرام نگرفته بود که حرملهٔ بن کاهل اسدی، او را هدف قرار داد و تیری به سوی وی پرتاب کرد و گلوی او را درید، خون سرازیر شد، امام علیه السلام دست‌ها را زیر گلوی آن طفل گرفت تا از خون پر شد؛ آنگاه خون‌ها را به سوی آسمان پاشید و گفت:

«اللّهُمَّ إِنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فَاجْعَلْ ذلِکَ لِما هُوَ خَیْرٌ لَنا؛ بار الها! اگر در این دنیا ما (در ظاهر) بر این قوم پیروز نشدیم، بهتر از آن را روزی ما فرما».

بعد از شهادت آن طفل، امام علیه السلام از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر، قبر کوچکی کند و کودکش را به خونش آغشته ساخت و بر وی نماز گذارد (و دفن نمود). «۱»

---

(۱) مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۸

علّامه مجلسی می‌افزاید: امام فرمود:

«هَوَّنَ عَلَیَّ ما نَزَلَ بی أَنَّهُ بِعَیْنِ اللَّهِ؛ این مصیبت بر من آسان است، چرا که در محضر خداست».

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَلَمْ یَسْقُطْ مِنْ ذلِکَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَی الْأَرْضِ؛ از خون گلوی علی اصغر که امام آنها را به آسمان پاشید، قطره‌ای به زمین برنگشت!».

در روایت دیگری آمده است که امام حسین علیه السلام فرمود:

«لا یَکُونُ أَهْوَنَ عَلَیْکَ مِنْ فَصیلٍ، اللّهُمَّ إِنْ کُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ، فَاجْعَلْ ذلِکَ لِما هُوَ خَیْرٌ لَنا؛ خدایا! فرزندم نزد تو کمتر از بچّه ناقه صالح پیامبر نیست. خدایا! اگر پیروزی (ظاهری) را از ما دریغ داشته‌ای بهتر از آن را روزی ما فرما!». «۱»

معالی السبطین از قول ابومخنف شهادت طفل شیرخوار را به گونه دیگری آورده است، می‌گوید:

امام علیه السلام پس از شهادت علی اکبر به خواهرش امّ کلثوم فرمود:

«یا اخْتاهُ اوُصیکِ بِوَلَدی الصَّغیرَ خَیْراً، فَانَّهُ طِفْلٌ صَغیرٌ وَ لَهُ مِنَ الْعُمْرِ سِتَّةُ أَشْهُرٍ؛ خواهرم! به فرزند خردسالم نیکی کن، او خردسال است و تنها شش ماه دارد».

امّ کلثوم عرض کرد: «برادرجان! این طفل به مدّت سه روز است که جرعه آبی ننوشیده است، از این گروه کمی آب بطلب!».

امام علیه السلام با شنیدن این سخن، طفلش را گرفت و به سوی دشمن روانه شد و فرمود:

«یا قَوْمِ قَدْ قَتَلْتُمْ أَخی وَ أَوْلادی وَ أَنْصاری وَ ما بَقِی غَیْرُ هذَا الطِّفْلِ، وَ هُوَ یَتَلَظّی عَطَشاً مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ اتاهُ إِلَیْکُمْ، فَاسْقُوهُ شَرْبَةً مِنَ الْماءِ؛ ای مردم! شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و کسی جز این طفل که بی هیچ گناهی از تشنگی می‌سوزد، نمانده است، او را با جرعه آبی سیراب کنید». «۲»

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶- ۴۷

(۲) معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۱۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۴۹۹

و به تعبیر «نفس المهموم» امام علیه السلام فرمود:

«یا قَوْمِ، إِنْ لَمْ تَرْحَمُونی فَارْحَمُوا هذَا الطِّفْلَ؛ ای مردم اگر به من رحم نمی‌کنید به این طفل خردسال رحم کنید». «۱»

امام علیه السلام در حال گفتن این سخنان بود که بناگاه تیری از سوی ستمگری سیاه دل- حرملة بن کامل اسدی- حلقوم طفل را پاره کرد و از گوش تا گوش را درید. امام حسین علیه السلام کف دستش را زیر گلوی بریده طفل گرفت و چون از خون پر شد، آن را به آسمان پاشید و در روایت دیگر آمده است، امام دستانش را زیر گلوی طفل گرفت و گفت:

«یا نَفْسُ اصْبِری فیما أَصابَكِ، الهی تَری ما حَلَّ بِنا فی الْعاجِلِ فَاجْعَلْ ذلِكَ ذَخیرَةً لَنا فی الْاجِلِ؛ ای نفس! در برابر این همه مصیبت شکیبا باش! خدایا! تو می‌بینی که در این دنیای فانی چه مصائبی برای ما رخ داده، پس آن را برای روز رستاخیزمان ذخیره ساز!». «۲»

در روایت دیگری آمده است که امام علیه السلام گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ دَعَوْنَا لِیَنْصُرُونا فَخَذَلُونا وَ أَعانُوا عَلَیْنا، اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قِطَرَ السَّماءِ، وَ احْرِمْهُمْ بَرَكاتِكَ، اللَّهُمَّ لا تُرْضِ عَنْهُمْ أَبَداً، اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فی الدُّنْیا، فَاجْعَلْهُ لَنا ذُخْراً فِی الْآخِرَةِ وَ انْتَقِمْ لَنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمینَ؛ خدایا! تو می‌دانی که اینان ما را دعوت کردند تا به یاری‌مان بشتابند ولی ما را رها کردند و در برابر ما بپاخاستند، خدایا! باران آسمان را از آنان دریغ‌دار و آنان را از برکاتت محروم کن. خدایا هرگز از آنان خشنود مشو.

خدایا اگر در دنیا، پیروزی را از ما دریغ داشته‌ای، آن را ذخیره آخرت ما قرار ده و از گروه ستمکاران انتقام ما را بستان». «۳»

***

(۱) نفس المهموم، ص ۳۴۹

(۲) معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۱۹

(۳) ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۷۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۰

پیام‌های عاشورا همه شنیدنی است و پیام شهادت کودک شیرخوار از همه شنیدنی‌تر و عبرت‌خیزتر!

نخستین پیامش این که در مبارزه با دشمنان حق، هیچ کس مستثنی نیست. سربازان شیرخوار دوش به دوش جوانان و سالخوردگان به میدان می‌آیند و به موقع در صفوف شهدا قرار می‌گیرند.

بدیهی است هر سربازی سلاحی دارد، یکی تیر و نیزه و شمشیر؛ و دیگری هم گلوی نازک و چندین قطره خون پاک که گویاترین دلیل مظلومیت است. خونی که هم به آسمان پاشیده شد و هم بر زمین، و هر دو با آن شکوهی تازه گرفت.

دیگر این که، دشمنان ستمگر قساوت و جنایت را به بالاترین حدّ خود رساندند که حتّی بر کودک شیرخوارِ زاده زهرا در آغوش پدر نیز رحم نکردند!

آخرین پیام این که تحمّل همه درد و رنج‌ها و مصیبت‌ها در راه خدا آسان است، چرا که عالم محضر اوست و همه اینها در پیشگاه او انجام می‌گیرد.

با عنایت بخورم زهر که شاهد ساقی است با محبّت بکشم درد که درمانم از اوست

۱۱۰– ای یارانم! چه شد پاسخ مرا نمی‌دهید؟! ..... ص : ۵۰۰

امام حسین علیه السلام به آن قوم نگاهی کرده و پیوسته به راست و چپ می‌نگریست و هیچ یک از اصحاب و یاران خود را ندید جز آنان که پیشانی به خاک ساییده و صدایی از آنها به گوش نمی‌رسید، پس ندا داد:

«یا مُسْلِمَ بْنَ عَقیلٍ، وَ یا هانِیَ بْنَ عُرْوَةَ، وَ یا حَبیبَ بْنَ مَظاهِرَ، وَ یا زُهَیْرَ بْنَ الْقَیْنِ، وَ یا یَزیدَ بْنَ مَظاهِرَ، وَ یا یَحْیَی بْنَ کَثیرٍ، وَ یا هِلالَ بْنَ نافِعٍ، وَ یا إِبْراهِیمَ بْنَ الْحُصَیْنِ، وَ یا عُمَیْرَ بْنَ الْمُطاعِ، وَ یا أَسَدُ الْکَلْبِیُّ، وَ یا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَقیلٍ، وَ یا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ، وَ یا داوُدَ بْنَ الطِّرِمَّاحِ، وَ یا حُرُّ الرِّیاحِیُّ، وَ یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ، وَ یا أَبْطالَ الصَّفا، وَ یا فُرْسانَ الْهَیْجاءِ، مالی أُنادیکُمْ فَلا تُجیبُونی، وَ أَدْعُوکُمْ فَلا تَسْمَعُونی؟! أَنْتُمْ نِیامٌ أَرْجُوکُمْ تَنْتَبِهُونَ؟

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۱

أَمْ حالَتْ مَوَدَّتُکُمْ عَنْ إِمامِکُمْ فَلا تَنْصُرُونَهُ؟ فَهذِهِ نِساءُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله لِفَقْدِکُمْ قَدْ عَلاهُنَّ النُّحُولُ، فَقُومُوا مِنْ نَوْمَتِکُمْ، أَیُّهَا الْکِرامُ، وَ ادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغاةَ اللِّئامَ، وَ لکِنْ صَرَعَکُمْ وَاللَّهِ رَیْبُ الْمَنُونِ وَ غَدَرَ بِکُمُ الدَّهْرُ الخَؤُونُ، وَ إِلّا لَما کُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتی تَقْصُرُونَ، وَلا عَنْ نُصْرَتی تَحْتَجِبُونَ، فَها نَحْنُ عَلَیْکُمْ مُفْتَجِعُونَ، وَ بِکُمْ لاحِقُونَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ».

«ای مسلم بن عقیل! ای هانی بن عروة! ای حبیب بن مظاهر! ای زهیر بن قین! ای یزید بن مظاهر! ای یحیی بن کثیر! ای هلال بن نافع! ای ابراهیم بن حُصَین! ای عمیر بن مطاع! ای اسد کلبی! ای عبداللَّه بن عقیل! ای مسلم بن عوسجه! ای داود بن طرمّاح! ای حرّ ریاحی! ای علی بن الحسین! ای دلاورمردان خالص! و ای سواران میدان نبرد! چه شده است شما را صدا می‌زنم ولی پاسخم را نمی‌دهید؟ و شما را می‌خوانم ولی دیگر سخنم را نمی‌شنوید؟ آیا به خواب رفته‌اید که به بیداری‌تان امیدوار باشم؟ یا از محبّت امامتان دست کشیده‌اید که او را یاری نمی‌کنید؟

این بانوان از خاندان پیامبرند که از فقدانتان ناتوان گشته‌اند. از خوابتان برخیزید، ای بزرگواران! و از حرم رسول خدا در برابر طغیانگران پست، دفاع کنید.

ولی به خدا سوگند! مرگ، شما را به خاک افکنده، و روزگار خیانت پیشه با شما وفا نکرده، وگرنه هرگز از اجابت دعوتم کوتاهی نمی‌کردید، و از یاریم دست نمی‌کشیدید، آگاه باشید، ما در فراق شما سوگواریم و به شما ملحق می‌شویم، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ». «۱»

***

سخن گفتن با پیکرهای در خون غلطیده شهیدان، آن هم با این حماسه‌های جاویدان تنها در صحنه کربلا دیده شده است و این مدال پرافتخاری بود که امام علیه السلام بر سینه یاران شهیدش نصب کرد که تا دامنه قیامت می‌درخشد.

دلاور مردانی که اگر به آنها اجازه داده می‌شد، به این جهان باز می‌گشتند و بار دیگر جانفشانی می‌کردند و شربت شهادت را با علاقه بیشتری می‌نوشیدند.

---

(۱). معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷– ۱۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۲

آری، آنها چنان شجاع بودند که گویی دلها را بر زره‌ها پوشانده بودند و برترین سرمایه‌ها را برای ایثار آماده کرده بودند. «۱»

آری، آنها لایق پوشیدن لباس‌های بهشتی و پرواز به سوی ابدیّت بودند!

گوارایشان باد!

۱۱۱- پسرم! عمویت را نیز کشتند. ..... ص : ۵۰۲

در روایتی آمده است: هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد به خیمه‌های برادرانش سر کشید، آنجا را خالی دید. آنگاه به خیمه‌های فرزندان عقیل نگاهی انداخت، کسی را در آنجا نیز ندید؛ سپس به خیمه‌های یارانش نگریست کسی را ندید، امام در آن حال ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيم» را فراوان بر زبان جاری می‌ساخت.

آنگاه به خیمه‌های زنان روانه شد و به خیمه فرزندش امام زین العابدین علیه السلام رفت.

او را دید که بر روی پوست خشنی خوابیده و عمّه‌اش زینب علیها السلام از او پرستاری می‌کند. چون حضرت علی بن الحسین علیه السلام نگاهش به پدر افتاد خواست از جا برخیزد، ولی از شدّت بیماری نتوانست، پس به عمّه‌اش زینب گفت: «کمکم کن تا بنشینم چرا که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است» زینب علیها السلام وی را به سینه‌اش تکیه داد و امام حسین علیه السلام از حال فرزندش پرسید: او حمد الهی را بجا آورد و گفت:

«یا أَبَتاهُ ما صَنَعْتَ الْیَوْمَ مَعَ هؤُلاءِ الْمُنافِقِینَ؟؛ پدر جان! امروز با این گروه منافق چه کرده‌ای؟».

---

(۱) شاعری یاران آن حضرت را این گونه ستوده است:

قَوْمٌ اذا نُودُوا لِدَفْعِ مُلَمَّةٍ وَ الْخَیْلُ بَیْنَ مُدَّعِسٍ وَ مُکَرْدِسٍ

لَبِسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدُّرُوعِ وَ أَقْبَلُوا یَتَهافَتُونَ عَلى ذِهابِ الْأَنْفُسِ

اینها مردانی هستند که وقتی برای دفع گرفتاری- در آن زمان که سواران بین نیزه داران و هجوم آوران بودند- خوانده شدند؛ دلهایشان را بر زره‌ها می‌پوشاندند و برای جانبازی به سوی میدان نبرد روانه می‌شدند. (ملهوف (لهوف)، ص ۱۶۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۳

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«یا وَلَدِی قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطانُ فَانْساهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ، وَ قَدْ شُبَّ الْقِتالُ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ حَتّى فاضَتِ الْأَرْضُ بِالدَّمِ مِنَّا وَ مِنْهُمْ؛ فرزندم! شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است و جنگ بین ما و آنان چنان شعله‌ور شد که زمین از خون ما و آنان رنگین شده است!».

حضرت سجّاد علیه السلام عرض کرد:

«یا أَبَتاهُ أَیْنَ عَمِّیَ الْعَبّاسُ؟؛ پدر جان! عمویم عبّاس کجاست؟». در این هنگام اشک بر چشمان زینب حلقه زد و به برادرش نگریست که چگونه پاسخ می‌دهد- چرا که امام علیه السلام خبر شهادت عبّاس را به وی نداده بود زیرا که می‌ترسید بیماری وی شدّت پیدا کند!-

امام علیه السلام پاسخ داد:

«یا بُنَیَّ إِنَّ عَمَّکَ قَدْ قُتِلَ، وَ قَطَعُوا یَدَیْهِ عَلى شاطِیءِ الْفُراتِ؛ پسر جان! عمویت کشته شد و دستانش کنار فرات از پیکر جدا شد!».

علی بن الحسین علیه السلام آن چنان گریست که بی هوش شد. چون به هوش آمد از دیگر عموهایش پرسید و امام پاسخ می‌داد: «همه شهید شدند».

آنگاه پرسید:

«وَ أَیْنَ أَخی عَلِیٌّ، وَ حَبیبُ بْنُ مَظاهِرَ، وَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ، وَ زُهَیْرُ بْنُ الْقَیْنِ؟؛ برادرم علی اکبر، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین کجایند؟».

امام علیه السلام پاسخ داد:

«یا بُنَیَّ إعْلَمْ أَنَّهُ لَیسَ فی الْخِیامِ رَجُلٌ إلّا أَنا وَ أَنْتَ، وَ أَمَّا هؤُلاءِ الَّذِینَ تَسْأَلُ عَنْهُمْ فَکَلَّهُمْ صَرْعی عَلی وَجْهِ الثَّری؛ فرزندم! همین قدر بدان که در این خیمه‌ها مردی جز من و تو نمانده است، همه آنان به خاک افتاده و شهید شده‌اند».

پس علی بن الحسین علیه السلام سخت گریست. آنگاه به عمّه‌اش زینب علیها السلام گفت:

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۴

«یا عَمَّتاهُ عَلَیَّ بِالسَّیْفِ وَ الْعَصا؛ عمّه جان! شمشیر و عصایم را حاضر کن».

پدرش فرمود: «وَ ما تَصْنَعُ بِهِما؛ می‌خواهی چه کنی؟».

عرض کرد: «أمّا الْعَصا فَأَتَوَکَّأُ عَلَیْها، وَ أَمَّا السَّیْفُ فَأَذُبُّ بِهِ بَیْنَ یَدَیْ إبْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّهُ لَاخَیْرَ فِی الْحَیاةِ بَعْدَهُ؛ بر عصا تکیه کنم و با شمشیرم از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمایم، چرا که زندگانی پس از او ارزش ندارد».

امام حسین علیه السلام او را باز داشت و به سینه چسباند و فرمود: «یا وَلَدی أَنْتَ أَطْیَبُ ذُرِّیَّتی، وَ أَفْضَلُ عِتْرَتی، وَ أَنْتَ خَلیفَتی عَلی هؤُلاءِ الْعِیالِ وَ الْأَطْفالِ، فَإِنَّهُمْ غُرَباءُ مَخْذُولُونَ، قَدْ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ وَ الْیُتْمُ وَ شَماتَةُ الْأَعْداءِ وَ نَوائِبُ الزَّمانِ سَکِّتْهُمْ إذا صَرَخُوا، وَ آنِسْهُمْ اذَا اسْتَوْحَشُوا، وَ سَلِّ خَواطِرَهُمْ بِلَیْنِ الْکَلامِ، فَإِنَّهُمْ ما بَقِیَ مِنْ رِجالِهِمْ مَنْ یَسْتَأْنِسُونَ بِهِ غَیْرُکَ، وَ لا أَحَدٌ عِنْدَهُمْ یَشْکُونَ إلَیْهِ حُزْنَهُمْ سِواکَ، دَعْهُمْ یَشُمُّوکَ وَ تَشُمُّهُمْ، وَ یَبْکُوا عَلَیْکَ وَ تَبْکی عَلَیْهِمْ؛ فرزندم! تو پاک‌ترین ذریّه و برترین عترت منی و تو جانشین من بر این بانوان و کودکانی. آنان غریب و بی‌کس‌اند که تنهایی و یتیمی و سرزنش دشمنان و سختی‌های دوران آنان را فرا گرفته است. هر گاه که ناله سر دادند آنان را آرام کن، و چون هراسان شدند مونسشان باش و با سخنان نرم و نیکو، خاطرشان را تسلّی بخش. چرا که کسی از مردانشان جز تو نمانده است تا مونسشان باشد و غم‌هایشان را به وی باز گویند. بگذار آنان تو را ببویند و تو آنان را ببویی و آنان بر تو گریه کنند و تو بر آنان!».

آنگاه امام علیه السلام دست فرزندش را گرفت و با صدای رسا فرمود:

«یا زَیْنَبُ وَ یا امَّ کُلْثُوم وَ یا سَکینَةُ وَ یا رُقَیَّةُ وَ یا فاطِمَةُ، اسْمَعْنَ کَلامی وَ اعْلَمْنَ أَنَّ ابْنی هذا خَلیفَتی عَلَیْکُمْ، وَ هُوَ إمامٌ مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ؛ ای زینب! ای امّ کلثوم! ای سکینه! ای رقیّه! و ای فاطمه! سخنم را بشنوید و بدانید که این فرزندم جانشین من بر شماست و او امامی است که پیروی از او واجب است».

سپس به فرزندش فرمود:

«یا وَلَدی بَلِّغْ شیعَتی عَنِّیَ السَّلامَ فَقُلْ لَهُمْ: إنَّ أَبی ماتَ غَریباً فَانْدُبُوهُ وَ مَضی شَهیداً

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۵

فَابْکُوهُ؛ فرزندم! سلامم را به شیعیانم برسان و به آنان بگو: پدرم غریبانه به شهادت رسید پس بر او اشک بریزید!». «۱»

***

آخرین سخنان این پیشوای بزرگ ایثار و فداکاری به خوبی نشان می‌دهد که از چنان نفس مطمئنّه و آرامی برخوردار بود که نه تنها مرگی را که در چند قدمی قرار داشت به چیزی نمی‌گرفت و نه تنها شهادت عزیزان و یاران- جز در جنبه‌های عاطفی- تغییری در روح و فکر بلند او ایجاد نمی‌کرد، بلکه بر استقامتش می‌افزود، و هر زمان آتش شوق دیدار یار در دلش افروخته‌تر می‌شد!

او در این لحظات حسّاس، تنها فرزندش امام سجّاد علیه السلام را آماده پذیرش مسئولیّت عظیم به ثمر رساندن نهال برومندی را که در کربلا نشانده و با خون عزیزانش آبیاری کرده بود می‌ساخت. آخرین وصایایش را با او در میان می‌گذارد و سفارش اطاعت از او را به خواهران و دخترانش می‌کرد.

امام علیه السلام شیعیان و پیروان مکتبش را در این لحظات بحرانی و طوفانی نیز فراموش نمی‌کند، و پیام مظلومیّت خود را به وسیله تنها پسرش به آنها می‌رساند، تا بدانند در ادامه راه از چه حربه‌ای استفاده کنند.

۱۱۲- یادی از مادر در آخرین دیدار ..... ص : ۵۰۵

از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: پدرم در روز عاشورا نزد من آمد و در حالی که خون از رگ‌های بدنش جاری بود مرا در آغوش گرفت و فرمود:

فرزندم دعایی را که مادرم فاطمه علیها السلام به من آموخت حفظ کن که مادرم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا از جبرئیل نقل کرده است: هنگامی که حاجت بسیار مهم و غمی بزرگ و امری سخت و دشوار بر تو رو کرد، بگو: « (أَللَّهُمَّ) بِحَقِّ یاسینَ وَالْقُرْآنِ

(۱). معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۰- ۲۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۶

الْحَکیمِ وَ بِحَقِّ طه وَالْقُرْآنِ الْعَظیمِ، یا مَنْ یَقْدِرُ عَلی حَوائِجِ السَّائِلینَ، یا مَنْ یَعْلَمُ ما فِی الضَّمیرِ، یا مُنَفِّساً عَنِ الْمَکْرُوبینَ، یا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَغْمُومینَ، یا راحِمَ الشَّیْخَ الْکَبیرَ، یا رازِقَ الطِّفْلَ الصَّغیرَ، یا مَنْ لایَحْتاجُ إِلَی التَّفْسیرِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِی کَذا وَ کَذا» سپس خواسته‌ات را بخواه. «۱»

واین جالب است که حتی در آخرین ساعات عمر سخن از حل مشکلات از طریق روی‌آوردن به درگاه خدا است.

۱۱۳- لباس کهنه چرا؟ ..... ص : ۵۰۶

هنگامی که امام‌حسین علیه السلام عزم میدان کرد، فرمود:

«ائْتُونی بِثَوْبٍ لا یُرْغَبُ فیهِ، اَلْبِسُهُ غَیْرَ ثِیابی، لا اجَرَّدُ، فَانِّی مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ؛ برایم جامه کهنه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباسهایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می‌دانم پس از شهادت لباسهایم ربوده خواهد شد».

لباس تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: «هذا لِباسُ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ این لباس اهل ذمّه (کفّار اهل کتاب) است».

لباس بلندتری آوردند. امام علیه السلام آن را پوشید سپس با بانوان حرم خداحافظی کرد.

در آن هنگام حضرت سکینه گریه سر داد. امام وی را به سینه چسبانید و فرمود:

سَیَطُولُ بَعْدی یا سَکینَةُ فَاعْلَمی مِنْکِ الْبُکاءُ إِذَا الْحَمامُ دَهانِی

لا تُحْرِقی قَلْبِی بِدَمْعِکِ حَسْرَةً مادامَ مِنِّی الرُّوحُ فی جُثْمانی

وَ إِذا قُتِلْتُ فَانْتَ اوْلی بِالَّذِی تَأْتِینَهُ یا خَیْرَةَ النِّسْوانِ

«سکینه جان! بدان پس از شهادتم گریه‌های طولانی خواهی داشت.

تا جان در بدن دارم با اشک حسرتت دلم را آتش مزن.

ای بهترین زنان! هنگامی که شهید شدم پس تو از هر کس به سوگواری سزاوارتری». «۲»

(۱). نفس المهموم، ص ۱۸۵

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۷

و در روایت دیگری آمده است هنگامی که لباس کهنه آوردند، چند جایش را پاره کرد (تا ارزشی برای بیرون آوردن نداشته باشد) و آن را زیر لباس‌هایش پوشید؛ ولی پس از شهادت امام (دشمن ناجوانمرد پست) آن را نیز از بدنش بیرون آوردند. «۱»

***

امام علیه السلام با دقّت تمام در جای جای داستان کربلا، چهره واقعی یاران خود و دشمنانش را ترسیم کرد و برای ثبت در تاریخ به یادگار گذاشت!

امام علیه السلام در صحنه‌هایی که با یاران فداکار و پاکبازش در شب و روز عاشورا داشت نشان داد که آنها از ارزنده‌ترین انسانهای تاریخ بشر بودند، همان گونه که نشان داد دشمنانش از پست‌ترین و فرومایه‌ترین انسانها بودند. بلکه درندگان و شیاطینی بودند در لباس انسان!

یک پیراهن کهنه که چندین جای آن را پاره کرده باشند، چه ارزشی دارد که از تن مبارک امام علیه السلام بعد از شهادت بدر آورند و بدن مبارک او را برهنه زیر آفتاب سوزان بگذارند، این نشانه چیست؟

لباس کهنه بپوشید زیر پیرهنش از آن که بر نکند خصم بد گهر ز تنش

لباس کهنه چه حاجت که زیر سمّ ستور تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش

۱۱۴- گفتگو با زنان حرم ..... ص : ۵۰۷

در تاریخ آمده است: امام حسین علیه السلام هنگامی که به هفتاد و دو تن از یارانش نگریست که به خاک و خون افتاده‌اند به سوی خیمه رفت و ندا داد:

«یا سَکینَةُ! یا فاطِمَةُ! یا زَیْنَبُ! یا امَّ کُلْثُوم! عَلَیْکُنَّ مِنِّی السَّلامُ؛ ای سکینه! ای فاطمه! ای زینب! ای امّ کلثوم! خداحافظ من هم رفتم».

---

(۱). تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۱ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴ (با مختصر تفاوت)

سکینه فریاد برآورد: پدرجان! آیا تسلیم مرگ شده‌ای؟! امام پاسخ داد:

«کَیْفَ لا یَسْتَسْلِمُ مَنْ لا ناصِرَ لَهُ وَ لا مُعینَ؟؛ چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یاوری برای او نمانده است؟».

سکینه گفت: پدر جان! (حال که چنین است) ما را به حرم جدّمان برگردان!

«هَیْهاتَ، لَوْ تُرِکَ الْقَطا لَنامَ؛ هیهات! اگر مرغ قطا را رها می‌کردند در آشیانه‌اش آرام می‌گرفت» (اشاره به این‌که ما را رها نخواهند کرد).

صدای گریه بانوان برخاست، امام آنان را آرام کرد و به سوی دشمن حمله‌ور شد. «۱»

۱۱۵- سخنان و اشعار امام علیه السلام در برابر دشمن ..... ص : ۵۰۸

امام حسین علیه السلام به دشمنان نزدیک شد و خطاب به آنان فرمود:

«یا وَیْلَکُمْ أَتَقْتُلُونِی عَلی سُنَّةٍ بَدَّلْتُها؟ أَمْ عَلی شَریعَةٍ غَیَّرْتُها، أَمْ عَلی جُرْمٍ فَعَلْتُهُ، أَمْ عَلی حَقٍّ تَرَکْتُهُ؟؛ وای بر شما! چرا با من می‌جنگید؟ آیا سنّتی را تغییر داده‌ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته‌ام؟ یا جرمی مرتکب شده‌ام؟ و یا حقّی را ترک کرده‌ام؟».

گفتند: «إِنَّا نَقْتُلُکَ بُغْضاً لِأَبِیکَ؛ بلکه به خاطر کینه‌ای که از پدرت به دل داریم، با تو می‌جنگیم و تو را می‌کشیم». «۲»

امام علیه السلام چون این اشعار را می‌خواند، بر آنان حلمه ور شد:

كَفَرَ الْقَوْمُ وَ قِدْماً رَغِبُوا عَنْ ثَوابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ
قَتَلَ الْقَوْمُ عَلِيّاً وَ ابْنَهُ حَسَنَ الْخَيْرِ كَرِيمَ الطَّرَفَيْنِ
حَنَقاً مِنْهُمْ وَ قالُوا أَجْمِعُوا أُحْشُرُوا النَّاسَ إِلى حَرْبِ الْحُسَيْنِ
يا لَقَوْمٍ مِنْ أُناسٍ رُذَّلٍ جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷

(۲). ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۷۹– ۸۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۰۹

ثُمَّ سارُوا وَ تَواصَوْا كُلُّهُمْ بِاجْتِياحى لِرِضاءِ الْمُلْحِدَيْنِ
لَمْ يَخافُوا اللَّهَ فى سَفْكِ دَمى لِعُبَيْدِاللَّهِ نَسْلِ الْكافِرَيْنِ
وَابْنِ سَعْدٍ قَدْ رَمانى عَنْوَةً بِجُنوُدٍ كَوُكُوفِ الْهاطِلَيْنِ
لا لِشَىْءٍ كانَ مِنّى قَبْلَ ذا غَيْرَ فَخْرى بِضِياءِ الْفَرْقَدَيْنِ
بِعَلِىِّ الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِىِّ وَ النَّبِىِّ الْقُرَشِىِّ الْوالِدَيْنِ
خَيْرَةُ اللَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَبى ثُمَّ أُمّى فَأَنَا ابْنُ الْخِيَرَتَيْنِ
فِضَّةٌ قَدْ خَلَصَتْ مِنْ ذَهَبٍ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ
مَنْ لَهُ جَدٌّ كَجَدّى فِى الْوَرى؟ أَوْ كَشَيْخى فَأَنَا ابْنُ الْعَلَمَيْنِ
فاطِمُ الزَّهْراءِ أُمِّى وَ أَبِى قاصِمُ الْكُفْرِ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنِ
عَبَدَاللَّهَ غُلاماً يافِعاً وَ قُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَثَنَيْنِ
يَعْبُدُونَ اللّاتِ وَ الْعُزّى مَعاً وَ عَلِىٌّ كانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ
فَأَبى شَمْسٌ وَ أُمِّى قَمَرٌ وَ أَنَا الْكَوْكَبُ وَ ابْنُ الْقَمَرَيْنِ
وَ لَهُ فِى يَوْمِ أُحْدٍ وَقْعَةٌ شَفَتِ الْغِلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ
ثُمَّ فِى الْأَحْزابِ وَ الْفَتْحِ مَعاً كانَ فيها حَتْفُ أَهْلِ الْفَيْلَقَيْنِ
فى سَبيلِ اللَّهِ ماذا صَنَعَتْ أُمَّةُ السُّوءِ مَعاً بِالْعِتْرَتَيْنِ؟
عِتْرَةُ الْبِرِّ النَّبِىِّ الْمُصْطَفى وَ عَلِىِّ الْوَرْدِ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ
فاطِمُ الزَّهْراءِ أُمِّى، وَ أَبِى وارِثُ الرُّسْلِ وَ مَوْلَى الثَّقَلَيْنِ
طَحَنَ الْأَبْطالَ لَمَّا بَرَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَ بِاحْدٍ وَ حُنَيْنِ
وَ أَخُوا خَيْبَرَ إِذْ بارَزَهُمْ بِحُسامٍ صارِمٍ ذى شَفْرَتَيْنِ
وَالَّذى أَوْدى جُيُوشاً أَقْبَلُوا يَطْلُبُونَ الْوِتْرَ فى يَوْمِ حُنَيْنِ
مَنْ لَهُ عَمٌّ كَعَمِّى جَعْفَرٌ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْنِحَتَيْنِ
جَدِّى الْمُرْسَلُ مِصْباحُ الْهُدى وَ أَبِى الْمُوفى لَهُ بِالْبَيْعَتَيْنِ
بَطَلٌ قَرْمٌ هِزَبْرٌ ضَيْغَمٌ ماجِدٌ سَمْحٌ قَوِىُّ السَّاعِدَيْنِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۰

عُرْوَةُ الدِّينِ عَلِىٌّ ذاكُمُ صاحِبُ الْحَوْضِ مُصَلِّى الْقِبْلَتَيْنِ

مَع رَسُولِ اللّهِ سَبْعاً کامِلًا ما عَلَی الْأَرْضِ مُصَلٍّ غَیْرُ ذَیْنِ
تَرَکَ الْأَوْثانَ لَمْ یَسْجُدْ لَها مَعَ قُرَیْشٍ مُذْ نَشاً طَرْفَهَ عَیْنٍ
وَ أَبی کانَ هِزَبْراً ضَیْغَماً یَأْخُذُ الرُّمْحَ فَیَطْعَنْ طَعْنَتَیْنِ
کَتَمَشّی الْأُسْدِ بَغْیاً فَسُقُوا کَأْسَ حَتْفٍ مِنْ نَجیعِ الْحَنْظَلَیْنِ
ذَهَبٌ مِنْ ذَهَبٍ فی ذَهَبٍ وَ لُجَینٌ فی لُجَینٍ فی لُجَین
فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَیْنا واجِبٌ ما جَری بِالْفُلْکِ إِحْدی النَّیِّرَیْنِ
خَصَّهُ اللّهُ بِفَضْلٍ وَ تُقی فَأَنَا الزّاهِرُ وَ ابْنَ الْأَزْهَرَیْنِ
تَرَکَ الْأَصْنامُ مُنْذُ خَصَّهُ وَ رَقا بِالْحَمْدِ فَوْقَ النَّیِّرَیْنِ
وَ أَبادَ الشِّرْکَ فی حَمْلَتِهِ بِرِجالٍ أُتْرِفُوا فی الْعَسْکَرَیْنِ
وَ أَنَا ابْنُ الْعَیْنِ وَ الْأُذْنِ الَّتِی أَذْعَنَ الْخَلْقُ لَها فی الْخافِقَیْنِ
نَحْنُ أَصْحابُ الْعَبا خَمْسَتُنا قَدْ مَلَکْنا شَرْقَها وَ الْمَغْرِبَیْنِ
ثُمَّ جَبْریلُ لَنا سادِسُنا وَ لَنَا الْبَیْتُ کَذا وَ الْمَشْعَرَیْنِ
وَ کَذَا الْمَجْدُ بِنا مُفْتَخِرٌ شامِخاً یَعْلُوا بِهِ فی الْحَسَبَیْنِ
فَجَزاهُ اللّهُ عَنّا صالِحاً خالِقَ الْخَلْقِ وَ مَوْلَی الْمَشْعَرَیْنِ
عُرْوَهُ الدّینِ عَلیٌّ الْمُرْتَضی صاحِبُ الْحَوْضِ مُعِزُّ الْحَرَمَیْنِ
یَفْرِقُ الصَّفّانِ مِنْ هَیْبَتِهِ وَ کَذا أَفْعالُهُ فی الْخافِقَیْنِ
وَ الَّذی صَدَّقَ بِالْخاتَمِ مِنْهُ حینَ ساوی ظَهْرَهُ فِی الرَّکْعَتَیْنِ
شیعَهَ الْمُخْتارِ! طیبُوا أَنْفُساً فَغَداً تُسْقُونَ مِنْ حَوْضِ اللُّجَیْنِ
فَعَلَیْهِ اللّهُ صَلّی رَبُّنا وَحَباهُ تُحْفَهً بِالْحَسَنَیْنِ

«این قوم کافر شدند و از دیرباز از پاداش خداوندی که پروردگار جنّ و انس است روی گردان بودند.

آنان با علی علیه السلام و فرزندش حسن علیه السلام- که نیک بود و از پدر و مادری کریم- از روی حسادت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۱

جنگیدند.

و اینک گفتند: همگی برای جنگ با حسین علیه السلام گرد آیید.

فریاد از مردمی پست که جماعت را برای کشتن اهل حرمین (مکّه و مدینه) گرد آوردند.

سپس به راه افتادند و به یکدیگر جهت دستگیری من، برای خشنودی ملحدان، توصیه کردند.

برای جلب رضایت عبیداللّه (ابن زیاد) که از نسل کافران است، در ریختن خون من از خداوند پروا نکردند و برای جلب رضایت ابن سعد- با سپاهیان خود همانند بارانی سیل آسا- قهرآمیز به سوی من تاختند.

(و این همه) نه به خاطر آن‌که گناهی از من سرزده باشد، جز افتخارم به روشنایی دو ستاره:

حضرت علی علیه السلام- بهترین انسان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله- و پیامبر که پدر و مادرش از قریش‌اند.

بهترین خلق برگزیده خداوند، پدر و مادرم هستند و من فرزند آن دو برگزیده.

نقره‌ای برگرفته از طلا، پس من نقره‌ای هستم که فرزند دو طلایم.

چه کس در میان مردم، جدّی همانند جدّ من و یا پدری چون پدرم دارد. پس من فرزند دو بزرگ هستم.

مادرم فاطمه زهرا است و پدرم همان است که در جنگ بدر و حنین، سپاه کفر را در هم شکست.

در نوجوانی به عبادت خدا پرداخت در حالی که قریش بتها را می‌پرستیدند.

آنان لات و عزّی (دو بت بزرگ دوران جاهلیّت) را عبادت می‌کردند در حالی که پدرم علی علیه السلام به دو قبله نماز می‌گذارد.

پدرم خورشید و مادرم ماه است و منم ستاره، فرزند آن دو.

برای پدرم در جنگ «احد» ماجرایی است که با شکستن سپاه دشمن دلها را شفا بخشید.

و نیز افتخاری است در جنگ «احزاب» و «فتح» که در آن جنگ‌ها انبوه دشمن به کام مرگ فرو رفتند.

(بگویید) این امّت بدکردار، با عترت رسول اللّه صلی الله علیه و آله در راه خدا چه کردند؟

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۲

عترت آن نیکوکار، پیامبر برگزیده خدا، و علی علیه السلام آن جنگ‌آور روز پیکار.

مادرم فاطمه زهرا علیها السلام است و پدرم، وارث پیامبران و مولای جنّ و انس است.

همو که در میدان بدر و احد و حنین، پهلوانان نامدار را در هم کوبید.

او که فاتح روز خیبر است و با آن شمشیر برّان دو لب، بر آنان تاخت.

آن کسی که خونخواهان روز حنین را نابود کرد. چه کس عمویی چون عموی من جعفر علیه السلام دارد که خداوند به او دو بال (در برابر قطع شدن دستهایش) عطا کرد.

جدّم، پیامبر، چراغ هدایت است و پدرم کسی است که به هر دو بیعتش با پیامبر صلی الله علیه و آله وفا کرد.

اوست پهلوان، بزرگ، شیرمیدان، بزرگوار، بخشنده و دارای بازوان پرتوان.

دستگیره دین علی علیه السلام است و اوست صاحب حوض کوثر و آن که به دو قبله نماز گزارد.

هفت سال تنها با پیامبر نماز گزارد، در زمانی که جز آن دو نمازگزاری بر روی زمین نبود.

از ابتدا بت پرستی را رها کرد و حتّی به یک چشم بر هم زدنی با قریش در سجده به بتها همراه نشد.

پدرم شیر میدان نبرد بود که با نیزه‌اش به دشمنان ضربه می‌زد.

و چونان شیری خشمگین جام‌های مرگ را به آنان می‌چشاند.

او طلایی است از ریشه طلا در کانون طلایی، و نقره‌ایی است از ریشه نقره در کانون نقره‌ای.

تا زمانی که یکی از دو خورشید و ماه در گردش است، سپاس الهی بر ما واجب است.

چرا که خداوند او (پدرم) را به فضیلت و تقوی ویژگی بخشید، پس منم تابناک فرزند تابناکان.

وی از آن زمان که مورد توجّه خاصّ خداوند قرار گرفت، بتها را رها کرد و در ستایش، از ماه و خورشید پیشی گرفت.

و در حمله‌های خود به ستمگران از سپاه دشمن، شرک را نابود ساخت.

و منم زاده آن چشم و گوش (حق) که مردم شرق و غرب عالم بدان معتقدند.

ماییم اصحاب خمسه عبا که شرق و غرب عالم را مالکیم.

جبرئیل، ششمین ما است و بیت و مشعر از ما است.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۳

مجد و بزرگواری، افتخارش به ما است، افتخاری که او را در دنیا و آخرت بالا برد.

خداوندی که آفریننده جهانیان و صاحب مشاعر است به او (پدرم) از جانب ما پاداش نیک عنایت کند.

دستگیره دین، علی مرتضی است. همو که صاحب حوض کوثر و عزّت بخش حرم خدا و رسول خداست.

از هیبت و کردارش، صف‌های حقّ و باطل در شرق و غرب عالم از هم جدا می‌شود.

او کسی است که انگشتر خویش را در حال رکوع به سائل بخشید.

ای شیعیان برگزیده! شادمان باشید که فردای قیامت از حوض نقره فامش سیراب خواهید شد.

بر او خداوند- پروردگار ما- درود فرستاد و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به وی هدیه کرد». «۱»

۱۱۶- شوق دیدار ..... ص : ۵۱۳

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هنگامی که (در روز عاشورا) کار بر امام حسین علیه السلام سخت شد، همراهان حضرت دیدند، در این صحنه پر خطر که هر کس رنگ از چهره‌اش می‌پرید و لرزه بر اندامش می‌افتاد، امام و یاران خاصّ‌ش، چهره‌هاشان درخشان و اندامشان آرام و دلهایشان هر لحظه مطمئن‌تر می‌شد و برخی به برخی دیگر می گفتند: به آنان بنگرید که از مرگ باکی ندارند. در این هنگام امام علیه السلام فرمود:

«صَبْراً بَنِی الْکِرامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلّا قَنْطَرَةٌ تَعْبَرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجِنانِ الْواسِعَةِ وَ النَّعیمِ الدَّائِمَةِ، فَأَیُّکُمْ یَکْرَهُ أَنْ یَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلی قَصْرٍ، وَ ما هُوَ لِأَعْدائِکُمْ إِلّا کَمَنْ یَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرٍ إِلی سِجْنٍ وَ عَذابٍ. إِنَّ أَبِی حَدَّثَنِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الدُّنْیا

---

(۱). این اشعار به صورت متفرّق در این کتاب‌ها آمده است: فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۱۰- ۲۱۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶- ۸۸؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۰۱- ۱۰۳؛ معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۱- ۱۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۷- ۴۸ و ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۸۰- ۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۴

سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَ جَنَّةُ الْکافِرِ، وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هؤلاءِ إِلی جَنَّاتِهِمْ، وَ جِسْرُ هؤُلاءِ إِلی جَحِیمِهِمْ؛ ای بزرگ زادگان! شکیبا باشید. مرگ فقط پلی است که شما را از سختی‌ها و دشواری‌ها به بهشت پهناور و نعمت‌های جاودان برساند!. کدام یک از شما نمی‌خواهد که از زندانی به کاخی درآید؟ ولی مرگ برای دشمنانتان جز انتقال از کاخی به زندان و عذابی شدید نیست. پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

دنیا زندان مؤمن و بهشتِ کافر است و مرگ پل مؤمنان به بهشت و پل کافران به دوزخ خواهد بود!».

سپس امام علیه السلام افزود:

«ما کَذَبْتُ وَلَا کُذِّبْتُ؛ (لحظه موعود فرا رسیده) «نه دروغ گفته‌ام و نه به من دروغ گفته شده است!». «۱»

***

لبخند زدن بر مرگ، برافروخته شدن چهره‌ها در آستانه شهادت و آرامش دلها در آخرین لحظات زندگی، تنها برای کسانی میسّر است که شوق دیدار یار تمام وجودشان را پرکرده، و دنیا را زندان و قفسی می‌دانند که مرگ در راه رضای پروردگار درهای آن را می گشاید و به اوج آسمان قرب خدا پرواز می کنند.

آری انسان محبوس، در آستانه آزادی در پوست خود نمی گنجد و با آرامشِ آمیخته با اشتیاق، زندانی را ترک می گوید. از درون قفس بیرون پریده بر شاخسار جنان قرار می گیرد، و نغمه شادی سر می‌دهد.

آری چنین است، حال اولیا و دوستان خاصّ خدا!

۱۱۷- پیمان شکنان رسوا! ..... ص : ۵۱۴

آنگاه امام علیه السلام بر مرکب خود سوار شده و در برابر سپاه دشمن قرار گرفت و فرمود:

(۱). معانی الاخبار صدوق، ص ۲۸۸- ۲۸۹، ح ۳ (باب معنی الموت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۵

«یا أَهْلَ الْکُوفَهِْ! قُبْحاً لَکُمْ وَ تَرْحاً، وَ بُؤْساً لَکُمْ وَ تَعْساً، اسْتَصْرَخْتُمُونا وَالِهینَ فَأَتَیْناکُمْ مُوجِبینَ، فَشَحَذْتُمْ عَلَیْنا سَیْفاً کانَ فی أَیْمانِنا، وَ جِئْتُمْ عَلَیْنا ناراً نَحْنُ أَضْرَمْناها عَلی عَدُوِّکُمْ وَ عَدُوِّنا، فَأَصْبَحْتُمْ وَ قَدْ آثَرْتُمُ الْعَداوَهَ عَلَی الصُّلْحِ مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ کانَ مِنَّا إِلَیْکُمْ، وَقَدْ أَسْرَعْتُمْ إِلَیْنا بِالْعِنادِ، وَ تَرَکْتُمْ بَیْعَتَنا رَغْبَهً فِی الْفَسادِ، ثُمَّ نَقَضْتُمُوها سَفَهاً وَ ضِلَّهً لِطَواغیتِ الْأُمَّهِ، وَ بَقِیَّهِ الْأَحْزابِ، وَ نَبَذَهِ الْکِتابِ، ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَتَخاذَلُونَ عَنَّا وَتَقْتُلُونا، أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمینَ؛ ای کوفیان! رویتان زشت و سیاه باد! و غم و اندوه قرینتان، و به سختی و مرگ گرفتار شوید! شما ما را مشتاقانه برای فریادرسی خود خواندید، ولی چون به سوی شما آمدیم، شمشیری که در دستان ما بود، بر ضدّ ما به کار بستید. و آتشی که ما بر ضدّ دشمنان شما و خود افروخته بودیم، آن را در برابر ما شعله‌ور ساختید! بدون آن‌که از ما گناهی نسبت به شما سرزده باشد. عداوت و دشمنی را بر صلح و آشتی برگزیدید، و به دشمنی با ما شتافتید و با غوطه‌ور شدن در فساد، بیعتی را که با ما بسته بودید، رها ساخته و- از روی جهل و نادانی و پیروی گمراهانه از سرکشان امّت و بازماندگان احزاب جاهلیّت و دورافکنان کتاب الهی- آن را شکستید.

آری، شما همان کسانی هستید که دست از یاری ما برداشتید و ما را به کشتن دادید. لعنت خدا بر ظالمان باد!». «۱»

***

همه می‌دانیم کوفیان با نماینده امام علیه السلام بیعت کرده بودند و در نامه‌های خود وعده هرگونه همکاری و ایثار و فداکاری داده بودند، امّا این گروه سست و ناتوان و نادان و بی‌اراده، همین که با نخستین مشکل یعنی تهدیدهای ابن زیاد روبه رو شدند، همه چیز را به فراموشی سپردند؛ نه تنها پیمان‌ها را شکستند و دست از یاری امام علیه السلام برداشتند، بلکه شمشیری که برای یاری او آماده کرده بودند به روی او کشیدند و آن را به خون او آغشته کردند!

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۱۲- ۲۱۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۶

و این است سرنوشت افراد ترسو و بی‌اراده. این است پایان شوم عمر پیمان شکنان بی‌وفا.

۱۱۸- مرا بشناسید ..... ص : ۵۱۶

امام علیه السلام در روز عاشورا در حالی که به سوی میدان شهادت گام بر می‌داشت شمشیر از نیام کشیده به معرّفی خویش پرداخت و اتمام حجّت نمود، تا فردا نگویند ما او را نشناختیم و برای این هدف، از اشعار جالب و پرمعنایی که خود سروده بود، و در اعماق دلها نفوذ می‌کرد، بهره گرفت و فرمود:

انَا ابْنُ عَلِیِّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هاشِمٍ کَفانی بِهذا مَفْخَراً حینَ افْخَرُ

وَ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ اکْرَمُ مَنْ مَضی وَ نَحْنُ سِراجُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ نَزْهَرُ

وَ فاطِمَهُ أُمّی مِنْ سُلالَهِ احْمَدَ وَ عَمِّی یُدْعی ذَالْجَناحَیْنِ جَعْفَرُ

وَ فینا کِتابُ اللَّهِ أُنْزِلُ صادِقاً وَ فینَا الْهُدی وَ الْوَحْیُ بِالْخَیْرِ یُذْکَرُ

وَ نَحْنُ أمانُ اللَّهِ لِلنَّاسِ کُلِّهِمْ نُسِرُّ بِهذا فی الْأنامِ وَ نَجْهَرُ

وَ نَحْنُ وُلاةُ الْحَوْضِ نَسْقی وُلاتَنا بِکَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ما لَیْسَ یُنْکَرُ

وَ شیعَتُنا فی النَّاسِ أَکْرَمُ شیعَةٍ وَ مُبْغِضُنا یَوْمَ الْقِیامَةِ یَخْسَرُ

بِنا بَیَّنَ اللَّهُ الْهُدی مِنْ ضَلالَةٍ وَ یَغْمَرُ بِنا آلاءَهُ وَ یَطْهَرُ

إذا ما أَتی یَوْمَ الْقِیامَةِ ظامِئاً الَی الْحَوْضِ یَسْقیهِ بِکَفَّیْهِ حَیْدَرُ

امامٌ مُطاعٌ اوْجَبَ اللَّهُ حَقَّهُ عَلَی النَّاسِ جَمْعاً وَالَّذی کانَ یَنْظُرُ

فَطُوبی لِعَبْدٍ زارَنا بَعْدَ مَوْتِنا بِجَنَّةِ عَدْنٍ صَفْوُها لا یُکَدَّرُ

«منم فرزند علی پاک، از خاندان هاشم که اگر بخواهم افتخار کنم همین افتخار مرا بس است!

جدّم رسول خدا است که گرامی‌ترین انسان‌ها است و ماییم چراغ فروزان الهی در زمین.

و مادرم فاطمه علیها السلام از دودمان احمد است و عمویم جعفر است که به صاحب دو بال خوانده می‌شود.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۷

و کتاب خدا در خاندان ما به راستی نازل شد و در میان ما است که وحی و هدایت به نیکی یاد می‌شود.

ما برای تمام مردم امان خداییم، چه آن را برای مردم پنهان کنیم یا آشکار سازیم.

و ماییم صاحب حوض کوثر که دوستان خود را با جام رسول خدا صلی الله علیه و آله- که قابل انکار نیست- سیراب می‌کنیم.

شیعیان ما در میان مردم گرامی‌ترین پیروان هستند و دشمنان ما در روز قیامت زیان خواهند دید.

خداوند به وسیله ما هدایت را از گمراهی آشکار ساخته و نعمت‌های خویش را فراوان و پاکیزه کرد.

هنگامی که روز قیامت تشنه‌ای بر حوض کوثر وارد شود «حیدر» با دو دست مبارکش او را سیراب می‌کند.

امامی است فرمانروا که خداوند حقّش را بر همه مردم واجب کرده، و کسی است که ناظر اعمال (مردم) است.

به بنده‌ای که پس از مرگِ ما به زیارت ما نایل شود، بهشت جاودان- که زلال آن هرگز تیره نشود- مژده باد!». «۱»

***

امام علیه السلام در روز عاشورا تمام برنامه‌های خود را با دقّت به پیش می‌برد، و چون می‌دانست این حادثه بزرگ و بی نظیر برای همیشه در دل تاریخ ثبت خواهد شد، راه را بر تمام عذر و بهانه‌هایی که ممکن بود چهره آن را دگرگون سازد، می‌بست.

از جمله در آخرین لحظات عمر در حالی که به نشانه آمادگی برای پیکار و شهادت شمشیر را از نیام درآورده بود، ضمن اشعار رسایی- بار دیگر- به معرّفی خود پرداخت.

---

(۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۸؛ فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۱۳- ۲۱۴ و رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۸- ۴۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۸

از خودش، از پدرش، از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مادرش حضرت زهرا علیها السلام، و از عمویش جعفر علیه السلام سخن گفت، سپس به این حقیقت اشاره کرد که قرآن و اسلامی را که همه شما ظاهراً به آن افتخار می‌کنید، در خانه ما نازل شده؛ و پناهگاه شما در قیامت نیز ما هستیم.

و عجبا که این سخنان که هر خفته‌ای را بیدار و هر مستی را هشیار می‌کرد، در آن کوردلان مؤثّر نیفتاد!

۱۱۹- اشعاری دیگر ..... ص : ۵۱۸

این اشعار که در نوع خود بی نظیر است، بیانگر مکتب امام حسین علیه السلام و عمق افکار آن حضرت در روز عاشورا است:

فَإنْ تَكُنِ الدُّنْيا تُعَدُّ نَفيسَةً فَإنَّ ثَوابَ اللَّهِ أَعْلى وَ أَنْبَلُ

وَ إنْ يَكُنِ الْأَبْدانُ لِلْمَوتِ انْشِأَتْ فَقَتْلُ امْرِىءٍ بِالسَّيْفِ فِى اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إنْ يَكُنِ الْأَرْزاقُ قِسْماً مُقَدَّراً فَقِلَّةُ سَعْىِ الْمَرْءِ فى الْكَسْبِ أَجْمَلُ

وَ إنْ تَكُنِ الْأَمْوالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُها فَما بالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ

«اگر دنیا چیزی ارزشمند شمرده شود، به یقین پاداش الهی برتر و ارزشمندتر است.

و اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده، مطمئناً شهادت در راه خدا به وسیله شمشیر بهتر است!

اگر رزق و روزی برای بشر مقدّر و معیّن شده، پس اجتناب از حرص در کسب مال زیباتر است.

اگر جمع آوری اموال برای وانهادن (و به دیگران سپردن) است پس چرا آدمی نسبت به انفاق آن بخل بورزد؟!». «۱»

قُندوزی دانشمند معروف اهل سنّت اضافه بر اشعار بالا، این اشعار را نیز از گفته

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳ (با مختصر تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۱۹

امام علیه السلام ذکر می‌کند:

عَلَيْكُمْ سَلامُ اللَّهِ يا آلَ احْمَدَ فَإنّى أَرانى عَنْكُمُ الْيَوْمَ أَرْحَلُ

أرى كُلَّ مَلْعُونٍ ظَلُومٍ مُنافِقٍ يَرُومُ فَنانا جَهْرَةً ثُمَّ يَعْمَلُ

لَقَدْ كَفَرُوا يا وَيْلَهُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ رَبُّهُمْ ما شاءَ فِى الْخَلْقِ يَفْعَلُ

لَقَدْ غَرَّهُمْ حِلْمُ الإلهِ لِأَنَّهُ حَليمٌ كَريمٌ لَمْ يَكُنْ قَطُّ يَعْجَلُ

«ای خاندان احمد! سلام خدا بر شما باد! من چنین می‌بینم که امروز از میان شما کوچ خواهم کرد!

هر ملعون ستمگر منافقی را می‌بینم که آشکارا آهنگ نابودی ما کرده و سپس عمل می‌کند!

ای وای بر آنان! که به محمّـد صلی الله علیه و آله و پروردگارشان- که هر چه اراده کند درباره مردم انجام می‌دهد- کفر ورزیده‌اند!

شکیبایی خداوند آنان را مغرور ساخته، چرا که خداوند حلیم و کریمی است که شتاب نمی‌کند» (ولی سرانجام از آنها انتقام سختی می‌گیرد). «۱»

***

این اشعار از یک سو، اندرز و نصیحت و پیامی است به تمام انسانها که در هر عصر و هر زمان زندگی می‌کنند.

به آنها می‌گوید: تن به ذلّت ندهید، زندگی این زندگی دنیا نیست، سرای جاویدان و دار بقاء اللَّه، جایگاه اصلی ماست.

حیف از این بدن که در بستر بیماری بمیرد! چه زیباست که سرانجام در راه خدا به خون آغشته گردد و در صف شهیدان جای گیرد!

و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که امام علیه السلام با افتخار به استقبال شهادت می‌رود، و از هیچ چیز نمی‌هراسد. بر چهره مرگ، مرگی که در راه خداست، مرگی که الهام بخش بندگانِ دربند، در طول تاریخ خواهد بود، لبخند می‌زند، و از میدان کربلا به همه جبّاران

---

(۱). ینابیع المودة، ج ۳، ص ۸۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۰

پیغام می‌فرستد که از قدرت دو روزه خود مغرور نشوید، بدبختی و رسوایی در انتظار شماست!

۱۲۰- مرگ بهتر از زندگی ننگین است! ..... ص : ۵۲۰

امام علیه السلام به میدان آمد و مبارز طلبید، هر کس از پهلوانان سپاه دشمن پیش آمد او را به خاک افکند، تا آنجا که بسیاری از آنان را به هلاکت رساند آنگاه به میمنه (به جانب راست سپاه) حمله کرد و فرمود: «الْمَوْتُ خَیْرٌ مِنْ رُکُوبِ الْعارِ؛ مرگ بهتر از زندگی ننگین است». سپس به میسره (جانب چپ سپاه) یورش برد و فرمود:

أَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیِّ آلَیْتُ أنْ لا أَنْثَنی

أَحْمی عِیالاتِ أَبی أَمْضی عَلی دینِ النَّبِیِ

«منم حسین بن علی علیه السلام، سوگند یاد کردم که (در برابر دشمن) سر فرود نیاورم، از خاندان پدرم حمایت می‌کنم و بر دین پیامبر رهسپارم!». «۱»

و در روایت دیگر آمده است، امام علیه السلام فرمود: «مَوْتٌ فی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیاةٍ فی ذُلٍّ؛ مرگ با عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است!». «۲»

***

این شعار که «مرگ با عزّت از زندگی ننگین بهتر است» از مهمترین پیام‌های عاشورا است، پیامی که می‌تواند سراسر تاریخ بشر را روشن سازد، و به استعمار و استثمار و بردگی انسانها پایان دهد.

مردم غالباً از ترس ذلّت ذلیل می‌شوند، و از ترس ظلم تن به ظلم و ستم می‌دهند و جباران و ظالمان نیز از همین نقطه ضعف استفاده می‌کنند.

درست است که امام حسین علیه السلام با این شعار به استقبال یزیدیان رفت و در یک نبرد

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۹- ۱۲۰

(۲). بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۵- ۷۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۱

نابرابر شهید شد، امّا شهادت او سرآغازی برای قیام‌های مکرّر بر ضدّ مزدوران بنی امیّه و بنی مروان، و فرزندان «آکلة الاکباد» شد، که می‌رفت آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله را محو و نابود کنند و سنّت‌های جاهلی را به جای آنان بنشانند!

خدا می‌خواست نهال اسلام با این خون‌های پاک آبیاری شود و دشمنان اسلام و منافقان قسم خورده رسوا گردند.

و نیز خدا می‌خواست مکتبی ساخته شود که آزادی خواهان جهان در طول تاریخ در آن درس آزادگی و افتخار بیاموزند و بدانند «مرگ با عزّت و افتخار، بهتر از زندگی ننگین است»!

۱۲۱- اگر دین ندارید آزاد مرد باشید! ..... ص : ۵۲۱

امام علیه السلام به هر سو یورش برد و گروه عظیمی را به خاک افکند.

عمر سعد فریاد برآورد: «آیا می‌دانید با چه کس می‌جنگید؟ او فرزند همان دلاور میدان‌ها و قهرمانان عرب است، از هر سو به وی

هجوم آورید».

بعد از این فرمان چهار هزار تیرانداز از هر سو امام علیه السلام را هدف قرار دادند و از سوی دیگر به جانب خیمه‌ها حمله‌ور شدند ومیان آن حضرت و خیامش فاصله انداختند.

امام علیه السلام فریاد برآورد:

«وَیْحَکُمْ یا شیعَةَ آلِ أَبی سُفْیانَ! إنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دینٌ، وَ کُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا أَحْراراً فی دُنْیاکُمْ هذِهِ، وَارْجِعُوا إلی أَحْسابِکُمْ إنْ کُنْتُمْ عَرَباً کَما تَزْعُمُونَ؛ وای بر شما! ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی‌ترسید لااقل در دنیای خود آزاده باشید، و اگر خود را عرب می‌دانید به خلق و خوی عربی خویش پایبند باشید».

شمر صدا زد: ای پسر فاطمه! چه می‌گویی؟ امام علیه السلام فرمود: «أَنَا الَّذی أُقاتِلُکُمْ، وَ تُقاتِلُونی، وَ النِّساءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ، فَامْنَعُوا عُتاتَکُمْ وَ طُغاتَکُمْ وَ جُهّالَکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمی ما دُمْتُ حَیّاً؛ من با شما جنگ دارم و شما با من، ولی زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۲

که زنده هستم، سپاهیان طغیانگر و نادان خود را از تعرّض به حرم من باز دارید».

شمر گفت: راست می‌گوید. آنگاه به لشکریان خویش رو کرد و گفت: «از حرم او دست بردارید و به خودش حمله کنید که به جانم سوگند هماوردی است بزرگوار!».

سپاه دشمن از هر طرف به سوی امام علیه السلام حمله‌ور شدند و امام در جستجوی آب به سوی فرات رفت ولی سپاهیان همگی هجوم آوردند و مانع شدند. «۱»

***

امام علیه السلام با این شعار خود، دشمن را شرمنده کرده، فرمود: «اگر دین ندارید و از خدا و قیامت نمی‌ترسید لا اقل آزاد مرد باشید و راه و رسم آزادگی را فراموش نکنید».

در میدان نبرد، نظامیان در برابر هم قرار دارند و غیر نظامیان مخصوصاً زنان و کودکان طرف نیستند، حمله به آنها نهایت ناجوانمردی و نشانه پستی حمله کننده است.

ولی این شعار پیامی فراتر از اینها دارد، این شعار همه جهانیان را مخاطب می‌سازد و به آنها می‌گوید حتّی اگر تابع دین و مذهبی نیستید، اصول انسانیّت و شرافت انسانی و اخلاق بشری را فراموش نکنید، در واقع این همان شعار رعایت «حقوق بشر» است که امروز سخن از آن بسیار می‌گویند و کمتر عمل می‌کنند.

۱۲۲- مناجات با خدا و نفرین به دشمن ..... ص : ۵۲۲

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام به سوی فرات روانه شد که شمر گفت: به خدا سوگند! به آن نخواهی رسید تا در آتش درآیی!

شخص دیگری گفت: یا حسین! آیا آب فرات را نمی‌بینی که مثل شکم ماهی می‌درخشد؟! به خدا سوگند! از آن نخواهی چشید تا آن‌که با لب تشنه از جهان چشم بپوشی!

امام علیه السلام گفت: «اللَّهُمَّ أَمِتْهُ عَطَشاً؛ خدایا! او را تشنه بمیران!».

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰- ۵۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۳

راوی می‌گوید: به خدا سوگند پس از نفرین امام آن شخص به مرض عطش گرفتار شد، به گونه‌ای که پیوسته می‌گفت: به من آب دهید! آبش می‌دادند تا آنجا که آب از دهانش می‌ریخت ولی همچنان می‌گفت: آبم دهید که تشنگی مرا کشت! پیوسته این چنین بود تا آن‌که به هلاکت رسید!

آنگاه مردی از سپاه دشمن به نام «ابوالحتوف جعفی» تیری به سوی امام رها کرد.

تیر به پیشانی امام اصابت کرد. آن را بیرون کشید، خون بر چهره و محاسن امام جاری شد، عرض کرد:

«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَری ما أَنَا فیهِ مِنْ عِبادِکَ هؤُلاءِ الْعُصاةِ، اللَّهُمَّ أَحِصَّهُمْ عَدَداً، وَ اقْتُلْهُمْ بَدَداً، وَ لا تَذَرْ عَلی وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَداً، وَ لا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَداً؛ خدایا! تو شاهدی که از این مردم سرکش به من چه می‌رسد. خدایا! جمعیّت آنان را اندک کن و آنان را با بیچارگی و بدبختی بمیران، و از آنان کسی را بر روی زمین مگذار و هرگز آنان را نیامرزا!».

سپس همانند شیر خشمگین به آنان حمله کرد، و به هر کس که می‌رسید او را با شمشیرش بر خاک می‌افکند، این در حالی بود که تیرها از هر سو می‌بارید و بر بدن امام علیه السلام می‌نشست و می‌فرمود:

«یا أُمَّةَ السُّوءِ! بِئْسَما خَلَّفْتُمْ مُحَمَّداً فی عِتْرَتِهِ، أَما إِنَّکُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدی عَبْداً مِنْ عِبادِ اللَّهِ فَتُهابُوا قَتْلَهُ، بَلْ یُهَوِّنُ عَلَیْکُمْ عِنْدَ قَتْلِکُمْ إِیَّایَ، وَ ایْمُ اللَّهِ إِنّی لَأَرْجُوا أَنْ یُکْرِمَنِی رَبِّی بِالشَّهادَةِ بِهَوانِکُمْ، ثُمَّ یَنْتَقِمُ لی مِنْکُمْ مِنْ حَیْثُ لا تَشْعُرُونَ؛ ای بدسیرتان! شما در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بد عمل کردید. آری! شما پس از کشتن من از کشتن هیچ بنده‌ای از بندگان خدا هراسی ندارید، چرا که با کشتن من قتل هر کس برایتان آسان خواهد بود. به خدا سوگند! من امیدوارم که پروردگارم شما را خوار و مرا به شهادت (در راهش) گرامی بدارد. آنگاه از جایی که گمان نمی‌برید انتقام مرا از شما بگیرد!».

حصین بن مالک سکونی فریاد برآورد و گفت: «ای پسر فاطمه! چگونه خداوند انتقام تو را از ما بگیرد؟».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۴

امام علیه السلام فرمود:

«یُلْقی بَأْسُکُمْ بَیْنَکُمْ وَ یَسْفِکُ دِماءَکُمْ، ثُمَّ یَصُبُّ عَلَیْکُمُ الْعَذابَ الْأَلیمَ؛ نزاع و اختلاف در میانتان می‌افکند و خونتان را می‌ریزد آنگاه شما را به عذاب دردناک گرفتار می‌سازد».

امام علیه السلام همچنان می‌جنگید تا آن که زخم‌های بسیاری بر بدن مبارکش وارد شد. «۱»

در روایتی آمده است:

هنگامی که دشمنان، امام را آماج تیرها قرار دادند تیر به گلوی امام اصابت کرد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ، وَ هذا قَتیلٌ فی رِضَی اللَّهِ؛ به نام خداوند و هیچ حرکت و نیرویی جز از جانب خدا نیست و این شهیدی است در راه رضای خدا!». «۲»

***

در هر لحظه از زندگی آن بزرگوار درسی نهفته است، درسی برای رهروان راه حق و پویندگان مسیر عزّت و افتخار.

به گونه‌ای که ملاحظه می‌کنید دراین لحظات تنهایی، و لحظات واپسین عمر مبارکش، هیچ ترس و وحشتی از انبوه دشمن و سرنوشت قریب الوقوعش به خود راه نمی‌دهد.

همچنان به یاد خداست، همچنان با زبانهای مختلف حتّی با زبان نفرین! پند و اندرز می‌دهد، آنها را از آینده شومی که در پیش دارند برحذر می‌دارد، و به سوی خدا فرا می‌خواند.

و سرانجام بر چهره مرگ لبخند می‌زند، و مقدم شهادت را گرامی می‌دارد و با یاد خدا به استقبال آن می‌شتابد!

***

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۴، ص ۳۴ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱- ۵۲

(۲). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۲۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۵

۱۲۳- می‌خواهم با چهره خونین به ملاقات جدّم بروم ..... ص : ۵۲۵

امام علیه السلام خسته شد، خواست اندکی بیاساید که ناگاه سنگی آمد و به پیشانی امام رسید، خون جاری شد. امام دامن پیراهنش را بالا زد تا خون از چهره‌اش پاک کند که تیر سه شعبه مسمومی آمد و به سینه امام علیه السلام فرو نشست. امام (دعای قربانی خواند و) فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ به نام خدا و به یاری خدا و بر آیین رسول خدا».

آنگاه سرش را به آسمان بلند کرد و عرض کرد: «إِلهی إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقْتُلُونَ رَجُلًا لَیْسَ عَلی وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِیٍّ غَیْرَهُ؛ خدای من! تو آگاهی که اینان کسی را می‌کشند که در روی زمین پسر پیامبری جز وی نیست».

سپس تیر را بیرون کشید. خون همچون ناودان جاری شد. دستش را بر محلّ زخم گذاشت، چون از خون پر شد آن را به آسمان پاشید و قطره‌ای از آن به زمین بازنگشت!

بار دیگر دست را از خون پر کرد و آن را به سر و صورت کشید و فرمود:

«هکَذا وَاللَّهِ أَکُونُ حَتّی أَلْقی جَدّی رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مَخْضُوبٌ بِدَمی، وَ أَقُولُ: یا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَنی فُلانٌ وَ فُلانٌ؛ آری، به خدا سوگند! می‌خواهم با همین چهره خونین به دیدار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم و بگویم: ای رسول خدا فلان و فلان مرا شهید کردند». «۱»

***

آری امام علیه السلام کفی از خون خود را به آسمان می‌پاشد، تا در آسمان در نزد ملکوتیان برای یوم المعاد ذخیره شود، و کفی دیگر را به صورت مبارک می‌کشد تا در زمین برای جسم مقدّسش ذخیره گردد، چون شهیدی همچون امام علیه السلام با همان هیئت وارد عرصه محشر می‌شود و با نور وجود خویش آن فضا را نورانی می‌کند.

این خون پاک ومقدّس در جوی تاریخ بشر، و در رگ‌های انسان‌های آزاده و با ایمان نیز جریان دارد، و با آن، خطوط عدالت و آزادگی بر پیشانی رهروان این راه ترسیم می‌گردد.

(۱). مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۶

این خون بر بساط ظالمان نیز می‌جوشد، تا ظلم را از جهان براندازد!

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز!

تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز!

۱۲۴- آنجا که دشمن هم گریست! ..... ص : ۵۲۶

امام علیه السلام بر اثر زخم‌های فراوان از اسب به زمین افتاد، ولی برخاست. خواهرش زینب علیها السلام از خیمه‌ها بیرون آمد و با ناله‌ای جانسوز می گفت: «لَيْتَ السَّماءُ إِنْطَبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ؛ كاش آسمان بر زمین فرو می‌افتاد». عمر بن سعد را دید که نزدیک امام علیه السلام ایستاده است. فرمود: «أَيُقْتَلُ ابُوعَبْدِاللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟؛ ای عمر بن سعد! اباعبداللَّه علیه السلام را شهید می کنند و تو نظاره می کنی؟!».

اشک از دیدگان عمر سعد (دیدند) جاری شد و صورتش را برگرداند و چیزی نگفت. «۱»

حضرت زینب علیها السلام فریاد زد: «وَيْلَكُمْ، أما فِيكُمْ مُسْلِمٌ؛ وای بر شما! آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟!».

سکوت مرگباری همه را فرا گرفته بود و کسی پاسخی نداد. «۲»

امام علیه السلام ردایی به تن کرده و عمامه به سر داشت. و با آن که پیاده و زخمی بود چون سواران دلاور می‌جنگید، نگاهی به تیراندازان و نگاهی به حرم خود داشت و می گفت:

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۸

(۲). اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۷

«أَعَلى قَتْلی تَجْتَمِعُونَ، أَما وَاللَّهِ لا تَقْتُلُونَ بَعْدی عَبْداً مِنْ عِبادِاللَّهِ، اللَّهُ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ لِقَتْلِهِ مِنِّی؛ وَ ايْمُ اللَّهِ إِنّی لَأَرْجُوا أَنْ يُكْرِمَنِی اللَّهَ بِهَوانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ لی مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لا تَشْعُرُونَ. أَما وَاللَّهِ لَوْ قَتَلْتُمُونی لَأَلْقَی اللَّهَ بَأْسَكُمْ بَيْنَكُمْ وَ سَفَكَ دِمائَكُمْ ثُمَّ لا يَرْضی حَتّی يُضاعِفَ لَكُمُ الْعَذابَ الْأَلِيمَ؛ آیا بر کشتن من با هم متّحد شده‌اید؟ هان! به خدا سوگند! پس از من بنده‌ای از بندگان خدا را نمی‌کشید که خداوند را بیش از کشتن من به خشم آورد.

به خدا سوگند! من امیدوارم خداوند مرا با خواری شما گرامی بدارد و انتقام مرا از آنجا که گمان نمی‌برید از شما بگیرد. هان! به خدا سوگند! اگر مرا به قتل برسانید، خداوند شما را گرفتار نزاعی در میان خودتان می‌سازد و خونتان را می‌ریزد و (هرگز) از شما راضی نگردد تا عذاب سنگین و دردناکی به شما بچشاند». «۱»

***

آری صحنه آنچنان غم‌انگیز و دردناک بود که دشمن هم گریه کرد، دشمنی که بر اثر هوای نفس اختیاری از خود نداشت و آگاهانه تن به ذلّت و خواری داده بود، دشمنی که به عظمت مقام امام علیه السلام آگاه بود و از عمق مظلومیّت او با خبر بود!

در کدام تاریخ سراغ داریم که دشمن به حال کشته خود گریه کرده باشد، و در میدان نبرد، این چنین از مظلومیّت او و ستمگری خویش خبر دهد.

آری، عرصه کربلا شگفتی‌هایی دارد و این هم یکی دیگر از شگفتی‌های آن است!

۱۲۵- عبداللَّه بن حسن، یادگار برادر ..... ص : ۵۲۷

وی کوچکترین فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است که حدود یازده سال داشت و در خیمه‌گاه با زنان به سر می‌برد. هنگامی که مشاهده کرد عموی بزرگوارش در گودال قتلگاه در محاصره دشمن قرار گرفته، شتابان رو به جانب امام کرد، امام حسین علیه السلام که لحظه‌ای از خیمه‌گاه و اتفاقات آن غافل نبود، چون چنین دید به خواهرش فرمود:

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۷۸ و اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۸

«إحْبِسیهِ یا أُخْتی؛ خواهرم! او را نگهدار». زینب علیها السلام هر چه تلاش کرد نتوانست عبداللَّه را از عمویش جدا کند.

عبداللَّه خود را سخت به عمو چسبانید و می‌گفت: «وَاللَّهِ لا أُفارِقُ عَمِّی؛ به خدا سوگند! من از عمویم جدا نمی‌گردم». «۱»

ناگاه «ابجر بن کعب» با شمشیر به امام علیه السلام حمله کرد. عبداللَّه در حالی که دستان خود را بالای سر عمو سپر کرده بود، فریاد زد: «یَابْنَ الْخَبیثَهْ! أَتَقْتُلُ عَمِّی؛ ای فرزند زن ناپاک، آیا می‌خواهی عموی مرا بکشی؟!» شمشیر فرود آمد و دست او را قطع کرد و آن را به پوست آویزان نمود. او فریاد زد: «یا أمّاه!؛ ای مادرم!».

امام علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: «یابن أخی، إصْبِر عَلی ما نَزَلَ بِکَ، وَاحْتَسِبْ فی ذلِکَ الخَیْرَ، فَإنَّ اللَّهَ یُلْحِقُکَ بِآبائِکَ الصّالِحینَ؛ ای فرزند برادرم، بر آنچه به تو رسیده شکیبا باش و از آن، چشم (به پاداش خدا) داشته باش چرا که تو را به پدران صالحت ملحق سازد». «۲»

در این حال حرمله تیری به سوی عبداللَّه رها کرد و او را در دامن عمویش به شهادت رساند. امام دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

«أَللّهُمَّ أَمْسِکْ عَنْهُمْ قِطَرَ السَّماءِ وَامْنَعْهُمْ بَرَکاتِ الْأَرْضِ، أللّهُمَّ فإنْ مَتَّعْتَهُمْ إلی حینٍ فَفَرِّقْهُمْ فِرَقاً وَاجْعَلْهُمْ طرائِقَ قِدَداً، وَلا تُرْضِ عَنهُمُ الْوُلاةَ أبَداً فَإنَّهُمْ دَعُونا لِیَنصُرُونا فَعَدَوْا عَلَیْنا فَقَتَلُونا؛ خدایا، قطرات باران را از آنان دریغ دار و برکات زمین را از آنان باز دار، خدایا! اگر تا زمان مرگشان مهلتشان داده‌ای، پس بین آنها تفرقه بینداز، و گروه گروهشان قرار ده، و حاکمان را هرگز از آنها راضی مگردان، چرا که آنان ما را دعوت کردند تا یاری کنند ولی بر ما دشمنی ورزیدند و ما را کشتند». «۳»

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۴۶۵ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۳

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۶۵ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴- ۵۵

(۳). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۲۹

۱۲۶- آخرین مناجات ..... ص : ۵۲۹

امام علیه السلام در آخرین لحظات عمر گرانبهایش با خدای خود چنین مناجات می‌کرد:

«اللَّهُمَّ! مُتَعالِیَ الْمَکانِ، عَظیمَ الْجَبَرُوتِ، شَدیدَ المِحالِ، غَنِیٌّ عَنِ الْخَلائِقِ، عَریضُ الْکِبْریاءِ، قادِرٌ عَلی ما تَشاءُ، قَریبُ الرَّحْمَةِ، صادِقُ الْوَعْدِ، سابِغُ النِّعْمَةِ، حَسَنُ الْبَلاءِ، قَریبٌ إذا دُعیتَ، مُحیطٌ بما خَلَقْتَ، قابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تابَ إلَیْکَ، قادِرٌ عَلی ما أرَدْتَ، وَ مُدْرِکٌ ما طَلَبْتَ، وَ شَکُورٌ إذا شُکِرْتَ، وَ ذَکُورٌ إذا ذُکِرْتَ، أَدْعُوکَ مُحْتاجاً، وَ أَرْغَبُ إلَیْکَ فقیراً، وَ أَفْزَعُ إلَیْکَ خائِفاً، وَ أَبْکی إلَیْکَ مَکْرُوباً، وَ اسْتَعینُ بِکَ ضَعیفاً، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ کافِیاً، أُحْکُمْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا، فَإنَّهُمْ غَرُّونا وَ خَدَعُونا وَ خَذَلُونا وَ غَدَرُوا بِنا وَ قَتَلُونا، وَ نَحْنُ عِتْرَةُ نَبِیِّکَ، وَ وَلَدُ حَبیبِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، الَّذی اصْطَفَیْتَهُ بِالرِّسالَةِ وَ ائْتَمَنْتَهُ عَلی وَحْیِکَ، فَاجْعَلْ لَنا مِنْ أَمْرِنا فَرَجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ».

«خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت! سخت توانمند (در کیفر و انتقام)! بی نیاز از مخلوقات! صاحب کبریایی گسترده! بر هر چه خواهی قادری! رحمتت نزدیک! پیمانت درست! دارای نعمت سرشار! بلایت نیکو!

هر گاه تو را بخوانند نزدیکی! بر آفریده‌ها احاطه داری! توبه‌پذیر توبه کنندگانی! بر هر چه اراده کنی توانایی! و به هر چه بخوانی می‌رسی!

چون سپاست گویند سپاسگزاری! و چون یادت کنند یادشان می کنی!

حاجتمندانه تو را می‌خوانم و نیازمندانه به تو مشتاقم و هراسانه به تو پناه می‌برم و با حال حزن به درگاه تو می گریم و ناتوانمندانه از تو یاری می‌طلبم تنها بر تو توکّل می کنم، میان ما و این قوم حکم فرما!

اینان به ما نیرنگ زدند، ما را تنها گذارده، بی وفایی کردند و به کشتن ما برخاستند.

ما خاندان پیامبر و فرزندان حبیب تو محمّد بن عبداللَّه صلی الله علیه و آله هستیم، همو که او را به پیامبری برگزیدی و بر وحی‌ات امین ساختی. پس در کار ما گشایش و برون رفتی قرار ده، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان!».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۰

و آنگاه افزود: «صَبْراً عَلی قَضائِکَ یا رَبِّ لا إلهَ سِواکَ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ، مالِیَ رَبٌّ سِواکَ، وَ لا مَعْبُودٌ غَیْرُکَ، صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ، یا دائِماً لا نَفادَ لَهُ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی، یا قائِماً عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ، احْکُمْ بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْحاکِمینَ؛ پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می‌ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من نیست. بر حکم تو صبر می‌کنم ای فریادرس کسی که فریاد رسی ندارد! ای همیشه‌ای که پایان‌ناپذیر است! ای زنده کننده مردگان! ای برپا دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی!». «۱»

***

راستی که چه زیبا و پر محتوا، و چقدر آموزنده است این مناجات که در واپسین ساعات عمر امام علیه السلام با بدنی خونین و مجروح و در میان اندوه عمیق از دست دادن یاران و عزیزان، و آینده نگران کننده همسر و دختران و بازماندگان، بر زبان مبارک آن حضرت جاری شد!

معارف الهیه و بالاترین درجه رضا و تسلیم در کلمات آن موج می‌زند؛ نه شکوه‌ای، نه بی‌تابی، نه اظهار عجز وناتوانی، و نه ابراز یأس و ناخشنودی ابداً در آن دیده نمی‌شود.

همه جا سخن از صبر و شکیبایی و رضا و تسلیم در برابر قادر متعال و خداوند لایزال است. آفرین و هزاران آفرین از سوی خدا بر تو باد ای پیشوای آزادگان!

۱۲۷- لحظات شهادت ..... ص : ۵۳۰

اشاره

«هلال بن نافع» می گوید: «کنار قتلگاه ایستاده بودم و جان دادن امام علیه السلام را نظاره می کردم. بخدا سوگند! هرگز به خون آغشته‌ای را ندیده بودم که خون بدنش رفته باشد ولی این چنین زیبا و درخشنده باشد. آنچنان نور چهره‌اش خیره کننده بود که اندیشه شهادت او از یادم رفت.

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۸۲- ۲۸۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۱

حسین علیه السلام در آن حال شربتی آب می‌خواست. شنیدم مردی سنگدل و بی‌ایمان پاسخ داد: آب نیاشامی تا بر آتش درآئی (نعوذ باللَّه) و از حمیم آن بنوشی. (وَاللَّهِ لا تَذُوقُ الْماءَ حَتّی تَرِدَ الْحامِیَةَ فَتَشْرَبَ مِنْ حَمیمِها)».

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّما أَرِدُ عَلی جَدِّی رَسُولِ اللَّهِ وَأَسْکَنُ مَعَهُ فِی دارِهِ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ وَأَشْکو إِلَیْهِ ما ارْتَکَبْتُمْ مِنِّی وَفَعَلْتُمْ بِی؛ بلکه من بر جدم رسول خدا وارد می‌شوم و در خانه‌اش در بهشت جایگاه صدق و در جوار قرب خدای مقتدر ساکن می‌شوم و از جنایاتی که نسبت به من روا داشتید به او شکایت می‌برم».

سپاه ابن سعد با شنیدن این سخن چنان به خشم آمدند که گویا خداوند در دل آنها هیچ رحمی قرار نداده بود. «۱»

هنگام مصیبت عظمی فرا رسیده بود. حالت ضعف بر امام علیه السلام مستولی شده بود، هر کس با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت بـه آن حضرت ضربه می‌زد، ولی هر کس بـه قصد کشتن نزدیک آن بزرگوار می‌شد، لرزه بر اندامش می‌افتاد و بـه عقب بر می‌گشت.

«مالک بن نمیر» نزدیک رفت و شمشیری بر فرق مبارکش زد که خون از سر آن حضرت جاری شد. امام علیه السلام فرمود: «هرگز با آن دست، غذا و آب نخوری و خدا تو را با ظالمان محشور گرداند». در تواریخ آمده است که او پس از آن چون بیچارگان در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد و دستانش از کار افتاد. «۲»

«زُرعهٔ بن شریک» ضربه‌ای بر دست چپ آن حضرت وارد ساخت.

«سنان بن انس» با دو سلاح نیزه و شمشیر ضرباتی بر حضرت وارد ساخت، و به آن افتخار می‌کرد!

زمان به کندی می‌گذشت و جهان در انتظار حادثه‌ای عظیم بود. عمر سعد می‌خواست که کار سریعتر تمام شود و انتظار به پایان رسد. به خولی بن یزید که در

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۸۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۷؛ و رجوع شود به: نفس المهموم، ص ۱۹۶

(۲). انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۲

کنارش بود دستور داد که کار حسین علیه السلام را تمام کنـد. وی پیش رفت تا سر از بـدن آن حضرت جـدا سازد ولی لرزه بر اندامش افتاد و به عقب برگشت.

«سنان بن انس»- بنا به نقلی- جلو رفت و شمشیری را حواله گلوی مبارک امام کرد و گفت: «ترا می‌کشم و سر از بـدنت جـدا می‌کنم در حالی که می‌دانم تو پسر رسول خـدایی و پدر و مادرت بهترین خلق خدایند!!» پس سر مبارک امام را از بدن جدا کرد. «۱» جهل و نادانی و حماقت و بی‌ایمانی تا چه حد بود که با این همه اعتراف به گناه عظیم باز هم افتخار می‌کند؟!

در روایت دیگر، شمر بن ذی الجوشن در خشم شد و روی سینه مبارک امام علیه السلام نشست و محاسن آن حضرت را به دست گرفت و چون خواست امام را به قتل برساند، آن حضرت لبخندی زد و فرمود: آیا مرا می‌کشی در حالی که می‌دانی من کیستم؟ شمر گفت: آری، تو را خوب می‌شناسم، مادرت فاطمه زهرا علیها السلام و پدرت علی مرتضی علیه السلام و جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است، تو را می‌کشم و باکی ندارم!! پس با دوازده ضربه سر مبارک امام علیه السلام را از بدن جدا ساخت. «۲»

***

هر قدر قاتلان شهدای راه خدا کثیف‌تر و جنایتکارتر و بی‌ایمان‌تر باشند، مقام والای شهدا آشکارتر می‌گردد. راستی حیرت‌آور است که حکومت جنایتکار بنی‌امیّه چه کسانی را برای مقابله با فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام و یاران بزرگوار و جانباز و فداکارش فرستاده بود و دم از حکومت اسلامی و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌زد و اینجاست که باید گفت: «تفو بر تو ای چرخ گردون تفو».

چرخ گردون همان جامعه رمق رفته و بزدل و ضعیف الایمانی است که دست از

(۱). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۷۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۹

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۳

مبارزه با ظالمان کشید و نشست و به چنین حکومتی تن در داد.

انسان نگاه به این دو صف لشکر می‌کند در یک طرف گروهی از عابدان شب و شیران روز و پای‌بند به تمام ارزشهای اخلاقی و انسانی، و در نهایت فداکاری و از خودگذشتگی و در طرف مقابل، گروهی کافر و بی‌ایمان و بی‌اعتنا به همه ارزشها. آری همین نگاه گذرا ما را به اهمیت این قیام و اهدافش آشنا می‌کند و نشان می‌دهد اسلام عزیز در دست چه گروهی گرفتار شده بود و اگر این قیام افشاگر روی نمی‌داد چه خطراتی اسلام را در آینده تهدید می‌کرد.

درود و رحمت بیکران خداوند بر او و یارانش باد که همه چیز خود را دادند و نقاب از صورت دشمنان اسلام برداشتند و خون تازه در رگ‌های مسلمین جاری کردند و به دنبال آن قیام‌ها بر ضد بنی‌امیه همان تفاله‌های عصر جاهلیت شروع شد و سرانجام ریشه این شجره خبیثه از سرزمین اسلام کنده شد.

رویدادهای پس از شهادت امام علیه السلام ..... ص : ۵۳۳

۱۲۸- دگرگونی عالَم طبیعت ..... ص : ۵۳۳

طبق نقل تواریخ بعد از شهادت آن حضرت، دگرگونی‌هایی در عالم تکوین رخ داد که خبر از وقوع حادثه عظیمی می‌داد. روایات مربوط به دگرگونی‌های عالم را، شیعه و اهل سنت متفقاً نقل کرده‌اند از جمله:

بنا به نقل سید بن طاووس: در آن وقت غبار شدید توأم با تاریکی و طوفان سرخ فام آسمان کربلا و اطراف را فرا گرفت، سپاه ابن سعد وحشت کردند و گمان نمودند بر آنها عذاب نازل شده است. «۱»

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۷۷. ابوفراس همدانی سروده است:

یَوْمَ عَلَیْهِ تَغَیَّرتْ شَمْسُ الضُّحی وَبَکَتْ دَماً مِمَّا رَأَتْهُ سَمائَهُ

(اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۳۴۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۴

«ذهبی» دانشمند معروف اهل سنت نقل می‌کند که: چون حسین علیه السلام به شهادت رسید تا هفت روز نور خورشید بر دیوارها به صورت زرد می‌تابید و بعضی از ستارگان با بعضی دیگر برخورد کردند ... و آفاق آسمان تا شش ماه سرخ‌گونه بود. «۱»

«ابن عساکر» دانشمند دیگر در تاریخش می‌نویسد: «ابوقبیل می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد خورشید چنان گرفت که ستارگان نیمه روز ظاهر شدند به گونه‌ای که ما گمان کردیم قیامت بر پا شده است!». «۲»

***

ظهور این گونه حوادث خارق العاده در چنان حادثه مهمی تعجب‌آور نیست، زیرا ممکن است خداوند برای نشان دادن عظمت این حوادث، چنین دستوراتی را به جهان کون بدهد، همان‌گونه که در تاریخ پیامبران الهی نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود.

۱۲۹- عزاداری فرشتگان ..... ص : ۵۳۴

مطابق روایت ثقهٔ الاسلام کلینی، پس از شهادت امام علیه السلام ملائکه آسمان به شیون درآمدند و گفتند: خداوندا! این حسین برگزیده تو و فرزند پیامبر توست! خداوند تمثال مبارک حضرت قائم علیه السلام را به آنها نشان داد و فرمود: با این قائم، از خون حسین انتقام خواهم گرفت. «۳»

۱۳۰- آمدن ذوالجناح به خیام ..... ص : ۵۳۴

(۱). سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۲۴.

(۲). مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۴۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱

(۳). ملهوف (لهوف)، ص ۱۷۶- ۱۷۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۵

«ابن اعثم کوفی» می‌نویسد: پس از شهادت امام، اسب آن حضرت شیهه‌زنان و ناله‌کنان در حالی که پیشانی خود را به خون امام علیه السلام آغشته کرده بود، به جانب خیمه‌ها شتافت. «۱»

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که اسب آن حضرت در شیهه‌اش می‌گفت: «الظَّلیمَةَ الظَّلیمَةَ مِنْ اُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّها؛ امان از ظلم و ستم امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند». «۲»

زنان و خواهران و دختران امام علیه السلام با دیدن مرکب بی‌سوار ناله‌ها سر دادند و زار زار گریستند. «فَوَضَعَتْ اُمُّ کُلْثُوم یَدَها عَلی امِّ رَأْسِها وَنادَتْ: وامُحَمَّداه! وَاجَدّاه! وانَبِیّاه! وا أَبَاالْقاسِماه! واعَلِیّاه! واجَعْفَراه! واحَمْزَتاه! واحَسَناه! هذا حُسَیْنٌ بِالْعَراءِ، صَریعٌ بِکَرْبَلاءَ، مَجْزُورُ الْرأْسِ مِنَ الْقَفاءِ، مَسْلُوبُ الْعِمامَةِ وَالرِّداءِ، ثُمَّ غُشِیَ عَلَیْها؛ ام کلثوم، دستها را روی سر نهاد و فریاد زد: وامحمداه! واجدّاه، وانبیاه، وا اباالقاسماه، واعلیّاه، واجعفراه، واحمزتاه، واحسناه، این حسین است که در خاک کربلا روی زمین افتاده، سرش را از پشت سر جدا کردند، عبا و عمامه‌اش را به غارت بردند، این بگفت و بیهوش بر زمین افتاد». «۳»

۱۳۱- غارت سلاح و لباسهای امام علیه السلام ..... ص : ۵۳۵

سپاه غارتگر ابن سعد، پس از شهادت امام علیه السلام برای غارت لباسها و سلاح امام علیه السلام هجوم آوردند. حتی برخی آنقدر رذالت و پستی به خرج دادند که پیش از شهادت امام علیه السلام به این کار اقدام نمودند. دراین بخش از تاریخ کربلا شگفتی‌هایی در کتب مقاتل نقل شده است که هر یک از دیگری عبرت‌انگیزتر است و ما بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم از جمله: «مالک بن بشیر کندی» کلاه آن حضرت را که باارزش بود به

---

(۱). فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۲۰

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۸۳

(۳). رجوع شود به: نفس المهموم، ص ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ و مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۶

یغما برد و چون آن را به خانه‌اش برد، همسرش به وی گفت: «اموال پسر پیغمبر را غارت می‌کنی و آن را به خانه می‌آوری؟! از نزد من خارج شو که خدا قبرت را از آتش پر کند» این مرد تا زنده بود با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم کرد و دستهایش خشک شد و در زمستان خون و چرک از آن جاری بود.

«بحر بن کعب» جامه آن حضرت را گرفت و پوشید و به نقل سید بن طاووس پاهای او خشک شد و زمین گیر گشت. «۱»

«اسحاق بن حویّهْ» پیراهن حضرت را که یکصد و هفده سوراخ از آثار نیزه و شمشیر و تیر در آن بود، گرفت و پوشید و به برص گرفتار شد.

عمامه آن بزرگوار را «اخنَس بن مَرثَد» گرفت و به سر نهاد و دیوانه شد!

زره مخصوص آن حضرت را که فقط جلو را می‌پوشاند و پشت نداشت «عمر بن سعد» گرفت و زره دیگر آن امام شهید را «مالک بن نمیر» گرفت و پوشید و بنا به روایتی مجنون شد.

«قیس بن اشعث» «۲» حوله مخصوص حضرت را گرفت و پس از آن به «قیس قطیفه» مشهور شد و بنا به نقل خوارزمی، به مرض جذام گرفتار شد و افراد خانواده‌اش از او کناره گرفتند.

«اسود بن خالد» کفش‌های حضرت را برداشت.

«بجدل بن سلیم کلبی» انگشتر امام علیه السلام را با قطع انگشت آن حضرت به چنگ آورد. بنا به نقل سید بن طاووس این انگشتر غیر از آن انگشتری است که از ذخائر نبوت است و امام آن را به فرزندش علی بن الحسین علیه السلام داده است.

شمشیر حضرت را «جُمیع بن خلق» یا «اسود بن حنظله» گرفت و این شمشیر غیر از ذوالفقار است که از ذخائر امامت شمرده می‌شود. «۳» و در واقع هر کدام به غارت

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۷۸

(۲). مقتل الحسین ابی مخنف، ص ۲۰۰

(۳). رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۲ و ۵۷- ۵۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۸؛ ارشاد مفید، ص ۴۶۸؛ مقتل الحسین مقرّم، ص ۲۸۴- ۲۸۵ و ملهوف (لهوف)، ص ۱۷۷- ۱۷۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۷

چیزی از مختصات حضرت افتخار می‌کردند ولی افتخاری که سرانجام سبب شرمندگی همه آنها شد.

غارت لباسها و سلاح‌ها نسبت به سایر شهدا نیز اتفاق افتاد. به گونه‌ای که سپاه کوفه بدنهای آن عزیزان خدا را برهنه و عریان روی خاکها رها کردند. «۱»

۱۳۲- غارت خیمه‌ها ..... ص : ۵۳۷

سپاه روسیاه کوفه به فرماندهی «شمر» خیمه گاه را محاصره کرد. شمر دستور داد وارد خیمه‌ها شوند، و هر چه به دستشان می‌رسد غارت کنند. اراذل و اوباش کوفه با شنیدن این فرمان بر یکدیگر سبقت گرفتند. دختران رسول خدا و یادگاران حضرت زهرای اطهر علیها السلام از سراپرده بیرون آمدند و همگی می گریستند.

دشمن هر چه را می‌یافت، می گرفت، حتی گوشواره حضرت ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را از گوشش کشیدند و گوش‌های آن بانوی بزرگ را پاره کردند. «۲»

مردی پست از سپاه ابن سعد چشمش به خلخال پای فاطمه بنت الحسین علیه السلام افتاد، و در حالی که می گریست خلخال را از پایش کشید. دختر امام حسین علیه السلام با تعجب پرسید: چرا گریه می کنی؟! گفت: چرا گریه نکنم در حالی که اموال دختر رسول خدا را غارت می‌کنم. فاطمه بنت الحسین علیه السلام گفت: خوب، اگر کار بدی است چرا چنین می کنی؟! گفت: می‌ترسم اگر من نکنم دیگری آن را انجام دهد! «۳»

در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که سپاه ابن سعد به خیمه‌ها یورش بردنـد، زینب علیها السلام فریاد زد: عمر سعد! اگر مقصودتان اسباب و زیورآلات است، خودمان

---

(۱). رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ و مقتل الحسین مقرم، ص ۳۰۰

(۳). امالی صدوق، مجلس ۳۱، حدیث ۲ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۸

می‌دهیم، به سپاهت بگو شتاب نکنند. مگذار دست نامحرمان به سوی خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله دراز شود. زینب خود لباس منـدرس پوشیده بود به زنـان فرمـان داد هر چه وسایل و زیورآلات داشـتند در گوشه‌ای جمع کننـد، گوشواره‌ها را از گوشـهایشان درآورند، حتی فاطمه دختر امام حسین علیه السلام که نوعروس بود و دوست داشت گوشواره‌هایش را که یادگار پدر مظلومش بود نگه دارد، عمه‌اش زینب از ترس آنکه مبـادا دست نـامحرمی به سـویش دراز شود، اجـازه نـداد. زنـان و کودکـان در گوشه‌ای جمع شدند، آنگاه زینب فریاد زد: هر کس می‌خواهد اسـباب و وسایل دختران علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را به یغما ببرد بیاید. عده‌ای از سپاه آمدند و هر چه بود را به غارت بردند. «۱»

در این میان، تنها یک زن از قبیله بکر بن وائل که با شوهرش در سپاه ابن سعد بود این جسارت و بی‌حرمتی را تحمل نکرد و فریاد حمایت از دختران و زنان رسول خدا را سر داد، شمشیر گرفت و قبیله‌اش را مخاطب ساخت و گفت: «یا آلَ بَکرٍ أَتُسْلَبُ بَناتُ رَسُولِ اللَّهِ! لا حُکْمَ إلّا لِلَّهِ، یالَثاراتِ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای قبیله بکر، دختران رسول خـدا غارت می‌شونـد و شـما نظاره می‌کنیـد؟! هیـچ فرمانی جز فرمان خدا نیست (کنایه از اینکه دیگر نباید از آل امیه اطاعت کرد) به خونخواهی رسول خدا بپاخیزید».

شوهرش آمد و او را به جایگاهش برگرداند. «۲»

این اولین فریـاد خونخواهی از خون‌هـای به نا حق ریخته مظلومان کربلا بود که از حلقوم زنی خارج می‌شـد. از فاطمه بنت الحسـین علیه السلام روایت شده است که گفت: در جلو خیمه ایستاده بودم و به کشته‌ها نظاره می‌کردم و در این اندیشه بودم که حال بر سر مـا چه خواهـد آمـد؟ ناگـاه متوجه شـدم که مردی سوار بر اسب، زنـان را بـا نیزه‌اش تعقیب می‌کنـد و زنـان در حـالی که لباس‌ها و زینت‌هایشان به غارت رفته به یکدیگر

---

(۱). رجوع شود به: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸ و نفس المهموم، ص ۲۰۱- ۲۰۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۳۹

پناه می‌برند و فریاد بر می‌آورند: واجَدّاه وا أَبَتاه، وا عَلِیّاه، واقِلَّةَ ناصِراه واحَسَناه، أَما مِنْ مُجیرٍ یُجیرُنا، أَما مِنْ زائِدٍ یَذُودُ عنّا.

تا آنکه آن مرد متوجه من شـد و با نیزه به سویم حمله کرد، من به صورت بر زمین افتادم، گوشـهایم را دریـد و گوشواره از گوشـم خارج کرد و مقنعه از سـرم ربود. خون از گوشـها بر گونه هایم جاری بود. با سـر برهنه بیهوش بر زمین افتادم، چون به هوش آمـدم دیدم عمه‌ام در کنارم نشسته گریه می‌کند.

گفتم: «یا عَمَّتاه! هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أَسْتُرُ بِها رَأْسِی؛ عمّه جانم! آیا پارچه‌ای هست که سرم را با آن بپوشانم؟!».

عمه‌ام فرمود: «یا بِنْتاه! وَ عَمَّتُکِ مِثْلُکِ؛ دخترم! عمّه‌ات نیز مانند تو است» نگاه کردم دیدم عمه‌ام نیز سر برهنه است و تمام بدنش بر اثر ضربات دشمن سیاه شده است. «۱»

۱۳۳- یورش به خیمه امام سجاد علیه السلام ..... ص : ۵۳۹

شمر با گروهی از پیاده نظام به خیمه امام علی بن الحسین علیه السلام آمد، امام از شدت بیماری در بستری آرمیده بود، همراهان شمر گفتند: آیا این بیمار را نمی‌کشی؟

حمید بن مسلم- واقعه‌نگار روز عاشورا- گفت: سبحان اللَّه! آیا نوجوان بیمار هم کشته می‌شود؟! او را همین بیماری بس است. پس اصرار کرد تا آنان را از کشتن امام بازداشت. «۲»

بنا به نقلی دیگر، زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام چون از قصد شمر و یارانش مطلع شد فرمود: «او هرگز کشته نمی‌شود مگر آنکه من کشته شوم» آنان به ناچار دست از او کشیدند. «۳»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰- ۶۱ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۰

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۶۸ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱

(۳). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۰

در این هنگام عمر سعد نیز آمد. زنان حرم با گریه و خشم بر او اعتراض کردند و از رفتار بی‌شرمانه سپاهش شکایت نمودند. عمر سعد گفت: کسی حق ندارد وارد خیمه‌های زنان شود و متعرض این جوان بیمار (امام سجاد علیه السلام) گردد.

زنان از عمر سعد خواستند تا لباس‌های آنان را برگردانند تا خود را بپوشانند. ابن سعد خطاب به سربازانش گفت: هرکس چیزی از این خیمه‌ها گرفته‌است آنها را برگرداند.

حمید بن مسلم می‌گوید: ولی به خدا سوگند، حتی یک نفر هم چیزی را بر نگرداند. «۱»

۱۳۴- آتش زدن خیمه‌ها ..... ص : ۵۴۰

از حوادث بسیار تکان دهنده در غروب عاشورا، سوزاندن خیمه‌های آل رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بود. این صحنه جانسوز در شرایطی اتفاق می‌افتاد که بدنهای پاره پاره امام مظلومان و یاران ایثارگر و شهیدش در بیابان رها شده و قبل از آن خیمه‌ها غارت شده بود و جامه‌ها و زیورها از زنان پاک دامن هاشمی ربوده شده بود و آفتاب آن روز که شاهد شگفت‌آورترین حادثه تاریخ بود به سرعت رو به غروب می‌شتافت و شب سیاه از راه می‌رسید. در چنین وضعیت اسفباری که غم و اندوه از هر طرف بر ذریه رسول خدا احاطه کرده بود، دشمن به قصد آتش زدن آشیانه‌های آن زنان مصیبت دیده، با شعله‌هایی از آتش به خیمه‌ها یورش بردند. در این حال یکی از سپاه ابن سعد فریاد می‌زد: «أَحْرِقُوا بُيُوتَ الظَّالِمينَ!!؛ خیمه‌های ستمگران را آتش بزنید!!».

خیمه‌ها به سرعت می‌سوخت و خاکستر می‌شد، دختران رسول خدا سراسیمه از خیمه‌ها بیرون دویدند و برخی از کودکان یتیم به دامن عمه‌شان پناه بردند. بعضی راه

---

(۱) ارشاد مفید، ص ۴۶۹؛ مقتل الحسین ابی مخنف، ص ۲۰۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۹ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۱

بیابان در پیش گرفتند و در آن متواری شدند. تعدادی نیز به دشمن سنگدل استغاثه می‌کردند و تقاضای رحم و مروت داشتند.

یادآوری این خاطره تلخ همواره اشک‌ها را از دیدگان امام سجاد علیه السلام جاری می‌ساخت. او می‌فرمود: «بخدا سوگند، من

هیچگاه به عمّه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم جز اینکه گریه گلویم را می‌فشارد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌دویدند و منادی سپاه دشمن فریاد می‌زد که: خیمه‌های ستمگران را آتش بزنید!». «۱»

حتی امامان معصوم علیه السلام دیگر نیز با یادآوری آتش گرفتن خیام امام حسین علیه السلام به سختی متأثّر می‌شدند.

در روایتی می‌خوانیم هنگامی که منصور دوانیقی درِ خانه امام صادق علیه السلام را آتش زد، تعدادی از شیعیان خدمت آن حضرت شرفیاب شدند، امام علیه السلام را گریان و اندوهگین دیدند، از دلیل آن پرسیدند، فرمود: «لَمَّا أَخَذَتِ النَّارُ ما فِی الدِّهْلیزِ نَظَرْتُ إِلَی نِسائِی وَبَناتِی یَتَراکَضْنَ فِی صَحْنِ الدَّارِ مِنْ حُجْرَةٍ إلی حُجْرَةٍ وَمِنْ مَکانٍ إلی مَکانٍ، هذا وَأَنا مَعَهُنَّ فی الدّارِ فَتَذَکَّرْتُ فِرارَ عِیالِ جَدِّیَ الْحُسَیْنِ علیه السلام یَوْمَ عاشُورا مِنْ خَیْمَةٍ إلی خَیْمَةٍ وَمِنْ خَباءٍ إلی خَباءٍ؛ گریه من برای آن است که وقتی آتش در دهلیزخانه زبانه کشید، زنان و دخترانم را دیدم که از این اطاق به آن اطاق و از این جا به آن جا پناه می‌برند با آنکه (تنها نبودند و) من نزدشان حضور داشتم، با دیدن این صحنه به یاد بانوان جدّم حسین علیه السلام در روز عاشورا افتادم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند». «۲»

***

آتش زدن خیمه‌هایی که زنان و کودکان خردسال در آن بودند، نشان می‌دهد که هدف نهایی دشمن این بود که حتی نسل و ذریه پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را ریشه‌کن کنند، این صحنه‌ها نشان از بی‌رحمی و سنگ‌دلی دشمنان و اوج مظلومیت خاندان اهل‌بیت علیهم السلام

---

(۱). رجوع شود به: حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹۸- ۲۹۹

(۲). مأساة الحسین، ص ۱۱۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۲

دارد. و خدا را شکر که این اعمال وحشیانه و ددمنشانه پرده از روی نیات شوم آنها برداشت و رسوای خاص و عام شدند.

۱۳۵- تاختن اسبها بر پیکر امام علیه السلام ..... ص : ۵۴۲

برابر فرمانی که ابن زیاد صادر کرده بود، «ابن سعد» مأمور بود پس از شهادت امام حسین علیه السلام بدن مبارکش را زیر سمّ اسبان قرار دهد؛ وی که به خاطر تقرّب به ابن زیاد و در خیال خامش برای رسیدن به حکومت ری از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کرد، در میان اصحابش فریاد زد: «مَنْ یَنْتَدِبُ لِلْحُسَیْنِ علیه السلام فَیُوطِیَ الْخَیْلَ صَدْرَهُ وَ ظَهْرَهُ؛ کیست که داوطلبانه بر پیکر حسین اسب بتازد تا سینه و پشت وی را زیر سم اسبان پایمال کند؟!». «۱»

شمر که قساوت فوق‌العاده‌ای داشت با شنیدن این فرمان، پیشقدم شد و بر بدن پاک زاده زهرا علیها السلام اسب تاخت. ده نفر دیگر نیز از وی تعبیت کردند که عبارت بودند از:

۱. اسحاق بن حُویّة. ۲. هانی بن ثُبیت حضرمی. ۳. واحظ بن ناعم. ۴. اسید بن مالک. ۵. حکیم بن طفیل طائی. ۶. اخنس بن مَرثَد. ۷. عمرو بن صُبیح. ۸. رجاء بن مُنقِذ عبدی. ۹. صالح بن وهب. ۱۰. سالم بن خثیمه.

اینان آن قدر با اسبان خویش بر پیکر مقدس فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله تاختند که استخوان‌ها را درهم شکستند. آنان نه تنها از این عمل ننگین خویش پروایی نداشتند که به آن افتخار هم کرده تقاضای جایزه نمودند، چنانکه اسید بن مالک- یکی از این افراد- در برابر ابن زیاد چنین گفت:

نَحْنُ رَضَضْنا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكَلِّ يَعْبُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ

«ما سینه حسین علیه السلام را بعد از پشت وی با اسبان قوی هیکل و نیرومند درهم کوبیدیم!!».

ولی برخلاف انتظارشان ابن زیاد دستور داد به آنان جایزه ناچیزی دادند. بعدها مختار چون این عده را دستگیر کرد، دست و پای آنان را بر زمین میخکوب کرد و

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۲

اسب بر بدنشان تاخت تا به هلاکت رسیدند. «۱»

***

این همان قساوت و وحشی‌گری عصر جاهلیت بود که توسط حاکمان بنی‌امیّه که بازماندگان عصر جاهلیت عرب بودند، به محیط اسلام بازگشته بود و شبیه آن در تاریخ کمتر دیده شده است، ای کاش این جانیان سرافکنده، بودند و امروز می‌دیدند که زیارت مرقد نورانی آن امام همام علیه السلام که چنان جسمی را در بر گرفته، آرزوی میلیونها میلیون مسلمان جهان است.

۱۳۶- فرستاده شدن سر امام علیه السلام به سوی کوفه ..... ص : ۵۴۳

«ابن سعد» برای اینکه خبر پیروزی ظاهری خویش را هر چه زودتر به عبیداللّه بن زیاد برساند در عصر همان روز عاشورا سر امام علیه السلام را توسط «خولی بن یزید» و «حمید بن مسلم» به کوفه فرستاد.

خولی که حامل خبری عظیم بود خود را با شتاب به کوفه رساند و جلو دارالاماره آمد و چون در قصر را بسته یافت به ناچار به سوی خانه خود رفت و سرِ امام را زیر طشتی قرار داد و به نزد همسرش- نوار دختر مالك بن عقرب حضرمی- رفت.

«نوار» از وی سؤال کرد: چه خبر؟ گفت: «جِئْتُكِ بِغِنَى الـدَّهْرِ؛ ثروت دنیا را برایت آورده‌ام!» اینک سر حسین علیه السلام در خانه توست!

گفت: شگفتا! مردم زر و سیم به خانه می‌آورند، تو سر پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را. «لا، وَاللَّهِ لا يَجْمَعُ رَأْسِي وَرَأْسُكَ بَيْتٌ أَبَداً؛ نه به خدا سوگند، هرگز سر من و تو در زیر یک سقف جمع نخواهد شد».

این گفت و از اتاق بیرون آمد، مشاهده کرد نوری از آسمان تا زیر آن طشت کشیده

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹ و اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۶۱۲

شده است و مرغان سفیدی اطراف طشت و در مسیر نور در پروازند. چون صبح شد خولی با عجله و شتاب سر امام علیه السلام را نزد عبیداللّه برد. «۱»

۱۳۷- تقسیم سرهای شهدا ..... ص : ۵۴۴

«ابن سعد» تا حدود ظهر روز یازدهم به دفن اجساد پلید کوفیان مشغول بود. پس از اتمام کار در حالی که پیکر پاك فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران پاکبازش در زیر آفتاب رها شده بود، دستور داد سرهای دیگر شهدای کربلا را از بدنها جدا کنند و به قصد تقرّب به ابن زیاد و گرفتن جایزه با خود به کوفه ببرند.

این سرهای پاک که مجموع آنها با سر امام علیه السلام به ۷۲ سر نورانی می‌رسید اینگونه بین قبائل تقسیم شد:

۱. قبیله کنده به سرکردگی قیس بن اشعث، سیزده سر!

۲. قبیله هوازن به فرماندهی شمر بن ذی الجوشن، دوازده سر!

۳. قبیله تمیم، هفده سر!

۴. قبیله بنی اسد، نه سر!

۵. قبیله مذحج، هفت سر!

۶. سایر قبایل، سیزده سر! «۲»

۱۳۸– اسارت اهل‌بیت علیهم السلام ..... ص : ۵۴۴

عمر سعد پس از دفن اجساد پلید سپاهیانش نزدیک ظهر روز یازدهم دستور حرکت به سوی کوفه را صادر کرد. با این دستور زنان و دختران و کودکان حرم حسینی را بر شتران بدون جهاز سوار کردند و همانند اسیران بلاد کفر به سوی کوفه

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۱ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۲؛ رجوع شود به: ملهوف (لهوف)، ص ۱۹۰ و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۲. در ملهوف، آمده است که قبیله بنی‌اسد، سیزده سر را حمل می‌کرده‌اند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۵

حرکت دادند.

«ابن عبد ربه» در «عقد الفرید» می‌نویسد: در میان اسراء دوازده پسر بچه و نوجوان از جمله آنها محمد بن الحسین «۱» و علی بن الحسین علیه السلام بودند. «۲»

از جمله زنان بزرگواری که در کربلا به اسارت درآمدند عبارتند از:

زینب کبری علیها السلام، ام کلثوم «۳»، فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام «۴»، سکینه دختر امام حسین علیه السلام «۵»، و دختر چهارساله امام حسین علیه السلام (رقیه) «۶»، و رباب دختر امرء القیس همسر با وفای امام حسین علیه السلام «۷»، رمله، مادر حضرت قاسم و همسر امام حسن مجتبی علیه السلام. «۸»

اینان بازماندگان از عترت رسول اللّٰه بودند که ابن سعد و سپاهش حرمت پیامبر را در حق آنها رعایت نکردند و با جسارت تمام آنان را چون اسیران جنگی به بند کشیدند و با خیل نامحرمان که قاتلان ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بودند، به سوی کوفه روانه ساختند.

***

اسارت در اسلام هرگز بین مسلمین وجود نداشت و اگر اسیری دیده می‌شد مربوط به جنگ‌هایی بود که میان مسلمین و غیر مسلمین روی داده بود و این کاری که بنی‌امیه کردند بزرگترین توهین به مقام شامخ خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به همین دلیل هنگامی

---

(۱). ظاهراً منظورش همان محمد بن علی بن الحسین، امام باقر علیه السلام است

(۲). عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۸۵؛ و رجوع شود به: مقاتل الطالبیین، ص ۷۹.

(۳). مقاتل الطالبیین، ص ۷۹

(۴). عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۸۵

(۵). مقاتل الطالبیین، ص ۷۹

(۶). نفس المهموم، ص ۲۵۹

(۷). کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۸۸

(۸). ابصار العین، ص ۱۳۰. در برخی از کتاب‌ها نام تعدادی دیگر از بانوان بزرگوار نیز در جمع اسرا آمده است؛ (رجوع شود به: قصه کربلا، ص ۴۰۵- ۴۰۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۶

که اسرا را از شهرهای مختلف عبور می‌دادند، باور مردم این بود که آنها اسیران بلاد کفرند! اما هنگامی که حقیقت بر آنها روشن می‌شد، فریادشان بلند می‌گشت که ای وای! مگر ممکن است خاندان پیامبر خدا اسیر شوند؟!

***

۱۳۹- عبور قافله اسیران از قتلگاه ..... ص : ۵۴۶

از دشوارترین لحظات تاریخ کربلا، که در عظمت و سنگینی با همه آسمانها و زمین برابری می‌کند، لحظه وداع جانسوز قافله اسیران با بدن‌های پاره پاره شهیدان است.

دشمنان، اسیران دل‌سوخته را از کنار آن پیکرهای پاک شهیدان عبور دادند، همان پیکرهای غرقه به خونی که یکجا همه عزّت ومظلومیت را در خود جمع و خلاصه کرده بودند.

برابر بعضی از نقل‌ها، اسیران خود چنین درخواستی داشتند تا برای وداع با آن عزیزان شهیدشان از کنار قتلگاهشان عبور کنند. ناگفته پیداست که ترک سرزمین کربلا در آن وضعیت غمبار و وحشتناک برای آن دل‌سوختگان بسیار دشوار و سخت بوده است. به ویژه آنکه دشمن اجساد پلید سربازانش را دفن کرده بود ولی پیکرهای ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله به خصوص پیکر پاک سرور جوانان بهشت بی‌غسل و کفن در بیابان رها شده بود. دشمن بدکینه نه خود به دفن آنها اقدام نمود و نه اجازه تدفین آنها را به کسی داد.

مشاهده آن صحنه‌های دلخراش با آن بدن‌های پاره پاره و پایمال سمّ اسبان که عمدتاً قابل شناسایی نبودند، می‌توانست هر بیننده‌ای را از پای درآورد ولی طمأنینه و آرامشی که در زینب کبری علیها السلام، یادگار صبر و شکوه علی علیه السلام ظهور کرد و صلابت و استحکامی که در کلمات دلنشین او موج می‌زد، تا حدود زیادی آن فضای سنگین را شکست و آن را برای آل رسول قابل تحمل کرد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۷

زنان حرم چون چشمشان به آن بدنهای پاره پاره افتاد، فریادشان به ناله و شیون بلند شد و بر صورت خود لطمه زدند. «۱»

زینب که می‌دانست دشمن در انتظار است تا با دیدن کوچکترین نشانه‌ای از ضعف وپشیمانی درخاندان پیامبر، قهقهه مستانه سر دهد، با دیدن پیکر به خون آغشته برادر، رو به آسمان کرد و گفت: «أَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هذا الْقُرْبانَ؛ خدایا این قربانی را قبول فرما!». «۲»

این جمله چون پتکی بر سر دشمن فرود آمد و کوس رسوایی آنها را به‌صدا درآورد.

راوی می‌گوید: هر چه را فراموش کنم، هرگز کلمات زینب دختر فاطمه زهرا علیها السلام را فراموش نخواهم کرد، به خدا سوگند بی‌قراری‌ها و سخنان زینب هر دوست و دشمن را به گریه واداشت. «۳»

او با دلی شکسته و صدایی محزون چنین گفت:

وامُحَمَّداه! صَلّی عَلَیْکَ مَلیکُ السَّماء، هذا حُسَیْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّماءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضاءِ، یا مُحَمَّداه! بَناتُکَ سَبایا وَذُرِّیَّتُکَ مُقَتَّلَهٌ، تَسْفی عَلَیْها ریحُ الصَّبا، هذا حُسَیْنٌ بِالْعَراءِ، مَجْزُورُ الرَّأسِ مِنَ الْقَفا، مَسْلُوبُ الْعِمامَهِ وَالرِّداءِ؛ ای محمد صلی الله علیه و آله! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین توست که در خون غلتیده است و پیکر او پاره پاره شده است. ای محمد صلی الله علیه و آله! دختران تو اسیر شده‌اند و فرزندانت کشته گشته‌اند و باد صبا بر پیکرهایشان می‌وزد. این حسین توست که روی خاک افتاده، سرش را از قفا بریده‌اند، عمامه و ردای او را به یغما برده‌اند. «۴»

زینب علیها السلام همچنان سخن می‌گفت و دوست و دشمن می‌گریستند. «۵»

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۶ و نفس المهموم، ص ۲۰۱

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۷

(۳). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۱ و ملهوف (لهوف)، ص ۱۸۰- ۱۸۱

(۴). رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۱؛ مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۷ و ملهوف (لهوف)، ص ۱۸۰- ۱۸۱

(۵). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۱ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۷ (فَأَبَکَتْ کلّ عدوّ وصدیق)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۴۸

قرار از کف رفته بود، هیچ کس آرام نبود. به تعبیر دعبل شاعر اهل‌بیت علیهم السلام:

کَیْفَ الْقَرارُ؟ وَفِی السَّبایا زَیْنَبُ تَدْعُو بفَرْطٍ حَرَّارَهٍ یا أحْمَدُ

هذا حُسَیْنٌ بِالسُّیُوفِ مُبَضَّعٌ مُتَخَضَّبٌ بِدِمائِهِ مُسْتَشْهَدُ

«چگونه آرام و قرار گیرند در حالی که در میان اسیران، زینب حضور دارد که با تمام حرارت وجودش فریاد می‌زد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این حسین توست که با شمشیرها پاره پاره شده است و در خون خویش غلتیده، و به شهادت رسیده است». «۱»

زینب علیها السلام که گویا سخنگوی آن صحنه عجیب بود چنین ادامه داد:

«بِأَبِی مَنْ [أَضْحی] عَسْکَرُهُ فی یَوْمِ الإثْنَیْنِ نَهْباً، بِأَبی مَنْ فُسْطاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُری، بِأَبِی مَنْ لا هُوَ غائِبٌ فَیُرْتَجی وَلا جَریحٌ فَیُداوی، بِأَبِی مَنْ نَفْسی لَهُ الْفِداءُ، بِأَبِی الْمَهْمُومَ حَتّی قَضی، بِأبی الْعَطْشانَ حَتّی مَضی، بِأَبِی مَنْ شَیْبَتُهُ تَقْطُرُ بِالدِّماءِ؛ پدرم فدای آن کسی باد که (خیمه‌گاه) سپاهش روز دوشنبه غارت شد. «۲» پدرم فدای آن کس باد که طنابهای خیمه‌اش بریده و بر زمین افتاد. پدرم فدای آن که نه سفر رفته است تا امید بازگشتش باشد و نه چنان زخمی برداشته که امید مداوایش باشد. پدرم فدای آن کس که جانم فدای او باد. پدرم فدای آن کس که با دل پرغصّه جان سپرد، پدرم فدای آن کس که با لب تشنه شهید شد، پدرم فدای آن کس که از محاسنش خون می‌چکد». «۳»

دلها می‌رفت که از سینه‌ها بیرون بزند، باران اشک به احدی مجال نمی‌داد، زینب این بار اصحاب جدّش را مخاطب ساخت و گفت:

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۳

(۲). با توجه به اینکه قول مشهور درباره حادثه عاشورا آن است که در روز جمعه بوده است، تصریح‌حضرت زینب علیها السلام به روز دوشنبه، شاید اشاره به حادثه سقیفه باشد که در روز دوشنبه اتفاق افتاده است و مقصود آن است که حادثه کربلا محصول

تصمیم نسنجیده‌ای است که پنجاه سال پیش در سقیفه گرفته شد

(۳). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۷، ص ۱۳۸ و ملهوف (لهوف)، ص ۱۸۱

«یا حُزْناه! یا کَرْباه! الْیَوْمَ ماتَ جَدّی رَسُولُ اللَّهِ، یا أَصْحابَ مُحَمَّداه! هؤُلاءِ ذُرِّیَّةُ الْمُصْطَفی، یُساقُونَ سَوْقَ السَّبایا؛ امروز گویا جدم رسول خدا از دنیا رفته، ای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله! اینان فرزندان پیامبر برگزیده‌اند که آنان را همانند اسیران می‌برند». «۱»

در اینجا بود که سکینه قدم پیش نهاد، پیکر پاک پدر را در آغوش گرفت، هر چه تلاش کردند وی را جدا کنند ممکن نشد، جماعتی از اعراب آمدند و سکینه را کشان کشان از پیکر پدرش جدا ساختند (ثُمَّ إِنَّ سُکَیْنَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَاجْتَمَعَ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرابِ حَتّی جَرُّوها عَنْهُ). «۲»

از سکینه نقل شده است که در آن حال (گویا بیهوش شد و در آن بیهوشی) از پدرش شنید که فرمود:

شیعَتِی ما إنْ شَرِبْتُمْ عَذْبَ ماءٍ فَاذْکُرُونِی أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَریبٍ أَوْ شَهیدٍ أَوْ غَریبٍ فَانْدُبُونِی

«ای شیعیان من! هرگاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید، یا اگر خبری از غریب یا شهیدی شنیدید بر من بنالید». «۳»

***

ناگهان زینب علیها السلام سنگ صبور اهل کاروان، که با نوحه سرائی بجا و به موقعش تا حدودی باعث تخلیه بغض‌های فرو خفته در گلو شده بود، متوجه علی بن الحسین علیه السلام شد که می‌رفت از سر بی‌قراری قالب تهی کند، زینب علیها السلام خود را به امام سجاد علیه السلام رساند و گفت: «مالِی أَراکَ تَجُودُ بِنَفسِکَ یا بَقِیَّةَ جَدِّی وَ أَبِی وَإِخْوَتی؛ تو را چه شده، ای یادگار جدّ و پدر و برادرانم! می‌بینم که می‌خواهی جانت را تسلیم کنی؟!».

امام سجاد علیه السلام پاسخ داد: چگونه بی‌تابی نکنم در حالی که می‌بینم پدر و برادران و

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۱۸۱ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹

(۳). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۷- ۳۰۸ و رجوع کنید به: مصباح کفعمی، ص ۷۴۱

عموها و عموزادگان و کسان من بر زمین افتاده و در خونشان غلتیده، سرهایشان جداشده، لباسهایشان به غارت رفته است، نه کفنی دارند، نه دفنی و کسی به آنها توجهی ندارد.

زینب علیها السلام پاسخ عجیبی داد: فرزند برادرم! نگران مباش، به خدا سوگند این پیمانی است که پیامبر خدا از جد و پدر و عمویت گرفته است و آنان نیز آن را پذیرفته‌اند.

خداوند از جماعتی از این امت که گردنکشان زمین آنها را نمی‌شناسند ولی فرشتگان آسمان آنان را می‌شناسند، عهد گرفته است که این پیکرهای پاره پاره و پراکنده را جمع کنند و به خاک بسپارند، در آینده در این سرزمین بر مرقد پدرت حسین علیه السلام پرچمی به اهتزاز در می‌آید که هیچگاه کهنه نشود و در گذر زمان گزندی به آن نرسد و سردمداران کفر هرچه در محو آن تلاش کنند، روز به روز بر عظمت آن افزوده شود. «۱»

***

زینب دختر شجاع امیرمؤمنان علیه السلام با این پیش‌گویی عجیب و شگفت‌آورش، فرزند برادر خود را تسلی بخشید و آینده کربلا

و عاشورا را آن‌گونه که ما امروز بعد از حدود ۱۴ قرن می‌بینیم دقیقاً ترسیم کرد، آری قلب نازنین زینب علیها السلام می‌دانست که این آغاز کار است هر چند تاریک‌دلان بنی‌امیّه و منافقان آن را پایان کار می‌پنداشتند.

۱۴۰- دفن اجساد پاک ..... ص : ۵۵۰

به تعبیر مرحوم حاج «شیخ عباس قمی» در نفس المهموم: «در کتب معتبر کیفیت دفن امام حسین علیه السلام و اصحابش به تفصیل نیامده است». «۲»

ولی بنا به نقل مشهور اجساد مطهر شهدا سه روز زیر آفتاب بر روی زمین مانده

---

(۱). کامل‌الزیارات، ص ۲۷۴- ۲۷۵؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۵۷ و ج ۴۵، ص ۱۷۹؛ نفس المهموم، ص ۲۱۰ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۰۸

(۲). نفس‌المهموم، ص ۲۱۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۱

بودند و باد صحرا بر آن بدنهای پاک می‌وزید. تا آنکه طائفه بنی‌اسد که در غاضریه- محله‌ای نزدیک کربلا- منزل داشتند، پس از تخلیه کربلا از سپاه ابن سعد به کربلا آمدند و آن بدنهای پاک را در خاک و خون مشاهده کردند.

آنان از زن و مرد فریادشان به ناله و شیون بلند شد. وقتی که مصمم شدند آن بدنهای پاک را دفن کنند، چون نه سر در بدن داشتند و نه لباسی بر تن، هیچ یک را نمی‌شناختند. لذا متحیر و سرگردان بودند که چه کنند، ناگاه امام سجاد علیه السلام از سمت صحرا به‌سوی آنان آمد و شهدا را به آنها معرفی کرد. و قبل از همه به دفن پیکر پاک امام حسین علیه السلام اقدام فرمود.

او در گوشه‌ای از کربلا کمی خاک را کنار زد، قبری ساخته و پرداخته آشکار شد، دستها را زیر بدن قرار داد و به تنهایی به داخل قبر برد و فرمود: «با من کسانی هستند که مرا یاری کنند». چون بدن را در قبر نهاد صورت مبارکش را بر گلوی بریده پدرش گذاشت و در حالی که باران اشک چون ابر بهاری بر گونه‌هایش جاری بود، فرمود:

«طُوبی لِأَرْضٍ تَضَمَّنَتْ جَسَدَکَ الطّاهِرَ، فَإِنّ الدُّنْیا بَعْدَک مُظْلِمَةٌ وَالْآخِرَةُ بِنُورِکَ مُشْرِقَةٌ، أَمَّا اللَّیْلُ فَمُسَهَّدٌ وَالْحُزْنُ فَسَرْمَدٌ، أَوْ یَخْتارَ اللَّهُ لِأَهْلِ بَیْتِکَ دارَکَ الَّتی أَنْتَ بِها مُقیمٌ وَعَلَیْکَ مِنّی السَّلامُ یَابْنَ رَسُولِ اللَّه وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ؛ خوشا به آن زمینی که پیکر پاک تو را در برگرفته، دنیا پس از تو تاریک شد و آخرت به نور جمال تو روشن گشت. شبها دیگر خواب به سراغم نمی‌آید و اندوهم پایانی نخواهد داشت. تا آن زمان که خداوند اهل بیت تو را به تو ملحق کند و در کنار تو جای دهد. درود و سلامم بر تو باد ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

آنگاه از قبر خارج شد و آن را از خاک پوشاند و با انگشت روی قبر نوشت: «هذا قَبْرُ الحُسَیْنِ بنِ عَلِیِّ بن أبی‌طالِب الَّذِی قَتَلُوهُ عَطْشاناً غَریباً؛ این قبر حسین بن علی علیه السلام است که او را با لب تشنه و غریب کشتند».

سپس بدن پاک علی اکبر علیه السلام پایین پای حضرت به خاک سپرده شد و بقیه شهدا از

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۲

بنی‌هاشم و اصحاب نیز در یک قبر دسته‌جمعی پایین پای امام علیه السلام دفن شدند. «۱»

آنگاه امام سجاد علیه السلام، قوم بنی‌اسد را به طرف نهر علقمه محل شهادت حضرت عباس قمر بنی‌هاشم راهنمایی کرد. و پیکر پاک آن حضرت را در همانجا دفن نمودند.

امام زین العابدین علیه السلام در حال دفن عمویش گریه سوزناکی کرد و فرمود: «عَلَی الدُّنْیا بَعْدَکَ الْعَفا یا قَمَرَ بَنی هاشِمٍ وَعَلَیْکَ

مِنّی السَّلامُ مِنْ شَهیدٍ مُحْتَسَبٍ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ؛ ای قمر بنی‌هاشم! بعد از تو خاک بر سر دنیا، بر تو درود می‌فرستم و رحمت و برکات خداوند را برای تو طلب می‌کنم». «۲»

سپس بنی‌اسد «حبیب بن مظاهر» را که بزرگ قبیله آنان بود، جداگانه- همانجایی که اکنون هست- دفن نمودند. «۳»

در اینکه امام سجاد علیه السلام چگونه در حال اسارت اقدام به چنین عملی نموده است، روایات زیادی در دست است که می‌رساند برابر مبانی اعتقادی شیعه، متولی کفن و دفن هر امامی، امام بعد از اوست. از جمله در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که به همین نکته اشاره کرده در پاسخ علی بن‌حمزه فرمودند: «همان کسی که علی بن الحسین علیه السلام را قدرت داده است که (در حال اسارت) به کربلا بیاید و جسد مطهّر پدرش را به خاک سپارد، به صاحب این امر (اشاره به خودش) قدرت داده است تا به بغداد آمده و امر پدرش (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) را عهده‌دار گردد و سپس بازگردد. با این تفاوت که وی همانند امام علی بن الحسین علیه السلام در بند اسارت گرفتار نبوده است». «۴»

***

---

(۱). رجوع شود به: ارشاد مفید، ص ۴۷۰- ۴۷۱ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۲۰

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۲۰ و ارشاد مفید، ص ۴۷۱

(۳). قصه کربلا، ص ۴۱۸

(۴). بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۷۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۳

ماهها و سالها از آن حادثه خونین بی‌نظیر گذشت، حادثه‌ای که یک سوی آن تبلور تمام ارزش‌های انسانی بود و در سوی دیگر توحش و بربریت و نامردی‌ها در حدّ اعلا موج می‌زد.

ولی برخلاف پندار احمقانه فاتحان کربلا هر چه زمان بر آن می‌گذشت آثار شکست آنان و پیروزی حسین عزیز علیه السلام و یارانش آشکارتر می‌شد.

این حادثه برخلاف طبیعت تاریخ بشری که نوها را کهنه و کهنه‌ها را به فراموشی می‌سپارد، هر روز درخشش تازه‌ای به خود گرفت، تا آنجا که مبدل به یک الگو و سرمشق جاودانی برای تمام کسانی که می‌خواهند با عزت و شرف زندگی کنند و مرگ شرافتمندانه را بر زندگی ذلیلانه ترجیح دهند، گردید و سرانجام این داستان رنگ جاودانگی به خود گرفت.

چرا نگیرد؟ با اینکه حیات و شهادتِ این راست‌قامتان تاریخ، با مفاهیمی گره خورده که همه آنها جاودانی است، مفاهیم: عزّت، سربلندی، عدل و داد، مبارزه با ستم‌ها، پایمردی و فداکاری در راه هدف مقدس و سرانجام سیر الی اللّه.

هزاران کتاب و مقاله و شعر درباره این فصل از تاریخ اسلام نوشته و سروده شده، ولی «چون نیک بنگری همه آغاز دفتر است».

در دنیای کنونی که گروه دیگری از همان تبار یزیدی‌ها بر آن حاکم شده‌اند و همان جنایات را در مقیاسی بسیار وسیع‌تر انجام می‌دهند، راه نجات همان راهی است که امام حسین علیه السلام و یارانش به ما آموخته‌اند. درود و رحمت الهی هر صبح و شام به روان پاکشان باد!

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۵

۲ از کربلا تا مدینه ..... ص : ۵۵۵

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۷

۱- ورود به کوفه ..... ص : ۵۵۷

سید بن طاووس می‌نویسد: عمر بن سعد، سر مبارک امام حسین علیه السلام را در همان روز عاشورا با «خولی بن یزید اصبحی» و «حمید بن مسلم ازْدی» به نزد «ابن زیاد» فرستاد و بقیه سرها را با «شمر بن ذی الجوشن» و «قیس بن اشعث» و «عمر بن حجّاج» روانه کوفه کرد.

خود عمر سعد تا ظهر روز دوم (روز یازدهم) در کربلا ماند، سپس با اسیران حرم حسینی به سوی کوفه روانه شد.

زنان را بر شتران بی‌جهاز سوار کرد و آنها را بدون پوشش مناسب، میان دشمنان حرکت داد و مانند اسیران بلاد کفر و در نهایتِ مصیبت و اندوه، کوچ داد.

هنگامی که کاروان اسیران به کوفه نزدیک شدند، مردم برای تماشای آنها اجتماع کردند؛ در آن میان زنی از کوفیان از بالای بام فریاد زد: «مِنْ أَیِّ الْاساری أَنْتُنَّ؟؛ شما از کدامین اسیرانید؟»

پاسخ دادند: «نَحْنُ اساری آلِ مُحَمَّدٍ؛ ما اسیران از خاندان محمدیم!».

آن زن وقتی این سخن را شنید، از بام به زیر آمد و مقداری مقنعه و لباس و چادر به آنها داد، تا خود را (به طور کامل) بپوشانند.

مردم کوفه که چنین صحنه‌هایی را مشاهده کردند، گریه و زاری سر دادند.

امام زین العابدین علیه السلام وقتی گریه آنها را دید، فرمود: «اتَنُوحُونَ وَ تَبْکُونَ مِنْ اجْلِنا، فَمَنِ الَّذی قَتَلَنا؟؛ آیا برای ما نوحه و گریه می‌کنید، پس چه کسی ما را کشته است؟». «۱»

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۸۹- ۱۹۲ (با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۵۸

۲- صدقه بر ما حرام است! ..... ص : ۵۵۸

مردی به نام «مسلم جصّاص» [/ گچ‌کار] می‌گوید: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره به کوفه فراخواند. من مشغول گچ‌کاری درگاه‌های دارالاماره بودم که صدای هیاهویی را شنیدم. از خادمی که با ما بود، پرسیدم: این سر و صدا و هیاهو برای چیست؟

گفت: هم اکنون سر یک تن خارجی را که بر یزید شورش کرده می‌آورند!

گفتم: آن خارجی کیست؟

گفت: حسین بن علی علیه السلام.

من گفتگوی با آن خادم را رها کرده، منتظر ماندم تا وقتی که وی از آنجا بیرون رفت؛ از اندوه شدید چنان ضربه‌ای بر صورتم زدم که ترسیدم چشمم نابینا شود، سپس دستهایم را شستم و از پشت قصر بیرون آمدم و به محله «کُناسَه» کوفه رسیدم.

در آنجا دیدم که مردم منتظر رسیدن اسیران و سرها هستند. طولی نکشید که چهل کجاوه را دیدم که بر چهل شتر نهاده‌اند و بانوان و کودکان از فرزندان فاطمه علیها السلام بر آنها سوارند. در این میان چشمم به امام علی بن الحسین علیهما السلام افتاد که بر شتری بدون روپوش سوار است و از رگهای گردنش خون جاری است و در حالی که می‌گریست این اشعار را می‌خواند:

يا أَمَّةَ السَّوءِ لا سُقْيَا لِرَبْعِكَمْ يا امَّةً لَمْ تُراعِ جَدَّنا فينا
لَوْ أَنَّنا وَ رَسُولُ اللَّهِ يَجْمَعُنا يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ تَقُولُونا؟
تُسَيِّرونا عَلَى الْأَقْتابِ عارِيَةً كَأَنَّنا لَمْ نُشَيِّدْ فيكُمْ دينا
بَنى امَيَّةَ ما هذَا الْوُقُوفُ عَلى تِلْكَ الْمَصائِبِ لا تُلَبُّونَ داعِيَنا
تُصَفِّقُونَ عَلَيْنا كَفَّكُمْ فَرَحاً وَ أَنْتُمُ فى فِجاجِ الْأَرْضِ تَسْبُونا
أَلَيْسَ جَدّى رَسُولُ اللَّهِ وَيْلَكُمْ أَهْدَى الْبَرِيَّةَ مِنْ سُبُلِ الْمُضِلِّينا
يا وَقْعَةَ الطَّفِ قَدْ أَوْرَثْتِنى حَزَناً وَاللَّهُ يَهْتِكُ أَسْتارَ الْمُسيئينا

«ای امّت بد (کردار) هرگز بر شما باران نبارد؛ ای امتی که احترام جدّ ما را درباره ما مراعات نکردید.

اگر در روز قیامت ما و رسول خدا گرد هم آییم (و شما ما را در کنار رسول خدا ببینید) چه پاسخی برای ما خواهید داشت؟

ما را بر شتران برهنه سوار می‌کنید و (در شهرها) می‌گردانید؛ گویا ما همان کسانی نیستیم که پایه‌های دین را در میان شما محکم ساختیم.

ای بنی‌امیه! شما بر مصیبتهایی که بر ما وارد می‌شود، واقفید؛ ولی فریادهای ما را پاسخ نمی‌دهید.

شما از شادی (اسارت ما) کف می‌زنید و ما را در گستره زمین به اسارت می‌برید.

وای بر شما! آیا جدّ من رسول خدا نیست؟ همان کسی که مردم را از راههای گمراهی (به راه راست) هدایت کرد.

ای واقعه کربلا! برای من اندوه به همراه آورده‌ای، ولی خداوند پرده از کار بدکاران کنار خواهد زد (و آنها را رسوا خواهد ساخت)».

مسلم جصّاص می‌افزاید: از سوی دیگر دیدم مردم کوفه به کودکانی که داخل محمل‌ها بودند، نان و خرما می‌دادند؛ که در این میان مشاهده کردم، ام کلثوم فریاد زد:

«يا أَهْلَ الْكُوفَةِ! انَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنا حَرامٌ؛ ای کوفیان! صدقه بر ما حرام است». «۱»

در آن حال، مردم گریه می‌کردند که جناب ام کلثوم علیها السلام فرمود:

«صَهْ يا أَهْلَ الْكُوفَةِ، تَقْتُلُنا رِجالُكُمْ، وَ تَبْكينا نِساؤُكُمْ؟ فَالْحاكِمُ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضاءِ؛ ساکت باشید ای کوفیان! مردانتان ما را می‌کشند و زنانتان بر ما می‌گریند؟ داور میان ما و شما در روز قیامت خداوند است».

---

(۱). می‌دانیم که صدقات بر دو قسم است: صدقات مستحب و صدقات واجب که از آن به زکات نیز تعبیر می‌شود و این قسم دوم از صدقات، بر فرزندان زهرا علیها السلام حرام است و کوفیان از همین قسم از صدقات که برای رساندن آن به فقرا و دیگر نیازمندان کنار گذاشته بودند، به کودکان حرم حسینی می‌دادند و همین امر، مورد اعتراض جناب ام کلثوم علیها السلام قرار گرفت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۰

وی همچنان با مردم سخن می‌گفت که سرهای شهدا را آوردند و پیشاپیش آن سرها، سر مقدّس امام حسین علیه السلام بود. دیدم سر آن حضرت همانند ماه و ستاره زهره می‌درخشد و شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. محاسنش سیاه بود و گویا خضاب شده باشد. آن سر نورانی همچون ماهی که طلوع کرده باشد، می‌درخشید.

در این میان زینب علیها السلام نگاهی به سر برادرش انداخت (بی‌اختیار شد) و از شدت اندوه سرش را به چوبه محمل زد، تا آنجا که دیدم خون از زیر مقنعه‌اش جاری شد.

آنگاه با سوز و گداز- در حالی که به سمت سر آن حضرت اشاره می‌کرد- این اشعار را خواند (که سه بیت آن چنین است):

يا هِلالًا لَمّا اسْتَتَمَّ كَمالا غالَهُ خَسْفَهُ فَأَبْدا غُروبا
ما تَوَهَّمْتُ يا شَقيقَ فُؤادى كانَ هذا مُقَدَّراً مَكْتُوبا
يا أَخى! فاطِمَ الصَّغيرَةَ كَلِّمْها فَقَدْ كادَ قَلْبُها أَنْ يَذُوبا
«ای هلال من که چون کامل شدی، خسوف تو را فرا گرفت و غروب کردی
ای پاره دلم! هرگز گمان نمی‌کردم که چنین صحنه‌ای مقدّر شده باشد
ای برادر! با فاطمه کوچک خود سخن بگو، چرا که نزدیک است قلبش (از شدّت اندوه) ذوب شود». «۱»

***

نگاهی به این حوادث غم‌انگیز نشان می‌دهد علی‌رغم تلاش فراوانی که دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه برای وارونه نشان دادن واقعه کربلا به کار گرفت و آن را به عنوان قیام یک گروه از خارجیان بر ضد اسلام معرفی کرده بود، به زودی پرده‌ها کنار رفت و طشت رسوایی آنها از بام افتاد و مردم کوفه از جنایت عظیمی که در نزدیکی شهر آنها رخ داده بود، آگاه گشتند و سخت ناراحت و برآشفته و غمگین شدند به گونه‌ای که کوفه مبدل به عزاخانه گشت و بذر انقلاب از همان زمان در این سرزمین پاشیده شد!

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴- ۱۱۵ (با اندکی تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۱

۳- خطبه تاریخی زینب کبری علیها السلام در کوفه ..... ص : ۵۶۱

حِذْيَم بن شریک اسدی «۱»

می‌گوید: در آن روز به زینب دختر علی علیه السلام نگریستم که خطبه می‌خواند و هرگز زنی را سخن ورتر و زبان آورتر از او ندیدم. گویا (زبان علی علیه السلام در کام اوست و) با زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام سخن می‌گوید. به سوی مردم اشاره کرد که «ساکت شوید!»

ناگاه نفسها در سینه‌ها حبس شد و زنگ کاروانها از حرکت ایستاد، سپس آن حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد و خاندان پاکش چنین فرمود:

أَمّا بَعْدُ يا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يا اهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ وَالْخَذْلِ وَالْمَكْرِ، أَلا فَلا رَقَأَتِ الْعَبْرَةُ وَلا هَدَأَتِ الزَّفْرَةُ، إِنَّما مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ، هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلِفُ وَالْعُجبُ وَالشَّنَفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَقُ الْإِماءِ وَغَمْزُ الْأَعْداءِ، أَوْ كَمَرْعىً عَلى دِمْنَةٍ، أَوْ كَفِضَّةٍ عَلى مَلْحُودَةٍ، أَلا بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِى الْعَذابِ أَنْتُمْ خالِدُونَ.

أَتَبْكُونَ أَخِى؟! أَجَلْ وَاللَّهِ فَابْكُوا فَانَّكُمْ أَحْرِياءُ بِالْبُكاءِ، فَابْكُوا كَثِيراً وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ بُلِيتُمْ بِعارِها وَمُنِيتُمْ بِشِنارِها، وَلَنْ تَرْحَضُوها أَبَداً، وَأَنّى تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خاتِمِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنِ الرِّسالَةِ، وَسَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَلاذِ حَرِيمِكُمْ، وَمَعاذِ حِزْبِكُمْ، وَمَقَرِّ سِلْمِكُمْ، وَآسِى كَلْمِكُمْ، وَمَفْزَعِ نازِلَتِكُمْ وَالْمَرْجَعِ إِلَيْهِ عِنْدَ مُقاتَلَتِكُمْ، وَمَدَرَةِ حُجَجِكُمْ، وَمَنارِ مَحَجَّتِكُمْ، أَلا ساءَ ما قَدَّمَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ وَساءَ ما تَزِرُونَ لِيَوْمِ بَعْثِكُمْ.

فَتَعْساً تَعْساً، وَنُكْساً نُكْساً، لَقَدْ خابَ السَّعْىُ، وَتَبَّتِ الْأَيْدِى، وَخَسِرَتِ الصَّفْقَةُ، وَبُؤْتُم بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ.
أَتَدْرُونَ وَيْلَكُمْ أَيَّ كَبِدٍ لُمحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَرَثْتُمْ؟ وَأَيَّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ؟ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟
وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً، تَكادُ السَّمواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ،

(۱). در ملهوف (لهوف) نام او «بشیر بن خزیم اسدی» ذکر شده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۲

وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ، وَتَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً.

لَقَدْ جِئْتُمْ بِها شَوْهاءَ صَلْعاءَ سَوْداءَ فَقْماءَ خَرْقاءَ طِلاعَ الأَرْضِ وَالسَّماءِ، أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تُمْطِرَ السَّماءُ دَماً، وَلَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزى وَهُمْ لايُنْصَرُونَ، فَلايَسْتَخِفَّنَّكُمُ الْمَهَلُ، فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لايَحْفِزُهُ الْبِدارُ، وَلا يُخْشى عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّأْرِ، كَلّا إِنَّ رَبَّكَ لَنا وَلَهُمْ بِالْمِرْصادِ.

«امّا بعد! ای کوفیان! ای نیرنگ بازان و پیمان شکنان و بی‌وفایان و مکر پیشه‌گان! هرگز اشک چشمانتان خشک مباد و ناله‌هایتان آرام نگیرد. شما همانند آن زنی هستید که رشته خود را پس از بافتن وتابیدن وا می‌تابید. شما سوگندهایتان را دستاویز فساد میان خود قرار داده‌اید. در میان شما جز لاف زدن، خودپسندی، دشمنی، دروغ، تملّق و چاپلوسیِ کنیزکان، و کینه‌توزیِ دشمنان نیست، یا (اگر هم به ظاهر خوب باشید، در نهایت) مانند سبزه‌ای در کنار لجنزار و نقره‌ای بر سر گورهایید.

آگاه باشید که برای آخرت خویش بد چیزی را (مهیا ساختید و) از پیش فرستادید؛ خشم خدا شما را فرا خواهد گرفت و برای همیشه در عذاب جهنم خواهید ماند.

آیا برای برادرم (حسین علیه السلام) گریه می‌کنید؟ آری به خدا سوگند باید که بگریید، چرا که شما شایسته گریستن‌اید؛ پس فراوان گریه کنید و اندک بخندید، چرا که ننگ (این عمل) گریبان شما را گرفت و لکه آن برای همیشه به دامن شما نشست که هرگز نمی‌توانید آن را پاک کنید.

چگونه می‌توانید این لکه ننگ را پاک کنید؟ کشتن فرزند خاتم پیامبران، معدن رسالت و آن کس که سرور جوانان اهل بهشت است و پناهگاه حریم شما و پناه حزب و گروه شما (شیعیان) و قرارگاه آرامش شما، بهبودی‌بخش زخم‌هایتان، پناهگاه شما در گرفتاریها، رهبر شما به هنگام نبرد، حجت بزرگ برای شما و چراغ روشن راههایتان (آیا کشتن او را ساده شمردید؟). آگاه باشید که بد توشه‌ای را برای خود از پیش فرستاده‌اید و بار سنگین بدی را برای روز رستاخیزتان بر دوش گرفته‌اید.

نابود شوید نابود! واژگون باد (پرچم‌تان) واژگون! تلاشهایتان تباه، دستهایتان بریده و کالایتان (در بازار این جهان) گرفتار خسارت باد؛ شما به خشم خدا گرفتار گشته و خواری و بیچارگی بر شما حتمی شد!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۳

وای بر شما! آیا می‌دانید چه جگری را از محمد صلی الله علیه و آله شکافتید؟ و چه پیمانی را گسستید؟ و چه حرمسرای ارزشمندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را آشکار کردید (پرده‌نشینان حریم محمّدی را بر کوچه و بازار نشان دادید؟) و چه حرمتی را از او هتک کردید؟ و چه خونی را از او بر زمین ریختید؟ به راستی کار زشت و وحشتناکی انجام داده‌اید، که نزدیک است بخاطر این کار، آسمانها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوهها به شدت فرو ریزد!

کار شما، زشت، بسیار خطرناک، تیره و تار، وخامت بار و نادرست و (زشتی آن) به گستردگی زمین و آسمان بود. آیا اگر از آسمان خون ببارد تعجب می‌کنید؟ (بدانید که) عذاب آخرت برای شما خوارکننده‌تر است و آنان [/ جنایتکاران] هرگز یاری نمی‌شوند.

مهلت خداوند شما را مغرور نسازد، چرا که خداوند کاری شتابزده نمی‌کند (و به موقع ستمگران را مجازات می‌کند) و انتقام خون مظلوم هرگز از او فوت نمی‌شود، به یقین پروردگار در کمین ما و شماست».

آنگاه حضرت زینب علیها السلام این اشعار را خواند:

ماذا تَقُولُونَ إِذْ قالَ النَّبِيُّ لَكُمْ ماذا صَنَعْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ

بِأَهْلِ بَيْتِي وَأَوْلادِي وَتَكْرُمَتِي مِنْهُمْ أُسارى وَمِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَمِ

ما کانَ ذاکَ جَزائی إذْ نَصَحْتُ لَکَمْ أنْ تُخْلِفُونِی بِسُوءٍ فی ذَوِی رَحِمِی

إنِّی لَأَخْشی عَلَیْکُمْ أنْ یَحُلَّ بِکُمْ مِثْلُ الْعَذابِ الَّذی أوْدی عَلی ارَمَ

«اگر پیامبر از شما بپرسد، این چه کاری بود که کردید با آنکه شما امت (پیامبر) آخر الزمان بودید (و بر دیگر امتها شرافت داشتید)، چه پاسخ خواهید داد؟

شما چه کردید با اهل بیت و فرزندان و عزیزان من، جمعی را به اسارت بردید و گروهی را به خون آغشته کردید.

این پاداش من نبود- با آنکه من خیرخواه شما بودم- اینکه در حق خویشاوندانم اینگونه به من جفا کنید.

من می‌ترسم همان عذابی که قوم «ارَم» را به نابودی کشاند، بر شما نیز فرود آید».

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۴

زینب کبری علیها السلام پس از این خطابه جانسوز روی از آنان برگرداند. دراین حال، مردم را دیدم که حیرت زده‌اند و از اندوه و پشیمانی، دست به دندان می‌گزند.

«حِذْیَم» می‌افزاید: به کنارم نگریستم، پیرمردی را دیدم که اشک می‌ریزد و محاسنش با قطرات اشکش‌تر شده بود. در همان حال دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت:

«بِأَبی وَأُمّی کُهُولُکُمْ خَیْرُ الْکُهُولِ، وَنِساؤُکُمْ خَیْرُالنِّساءِ، وَشَبابُکُمْ خَیْرُالشَّبابِ، وَنَسْلُکُمْ نَسْلٌ کَریمٌ، وَفَضْلُکُمْ فَضْلٌ عَظیمٌ؛ پدر و مادرم فدای شما باد! پیرانتان بهترین پیران، زنانتان بهترین زنان و جوانانتان بهترین جوانانند. دودمان شما کریم و بزرگوار و فضل و منزلت شما بزرگ و عظیم است».

آنگاه این بیت را خواند:

کُهُولُکُم خَیْرُالْکُهُولِ وَنَسْلُکُمْ إذا عُدَّ نَسْلٌ لایَبُورُ وَلایَخْزَی

«پیران شما بهترین پیران و دودمان شما نیز بهترین دودمانند و در میان همه تبارها و نسلها، هرگز تبار شما نابود و بی‌اعتبار نخواهند شد».

امام زین العابدین علیه السلام رو به عمه‌اش کرد و فرمود: «عمه جان آرام بگیر، سرگذشت گذشتگان برای آنان که مانده‌اند مایه عبرت است».

سپس افزود: «وَأَنْتِ بِحَمْدِاللَّهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ، فَهِمَةٌ غَیْرُ مُفَهَّمَةٍ؛ خدای را سپاس که تو عالمه تعلیم ندیده و خردمندِ خرد نیاموزیده‌ای».

در ادامه فرمود: «گریه و زاری، آنان را که رفته‌اند به ما باز نمی‌گرداند».

با این سخنِ امام چهارم علیه السلام، زینب علیها السلام آرام گرفت و ساکت شد. «۱»

***

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۰۹- ۱۱۴. همین ماجرا در ملهوف (لهوف) سید بن طاووس نیز با مقداری تفاوت آمده است. (ملهوف (لهوف)، ص ۱۹۲- ۱۹۴) و رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۲- ۱۶۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۵

یکی از مسائل حیرت‌انگیز داستان کربلا همین خطبه غرّاء و تکان دهنده حضرت زینب کبری علیها السلام است؛ زنی که دیروز داغ شش برادر و دو فرزند و دهها نفر از بستگان و اصحاب باوفای پدرش را دیده و اکنون به صورت اسیری به سوی شام می‌رود، باید

چنـان پریشـان و افسـرده حـال و نـاتوان باشـد که حتی سـخن گفتن عادی خویش را فراموش کنـد. امّا هنگامی که می‌بینیم همچون شیری می‌غرّد و همچون طوفـانی سـهمگین می‌خروشـد و سـیلی از ملاـمت و سـرزنش را به سوی بی‌وفایان کوفه سـرازیر می‌سازد و قلوب و عواطف را تسـخیر می کنـد و بـذر انقلاب را بر ضـدّ حکومت جائر بنی‌امیّه در سـرزمین دلها می‌پاشـد؛ بر او آفرین و هزاران آفرین می گوییم و می‌دانیم که او زاده علی علیه السلام شیر خدا و فاطمه علیها السلام بانوی بزرگ و شجاع اسلام است.

یکی از حماقت‌های عجیب بنی‌امیّه همین بود که پس از قتل و شـهادت حسـین علیه السـلام و یارانش، خانـدان او را اسـیر ساختند و سرهای بریده را در کوی و برزن به نمایش گذاردند، تا پیام عظیم عاشورا را با خود به همه جا- تا قلب پایگاه اصـلی دشـمن- ببرند و همه را بیدار کنند و همه جا کربلا شود، و بزرگترین حماسه تاریخ آشکار گردد.

۴- خطبه عجیب دیگری از فاطمه صغری «۱» ..... ص : ۵۶۵

یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام از آن حضرت نقل می کند که او از پدر

---

(۱). ظاهراً این فاطمه، همان فاطمه بنت الحسـین است که همسر حسن مثنّی (فرزند امام حسن علیه السلام) بوده است و تعبیر به «کَما قَتَلْتُمْ جَدَّنا بِالْأَمْسِ» در خطبه وی که مراد از آن امیرمؤمنان علیه السـلام است، نیز شاهد این سـخن است؛ اما تعبیر به «فاطمه صـغری» شاید نشانگر آن باشد که امام حسـین علیه السلام دختر دیگری به نام فاطمه داشته، که از او بزرگتر بوده است؛ ولی دلیل تاریخی بر این احتمال نداریم. بنابراین، بعید نیست که این نام‌گذاری به خاطر شباهتی باشد که فاطمه بنت الحسین به حضرت فاطمه زهرا علیها السـلام داشت. همانگونه که شـیخ مفید در ارشاد، ص ۳۶۶ نقل می‌کنـد که امام حسـین علیه السـلام به برادرزاده‌اش حسن که برای خواسـتگاری یکی از دخترانش سکینه یا فاطمه آمده بود، فرمود: من فاطمه را برای تو بر می گزینم، چرا که شباهت فراوانی به مادرم فاطمه علیها السلام دارد. بنابراین وی را با مقایسه به آن بانوی بزرگ اسلام فاطمه صغری علیها السلام نامیدند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۶

بزرگوارش، از پدرانش نقل کرده است که فاطمه صغری پس از خروج از کربلا (در کوفه) این خطبه را ایراد کرد:

أَلْحَمْـدُللَّهِ عَـدَدَ الرَّمْلِ وَالْحَصـی، وَزِنَةَ الْعَرْشِ الَی الثَّری، أَحْمَدُهُ وَاؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ، وَأَشْـهَدُ انْ لا إِلَهَ الَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ أَوْلادَهُ ذُبِحُوا بِشَطِّ الْفُراتِ مِنْ غَیْرِ ذَحْلٍ وَلا تِراتٍ.

أَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَفْتَرِیَ عَلَیْکَ الْکَذِبَ، وَأَنْ أَقُولَ خِلافَ ما أَنْزَلْتَ عَلَیْهِ مِنْ أَخْذِ الْعُهُودِ لِوَصِـیِّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی‌طالِبٍ علیه السلام، أَلْمَسْلُوبِ حَقَّهُ، أَلمَقْتُولِ مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ،- کَما قُتِلَ وَلَدُهُ بِالْأَمْسِ- فِی بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِ اللَّهِ، وَبِها مَعْشَرٌ مُسْلِمَةٌ بِأَلْسِنَتِهِمْ، تَعْساً لِرُؤُوسِهِمْ! ما دَفَعَتْ عَنْهُ ضَـیْماً فِی حَیاتِهِ وَلا عِنْـدَ مَماتِهِ، حَتّی قَبَضْـتَهُ إِلَیْکَ مَحْمُودَ النَّقِیبَـةِ، طَیِّبَ الضَّریبَـةِ، مَعْرُوفَ الْمَناقِبِ، مَشْـهُورَ الْمَذاهِبِ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِیکَ لَوْمَةُ لائِمٍ، وَلا عَذْلُ عاذِلٍ، هَدَیْتَهُ یا رَبِّ لِلإِسْلامِ صَغِیراً، وَحَمِدْتَ مَناقِبَهُ کَبِیراً، وَلَمْ یَزَلْ ناصِحاً لَکَ وَلِرَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی قَبَضْـتَهُ إِلَیْکَ زاهِداً فِی الدُّنْیا غَیْرَ حَرِیصٍ عَلَیْها، راغِباً فِی الآخِرَةِ مُجاهِداً لَکَ فِی سَبِیلِکَ، رَضِیْتَهُ فَاخْتَرْتَهُ، وَهَدَیْتَهُ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیم.

أَمّا بَعْدُ یا أَهْلَ الکُوفَةِ! یا أَهْلَ الْمَکْرِ وَالْغَدْرِ وَالْخُیَلاءِ، إِنّا أَهْلُ بَیْتٍ ابْتَلانَا اللَّهُ بِکُمْ، وَابْتَلاکُمْ بِنا، فَجَعَلَ بَلاءَنا حَسَناً، وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنا وَفَهْمَهُ لَدَیْنا، فَنَحْنُ عَیْبَـةُ عِلْمِهِ، وَوِعـاءُ فَهْمِهِ وَحِکْمَتِهِ، وَحُجَّتُهُ فِی الأَـرْضِ فِی بِلادِهِ لِعِبادِهِ، أَکْرَمَنَا اللَّهُ بِکَرامَتِهِ، وَفَضَّلَنا بِنَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله عَلی کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِـیلًا، فَکَـذَّبْتُمونا وَکَفَّرْتُمُونـا، وَرَأَیْتُمْ قِتالَنا حَلالًا، وَأَموالَنا نَهْباً، کَأَنّا أَوْلادُ التُّرْکِ أَوْ کابُلَ، کَما قَتَلْتُمْ جَـدَّنا بِالأَـمْسِ، وَسُـیُوفُکُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمائِنا أَهْلَ الْبَیْتِ لِحِقْـدٍ مُتَقَـدِّمٍ، قَرَّتْ بِـذلِکَ عُیُونُکُمْ، وَفَرِحَتْ بِهِ قُلُوبُکُم، اجْتِراءً مِنْکُمْ عَلَی اللَّهِ، وَمَکْراً مَکَرْتُمْ وَاللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ، فَلا تَـدْعُوَنَّکُمْ أَنْفُسُـکُمْ إِلَی الْجَـذَلِ بِما أَصَـبْتُمْ مِنْ دِمائِنا، وَنالَتْ أَیْدِیکُمْ مِنْ أَمْوالِنا، فَإِنَّ ما أَصابَنا

مِنَ المَصائِبِ الجَلِیلَهِ، وَالرَّزایا الْعَظِیمَهِ «فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أنْ نَبْرَأَها إنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ، لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکَمْ وَلاتَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ وَاللَّهُ لایُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۷

تَبّاً لَکُمْ! فَانْظُرُوا اللَّعْنَهَ وَالْعَذابَ، فَکَأَنّما قَدْ حَلَّتْ بِکُمْ، وَتوَاتَرَتْ مِنَ السَّماءِ نَقِماتٌ فَیُسْحِتَکُمْ بِما کَسِبْتُمْ، وَیُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ، ثُمَّ تُخَلَّدُونَ فِی العَذابِ الأَلِیمِ یَوْمَ الْقِیامَهِ بِما ظَلَمْتُمُونا، أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمِینَ، وَیْلَکُمْ! أَتَدْرُونَ أَیَّهَ یَدٍ طاعَنَتْنا مِنْکُمْ، أَوْ أَیَّهَ نَفْسٍ نَزَعَتْ إلی قِتالِنا، أَمْ بِأَیَّهِ رِجْلٍ مَشَیْتُمْ إلَیْنا؟ تَبْغُونَ مُحارَبَتَنا؟! قَسَتْ قُلُوبُکُمْ، وَغَلُظَتْ أَکْبادُکُمْ، وَطُبِعَ عَلی أَفْئِدَتِکُمْ، وَخُتِمَ عَلی سَمْعِکُمْ وَبَصَرِکُمْ، وَسَوَّلَ لَکُمُ الشَّیْطانُ، وَأَمْلی لَکُمْ، وَجَعَلَ عَلی بَصَرِکُمْ غِشاوَهً فَأَنْتُمْ لاتَهْتَدُونَ.

تَبّاً لَکُمْ یا أَهْلَ الکُوفَهِ! کَمْ تِراتٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قِبَلَکُمْ، وَذُحُولِهِ لَدَیْکُمْ، ثُمَّ غَدَرْتُمْ بِأَخِیهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطالِبٍ علیه السلام جَدِّی، وَبَنِیهِ عِتْرَهِ النَّبِیِّ الطَّیِّبِینَ الاخْیارِ، وَافْتَخَرَ بِذلِکَ مُفْتَخِرٌ فَقالَ:

نَحْنُ قَتَلْنا عَلِیّاً وَبَنِی عَلِیٍّ بِسُیُوفٍ هِنْدِیَّهٍ وَرِماحٍ

وَسَبَیْنا نِساءَهُمْ سَبْیَ تُرْکٍ وَنَطَحْناهُمْ فَأَیَّ نِطاحٍ

فقالت: بِفِیکَ أَیُّهَا القائِلُ الکَثْکَثُ، وَلَکَ الأَثْلَبُ، إفْتَخَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمٍ زَکّاهُمُ اللَّهُ وَطَهَّرَهُمْ، وَأَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، فَاکْظِمْ وَأَقْعِ کَما أَقْعی أَبُوکَ، وَإنَّما لِکُلِّ امْرِیءٍ ما قَدَّمَتْ یَداهُ، حَسَدْتُمُونا وَیْلًا لَکُمْ عَلی ما فَضَّلَنَا اللَّهُ.

فَما ذَنْبُنا أَنْ جاشَ دَهْراً بُحورُنا وَبَحْرُکَ ساجٍ لایُوارِی الدَّعامِصا

«ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ، وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ».

«خدای را سپاس می‌گویم به شماره ریگها و شنها، و به سنگینی آنچه در عرش تا زمین است؛ به او ایمان آورده‌ام و بر او توکل می‌کنم و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، یکتاست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست و فرزندانش بدون هیچ جرمی که شایسته خونخواهی و قصاص باشند، کنار شطّ فرات سر بریده شدند.

خدایا! من به تو پناه می‌برم از اینکه بر تو دروغ و افترا ببندم و برخلاف آنچه را که بر پیامبرت نازل کرده‌ای، سخنی بگویم. از (جمله اموری که بر پیامبرت نازل کرده‌ای) پیمان گرفتن (از مردم) برای وصیّ آن حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. همو که حقّش را غصب کردند و بدون هیچ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۸

جرمی وی را به شهادت رساندند، همانگونه که دیروز فرزندش را شهید کردند؛ آری، علی علیه السلام را در خانه‌ای از خانه‌های خدا شهید کردند «۱»، در حالی که آنجا گروهی بودند که به زبان اظهار مسلمانی می‌کردند (ولی در حقیقت بویی از اسلام نبرده بودند) نابود باد این گروه از مسلمانان!

(خدایا، این مردم) نه در زمان حیات علی علیه السلام و نه به هنگام مرگش به یاری‌اش نشتافتند تا آنکه او را به نزد خود فرا خوانده‌ای، در حالی که اخلاقی پسندیده، نهادی پاک، فضایلی شناخته شده و راه و روشی روشن داشت. هرگز در راه تو از سرزنش سرزنش کنندگان و نکوهش نکوهش‌گران نمی‌هراسید.

پروردگارا! تو او را از کودکی به سوی اسلام هدایت کردی و خلق و خوی او را در بزرگسالی‌اش ستودی. او پیوسته خیرخواه (دین) تو و پیامبرت بود، تا آنگاه که او را به نزد خود فرا خوانده‌ای در حالی آن حضرت نسبت به دنیا بی‌اعتنا و نسبت به آخرت دلبسته و در راه تو مجاهد و تلاشگر بود.

از او خشنود بودی و در نتیجه او را برگزیدی و به راه مستقیم هدایتش نمودی.

اما بعد! ای کوفیان! ای حیله‌گران و پیمان‌شکنان و خودخواهان! ما خاندانی هستیم که خداوند ما را مبتلای شما ساخت و شما را

مورد آزمون ما قرار داد، ولی امتحان ما را نیکو قرار داد (ما از عهده این آزمون به خوبی برآمدیم از این رو) دانش و فهم خویش را به نزد ما و ویژه ما قرار داد. و ما را در زمین در میان شهرهایش، برای مردم حجت قرار داد. ما را به کرامتش، گرامی داشت و به عظمت پیامبرش ما را بر بسیاری از مردم برتری داد، ولی شما ما را تکذیب کردید و در حق ما ناسپاسی روا داشتید، کشتن ما را حلال دانستید و اموال ما را به غارت بردید، گویا ما مسلمان نیستیم، همانگونه که دیروز (در همین کوفه) جدّ ما (علی علیه السلام) را به شهادت رساندید. خون ما اهل‌بیت علیهم السلام از شمشیرهایتان- به سبب کینه‌های پیشین- می‌چکد. (به خاطر این همه جنایت در حق ما) چشمانتان روشن و قلبتان شادمان شد و این همه را به سبب جرأت و جسارتتان در برابر خدا و مکر و نیرنگ (با احکام او) انجام دادید، ولی خداوند بهتر از هر کسی، نیرنگهای شما را باطل

---

(۱). بایـد توجه داشت که جمله «کَما قُتِلَ وَلَـدُهُ بِالْأَمْسِ» جمله معترضه و اشاره به شهادت امام‌حسین علیه السلام است و جمله «فی بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِ اللَّهِ» و جمله‌های بعد از آن، مربوط به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۶۹

خواهد ساخت!

هرگز به خاطر خونی که از ما بر زمین ریختید و اموالی که از ما به غارت بردید، شادمان نباشید؛ چرا که مصیبت‌های بزرگ و ضررهای سنگینی که به ما رسیده، سرنوشتی بود که در کتاب (تقدیر الهی برای احیای دین و رسوایی ظالمان) پیش از آفرینش ما، مقدّر شده بود؛ به یقین این کار برای خداوند آسان است، تا نسبت به آنچه که از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و نسبت به آنچه که به شما رسیده، شادمان (و مغرور) نگردید و خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

خدا نابودتان کند! در انتظار لعنت و عذاب الهی باشید، گویا نزدیک است که بر شما فرود آید و بلاهای آسمانی به شما برسد و شما را به خاطر اعمالتان نابود نماید و (به کیفر اعمالتان) در همین دنیا به جان یکدیگر بیفتید، سپس در قیامت به خاطر ستمی که به ما کردید، در عذاب دردناک الهی جاودانه خواهید بود. لعنت خدا بر ستمگران باد!

وای بر شما! آیا می‌دانید با چه دستی به ما ضربه زدید و با چه افرادی به جنگ با ما برخاستید و با چه پایی به نبرد ما آمدید؟ شما (در تمام این تکاپوها) به انگیزه جنگ با ما برخاستید! قلبهایتان سخت و خشن باد. بر دلها و گوشها و چشمهایتان مهر (عدم هدایت) زده شده و شیطان، زشتی‌ها (و گناهان) را برای شما زینت داده و شما را با آرزوهای طولانی فریفته و بر چشمهایتان پرده‌ای افکنده، که دیگر هدایت نخواهید شد.

ای کوفیان! خدا نابودتان کند! چقدر کینه و دشمنی با رسول خدا دارید که درصدد انتقام برآمدید و (شما همان کسانی هستید که) با برادر رسول خدا، علی بن ابی‌طالب- جدّ من- و نیز با فرزندانش که عترت پیامبر و از پاکان و خوبانند، از درِ پیمان‌شکنی و بی‌وفایی وارد شدید (و آنها را به شهادت رساندید) تا آنجا که کسی از شما با افتخار گفت:

ما کسانی هستیم که علی و فرزندان علی را با شمشیرهای هندی و با نیزه‌ها کشتیم و زنان آنها را همانند زنان غیر مسلمان به اسارت گرفتیم و با آنها به شدت به جنگ و ستیز برخاستیم».

***

فاطمه صغری علیها السلام پس از خواندن این دو بیت، در حالی که شاعرِ این ابیات را مورد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۰

خطاب قرار می‌داد، ادامه داد:

«ای گوینده، خاک بر دهانت باد! آیا به کشتن گروهی افتخار می‌کنی که خداوند آنان را پاک و پاکیزه قرار داد و هر نوع پلیدی را

از آنـان مرتفع ساخت، پس خاموش باش و مانند پـدرت همچون سگ بنشـین (و آرام بگیر). (بدانیـد که) برای هر کس آن چیزی است که از پیش فرستاده (و نتیجه آن را خواهد دید) وای بر شما! که به سبب برتری‌هایی که خداوند به ما عنایت کرد، نسبت به ما حسادت ورزیدید».

سپس این بیت شعر را خواند:

«گناه مـا چیست اگر دریـای (دانش و فضایل) مـا بـه خروش آمـد و سراسـر گیـتی را در بر گرفت؛ ولی دریـای تـو چنـان آرام و بی‌تحرک (و کوچک) است که حتی یک حیوان کوچک دریایی را در بر نمی‌گیرد».

آنگاه سخنش را با این جمله به پایان برد:

«همه این برتری‌ها، فضل و لطف الهی است که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) عطا می‌کند، ولی آن کس که خداوند برای او نوری قرار نداد، هرگز نوری نخواهد داشت».

راوی این خبر می‌گوید: با این خطبه، صدای گریه مردم بلند شد و خطاب به آن حضرت گفتند: «ای دختر پاکان! بس است! قلب ما را آتش زدی و سینه‌های ما را سوزاندی و به درون ما آتش افکندی».

فاطمه صغری علیها السلام آرام گرفت و ساکت شد. درود بر او و بر پدر و جدش باد. «۱»

***

خطبه دختر امـام حسـین علیه السـلام همچون خطبه عمّه‌اش زینب علیهـا السـلام یـادآور خطبه‌های آتشـین علی علیه السـلام در برابر دشمنان است.

الفاظ، پرمعنی و هیجان‌انگیز، حملاتْ کوبنده، و تعبیراتْ تکان دهنده است و هرگز به

---

(۱). احتجاج طبرسـی، ص ۱۰۴- ۱۰۸ همچنین رجـوع کنیـد به: ملهوف (لهوف)، ص ۱۹۴- ۱۹۷ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۰- ۱۱۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۱

سخنان یک مصیبت زده داغدیده اسیر نمی‌ماند!

این خطبه‌ها، مشتمل بر بیان یک سلسله حقایق تاریخی است که پرونده تاریک دشـمنان اهل‌بیت علیهم السـلام و بی‌وفایی مدّعیان دوستی را ورق می‌زند و همه را رسوا می‌کند.

این خطبه‌هـا پرده‌هـا را کنار می‌زنـد و تبلیغات چنـدین ساله بنی‌امیه را خنثی می‌سازد و اسـلام را از خطر بزرگی که از سوی آنان و اعوان و انصارشان تهدید می‌شد، رهایی می‌بخشد.

در مجموع، این خطبه‌ها نهال شهادت شهدای کربلا را آبیاری کرده و به ثمر می‌نشاند و اگر این خطبه‌ها نبود، به یقین وضع به گونه دیگری بود.

۵- خطبه‌ای دیگر! ..... ص : ۵۷۱

از کسانی که در همان روز در کوفه برای مردم خطبه خواند جناب امّ کلثوم- دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام- بود.

آن حضرت در حالی که صدایش به گریه بلند بود، این خطبه را ایراد کرد:

یا أَهْلَ الْکُوفَةِ، سُوءاً لَکُمْ! ما لَکُمْ خَذَلْتُم حُسَیْناً وَقَتَلْتُمُوهُ، وَانْتَهَبْتُمْ أَمْوالَهُ وَوَرِثْتُمُوهُ، وَسَبَیْتُمْ نِساءَهُ وَنَکَبْتُمُوهُ؟! فَتَبّاً لَکُمْ وَ سُحْقاً! وَیْلَکُمْ، أَتَـدْرُونَ أَیَّ دَواهٍ دَهَتْکُمْ؟ وَ أَیَّ وِزْرٍ عَلی ظُهُـورِکُمْ حَمَلْتُمْ؟ وَ أَیَّ دِمـاءٍ سَـفَکْتُمُوها؟ وَ أَیَّ کَریمَـةٍ اهْتَضَـمْتُموها؟ وَأَیَّ صِـبْیَةٍ

سَلَبْتُمُوها؟ وَ أَيَّ أَمْوالٍ نَهَبْتُمُوها؟ قَتَلْتُمْ خَيْرَ رِجالاتٍ بَعْدَ النَّبِيِّ، وَنُزِعَتِ الرَّحْمَةُ مِنْ قُلُوبِكَمْ، أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ، وَ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ.

«ای کوفیان! بدبختی و بیچارگی نصیب شما باد! چرا حسین علیه السلام را تنها گذاشتید و (آنگاه) او را کشتید؛ اموالش را غارت کرده و آن را در اختیار گرفتید؛ و زنان حرمش را به اسارت درآوردید و مورد شکنجه و آزار قرار دادید؟! نابود گردید و به عذاب خدا گرفتار شوید!

وای بر شما! آیا می‌دانید چه حادثه ناگواری را مرتکب شدید؟ و چه بار گناهی را بر دوش

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۲

گرفتید؟ و چه خونهایی را بر زمین ریختید؟ و چه بزرگانی را مورد ستم قرار دادید؟ و چه کودکانی را غارت کردید؟ و چه اموالی را به یغما بردید؟ شما بهترین مردان- بعد از وجود مبارک پیامبر- را به شهادت رساندید؛ (به گونه‌ای بی‌رحمی کردید که گویا) عاطفه و مهربانی از دل‌های شما ریشه کن شد. ولی آگاه باشید که حزب خدا پیروز است و حزب شیطان زیانکارند».

آنگاه این اشعار را خواند:

قَتَلْتُمْ أَخى صَبْراً فَوَيْلٌ لِأُمِّكُمْ سَتُجْزَوْنَ ناراً حَرُّها يَتَوَقَّدُ

سَفَكْتُمْ دِماءً حَرَّمَ اللَّهُ سَفْكَها وَحَرَّمَهَا الْقُرآنُ ثُمَّ مُحَمَّدُ

أَلا فَابْشِرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ غَداً لَفى قَعْرِ نارٍ حَرُّها يَتَصَعَّدُ

وَإِنّى لَأَبْكى فى حَياتِى عَلى أَخى عَلى خَيْرِ مَنْ بَعْدَ النَّبِيِّ سَيُولَدُ

بِدَمْعٍ غَزيرٍ مُسْتَهَلٍّ مُكَفْكَفٍ عَلَى الْخَدِّ مِنِّى دائِبٌ لَيْسَ يَجْمَدُ

«شما برادر مرا با شکنجه کشتید، پس وای بر مادرتان، به زودی با آتشی که حرارتش شعله می‌کشد، کیفر خواهید دید.

شما خون‌هایی را که خدا و قرآن و محمد آنها را محترم شمردند، بر زمین ریختید.

شما را به آتشی در قیامت بشارت می‌دهم که از ژرفای دوزخ زبانه می‌کشد.

من (پس از این) در تمام مدت عمرم بر برادرم- که از بهترین‌ها بعد از رسول خدا بود- گریه و سوگواری می‌کنم.

آن هم گریستنی با قطرات فراوان اشک که پیوسته بر چهره‌ام می‌غلطد و هرگز خشک نشود».

راوی این ماجرا می‌گوید: مردم همراه با گریه، ضجّه و ناله می‌زدند؛ زنان موهایشان را پریشان کردند و خاک بر سر و روی خویش ریختند و صورتهای خود را خراشیدند و به آن ضربه می‌زدند ... به هر حال، هیچ زن و مردی گریان‌تر از آن روز دیده نشد. «۱»

***

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۱۹۸- ۱۹۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۳

این خطبه که از زبان یکی دیگر از دختران علی علیه السلام تراوش کرده، همانند دو خطبه پیشین از ادبیات بسیار قوی و شجاعانه برخوردار است و به منزله تیرهای خلاصی است که بر پیکر حکومت بنی‌امیه یکی پس از دیگری وارد می‌شود، و بذر انقلاب‌های آینده را در دلها می‌پاشد.

این خطبه با این ادبیات چنان تأثیری از خود در زن و مرد کوفه گذارد که همگی به هیجان آمدند، گویی عزیزترین عزیزانشان از دنیا رفته است؛ ناله‌های آنها کوفیان را به لرزه درآورد و کینه‌ها بر ضدّ بنی‌امیه در سینه‌ها موج می‌زد و سرآغاز فصل تازه‌ای در تاریخ اسلام شد.

۶- خطبه امام سجّاد علیه السلام در کوفه ..... ص : ۵۷۳

«حذیم بن شریک اسدی» می گوید: امام زین العابدین علیه السلام رو به مردم نمود و به آنها اشاره کرد که ساکت شوند. مردم نیز ساکت شدند و آن حضرت در حالی که ایستاده بود، پس از حمد و ثنای الهی و فرستادن درود بر پیامبر اسلام این خطبه را ایراد کرد:

أَیُّهَا النّاسُ! مَنْ عَرَفَنِی فَقَدْ عَرَفَنِی، وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنِی فَأَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ الْمَذْبُوح بِشَطِّ الْفُراتِ مِنْ غَیْرِ ذَحْلٍ وَلا تِراتٍ، أَنَا ابْنُ مَنِ انْتُهِکَ حَرِیمُهُ وَ سُلِبَ نَعِیمُهُ وَانْتُهِبَ مالُهُ وَ سُبِیَ عِیالُهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْراً، فَکَفی بِذلِکَ فَخْراً.

أَیُّهَا النّاسُ! ناشَدْتُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّکُمْ کَتَبْتُمْ إِلی أَبِی وَ خَدَعْتُمُوهُ، وَأَعْطَیْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِکُمُ الْعَهْدَ وَالْمِیثاقَ وَالْبَیْعَةَ ثُمَّ قاتَلْتُمُوهُ وَخَذَلْتُمُوهُ؟ فَتَبّاً لَکُمْ ما قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ سَوْأَةً لِرَأْیِکُمْ، بِأَیَّةِ عَیْنٍ تَنْظُرُونَ إِلی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لَکُمْ: قَتَلْتُمْ عِتْرَتِی وَانْتَهَکْتُمْ حُرْمَتِی فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِی.

«ای مردم! هر کس مرا شناخت که می‌داند من کیستم، ولی آن کس که مرا نمی‌شناسد بداند که من علی فرزند حسینم، همان کس که بدون هیچ جرم و گناهی کنار شطّ فرات (با لب تشنه) سر بریده شد. من فرزند کسی هستم که حریمش مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و اموالش به غارت برده

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۴

شد و خانواده‌اش به اسارت گرفته شد. من پسر کسی‌ام که با آزار و شکنجه به شهادت رسید و همین افتخار ما را کافی است!

ای مردم! شما را به خدا سوگند! آیا قبول دارید که همین شما بودید که به پدرم نامه نوشتید (و او را برای آمدن به کوفه دعوت کردید) ولی با او به نیرنگ عمل کردید. با او با جان خویش عهد و پیمان بستید و بیعت نمودید، آنگاه او را تنها گذاشته و با وی پیکار کردید؟!

خداوند شما را به خاطر توشه بدی که برای خود از پیش فرستادید و تصمیم بدی که (در زندگی) گرفتید، نابود کند. شما با چه چشمی می‌خواهید به پیامبر خدا بنگرید آن زمان که (در قیامت) به شما می گوید: شما خاندان مرا کشتید و حریم مرا مورد هتک و بی‌احترامی قرار دادید، شما از امت من نیستید».

«حذیم» می گوید: با این خطابه، صدای گریه مردم بلند شد و مردم به یکدیگر می گفتند: نابود و بدبخت شدید، ولی خودتان نمی‌دانید!

امام سجاد علیه السلام در ادامه فرمود: «خداوند بیامرزد، آن کس که نصیحت و اندرز مرا بپذیرد و سفارش مرا درباره تقوای الهی و درباره رسولش و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌خاطر بسپارد؛ چرا که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله برای مااسو وسرمشق نیکو وارزشمندی است».

مردم همگی فریاد زدند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله همه ما گوش به فرمان و مطیع توایم و حافظ و نگهبان جان و مال شما هستیم؛ هرگز از شما روی گردان نیستیم، به ما فرمان بده- خدایت رحمت کند- که ما با هر کس تو بجنگی، می‌ستیزیم و با هر کس که آشتی نمایی، صلح می کنیم، و کسانی که به شما و ما ستم کردند و ظلم روا داشتند را مجازات خواهیم نمود!!

امام سجاد علیه السلام فرمود:

هَیْهات! أَیُّهَا الْغَدَرَةُ الْمَکَرَةُ! حِیلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ شَهَواتِ أَنْفُسِکُمْ، أَتُرِیدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَیَّ کَما أَتَیْتُمْ الی آبائِی مِنْ قَبْلُ، کَلّا وَ رَبِّ الرّاقِصاتِ إِلی مِنی، فَإِنَّ الْجُرْحَ لَمّا یَنْدَمِلْ، قُتِلَ أَبِی بِالْأَمْسِ وَأَهْلُ بَیْتِهِ مَعَهُ، فَلَمْ یُنْسِنِی ثُکْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَثُکْلَ أَبِی وَ بَنِی أَبِی وَ جَدِّی، شَقَ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۵

لَهازِمی وَ مَرارَتُهُ بَیْنَ حَناجِری وَحَلْقِی، وَغُصَصُهُ تَجْری فِی فِراشِ صَدْرِی، وَ مَسْأَلَتِی أَنْ لا تَکُونُوا لَنا وَ لاعَلَیْنا.

«هیهات! ای گروه پیمان شکن حیله‌گر! (هرگز به وعده‌های شما اطمینانی نیست زیرا) میان شما و خواسته‌هایتان پرده‌ای (از جهل و غفلت و ناتوانی) افکنده شده؛ آیا با همان حال و هوایی که به سراغ پدران ما رفتید، می‌خواهید به سراغ من بیایید (که فقط وعده می‌دهید و عمل نمی‌کنید)؟!؛ به خدایِ مرکب‌های تندرو که زائران خانه خدا را به سوی منا می‌برند سوگند! که هرگز چنین نخواهد شد (و من فریب وعده‌های شما را نمی‌خورم)؛ چرا که هنوز آن زخمها بهبود نیافته. همین دیروز بود که پدرم و جمعی از خاندانش به شهادت رسیده‌اند و هنوز داغ مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش نکرده بودم که داغ مرگ پدر و فرزندان پدر و جدم اختیار از من ربود. تلخی اندوه آن را در گلوگاهم احساس می‌کنم و درد جانکاهش در سینه‌ام جاری است. خواسته من از شما این است که نه از ما طرفداری کنید و نه با ما به جنگ و ستیز برخیزید (ما را به خیر شما امیدی نیست، شرّ مرسانید)».

آنگاه امام زین العابدین علیه السلام با این ابیات سخنش را پایان داد:

لا غَرْوَ إِنْ قُتِلَ الْحُسَیْنُ وَ شَیْخُهُ قَدْ کانَ خَیْراً مِنْ حُسَیْنٍ وَأَکْرَما

فَلا تَفْرَحُوا یا أَهْلَ کُوفَةَ بِالَّذِی أُصیبَ حُسَیْنٌ کانَ ذلِکَ أَعْظَما

قَتیلٌ بِشَطِّ النَّهْرِ نَفْسی فِداؤُهُ جَزاءُ الَّذِی أَرْداهُ نارُ جَهَنَّما

«جای شگفتی نیست اگر حسین علیه السلام و پدرش که از او بزرگوارتر و بهتر بود کشته شدند.

ای کوفیان به آنچه که به حسین رسید و بسیار هم مصیبت بزرگی بود، شادمان نباشید.

جانم فدای آن کشته‌ای که کنار شط آب (با لب تشنه) به شهادت رسید، ولی کیفر آن کس که وی را شهید کرد، آتش دوزخ است». «۱»

***

---

(۱). احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۱۷- ۱۱۹ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲- ۱۱۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۶

داستان این خطبه نشان می‌دهد که کوفیان با ضرباتی که خطبه کوبنده امام سجاد علیه السلام بر روحشان وارد کرد چنان به هیجان آمدند که آماده پیکار با دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام و گرفتن انتقام از قاتلان شهدای کربلا شدند، ولی امام علیه السلام که می‌دانست آنها بی‌وفایی خود را بارها نشان داده‌اند و سست‌تر از آن هستند که قیام همه جانبه‌ای بر ضد جانیان بنی‌امیه کنند، سخنان آنها را رد کرد و فرمود: به این بسنده می‌کنم که بر ضد ما گامی بر ندارید که به خیر شما امیدی نیست ای سیاه رویان!

۷- من جز زیبایی ندیده‌ام! ..... ص : ۵۷۶

ابن زیاد سرمست از غرور پیروزی و برای قدرت‌نمایی، در کاخ خود نشست و اجازه ورود همگانی داد. سپس دستور داد، سر امام حسین علیه السلام را آورده و در برابرش قرار دهند و آنگاه فرمان داد که زنان حریم حسینی و کودکانش را وارد کنند.

زینب علیها السلام به صورت ناشناس وارد مجلس شد و در گوشه‌ای نشست.

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟

پاسخ دادند: «هذِهِ زَیْنَبُ بِنْتُ عَلِیٍّ؛ این زن، زینب دختر علی است».

ابن زیاد رو به زینب کرد و گفت: خدا را سپاس که شما را رسوا ساخت و نادرستی خبرهای شما را نشان داد!

زینب علیها السلام پاسخ داد: «إِنَّما یَفْتَضِحُ الْفاسِقُ، وَ یَکْذِبُ الْفاجِرُ وَ هُوَ غَیْرُنا؛ فقط فاسق رسوا می‌شود و انسان فاسد دروغ می گوید و آن هم ما نیستیم و دیگری است».

ابن زیاد گفت: «کَیْفَ رَأَیْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخیکِ وَ أَهْلِ بَیْتِکِ؛ کار خدا را نسبت به برادرت و خاندانت چگونه دیدی؟»

زینب (با صلابت و قدرت) پاسخ داد: «ما رَأَیْتُ إِلّا جَمیلًا، هؤُلاءِ قَوْمٌ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلی مَضاجِعِهِمْ، وَ سَیَجْمَعُ اللَّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُمْ، فَتُحاجُّ وَتُخاصَمُ، فَانْظُرْ لِمَنِ الْفَلْجُ یَوْمَئِذٍ، ثَکِلَتْکَ امُّکَ یَابْنَ مَرْجانَةَ؛ من جز زیبایی و نیکی ندیدم، آنها گروهی بودند که خداوند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۷

شهادت را برایشان مقرّر کرد و آنان نیز به آرامگاه خویش شتافتند. به زودی خداوند تو و آنان را (در روز قیامت) گرد خواهد آورد و میان شما داوری خواهد کرد؛ در آن روز بنگر چه کسی پیروز خواهد بود؟ ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند».

عبیداللَّه بن زیاد با شنیدن این سخنان خشمگین شد و گویا آهنگ قتل آن حضرت را نمود که عمروبن حُرَیث به وی گفت: ای امیر! او زن است و نباید زن را به گفتارش مجازات کرد.

ابن زیاد (که درماندگی خود را احساس کرد) ادامه داد: «خداوند قلبم را با کشتن حسین و خاندانت تشفّی داد!».

زینب کبری علیها السلام فرمود: «لَعَمْری لَقَدْ قَتَلْتَ کَهْلی، وَقَطَعْتَ فَرْعی، وَاجْتَثَثْتَ أَصْلی، فَإِنْ کانَ هذا شِفاؤُکَ فَقَدِ اشْتَفَیْتَ؛ به جانم سوگند، بزرگ مرا کشتی و شاخه عمرم را قطع کردی و ریشه مرا از جا درآوردی، اگر این کار مایه تشفّی قلب توست، به خواسته‌ات رسیدی».

ابن زیاد (که پاسخی نداشت) گفت: «این زن، پیوسته موزون و مسجّع سخن می گوید. پدرش نیز شاعر بود».

زینب فرمود: «زن (داغدار و مصیبت‌زده) کجا و مسجّع سخن گفتن کجا». «۱»

مطابق نقل شیخ مفید، زینب علیها السلام فرمود: «ما لِلْمَرْأَةُ وَالسَّجاعَةُ؟ إِنَّ لی عَنِ السَّجاعَةِ لَشُغْلًا، وَلکِنْ صَدْری نَفَثَ بِما قُلْتُ؛ زن را با سجع چکار؟ مرا با سجع کاری نیست، آنچه بر زبانم جاری شده، سخنانی بود که از سوز سینه‌ام برخاست». «۲»

***

به راستی انسان نمی‌داند در برابر این همه شجاعت و قدرت روحی چه بگوید؟ جز اینکه در برابر عظمت این بانوی بزرگ، این دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام زانو به زمین بزند و اعتراف کند که الفاظ و جمله‌ها قادر نیستند، عظمت و شهامتی را که در این چند جمله

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۰- ۲۰۲ و ارشاد مفید، ص ۴۷۲- ۴۷۳ (با مقداری تفاوت)

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۷۳. رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹- ۳۵۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۸

در آن شرائط مخصوص و در برابر مرد سفّاک و بی‌رحمی همچون ابن زیاد، نهفته است بیان کند، جز اینکه بگوید به حقیقت تو دختر امیرمؤمنان علیه السلام و خواهر حسینی!

۸- شهادت، افتخار ماست ..... ص : ۵۷۸

ابن زیاد سپس رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و پرسید: «تو کیستی؟» حضرت پاسخ داد: «من علی بن الحسین هستم».

ابن زیاد گفت: مگر علی بن الحسین را خداوند (در کربلا) نکشت؟

امام علیه السلام فرمود: من برادری به نام علی بن الحسین داشتم که مردم (ستمگر) او را به قتل رساندند.

ابن زیاد گفت: نه، او را خدا کشت!

امام چهارم با استفاده از آیه ۴۲ سوره زمر فرمود: « «أَللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ خداوند، جانها را به هنگام مرگشان می گیرد» (یعنی هر چند خداوند، جان هر کس را هنگام مرگ می‌ستاند ولی برادرم را عده‌ای ستمکار به شهادت رساندند).

ابن زیاد که از این جواب دندان‌شکن خشمگین شده بود، گفت: تو با جرأت و جسارت پاسخ مرا می‌دهی؟! هنوز در تو، توانایی پاسخگویی به من وجود دارد؟ او را ببرید و گردن بزنید!!

زینب کبری علیها السلام چون چنین دید، امام زین العابدین علیه السلام را در آغوش گرفت و خطاب به ابن زیاد فرمود: بس است؛ هر چه خواستی از خون ما بر زمین ریختی.

سپس افزود: «وَاللَّهِ لا افارِقُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَاقْتُلْني مَعَهُ؛ به خدا سوگند! از او جدا نخواهم شد، اگر می‌خواهی او را بکشی، مرا نیز همراه او به قتل برسان».

ابن زیاد به زینب و امام سجاد علیهما السلام نگاهی انداخت و گفت: «عَجَباً لِلرَّحِمِ؛ شگفتا از مهر خویشاوندی!».

سپس افزود: به خدا سوگند! گمان می کنم این زن دوست دارد با برادرزاده‌اش

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۷۹

کشته شود. از او (علی بن الحسین) درگذرید که گمان می کنم همین بیماری برای درد و رنجش کافی است. «۱»

سید بن طاووس در کتابش پس از نقل ماجرای فوق (با مقداری تفاوت) می‌افزاید:

امام سجاد علیه السلام رو به عمه‌اش کرد و فرمود: «عمه جان! تو آرام باش تا من با وی سخن بگویم». آنگاه رو به ابن زیاد کرد و فرمود: «أَبِالْقَتْلِ تُهَدِّدُني يَابْنَ زِيادٍ، أَما عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنا عادَةٌ وَ كَرامَتَنَا الشَّهادَةُ؛ ای پسر زیاد! آیا ما را با قتل تهدید می کنی؟ مگر نمی‌دانی که کشته شدن (در راه خدا)، عادت (دیرین) ما و شهادت، مایه کرامت و افتخار ماست».

پس از این گفتگوها ابن زیاد که کاملًا شکست خورده بود، دستور داد علی بن الحسین و همراهانش را درخانه‌ای کنار مسجد اسکان دهند. «۲»

***

آیا با هیچ قلم و بیانی ممکن است ارزش و عظمت این سخنان را در آن مجلس که گروهی حاضر بودند ترسیم کرد؟ به یقین این سخنان زبان به زبان می‌گشت و سراسر کوفه را فرا گرفت و به بیرون آن نیز منتقل شد و تأثیر خود را در داوری مردم درباره عظمت خاندان علی علیه السلام و خباثت دشمنان آن گذاشت و بار دیگر بذر انقلاب را بر ضد آل‌امیه در همه جا پاشید.

۹- این لبان را رسول خدا می‌بوسید! ..... ص : ۵۷۹

مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: از سعید بن معاذ و عمرو بن سهل نقل شده است که در مجلس ابن زیاد حاضر بودیم و مشاهده کردیم که عبیداللَّه با چوبدستیِ خود به چشمها و لبان امام حسین علیه السلام می‌زد و نسبت به آن حضرت جسارت می کرد؛ زید بن ارقم (صحابی رسول خدا) حاضر بود، با دیدن این صحنه گفت: ای ابن زیاد

---

(۱). ارشاد مفید، ص ۴۷۳- ۴۷۴ و ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۲ (با مقداری تفاوت) همچنین رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۲

چوبدستی‌ات را بردار، چرا که من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که لبان مبارکش را بر این لب و دهان می‌نهاد (و آنها را می‌بوسید). آنگاه با صدای بلند گریه کرد.

ابن زیاد که جوابی نداشت و سخت شرمنده شده بود به وی گفت: ای دشمن خدا! خداوند چشمانت را گریان کند! اگر پیرمرد فرتوتی نبودی که عقلت را از دست داده‌ای، به یقین گردنت را می‌زدم!

زید گفت: پس بگذار ماجرای دیگری را برای تو بگویم که از آنچه گفتم نیز مهم‌تر است و آن این است که من روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که حسن علیه السلام را روی زانوی راست و حسین علیه السلام را روی زانوی چپ خود نشانده بود؛ دستان مبارك خود را بر سر آنها کشید و گفت: «أَللَّهُمَّ إِنّی أسْتَوْدِعُکَ إیَّاهُما وَ صالِحَ الْمُؤمِنینَ؛ خدایا من این دو و مؤمنان صالح را به تو می‌سپارم» اکنون بگو با امانت رسول خدا چه کرده‌ای؟ «۱»

مطابق نقل طبری، زید بن ارقم پس از این گفتگو از مجلس ابن زیاد برخاست و بیرون رفت. «۲»

وقتی که بیرون رفت، برخی از مردم گفتند: زید بن ارقم سخنان دیگری بر زبان جاری ساخت که اگر عبیداللَّه آنها را می‌شنید، حتماً او را به قتل می‌رساند.

راوی این خبر می گوید: پرسیدم چه گفت؟

گفتند: زید هنگامی که از کنار ما می گذشت، گفت: برده‌ای مالك بنده خدا «۳» شده است؛ سپس افزود: «یا مَعْشَرَ الْعَرَبِ! الْعَبیدُ بَعْدَ الْیَوْمِ، قَتَلْتُمُ ابْنَ فاطِمَةَ وَ أَمَّرْتُمُ ابْنَ مَرْجانَةَ، فَهُوَ یَقْتُلُ خِیارَکُمْ وَ یَسْتَعْبِدُ شِرارَکُمْ، فَرَضیتُمْ بِالذُّلِّ، فَبُعْداً لِمَنْ رَضِیَ بِالذُّلِّ؛ ای مردم عرب! شما پس از این روز، برده‌اید! فرزند فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرمانروا ساختید. او کسی است که خوبان شما را می کشد و بدان شما را به بردگی و فرمانبری می گیرد، از رحمت خدا دورباد

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸

(۲). در بحارالانوار (ج ۴۵، ص ۱۱۷) آمده است: او در حالی که صدایش به گریه بلند بود، از آنجا خارج شد

(۳). در بحارالانوار (۴۵/ ۱۱۷) آمده است: «مَلِکَ عَبْدٌ حُرّاً؛ برده‌ای مالك آزاده‌ای شده است»

آن کس که به ذلّت و خواری راضی شد». «۱»

مطابق نقل سید بن طاووس پس از این، ابن زیاد دستور داد که سر مبارك امام حسین علیه السلام را در کوچه‌های کوفه بگردانند (تا قدرت‌نمایی کند). «۲»

***

بهترین دلیل بر اینکه بنی‌امیه در کربلا- شکست خوردند و امام حسین علیه السلام و یاران شجاع و باوفایش پیروز شدند، همین حوادثی است که گام به گام بعد از ماجرای عاشورا رخ داد، و دشمن را رسوا و عصبانی ساخت و برای بریدن زبان حق‌گویان، پیوسته آنها را به قتل تهدید می کرد.

هر روز سند تازه‌ای بر ضد این گروه ستمگر و خونخوار به وسیله یکی از محبان اهل‌بیت علیهم السلام ارائه می‌شد؛ آیا ابن زیاد می‌توانست صحابی بودن زید بن ارقم را انکار کند، در حالی‌که او از مشاهیر صحابه بود؟ آیا می‌توانست سخنی بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله بگوید؟ با این کار سبب بسیج همه مردم بر ضدّ خود می‌شد، ناچار تهدید به مرگ و قتل می کرد و دشنام و

ناسزا می‌گفت!

۱۰- پیرمردی که به آرزویش رسید ..... ص : ۵۸۱

«عبیداللَّه بن زیاد» برای ایجاد جوّ تبلیغاتی و توجیه عملکرد خود و جلوگیری از شورش مردم، مردم را در مسجد گرد آورد و به منبر رفت.

سید بن طاووس می‌نویسد: ابن زیاد نخست حمد و ثنای الهی را بجا آورد! و در ضمن سخنانش گفت: «سپاس خداوندی را که حق و اهل آن را آشکار کرد و امیرالمؤمنین! و پیروانش را پیروز نمود و (نعوذ باللَّه) دروغگو فرزند دروغگو را کشت».

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶ (با مقداری تفاوت)

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۲

در این میان عبداللَّه بن‌عفیف أزْدی «۱»

از جای برخاست و فریاد زد: «یَابْنَ مَرْجانَةَ! إِنَّ الْکَذّابَ ابْنَ الْکَذّابِ أَنْتَ وَأَبُوکَ، وَمَنِ اسْتَعْمَلَکَ وَأَبُوهُ. یا عَدُوَّاللَّهِ! أَتَقْتُلُونَ أَوْلادَ النَّبِیّینَ وَ تَتَکَلَّمُونَ بِهذَا الْکَلامِ عَلی مَنابِرِ الْمُسْلِمینَ؛ ای پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو، تو و پدر توست و آن کسی است (یزید) که تو را به این مقام منصوب کرد و پدر او (معاویه) است. ای دشمن خدا! آیا فرزندان پیامبران را می‌کشید و آنگاه بر منبر مسلمانان، اینگونه (وقیحانه) سخن می‌گویید؟!».

ابن زیاد (که انتظار چنین سخنی را از هیچ کس نداشت، آشفته و) خشمگین شد و گفت: گوینده این سخن کیست؟

ابن عفیف گفت: منم ای دشمن خدا! آیا خاندان پاکی را که خداوند آنها را از هر نوع آلودگی پیراسته، می‌کشی و می‌پنداری مسلمانی؟! واغَوْثاه! کجایند فرزندان مهاجر و انصار که از تو و از آن طغیانگر (یزید)، نفرین شده فرزند نفرین شده، توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انتقام بگیرند!

ابن زیاد با این پاسخ چنان خشمگین شد که رگهای گردنش برآمد و گفت: او را به نزدم آورید!

مأموران از هر سو هجوم آوردند تا وی را دستگیر کنند که بزرگان قبیله أزد که پسرعموهای او بودند، برخاستند و او را از دست مأموران رها ساختند و از مسجد بیرون بردند و به منزلش رساندند.

ابن زیاد گفت: بروید و این نابینای قبیله أزد را دستگیر کنید و به نزد من بیاورید.

قبیله أزد که از ماجرا باخبر شدند همراه با قبایلی از یمنی‌ها اجتماع کردند و مانع دستگیری عبداللَّه بن عفیف گردیدند.

از سوی دیگر، هنگامی که خبر این اجتماع به ابن زیاد رسید، قبائل «مُضَر» را جمع

---

(۱). سید بن طاووس می‌نویسد: وی از خوبان شیعه و از زاهدان بود؛ در جنگ جمل چشم چپ اوآسیب دید و در جنگ صفین چشم دیگرش نابینا شد. وی همواره ملازم مسجد کوفه بود و تا شب در آنجا به نماز و عبادت می‌پرداخت. (ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۳

کرد و محمد بن اشعث را فرمانده آنها قرار داد و آنها را روانه جنگ با آن جمعیت کرد.

میان آن دو گروه درگیری شدیدی رخ داد، تا آنجا که جمعی در این میان کشته شدند و یاران ابن زیاد به منزل عبداللَّه بن عفیف

رسیدند و در را شکستند و به خانه هجوم آوردند.

دختر ابن عفیف پدر را در جریان قرار داد؛ عبداللَّه بن عفیف به دخترش گفت:

دخترم مترس، شمشیرم را به من بده.

دختر نیز شمشیر را به دست پدر داد و پدر از خودش دفاع می‌کرد و این اشعار را می‌خواند:

أَنَا ابْنُ ذِی الْفَضْلِ عَفیفِ الطَّاهِرِ عَفیفٌ شَیْخی وَابْنُ امِّ عامِرِ

کَمْ دارِعٍ مِنْ جَمْعِکُمْ وَ حاسِرِ وَ بَطَلٍ جَدَّلْتُهُ مُغاوِرِ

«من پسر صاحب فضیلت و پاک سرشت عفیفم؛ عفیف پدرم و او پسر امّ عامر است.

چه بسیار از افراد شما را چه آنان که زره بر تن داشتند و یا برهنه بودند و پهلوانان شما را با حمله برق‌آسا به خاک افکندم».

دختر- که شجاعت پدر را دید- گفت: پدر جان! کاش من مرد بودم و در برابر تو با این مردم فاجر و قاتلان خاندان عترت طاهرین می‌جنگیدم.

سرانجام، دشمنان از هر سو وی را محاصره کردند و او نیز جانانه از خود دفاع می‌کرد و کسی نمی‌توانست بر او دست یابد. از هر سو که حمله می‌کردند دخترش وی را راهنمایی می‌کرد و فریاد می‌زد که از فلان سمت می‌آیند (و او نیز به همان سمت شمشیر می‌کشید) تا آنکه حلقه محاصره را تنگ‌تر کردند و به او نزدیک شدند.

دخترش فریاد زد: واذُلّاه! پدرم را احاطه کرده‌اند و او یاوری ندارد.

عبداللَّه بن عفیف شمشیر را می‌چرخاند و می‌گفت:

أُقْسِمُ لَوْ یُفْسَحُ لی عَنْ بَصَری ضاقَ عَلَیْکُمْ مَوْرِدی وَ مَصْدَری

«سوگند می‌خورم که اگر چشمم بینا بود، راه آمد و شد بر شما تنگ می‌شد».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۴

به هر حال، وی را دستگیر کردند و به نزد ابن زیاد آوردند؛ ابن زیاد تا وی را دید گفت: خدای را سپاس که تو را خوار کرد.

ابن عفیف پاسخ داد: ای دشمن خدا، چگونه مرا خوار کرد، به خدا سوگند اگر چشم داشتم راه ورود و خروج را بر شما تنگ می‌کردم (و شما را آسوده نمی‌گذاشتم).

ابن زیاد پرسید: نظرت درباره عثمان بن عفان (خلیفه سوم) چیست؟

پاسخ داد: ای پسر مرجانه!- و او را دشنام داد- عثمان چه ربطی به تو دارد، بد کرده باشد یا خوب؛ اصلاح کرده باشد یا افساد؛ خداوند ولیّ مردم است و میان مردم و عثمان به عدل و حق داوری خواهد کرد. ولی از من درباره خودت و پدرت و از یزید و پدرش بپرس (تا پاسخ دهم).

ابن زیاد (که درمانده شده بود) گفت: به خدا قسم از تو چیزی نمی‌پرسم تا مرگ را با تلخی تمام بچشی.

عبداللَّه بن عفیف (که گویا در انتظار آرزوی دیرینه‌اش بود) گفت: «الْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، أَما إِنّی قَدْ کُنْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّی أَنْ یَرْزُقَنِیَ الشَّهادَةَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلِدَکَ امُّکَ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَ ذلِکَ عَلی یَدَیْ أَلْعَنِ خَلْقِهِ، وَأَبْغَضِهِمْ إِلَیْهِ، فَلَمَّا کُفَّ بَصَری یَئِسْتُ مِنَ الشَّهادَةِ، وَالْآنَ فَالْحَمْدُللَّهِ الَّذِی رَزَقَنیها بَعْدَ الْیَأْسِ مِنْها، وَ عَرَّفَنِی الْإِجابَةَ بِمَنِّهِ فِی قَدیمِ دُعائی؛ ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، آگاه باش که پیش از آنکه مادرت تو را بزاید، از خداوند طلب می‌کردم که شهادت را روزیم فرماید و از خدا خواستم که شهادتم را به دست ملعون‌ترین مردم و مبغوض‌ترین آنها در نزدش قرار دهد. ولی پس از آنکه نابینا شدم از دستیابی به آرزوی شهادت ناامید گردیدم، ولی اکنون خدا را سپاس می‌گویم که بعد از آن ناامیدی به آن آرزو می‌رسم و خداوند اجابت دعای پیشین را با فضل و منّتش به من نشان داد».

ابن زیاد دستور داد گردنش را زدند و بدنش را در محله «سبخه» «۱» کوفه او را به دار

(۱). مقصود از «سبخه» که به معنای شوره‌زار است، محله «کناسه» کوفه است. (پاورقی بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۵

آویختند. «۱»

***

به یقین افرادی مانند عبداللّه بن عفیف در تاریخ کم‌اند، پیرمردی نابینا که تاب و توان خود را در جنگ با دشمنان اسلام و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از دست داده، این چنین با گفتار و عمل خود، جانانه از حق دفاع می‌کند و جان خود را بر سر این کار می‌گذارد و خوشحال است که به آرزوی دیرینه‌اش- همان شهادت در راه خدا- رسیده است.

اینان، ستارگان فروزانی هستند که در ظلمتکده حکومت دژخیمان تاریخ می‌درخشند و درس شهامت و آزادگی و ایمان به وعده‌های الهی را به همگان- مخصوصاً جوانان- می‌آموزند.

۱۱- عجیب‌تر از ماجرای اصحاب کهف و رقیم ..... ص : ۵۸۵

شیخ مفید در ارشاد نقل می‌کند که، عبیداللّه بن زیاد دستور داد سر مقدّس امام حسین علیه السلام را میان همه کوچه‌ها و قبیله‌های کوفه بگردانند؛ به گمان خود از همه زهر چشم بگیرد. زید بن ارقم که شاهد این ماجرا بود، نقل می‌کند من در غرفه‌ام نشسته بودم که سر امام حسین علیه السلام را در حالی که بر فراز نیزه بود از کنارم عبور دادند. وقتی که آن سر مقدس در برابر من قرار گرفت، شنیدم این آیه را می‌خواند: « «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً»؛ آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟» «۲» با شنیدن این آیه موی بر بدنم راست شد و (لرزیدم) و گفتم:

«رَأْسُكَ وَاللَّهِ يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَعْجَبُ وَأَعْجَبُ؛ ای پسر رسول خدا! ماجرای سر تو بسیار شگفت‌انگیزتر و عجیب‌تر (از ماجرای اصحاب کهف و رقیم) است!». «۳»

***

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۳- ۲۰۷ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹- ۱۲۱

(۲). کهف، آیه ۹

(۳). ارشاد مفید، ص ۴۷۵ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۶

قرآن خواندن سر مقدّس امام حسین علیه السلام از معجزات روشن آن حضرت به شمار می‌رود، ولی در اینکه آیا همگان چنین امری را شنیده باشند و یا افراد خاصی از این معجزه با خبر شده باشند، جای گفتگو دارد. ولی با توجه به اینکه شنیدن صدای قرآن از معجزاتی است که اگر برای همگان اتفاق می‌افتاد، نقل همه مجالس می‌شد و ای بسا سبب شورش و قیام می‌گردید و علی القاعده این ماجرای مهم به طور گسترده در تاریخ ثبت می‌شد، ولی از آنجا که چنین چیزی در کتابهای تاریخ نیامده است، می‌توان گفت، درک این حادثه و شنیدن صدای قرآن از سر مقدّس آن حضرت به افراد ویژه‌ای همچون زید بن ارقم- که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، وماجرای برخورد او با ابن زیاد نیز پیش از این گذشت- اختصاص دارد.

نکته دیگر آنکه تلاوت این آیه توسط آن سر مقدس نیز قابل توجه است. زیرا می‌دانیم اصحاب کهف و رقیم «۱» جمعی از جوانان

خداجو بودند که در عصر زمامداری پادشاه ظالم و کافری به نام «دقیانوس» می‌زیستند و برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش، به غاری از کوه پناه بردند و در راه حفظ ایمان خود استقامت و جوانمردی به خرج دادند؛ پس از ورود به غار، به فرمان خداوند مدت ۳۰۹ سال در خوابی شبیه به مرگ به سر بردند و آنگاه خداوند آنها را برانگیخت. «۲»

در واقع این معجزه بزرگ مایه شگفتی و اعجاب همه بود. ولی خواندن قرآن توسط سر بریده امام حسین علیه السلام و تلاوت آیه فوق، اعجاز دیگری است که به مراتب شگفت انگیزتر از ماجرای خواب اصحاب کهف است.

خواندن این آیات توسط سر مبارک آن حضرت، می‌تواند اشاره به این نکته نیز باشد که امام حسین علیه السلام نیز در آن عصر ظلمت‌خیز و تاریک، راه هجرت و مبارزه را در پیش گرفت و البته مبارزه و قیام امام حسین علیه السلام کجا و هجرت اصحاب کهف کجا!

---

(۱). در اینکه اصحاب کهف و رقیم یک گروه هستند ویا دو گروه، میان مفسّران گفتگوست؛ ولی محققان‌از مفسّران گفته‌اند که آنها یک گروه هستند و همان جوانان خداجوی عصر پادشاهی «دقیانوس» بوده‌اند. (برای اطلاع بیشتر به تفسیر نمونه ذیل تفسیر آیه ۹ سوره کهف مراجعه کنید)

(۲). رجوع کنید به: تفسیر نمونه، ج ۱۲، تفسیر آیات ۹- ۲۰ سوره کهف

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۷

۱۲- نامه ابن زیاد به یزید ..... ص : ۵۸۷

عبیداللّه بن زیاد نامه‌ای به یزید نوشت و او را از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش آگاه ساخت. هنگامی که یزید از مضمون نامه باخبر شد، در پاسخ نامه‌ای به عبیداللّه نوشت و دستور داد که سر امام حسین علیه السلام و یارانش را همراه با اسیران روانه شام نماید.

ابن زیاد نیز سرهای شهدا را به همراه اسیران و زنان، همچون اسیران بلاد کفر به سوی شام گسیل داشت، در حالی که چهره‌هایشان را نمایان ساخت و در معرض نگاه مردم نواحی و بلاد قرار داد. «۱»

مطابق نقل شیخ مفید هنگامی که کاروان اسیران را از کوفه کوچ می‌دادند، ابن زیاد دستور داد، غل و زنجیری به گردن امام سجاد انداختند و با این وضع او را روانه این سفر کرد: (وَ أمَرَ بِعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَغُلَّ بِغُلٍّ إِلی عُنُقِهِ). «۲»

***

به نظر می‌رسد مصائب اهل بیت علیهم السلام در کوفه و شام از مصیبتهای کربلا جانسوزتر بود؛ همانگونه که در ماجرای ورود به کوفه بیان شد و نیز به هنگام روانه ساختن به سوی شام از کتب معتبر نقل کردیم، زنان حریم حسینی علیه السلام را با چهره‌های نمایان وپوشش نامناسب میان مردان حرکت دادند و با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند اسیران بلاد کفر رفتار نمودند.

اگر نبود که این ماجرا در کتابهای معتبری از شیخ مفید و سید بن طاووس و مانند آن آمده، باور کردن آن بسی دشوار بود؛ ولی این برخوردها واقعیت دارد. از آن مردم پست و دنیاپرست و بی‌ایمان، برخوردهایی سرزد و رنجهایی بر خاندان عصمت و طهارت وارد آمد که جای آن داشت آسمانها از هم متلاشی شود، چرخ گردون از حرکت باز

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۸

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۷۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۸

ایستد، زمین متلاشی گردد و جنّ و انس برای همیشه گریان بمانند. حوادثی که قلب هر انسان با وجدانی را می‌لرزاند و در غم و اندوهی عمیق و پایان‌ناپذیر فرو می‌برد.

آیا می‌توان باور کرد که مردمی مسلمان! شاهد این صحنه‌ها باشند و آرام بگیرند! چگونه کوفیان با دیدن این صحنه‌ها می‌توانستند آرام بخوابند و به آسودگی زندگی کنند و حتی برای لحظه‌ای بخندند!!

جای آن داشت که آنان از شرم، تا همیشه تاریخ سر به زیر می‌افکندند و حتی به روی یکدیگر نیز نگاه نمی‌کردند. اف بر این مردم بی وفا و بی‌ایمان!

***

۱۳- منازل بین راه ..... ص : ۵۸۸

اشاره

فرمانروایان شام و جنایتکاران کوفه برای مانور قدرت و گرفتن زهر چشم از مردم همه مناطق، دستور دادند که کاروان اسیران را همراه سرها در شهرها بگردانند، غافل از اینکه با این کار در هر گامی، میخی بر تابوت خود می‌کوبند.

سید بن طاووس می‌نویسد: پس از دستور یزید، ابن زیاد سرها را به همراه اسیران، به «محفّر بن ثعلبه عائذی» سپرد که آنها را چون اسیران بلاد کفر در شهرها بگردانند و به شام برسانند. «۱»

منازلی که بین راه کوفه و شام از آنها گذشتند، به ترتیب مشخص نیست، ولی در کتابهای مقاتل، منازلی را نام برده‌اند «۲» که ما در اینجا به برخی از آنها که حوادث قابل توجّهی در آنها اتفاق افتاد، اشاره می‌کنیم:

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۰۸

(۲). در کتاب «قصه کربلا» تألیف دانشمند محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای نظری منفرد از ۲۰ منزل نام برده شده و برای هر منزلی نکته‌ای و حادثه‌ای نقل گردیده است (رجوع کنید به: قصه کربلا، ص ۴۶۵- ۴۸۰)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۸۹

مشهد النقطة ..... ص : ۵۸۹

آنها که سر مبارك امام حسین علیه السلام را با خود می‌بردند، در بین راه به مکانی رسیدند و سر مقدّس آن حضرت را بر روی سنگ بزرگی نهادند. قطره خونی از آن سر مقدّس بر روی آن سنگ چکید، و روایت‌است که پس از آن هر سال در روز عاشورا از آن سنگ خون می‌جوشید و مردم از اطراف و نواحی در آن مکان اجتماع می‌کردند و برای امام حسین علیه السلام ماتمی برپا می‌نمودند و شیون و ناله سر می‌دادند. این ماجرا تا زمان عبدالملك مروان ادامه داشت، تا آنکه وی دستور داد آن سنگ را از آن مکان منتقل کرده و به مکان نامعلومی بردند؛ پس از آن اثری از آن سنگ دیده نشد ولی مردم در آنجا بنایی برپا کردند و نامش را «نقطه» یا «مشهد النقطه» نامیدند. «۱»

حلب ..... ص : ۵۸۹

در شهر حلب (در سوریه) زیارتگاه معروفی است به نام «مشهد السقط» که در علّت نامگذاری آن گفته‌اند: چون کاروان اسیران به این مکان رسیدند، فرزندی از امام حسین علیه السلام در آنجا سقط شد که «محسن» نام داشت و او را در آنجا به خاک سپردند. «۲»

بعلبک ..... ص : ۵۸۹

مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: در برخی از کتابها آمده است که چون کاروان اسیران به بعلبك نزدیك شدند، به والی آن شهر ورود اسیران را اطلاع دادند؛ او نیز دستور داد پرچم‌ها (ی پیروزی) را برافرازند و به پیشواز کاروان بروند، کودکان نیز همراه آنها خارج شدند و به تماشای اسیران شتافتند. ام کلثوم علیها السلام چون این صحنه‌ها

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۴۶؛ مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در نفس المهموم، ص ۲۳۸ این ماجرا را نقل کرده است

(۲). همان مدرك

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۰

را دید، در حق آنها نفرین کرد و فرمود: «أَبادَ اللَّهُ كَثْرَتَكُمْ، وَ سَلَّطَ عَلَيْكُمْ مَنْ يَقْتُلُكُمْ؛ خداوند جمعیت شما را نابود کند و کسی را بر شما مسلّط سازد که شما را به قتل برساند». «۱»

***

۱۴- غوغای شام ..... ص : ۵۹۰

اسرای خاندان اهل‌بیت علیهم السلام را پس از گردش در شهرها و آبادی‌ها همراه با سرهای شهدا به منطقه شام رساندند. وقتی که نزدیك دمشق- پایتخت حکومت یزید- رسیدند، ام کلثوم از شمر خواست که آنها را از دروازه‌ای که کمتر محلِّ اجتماع مردم است، وارد شهر کنند و همچنین سرهای شهدا را از محمل‌ها دور نمایند، تا مردم متوجه آن سرها شوند و نوامیس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نظاره نکنند؛ ولی شمر برخلاف خواسته آن حضرت، دستور داد که سرها را دقیقاً در میان محمل‌ها حرکت دهند تا جلب نظر بیشتری کند!

در روز اوّل ماه صفر «۲» کاروان را از «دروازه ساعات» «۳» که محل اجتماع مردم بود وارد شهر کردند. نخست آنها را کنار دروازه ساعات نگه داشتند و مردم با طبل و شیپور، شادی کنان و کف زنان به استقبال کاروان اسیران آمدند. «۴»

یزید در قصر خود در مکانی که مشرف بر «جیرون» (مکانی نزدیك مسجد اموی) بود نشسته بود، و کاروان اسیران و سرهای شهدا را نظاره می‌کرد، در همان حال

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۶

(۲). در کامل بهائی (نوشته عماد الدین طبری شیعی) و آثار الباقیة ابوریحان بیرونی و مصباح کفعمی‌روز ورود کاروان اسیران به شام، روز اوّل صفر ذکر شده است (مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۴۸)

(۳). علّت نامگذاری آن دروازه به «ساعات»، آن بود که در آنجا پیکرهای مسی از شکل پرندگان و برخی از حیوانات درست کرده بودند که با ایجاد نظمی در میان آنها و ارتباطشان با یکدیگر ساعات روز مشخص می‌شد. البته در مقتل الحسین خوارزمی آمده

است که کاروان اسرا را از دروازه «توما» وارد کردند که آثار این دروازه هم اکنون نیز باقی است (مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۴۸)

(۴). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۴۷- ۳۴۸ و ملهوف (لهوف)، ص ۲۱۰ (با مقداری تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۱

صدای کلاغی را شنید و آن را به فال بد گرفت و چنین سرود:

لَمّا بَدَتْ تِلْکَ الْحُمُولُ وَأَشْرَقَتْ تِلْکَ الرُّؤُوسُ عَلی شَفا جیرُونِ

نَعِبَ الْغُرابُ فَقُلْتُ: قُلْ أَوْ لا تَقُلْ فَقَدِ اقْتَضَیْتُ مِنَ الرَّسُولِ دُیُونی

«وقتی که آن قافله‌ها پدیدار شدند و آن سرها بر لبه جیرون نمایان گشت؛ در همان حال کلاغی بانگ برداشت، به او گفتم: چه فریاد بزنی و یا نزنی (مهم نیست؛) زیرا من طلب خودم را از رسول (خدا) گرفتم (و انتقام کشته‌های بدر و احد و ... را از او کشیدم)». «۱» و این یکی از دلائل روشن و اسناد مهم بر عدم ایمان یزید و بنی‌امیه به اسلام و مقدسات اسلام بود.

سید بن طاووس می‌نویسد: کاروان اسرا را وارد شهر کردند و آنها را کنار درب مسجد جامع- در مکان مخصوص نگهداری اسیران- نگه داشتند. «۲»

در این میان پیرمردی به کاروان اسیران نزدیک شد و گفت: «خدا را سپاس که شما را کشت و نابود کرد و شهرها را از مردان شما آسوده ساخت و یزید را بر شما پیروز نمود!!».

امام علی بن الحسین علیهما السلام به او فرمود: «یا شَیْخُ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؛ ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای؟».

پاسخ داد: آری (شما را با قرآن چکار؟!).

فرمود: «فَهَلْ عَرَفْتَ هذِهِ الآیَةَ: «قُلْ لَاأَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» «۳»

؛ آیا این آیه را می‌شناسی که می‌گوید: «به مردم بگو که من هیچ پاداشی از شما در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [/ اهل بیتم]؟».

پیرمرد پاسخ داد: آری؛ من این آیه را خوانده‌ام (ولی با شما چه ارتباطی دارد!).

امام علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ الْقُرْبی یا شَیْخُ؛ قربی [/ اهل‌بیت] ما هستیم».

---

(۱)

. مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۴۸

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۲۱۰

(۳). شوری، آیه ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۲

سپس افزود: «آیا آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی» «۱»

را خوانده‌ای؟».

پیرمرد گفت: آری، این آیه را خوانده‌ام.

امام چهارم علیه السلام فرمود: «آن قربی که در این آیه آمده است، ما هستیم».

آنگاه فرمود: «آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»». «۲»

پیرمرد گفت: آری، این آیه را نیز خوانده‌ام.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَیْتِ الَّذینَ خَصَّصَنا بِآیَةِ الطَّهارَةِ یا شَیْخُ؛ ای پیرمرد! ما آن اهل‌بیتی هستیم که خداوند آیه

تطهیر را ویژه ما قرار داد».

پیرمرد که این سخنان را شنید، ساکت شد و از گفته‌های خود سخت پشیمان گردید و فریاد زد: به خدا سوگند شما همان گروه (شایسته و از خاندان پیامبر) هستید.

امام علیه السلام نیز در تأیید سخنان آن پیرمرد فرمود: به خدا سوگند، بدون تردید ما همان اهل‌بیت عصمت و طهارتیم و به حقّ جدّ ما رسول خدا سوگند! که ما همان گروه هستیم.

پیرمرد گریست و عمامه از سر انداخت و سرش را به آسمان بلند کرد و گفت:

«خدایا من از دشمنان آل محمّد- از جنّ و انس آنها- بیزاری می‌جویم». سپس به امام علیه السلام عرض کرد: «آیا راه توبه‌ای برای من وجود دارد؟».

امام به او فرمود: «آری، اگر توبه کنی، خداوند تو را می‌بخشد و توبه‌ات را می‌پذیرد و تو با ما (و در زمره دوستان ما) خواهی بود».

---

(۱). انفال، آیه ۴۱. (بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان [/ اهل‌بیت] است)

(۲). احزاب، آیه ۳۳ (خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملًا شما را پاک سازد)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۳

پیرمرد نیز توبه کرد، ولی هنگامی که این سخن به گوش یزید رسید، دستور قتل وی را صادر کرد! «۱»

***

مردم شام از ابتدا که اسلام را پذیرفتند، سلطه خاندان اموی را بر خود دیدند. نخست والی شام، یزید بن ابوسفیان و سپس معاویهٔ بن ابوسفیان بود «۲»، معاویه در مدت چهل سال سلطه خود، مردم را از اسلام واقعی دور نگه داشت و آنچه که خود از اسلام می‌پسندید به آنها عرضه می‌کرد. او خود را به عنوان «خال المؤمنین» و «کاتب وحی» جا زده بود و یزید نیز وارث چنین حکومتی بود؛ و لذا عجیب نیست که پیرمرد فریب خورده شامی، چنین برخوردی نماید؛ ولی پس از روشن‌گری امام سجّاد علیه السلام به راه راست برگشت و در راه عقیده‌اش به شهادت رسید.

به هر حال، اوضاع شام و جوّ آن برای اهل‌بیت علیهم السلام بسیار سخت و دشوار بود و آنقدر به امام سجاد و اهل‌بیت علیهم السلام در آنجا سخت گذشت که این بیت شعر از آن حضرت نقل شده است:

فَیالَیْتَ لَمْ أَنْظُرْ دِمَشْقاً وَلَمْ أَکُنْ یَرانی یَزیدُ فِی الْبِلادِ أَسِیرُهُ

«ای کاش چشمم به دمشق نیفتاده بود و یزید مرا با این وضع در اسارت نمی‌دید». «۳»

۱۵- در بارگاه یزید ..... ص : ۵۹۳

کاروان اسیران را آماده ورود به مجلس یزید کردند. مرحوم سید بن طاووس می‌نویسد: اهل‌بیت امام حسین علیه السلام را در حالی که به ریسمان بسته بودند، وارد

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹. این ماجرا در ملهوف (لهوف)، ص ۲۱۱- ۲۱۲ و احتجاج، ج ۲، ص ۱۲۰- ۱۲۲، با مقداری تفاوت آمده است

(۲). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۹۱ به بعد (حوادث سال سیزدهم)

(۳). مدینهٔ المعاجز، ج ۴، ص ۱۱۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۴

مجلس یزید کردند «۱» و مطابق نقل «مقرّم»، ریسمان در گردن امام زین العابدین علیه السلام و زینب علیها السلام و سایر دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله انداختند و آنها را به سوی دربار یزید روانه ساختند و هر گاه که از راه رفتن باز می‌ایستادند، آن بی‌رحم‌ها، آنها را می‌زدند تا به راهشان ادامه دهند! «۲»

از امام علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده است که ما دوازده تن مرد بودیم در حالی که ما را به غل و زنجیر بسته بودند، وارد مجلس یزید کردند. وقتی که در برابر یزید قرار گرفتیم، به او گفتم: «یا یَزیدُ ما ظَنُّکَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَآنا عَلی هذِهِ الْحالَةِ؛ ای یزید اگر رسول خدا ما را به این حالت ببیند، گمان می‌کنی درباره تو چه خواهد گفت؟».

فاطمه بنت الحسین نیز گفت: «تو دختران رسول خدا را اسیر می‌کنی؟!».

با این سخن مردم می‌گریستند و اهل خانه یزید (که از پشت پرده ناظر ماجرا بودند) نیز گریستند تا آنجا که صدای گریه‌ها بلند شد.

امام سجاد علیه السلام بار دیگر به یزید فرمود: «اگر پیامبر خدا مرا در غل و زنجیر ببیند، گمان می‌کنی درباره تو چه می‌گوید؟»

یزید که چنین دید، دستور داد، غل و زنجیر را از آن حضرت گشودند. «۳»

همچنین نقل شده است، یزید دستور داد سرهای شهدا و سر مقدّس امام حسین علیه السلام را آورده و در برابرش قرار دادند، آنگاه با اشاره به سر امام حسین علیه السلام به اهل مجلس رو کرد و گفت: «این مرد بر من می‌بالید و می‌گفت: «پدرم از پدر یزید و مادرم از مادرش و جدّم از جدّ او، بهتر است و من نیز از خود او بهترم» و همین سخن‌ها، وی را به کشتن داد!».

اما اینکه می‌گفت پدرش از پدر من بهتر است، دیدید که پدرم به مبارزه با پدرش

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۱۳

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۵۰

(۳). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۵

برخاست و خداوند به نفع پدرم بر ضدّ پدر او داوری کرد (و پیروزش نمود)؛ اما این گفته حسین علیه السلام که مادرش از مادر یزید بهتر است، به جانم سوگند! درست گفته است و فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از مادرم بهتر است؛ و امّا جدّش را بهتر از جدّم دانسته، آری؛ هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نمی‌تواند ادّعا کند که از محمّد صلی الله علیه و آله بهتر است. ولی اینکه خودش را بهتر از من دانسته، باید گفت مثل اینکه او این آیه را نخوانده که: «قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْكِ ...». «۱»

البته شکّی نیست که یزید به این مسأله نیز ایمان نداشت، همانگونه که از سخنان گذشته او معلوم شد و هدفش ریاکاری و مغالطه و گرفتن نتیجه نهایی بوده است.

به هر حال، یزید می‌خواست پیروزی ظاهری خود بر امام حسین علیه السلام را علامت حقانیّت و درستی راه خود بداند و نتیجه استدلالش این است که تمام جنایتکارانی که در طول تاریخ به قدرت رسیدند، همچون فرعون‌ها، نمرودها، حجاج‌ها، هیتلرها و ... همه محبوب درگاه خدایند!!

پس از گفتگوهای دیگری میان امام چهارم و یزید، آن حضرت در پاسخ به یزید گفت: «ای پسر معاویه و هند! همیشه نبوّت و فرمانروایی- پیش از تولّد تو- برای پدران و اجداد من بوده است و جدّم علی علیه السلام در روز بدر و احد و احزاب (در کنار رسول خدا بود و) پرچم رسول خدا در دستش قرار داشت، در حالی که پدرت (معاویه) و جدّت (ابوسفیان) پرچم‌های کفّار در دستشان بود!».

آنگاه امام علی بن الحسین علیهما السلام این اشعار را خواند:

ماذا تَقُولُونَ إِذْ قالَ النَّبِيُّ لَكُمْ ماذا فَعَلْتُمْ وَأَنْتُمْ آخِرُ الْاُمَم

بِعِتْرَتی وَبِأَهْلی عِنْدَ مُفْتَقَدی مِنْهُمْ أُساری وَمِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَم

«چه خواهید گفت، آنگاه که پیامبر به شما بگوید: شما پس از من- با آنکه آخرین امّتید- با عترت و خاندانم چه کردید؟ جمعی از آنها اسیر و گروهی را به خاک و خون کشیدید؟!».

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۶

سپس افزود: وای بر تو ای یزید! اگر می‌دانستی کـه چه کردی و چه جنـایتی را در حق پـدر و برادر و عموهـا و خانـدانم مرتکب شـدی، به یقین (از وحشت) به کوهها فرار می‌کردی و بر روی خاکستر می‌نشستی و فریاد ناله و غم سر می‌دادی، از اینکه چرا سر پدرم، حسین پسر فاطمه و علی علیهم السلام را بر سر دروازه شهرتان آویخته‌اید، با آنکه او امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله میان شما بود.

(ای یزید) من تو را در فردای قیامتی که همه مردم گرد می‌آیند، به خواری و رسوایی بشارت می‌دهم». «۱»

***

امام سجاد علیه السلام می‌دانست این سخنان در دل تاریک یزید که خالی از ایمان به خدا و یوم المعاد بود، کمترین اثری نخواهد گذارد زیرا او مردی شرابخوار و جنایتکار بود که به این امور اهمیتی نمی‌داد، ولی در آن مجمع، گروه کثیری از سرشناسان شام بودند که مخاطب واقعی امام علیه السلام محسوب می‌شدند و این سخنان در دل آنها اثر می‌گذارد و با توجه به اینکه دربار شاهان و خلفا، مرکز پخش اخبار بود، از آنجا به مناطق دیگر انتشار می‌یافت، و ماهیت واقعی خاندان امیه را ظاهر می‌ساخت و مهر کفر و بی‌ایمانی و بطلان بر پیشانی همه آنها می‌زد.

آری! خدا می‌خواست این گروه جنایتکار بی‌خرد، سند رسوایی خود را که سرهای مقدس شهیدان کربلا و اسیران خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، به همه جا ببرند و خود را بیش از پیش رسوای خاص و عام کنند.

۱۶- خروش زینب کبری علیها السلام ..... ص : ۵۹۶

هنگامی که چشم زینب کبری علیها السلام به سر خونین برادرش امام حسین علیه السلام افتاد، گریبان درید و با صدای محزونی که دل‌ها را به وحشت می‌انداخت فریاد زد: «یا

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵- ۱۳۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۷

حُسَیْناهُ! یـا حَبیبَ رَسُولِ اللَّهِ! یَابْنَ مَکَّهَ وَ مِنی، یَابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهَ النِّساءِ، یَابْنَ بِنْتِ الْمُصْطَفی؛ ای حسین ای محبوب رسول خدا، ای پسر مکه و منا، ای پسر فاطمه زهرا، بانوی همه زنان جهان، ای پسر دختر (محمد) مصطفی».

راوی این ماجرا نقل می‌کند: به خدا سوگند با این ندای زینب علیها السلام، تمام کسانی که در مجلس بودند گریستند و در آن حال یزید ساکت بود ...!!

یزید دستور داد چوب خیزرانش را آوردند و با آن به لب و دندان امام حسین علیه السلام می‌زد. ابو برزه اسلمی (که از صحابه

رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در آن مجلس حضور داشت) خطاب به یزید گفت: ای یزید! آیا با چوبدستی‌ات به دندان حسین فرزند فاطمه می‌زنی؟! من به چشم خود دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، لب و دندان حسین علیه السلام و برادرش حسن علیه السلام را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَنْتما سَيِّدا شَبابِ أهْلِ الْجَنَّةِ، فَقَتَلَ اللَّهُ قاتِلَكُما وَلَعَنَهُ، وَأَعَدَّلَهُ جَهَنَّمَ وساءَتْ مَصيراً؛ شما دو تن، سرور جوانان اهل بهشتید، خداوند کشنده شما را بکشد و مورد لعن قرار دهد و برای او جهنم را فراهم ساخته و بد جایگاهی است».

یزید خشمگین شد و دستور داد او را از مجلس بیرون کردند.

یزید که سرمست از باده غرور بود و گمان می‌کرد در کربلا پیروز شده، این اشعار را که سند زنده دیگری بر عدم ایمان او و آل‌امیه، نسبت به مبانی اسلام بود، با صدای بلند خواند: «۱»

لَيْتَ أَشْياخی بِبَدْرٍ شَهِدُوا جَزِعَ الْخَزْرَجُ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلْ

فَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثُمَّ قالُوا يا يَزيدُ لاتَشَلْ

لَسْتُ مِنْ خِنْدَفَ إنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنی أَحْمَدَ، ما كانَ فَعَلْ

«کاش بزرگان من که در جنگ بدر، کشته شده بودند، امروز می‌دیدند که قبیله خزرج چگونه از

---

(۱). بیت دوم این ابیات از «عبداللَّه بن زَبْعَری» از دشمنان سرسخت رسول خداست، وی اشعاری را پس از جنگ احد و کشته شدن یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله سرود و در آن آرزو کرد که کاش کشتگان ما در جنگ بدر امروز بودند و می‌دیدند که قبیله خزرج (از قبایل مسلمان مدینه) چگونه زاری می‌کردند. یزید از این بیت استفاده کرد و بقیه را خود سروده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۸

ضربات نیزه به زاری آمده است.

در آن حال، از شادی فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید! دستت درد نکند!

من از فرزندان «خندف»»

نیستم، اگر از فرزندان احمد (رسول خدا صلی الله علیه و آله) انتقام نگیرم».

اینجا بود که زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و خطبه‌ای غرّا خواند و فرمود:

أَلْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، وَصَلَّی اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ وَآلِهِ أجْمَعينَ، صَدَقَ اللَّهُ كَذلِكَ يَقُولُ: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَی أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُون». «۲»

أَظَنَنْتَ يا يَزيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنا أَقْطارَ الْأَرْضِ وَآفاقَ السَّماءِ، فَأَصْبَحْنا نُساقُ كَما تسُاقُ الْأُساری أَنَّ بِنا عَلَی اللَّهِ هَواناً، وَبِكَ عَلَيْهِ كَرامَةً وَأَنَّ ذلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ، فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ، وَنَظَرْتَ فِی عِطْفِكَ جَذْلانَ مَسْرُوراً حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيا لَكَ مُسْتَوْثِقَةٌ وَالْأُمُورَ مُتَّسِقَةٌ وَحِينَ صَفا لَكَ مُلْكُنا وَسُلْطانُنا، فَمَهْلًا مَهْلًا، أَنَسِيتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». «۳»

«حمد وسپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر فرستاده خدا و بر خاندانش باد. خداوند راست گفت، آنجا که فرمود: «عاقبت آنان که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند وآن را به سخره گرفتند». ای یزید! آیا اکنون که زمین و آسمان را (از جهات گوناگون) بر ما تنگ کردی و ما را همانند اسیران به هر سو کشاندی، می‌پنداری ما به نزد خدا خوار شدیم و تو نزد او عزیز و گرامی می‌باشی؟ و تصور کردی این نشانه قدر و منزلت تو در نزد خداست؟ از این رو، باد غرور به بینی انداخته و به خود بالیدی و خرم و شادمان شدی از اینکه دیدی دنیا در کمند تو در آمده و

امور تو سامان یافته و مُلک

(۱). خندف از جدّه‌های اعلای قریش و از جمله یزید محسوب می‌شود. (ر. ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴- ۲۵)

(۲). روم، آیه ۱۰

(۳). آل عمران، آیه ۱۷۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۵۹۹

و خلافت ما در اختیار تو قرار گرفته؛ پس کمی آهسته‌تر! آیا سخن خداوند را فراموش کردی که فرمود: «آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها عذاب خوار کننده‌ای (آماده شده) است».

در ادامه این خطبه کوبنده فرمود:

أ مِنَ الْعَدْلِ یَابْنَ الطُّلَقاءِ! تَخْدِیرُکَ حَرائِرَکَ وَإِمائَکَ، وَسَوْقُکَ بَناتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم سَبایا، قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ، وَأَبْدَیْتَ وُجوهَهُنَّ، تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعداءُ مِنْ بَلَدٍ الی بَلَدٍ، یَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناهِلِ وَالْمَناقِلِ، وَیَتَصَفَّحُ وُجوهَهُنَّ الْقَرِیبُ وَالْبَعِیدُ، وَالدَّنِیُّ وَالشَّرِیفُ، لَیْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجالِهِنَّ وَلِیُّ، وَلا- مِنْ حُماتِهِنَّ حَمِیٌّ، وَکَیْفَ یُرْتَجی مُراقَبَةُ مَنْ لَفَظَ فُوهُ أَکْبادَ الْأَزْکِیاءِ، وَنَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِماءِ الشُّهَداءِ، وَکَیْفَ یَسْتَبْطِأُ فِی بُغْضِنا أَهْلَ الْبَیْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَیْنا بِالشَّنَفِ وَالشَّنَآنِ وَالْإِحَنِ وَالْأَضْغانِ، ثُمَّ تَقُولُ غَیْرَ مُتَأَثِّمٍ وَلا مُسْتَعْظِمٍ: لَأَهَلُّوا واسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثُمَّ قالُوا یا یَزِیدُ لا تَشَلْ

مُنْتَحِیاً عَلی ثَنایا أَبِی عَبْدِاللَّهِ سَیِّدِ شَبابِ أَهْلِ الجَنَّةِ، تَنْکُتُها بِمِخْصَرَتِکَ، وَ کَیْفَ لا تَقُولُ ذلِکَ وَقَدْ نَکَأْتَ الْقَرْحَةَ، وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّأْفَةَ بِإِراقَتِکَ دِماءَ ذُرِّیَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَنُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِالمُطَّلِبِ، وَتَهْتِفُ بِأَشْیاخِکَ، زَعَمْتَ أَنَّکَ تُنادِیهِمْ، فَلَتَرِدَنَّ وَشِیکاً مَوْرِدَهُمْ وَلَتَوَدَّنَّ أَنَّکَ شَلَلْتَ وَبَکِمْتَ، وَلَمْ تَکُنْ قُلْتَ ما قُلْتَ وَفَعَلْتَ ما فَعَلْتَ.

«ای پسر کفّار آزاد شده! «۱» آیا این از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده‌ها بنشانی، ولی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را اسیر کرده و به این و آن سو بکشانی و در حالی که پرده حرمت آنان را دریده و چهره‌های آنان را در معرض دید مردم قرار داده‌ای، آنها را توسط دشمنان در شهرهای مختلف بگردانی، تا مردم هر کوی و برزن به تماشای آنان بنشینند وافراد دور و نزدیک و پست و شریف به چهره‌هایشان چشم بدوزند، با آنکه همراه آنان مردان و حمایت گرانشان نبودند؛

(۱). اشاره است به ماجرای فتح مکه که رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوسفیان و معاویه و دیگر سران قریش ومعاندان را بخشید و فرمود: «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقاءُ؛ بروید! شما آزادید» (رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۰

(ولی چه سود از این سخنان، زیرا) چگونه می‌توان به حمایت و مراقبت آن کس امید داشت که (مادرش) جگر پاکان را به دهان گرفته (اشاره به داستان هند جگرخوار مادر بزرگ یزید است) و گوشتش از خون شهیدان روییده؟! و چگونه در دشمنی ما اهل بیت شتاب نکند آن کس که به ما با غرور و با نفرت، خشمگینانه و کینه توزانه نگاه می‌کند و آنگاه- بی آنکه احساس گناه کند و ظلم و ستم خود را بزرگ بشمارد- (و مغرورانه) می‌گوید:

«ای کاش اجداد من بودند و این صحنه‌ها را می‌دیدند و از شادی و سرور فریاد می‌زدند و می‌گفتند: ای یزید! دست مریزاد».

این جمله را در حالی می‌گویی که بر لب و دندان ابا عبداللَّه علیه السلام سید جوانان اهل بهشت می‌زنی!

آری، چرا چنین سخن نگویی، در حالی که با ریختن خون فرزندان رسول خدا و ستارگان زمین از خاندان عبدالمطلب، زخم دل ما

را گشودی و ریشه خانـدان مـا را مورد تهدیـد قرار دادی، تو پـدرانت را صـدا می‌زنی و خیال می کنی آنها صـدایت را می‌شـنوند؟! (عجله نکن!) به زودی به آنهـا ملحق خواهی شـد؛ آن روز آرزو می کنی که کـاش دسـتت شـل بود و زبـانت لال و این سـخنان را نمی گفتی و این کارها را انجام نمی‌دادی». سپس افزود:

أَللّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنـا، وَانْتَقِمْ مِنْ ظالِمِنـا، وَأَحْلِلْ غَضَبَکَ بِمَنْ سَفَکَ دِماءَنـا، وَقَتَلَ حُماتَنـا، فَوَاللّهِ مـا فَرَیْتَ إِلّا جِلْدَکَ، وَلا حَزَزْتَ إِلّا لَحْمَکَ، وَلَتَرِدَنَّ عَلی رَسُولِ اللّهِ بِما تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْکِ دِماءِ ذُرِّیَّتِهِ، وَانْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِی عَتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ، حَیْثُ یَجْمَعُ اللّهُ شَمْلَهُمْ، وَیَلُمُّ شَعْثَهُمْ، وَیَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ». «۱»

وَحَسْبُکَ بِاللّهِ حاکِماً، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَصِیماً، وَبِجَبْرَئِیلَ ظَهِیراً، وَسَیَعْلَمُ مَنْ سَوّی لَکَ وَ مَکَّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمِینَ، بِئْسَ لِلظّالِمِینَ بَدَلًا، وَأَیُّکُمْ شَرٌّ مَکاناً، وَأَضْعَفُ جُنْداً.

«خدایا! حقّ ما را بستان و از ستمگرانِ بر ما، انتقام بگیر و خشمت را بر آن کس که خون ما را بر زمین ریخت و حامیان ما را کشت فرو فرست.

---

(۱)

. آل عمران، آیه ۱۶۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۱

(ای یزیـد) به خـدا سوگنـد (بـا این جنـایت) جز پـوست خـود را نـدریـدی و جز گوشت خود را نبریـدی و در حقیقت خود را نـابود کردی؛ به یقین بـا حمـل بـاری که- از ریختن خون فرزنـدان رسول خـدا و هتک حرمت آن حضـرت در ارتباط با خانـدان و جگر گوشه‌هـایش- بر دوش داری، بر رسول خـدا وارد خواهی شـد؛ در آن جـا خداونـد آنـان را گرد خواهـد آورد و پریشانی آنها را بر طرف خواهـد ساخت و داد آنها را بستاند (آری) «گمان مبر آنان که در راه خدا کشـته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زندگان جاویدند و نزد پروردگارشـان روزی می‌خورنـد». همین بس که در دادگـاهی حاضـر شـوی که داورش خـداست و رسـول خـدا معـارض تـو و جبرئیل گواه و پشتیبان او.

به زودی آن کس که حکـومت را برای تـو همـوار سـاخت و تـو را بر گرده مسـلمین سـوار کرد، خواهـد دانست که چه کیفر بـدی نصیب ظالمان خواهد شد و خواهد فهمید که جایگاه چه کسی بد است و لشکر چه کسی ضعیف‌تر و ناتوان‌تر است».

آنگاه زینب کبری علیها السلام با این فراز از سخنان کوبنده‌اش، خطبه را به پایان برد:

وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَیَّ الدَّواهِی مُخاطَبَتَکَ، إِنِّی لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَکَ، وَأَسْتَعْظِمُ تَقْرِیعَکَ، وَأَسْتَکْثِرُ تَوْبِیخَکَ، لکِنَّ الْعُیُونَ عَبْری، وَالصُّدُورَ حَرّی، أَلا فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللّهِ النُّجَباءِ بِحِزْبِ الشَّیْطانِ الطُّلَقاءِ، فَهذِهِ الْأَیْدِی تَنْطِفُ مِنْ دِمائِنا، وَالْأَفْواهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنا، وَتِلْکَ الْجُثَثُ الطَّواهِرُ الزَّواکِی تَنْتابُها الْعَواسِلُ، وَتُعَفِّرُها امَّهاتُ الْفَراعِلِ.

وَلَئِنِ اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً لَتَجِدَ بِنا وَشِیکاً مَغْرَماً حِیْنَ لا تَجِدُ إِلّا ما قَدَّمَتْ یَداکَ، وَما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ، وَإِلَی اللّهِ الْمُشْتَکی، وَعَلَیْهِ الْمُعَوَّلُ، فَکِدْ کَیْدَکَ، وَاسْعَ سَعْیَکَ، وَناصِبْ جُهْدَکَ، فَوَاللّهِ لا تَمْحُو ذِکْرَنا، وَلا تُمِیتُ وَحْیَنا، وَلا تُدْرِکُ أَمَدَنا، وَلا تَرْحَضُ عَنْکَ عارَها، وَهَلْ رَأْیُکَ إِلّا فَنَدٌ، وَأَیّامُکَ إِلّا عَدَدٌ، وَجَمْعُکَ إِلّا بَدَدٌ؟ یَوْمَ یُنادِی الْمُنادِی: أَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ.

وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، أَلَّذِی خَتَمَ لِأَوَّلِنا بِالسَّعادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلِآخِرِنا بِالشَّهادَةِ وَالرَّحْمَةِ.

وَنَسْأَلُ اللّهَ أَنْ یُکْمِلَ لَهُمُ الثَّوابَ، وَیُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِیدَ، وَیُحْسِنَ عَلَیْنَا الْخِلافَةَ، إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۲

«اگر مصـیبت‌های بزرگ روزگار، کارم را به اینجا کشانـده که با تو سـخن بگویم، ولی (بـدان) من به یقین، ارزش تو را کوچک و

ناچیز، و سرزنش تو را بزرگ می‌شمارم و فراوان تو را توبیخ می‌کنم، ولی چه کنم که دیده‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است.
جای شگفتی بسیار است که گروهی الهی و برگزیده، به دست حزب شیطان و بردگانِ آزاد شده، کشته شوند و خون‌های ما از این پنجه‌ها (ی ناپاک) بچکد و پاره‌های گوشت ما از دهان (ناپاک) شما بیرون بیفتد و شما گرگ‌های وحشی پیوسته به سراغ آن بدن‌های پاک و پاکیزه آئید و بچه کفتارها آن‌ها را به خاک بمالند؟
اگر امروز (پیروزی بر) ما را غنیمتی برای خود می‌دانی، به زودی آن را غرامت (و مایه زیان) خود خواهی یافت، در آن روز که جز محصول کرده خویش را نخواهی یافت. و هرگز پروردگار، به بندگانش ستم نخواهد کرد. من فقط به خدا شکوه می‌کنم و تنها بر او اعتماد می‌نمایم.
(ای یزید) هر چه نیرنگ داری به کار بند و نهایت تلاشت را بکن و هر کوششی که داری به کار گیر؛ امّا به خدا سوگند (با همه این تلاش‌ها) یاد ما را (از خاطره‌ها) محو نخواهی کرد و (چراغ) وحی ما را خاموش نتوانی نمود و به موقعیت و جایگاه ما آسیب نخواهی رساند. هرگز لکّه ننگ این کار، از تو پاک نخواهد شد. رأی و نظرت سست و زمان دولت تو اندک است و جمعیت تو به پراکندگی خواهد انجامید در آن روز که منادی ندا دهد: «لعنت خدا بر ظالمان باد».
حمد و ستایش ویژه خداوندی است که پروردگار جهانیان است، همانکه آغاز کار ما را به سعادت و مغفرت و پایان کار ما را به شهادت و رحمت رقم زد. از خداوند برای آن شهیدان پاداش کامل و افزودن بر پاداش‌ها، می‌طلبم و (از او می‌خواهم که) ما را جانشین نیک آنها قرار دهد؛ او مهربان و دوستدار است و خداوند ما را کافی است و او بهترین حامی ماست». «۱»

***

این خطبه غرّا، یکی از فصیح‌ترین و کوبنده‌ترین خطبه‌های تاریخ اسلام است؛ گویی

---

(۱). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۵۷- ۳۵۹؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲- ۱۳۵ و احتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲- ۱۳۰ (با مقداری تفاوت)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۳

تمام آن از روح بلند علی بن ابی‌طالب علیه السلام و شجاعت بی‌نظیرش تراوش کرده و بر زبان دخترش زینب کبری علیها السلام جاری شده که با همان زبان و همان منطق پدر سخن می‌گوید.
شرح کامل زوایا و ریزه‌کاری‌های این خطبه، تألیف کتاب مستقلی را می‌طلبد، آنچه در اینجا می‌توان فهرست‌وار به آن اشاره کرد این است که این خطبه از هفت بخش مختلف که هفت هدف مهم را دنبال می‌کند، تشکیل یافته است:
۱. نخست این بانوی شجاع اسلام با چند جمله کوبنده، غرور یزید را در هم می‌شکند و با آیه‌ای از قرآن، موضعش را در پیشگاه خدا روشن می‌سازد و می‌گوید: هرگز بهره‌وری از حکومت و کاخ و ثروت را دلیل بر امتیاز الهی نگیر، تو از مصادیق کسانی هستی که خداوند آنها را به حال خود واگذارده، تا پشت آنها از بار گناه سنگین شود، سپس آنها را از همه چیز ساقط کرده و به دوزخ می‌فرستد!
۲. در بخش دوم، رفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با اجداد یزید در فتح مکه که همه را مشمول عفو قرار داد با عمل زشت یزید که فرزند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را کشته و سرهای بریده و خاندان اسیر آنها را شهر به شهر می‌گرداند، مقایسه کرده و مهر باطل بر پیشانی یزید می‌زند.
۳. در بخش سوم، جمله‌های کفرآمیز یزید را یادآوری می‌کند و تأکید بر عدم ایمان او می‌نماید، و اینکه به زودی به سرنوشت اشیاخ و اجدادش گرفتار شده و به جهنم واصل می‌شود.
۴. سپس تأکید بر مقام والای شهیدان مخصوصاً شهدای خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در کربلا می‌کند و افتخار به وجود آنها

را امتیاز بزرگ این خاندان می‌شمرد.

۵. آنگاه به حضور یزید در محکمه عدل الهی در قیامت اشاره می‌کند، در آن دادگاهی که قاضی آن خداست و خصم او پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و شاهدانش فرشتگان خدا هستند و پایان چنین دادگاهی روشن است.

۶. سپس به تحقیر فوق‌العاده یزید می‌پردازد تا آن حد که می‌فرماید: اگر روزگار به من

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۴

ستم کرد و مرا به صورت زنی اسیر پای تخت تو آورد، تصور نکنی من برای تو ارزشی قائلم، من تو را در حدی نمی‌دانم که مخاطب سخنانم باشی و اگر با تو سخن می‌گویم، از باب ناچاری است.

۷. در آخرین بخش از سخنان خود، خداوند را بر نعمت‌های بیکرانش بر خاندان نبوت سپاس می‌گوید که با رحمت و سعادت آغاز شد و با شهادت و کرامت پایان یافت.

۱۷- خطبه‌ای که پایه‌های کاخ یزید را لرزاند ..... ص : ۶۰۴

مطابق روایتی یزید به خطیب درباری خود دستور داد بر منبر برود و معاویه را مورد ثنا و ستایش قرار دهد و نسبت به امام حسین علیه السلام و خاندانش بدگویی کند و از وضع موجود بهره‌گیری نماید، خطیب نیز چنین کرد و بسیار نسبت به امیرمؤمنان و امام حسین علیهما السلام ناسزا گفت!

ناگهان امام سجّاد فریاد برآورد: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخاطِبُ! لَقَدِ اشْتَرَيْتَ مَرْضاةَ الَمخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخالِقِ، فَتَبَوَّأْ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ؛ وای بر تو ای خطیب! خشنودی مخلوق را با خشم خالق به دست آوردی؟ جایگاهت در آتش دوزخ مهیا باد!».

آنگاه رو به یزید کرد و فرمود: «أَتَأْذَنَ لی أَنْ أرْقی هذِهِ الْأَعْوادَ فَأَتَكَلَّمَ بِكَلامٍ فيهِ لِلَّهِ تَعالی رِضیً، وَلِهؤُلاءِ أَجْرٌ وَثَوابٌ؛ آیا به من اجازه می‌دهی که بر فراز این چوب‌ها «۱» بروم و سخنانی بگویم که سبب خشنودی خداوند متعال گردد، و اجر و پاداشی برای این مردم در پی داشته باشد؟».

یزید در خواست امام را نپذیرفت، چرا که می‌دانست سرانجامش رسوایی اوست، ولی مردم اصرار کردند که یزید اجازه دهد، باز هم یزید نپذیرفت تا آنکه پسر یزید که معاویه نام داشت به پدرش گفت: «به او اجازه بده، زیرا وی توانایی ایراد خطبه را ندارد (و شرمنده خواهد شد)».

---

(۱)

. گویا امام علیه السلام می‌خواهد بگوید منبری که بر روی آن نسبت به علی و خاندانش علیهم السلام بد گویی‌می‌شود، شایسته نام منبر نیست، بلکه چند قطعه چوب بی‌ارزش است!!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۵

یزید به پسرش گفت: «إِنَّ هؤلاءِ وَرِثُوا الْعِلْمَ وَالْفَصاحَةَ وَزَقُّوا الْعِلْمَ زَقّاً؛ این گروه علم و فصاحت را (از پدرانشان) به ارث برده‌اند و علم و دانش را با تمام وجود، چشیده‌اند».

سرانجام با اصرار فراوان مردم، یزید اجازه داد که امام سجّاد علیه السلام بر منبر برود.

آن حضرت بر منبر رفت و نخست حمد و ثنای الهی را به جای آورد. آنگاه فرمود:

أَيُّهَا النّاسُ! اعْطِينا سِتّاً وَفُضِّلْنا بِسَبْعٍ: أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّماحَةَ وَالْفَصاحَةَ وَالشَّجاعَةَ وَالَمحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤمِنِينَ، وَفُضِّلْنا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الُمخْتارَ مُحَمَّداً، وَمِنَّا الصِّدِّيقُ، وَمِنَّا الطَّيّارُ، وَمِنّا أَسَدُ اللّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ، وَمِنّا سِبْطا هذِهِ الأُمَّةِ.

مَنْ عَرَفَنی فَقَدْ عَرَفَنی، وَمَنْ لَمْ یَعْرِفْنی أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبی وَنَسَبی.

«ای مردم! به ما شش چیز عنایت شد و با هفت ویژگی برتری داده شدیم.

(و امّا آن شش چیز:) با ما علم و حلم و بخشندگی و فصاحت و شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنان، ارزانی شد.

(و امّا آن هفت ویژگی:) ما به این امور بر دیگران برتری یافتیم که پیامبر، برگزیده خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله از ماست و آن صدّیق (علی علیه السلام که همه گفته‌های خدا و رسولش را تصدیق کرد) از ماست و جعفر طیّار از ماست و (حمزه) شیر خدا و شیر رسول خدا از ماست و دو سبط پیامبر (حسن و حسین علیهما السلام) از ما هستند، «۱» آن کس که مرا (با این اوصاف) شناخت که شناخت، اما برای آنان که هنوز مرا نشناخته‌اند آنها را به اصل و تبار و خاندانم آگاه می‌سازم».

سپس امام در معرّفی بیشتر خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ! أَنَا ابْنُ مَکَّةَ وَمِنی، أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّفا، أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّکْنَ بِأَطْرافِ الرِّدا، أَنَا ابْنُ خَیْرِ مَنِ ائْتَزَرَ وَارْتَدی، أَنَا ابْنُ خَیْرِ مَنِ انْتَعَلَ وَاحْتَفی، أَنَا ابْنُ خَیْرِ مَنْ

(۱). با آنکه امام علیه السلام هفت ویژگی را مایه برتری خود دانسته، ولی در این عبارت شش ویژگی آمده‌است. مرحوم حاج شیخ عباس قمی از کامل بهائی نقل می‌کند که خصلت هفتم را امام این گونه فرمود: «وَمِنَّا الْمَهْدِیُّ الَّذی یَقْتُلُ الدَّجالَ؛ آن مهدی علیه السلام که دجّال را می‌کشد (وجهان را پر از عدل و داد می‌کند) نیز از ماست (نفس المهموم، ص ۲۶۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۶

طافَ وسَعی، أَنَا ابْنُ خَیْرِ مَنْ حَجَّ وَلَبّی، أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَی الْبُراقِ فِی الْهَواءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ اسْرِیَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی، أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَئیلُ إِلی سِدْرَةِ الْمُنْتَهی، أَنَا ابْنُ مَنْ دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی، أَنَا ابْنُ مَنْ صَلّی بِمَلائکَةِ السَّماءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحی إِلَیْهِ الْجَلیلُ ما أَوْحی، أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطفی، أَنَا ابْنُ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی، أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَراطِیمَ الْخَلْقِ حَتّی قالُوا: لاإِلهَ إِلَّا اللَّهُ.

«ای مردم! من فرزند مکّه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من پسر آن کسی هستم که حجرالاسود را با عبایش برداشت (و در جای خود نصب کرد)؛ «۱» من فرزند بهترین کسی هستم که (برای حج) لباس پوشید؛ من فرزند بهترین کسی ام که (برای طواف) پا برهنه شد؛ من فرزند بهترین کسی‌ام که طواف و سعی انجام داد؛ من فرزند بهترین کسی ام که تلبیه گفت و حج به جا آورد؛ من فرزند کسی ام که (در شب معراج) بر براق سوار شد؛ من فرزند کسی ام که شبانه از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برده شد (و از آنجا به آسمان‌ها رفت)؛ من فرزند کسی ام که جبرئیل او را به «سدرة المنتهی» (بالاترین جایگاه وصول به قرب الهی) برد؛ من فرزند کسی‌ام که بسیار به مقام قرب الهی نزدیک شد؛ من فرزند کسی هستم که با فرشتگان آسمان نماز گذارد؛ من فرزند کسی هستم که خداوند جلیل به او وحی کرد؛ (آری؛) من فرزند محمّد مصطفی و علیّ مرتضایم، من فرزند کسی هستم که آنقدر برگردنکشان شمشیر کشید، تا بگویند: لا إله إلّااللّه».

امام سجّاد در ادامه به معرفی بیشتر امیرمؤمنان علی علیه السلام پرداخت (تا تبلیغات سوء سالیان دراز را بر ضد او خنثی کند) و چنین فرمود:

(۱). اشاره است به ماجرایی که در زمان جاهلیت اتفاق افتاد. داستان از این قرار بود که در سنّ سی وپنج سالگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سیل مهیبی در مکه آمد به گونه‌ای که کعبه از آن آسیب دید. قریش تصمیم گرفتند خانه خدا را تعمیر کنند؛ پس از تعمیر خانه خدا، نوبت به نصب «حجرالاسود» رسید که میان رؤسای قبایل اختلاف شدیدی درگرفت، تا آنکه پیشنهاد شد نخستین

کسی که از در صفا وارد شود او را به حکمیّت بپذیرند. ناگهان رسول خدا وارد شد، همگی گفتند او محمد امین است و ما به حکمیت او راضی هستیم. پیامبر دستور داد حجرالاسود را داخل پارچه (عبای خود) قرار دهند؛ رؤسای مکه هر کدام یک طرف پارچه را برداشتند و بالا آوردند، آنگاه آن حضرت با دست مبارکش، حجرالاسود را در جای خود نصب کرد. (رجوع کنید به: فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۰۶)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۷

أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَىْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ، وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ، وَهاجَرَ الْهِجْرَتَيْنِ، وَبايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ، وَقاتَلَ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ، وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، أَنَا ابْنُ صالِحِ الْمُؤْمِنِين، وَوارِثِ النَّبِيِّينَ، وَقامِعِ المُلْحِدِينَ، وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ، وَنُورِ الْمجاهِدِينَ، وَزَيْنِ الْعابِدِينَ، وَتاجِ البَكَّائِينَ، وَأَصْبَرِ الصّابِرينَ، وَأَفْضَلِ الْقائِمِينَ مِنْ آلِ ياسِينَ رَسُولِ رَبِّ العالَمِينَ، أَنَا ابْنُ المُؤَيَّدِ بِجَبْرَئِيلَ، أَلْمَنْصُورِ بِمِيكائِيلَ.

أَنَا ابْنُ الْمحامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ، وَ قاتِلِ المارِقِينَ وَالنّاكِثِينَ وَالْقاسِطِينَ، وَالْمجاهِدِ أَعْداءَهُ النّاصِبِينَ، وَأَفْخَرِ مَنْ مَشى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ، وَأَوَّلِ مَنْ أَجابَ وَاسْتَجابَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَوَّلِ السّابِقِينَ، وَقاصِمِ الْمُعْتَدِينَ، وَمُبِيدِ الْمُشْرِكِينَ، وَسَهْمٍ مِنْ مَرامِي اللَّهِ عَلَى الْمُنافِقِينَ، وَلِسانِ حِكْمَةِ الْعابِدِينَ، وَناصِرِ دِينِ اللَّهِ، وَوَلِيِّ أَمْرِاللَّهِ، وَبُسْتانِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَعَيْبَةِ عَلْمِهِ، سَمِحٌ، سَخِيٌّ، بَهِيٌّ، بُهْلُولٌ، زَكِيٌّ، أَبْطَحِيٌّ، رَضِيٌّ، مِقْدامٌ، هُمامٌ، صابِرٌ، صَوّامٌ، مُهَذَّبٌ، قَوّامٌ، قاطِعُ الأَصْلابِ، وَمُفَرِّقُ الأَحْزابِ، أَرْبَطُهُمْ عِناناً، وَأَثْبَتُهُمْ جَناناً، وَأَمْضاهُمْ عَزِيمَةً، وَأَشَدُّهُمْ شَكِيمَةً، أَسَدٌ باسِلٌ، يَطْحَنُهُمْ فِى الْحُرُوبِ إِذَا ازْدَلَفَتِ الْأَسِنَّةُ وَقَرُبَتِ الْأَعِنَّةُ، طَحْنَ الرَّحى، وَيَذْرَؤُهُمْ فِيها ذَرْوَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ، لَيْثُ الْحِجازِ، وَكَبْشُ الْعِراقِ، مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ، خَيْفِيٌّ عَقَبِيٌّ، بَدْرِيٌّ أُحُدِيٌّ، شَجَرِيٌّ مُهاجِرِيٌّ.

مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُها، وَمِنَ الوَغى لَيْثُها، وارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ، وَأَبُوالسِّبْطَيْنِ: أَلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، ذاكَ جَدِّى عَلِيُّ بْنُ أَبِى طالِبٍ.

«من فرزند کسی هستم که در برابر رسول خدا با دو شمشیر و با دو نیزه نبرد می‌کرد و دوبار هجرت کرد «۱» و دوبار بیعت نمود «۲» و در بدر و حُنین (با دشمنان اسلام) جنگید و به اندازه یک

---

(۱). یکی از دو هجرت، هجرت علی علیه السلام از مکّه به مدینه است و دیگری ممکن است اشاره به هجرت به‌طائف همراه پیامبر در سال یازدهم بعثت و یا هجرت آن حضرت به کوفه در ایام خلافت باشد

(۲). یکی بیعت رضوان و دیگری بیعت سال فتح مکه است همانگونه که امام مجتبی علیه السلام در معرفی پدر بزرگوارش می‌فرماید: «إِنَّهُ بايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ: بيْعَةَ الْفَتْحِ، وَ بَيْعَةَ الرِّضْوانِ» (الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۶۸ و شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۸۸)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۸

چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید؛ من فرزند انسان شایسته، از میان مؤمنانم؛ و من فرزند وارث پیامبران و کوبنده ملحدان و بزرگ مسلمانان و نور مجاهدان و زینت عبادت کنندگان و تاجِ افتخار گریه کنندگان (از خوف خدا) و صابرترین صبر کنندگان و برترین قیام کنندگان (به عبادت و اطاعت خداوند) از خاندان پیامبرم؛ من پسر کسی هستم که جبرئیل و میکائیل به یاری او شتافتند.

من فرزند حمایت‌گر از حرم مسلمانان و پیکارگر با مارقین و خارج شدگان از دین (خوارج) و ناکثین و پیمان‌شکنان (اصحاب جمل) و قاسطین و ستمگران (معاویه و شامیان) و آن کس که با دشمنانِ سر سخت مبارزه کرد، هستم. من فرزند پرافتخارترین فرد از قریشم و فرزند اوّل کسی هستم که دعوت خدا و رسولش را اجابت کرد و آن کس که در میان سابقین در اسلام، فرد نخست بود. من فرزند درهم شکننده دشمنان و نابود کننده مشرکانم و فرزند آن کس که تیری از تیرهای الهی بر جمع منافقان بود. من فرزند بیانگر حکمتِ عبادت‌کنندگان، و یاور دین خدا و ولیّ امر الهی و بوستان حکمت خداوند و مخزن علم او هستم.

همان کس که، بزرگ‌منش، بخشنده، زیباروی، جامع همه خوبی‌ها، پاک، ابطحی (اهل مکه)، خشنود به رضای خدا، پیشگام در انجام فرمان الهی، رادمرد، صابر، بسیار روزه دار، پاکیزه از هر نوع آلودگی، و بسیار اهل نماز و عبادت بود.

آن کس که توان دشمنان را از بین برد و شیرازه سپاهیان گوناگون کفر را از هم گسست. او که از همگان با صلابت‌تر، دل قوی‌تر، دارای عزمی محکمتر و روحی سازش‌ناپذیرتر بود. او که (در راه دفاع از دین خدا) شیری بی باک بود و آن هنگام که در میدان نبرد نیزه‌ها و لجامها (ی اسب جنگجویان) به هم نزدیک می‌شد، آنها را با ضربه‌هایش همچون دانه‌های زیر سنگ آسیاب، خرد می‌کرد و همانند تندبادی که خار و خاشاک را پراکنده سازد، آنها را تارو مار می‌ساخت.

او که شیر حجاز و پیشوای عراق، مردی از تبار مکّه و مدینه و (مسجد) خَیْف (در منا) و عقبه «۱» بود. او که از سرداران جنگ بدر و احُد و از حاضران در بیعت شجره (در ماجرای صلح

---

(۱). اشاره است به بیعت «عقبه» که توسط جمعی از مردم مدینه در سال دوازدهم بعثت با پیامبر صلی الله علیه و آله در گردنه‌ای در منا صورت گرفت و به بیعت و پیمان «عقبه» معروف شد. در آنجا که جمعی از مردم مدینه به طور مخفیانه با پیامبر صلی الله علیه و آله گفتگو و بیعت می‌کردند، علی علیه السلام در دهانه آن گردنه نگهبانی می‌داد و مراقب اوضاع بود

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۰۹

حدیبیّه) و از مهاجران (از مکّه به مدینه) بود. او بزرگ عرب، شیر بیشه نبرد، وارث دو مشعر، «۱» پدر دو سبط رسول خدا، حسن و حسین بود؛ آری؛ او جدّ من علی بن ابی‌طالب علیه السلام است».

آنگاه امام علیه السلام فرمود:

«أَنَا ابْنُ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، أَنَا ابْنُ سَیِّدَةِ النِّساءِ؛ من فرزند فاطمه زهرایم، من فرزند سرور زنان جهانم».

راوی این حدیث می‌گوید: او همچنان به معرفی خود می‌پرداخت، تا آنجا که صدای مردم به گریه و ناله بلند شد و یزید از آشوب و شورش مردم ترسید، از این رو به مؤذّن دستور داد که سخن آن حضرت را قطع کند و اذان بگوید.

وقتی که مؤذّن گفت: «أَللَّه أَکْبَر أَللَّه أَکْبَر» امام علیه السلام فرمود: «لا شَیْءَ أَکْبَرُ مِنَ اللَّهِ؛ هیچ چیزی در عالم از خداوند بزرگتر نیست».

مؤذّن گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» امام علیه السلام گفت: «شَهِدَ بِها شَعْری وَبَشَری وَلَحْمی وَدَمی؛ مو، پوست، گوشت و خونم به یکتایی خدا گواهی می‌دهد».

هنگامی که مؤذّن گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» امام سجاد علیه السلام رو به یزید کرد و فرمود: «مُحَمَّدٌ هذا جَدّی أَمْ جَدُّکَ؟ یا یَزیدُ؛ ای یزید! این محمد (که به رسالت او گواهی داده شد) جدّ من است یا جدّ تو؟» اگر بگویی جدّ توست که دروغ گفته‌ای، و اگر جدّ من است (که به یقین چنین است) پس چرا فرزندانش را به قتل رساندی؟

یزید که پاسخی نداشت، سراسیمه شد و از شورش مردم بیمناک گشت؛ لذا پس از پایان اذان فوراً به نماز ایستاد. «۲»

---

(۱)

. دو مشعر ممکن است یکی اشاره به عرفات و دیگری به مشعرالحرام باشد

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷- ۱۳۹؛ مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۵۲- ۳۵۳. مطابق نقل مرحوم حاج شیخ عباس قمی، آن حضرت جملات دیگری نیز در معرفی خود بیان کرد، از جمله فرمود: «أَنَا ابْنُ الْحُسَیْنِ الْقَتیلِ بِکَرْبَلاءَ، ... أَنَا ابْنُ الْمُرَمَّلِ بِالدِّماءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ بَکی عَلَیْهِ الْجِنُّ فِی الظَّلْماءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ ناحَ عَلَیْهِ الطُّیُورُ فِی الْهَواءِ؛ من فرزند حسینم، همو که در کربلا به شهادت رسیده؛ من فرزند کسی هستم که به خونش آغشته شده، من فرزند کسی‌ام که جنیان بر او گریستند، من فرزند کسی‌ام که پرندگان در ماتم او نوحه و شیون کردند» (نفس المهموم، ص ۲۶۱)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۰

مطابق نقلی دیگر، هنگامی که مؤذّن گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» امام زین‌العابدین علیه السلام عمامه از سر برداشت و به مؤذّن گفت: به حقّ محمّد لحظه‌ای ساکت باش. سپس رو به یزید کرد و فرمود: ای یزید! این پیامبر عزیز و بزرگوار آیا جدّ من است، یا جدّ تو؟ اگر بگویی جدّ توست، همه جهانیان می‌دانند که دروغ می‌گویی و اگر جدّ من است، پس چرا پدرم را از روی ستم کشتی و اموال او را غارت کردی و زنان حرم او را به اسارت گرفته‌ای؟

امام علیه السلام این سخن را گفت و آنگاه دست برد و گریبانش را پاره کرد و (خطاب به مردم) فرمود: اگر در عالم کسی باشد که جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، آن کس منم، پس چرا این مرد پدرم را کشت و ما را مانند کفّار اسیر کرد؟

آنگاه امام علیه السلام (خطاب به یزید) فرمود: ای یزید! این همه جنایت را مرتکب شدی، باز هم می‌گویی: محمّد رسول اللَّه و رو به قبله می‌ایستی (و نماز می‌خوانی)؟ وای بر تو از روز قیامت، که جدّ و پدر من درآن روز دشمن تو خواهند بود.

یزید که شرایط را خطرناک دید، به مؤذّن بانگ زد که اقامه بگوید. میان مردم هیاهو و سر و صدا برخاست، بعضی به نماز ایستادند و گروهی نماز نخوانده، متفرّق شدند. «۱»

***

ناگفته پیداست که این خطبه عجیب و بی‌نظیر و فوق العاده کوبنده، غوغایی در شام بپا کرد و کاخ حکومت امویان را به لرزه درآورد و تبلیغات شومی که بیش از چهل سال بر ضد امیرمؤمنان علی علیه السلام شده بود را بر باد داد و مانند غرّش رعد در همه جا صدا کرد.

آری یک خطبه غرّا می‌تواند چنین اثری از خود به یادگار بگذارد، الان هم هنگامی که انسان آن را می‌خواند مو بر بدنش راست می‌شود و به گوینده آن هزاران درود می‌فرستد.

---

(۱). نفس المهموم، ص ۲۶۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۱

نکته قابل توجه اینکه امام سجاد علیه السلام در شرایطی این خطبه را ایراد کرد که یزید سرمست از باده پیروزی، مجلسی عظیم تشکیل داد و سفرای کشورهای دیگر و همچنین اعیان و اشراف را به آن مجلس فراخواند.

جوّ سنگین ناشی از فاجعه کربلا و استبداد خشن اموی از یک سو و اسارت و خستگی سفر از سوی دیگر و جراحت روح و جان حاصل از شهادت خاندان اهل‌بیت علیهم السلام از سوی سوم، همه و همه به ظاهر نباید توانی برای علی بن الحسین علیهما السلام باقی بگذارد تا سخنان عادی خویش را به درستی بیان کند؛ به ویژه که آن حضرت را به همراه عمّه‌اش زینب علیها السلام و جمعی دیگر از خاندان هاشمی به ریسمانی بسته و وارد مجلس کرده بودند.

امّا آن حضرت وارث دانش و فصاحت علوی و شجاعت و جسارت حسینی است؛ از این رو با آرامش تمام و در نهایت فصاحت و بلاغت و موقعیت‌شناسی به معرّفی خویش و پدر و جدّ خود پرداخت تا مردم غفلت زده شام را بیدار کند و حجّت را بر آنان تمام نماید، و کرد!

آری حجّت را بر آنها که عمری را با اسلام اموی سپری کردند و امیرمؤمنانی! مثل معاویه را دیدند و اکنون نیز یزید فاسد و شراب خوار ادّعای امامت بر مؤمنان و خلافت خطّه مسلمین را می‌کند و جز خود و خاندان فاسدش را آشنا به دین و مکتب نمی‌داند و امام حسین علیه السلام و خاندان پاکش را خارج از دین و شورشگر بر ضد خلیفه مسلمین! معرفی می‌کند، تمام کرد.

یزید که کم و بیش با دریای علم و تقوا و قداست و پاکی خاندان نبوی آشناست، ابتدا حاضر نمی‌شود که امام سجاد علیه السلام-

با آن که ضعف سفر و اسارت را بر اندام دارد- بر فراز منبر رود و خطبه‌ای برای مردم بخواند؛ چراکه خاندان اموی زراعت خویش را در زمین جهل و بی خبری مردم کاشته‌اند و می‌دانند آگاهی مردم محصول چندین ساله آنان را بر باد می‌دهد؛ ولی بر اثر فشار افکار عمومی می‌پذیرد امام علیه السلام خطبه‌ای بخواند، و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۲

یزید از آنچه که می‌ترسید دامنگیرش شد. اعتراضها بلند شد؛ فریاد و شیون و گریه مجلس را فرا گرفت و جمعی بدون آنکه به خلیفه مسلمین! اقتدا کنند، مجلس را ترک کردند.

۱۸- فرافکنی یزید ..... ص : ۶۱۲

همسر یزید به نام هند- دختر عبداللَّه بن عامر- چون شنید سر امام حسین علیه السلام بر سر در خانه‌اش آویخته شد، پرده حرمسرا را پاره کرد و پریشان حال و بدون حجابِ کافی وارد مجلس یزید شد. و رو به یزید کرد و گفت: ای یزید! چرا سر فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سر در خانه من آویخته‌ای؟ یزید برخاست و او را پوشانید و گفت: آری! برای حسین ناله کنید و بر فرزند دختر پیامبر اشک بریزید که همه قریشیان بر او می‌گریند.

سپس برای تبرئه خود گفت: عبید اللَّه بن زیاد در کشتن حسین عجله کرد، خدا او را بکشد. «۱»

یزید برای کم کردن فشار افکار عمومی هنگام غذا خوردن امام سجّاد علیه السلام را بر سر سفره خود می‌نشاند! «۲» و به زینب و زنان بنی هاشمی اجازه داد که برای امام حسین علیه السلام عزاداری نمایند و زینب کبری علیها السلام نیز به مدت هفت روز برای آن حضرت مراسم عزا برپا کرد و زنان شامی در آن مجلس حاضر شدند، تا آنجا که نزدیک بود مردم به قصر یزید بریزند و او را بکشند که دستور داد آن مراسم را تعطیل نمایند «۳» و از آن پس یزید سعی می‌کرد گناه را بر عهده پسر مرجانه (ابن زیاد) بیندازد و او را متّهم اصلیِ چنین جنایتی معرّفی کند!

سیوطی- دانشمند معروف اهل سنّت- می‌نویسد: یزید ابتدا از کشته شدن امام

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۳

(۲). همان مدرک

(۳). نفس المهموم، ص ۲۶۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۳

حسین علیه السلام و خاندانش خوشحال شد، امّا بر اثر خشم مسلمین از آن کار اظهار ندامت می‌کرد، ولی با این حال مردم از او خشمگین بودند و حق داشتند که او را دشمن بدارند. «۱»

طبری نیز نقل می‌کند: یزید پسر مرجانه را لعنت می‌کرد و می‌گفت: «فَبَغَّضَنی بِقَتْلِهِ إِلَی الْمُسْلِمِینَ وَ زَرَعَ لی فی قُلُوبِهِمُ العَداوَةَ، فَبَغَّضَنِی الْبَرُّ وَ الْفاجِرُ بِمَااسْتَعْظَمَ النَّاسُ مِنْ قَتلی حُسَیْناً؛ ابن زیاد مرا با کشتن حسین علیه السلام منفور مسلمانان قرار داد و بذر عداوت آنان را با من در قلبشان کاشت. و چون کشتن حسین علیه السلام برای مردم گران آمده همگان مرا دشمن می‌دارند». «۲»

به یقین این عقب‌نشینی مصلحتی یزید و تغییر موضع سیاسی بر اثر خطبه‌های افشاگرانه حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام در شام و بیداری مردم بود، وگرنه هرگز یزید با آن سابقه و آن کلمات مسرّت‌آمیزی که در آغاز بر زبان راند، از کار خود پشیمان نبود و از این رو، پسر مرجانه و دیگر فاجعه‌آفرینان حادثه کربلا را هرگز محاکمه و مجازات نکرد و همچنان آنان را بر مناصبشان باقی گذاشت! «۳»

***

۱۹- گفتگوی منهال با امام سجاد علیه السلام ..... ص : ۶۱۳

در مدت زمانی که اهل بیت علیهم السلام را در خرابه شام سکونت دادند آنان روز از گرما و شب از سرما آسوده نبودند. «۴» روزی امام سجاد علیه السلام از آنجا بیرون آمد، تا هوایی تازه

(۱). تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۲. (فَسُرَّ بِقَتْلِهِمْ أوَّلًا، ثُمَّ نَدِمَ لَمّا مَقَتَهُ المُسْلِمُونَ عَلی ذلک، وَأبْغَضَهُ النّاسُ وَحَقٌّ لَهُمْ أنْ یُبْغِضُوهُ)

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۹

(۳). ابن کثیر عالم متعصّب اهل سنّت- که شیوه او غالباً توجیه خلاف‌کاری‌های معاویه و یزید است- در این ارتباط می‌نویسد: «وَقَدْ لَعَنَ [یَزیدُ] إبْنَ زِیادٍ عَلی فِعْلِهِ ذلِکَ، وَشَتَمَهُ فیما یَظْهَرُ وَیَبْدُو، وَلکِنْ لَمْ یَعْزِلْهُ عَلی ذلِکَ، وَلا عاقَبَهُ، وَلا أَرْسَلَ یَعِیبُ عَلَیْهِ ذلِکَ؛ یزید، ابن زیاد را به سبب چنین جنایتی لعن کرد و به طور آشکارا وی را شماتت نمود، ولی نه او را از مقامش برکنار کرد و نه وی را مجازات نمود و نه حتی نامه و یا فرستاده‌ای را برای سرزنش وی فرستاد!» (البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۰۴)

(۴). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۶۰

کند که «منهال بن عمر» آن حضرت را دید و عرض کرد: «کَیْفَ أَمْسَیْتَ یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای پسر رسول خدا، چگونه شب را سپری کردی؟».

فرمود: «أَمْسَیْنا کَمِثْلِ بَنی إِسْرائِیلَ فی آلِ فِرْعَونَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَهُم؛ روزگار ما همانند بنی‌اسرائیل در چنگال فرعونیان است که پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده نگه می‌داشتند».

آنگاه افزود: «عرب بر مردم عجم مباهات می‌کند که محمّد صلی الله علیه و آله از آنهاست و قریش بر سائر عرب فخر می‌کند که محمّد صلی الله علیه و آله از قبیله آنهاست، ولی ما اهل‌بیتِ پیامبر را از دم تیغ گذراندند و گروهی را نیز آواره ساختند؛ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ». «۱»

منهال می‌گوید: امام علیه السلام با من مشغول سخن گفتن بود که زنی از خرابه به سوی او آمد و فرمود: «إِلی أَیْنَ یا نِعْمَ الْخَلَفُ؟؛ ای بهترین بازمانده اهل‌بیت، به کجا می‌روی؟» حضرت نیز از من جدا شد و به سرعت به سوی آن زن رفت. من پرسیدم این زن که بود؟ گفتند عمّه آن حضرت، زینب علیها السلام بود». «۲»

۲۰- بازمانده شام ..... ص : ۶۱۴

مرحوم محدّث قمی از کامل بهائی نقل می‌کند که: «زنان خاندان نبوّت، شهادت پدران را از فرزندان خردسال پنهان می‌کردند و می‌گفتند: پدرانتان به سفر رفته‌اند. این ماجرا ادامه داشت تا آن که یزید اسیران را به شام آورد (آنها را در مکانی نزدیک قصر اسکان دادند تا آنکه) دخترکی چهار ساله از امام حسین علیه السلام شبی از خواب برخاست، پریشان و آشفته شد و گفت: پدرم کجاست؟ من او را هم اینک دیدم!

زنان هنگامی که این سخنان را شنیدند، گریستند و صدا به شیون بلند کردند. یزید از خواب بیدار شد و پرسید: چه خبر است؟

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۲۲- ۲۲۳ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۶۰

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۶۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۵

خبر را به گوش یزید رساندند، وی دستور داد که سر پدر را نزد دختر ببرند؛ هنگامی که سر مقدّس امام حسین علیه السلام را نزد آن دختر خردسال آوردند، پرسید: این چیست؟ گفتند: سر پدر توست؛ آن دختر فریاد زد و بیمار شد و همان روزها در شام از دنیا رفت.

در برخی کتاب‌ها این داستان مشروح‌تر ذکر شده و آمده است: بر روی آن سر روپوشی گذاشتند و گفتند: این سر پدر توست. آن دختر آن سر را برداشت و در دامن نهاد و گفت: ای پدر چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ ...

آن دختر از این نوع سخنان فراوان گفت تا آن که لبانش را بر لب‌های پدر نهاد و آنقدر گریست که بیهوش شد؛ وقتی که او را حرکت دادند مشاهده کردند که از دنیا رفته و اهل‌بیت علیهم السلام نیز صدا به گریه و شیون بلند کردند». «۱»

امّا اینکه این دختر چه نام داشت، در منابع معتبر نامی از او برده نشده است؛ هر چند معروف و مشهور آن است که نام او «رقیّه» است که هم اکنون در دمشق حرم باشکوهی به نام او موجود است و هر سال هزاران نفر از مشتاقان اهل‌بیت علیهم السلام به زیارت وی می‌روند.

مرحوم سید بن طاووس در حوادث عصر تاسوعا آنجا که نقل می‌کند حسین علیه السلام زنان را دلداری می‌دهد، از رقیه نام می‌برد و می‌نویسد: امام حسین علیه السلام امّ کلثوم، زینب، رقیه، فاطمه و رباب را مورد خطاب قرار داد و آنها را به صبر و بردباری دعوت کرد «۲» ولی مشخص نکرده است که آیا او فرزند امام حسین علیه السلام و چند ساله بود.

مرحوم علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه از رقیه بنت الحسین یاد می‌کند و می‌گوید در دمشق قبری است که منسوب به اوست «۳» در ریاحین الشریعه نیز نام آن

---

(۱). نفس المهموم، ص ۲۵۹- ۲۶۰

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۱۴۱

(۳). اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۶

دختر رقیه آمده است. «۱»

***

جان دادن دختر سه یا چهارساله امام حسین علیه السلام در خرابه شام با آن وضع دلخراش و رقّت بار و سپس برپا شدن آن بارگاه بسیار باشکوه بر قبرش، در حالی که از آن همه شوکت ظاهری بنی‌امیه چیزی در آنجا باقی نمانده، درس عبرت بسیار مهمی برای همه عبرت‌بینان شده است که چگونه آن کاخ‌های با عظمت امویان ویران گشت و اثری از آن باقی نماند، ولی آن خرابه به برکت طفل چهارساله‌ای از خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این‌گونه آباد شد، و همین موضوع، سوژه داغی برای ادبا و شاعران نکته‌دان شده است و اشعار زیبا و جالبی در این باره سروده‌اند؛ از جمله یکی از آنها از زبان دختر امام حسین علیه السلام چنین سروده است:

زائران قبر من! این شام، عبرت‌خانه است مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است

دختری بودم سه ساله، دستگیر و بی‌پدر مرغ بی‌بال و پری را این قفس کاشانه است

بود سلطانی ستمگر، صاحب قدرت یزید فخر می‌کرد او که مستم، در کفم پیمانه است

داشت او کاخی مجلّل، دستگاهی با شکوه خود چه مردی، کز غرور سلطنت دیوانه است

داشتم من بستری از خاک، بالینی ز خشت همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است

---

(۱). ریاحین الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۷

تکیه می‌زد او به تخت سلطنت با کبر و وجد این تکبر، ظالمان را عادت روزانه است

من به دیوار خرابه می‌نهادم روی خود زان همیشه رو سفیدم، شهرتم شاهانه است

بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن، کفن پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است

محو شد آثار او، پاینده شد آثار من ذلّت او، عزّت من هر دو جاویدانه است

۲۱- خواسته‌های سه گانه امام سجاد علیه السلام ..... ص : ۶۱۷

هنگامی که یزید می‌خواست کاروان اسیران را روانه مدینه کند امام سجاد علیه السلام را خواست و گفت آن سه خواسته‌ای که من وعده داده بودم آنها را انجام دهم بیان کن.

امام علیه السلام فرمود: در خواست اوّل من آن است که یک بار دیگر چهره آقا و مولایم حسین علیه السلام را ببینم، تا از او توشه بردارم و از وی خداحافظی کنم.

درخواست دوم من آن است که هر چه از ما به غارت برده‌اند را، به ما برگردانند. در خواست سوم من آن است که اگر می‌خواهی مرا به قتل برسانی، کسی را با این زنان همراه کن تا آنها را به حرم جدّشان (مدینه) برساند.

یزید خواسته اوّل امام را (در آن لحظه) نپذیرفت و در پاسخ به خواسته دوم گفت:

امّا اموالی که از شما گرفته شد، به عوض آنها چند برابر به شما خواهم داد و امّا پاسخ خواسته سوم آنکه من تو را به قتل نمی‌رسانم و جز تو کسی این زنان را به مدینه نخواهد رساند.

امام علیه السلام فرمود: «ما نیازی به مالت نداریم و آنها ارزانی خودت باد. در خواست من آن است که آنچه از ما به غارت برده شد، به ما بازگردانند، زیرا در میان آن اموال دوک

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۸

ریسندگی و مقنعه و گردنبند و پیراهن حضرت فاطمه علیها السلام بود. (... لِأَنَّ فیهِ مَغْزَلُ فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَ مِقْنَعَتُها، وَ قِلادَتُها، وَ قَمیصُها).

آنگاه یزید دستور داد اموال غارت شده را برگردانند و خودش نیز دویست دینار بر آن افزود.

امام چهارم علیه السلام آن دویست دینار را گرفت، و میان فقرا تقسیم کرد. «۱»

همچنین نقل شده است که هنگام حرکت کاروان اهل بیت علیهم السلام از شام، یزید دستور داد محمل‌ها را زینت کنند و اموال فراوانی به خاندان حرم حسینی بدهند و آنگاه به امّ کلثوم علیها السلام گفت: این اموال را در برابر مصیبت هایی که به شما رسیده، بردارید.

امّ کلثوم علیها السلام فرمود: ای یزید چقدر تو بی‌حیا و بی شرمی! برادرم و اهل بیت ما را به قتل می‌رسانی و در مقابل به ما اموالی می‌دهی (تا آن را جبران کنی، هرگز چنین نخواهد بود). «۲»

***

این ماجرا نشان می‌دهد که افکار عمومی مردم شام بر ضدّ یزید برانگیخته شده بود و او خود را در این ماجرای بزرگ شکسته خورده می‌دید، ناچار سعی می‌کرد با این اقداماتِ به ظاهر محبّت‌آمیز، از خشم مردم بکاهد، ولی اهل‌بیت با عدم تسلیم در برابر او خشم خویش را نشان دادند. این خاطرات در اذهان مردم شام باقی ماند و آن محیط امن را برای خاندان بنی‌امیه ناامن ساخت.

۲۲- محل دفن سر مقدّس ..... ص : ۶۱۸

درباره محلّ دفن سر مقدّس امام حسین علیه السلام میان مورّخان گفتگوست. مرحوم محدّث قمی در نفس المهموم می‌نویسد:

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۲۴

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷ (با اندکی تصرّف و تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۱۹

در محلّ دفن سر مقدّس آن حضرت اختلاف نظر است؛ گروهی گفتند: یزید آن سر مقدّس را نزد عمروبن سعید فرماندار مدینه فرستاد. عمرو گفت: من هرگز نمی‌خواستم یزید این سر را برای من بفرستد؛ سپس دستور داد آن را در بقیع- کنار قبر مادرش حضرت فاطمه علیها السلام- دفن کنند. «۱»

بعضی می‌گویند: یزید آن سر مقدّس را در خزانه خود نگه داشت، تا آنکه شخصی به نام منصوربن‌جمهور آن را گرفت و در نزدیکی باب الفرادیس (در دمشق) دفن کرد.

برخی گویند: آن سر در خزانه یزید بود، تا آنکه سلیمان بن عبدالملک در زمان خلافتش آن را یافت و در پنج جامه دیبا کفن کرد و با گروهی از اصحاب بر آن نماز گذارد و دفن کردند.

ولی مشهور علمای امامیه معتقدند که آن سر شریف را امام سجاد علیه السلام به کربلا بازگرداند و کنار جسد شریف به خاک سپرد و یا نزدیک قبر امیرمؤمنان علیه السلام در نجف دفن کرده است». «۲»

مرحوم سیدبن‌طاووس نیز می‌نویسد: روایت شده است که سر مقدّس آن حضرت به کربلا باز گردانده شده و کنار پیکر شریف آن حضرت به خاک سپرده شده است. «۳»

بنابراین، مشهور و معروف میان عالمان امامیه آن است که سر مقدّس آن حضرت در کربلا کنار پیکر شریفش دفن شد، این نظر با شواهد و شرایط تاریخی آن زمان سازگارتر است. زیرا بعد از خطبه‌های امام سجاد و زینب کبری علیهما السلام در شام و تغییر

---

(۱). مرحوم محدث قمی می‌نویسد: قول صحیح در مدفن حضرت زهرا علیها السلام آن است که در خانه خودش دفن شده، نه در بقیع؛ (نفس المهموم، ص ۲۶۹)

(۲). نفس المهموم، ص ۲۶۹، مرحوم علامه مجلسی نیز همین اقوال را با تفصیل بیشتری نقل کرده است (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۴- ۱۴۵)

(۳). ملهوف (لهوف)، ص ۲۲۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۰

اوضاع شهر شام و افکار عمومی مردم آن سامان و تلاش یزید برای جلب نظر امام سجّاد علیه السلام طبیعی است که آن سر شریف را در شام باقی نگذارد وبه امام علیه السلام تحویل دهد.

علاوه بر آن، گذاردن سر مقدس در خزانه و نگهداری آن برای چند سال کاملًا خلاف معمول و غیر متعارف است و سبب نفرت

بیشتر مردم از خاندان اموی می‌گردید؛ لذا نظر مشهور علمای امامیه به واقع نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

مرحوم «مقرّم» نویسنده کتاب مقتل الحسین علیه السلام نیز می‌نویسد: هنگامی که امام زین العابدین علیه السلام موافقت یزید را به دست آورد، همه سرهای شهدا را از او طلب کرد تا آنها را در کربلا به خاک بسپارد و یزید نیز سرها را به آن حضرت سپرد و امام علیه السلام آنها را به بدن‌های شریفشان ملحق کرد. «۱»

۲۳- حرکت از شام ..... ص : ۶۲۰

پس از خطابه‌های امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و تغییر اوضاع شام و برپایی عزاداری توسط زینب کبری و خاندان اهل‌بیت علیهم السلام در شام، یزید بیش از این مصلحت ندید که آنان را در شام نگه دارد. از این رو دستور داد آنها را آماده بازگشت به مدینه نمایند.

مطابق نقل علّامه مجلسی، یزید از نعمان بن بشیر «۲» که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده بود، خواست آنها را آماده رفتن کند و مرد امین و مورد اعتمادی از شامیان را با آنها همراه سازد که آنان را با احترام و تحت مراقبت به مدینه برساند.

آنگاه که کاروان آماده حرکت شد، یزید، امام علی بن الحسین علیه السلام را خواست و

---

(۱). مقتل الحسین مقّرم، ص ۳۶۲

(۲). نعمان بن بشیر همان کسی است که هنگام ورود حضرت مسلم به کوفه، فرماندار آنجا بود. یزید او رااز فرمانداری برکنار و عبیداللَّه بن زیاد را بر آنجا گماشت. او به شام آمد، و در حمایت از یزید و پدرش معاویه کوشا بود، پس از هلاکت یزید، مردم را به بیعت با عبداللَّه بن زبیر ترغیب می‌کرد؛ اهالی حمص با او مخالفت کردند و در نهایت در سال ۶۴ او را کشتند (استیعاب، شرح حال نعمان بن بشیر)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۱

(برای فرافکنی) گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را! اگر من با حسین علیه السلام بودم، هر چه می‌خواست به او می‌دادم و از کشته شدن او به هر قیمتی- هر چند در این راه بعضی از فرزندانم کشته می‌شدند- جلوگیری می‌کردم، ولی قضای الهی آنگونه که خودت دیده‌ای اتفاق افتاد، به هر حال، وقتی به وطن رسیدی هر چه نیاز داشتی برای من بنویس تا برآورده سازم.

کاروان خاندان حسینی از شام حرکت کرد، در میان راه هر گاه کاروان پیاده می‌شد، راهنمای کاروان و نگهبانان از آنها فاصله می‌گرفتند، تا آنها به آسودگی به کارهای خود برسند و نیازهایشان را برطرف سازند. همچنین از همراهی و مهربانی و رسیدگی به خواسته‌های کاروان اهل‌بیت علیهم السلام کوتاهی نمی‌کردند. «۱»

***

بی‌شک این واکنشها به سبب ندامت و پشیمانی یزید از کردار خود نبود؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد که بعد از واقعه کربلا نیز از هیچ تضییقی بر اهل‌بیت علیهم السلام و شیعیان آنها فروگذار نمی‌کرد، بلکه جوّ اجتماعی شام بر اثر بیداری و آگاهی مردم به سبب خطبه‌های کوبنده امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام چنان ملتهب شده بود که اگر یزید غیر از این انجام می‌داد ممکن بود به یک شورش عمومی بر ضدّ او منتهی شود.

۲۴- زیارت عاشقانه جابربن عبداللَّه انصاری ..... ص : ۶۲۱

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

مطابق نقل شیخ مفید ریاست کاروان به عهده نعمان بن بشیر بود (ارشاد مفید، ص ۴۸۰) ولی از کلام علّامه مجلسی و طبری (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳) استفاده می‌شود که یزید از نعمان بن بشیر خواست این کاروان را آماده حرکت کند و مردی مورد اعتماد را همراه بـا مراقبـان و محافظـان با آنها روانه نمایـد. از این رو در قمقام زخّار (ص ۵۷۹) آمـده است که مطابق قولی سـرپرستی آنان به عهـده بشیر بن حذلم بود. به هر حال، ممکن است سـرپرستی این گروه را نعمان بن بشیر عهده داشـته و بشـیر بن حذلم از نگهبانان همراه بوده که بعـداً به هنگـام ورود به مـدینه، امـام سـجاد علیه السـلام از او خواست تا خبر ورودشان را به اطلاع مردم برسانـد؛ و یا نعمـان بن بشیر از همـان شـام این کاروان را آماده رفتن نمود و سـرپرستی و راهنمایی کاروان را به عهـده بشیر بن حـذلم نهاد، اما خودش همراه آنان نبود.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۲

جابر بن عبداللَّه انصاری از صحابه رسول خدا و یاران با وفای اهل بیت علیهم السلام است.

پدرش عبداللَّه بن عمرو بن حرام انصاری از پیشگامان دعوت پیامبر برای هجرت به مدینه است. عبداللَّه بن عمرو در بیعت عقبه (در مکه) حضور داشت. در جنگ بدر و احد نیز در رکاب رسول خدا شرکت جست و در جنگ احد به شهادت رسید. «۱»

جابر خود نیز در بیعت عقبه ثانیه- در حالی که کودک بود- در کنار پدرش شـرکت داشت. وی از یاران برجسـته رسول خدا صـلی الله علیه و آله بود و در هیجـده غزوه همراه پیـامبر حضور داشت و در جنـگ صـفین نیز در رکاب علی علیه السـلام بود. او در اواخر عمر نابینا گردید و در سال ۷۴ یا ۷۷ هجری در سنّ ۹۴ سالگی وفات یافت. «۲»

عطیّه عوفی «۳» می‌گویـد: همراه با جابر بن عبـداللَّه انصاری برای زیارت قبر امام حسـین علیه السـلام حرکت کردیم؛ وقتی به کربلا رسـیدیم، جابر وارد رودخانه فرات شـد و غسل (زیارت) کرد؛ آنگاه لنگی بر کمر بست و حوله‌ای بر دوش انـداخت (هماننـد لباس محرم) و سپس خود را خوشبو نمود و به سمت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کرد.

به هنگام حرکت همواره ذکر می‌گفت، تا آنکه به قبر نزدیک شدیم.

در آن هنگام به من گفت: دستم را روی قبر بگذار. هنگامی که دستش را روی قبر گذاشتم، جابر بیهوش بر روی قبر افتاد.

من آب به صورت جابر پاشیدم تا به هوش آمد. آنگاه سه بار صدا زد «یا حسین» «۴»

و ادامه داد: «حَبیبٌ لایُجیبُ حَبیبَهُ؛ آیا دوست، پاسخ دوستش را نمی‌دهد؟!»

---

(۱). رجوع کنید به: الاصابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ج ۴، ص ۱۶۲ (شرح حال عبداللَّه بن عمرو بن حرام)

(۲). رجوع کنیـد به: الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۱۹؛ دائرهٔ المعارف الشـیعیّهٔ العامهٔ، ج ۷، ص ۷۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱ و اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۷

(۳). شـیخ طوسـی در رجـال خود عطیه عوفی را از اصـحاب امیرمؤمنـان علی علیه السـلام شـمرده است؛ وی ازقبیله هَمْـدان و دارای کتابی در تفسـیر بوده است. خود او می‌گوید: من قرآن را با تفسیرش سه بار بر ابن عباس عرضه کردم، ولی قرائت قرآن را هفتاد بار نزد او خواندم (رجوع کنید به: سفینهٔ البحار، شرح حال عطیه)

(۴). در نقلی دیگر آمـده که جابر نخست سه بار تکبیر گفت و آنگاه زیارت نامه‌ای خوانـد (رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹).

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۳

سپس با خودش گفت: «چگونه (حسـین) پاسـخت را بدهـد، در حالی که میان خون آغشته شـده و بین بـدن و سـرش جدایی افتاده است؟»

سپس افزود: «فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ خَیْرِ النَّبِیِّینَ، وَابْنُ سَیِّدِ الْمُؤْمِنینَ، وَابْنُ حَلیفِ التَّقْوی، وَسَلیلُ الْهُدی، وَخامِسُ أَصْحابِ الْکِساءِ، وَابْنُ سَیِّدِالنُّقَباءِ، وَابْنُ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ النِّساءِ، وَمالَکَ لاتَکُونُ هکَذا وَقَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ، وَرُبِّیتَ فِی حِجْرِ الْمُتَّقینَ، وَرَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإِیمانِ، وَفُطِمْتَ بِالْإِسْلامِ، فَطِبْتَ حَیّاً، وَطِبْتَ مَیِّتاً، غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ طَیِّبَةٍ لِفِراقِکَ، وَلا شاکَّةٍ فِی الْخِیَرَةِ لَکَ، فَعَلَیْکَ سَلامُ اللَّهِ وَرِضْوانُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلی ما مَضی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا؛ گواهی می‌دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و فرزند سرور مؤمنان و فرزند هم پیمان تقوا و از سلاله هدایتی. تو پنجمین فرد از اصحاب کسایی، و فرزند بزرگ نقیبان و فرزند فاطمه‌ای که بانوی همه زنان است. چرا چنین نباشد! (و این همه شرافت و بزرگی نداشته باشی) در حالی که بزرگ پیامبران با دست خویش به تو غذا داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از پستان ایمان شیر نوشیدی و با اعتقاد به اسلام از شیر باز گرفته شدی؛ تو پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، جز آنکه دل‌های مؤمنان از فراقت آسوده نیست در حالی که شک ندارند جایگاه بلندی برای توست؛ پس سلام و رضوان الهی بر تو باد. و (من) گواهی می‌دهم که تو بر همان طریقی رفتی که برادرت یحیی بن زکریا رفت (و در دفاع از حقّ به شهادت رسید)».

آنگاه چشمش را (مانند یک انسان بینا) به اطراف قبر گردانید و (و خطاب به سایر شهیدان) گفت:

«أَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَرْواحُ الَّتی حَلَّتْ بِفِناءِ الْحُسَیْنِ، وَأَناخَتْ بِرَحْلِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ، وَآتَیْتُمُ الزَّکاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَجاهَدْتُمُ الْمُلْحِدینَ، وَعَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتّی أَتاکُمُ الْیَقینُ؛ درود بر شما ای ارواحی که بر آستان حسین فرود آمده، و در کنارش آرام گرفتید؛ گواهی می‌دهم که شما نماز را بر پا داشتید و زکات را ادا کردید، امر به معروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان و بی دینان پیکار کردید و تا هنگام مرگ خدا را عبادت نمودید».

آنگاه افزود: «وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شارَکْناکُمْ فیما دَخَلْتُمْ فیهِ؛ سوگند به خدایی که

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۴

محمد را به حق برای پیامبری برانگیخت، ما با شما شهیدان در راهی که وارد شده‌اید، شریکیم!».

«عطیّه» که این سخن را شنید، با شگفتی پرسید: «چگونه ما شریک (رزم و شهادت) آنها هستیم، با آن که (برای یاری حسین علیه السلام) نه فراز و نشیبی را پیمودیم و نه شمشیری زدیم، درحالی که اینان، میان سرها و بدن هایشان جدایی افتاد (و به شهادت رسیدند) و فرزندانشان یتیم شدند و زنانشان بی شوهر؟»

جابر پاسخ داد: «یا عَطِیَّةُ! سَمِعْتُ حَبیبی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فی عَمَلِهِمْ»، وَالَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً إِنَّ نِیَّتی وَ نِیَّةَ أَصْحابی عَلی ما مَضَی عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ وَأَصْحابُهُ؛ ای عطیّه! از حبیبم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

«هرکس گروهی را دوست داشته باشد در قیامت با آنان محشور خواهد شد و هر کس عمل گروهی را دوست داشته باشد، در عمل آنها شریک است». سوگند به خدایی که محمّد را به حق برای رسالت برانگیخت، (اگر من بر اثر ناتوانی نتوانستم همراه امام حسین علیه السلام باشم، ولی) نیّت و خواسته من و یارانم، بر همان مسیری است که حسین علیه السلام و یارانش پیموده‌اند». «۱»

***

ورود جابر صحابی بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کربلا در اربعین حسینی برای زیارت قبر پاک آن حضرت و سایر شهدای راه خدا، در واقع این هدف را دنبال می‌کرد که سدّ خفقان را بشکند و راه را برای زائران حسینی بگشاید تا با زیارت پرشورشان پرچم عاشورا را در کربلا برافرازند و خاطره شهیدان را همواره زنده نگه دارند و مبارزه دامنه‌داری را از این طریق بر ضدّ دشمن آغاز کنند.

اضافه بر این، زیارت این صحابی بزرگ، درسی است برای نابخردانی که از زیارت قبور اولیاءاللّه به خاطر کج فهمی و عدم درک

حقیقت تعلیمات اسلام، ممانعت به عمل می‌آورند.

۲۵- بررسی ورود خاندان اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا ..... ص : ۶۲۴

اشاره

(۱). بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰، ح ۶۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۵

درباره ورود کاروان اسیران از شام به کربلا- در روز اربعین اختلاف نظر است، مرحوم سیدبن طاووس در کتاب خود می‌نویسد: «وقتی که خاندان امام حسین علیه السلام را از شام به سوی مدینه حرکت دادند و (به دو راهی مسیر مدینه و) عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را به کربلا ببر. هنگامی که این جمعیت به کربلا رسیدند، در آنجا جابر بن عبداللَّه انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردان دیگر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند؛ این دو گروه در یک روز با یکدیگر ملاقات کردند و با گریه و اندوه و سرو سینه زنان با یکدیگر دیدار نمودند. در آنجا مجلس غم و اندوه و ماتم برپا کردند و زنانِ روستاهای مجاور کربلا نیز به آنها پیوستند و چند روز در آنجا مجلس ماتم پرشوری برپا شد. «۱»

از طرفی می‌دانیم که جابر در روز اربعین به زیارت امام حسین علیه السلام آمده بود «۲» و ملاقات آنها با یکدیگر در آن روز اتفاق افتاد؛ در نتیجه، اهل بیت علیهم السلام نیز در روز اربعین به کربلا آمدند.

ولی ورود اهل بیت علیهم السلام در روز اربعین به کربلا از دو جهت مورد تردید قرار گرفته است؛ نخست از نگاه تاریخی نظرات مخالفی در این زمینه ابراز شده و دیگر آنکه بُعد مسافت مانع تحقق چنین امری است؛ در این جا هر دو وجه را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ ابتدا اقوالی که پیرامون این مسأله وجود دارد:

۱. اقوال گوناگون در مورد ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین به کربلا ..... ص : ۶۲۵

قول اول، آن است که اهل بیت علیهم السلام در همان سال ۶۱ در روز بیستم صفر به کربلا- وارد شدند که همان نظر سید بن طاووس در لهوف است و ابن نما نیز همین را معتقد

---

(۱). ملهوف (لهوف)، ص ۲۲۵

(۲). شیخ طوسی در مصباح المتهجد، ص ۵۴۸، و شیخ مفید در مسارّ الشیعه، ص ۴۶، به این مطلب‌تصریح کرده‌اند (همچنین رجوع کنید به: منتهی الآمال، شرح حال زندگانی امام حسین علیه السلام)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۶

است. «۱»

در نفس المهموم از قول «تاریخ حبیب السّیر» آمده است که یزید سرهای شهیدان را به علی بن الحسین علیه السلام تسلیم کرد و آن حضرت سرها را روز بیستم صفر به بدن‌ها ملحق کرده و سپس به مدینه بازگشت، «۲» و در مقتل الحسین مقرّم این سخن از ابوریحان بیرونی در- الآثار الباقیه- نیز نقل شده است. «۳»

مطابق این سخن، می‌توان گفت که اهل بیت نیز همراه امام سجاد علیه السلام در روز اربعین به کربلا- آمدند و سخن سید بن طاووس تقویت می‌شود.

قول دوم، از شیخ مفید است که می‌نویسد: «روز بیستم صفر روزی است که خاندان حرم حسینی از شام به مدینه آمدند، و این روز همان روزی است که جابر بن عبداللّه انصاری به کربلا برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمد و او نخستین کسی است که قبر آن حضرت را زیارت کرد». «۴»

شیخ طوسی نیز در مصباح المتهجّد تصریح می کند: روز بیستم صفر، روز ورود حرم حسینی از شام به مدینه است. «۵»

قول سوم، از سید بن طاووس در کتاب اقبال است که ایشان در این کتاب، هم ورود حرم حسینی را در اربعین به کربلاـ بعید می‌شمرد و هم ورودشان را به مدینه «۶» و علامه

---

(۱). مثیرالاحزان، ص ۱۰۷. شیخ بهایی نیز معتقد است در اربعین حسینی، اهل‌بیت علیهم السلام به کربلا آمدند و با جابر ملاقات کردند (توضیح المقاصد، ص ۶) هر چند وی اربعین را روز نوزده صفر می‌داند، ولی با توجه به آنکه امام حسین در عصر عاشورا به شهادت رسید، باید ابتدای اربعین را از روز یازدهم حساب کرد ولذا بیستم صفر، اربعین آن حضرت می‌شود (رجوع کنید به: تحقیق درباره اربعین، ص ۲۰۱- ۲۰۲)

(۲). نفس المهموم، ص ۲۶۹

(۳). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۶۳

(۴). مسارّالشیعه، ص ۴۶

(۵). مصباح المتهجد، ص ۵۴۸

(۶). اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۰- ۱۰۱. وی می‌نویسد: پس از ورود کاروان اسیران به کوفه، عبیداللّه بن‌زیاد برای یزید نامه نوشت تا تکلیفش را درباره اسرا روشن سازد و یزید پاسخ داد که آنها را به شام روانه کند، این رفت و برگشت و سپس حرکت و رسیدن به شام بیست روز یا بیشتر طول می‌کشید؛ و از طرفی وقتی آنها به شام رسیدند، در آنجا نیز آنها را یک ماه در مکانی که از سرما و گرما حفظشان نمی‌کرد، جای دادند؛ بنابراین، طبیعت کار اقتضا می‌کند که آنها بیش از چهل روز از شهادت امام حسین به عراق و یا مدینه برسند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۷

مجلسی نیز این هر دو را بعید می‌داند. «۱» در واقع سید بن طاووس که کتاب اقبال را پس از لهوف نوشته، نظرِ نخست خویش را نمی‌پذیرد، هرچند می‌گوید: ممکن است آنها به کربلا رفته باشند، ولی نه در روز بیستم صفر. «۲»

قول چهارم و پنجم، آنکه به هنگام رفتن از کوفه به شام، نخست به کربلا آمده‌اند «۳» و یا آنکه بعد از مراجعت از شام به مدینه، در زمان دیگری به کربلا آمده‌اند.

این دو قول را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال به برخی نسبت داده؛ ولی آنها را ضعیف شمرده است؛ چراکه در نقل‌ها نیامده است.

قول ششم، آن است که خاندان حسینی در سال ۶۲ یعنی یک سال بعد، در روز بیستم صفر به کربلا آمده‌اند؛ که این قول را فرهاد میرزا در کتاب «قمقام زخّار» انتخاب کرده است. «۴»

مطابق آنچه گفته شد، «سید بن طاووس» در «لهوف» و «ابن نما» در «مثیر الاحزان» و «شیخ بهایی» در «توضیح المقاصد» معتقدند اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اوّل به کربلاـ آمدند و مقصود، اربعین سال ۶۱ است؛ زیرا گفته‌اند به هنگام مراجعت از شام از راهنمای کاروان خواستند آنها را به کربلا ببرد؛ ولی بسیاری دیگر از مورّخان و صاحب نظران این سخن را نپذیرفتند. آنان نیز اقوال گوناگونی داشته‌اند و همین اختلاف اقوال و گوناگونی دیدگاه‌ها سبب تردید شده است.

۲. بُعد مسافت و توقف‌های طولانی ..... ص : ۶۲۷

اشاره

آنچه که سبب تردید حضور خاندان حسینی در اربعین سال ۶۱ در کربلا شده

---

(۱). زاد المعاد، ص ۴۰۲

(۲). اقبال، ص ۱۰۱

(۳). قول چهارم را ناسخ التواریخ (ج ۳، ص ۱۷۶) انتخاب کرده است. مرحوم شعرانی نیز در ترجمه‌نفس المهموم (ص ۲۷۰) این قول را ترجیح داده است

(۴). قمقام زخار، ص ۵۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۸

است، بعد مسافت از کوفه به شام و سپس از شام به کربلاست؛ بویژه آنکه آنان را در میان راه و در شام مدت زیادی نگه داشتند.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در این باره می‌نویسد:

«ثقات محدّثین و مورّخین متّفقند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عمر سعد نخست سرهای شهدا را به نزد ابن زیاد روانه کرد و از پس آن، در روز دیگر اهل‌بیت علیهم السلام را به کوفه برد. ابن زیاد نیز پس از شماتت اهل بیت علیهم السلام آنها را زندانی نمود و نامه‌ای به یزید نوشت که با سرها و اسیران چه کند؟ یزید پاسخ داد که آنها را به شام روانه سازد و پس از آن بود که آنها را روانه شام ساخت.

همچنین از کتاب‌های معتبر نقل شده است که آنها را از راه اصلی و شهرها و آبادی‌ها عبور دادند که قریب به چهل منزل می‌شود و حتّی اگر بگوییم آنها را از بیابان و مسیر غیراصلی عبور داده باشند، نزدیک به بیست روز طول می‌کشید؛ چراکه میان کوفه و شام به خطّ مستقیم یکصد و هفتاد و پنج فرسخ است و در شام هم قریب به یک ماه توقّف کرده‌اند، همان‌گونه که سیّد بن طاووس در اقبال گفته است.

بنابراین، با ملاحظه مسائل فوق، بسیار بعید است که اهل بیت علیهم السلام در بیستم صفر و روز ورود جابر به کربلا، وارد کربلا شده باشند و خود سیّد در اقبال آن را بعید شمرده است؛ علاوه بر آنکه بزرگان حدیث و تاریخ و سیره به این مطلب اشاره‌ای نکرده‌اند، با آنکه شایسته ذکر بود. بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته‌اند، روز بیستم صفر آنها به مدینه آمده‌اند.

همچنین در کتاب مصباح الزائر از سید بن طاووس و بشارة المصطفی از عمادالدین ابوالقاسم آملی که هر دو از کتاب‌های معتبرند، ماجرای ورود جابر به کربلا آمده است، ولی هرگز نامی از ورود اهل بیت علیهم السلام در آن هنگام برده نشده است؛

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۲۹

با آنکه به حسب مقام شایسته ذکر بود». «۱»

مرحوم حاجی نوری در کتاب «لؤلؤ و مرجان» «۲» و «علامه شهید مرتضی مطهری» در «حماسه حسینی» نیز آن را بعید، بلکه ناممکن دانسته‌اند. «۳»

این نکته لازم به ذکر است که اگر بعد مسافت و توقف طولانی اهل بیت علیهم السلام در شام را بپذیریم (همانگونه که سید بن طاووس در اقبال گفته است)، هم ورود آنان در بیستم صفر به کربلا بعید است و هم به مدینه؛ و این سخن با قول شیخ مفید، شیخ

طوسی و کفعمی که معتقدند بیستم صفر ورود خاندان حرم حسینی به مدینه بود نیز ناسازگار است.

ولی در هر حال، امکان ورود اهل‌بیت حسینی علیه السلام را در اربعین اول به کربلا نمی‌توان به کلّی انکار کرد، به چند دلیل:

۱. تصریح مورّخانی قبل از سید بن طاووس ..... ص : ۶۲۹

هرچند برخی از محققان گفته‌اند که این سخن نخستین بار توسط سید بن طاووس در قرن هفتم مطرح شد، ولی جستجوی تاریخی نشان می‌دهد، پیش از آن بزرگوار و یا معاصر با وی دیگران نیز این مطلب را ابراز داشته‌اند، که در اینجا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

الف) ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ ق) در الآثار الباقیه می‌نویسد: «در بیستم ماه صفر بعد از خروج اهل بیت از شام، سرهای مبارك شهدا به کربلا آورده شد و کنار بدن‌ها دفن گردید» «۴» البته خواهد آمد که این سرها توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا

---

(۱). منتهی الآمال، شرح حال زندگانی امام حسین علیه السلام (با تلخیص و تصرف)

(۲). لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۱- ۱۹۲

(۳). حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۰

(۴). الآثار الباقیه، ص ۳۳۱، (مطابق نقل مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۶۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۰

آورده شد.

ب) عماد الدین طبری آملی (متوفای اوایل قرن ششم) در کتاب بشارة المصطفی به آن تصریح کرده است؛ وی در این کتاب پس از نقل ماجرای زیارت جابر و عطیه آورده است: در این میان جمعیتی را دیدند از مسیر شام به کربلا نزدیك می‌شود. جابر به عطیه گفت: برو ببین اینها چه کسانی هستند؟

عطیه رفت و برگشت و به جابر گفت: ای جابر، برخیز و از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله استقبال کن؛ چراکه حضرت زین العابدین علیه السلام به همراه عمه‌ها و خواهرانش می‌آیند.

جابر برخاست و با سروپای برهنه به استقبال آن کاروان شتافت؛ وقتی که به امام زین‌العابدین علیه السلام نزدیك شد، امام به او فرمود: «أَنَتَ جابِرٌ؟ تو جابری؟» پاسخ داد:

آری، امام فرمود: «یا جابِرُ هیهُنا وَاللَّهِ قُتِلَتْ رِجالُنا، وَذُبِحَتْ أَطْفالُنا، وَسُبِیَتْ نِساؤُنا، وَحُرِّقَتْ خِیامُنا؛ ای جابر به خدا سوگند! اینجا مردان ما کشته شدند، اطفال ما سربریده شد، زنان ما اسیر گردیده و خیمه‌های ما سوزانده شد». «۱»

ج) ابن نما (متوفای اواخر قرن هفتم) در مثیر الاحزان ماجرای ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا و ملاقات با جابر را با صراحت نقل کرده است. «۲»

بنابراین، مطابق نقل‌ها، ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین اوّل به کربلا بعید به نظر نمی‌رسد.

۲. الحاق سرهای شهدا به بدن‌ها ..... ص : ۶۳۰

همچنین برخی دیگر از صاحب نظران هر چند بـه این مطلب (ورود اهـل بیت در اربعین به کربلاـ) تصریح نکرده‌انـد، ولی لاـزمه سخنانشان مطلب فوق است. آنان که می‌نویسـند: امام سـجاد علیه السـلام سـر مبارک امام حسـین علیه السـلام را به کربلا آورد و به بدن پدر

---

(۱). رجوع کنید به: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۷. (شرح حال جابر بن عبداللّه انصاری)

(۲). مثیر الاحزان، ص ۱۰۷، جعفر بن محمـد بن جعفر معروف به ابن نمای حلّی حـدود سال ۶۸۰ وفات یافت. (اعیان الشـیعه، ج ۴، ص ۱۵۶) و با سید بن طاووس که وفاتش سال ۶۶۴ است، معاصر بوده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۱

بزرگوارش ملحق کرد. و یا می‌نویسند: سر مبارکش به کربلا برگردانده شد، هرچند نام امام سجاد علیه السلام را ذکر نکرده‌اند. این سخن با ضـمیمه این نکته که ورود آن حضـرت به کربلا را، جز در اربعین حسینی ننوشته‌اند، والحاق سر نیز فقط توسط آن حضرت صورت گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که ورود آنـان به کربلاـ و الحاق سـرها در همان بیسـتم صـفر بوده است؛ بخشـی از این مطلب پیش از این در بحث دفن سرهای شهدا ذکر شده که در این جا تکرار می‌شود و به پاره‌ای دیگر از اقوال نیز اشاره می کنیم:

الف) شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) می‌نویسد: «امام سـجاد علیه السلام با اهل‌بیت علیهم السلام به همراه سرهای مبارک شهیدان (از دمشق) خارج شدند و سرهای مقدس را به کربلا باز گردانند و (به خاک سپردند)». «۱»

ب) فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ق) نیز می‌نویسد: «خَرَجَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام بِالنِّسْوَۀِ، وَرَدَّ رَأْسَ الْحُسَـیْنِ إلی کَرْبَلاءَ؛ امام علی بن الحسین علیه السلام همراه با زنان، سر امام حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند». «۲»

ج) ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ق) نیز در مناقب، اعاده سر مطهر امام حسین علیه السلام را به بدنش ذکر کرده است. «۳»

د) عالم بزرگ اهل سـنّت سبط بن جوزی (متوفای ۶۵۴ ق) نیز می‌نویسد: «أَلْأَشْـهَرُ أَنَّهُ رُدَّ إلی کَرْبِلاءَ فَدُفِنَ مَعَ الْجَسَدِ؛ قول مشهورتر آن است که سر مبارک آن حضرت به کربلا آورده شد و در کنار پیکر مطهرش دفن گردید». «۴»

ه) علّامه مجلسـی نیز می‌نویسد: «مشـهور میان علمای امامیه آن است که سـر مبارک آن حضـرت کنار پیکر شریفش به خاک سپرده شد و این کار توسط امام علی

---

(۱). امالی صدوق، مجلس ۳۱، ص ۱۶۸، ح ۴، (خَرَجَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام بِالنِّسْوَۀِ وَرَدَّ رَأْسَ الْحُسَیْنِ إلی کَرْبَلاءَ)

(۲). روضۀ الواعظین، ص ۱۹۲

(۳). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵

(۴). تذکرۀ الخواص، ص ۱۵۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۲

بن‌الحسین علیه السلام انجام گرفت».

و) شـبلنجی عالم بزرگ اهل سنت نیز می‌نویسد: «امامیه معتقد است بعد از چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام سر مطهر آن حضرت به بدنش در کربلا ملحق شد». «۲»

بنابراین، با توجّه به این نکته که سـرهای شـهدا به کربلا بازگردانده شد و آن هم توسط امام سـجّاد علیه السلام صورت گرفت و در کنار بـدن‌های مطهّر به خاک سپرده شـد و از سوی دیگر نقل نشـده است که آن حضـرت پس از ورود به مـدینه، سـرها را به کربلا آورده باشـد و یا کاروان را به مـدینه فرسـتاده و خود به تنهایی به کربلا آمده باشد؛ می‌توان از آن اسـتفاده کرد که امام سـجّاد علیه

السلام همراه خواهران و عمه‌ها و دیگر بازماندگان حادثه عاشورا به کربلا آمده است (همانگونکه شیخ صدوق و فتّال نیشابوری به آن تصریح کرده‌اند) و ضمن دفن سرهای شهیدان، بار دیگر با شهدای کربلا تجدید خاطره نمودند؛ هرچند در پاره‌ای از این نقل‌ها نیامده است که آن روز، بیستم صفر و یا با روز ورود جابر بن عبداللّه همراه بوده است، امّا در پاره‌ای دیگر از نقل‌ها به آن تصریح شده است (مانند سخن ابوریحان بیرونی) و آنها که انتقال سرها را به کربلا آورده‌اند، نیز تاریخ دیگری ذکر نکرده‌اند؛ لذا با توجه به سخن کسانی که معتقدند ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا در بیستم صفر بوده، می‌توان نتیجه گرفت که الحاق سرها توسط امام سجاد علیه السلام همراه دیگر اعضای کاروان در همان روز اتفاق افتاده است.

نکته قابل توجه دیگر آن که در روایات متعددی آمده است که آسمان و زمین چهل روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام بر آن حضرت گریستند؛ «۳» ممکن است این غم و اندوه آسمان و زمین که از روز شهادت سالار شهیدان اتفاق افتاد، تا روزی که سرها به

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵

(۲). نورالابصار، ج ۲، ص ۴۴

(۳). رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶، ح ۱۳؛ ص ۲۱۰، ح ۱۸؛ ح ۲۲ و ح ۲۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۳

بدن‌ها ملحق شد، ادامه داشت و پس از چهل روز که این کار انجام شد، کائنات قرار و آرام یافتند!

۳. سنّت زیارت اربعین ..... ص : ۶۳۳

می‌دانیم که از سنّت‌های بیستم صفر و اربعین حسینی زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در هر شب و روز (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله) و زیارت اربعین (امام حسین علیه السلام) و انگشتر بر دست راست نهادن، و پیشانی را به هنگام سجده، بر خاک گذاردن و بسم اللّه الرحمن الرحیم را در نماز بلند گفتن». «۱»

همچنین برای این روز زیارت مخصوصی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. «۲»

از گذشته دور تا زمان ما، هر زمان که شیعیان فرصتی پیدا می‌کردند، روز اربعین حسینی را به کربلا می‌رفتند و با شور و هیجان و اخلاص، آن حضرت را زیارت می‌نمودند. در این سال‌ها نیز میلیون‌ها عاشق دلسوخته اربعین را به کربلا می‌روند و شهیدان کربلا را زیارت می‌کنند.

اکنون پرسش آن است که چرا چنین زیارتی در این روز مستحب شمرده شد؟

مرحوم علّامه مجلسی در زاد المعاد می‌نویسد: «چون جابر که از بزرگان صحابه بود، اساس این کار را گذاشت، می‌تواند دلیل فضیلت زیارت آن حضرت در این روز شده باشد» ولی با این حال، احتمال می‌دهد وجوه دیگری داشته باشد که بر ما مخفی است. «۳»

---

(۱). مصباح المتهجد، ص ۷۸۷ و اقبال، ص ۵۸۹

(۲). رجوع کنید به: مفاتیح نوین، زیارت اربعین، (ص ۳۹۳)

(۳). زاد المعاد، ص ۴۰۲

امّا به نظر می‌رسد که نمی‌تواند این همه اهتمام نسبت به زیارت اربعین و آن را از علائم مؤمن شمردن و نقل زیارت نامه‌ای مخصوص از سوی امام صادق علیه السلام، به صرف زیارت آن حضرت از سوی جابر بن عبداللّه انصاری در اربعین باشد؛ به ویژه آنکه زیارت اربعین ویژه امام حسین علیه السلام است و درباره هیچ یک از دیگر معصومان چنین زیارتی وارد نشده است. بلکه همانطور که دانشمند بزرگ و محقّق شهیر ابوریحان بیرونی گفته است: «وَفِي الْعِشْرِينَ رُدَّ رَأْسُ الْحُسَيْنِ علیه السلام إلي جُثَّتِهِ حَتَّي دُفِنَ مَعَ جُثَّتِهِ، وَ فيهِ زِيارَةُ الْأَرْبَعينَ؛ در بیستم صفر سر مطهّر امام حسین علیه السلام به پیکرش بازگردانده شد و همراه آن به خاک سپرده شد و در همین روز زیارت اربعین وارد شده است»، «۱» زیارت اربعین پس از الحاق سر آن حضرت به بدنش در روز بیستم صفر، سنّت گردید و می‌دانیم سر مبارک آن حضرت توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا آورده شد؛ لذا به نظر می‌رسد که این همه اهمیّت زیارت اربعین نه به خاطر زیارت آن حضرت توسط جابر عبداللّه انصاری در چنین روزی است، بلکه به سبب الحاق سرهای شهدا در این روز توسط امام سجاد علیه السلام و زیارت آن قبور پاک، توسط امام علیه السلام و کاروان حرم حسینی در اربعین است و این عمل، از شعائر مهم شیعه و در کنار ۵۱ رکعت نماز و سجده بر خاک، مطرح شد.

از این رو، علّامه مجلسی در زادالمعاد می‌نویسد: «مشهور آن است که سبب تأکید زیارت آن حضرت در این روز، آن است که امام زین العابدین علیه السلام با سایر اهل بیت در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلای معلّی وارد شدند و سرهای مطهّر شهداء را به بدن‌های ایشان ملحق کردند». «۲» هرچند خود او ورود آنها را در بیستم صفر به

---

(۱). الآثار الباقیة، ص ۳۳۱

(۲). زادالمعاد، ص ۴۰۲

کربلا- بعید می‌داند، ولی سخنان وی نشان می‌دهد که در زمان مرحوم علّامه مجلسی نیز این نکته مشهور بوده است که اهمیت زیارت اربعین، به سبب زیارت شهدای کربلا و الحاق سرها به بدن‌ها توسط امام زین العابدین علیه السلام بوده است.

در نتیجه با توجه به این نکته که اربعین فی حدّ نفسه امتیازی ندارد، آن گونه که شب‌های جمعه و نیمه شعبان و لیالی قدر و عیدَیْن و عرفه، بر سایر ایام و لیالی امتیاز دارند، باید در اربعین امام حسین علیه السلام حادثه ویژه‌ای اتفاق افتاده باشد که آن را از سایر روزهای قبل و بعدش ممتاز ساخته باشد و این جز با الحاق سرهای شهدا به بدن‌هایشان و زیارت قبور شهدا توسط امام سجاد علیه السلام و کاروان همراه، نمی‌تواند باشد.

***

امّا مسأله بُعد مسافت و توقف طولانی مدت در شام که اشکال عمده‌ای برای تحقق چنین حادثه‌ای شمرده شده را می‌توان این‌گونه پاسخ داد:

در کتاب‌های متعددی آمده است که روز ورود کاروان اسیران به شام، روز اوّل صفر بوده است که پیش از این به آن اشاره شد، و بنی امیه نیز آن روز را برای خود عید قرار دادند. «۱»

مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز می‌نویسد: «شیخ کفعمی و شیخ بهائی و محدّث کاشانی گفته‌اند: روز اوّل صفر، سر حضرت سیّدالشهداء را به شام آوردند و بنی‌امیه آن روز را عید گرفتند و اندوه مؤمنان در این روز تازه گردید ...». «۲»

چنانکه گذشت کاروان اسیران نیز همراه با سرها وارد شام شدند؛ بنابراین، آنها روز اوّل صفر در شام بودند.

امّا زمان حضور آنان در شام، آنگونه که سیّد در اقبال نوشته و آن را یک ماه دانسته است، بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا نقل شده است که پس از خطبه‌های حضرت زینب و امام سجّاد علیهما السلام و تغییر اوضاع شام، کاروان اهل‌بیت علیهم السلام از یزید اجازه گرفتند که در شام عزاداری کنند و آنها به مدت چند روز مجلس عزا بپا داشتند تا آنکه به یزید گفته

---

(۱). شهید آیت اللّه قاضی طباطبایی می‌نویسد: در برخی از کتاب‌های معتبر آمده است که ۱۵ ماه محرم اسرا را از کوفه حرکت دادند و در حدود ده تا پانزده روز به شام رسیدند. (تحقیق درباره اربعین، ص ۲۳)

(۲). نفس المهموم، ص ۲۳۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۶

شد، مصلحت نیست اهل‌بیت امام حسین علیه السلام را در این شهر نگه دارید؛ آنها را مهیای سفر حجاز کن؛ و او نیز چنین کرد. «۱»

مرحوم شیخ مفید نیز می‌نویسد: پس از اتمام جلسه یزید، دستور داده شد که آنها را در خانه‌ای نزدیک قصر یزید اقامت دهند، سپس می‌افزاید: «فَأَقامُوا أَیّاماً ثُمَّ نَدَبَ النُّعْمانَ بْنَ بَشیر ...؛ چند روزی در آنجا اقامت گزیدند، سپس نعمان بن بشیر را فرا خواند و دستور داد آنها را آماده رفتن کند». «۲»

مورّخ معروف «طبری» می‌نویسد: «آنها به مدت سه روز (در شام) مراسم ماتم بر پا کردند». «۳»

بنابراین، اقامت آنها در شام به مدت یک ماه جز توسط سیّد در اقبال نقل نشده است و با توجه به وضع شام و افشاگری‌های اهل‌بیت به نظر نمی‌رسد که مصلحت دستگاه اموی در آن بود که اهل‌بیت علیهم السلام را مدت طولانی در شام نگه دارند و سخن کسانی که می‌نویسند ایامی چند در آنجا بودند، صحیح‌تر است.

در نتیجه اگر از روز ورود آنها به شام که اوّل صفر بوده و حضور در مجلس یزید و آنگاه ماندن حداکثر هفت روز را بپذیریم، باید اهل‌بیت علیهم السلام را دوازده روز مانده به بیستم صفر از شام حرکت داده باشند، و این مدتِ زمانی، برای رسیدن کاروان از شام به کربلا کافی است؛ زیرا:

۱. جناب سید بن طاووس با آنکه در اقبال ورود کاروان اهل‌بیت علیهم السلام را در اربعین به کربلا بعید می‌داند، ولی می‌نویسد: «رفت و برگشت از کوفه به شام بیست روز طول می‌کشد». «۴» بنابراین در مدت ۱۲ روز می‌توان از شام به کربلا رسید.

۲. در تاریخ آمده است: آنگاه که مروان بن حکم، سردار سپاهش عامر بن ربیعه را

---

(۱). نفس المهموم، ص ۲۶۳ و ۲۶۵

(۲). ارشاد مفید، ص ۴۸۰

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۳

(۴). اقبال، ج ۳، ص ۱۰۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۷

با یکصد هزار لشکر از شام برای جنگ با مختار اعزام کرد، آنها در مدت ده روز به کوفه رسیدند. «۱»

بدیهی است، اگر بتوان لشکری یکصد هزار نفری را طیّ مدت ده روز به کوفه رساند، رسیدن کاروانی کوچک در مدت ۱۲ روز به کربلا مشکلی ندارد.

مرحوم شهید قاضی طباطبایی موارد متعدد تاریخی ذکر کرده است که می‌توان مسیر شام به عراق را در کمتر از ده روز طی کرد و حتی از مرحوم سید محسن امین نویسنده کتاب اعیان الشیعه نقل می‌کند: راهی میان شام و عراق است که مستقیم است و عرب‌های

عقیل در زمان ما از آن راه می‌روند و در مدت یک هفته به عراق می‌رسند. «۲»

۳. امام حسین علیه السلام مسیر میان مدینه و مکه را که حدود ۴۷۰ کیلومتر است به مدت پنج روز پیمود، زیرا آن حضرت دو روز مانده به پایان ماه رجب از مدینه حرکت کرد و روز سوم شعبان وارد مکه شد. «۳» بنابراین، مسیر شام تا کربلا که قریب ۶۰۰ کیلومتر است را می‌توان به راحتی در مدت ده روز پیمود (دقت کنید!).

***

به هر حال، از مجموع شواهد و قرائن و کلماتی که از عالمان و محقّقان ذکر شد، می‌توان ورود اهل‌بیت علیهم السلام را در روز اربعین به کربلا تقویت کرد و سخنان آنان که معتقدند کاروان اهل‌بیت علیهم السلام با جابر و همراهانش در کربلا ملاقات کردند و به عزاداری پرداختند، پذیرفت. و اگر جناب سید بن طاووس در اقبال آن را بعید می‌شمرد مشکلی ایجاد نمی‌کند، چرا که ایشان با فرض ماندن آنها به مدت یک ماه در شام، ورود آنها را در روز اربعین به کربلا نمی‌پذیرد، همان‌گونه که ورودشان را در این تاریخ به مدینه نیز قبول ندارد؛ ولی هنگامی که ثابت شد، کاروان اسرا کمتر از ده روز

---

(۱). تحقیق درباره اربعین، ص ۲۱

(۲). برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تحقیق درباره اربعین، ص ۱۸- ۳۰

(۳). ارشاد مفید، ص ۳۷۵ و ۳۷۷؛ و مقتل الحسین مقرّم، ص ۱۴۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۸

در شام مانده‌اند، پذیرش سخن سید بن طاووس در لهوف که ورود آنها را به کربلا همزمان با ورود جابر از قول راوی نقل کرده، به حقیقت نزدیک‌تر است.

در واقع، سیدبن طاووس در تاریخ معتبری این حادثه را دیده بود و آن را در لهوف نقل کرده، ولی بعداً که در تاریخ دیگری خوانده است آنها به مدت یک ماه در شام مانده‌اند، ورود کاروان اهل‌بیت علیهم السلام را در روز اربعین به کربلا ناممکن دانسته است.

در نتیجه، با ردّ سخن آنان که اقامت یک ماهه را در شام مطرح کرده‌اند، موضوع ورود اهل‌بیت علیهم السلام در اربعین سال ۶۱ به کربلا تثبیت می‌شود.

طبیعت امر نیز اقتضا می‌کند که این کاروان قبل از رفتن به مدینه بار دیگر با آسودگی به کربلا بروند و با قبور شهدا تجدید دیدار نمایند.

مرحوم حاج میرزا ارباب (از علمای معروف قم) می‌نویسد: «به حسب عادت بعید می‌نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطرار از کربلا- کوچ کردند و از گریه و سوگواری منع شدند و اجساد شریفه شهدای خود را در مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی برحال مقابر مقدّسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدّسه فائز نشده، برگردند». «۱»

اربعین در کربلا چه گذشت؟ ..... ص : ۶۳۸

مطابق نقل سید بن طاووس کاروان اهل‌بیت علیهم السلام در کربلا با جابر و یارانش ملاقات کردند و با گریه و ناله و زاری به استقبال یکدیگر شتافتند و چند روزی را در کربلا به اقامه عزا پرداختند.

اینک جای آن دارد که حال و هوای گروهی که پس از چهل روز، بار دیگر به کربلا آمده‌اند، را مجسم کرد. اینان به مکانی قدم

گذاشته‌اند که با خاطرات تلخ و کوهی از اندوه و غم آنجا را ترک گفتند. جایی که چهل روز پیش، پرپر شدن عزیزان خود را

---

(۱). اربعین حسینیه، ص ۲۴۲- ۲۴۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۳۹

مشاهده کردند و با چشمان خود غربت پدران و برادران و عموها و عموزادگان خود را دیدند.

بر زینب کبری علیها السلام چه گذشت؟ او که پس از شهادت امام حسین علیه السلام رهبری کاروان اسیران را- به همراه امام سجاد علیه السلام- به عهده داشت، و همه جا از جان او و زنان و کودکان مراقبت می‌کرد و گاه خود را سپر بلای آنها قرار می‌داد و در کوفه و شام با افشاگری‌هایش ظالمان را رسوا ساخت، بذر انقلاب را در همه جا پاشید و پیام خونین کربلا را به گوش مردم رساند، اینک با بدن رنجور و تن مجروح، ولی روسفید و سرافراز به زیارت مولا و برادر عزیزش حسین بن علی علیه السلام آمده است.

خاطرات بودنش با برادر، همراهی او در مسیر مدینه به مکه و از مکّه تا کربلا، سفارش‌های برادر به او، رنج‌های حسین علیه السلام در شهادت یاران و برادران و فرزندان، بدن‌های قطعه قطعه شهیدان و سرهای جدا شده عزیزان، همه و همه از خاطر او می‌گذرد.

خداحافظی آخرش با پسر فاطمه علیها السلام و با پیکر بی‌سر برادر و همچنین یاد و خاطره خیمه‌های سوخته و دامن‌های آتش گرفته کودکان، زینب را بی‌تاب می‌کند و اکنون که بدون خوف از دشمن می‌تواند عقده دل خالی کند، بی‌تردید کنار قبر برادر و دیگر شهیدان مویه می‌کند و می‌گرید. اما با این حال، همچنان باید مراقب دیگر زنان و کودکان باشد، نکند از شدّت غم قالب تهی کنند و کنار قبور شهیدان جان دهند!!

بر رباب و سکینه و فاطمه و دیگر زنان چه می‌گذرد؟ خاطرات تلخ و جانکاه، یک به یک از جلوی چشمان آنها عبور می‌کند ...

خاطرات تشنگی و بی‌تابی علی اصغر، حلقوم دریده او و پرپر شدنش روی دست پدر با سینه سوخته رباب چه می‌کند؟!

یاد غربت و تشنگی پدر، نوازش‌های آخرین بابا، ندای «هل من ناصر» او و ذوالجناح بی‌صاحبش به سکینه امان نمی‌دهد!!!

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۰

یاد و خاطره پیکر خونین علی اکبر، فرق شکافته قاسم، دست‌های قلم شده عباس، لبان تشنه، علقمه، مشک سوراخ شده، چشمان به تیر نشسته و صدای محزونی که می‌گفت: «اکنون کمرم شکست» با دختران و زنان چه می‌کند؟!

نمی‌دانیم چه کسی میداندار مویه‌ها بود و از کدام مصیبت می‌گفتند. شاید همه با هم مویه می‌کردند و ضجه می‌زدند و عقده‌های دل می‌گشودند؛ ولی طبیعی است که پس از گذشت یک روز، دیگر سینه‌ها توان فریاد نداشت، صداها گرفته و حنجره‌ها خسته بود. امّا می‌توان با دست اشاره کرد به: آب و مشک، تیغ و حلقوم، دست و سینه، خیمه سوخته و گوش‌های دریده و گوشواره‌های غارت شده ...!!

آری چنین بود داستان غم‌انگیز اهل‌بیت علیهم السلام در کربلا!

۲۶- به سوی مدینه ..... ص : ۶۴۰

پس از سه روز عزاداری، امام سجّاد علیه السلام چاره‌ای جز این ندید که دستور حرکت از کربلا را به سوی مدینه صادر نماید، چراکه می‌دید عمه‌هایش و زنان و کودکان، شب و روز آرام و قرار ندارند و به نوحه و گریه می‌پردازند. از کنار قبری برمی خیزند و در جوار قبری دیگر می‌نشینند (خوف آن بود که آنجا جان خود را از دست دهند). «۱»

کاروان به سوی مدینه روانه شد در آن حال جناب امّ کلثوم علیها السلام اشعار جانسوزی را خطاب به مدینه خواند (که چند بیت از

آن چنین است):

مَدينَةَ جَدِّنا لاتَقْبَلينا فَبِالْحَسَراتِ وَالْأَحْزانِ جِئْنا

خَرَجْنا مِنْكِ بِالْأَهْلينَ جَمْعا رَجَعْنا لارِجالَ وَلا بَنينا

---

(۱) مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۷۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۱

وَرَهْطُكَ يا رَسُولَ اللَّهِ اضْحُوا عَرايا بِالطُّفُوفِ مُسَلَّبينا

أَفاطِمُ لَوْ نَظَرْتِ إِلَى السَّبايا بَناتُكِ فِى الْبِلادِ مُشَتَّتينا

فَلَوْ دامَتْ حَياتُكِ لَمْ تَزالى إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ تَنْدُبينا

أَلا يا جَدَّنا قَتَلوُا حُسَيْنا وَلَمْ يَرْعَوْا جِنابَ اللَّهِ فينا

لَقَدْ هَتَكُوا النِّساءَ وَحَمَّلُوها عَلَى الْأَقْتابِ قَهْراً أَجْمَعينا

«ای مدینه جدّ ما، مپذیر ما را، چرا که با حسرت و حزن به سویت آمده‌ایم!

از نزد تو با همه خویشاوندان بیرون رفتیم، ولی اکنون بدون مردان و فرزندان بازگشتیم!

ای رسول خدا! خاندانت قربانی شدند و بدنهایشان در صحرای گرم کربلا عریان گردید و (اموالشان) غارت شد.

ای فاطمه! اگر به دختران اسیرت که در شهرها پراکنده (و گردانده) شدند نگاه می‌کردی؛

و زندگی‌ات در دنیا جاویدان بود، پیوسته تا قیامت ناله می‌کردی!

ای جدّ ما! حسین را کشتند و حرمت الهی را درباره ما رعایت نکردند.

به زنان بی‌احترامی نمودند و به زور آنها را بر شتران تندخو سوار کردند». «۱»

مدینه! کاروانی سوی تو با شیون آوردم ره آوردم بود اشکی که دامن دامن آوردم

مدینه! در به رویم وا مکن چون یک جهان ماتم نیاورد ارمغان با خود کسی، تنها من آوردم

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷، (با تلخیص)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۲

مدینه! یک گلستان گل اگر در کربلا بردم ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم

اگر موی سیاهم شد سپید از غم، ولی شادم که مظلومیت خود را گواهی روشن آوردم

اسیرم کرد اگر دشمن، به جان دوست خرسندم که پایان، خدمت خود را به نحو احسن آوردم

مدینه! یوسف آل علی را بردم و اکنون اگر او را نیاوردم، از او پیراهن آوردم

مدینه! از بنی هاشم نگردد با خبر یک تن که من از کوفه پیغام سرِ دور از تن آوردم

مدینه! گر به سویت زنده برگشتم، مکن منعم که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم

مدینه! این اسیری‌ها نشد سدّ رهم، بنگر چه‌ها با خطبه‌های خود به روز دشمن آوردم «۱»

۲۷- ورود به مدینه ..... ص : ۶۴۲

اشاره

بشیر بن حذلم (جذلم) می‌گوید: هنگامی که به مدینه نزدیک شدیم، علی بن الحسین علیه السلام دستور داد که کاروانیان از شترها فرود آینـد، خیمه‌ها را برپا کرده و در آن جای گیرنـد. آن گاه فرمود: ای بشـیر! خـدا پدرت را رحمت کند، او شاعر بود، آیا تو نیز می‌توانی شعر بگویی؟

گفتم: آری، ای پسر رسول خدا، من نیز شاعرم.

فرمود: وارد مدینه شو وخبر شهادت ابی عبداللّه علیه السلام (و ورود ما را) به مردم برسان.

---

(۱) شعر از محمد جواد غفورزاده کاشانی (شفق) است.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۳

بشیر می‌گوید: بر اسبم سوار و با شتاب وارد مدینه شدم. هنگامی که به مسجد النبی صلی الله علیه و آله رسیدم صدایم را به گریه بلند کردم و آنگاه چنین سرودم:

یا أَهْلَ یَثْرِبَ لامُقامَ لَکُمْ بِها قُتِلَ الْحُسَیْنُ فَأَدْمُعی مِدْرارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِکَرْبَلاءَ مُضَرَّجٌ وَالرَّأسُ مِنْهُ عَلَی الْقَناةِ یُدارُ

«ای مردم مدینه، دیگر مدینه جای ماندن شما نیست، زیرا حسین (آقای شما) کشته شد که اشک من این گونه سرازیر است.

پیکر او در کربلا به خاک و خون غلطیده و سر مقدسش بالای نیزه، شهر به شهر گردانده شد».

سپس گفت: این علی بن الحسـین علیه السلام است که با عمه‌ها و خواهرانش در آستانه شهر فرود آمده‌اند و من فرستاده او هستم تا ماجرا را به اطلاع شما برسانم.

بـا این سـخن، حتّی زنان مـدینه از خانه‌هایشان با موهای پریشان بیرون ریختنـد و درحالی که از شـدّت مصیبت صورت‌های خود را می‌خراشـیدند و بر چهره‌های خود لطمه می‌زدنـد، صـدا به گریه و زاری بلند کردند. هیچ مرد و زنی را گریان‌تر از آن روز ندیدم و بعـد از وفات رسول خدا صـلی الله علیه و آله روزی تلخ‌تر از آن روز بر مسـلمانان نگذشت (... فَلَمْ أَرَ باکِیاً وَلا باکِیَةً أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ الْیَوْمِ، وَلا یَوْماً أَمَرَّ عَلَی الْمُسْلِمینَ مِنْهُ بَعْدَ وَفاةِ رَسُولِ اللَّهِ).

در آن هنگام شنیدم کنیزکی این گونه برای حسین علیه السلام نوحه سرایی می‌کند:

نَعی سَیِّدی ناعٍ نَعاهُ فَأَوْجَعا فَأَمْرَضَنی ناعٍ نَعاهُ فَأَفْجَعا

فَعَیْنَیَّ جُودا بِالدُّمُوعِ وَاسْکِبا وَجُودا بِدَمْعٍ بَعْدَ دَمْعِکُما مَعا

عَلی مَنْ وَهی عَرْشَ الْجَلیلِ فَزَعْزَعا فَأَصْبَحَ هذَا الَمجْدُ وَالدِّینُ أَجْدَعا

عَلَی ابْنِ نَبِیِّ اللَّهِ وَابْنِ وَصیِّهِ وَإنْ کانَ عَنَّا شاحِطَ الدَّارِ أَشْسَعا

«خبر دهنده‌ای خبر مرگ مولایم را به من داد و دلم را به درد آورد و با آن خبر مرا بیمار کرد.

ای چشمانم، اشک بریزید و جاری شوید و باز هم پس از اشک، با هم اشک بریزید.

بر آن کس که بامصیبت او عرش خدای جلیل به لرزه درآمد و (شاخسار) بزرگواری و دین بریده شد.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۴

(سوگواری کنید!) بر فرزند پیامبر خدا و فرزند وصیّ او، هرچند محلّ شهادت او از ما دور است».

آن‌گـاه گفت: امروز انـدوه مـا را در سوگ ابی عبـداللّه علیه السـلام تـازه سـاختی و زخم هـایی که هنوز التیـام نیـافته بود، بار دیگر گشودی، سپس به من گفت: خدا تو را بیامرزد، تو کیستی؟

گفتم، من بشیر بن حذلم هستم که مولایم علی بن الحسین علیه السلام مرا به سوی شما فرستاد و او هم اکنون با خاندان ابی عبداللّه

علیه السلام و زنانش در فلان مکان فرود آمده‌اند.

***

بشیر می گوید: مردم مرا رها کردند و به سرعت به مکانی که کاروان در آنجا بود، به راه افتادند و من نیز با مرکبم به آنجا بازگشتم، دیدم سیل جمعیت راهها را بند آورده‌اند. من از مرکب پیاده شدم و خود را با زحمت به کنار خیمه‌ها رساندم. دیدم علی بن الحسین علیه السلام هنوز داخل خیمه است، آن گاه از خیمه بیرون آمد، در حالی که پارچه‌ای در دست داشت که با آن اشک‌هایش را پاک می کرد. کسی چارپایه‌ای آورد و حضرت روی آن نشست، درحالی که پیوسته اشک‌هایش جاری بود و نمی‌توانست جلوی گریه‌اش را بگیرد.

مردم که این صحنه‌ها را دیدند، صدای گریه آنان بلند شد و از زنان و دختران مدینه نیز ناله و شیون برخاست؛ مردم از هر سو به نزد آن حضرت می‌آمدند و او را تسلیت می گفتند و آن منطقه پر از شیون و غوغا شد.

امام علیه السلام با دست به مردم اشاره کرد که ساکت شوند و مردم نیز آرام گرفتند، سپس این خطبه را ایراد فرمود:

خطبه امام سجاد علیه السلام کنار دروازه مدینه ..... ص : ۶۴۴

أَلْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، الرَّحْمنِ الرَّحِیم، مالِكِ یَوْمِ الدِّینِ، بارِیءِ الْخَلائِقِ أَجْمَعِینَ، أَلَّذِی بَعُدَ فَارْتَفَعَ فِی السَّمواتِ الْعُلی، وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوی، نَحْمَدُهُ عَلی عَظائِمِ الْأُمُورِ، وَفَجائِعِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۵

الدُّهُورِ، وَأَلَمِ الْفَجائِعِ، وَمَضاضَةِ اللَّواذِعِ، وَجلِیلِ الرُّزْءِ، وَعَظِیمِ الْمَصائِبِ الْفاظِعَةِ الْكاظَّةِ الْفادِحَةِ الْجائِحَةِ.

أَیُّهَا الْقَوْمُ! إنَّ اللَّهَ وَلَهُ الْحَمْدُ ابْتَلانا بِمَصائِبَ جَلِیلَةٍ، وَثُلْمَةٍ فِی الْإِسْلام عَظِیمَةٍ، قُتِلَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ وَعِتْرَتُهُ، وَسُبِیَ نِساؤُهُ وَصِبْیَتُهُ، وَدارُوا بِرَأْسِهِ فِی الْبُلْدانِ مِنْ فَوْقِ عامِلِ السِّنانِ، وَهذِهِ الرَّزِیَّةُ الَّتِی لامِثْلَها رَزِیَّةٌ.

أَیُّهَا النَّاسُ! فَأَیُّ رِجالاتٍ مِنْكُمْ تَسُرُّونَ بَعْدَ قَتْلِهِ؟! امْ أیُّ فُؤادٍ لایَحْزُنُ مِنْ أَجْلِهِ؟ أَمْ أَیَّةُ عَیْنٍ مِنْكُمْ تَحْبِسُ دَمْعَها وَتَضَنُّ عَنِ انْهِمالِها؟! فَلَقَدْ بَكَتِ السَّبْعُ الشِّدادُ لِقَتْلِهِ، وَبَكَتِ الْبِحارُ بِأَمْواجِها، وَالسَّمواتُ بِأَرْكانِها، وَالْأَرْضُ بِأَرْجائِها، وَالْأَشْجارُ بِأَغْصانِها، وَالْحِیتانُ وَلُجَجُ الْبِحارِ، وَالْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَهْلُ السَّمواتِ أَجْمَعُونَ.

أَیُّهَا النَّاسُ! أَیُّ قَلْبٍ لا یَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ؟! أَمْ أَیُّ فُؤادٍ لایَحِنُّ إِلَیْهِ؟! أَمْ أَیُّ سَمْعٍ یَسْمَعُ هذِهِ الثُّلْمَةَ الَّتِی ثُلِمَتْ فِی الْإِسْلامِ وَلا یُصَمُّ.

أَیُّهَا النّاسُ! أَصْبَحْنا مَطْرُودِینَ مُشَرَّدِینَ مَذُودِینَ، شاسِعِینَ عَنِ الْأَمْصارِ، كَأَنّا أَوْلادُ تُرْكٍ وَكابُلَ مِنْ غَیْرِ جُرْمٍ اجْتَرَمْناهُ، وَلا مَكْرُوهٍ ارْتَكَبْناهُ، وَلا ثُلْمَةٍ فِی الْاسْلامِ ثَلَمْناها، ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ «إنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ». «۱»

وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَقَدَّمَ إِلَیْهِمْ فِی قِتالِنا كَما تَقَدَّمَ إِلَیْهِمْ فِی الْوِصایَةِ بِنا لَمَا ازْدادُوا عَلی ما فَعَلُوا بِنا، فَانّا لِلَّهِ وَإِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ مِنْ مُصِیبَةٍ ما أَعْظَمَها وَأَوْجَعَها وَأَفْجَعَها وَأَكَظَّها وَأَفْظَعَها وَأَمَرَّها وَأَفْدَحَها، فَعِنْدَاللَّهِ نَحْتَسِبُ فِیما أَصابَنا وَما بَلَغَ بِنا، إِنَّهُ عَزِیزٌ ذُوانْتِقام.

«حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان، بخشنده و مهربان، مالك روز جزا و آفریننده همه مخلوقات است. همان خدایی که (از سویی شناخت حقیقت او) آن قدر از ما دور است که گویا در آسمان‌های رفیع جای گرفته و (از سوی دیگر با علم و احاطه‌اش) آن قدر به ما نزدیک است که گواه و شنوای سخنان در گوشی ما است. او را بر حوادث بزرگ، آسیب‌های روزگار، فجایع دردناک، رنج‌های سوزان، بلاهای سنگین و مصیبت‌های بزرگ، خشونت‌بار،

---

(۱). ص، آیه ۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۶

متراکم، شکننده و ویرانگر ستایش می‌کنم.

ای مردم! خداوندی- که ستایش مخصوص اوست- ما را به مصیبت‌های بزرگ و خسارتی جبران‌ناپذیر در اسلام آزموده است. (آری) اباعبداللَّه الحسین علیه السلام و خاندانش به شهادت رسیدند و زنان و کودکانش به اسارت در آمدند و سر مطهر آن حضرت را بالای نیزه‌ها در شهرها به گردش در آوردند و این مصیبتی است که مانند ندارد!

ای مردم! بعد از شهادت او، کدام یک از مردانتان می‌تواند شادی کند؟ یا کدام قلبی می‌تواند برای او محزون نباشد؟ یا کدام چشمی می‌تواند گریه نکند و اشک نریزد؟ به یقین آسمان‌های هفت‌گانه با بناهای محکمش، دریاها با امواجش، آسمان‌ها با ارکانش، زمین با همه نواحی و جوانبش، درختان با شاخسارهایش، ماهیان و دریاهای عمیق، و فرشتگان مقرّب الهی و همه آسمانیان، بر شهادت او گریستند.

ای مردم! کدام قلب است که در شهادت او لرزان نشود؟ یا کدام جگری می‌توان یافت که برای او نسوزد؟ یا کدام گوشی است که این حادثه بزرگ و جبران‌ناپذیر را بشنود و آسیب نبیند؟

ای مردم! ما طرد شده، آواره، رانده و دور از شهرها شدیم؛ گویا ما فرزندان اقوام غیر مسلمانیم، بدون آنکه جرمی کرده و یا کار ناپسندی مرتکب شده و یا ضربه‌ای به اسلام زده باشیم. هرگز این ماجرا (های دردناک) را درباره گذشتگانمان نشنیدیم «این تنها یک امر تازه و جدید است».

به خدا سوگند! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به این گروه سفارش می‌کرد که با ما مبارزه کنند، آن‌گونه که درباره ما به آنها سفارش (به محبت) کرد، هرگز بیش از این نمی‌توانستند جنایت کنند؛ إنّاللَّه وَإنّا إلَیه راجِعُون، از این مصیبتی که بسیار بزرگ، غم‌انگیز، دردناک، انباشته، ناهنجار، ناگوار و سنگین است.

در برابر مصائبی که به ما رسیده از خدا پاداش می‌طلبیم. به یقین خداوند شکست ناپذیرو صاحب انتقام است».

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۷

پس از این خطبه، صوحان بن صعصعهٔ بن صوحان «۱» که زمین گیر بود- به خاطر آن بیماری و (عدم همراهی با امام حسین علیه السلام) عذرخواهی کرد. امام سجاد علیه السلام نیز عذرش را پذیرفت و از او سپاسگزاری نمود و بر پدرش درود و رحمت فرستاد. «۲»

۲۸- عزاداری در مدینه ..... ص : ۶۴۷

اشاره

امام سجاد علیه السلام به همراه زنان و کودکان وارد مدینه شدند. همان شهری که ماه رجب سال گذشته به هنگام خروج از آن، با پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام و عمویش اباالفضل العباس و برادرانش علی اکبر و علی اصغر و دیگر جوانان بنی هاشم همراه بود. و اینک بدون آن عزیزان، با جمعی از زنان و کودکان مصیبت دیده وارد شهر می‌شود.

شهری که مدفن رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام است؛ شهری که خاطرات تلخ و شیرین فراوانی را به یاد دارد؛ شهری که از کوچه‌ها و خانه و در و دیوارش و از جای جای آن صدای عزیزانش را می‌شنود.

زینب کبری علیها السلام خود را به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و در حالی که دو طرفِ درِ مسجد را گرفته بود، خطاب

به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: «یا جَدّاه إِنّی ناعِیةٌ إِلَیْکَ أَخِی الْحُسَیْنَ؛ ای جدّا! من خبر مرگ برادرم حسین را برای تو آورده‌ام». زینب پیوسته گریه می‌کرد و اشک و آهش تمامی نداشت. و هر بار که به برادرزاده‌اش علی بن الحسین علیه السلام

---

(۱). پدر صوحان جناب صعصعهٔ بن صوحان از اصحاب جلیل القدر و بلند مرتبه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. امام صادق علیه السلام فرمود: آنها که با امیرمؤمنان علی علیه السلام بودند جز صعصعهٔ بن صوحان و یاران صعصعه کسی نبود که حقّ و منزلت علی علیه السلام را به درستی بشناسد. مطابق نقل نجاشی او از راویان عهدنامه معروف علی علیه السلام به مالک اشتر است (رجوع کنید به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۱۲). ولی درباره فرزندش صوحان بن صعصعهٔ، چیزی در کتب تراجم و رجال- جز همین مورد- یافت نشد

(۲). ملهوف (لهوف)، ص ۲۲۶- ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۷- ۱۴۹ و مقتل‌الحسین مقرّم، ص ۳۷۴- ۳۷۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۸

می‌نگریست، اندوهش تازه و غمش افزوده می‌شد. «۱»

سکینه نیز فریاد زد: «ای جدّا! از مصایبی که بر ما گذشت به تو شکایت می‌کنم. به خدا سوگند، من سنگ دل‌تر، جفا کارتر و خشن‌تر از یزید ندیدم و هیچ کافر و مشرکی را بدتر از او سراغ ندارم! او با چوبدستی‌اش به دندان پدرم می‌زد و می‌گفت: ضربه‌ها چگونه است ای حسین!» (... فَلَقَدْ کانَ یَقْرَعُ ثَغْرَ أَبی بِمِخْصَرَتِهِ وَ هُوَ یَقُولُ: کَیْفَ رَأَیْتَ الْضَّرْبَ یا حُسَیْنُ). «۲»

همچنین نقل شده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام زنان بنی‌هاشم لباس‌های سیاه و خشن بر تن کردند، از سرما و گرما پروایی نداشتند و به عزاداری می‌پرداختند و امام علی بن الحسین علیه السلام برای مراسم ماتم و عزاداری آنها غذا تهیه می‌کرد. «۳»

امام صادق علیه السلام فرمود: زنان بنی هاشم به مدت پنج سال حالت عزا داشتند و از آرایش و زینت دوری می‌جستند، تا آن زمان که مختار (قیام کرد و) عبیداللّه بن زیاد را کشت و سرش را (به مدینه) فرستاد. «۴»

همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «امام زین‌العابدین علیه السلام مدّت چهل سال بر پدر بزرگوارش گریه کرد، درحالی که روزها را روزه بود و شب‌ها را به عبادت می‌پرداخت. وقت افطار هنگامی که خادمش آب و غذا در برابرش می‌نهاد و می‌گفت: مولای من! میل بفرمایید؛ آن حضرت [به یاد مظلومیت پدر] می‌فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ‌اللَّهِ جائِعاً، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشاناً؛ پسر رسول خدا گرسنه و تشنه شهید شد».

مکرّر این جمله را می‌گفت و اشک می‌ریخت، تا آنکه آب و غذایش با اشک چشم او آمیخته می‌شد (سپس افطار می‌کرد.) آن حضرت تا هنگام رحلت همین گونه بود. «۵»

---

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸

(۲). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۷۶

(۳). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸

(۴). مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۷۶

(۵). ملهوف (لهوف)، ص ۲۳۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۴۹

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، همسرش (رباب) برای او ماتم برپا کرد؛

همراه با زنان و کنیزان برای آن حضرت می‌گریست تا آنجاکه اشک چشم او خشک شد ... برای آنکه بتواند اشکش جاری شود، از سویق (نوعی غذا) بهره می‌گرفت و می‌گفت ما از این نوع غذا استفاده می‌کنیم تا بتوانیم برای امام شهیدمان گریه کنیم». «۱»

ناله‌های جانسوز امّ البنین ..... ص : ۶۴۹

جناب امّ البنین همسر امیرمؤمنان علیه السلام بعد از فاطمه زهرا علیها السلام است که نام وی نیز فاطمه بود و چهار فرزندش به نام‌های عبّاس، عبداللَّه، جعفر و عثمان در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. وی به یاد فرزندانش روزها به قبرستان بقیع می‌رفت و عزاداری می‌کرد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: امّ البنین در حالی که دست فرزند عباس را- که عبیداللَّه نام داشت- می‌گرفت روزها به بقیع می‌رفت و برای فرزندانش مرثیه سرایی می‌کرد. مردم مدینه برای شنیدن مرثیه‌های جانسوز او اجتماع کرده و همنوای با او گریه می‌کردند. به اندازه‌ای عزاداری او جانسوز بود که حتّی مروان بن حکم- دشمن کینه‌توز اهل بیت علیهم السلام- هنگامی که آن منظره را دید نیز متأثّر شد و اشک ریخت.

آن بانوی داغدیده اشعاری می‌سرود که از آن جمله است:

يا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ عَلى جَماهِيرِ النَّقَدِ وَوَراهُ مِنْ أَبْناءِ حَيْدَرَ كُلُّ لَيْثٍ ذى لَبَدِ

انْبِئْتُ أَنَّ ابْنى أُصيبَ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعَ يَدِ وَيْلى عَلى شِبْلى أَمالَ بِرَأسِهِ ضَرْبُ الْعَمَدِ

لَوْ كانَ سَيْفُكَ فى يَدَيْكَ لَما دَنى مِنْهُ أَحَدٌ

---

(۱). کافی، ج ۱، ص ۴۶۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۰

«ای کسی که عبّاس را دیدی که بر فرومایگان حمله‌ور شده و از پی او فرزندان حیدر که هر یک شیرانی قوی بودند، قرار داشتند.

با خبر شدم که بر سر پسرم در حالی که دستش را قطع کرده بودند، عمود آهنین زده شد؛ وای بر شیر بچه‌ام که عمود آهنین بر فرقش فرود آمد!

آری؛ اگر شمشیر در دستانت بود، هرگز کسی به تو نزدیک نمی‌شد».

همچنین خطاب به زنان مدینه می‌گفت:

لاتَدْعُوَنِّى وَيْكِ امَّ الْبَنينَ تُذَكِّرينى بِلُيُوثِ الْعَرينَ

كانَتْ بَنُونَ لى أُدْعى بِهِمْ وَالْيَوْمَ أَصْبحْتُ وَلا مِنْ بَنينَ

أَرْبَعَةٌ مِثْلُ نُسُورِ الرُّبى قَدْ واصَلُوا الْمَوْتَ بِقَطْعِ الْوَتينِ

«دیگر مرا ام البنین نخوانید؛ چراکه مرا به یاد شیران بیشه (رزم و جهاد) می‌اندازید.

مرا پسرانی بود که به خاطر آنها امّ البنین خوانده می‌شدم، ولی امروز دیگر مرا پسرانی نیست (تا به‌خاطر وجود آنان امّ البنین خوانده شوم).

آن چهار پسری که (در میدان جهاد) همچون عقاب‌های تیز پرواز بودند (آن قدر شجاعت و استقامت به خرج دادند که) با رگ‌های بریده به ملاقات مرگ رفتند (و به شهادت رسیدند)». «۱»

***

بی تردید این عزاداری‌ها که ناشی از غمی عمیق و دردی جانکاه داشت، یادآور مظلومیت امام حسین علیه السلام و یارانش و

افشاگر ستم یزید و جانیان شام و عوامل مزدور آنان بود و سبب زنده نگه داشتن خاطره عاشورا، بیداری مردم و ایجاد روح مقاومت و شجاعت در آنان و سرانجام انقلاب و قیام می‌شد.

آنجا که نتوان با شمشیر و نیزه به جنگ با دشمنان برخاست، می‌توان با قطره‌های اشک، سیلی بنیان کن به راه انداخت و بساط ظالم را برچید.

به دیگر سخن، این شورها و اشک‌ها، عواطف را بر می‌انگیزد، آتش نفرت از

---

(۱). سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۱۰ (ماده «رثا»)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۱

ستمگران را بر می‌افروزد و سینه‌ها را مالامال از عشق به فداکاری می‌کند و در نهایت به شورش و قیام می‌انجامد همانگونه که شد. (پاره‌ای از این قیام‌ها در بخش بعد خواهد آمد).

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۳

بخش پنجم: آثار و پیامدهای قیام عاشورا

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۵

اشاره:

در بخش سوم به انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام پرداخته‌ایم و مهمترین انگیزه آن حضرت را احیای دین خدا و مبارزه با دستگاه فاسد بنی‌امیّه برشمرده‌ایم.

امام علیه السلام در پی احیای ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از بازگشت به عصر جاهلیّت و به هدر رفتن تلاش‌های طاقت‌فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. خواه از طریق تشکیل حکومت اسلامی، یا از طریق شهادت.

قیام عاشورا علاوه بر آن‌که به احیای دین خدا کمک کرد، و موجب رشد و شکوفایی درخت اسلام شد، باعث بیداری امّت اسلامی گشت و روح شهادت‌طلبی و شجاعت را در مسلمانان دمید و درس فداکاری و ایثار را به بشر آموخت و دستگاه خلافت اموی را با خطرات جدّی روبرو ساخت و سبب قیام‌ها و نهضت‌های خونینی گردید که در کوتاه مدّت به سقوط خلافت آل ابوسفیان و در درازمدّت به برچیده شدن خلافت بنی‌امیّه انجامید.

به گفته شاعر:

بهر حق در خاک و خون غلتیده شد تا بنای کفر از آن، برچیده شد

خون او تفسیر این اسرار کرد ملّت خوابیده را بیدار کرد

اضافه بر این، حادثه کربلا در طول تاریخ به یک الگو و سرمشق بزرگ تبدیل شد و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۶

شیوه مبارزه را برای آزادگان جهان به ویژه مسلمانان مبارز نشان داد، امام با خون سرخش مکتبی را برای آزادگان جهان بنا نهاد، که مسأله مرگ و شهادت را امری ساده، بلکه افتخارآمیز کرد. آثار و پیامدهای قیام عاشورا گسترده، عمیق و چند جانبه است که ما

در این بخش سه اثر مهمّ آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۷

۱ احیای اسلام و آیین حق ..... ص : ۶۵۷

دستگاه خلافت اموی تصوّر می‌کرد با کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش- آن هم در نهایت قساوت و بی‌رحمی- و اسارت زنان و کودکانش به هدف خویش رسیده و نتیجه مطلوب را به دست آورده است. به گمان خویش، هم توانسته است دشمن شماره یک خود را از سر راه بردارد و هم از دیگران زهر چشمی بگیرد، تا هیچ کس بنای مخالفت با حکومت او را در سر نپروراند.

یزیدیان که پس از حادثه عاشورا از پیروزی خیالی خود! سرمست و مغرور بودند، سخنانی بر زبان جاری ساختند و رفتارهایی از خود بروز دادند که به افشای ماهیّت و نیّات شوم آنان کمک کرد. آنان که گمان داشتند با کشتن امام حسین علیه السلام و اسارت خانواده او، به پیروزی بزرگی نایل شده‌اند و آخرین نقطه مقاومت را در خاندان پیامبر در هم کوبیدند، برای آن که پیروزی خیالیِ خود را به رخ همگان بکشانند و مستی و سرور خود را تکمیل کنند، به اقدامات نابخردانه و جاهلانه‌ای دست زدند که شادمانی زودگذر آنان را به مصیبت و ماتم دائمی تبدیل کرد.

آذین‌بندی شهرهایی چون کوفه و دمشق، برپا کردن مجالس سرور و شادی، توأم با رقص و شراب و پایکوبی، به زنجیر بستن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و گرداندن آنان در میان مردم در هیئت اسیران جنگی، تازیانه زدن به اطفال بی‌گناه، بر سر نیزه کردن سرهای شهیدان سرفراز کربلا و زدن چوب خیزران بر لب و دندان امام و ... از جمله کارهایی

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۸

بود که به منظور تحقیر اسیران و زهر چشم گرفتن از دیگران، از بنی‌امیّه بروز کرد.

ولی تمام این اعمال تیرِ خلاصی بود بر قلب پلید دستگاه اموی، به گونه‌ای که شادمانی زودگذر آنان تبدیل به کابوس وحشتناکی شد و لحظه‌ای آنان را رها نساخت. در واقع بنی‌امیّه هنوز طعم پیروزی را مضمضه نکرده بودند که تلخی آن را در سراسر وجود پلشت و پلید خود احساس کردند (در بخش دوم کلمات کفرآمیز و ضدّ اسلامی یزید و برخی دیگر از بنی‌امیّه گذشت).

آنان در حالی که سرمست از باده پیروزی خیالی بودند، تصریح کردند که انتقام خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام گرفته‌اند و تصوّر می‌کردند به اهداف خویش که بازگشت به عصر جاهلیّت بود، نزدیک شده‌اند، ولی در واقع همه این تلاش‌ها، تیشه‌ای بود که بر ریشه ناپاک دستگاه اموی وارد می‌شد!

شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمّدی صلی الله علیه و آله کمک کرد و خون پاک اباعبداللَّه علیه السلام درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امّت اسلامی و بیداری مسلمانان انجامید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پس از شهادت امام حسین علیه السلام هنگامی که ابراهیم بن طلحه (در مدینه) با امام علی بن الحسین علیه السلام روبرو شد (از روی طعنه) گفت:

«یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ مَنْ غَلَبَ؟؛ ای علی بن الحسین در این نبرد چه کسی پیروز شد؟!».

امام چهارم علیه السلام فرمود:

«إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ؛ اگر می‌خواهی بدانی پیروزی و غلبه با چه کسی بود، به هنگام فرا رسیدن وقت نماز اذان و اقامه بگو». «۱»

(۱). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷. در مقتل الحسین مقرّم (ص ۳۷۵) آمده است: وقتی که امام زین‌العابدین علیه السلام با اهل و عیالش وارد مدینه شد، ابراهیم بن طلحهٔ بن عبیداللّه پیش آمد و گفت: «مَنِ الْغالِبُ؟» امام علیه السلام فرمود: «إِذا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ تَعْرِفُ الْغالِبَ»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۵۹

امام علیه السلام با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی همچنان طنین لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بر مأذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان در همه جا- حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید- به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند!

«موسیو ماربین آلمانی» می‌گوید: «حسین با قربانی کردن عزیزترین افراد خود، با اثبات مظلومیّت و حقانیّت خود، به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت و اگر چنین حادثه‌ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی باقی نمی‌ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند». «۱»

حدیث معروف نبوی صلی الله علیه و آله که فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ؛ حسین از من است و من از حسینم» «۲» محقّق گردید، حسین از رسول خداست، چرا که فرزند دختر او حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من از حسینم» بدین معنا که حسین علیه السلام آیین مرا احیا می‌کند و از این جهت خودم را از حسین می‌دانم.

به صراحت می‌توان گفت: قیام امام حسین علیه السلام نه تنها آیین پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را نجات داد، بلکه از محو اهداف رسالت سایر انبیا نیز جلوگیری کرد. چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله کامل کننده رسالت پیامبران گذشته و خاتم رسولان و دین او خاتم ادیان بود.

گویا تلاش‌های همه انبیای گذشته مقدّمه‌ای بود برای ظهور پیامبر خاتم و سپردن پرچم هدایت بشری به دست آن حضرت تا دامنه قیامت.

می‌دانیم این آیین که خاتم ادیان الهی بود، در عصر حکومت معاویه و یزید مورد

---

(۱). به نقل از کتاب: درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۲۸۴

(۲). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱. این حدیث در منابع مختلف اهل‌سنّت نیز نقل شده است؛ از جمله: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ معجم الکبیر طبرانی، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و کنزالعمّال، ج ۱۲، ص ۱۱۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۰

تهدید قرار گرفت، به ویژه در سلطنت یزید؛ و بیم آن می‌رفت که ثمرات تلاش‌های انبیا و به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شود. در چنین شرایطی شهادت امام حسین علیه السلام به احیای آیین خدا کمک کرد و درخت توحید و نبوّت را طراوت و سرسبزی تازه‌ای بخشید.

و شاید به همین دلیل در «زیارت وارث» «۱» نه تنها امام حسین علیه السلام وارث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بلکه وارث انبیای بزرگی همچون حضرت آدم علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام نامیده شده است.

گویا حسین علیه السلام همچون گلابی است که از گل‌های متعدّد گلستان توحید و نبوّت گرفته شده، بوی همه انبیای گذشته را دارد و وارث همه آنهاست.

***

(۱). کامل الزیارات، ص ۳۷۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۸؛ اقبال سیّد بن طاووس، ج ۲، ص ۶۳ ومفاتیح الجنان

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۱

۲ الگوسازی برای آزادگان ..... ص : ۶۶۱

هر چند به ظاهر، در عاشورای سال ۶۱ هجری پیروزی از آنِ یزیدیان بود و نبرد نا برابر کربلا به نفع جبهه باطل به پایان رسید؛ ولی در نگاه عمیق، پیروزی حقیقی متعلّق به امام حسین علیه السلام و یاران او بود. چرا که آن حضرت در آن حادثه و قیام، راه و رسمی ماندگار در عالم به یادگار گذاشت و با خون سرخش مکتبی را برای مسلمانان، بلکه همه آزادگان جهان بنا نهاد، که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق حق‌طلبان عالم است.

به گفته موسیو ماربین آلمانی: «این سرباز رشید عالم اسلام به مردم دنیا نشان داد که ظلم و بیدادگری و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هر چند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حقّ و حقیقت چون پرِ کاهی بر باد خواهد رفت». «۱»

سیّد قطب، دانشمند و مفسّر معروف مصری در ذیل تفسیر آیه ۵۱ سوره غافر «۲» این پرسش را مطرح می‌کند که خداوند در این آیه به پیامبران و مؤمنان، در دنیا نیز وعده حتمی نصرت و یاری داد؛ ولی ما می‌بینیم که در طول تاریخ جمعی از پیامبران و مؤمنان شکست خوردند و گروهی نیز به شهادت رسیدند. بنابراین، وعده نصرت

(۱). درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۲۸۴

(۲). «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ ما به یقین پیامبران خود وکسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و (در آخرت) در آن روز که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۲

الهی درباره آنان چه شده است؟ سپس چنین پاسخ می‌دهد:

اوّلًا: نباید پیروزی‌ها را در محدوده زمانی و مکانی خاص دید، این مقیاس‌ها، یک مقیاس کوچک بشری است؛ ولی در مقیاس بزرگ‌تر که زمان و مکان را در می‌نوردد و به عصر و زمان خاص و مکان خاصّی محدود نمی‌شود، هرگز انبیا و مؤمنان شکست نخوردند؛ چرا که در نهایت، عقیده و مرام آنان باقی ماند و در حقیقت یاری خدا نسبت به اعتقادات آنان، همان یاری آنان است.

ثانیاً: نصرت و یاری، صورت‌های مختلفی دارد که بخشی از آن را در یک نگاه سطحی هزیمت و شکست می‌نامند، ولی در واقع پیروزی و نصرت الهی را در بر دارد. آیا ابراهیم علیه السلام که در آتش افکنده شد، از عقیده و دعوت خویش دست کشید؟ او در حالی که در داخل آتش افکنده شده بود، نصرت الهی شامل حالش بود. در واقع دشمن او شکست خورده بود، که نتوانست با این همه تهدیدها و آزارها، وی را از عقیده و مرامش باز دارد» (بلکه آیینش گسترش یافت). «۱»

سیّد قطب در ادامه به امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

«حسین بن علی علیه السلام گرچه در ظاهر به شهادت رسید و در مقیاس سطحی‌نگران شکست خورد، ولی در برابر حقیقت و در مقیاسی بزرگ‌تر پیروز شد».

سپس می‌افزاید:

«فَما مِنْ شَهِيدٍ فِي الْأَرْضِ تَهْتَزُّ لَهُ الْجَوانِحُ بِالْحُبِّ وَالْعَطْفِ، وَ تَهْفُو لَهُ الْقُلُوبُ، وَ تَجِيشُ بِالْغَيْرَةِ وَ الْفِداءِ كَالْحُسَيْنِ- رِضْوانُ اللَّهِ عَلَيْهِ- يَسْتَوِي فِي هذا الْمُتَشَيِّعُونَ وَ غَيْرُ الْمُتَشَيِّعِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ كَثِيرٍ مِنْ غَيْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ هيچ

(۱). امام صادق علیه السلام درباره آیه ۴۵ سوره غافر: «فوقاه اللّه سیئات ما مکروا ...» فرمود: «يَعْنى مُؤْمنَ آلِ فِرْعَوْنَ، وَاللَّهِ لَقَدْ قَطَّعُوهُ إرْباً إرْباً، وَلكِنْ وَقاهُ اللَّهُ أنْ يَفْتِنُوهُ فِي دينِهِ؛ مراد از این آیه (خداونـد او را از نقشه‌های سوء آنها نگه داشت) مؤمن آل فرعون است. به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند ولی خداوند نگذاشت که آنها به دینش آسیب رسانند». (بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۳

شهیـدی در روی زمین یافت نمی‌شود که هماننـد حسـین (رضوان اللّه علیه) تمام وجود انسان‌ها به خاطر محبّت و علاقه به او به لرزه درآید و دل‌ها برای او به طپش افتد و برای ایثار و فداکاری آماده شود. در این الگو گرفتن (از حسـین علیه السلام) شیعه و غیر شیعه از دیگر مسلمانان، بلکه بسیاری از غیر مسلمانان برابرند».

در پایان می‌گوید: «چه بسـیار شـهیدانی که اگر هزار سال زنده می‌ماندند، نمی‌توانسـتند به اندازه شـهادتشان عقیده و مکتب خود را یـاری کننـد و قـدرت آن را نداشـتند که این همه مفـاهیم بزرگ انسانی را در دل‌ها به یادگار بگذارنـد و هزاران انسان را با آخرین سخنانی که با خونشان می‌نویسند، به کارهای بزرگ وادارند». «۱»

آری؛ حرکت انقلابی امام حسـین علیه السـلام و شـهادت و نسـتوهی وی و یارانش سرمشـقی برای آزادگان جهان شد و بسـیاری از رهبران آزادی‌خواه در پیشبرد نهضت و قیام خویش، حرکت انقلابی امام حسـین علیه السـلام را سـرلوحه کار خود قرار داده‌انـد و به پیروزی رسیده‌اند.

«مهاتما گاندی» رهبر استقلال کشور بزرگ هندوستان، در گفتار تاریخی خود چنین می‌گوید:

«من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاورده‌ام، فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دسـت آورده‌ام، ارمغـان ملّت هنـد کردم. اگر بخواهیم هنـد را نجـات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسـین بن علی پیمود». «۲»

«محمّد علی جناح»- قائد اعظم پاکستان- می‌گوید:

«هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن که امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر

---

(۱). فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۱۸۹- ۱۹۰ (با مقداری تصرّف و تلخیص)

(۲). مجلّه الغری، النجف الاشرف، ربیع الاوّل ۱۳۸۱ (مطابق نقل ویژه نامه جام جم درباره عاشورا، اسفند ۱۳۸۳) و مجله نور دانش، شماره ۳، سال ۱۳۴۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۴

نشان داد در عالم پیـدا نمی‌شود. به عقیـده من تمام مسـلمین باید از سـرمشق این شـهیدی که خود را در سـرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند». «۱»

این الگوپذیری و تأسّی از نهضت امام حسـین علیه السـلام در عالم تشیّع بسیار چشمگیر و فراگیر بوده است. در طول تاریخ، رهبران انقلابی شـیعه، با الهام از حماسه‌های بزرگ و جاودان کربلا، در بسـیج انسان‌های فداکار و از خود گذشته به توفیقات بزرگی دست یافته‌اند.

پیروزی ملّت ایران در برچیدن بساط ظلم و بیدادگریِ نظام اسـتبدادی ۲۵۰۰ ساله، و حماسه‌های غرورآفرین هشت سال دفاع مقدّس در جبهه‌های نبرد حقّ علیه باطل، و مجاهدت‌های جوانان جان بر کف و رشـید حزب اللّه جنوب لبنان در مقابله با رژیم سـفّاک و تا بُن دندان مسلّح صهیونیستی، از نمونه‌های بارز و روشنِ تأسّی و الگوپذیری از نهضت امام حسین علیه السلام در عصر حاضر است.

***

(۱). مرد مافوق انسان‌ها، سیّد علی اکبر قرشی، ص ۲۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۵

۳ قیام‌های خونین پس از حادثه عاشورا ..... ص : ۶۶۵

اشاره

انتشار اخبار کربلا تأثیر عجیبی در میان مسلمانان گذاشت، از یک سو، اوج مظلومیّت امام حسین علیه السلام و یارانش و نهایت قساوتی که در شهادت آنان و اسارت خاندان پاکش آشکار شده بود، سبب نفرت مسلمانان از دستگاه خلافت اموی شد.

چرا که خلافت یزید که با نیرنگ و تهدید و تطمیع معاویه انجام پذیرفته بود (نه از روی اقبال عمومی مردم) با این حادثه به شدّت آسیب دید.

به یقین، اگر امام حسین علیه السلام به طور پنهانی کشته می‌شد و یا همچون برادرش امام حسن علیه السلام مسموم می‌گردید و یا کارش به تبعید و زندانی شدن می‌انجامید، نمی‌توانست این همه آثار مثبت برای جامعه اسلامی و پی‌آمدهای منفی برای حاکمیّت جور در برداشته باشد. ولی نحوه شهادت امام علیه السلام و یارانش که به طور آشکار و در برابر چشمان هزاران نفر و در قلب دنیای اسلام آن روز در اوج مظلومیّت اتّفاق افتاد، جای هر گونه انکار و یا توجیهی را از حادثه آفرینان فاجعه کربلا گرفت.

از سوی دیگر، شخصیّت معنوی و عظمت خانوادگی امام حسین علیه السلام میان مسلمانان آشکار بود. کشتن چنین شخصیّتی نمی‌توانست کار ساده‌ای باشد. یعنی اگر گروه دیگری غیر از امام حسین علیه السلام بدین نحو کشته می‌شدند، به یقین، نمی‌توانست چنین موجی را که شهادت آن حضرت به وجود آورد، ایجاد کند.

از سوی سوم، حرکت انقلابی امام حسین علیه السلام، با آن یاران اندک و فریاد «هَیْهاتَ مِنَّا

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۶

الذِّلَّةَ» و تسلیم ناپذیری در برابر آن همه لشکر مجهّز، به مسلمانان جرأت و جسارت بخشید و برای جمع کثیری از مسلمانان، مسأله مرگ و شهادت را امری ساده، بلکه افتخارآمیز کرد؛ قیام‌های مردم مدینه (که در بخش‌های گذشته به آن اشاره شد) و قیام توّابین وحتّی مقاومت‌های افراد به‌صورت فردی، همگی حکایت از این حقیقت دارد.

برای اثبات این حقیقت، به سراغ پاره‌ای از قیام‌ها و مقاومت‌هایی که پس از عاشورا اتّفاق افتاد، می‌رویم.

الف) اعتراضات و مقاومت‌های شخصی ..... ص : ۶۶۶

پس از حادثه عاشورا دو گونه مخالفت و قیام بر ضدّ دستگاه یزید و آنگاه خلافت بنی‌امیّه، رخ داد. بخشی از آن، سازمان نیافته و به تعبیر دیگر، حرکت فردی و جسورانه بود. سنگینی آن حادثه، تاب سکوت را (با همه خطراتش) از برخی گرفت و آنها را به ابراز انزجار و اعلان نفرت از دژخیمان اموی واداشت که گاه به کشته شدن آنها می‌انجامید.

در اینجا به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- حمید بن مسلم (از وقایع‌نگاران و راویان حادثه کربلا) می‌گوید: زنی از قبیله بکر بن وائل همراه شوهرش در کربلا، در جمع لشکریان عمر بن سعد حضور داشت، هنگامی که مشاهده کرد لشکریان به سوی خیمه‌های ابی‌عبداللّه علیه السلام حمله کردند و

شروع به غارت نمودند، شمشیری را برداشت و به سوی آن خیمه‌ها روان شد و فریاد زد:

«یا آلَ بَکْرِ بْنِ وائِلٍ، أَتُسْلَبُ بَناتُ رَسُولِ اللَّهِ؟ لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ، یالَثاراتِ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای خاندان بکر بن وائل! آیا دختران رسول خدا غارت شوند (و شما آرام باشید؟!) حکم و فرمانی جز برای خدا نیست (از او باید اطاعت کرد، نه از بنی‌امیّه)؛ ای خونخواهانِ رسول خدا بپاخیزید».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۷

شوهرش آمد و او را گرفت و به جایگاهش بازگرداند. «۱»

۲- پس از حادثه کربلا، عبیداللَّه بن زیاد که به اصطلاح خود را سرمست پیروزی می‌دید، مردم کوفه را در مسجد جمع کرد تا پایان کار امام حسین علیه السلام و یارانش را طیّ یک خطابه رسمی به اطّلاع مردم برساند و در ضمن به مردم بفهماند که فرجام کار کسانی که با یزید مخالفت کنند، چیزی جز نابودی نیست. جایی که با امام حسین علیه السلام با آن همه عظمت چنین رفتار شد، تکلیف دیگران روشن است. وی در ضمن کلامش چنین گفت: حمد خدایی را که حق و اهل حق و حقیقت را پیروز کرد! و یزید و پیروانش را یاری کرد و کذّاب پسر کذّاب را کشت!!!

عبداللَّه بن عفیف ازدی که از شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام بود و یک چشم خود را در جنگل جمل و چشم دیگرش را در جنگ صفّین در رکاب علی علیه السلام از دست داده بود و پیوسته در مسجد کوفه به عبادت مشغول بود «۲» از جای برخاست و فریاد زد: ای پسر مرجانه! کذّاب پسر کذّاب تویی و پدرت، و آن کسی است که تو و پدرت را بر این جایگاه نصب کرد. ای دشمن خدا! فرزندان انبیا را به قتل می‌رسانی و اکنون بر منبر مؤمنان، این چنین جسورانه سخن می‌گویی؟!

ابن زیاد وقتی که او را شناخت دستور دستگیری او را صادر کرد و قبیله عبداللَّه بن عفیف و برخی دیگر از قبایل او را از مسجد خارج ساختند و به منزلش بردند.

لشکر ابن زیاد به منزلش حمله کرد و او را دستگیر و به نزد ابن زیاد آورد و آنجا نیز ابن عفیف با شجاعت در برابر ابن زیاد ایستادگی کرد و با کلماتی آتشین او را رسوا ساخت. سرانجام ابن زیاد که در برابر آن همه شجاعت و بی باکی درمانده و ناتوان شده بود، دستور داد سرش را از بدن جدا سازند. «۳»

---

(۱). ملهوف (لهوف) سیّد بن طاووس، ص ۱۸۰ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸

(۲). رجوع کنید به: سفینهٔ البحار، شرح حال عبداللَّه بن عفیف (واژه عبد)

(۳). رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹- ۱۲۱. مشروح این ماجرا در بخش رویدادها (۲) گذشت

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۸

ب) قیام توّابین ..... ص : ۶۶۸

اشاره

نخستین عکس‌العمل همگانی در ارتباط با حادثه کربلا، توسّط مردم کوفه شکل گرفت؛ چرا که از یک سو، در کوفه شیعیان فراوانی زندگی می‌کردند که به امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام علاقمند بودند و از سوی دیگر، آنان با نامه‌های خود، آن حضرت را به عراق دعوت کردند، و سپس از یاری او سرباز زدند و در واقع اباعبداللَّه الحسین علیه السلام و یارانش را تسلیم دشمن کردند و از سوی سوم، جمعی از همین مردم در آن حادثه هولناک مشارکت داشتند.

پس از ماجرای کربلا، شیعیان کوفه خود را بیش از دیگران مستحق ملامت می‌دانستند و از عدم نصرت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس گناه و شرمساری شدیدی می‌کردند. آنان برای جبران این خطای بزرگ، در پی قیام و شورش برآمدند، تا بتوانند این لکّه ننگ را از دامان خود شستشو دهند.

به همین منظور گروهی از شیعیان به نزد بزرگان شیعه در کوفه که عبارت بودند از:

سلیمان بن صرد خزاعی، مسیّب بن نجبه فزاری، عبداللَّه بن سعد بن نُفَیل أزدی، عبداللَّه بن وال تمیمی و رِفاعهٔ بن شدّاد بَجَلی رفتند و همگی در منزل سلیمان اجتماع کردند.

نخست، مسیّب بن نجبه شروع به سخن کرد و پس از بیان مقدّمه‌ای گفت: «... ما در ارتباط با امتحانی که خداوند ما را در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، دروغگو از آب درآمدیم و از این امتحان سرشکسته خارج شدیم. نامه‌ها و فرستادگان آن حضرت پیش از آن به ما رسید و حجّت بر ما تمام کرده، و بارها، چه پنهان و چه آشکارا، از ما یاری خواسته بود؛ ولی ما از جانمان درباره او دریغ ورزیدیم. او در نزدیکی ما به شهادت رسید، ولی ما نه با دستانمان و نه با زبان و نه با اموال و عشیره خود او را کمک نکردیم. اکنون ما در پیشگاه خدا و پیامبرمان چه عذری داریم؟!»

سپس ادامه داد:

«لا وَاللَّهِ لا عُذْرَ دُونَ أَنْ تَقْتُلُوا قاتِلَهُ وَ الْمُوالِينَ عَلَيْهِ، أَوْ تُقْتَلُوا فِى طَلَبِ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۶۹

ذلِكَ، فَعَسى رَبُّنا يَرْضى عَنَّا عِنْدَ ذلِكَ؛ نه به خدا سوگند! چاره‌ای نیست جز آن که قاتلان آن حضرت و همراهان آنان را به کیفر رسانید و یا در این راه کشته شوید؛ شاید با این کار خداوند از ما خشنود شود».

پس از وی رفاعهٔ بن شدّاد و آنگاه عبداللَّه بن سعد رشته سخن را به دست گرفتند و پیشنهاد کردند رهبری این گروه را سلیمان بن صرد که صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرد مطمئن و شایسته‌ای است بر عهده گیرد.

پس از آن سلیمان شروع به سخن کرد و پس از مقدّماتی گفت: «... ما منتظر ورود خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، به آنان وعده یاری دادیم و او را برای آمدن به عراق تشویق کردیم، ولی هنگامی که آنان به سوی ما آمدند، سستی کرده و ناتوانی به خرج دادیم و منتظر (حوادث) نشستیم، تا آنجا که فرزند پیامبر و پاره تن او در میان ما کشته شد. هر چه فریاد کمک خواهی سر داد، به کمکش نشتافتیم؛ فاسقان او را هدف تیر و نیزه قرار دادند، آهنگ کشتن او کردند و به وی یورش بردند، ولی ما کاری انجام ندادیم».

آنگاه افزود:

«أَلا إِنْهَضُوا، فَقَدْ سَخَطَ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ، وَ لا تَرْجِعُوا إِلَى الْحَلائِلِ وَ الْأَبْناءِ حَتّى يَرْضَى اللَّهُ، وَاللَّهِ ما أَظُنُّهُ راضِياً دُونَ أَنْ تُناجِزُوا مَنْ قَتَلَهُ؛ برخیزید و قیام کنید! چرا که خداوند بر شما خشمگین شده است، به سوی همسران و فرزندانتان باز نگردید، تا آنگاه که خداوند از شما راضی شود. به خدا سوگند! گمان نمی‌کنم خدا از شما راضی شود مگر آن که با قاتلان آن حضرت نبرد کنید (و از آنان انتقام بگیرید)».

سپس ادامه داد: «از مرگ نترسید؛ چرا که هر کس از مرگ بترسد ذلیل خواهد شد و همانند قوم بنی‌اسرائیل باشید (که به خاطر نافرمانی خداوند) پیامبرشان (موسی علیه السلام) به آنها گفت: «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ شما به خویشتن ستم کردید» و ادامه داد: «فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛ پس توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید و تن به کشتن دهید». «۱»

---

(۱). بقره، آیه ۵۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۰

سلیمان با سخنانی دیگر، مردم را برای قیام آماده کرد. پس از او خالد بن سعد بن نُفیل گفت: «به خدا سوگند! اگر من بدانم تنها به کشتن خود، می‌توانم از گناهم نجات یابم و پروردگارم را خشنود سازم، حتماً چنین کاری خواهم کرد و تمام اموالم- به جز اسلحه خود را که می‌خواهم با آن بجنگم- برای نبرد با فاسقان، در اختیار مسلمانان قرار می‌دهم».

به دنبال این گفتگوها و آمادگی شیعیان کوفه، سلیمان بن صرد، نامه‌ای به سعد بن حذیفهٔ بن یمان و برخی دیگر از شیعیان مدائن نوشت و آنها را از عزم خویش آگاه ساخت. آنان نیز به این دعوت پاسخ مثبت دادند و طیّ نامه‌ای همکاری خویش را برای قیام اعلام کردند.

همچنین سلیمان چنین نامه‌ای را به مثّنی بن مخرّبه عبدی در بصره نوشت. و او نیز پاسخ نوشت که ما شیعیان نیز با تو هماهنگیم و آماده همکاری می‌باشیم.

شیعیان کوفه در پی جمع‌آوری اسلحه و ابزار جنگ برآمدند و مردم را پنهانی برای انتقام خون حسین علیه السلام دعوت می‌کردند و مردم نیز گروه گروه دعوت آنها را اجابت می‌کردند.

هلاکت یزید ..... ص : ۶۷۰

این ماجرا ادامه داشت تا آن که یزید بن معاویه در سال ۶۴ به هلاکت رسید. اینجا بود که شیعیان به نزد سلیمان آمدند و گفتند: با هلاکت این مرد طاغی و فاسد، و ضعف دستگاه حکومتی، زمینه برای قیام آماده است؛ پس درگیری و نهضت خویش را از همین کوفه آغاز کنیم.

سلیمان گفت: من در پیشنهاد شما اندیشیدم و دیدم قاتلان امام حسین علیه السلام از افراد سرشناس و قدرتمندان کوفه هستند و ما توانایی مقابله با آنها را نداریم؛ بهتر است اکنون افرادی را به اطراف کوفه بفرستید و از مردم برای قیام دعوت به همکاری کنید

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۱

که گمان می‌کنم مردم پس از مرگ یزید، دعوت ما را اجابت کنند. آنها نیز چنین کردند و مردم زیادی دعوت آنها را اجابت کردند.

آغاز عملیّات توّابین ..... ص : ۶۷۱

سرانجام در اوّل ربیع‌الثانی سال ۶۵ هجری سلیمان بن صرد خُزاعی با یارانش به سوی «نخیله» (محلّ اردوگاه لشکر) حرکت کردند، وی جمعیّت شیعیان را اندک یافت، با تعجّب گفت: «سبحان اللّه از میان شانزده هزار نفری که اعلام آمادگی کردند، جز چهار هزار نفر نیامدند!».

سلیمان سه روز در «نخیله» ماند و گروهی را به سراغ شیعیان فرستاد.

از جمله کسانی که برای طلب یاری و جمع آوری لشکر رفتند حکیم بن مُنقذ کِندی و وَلید بن عصیر بود. آن دو تن با شعار «یا لَثاراتِ الْحُسَیْنِ؛ برای خونخواهی حسین برخیزید!» مردم را به کمک طلبیدند و این نخستین باری بود که این شعار سر داده می‌شد، ولی با آن همه تلاش تنها هزار نفر دیگر به سلیمان ملحق شدند.

سلیمان و یارانش، نخست به سوی کربلا حرکت کردند، وقتی که به قبر امام حسین علیه السلام رسیدند، فریاد ضجّه و زاری از دل برآوردند و بی اختیار اشک‌ها ریختند که به تعبیر ابن‌اثیر در کامل «۱» «فَما رُئِیَ أَکْثَرُ باکِیاً مِنْ ذلِکَ الْیَوْمِ؛ هرگز همانند چنان روزی

گریه کننده دیده نشد».

آنان از گناه خویش و تنها گذاشتن امام علیه السلام و عدم یاری او توبه کردند و به مدّت یک شبانه روز در کنار قبرش ماندند و پیوسته گریه و زاری می‌کردند.

پس از پایان این صحنه‌های شورانگیز، آنجا را ترک کردند و به سمت شام حرکت نمودند و در مسیر خویش از «قرقیسیا» گذشتند و به سرزمین «عین الورده» رسیدند.

سپاه شام که پیش از آن خود را به «عین الورده» رسانده بود، با لشکر توّابین درگیر شد.

---

(۱)

. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۷۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۲

فرماندهی سپاه شام را که به سی‌هزار تن می‌رسید عبیداللّه بن زیاد بر عهده داشت. این نبرد سه روز به طول انجامید و توّابین در این چند روز با انگیزه فراوان و پایمردی زیاد، با لشکر شام می‌جنگیدند و گروهی زیادی از آنان را به قتل رساندند.

فرماندهی لشکر توّابین به عهده سلیمان بن صرد بود و پس از شهادت وی، مسیّب بن نجبه و پس از کشته شدن او، عبداللّه بن سعد بن نُفیل و پس از او، رفاعهٔ بن شدّاد فرماندهی لشکر توّابین را بر عهده داشتند.

در این نبرد سران انقلاب- به جز رفاعهٔ بن شدّاد- همگی به شهادت رسیدند و رفاعه به همراه تعدادی از یارانش به کوفه بازگشتند و به هواداران مختار پیوستند که بعدها همراه مختار در انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش مشارکت جستند. «۱»

تحلیل و بررسی ..... ص : ۶۷۲

آنچه از بررسی این قیام به دست می‌آید، آن است که شهادت امام حسین علیه السلام چنان تأثیری در میان آنان گذاشت که به چیزی جز شستشوی لکّه ننگ بی‌وفایی و عدم نصرت آن حضرت فکر نمی‌کردند. آنها نه طالب فتح و پیروزی بودند و نه برای رسیدن به حکومت و غنایم پیکار می‌کردند. آنها وقتی که از شهر و دیار خویش خارج شدند، می‌دانستند که دیگر باز نخواهند گشت و همه اینها را جناب «سلیمان بن صرد خزاعی» به آنها گوشزد کرده بود و توّابین نیز در پاسخ سلیمان گفتند: «ما برای دنیا و رسیدن به حکومت قیام نمی‌کنیم و هدف ما توبه از گناهان خویش و خونخواهی فرزندان دختر رسول خداست». «۲»

آنان در واقع می‌خواستند با کشتن و کشته شدن، از عذابی که به روح و جانشان

---

(۱). برگرفته از کامل ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۱۵۸- ۱۸۶ (با تلخیص فراوان) همچنین رجوع کنید به: مقتل الحسین ابومخنف، ص ۲۴۸- ۳۱۰ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۶- ۴۷۱

(۲). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۷۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۳

افتاده بود، رهایی یابند و گناهان خویش را شستشو دهند. به همین دلیل در همان زمان، مختار نیز برای جمع‌آوری نیرو جهت مبارزه و قیام علیه حکومت ستمگر تلاش می‌کرد، ولی با این حال حاضر به همکاری با سلیمان نبود و می‌گفت: «سلیمان می‌خواهد با این قیام، خود و یارانش را به کشتن دهد، او مردی است که از آیین جنگ آگاهی ندارد». «۱»

آنان در آغاز قیام کنار قبر امام حسین علیه السلام رفتند و نهضت خویش را از آنجا آغاز کردند و نخستین بار توسّط برخی از آنان

شعار «یالَثاراتِ الْحُسَیْنِ» سر داده شد. همه این تلاش‌ها و جانبازی‌ها توسّط کسانی صورت می‌گرفت که روزی در کوفه از تهدیدهای «ابن زیاد» که با تعداد محدودی وارد کوفه شد، ترسیده بودند و مسلم بن عقیل رحمه الله سفیر امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتند و شهر را تسلیم دشمن کردند؛ ولی پس از حادثه عاشورا، چنان روحیّه‌ای پیدا کردند که جان برکف دست به قیام زدند تا کشته شدند.

ج) قیام مختار ..... ص : ۶۷۳

اشاره

همانگونه که گذشت، قیام توّابین با کشته شدن سران نهضت، درهم شکست و شعله انقلاب برای مدّتی به خاموشی گرایید.

ولی طولی نکشید که با ظهور «مختار» طوفان عظیم دیگری برخاست و آتش خشم و انتقام سراسر عراق را فرا گرفت و خرمن هستیِ امویان و قاتلان جنایت پیشه کربلا را یکی پس از دیگری سوزاند و خاکستر نمود.

مختار یکی از چهره‌های سیاسی و پرنفوذی است که با درایت و زیرکیِ خاصّی، با شعار خونخواهیِ امام حسین علیه السلام ارادتمندان آن حضرت را به گرد خود جمع کرد و برای فرصتی کوتاه زخم‌های دلشان را التیام بخشید.

---

(۱). کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۶۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۴

پدر وی «ابوعبیدهٔ بن مسعود ثقفی» از مردان شجاع و فرمانده لایقی بود که در دوران عمر خود کارهای برجسته‌ای انجام داد و سرانجام در «یوم الجسر»- در جنگی که میان مسلمانان و لشکر فارس در زمان خلیفه دوم اتّفاق افتاد- در نزدیکی «حیره» در کنار پل دجله به اتّفاق یکی از فرزندانش به نام «جبر بن أبی‌عبیدهٔ» در سال ۱۴ هجری، کشته شد. «۱»

«اصبغ بن نباته» می‌گوید:

مختار را در حالی که طفلی خردسال بود، بر زانوی امیرالمؤمنین علیه السلام دیدم که آن حضرت دست محبّت بر سر و روی او می‌کشید و می‌فرمود: «یا کَیِّس، یا کَیِّس؛ ای تیزهوش! ای تیزهوش!». «۲»

با بررسی تاریخ قیام مختار به خوبی در می‌یابیم که تعبیر امام چه قدر دقیق و حساب شده بوده است. مختار با عالی‌ترین شیوه‌های تبلیغی که حکایت از مردم‌شناسی وی می‌کرد، در مدّت کوتاهی اندیشه‌های مردم را مخاطب قرار داد و احساسات برافروخته آنان را نسبت به امام حسین علیه السلام به یکی از پرشورترین قیام‌های مسلّحانه مبدّل ساخت.

او همان کسی است که «مسلم بن عقیل»- سفیر و نماینده امام حسین علیه السلام در کوفه- هنگام ورود به کوفه با وجود بزرگان زیادی که در کوفه بودند راهیِ خانه وی شد و پس از مدّتی به خانه «هانی بن عروه» نقل مکان کرد.

هنگامی که «عبیداللَّه زیاد» با ارعاب و تهدید مردم کوفه را از اطراف مسلم پراکنده ساخت، «مختار» در قریه‌ای به نام «القفا» بود و به منظور حمایت از مسلم با تعدادی از

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۸ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۵

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴ و رجال کشی، ص ۱۲۷. احتمالًا به همین جهت که امام دوبار کلمه «کَیِّس» را در مورد مختار به کار برده است، وی ملقّب به کَیسان (تثنیه کیس) شده است. برخی فرقه کیسانیّه را منسوب به وی می‌دانند. (بحارالانوار، ج ۳۴، ص

(۳۴۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۵

همراهان خود به سوی کوفه حرکت کرد، ولی در میانه راه توسّط سربازان عبیداللَّه دستگیر و روانه زندان شد.

در تمام مدّتی که واقعه کربلا رخ داد او در زندان در کنار هم بندش- میثم تمّار، یار فداکار امیرالمؤمنین علیه السلام- به سر می‌برد.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

میثم تمّار در زندان به مختار گفت:

«إِنَّکَ تَفْلِتُ وَ تَخْرُجُ ثائِراً بِدَمِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَتَقْتُلُ هذا الْجَبّارَ الَّذی نَحْنُ فِی سِجْنِهِ، وَ تَطَأُ بِقَدَمِکَ هذا عَلی جَبْهَتِهِ وَ خَدَّیْهِ؛ تو از زندان آزادخواهی شد و به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام خواهی کرد و این ستمگری که امروز من و تو در زندان او اسیریم، به قتل خواهی رساند و با پای خود سر و صورت وی را لگدکوب خواهی کرد!». «۱»

به یقین میثم این سخنان را با این قاطعیّت از جانب خود نگفته بود، بلکه قاعدتاً این از اخبار غیبی بود که از مولایش علی علیه السلام شنیده بود.

چیزی نگذشت که حکم اعدام مختار از سوی ابن زیاد صادر شد، ولی هنگامی که مختار را پای دار آوردند، فرمان آزادی وی از سوی یزید به اطّلاع ابن زیاد رسید، زیرا عبداللَّه بن عمر- شوهر خواهر مختار- نزد یزید برای او شفاعت کرده بود.

مختار پس از آزادی، به حکم ابن زیاد کوفه را ترک کرد و در مکّه به عبداللَّه بن زبیر، که در آنجا پرچم استقلال را برافراشته بود، پیوست. «۲»

برخی از علمای شیعه که از مختار به نیکی یاد می‌کنند، انگیزه وی را از پیوستن به ابن زبیر مصلحتی و موقّت می‌دانند و می‌گویند، مختار چون «عبداللَّه بن زبیر» را در پاره‌ای از اهداف، از جمله مخالفت با امویان با خود متّحد می‌دید، به وی پیوست.

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳

(۲). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۲- ۴۴۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۶

وی در جریان محاصره مکّه توسّط سپاه شام، به دفاع از حرم امن الهی که ابن زبیر در آن پناهنده شده بود، پرداخت.

ولی این اتّحاد دوامی نداشت و سرانجام مختار چون از مقاصد ابن‌زبیر و انحرافات وی با خبر شد، از وی کناره گرفت و رهسپار کوفه شد. «۱»

مختار برای هدف بزرگی که در سر داشت- یعنی خونخواهیِ امام حسین علیه السلام- آرام و قرار نداشت و همواره صدای گرم میثم تمّار- از اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام- در گوش‌های وی طنین‌انداز بود، که تو برای خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام خواهی کرد و قاتلان را به سزای اعمالشان می‌رسانی و از این جهت تکلیفی بر دوش خود احساس می‌کرد که باید روزی به این امر عظیم اقدام کند.

این بود که ابتدا به سراغ فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام رفت و مدّتی ملازم «محمّد بن حنفیّه» شد و از او احادیث و علوم اسلامی می‌آموخت. «۲»

ورود مختار به کوفه همزمان با شکوفایی قیام توّابین بود. وی با تبلیغات گسترده به کوفیان می‌گفت: جنبش توّابین فاقد سازماندهی نظامی است و لذا نمی‌تواند موفّق و کارآمد باشد.

تبلیغات وی هر چند تا حدودی باعث شکاف در قیام توّابین شده بود، ولی چندان در جلب شیعیان موفّق نبود و در نتیجه با تحریک اشراف کوفه که از برنامه‌های مختار به وحشت افتاده بودند توسط عبداللّه بن یزید- حاکم زبیری کوفه- مجدّداً روانه زندان شد. مختار در زندان بود که قیام توّابین به شکست انجامید. «۳»

وی بار دیگر با وساطت شوهر خواهرش- عبداللّه بن عمر- از زندان آزاد شد و پس از آزادی، زمینه را برای قیام خویش مساعدتر دید. این بار نخست از امام

---

(۱). رجوع کنید به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۶ به بعد

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۵۲ «رَحَلَ الْمُخْتارُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ كانَ يُجالِسُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ وَ يَأْخُذُ عَنْهُ الْأَحادِيثَ»

(۳). مراجعه شود به: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۷۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۷

سجّاد علیه السلام اجازه خواست تا مردم را به نام آن حضرت فرا خواند و قیامش را آغاز نماید.

ولی امام علیه السلام دعوت وی را نپذیرفت، هر چند مطابق روایات از کار وی تا آنجا که مربوط به انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام بود، اظهار رضایت و خرسندی می‌نمود. «۱»

پس از آن مختار به سراغ «محمّد بن حنفیّه» رفت و دعوت خویش را به نام وی آغاز کرد. «۲»

«طبری» در تاریخش می‌نویسد:

«محمّد حنفیّه» در پاسخ تقاضاهای مختار چنین گفت:

«فَوَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ انْتَصَرَ لَنا مِنْ عَدُوِّنا بِمَنْ شاءَ مِنْ خَلْقِهِ؛ به خدا سوگند! دوست دارم خداوند به وسیله هر یک از بندگانش که خواست ما را یاری نماید». «۳»

همین پاسخ مبهم محمّد حنفیّه کافی بود که مختار قیامش را به وی منسوب کند و خود را نماینده وی معرّفی نماید.

مختار بدین وسیله شیعیان را به گرد خود جمع کرد، حتّی برخی از شیعیان، راهیِ حجاز شده تا صحّت گفتار او را مستقیماً از «محمّد حنفیّه» بشنوند. «۴»

حمایت ابراهیم اشتر- فرزند برومند مالک اشتر- که از بزرگان قبیله معروف «مَذْحِج» بود و همانند پدر بزرگوارش ارادتی تمام نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و خاندانش داشت، می‌توانست کمک بزرگی به مختار باشد.

ابراهیم نزد همه، چهره‌ای آشنا بود. ولی وی با تردید به مسأله قیام مختار

---

(۱). برخی از علمای شیعه معتقدند که عمل امام سجّاد علیه السلام به معنی نفی برنامه مختار نیست، بلکه به جهت شرایط و موقعیّت خاصّ امام سجّاد علیه السلام بوده که سخت تحت کنترل و فشار بوده است. (مراجعه شود به: تنقیح‌المقال علّامه مامقانی، شرح حال مختار)

(۲). مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۴

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۲ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱۴

(۴). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۸

می‌نگریست، حتّی ابراهیم در قیام توّابین نیز شرکت نداشت.

تردیـد ابراهیم می‌توانست برای مختار و یاران وی گران تمام شود؛ در حالی که شخصیّت نافذ و بلندآوازه وی، می‌توانست پیروزی مختار را قطعی نمایـد، این بود که مختار تمام همّت خویش را برای جـذب ابراهیم به کار بست تا آن که وی را برای حضور در این پیکار حاضر به همکاری نمود. «۱»

مختار مقـدّمات قیام را با مشورت ابراهیم اشتر فراهم نمود و تاریخ آغاز آن را شب پنج‌شـنبه ۱۴ ربیع‌الاوّل سال ۶۶ هجری قرار داد. «۲»

تحرّکات مخفیانه مختار از چشم جاسوسان حکومت مخفی نمانـد و اخبار تـدارکات قیام او به «عبداللَّه بن مطیع»- استاندار منصوب «عبداللَّه بن زبیر» در کوفه- رسید. وی که کوفه را آبستن حوادث سهمگین می‌دید سربازان حکومتی را در تمام راه‌ها گماشت و در شهر حکومت نظامی اعلام کرد.

اقدامات حاکمِ زبیریِ کوفه، موجب شد تا قیام مختار به جلو افتد. زیرا ابراهیم اشتر شب سه شنبه ۱۲ ربیع‌الاوّل سال ۶۶ ه پس از نماز مغرب با جمعی از یاران در حالی که سلاح در برداشتند به سوی منزل مختار رهسپار بود. در بین راه مأموران امنیّتی حکومت، راه را بر وی بستند ولی ابراهیم دست برد و نیزه یکی از سربازان را گرفت و درست در گلوی رئیس پلیس کوفه فرو کرد و وی را نقش بر زمین ساخت.

سربازان حاکم با دیدن این صحنه وحشت زده متواری شدند و جریان را به استاندار کوفه گزارش دادند.

این حادثه موجب شد تا مختار تصمیم بگیرد در همان شب قیامش را با شعار «یالَثاراتِ الْحُسَیْنَ» آغاز کند. «۳»

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۴

(۲). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۶ و کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱۶

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۹۸؛ فتوح ابن اعثم، ج ۶، ص ۱۰۳ و همچنین رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۸

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۷۹

این شـعار کافی بود تا بغض فشرده شده شیعیان را منفجر کند و خون را در رگ‌های ارادتمندان آن حضرت به جوش آورد. جوانان شیعه چنان فداکارانه به سـربازان حکومتی یورش بردند که تنها پس از سه روز نبرد بی‌امان شهر به تصرّف مبارزان درآمد و عبداللَّه بن مطیع- استاندار زبیری کوفه- به سوی بصره گریخت.

مختار پس از آزاد کردن کوفه بر فراز منبر رفت و خطاب به مردم گفت:

«تُبـایِعُونی عَلی کِتـابِ اللَّهِ وَ سُـنَّةِ نَبِیِّهِ وَ الطَّلَبِ بِـدِماءِ أَهْـلِ‌الْبَیْتِ، وَ جِهادِ الْمُحِلِّینَ وَ الـدَّفْعِ عَنِ الضُّعَفاءِ؛ با من بر اساس کتاب خـدا و سنّت پیامبرش و خونخواهیِ اهل‌بیت و جهاد با منحرفان و دفاع از ضعفا بیعت کنید». «۱»

ولی سه دشمن سرسخت، از سه طرف حکومت نوپای مختار را تهدید می‌کرد:

۱- حکومت شام به رهبری بنی‌مروان، از سوی شمال.

۲- حکومت عبداللَّه بن زبیر، از ناحیه جنوب (مکّه).

۳- ضد انقلاب داخلی، از اشراف و قاتلان امام حسین علیه السلام در داخل عراق.

طبیعی بود که بنی‌امیّه نمی‌توانسـتند به قدرت رسـیدن شیعیان را در عراق که قلب دنیای اسلام در آن روز بود، تحمّل کنند. این بود که عبـدالملک مروان که تازه به حکومت رسـیده بود، عبیـداللَّه بن زیاد را مأمور کرد تا قیام مختار را سـرکوب کند و خود زمام امر کوفه را بدست گیرد.

لشکر ابن زیاد در حوالی «موصل» اردو زد. مختار، ابراهیم اشتر را با هفت هزار نیرو به منطقه جنگی اعزام کرد.

ولی از آن طرف، سرشناسان کوفه و قاتلان امام حسین علیه السلام چون «شَبَث بن ربعی»، «شمر بن ذی‌الجوشن» و دیگران که به شدّت از حاکمیّت مختار و شیعیان در کوفه به وحشت افتاده بودند، در غیبت ابراهیم اشتر، فرصت را غنیمت شمرده و به بقایای

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۸. در امالی شیخ طوسی آمده است: «بایَعُوهُ عَلی کِتابِ اللّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الطَّلَبِ بِدَمِ الْحُسَیْنِ وَ الدَّفْعِ عَنِ الضُّعَفاءِ»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۰

نیروهای مختار در کوفه یورش بردند و «دارالاماره» را محاصره کردند. مختار با دفع‌الوقت، برای ابراهیم اشتر پیام داد تا سریعاً به کوفه برگردد. او نیز به یاری مختار شتافت و با قدرت، توطئه سرشناسان کوفه را سرکوب نمود.

مختار پس از سرکوبی این حرکتِ مذبوحانه در کوفه، ابراهیم اشتر را مجدّداً روانه جنگ با ابن زیاد کرد و خود به خونخواهی خاندان پیامبر پرداخت.

ابراهیم اشتر در پنج فرسخی «موصل» سپاه ابن‌زیاد را چنان درهم ریخت که عدّه‌ای از آنان در حین فرار خود را به رودخانه افکندند و غرق شدند.

در این نبرد که درست روز عاشورای سال ۶۷ هجری اتّفاق افتاد بسیاری از عناصر آلوده بنی‌امیّه چون عبیداللّه بن زیاد و حصین بن نُمَیر به هلاکت رسیدند.

ابراهیم خود با شمشیرش، ابن زیاد- آن مرد خونخوار سنگدل- را دو نیم ساخت و جسدش را سوزاند و سرش را به کوفه نزد مختار فرستاد. او نیز آن را به مدینه نزد امام سجّاد علیه السلام فرستاد که امام با دیدن آن شاد شد. «۱»

خبر هلاکت ابن زیاد، موج خوشحالی را به بنی‌هاشم هدیه کرد. در این زمینه از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَا اکْتَحَلَتْ هاشِمِیَّةٌ، وَ لَااخْتَضَبَتْ، وَ لَارُئِیَ فِی دارِ هاشِمِیٍّ دُخانٌ خَمْسَ حِجَجٍ، حَتَّی قُتِلَ عُبَیْدُاللَّهِ بْنُ زِیادٍ؛ پس از حادثه دلخراش کربلا هیچ زنی از بنی‌هاشم خود را آرایش نکرد و به مدّت پنج سال در خانه بنی‌هاشم دودی (جهت پخت غذا) به هوا برنخاست تا آن‌که (آن مرد خبیث) ابن زیاد به هلاکت رسید». «۲»

(۱). مراجعه شود به: بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۸۳- ۳۸۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۳- ۵۱۶ و ص ۵۵۶ و فتوح ابن اعثم، ج ۶، ص ۱۸۳.

در تاریخ یعقوبی چنین آمده است: «إِنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام لَمْ یُرَ ضاحِکاً قَطُّ، مُنْذُ قُتِلَ أَبُوهُ إِلَّا فِی ذلِکَ الْیَوْمِ؛ امام سجّاد از روزی که پدر بزرگوارش به شهادت رسید، خندان دیده نشد تا آن روز که سر ابن زیاد را نزدش آوردند». (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۹)

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۱

آتش انتقام از قتله کربلا- چنان پرشور و شدید بود که در فاصله اندکی جانیان کربلا را طعمه خویش ساخت. هر یک به تناسبِ عمل زشتی که مرتکب شده بودند به اشدّ مجازات به سزای اعمال ننگین خود رسیدند. این آتش نه تنها دامن سران و رهبران جنایت‌پیشه کربلا را گرفت بلکه به گفته عقاد مصری:

«هر کسی دستی دراز کرده بود یا کلمه‌ای بر زبان رانده یا کالایی از لشکر امام حسین علیه السلام ربوده، یا کاری کرده بود که از آن بوی شرکت در فاجعه کربلا شنیده می‌شد، سزای عمل خویش یا اعانت بر جرم را دریافت کرد». «۱»

«علّامه مجلسی» در بحارالانوار از قول ابن نما می‌نویسد:

«شمر در روز عاشورا شتر مخصوص امام حسین علیه السلام را به غنیمت گرفت و در کوفه به شکرانه قتل آن حضرت شتر را ذبح کرده و گوشتش را بین دشمنان آن حضرت تقسیم نمود. مختار دستور داد تمام آن خانه‌هایی که این گوشت در آن وارد شده ویران کردند و همه‌افرادی که با علم و آگاهی از آن گوشت خوردند، اعدام شدند!!». «۲»

مختار در اجرای مجازات چنان جدّی بود که کار از قتل قاتلان گذشته و به سوختن، ویران کردن خانه‌های آنها که محلّ توطئه و خیانت بود رسید. ولی همه این سخت‌گیری‌ها را چیزی جز عدالت و دادگری نمی‌توان دانست چرا که جنایات آنها بیش از این بود.

آخرین نبرد ..... ص : ۶۸۱

تعدادی از سران جنایتکار کوفه که از شمشیر مختار زخم‌دار شده بودند در بصره نزد مصعب بن زبیر- برادر عبداللّه بن زبیر- جمع شده بودند. «شَبَث بن ربعی» و

---

(۱). ابوالشهداء، عبّاس محمود عقّاد، ترجمه محمد کاظم معزّی، ص ۲۰۵ (با اندکی تصرّف)

(۲). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۷۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۲

«محمّد بن اشعث» از جنایت‌کاران کربلا از جمله آنها بودند. آنان مدام مصعب را به جنگ با مختار تحریک می‌کردند. «۱»

«دینوری» تعداد فراریان کوفه را که در بصره اجتماع کرده بودند حدود ده هزار نفر می‌داند. «۲»

سرانجام مصعب از سربازان خود و فراریان کوفه، لشکری را فراهم ساخت و به سوی مختار تاخت.

مختار نیز بدون آن‌که از ابراهیم اشتر- که در آن وقت در شمال عراق (موصل) حضور داشت- یاری بطلبد لشکری را با فرماندهی «احمر بن شُمَیط» به جنگ مصعب فرستاد. ولی سپاه مختار در این جنگ متحمّل شکست سهمگینی شد. «ابن شمیط» فرمانده سپاه مختار با تعداد بسیاری از یاران خود کشته شد و لشکر مختار درهم شکست. مصعب پس از شکست سپاه مختار به سوی کوفه شتافت و مختار و بقایای سربازانش را کشت.

تاریخ کشته شدن مختار به نقل طبری ۱۶ رمضان سال ۶۷ ه بوده است وی در آن هنگام ۶۳ سال داشت. «۳»

مصعب پس از تصرّف کوفه، ابراهیم اشتر را به کوفه فرا خواند، وی نیز بدون مقاومت به کوفه آمد و مصعب از وی به گرمی استقبال کرد. «۴»

با سقوط حکومت مختار در کوفه، عراق در تحت سیطره زبیریان قرار گرفت و بدین ترتیب یک بار دیگر کوفه از حاکمیّت شیعیان و ارادتمندان اهل‌بیت علیهم السلام خارج شد.

چیزی نگذشت که در سال ۷۲ ه «عبدالملک مروان» سپاه عظیمی را به جنگ مصعب به سوی کوفه روانه کرد. در آن جنگ ارتش مصعب شکست خورد و معصب

---

(۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵۸

(۲). اخبارالطوال، ص ۳۰۴

(۳). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۷۷

(۴). اخبار الطوال، ص ۳۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۳

در سن ۳۶ سالگی و ابراهیم اشتر در سن ۴۰ سالگی کشته شدند و عراق به دست مروانیان افتاد.

وقتی که سر بریده مصعب را نزد عبدالملک مروان نهادند، ابومسلم نخعی- مردی از عرب- برخاست و گفت:

«من در همین دارالاماره دیدم که سر بریده حسین بن علی علیه السلام را جلو ابن زیاد نهادند، و چندی بعد سر بریده ابن زیاد را در همین نقطه جلوی مختار دیدم و مدّتی بعد سر مختار را نزد مصعب و اینک سر مصعب را نزد تو می‌بینم (تا روزگار با تو چه کند؟!)».

عبدالملک از شنیدن این سخن، سخت به وحشت افتاد و دستور داد آن محل را ویران کنند. «۱»

یکسره مردی ز عرب هوشمند گفت به عبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه‌گاه زیر همین قبّه و این بارگاه

بودم و دیدم بر ابن زیاد آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان طلعت خورشید ز رویش نهان

بعد ز چندی سر آن خیره سر بُد برِ مختار به روی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد دست خوش او سرِ مختار شد

این سرِ مصعب به تقاضای کار تا چه کند با تو دگر روزگار!

***

تحلیل و جمع‌بندی ..... ص : ۶۸۳

چنان که ملاحظه شد جوهره اصلی قیام مختار چیزی جز خونخواهیِ امام حسین علیه السلام و انتقام از جانیان کربلا نبود و مختار به خوبی از عهده این هدف برآمد.

---

(۱). مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۴

وی با انتخاب شعار حرکت آفرین «یالَثاراتِ الْحُسَیْنِ» خون‌های جوانان شیعه را در رگ‌هایشان به جوش آورد.

بدیهی بود در آن روزگار هیچ شعاری تا این اندازه نمی‌توانست در ایجاد شور و هیجان انتقام، مؤثّر و کارساز باشد.

از سوی دیگر وی با ایجاد رابطه با فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام به ویژه «محمّد حنفیّه» و فرستادن سرهای جنایت‌کاران کربلا به نزد امام سجّاد علیه السلام به واقع رهبری معنوی و پشت پرده قیام را با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پیوند داد.

او همواره خود را نماینده «محمّد حنفیّه» معرّفی می‌کرد و رهبری قیام را به او نسبت می‌داد و روزی که کوفه را فتح کرد مردم را به شرط خونخواهی امام‌حسین علیه السلام و اهل‌بیت آن حضرت، به بیعت خویش فراخواند.

هر چند حکومت مختار دوام چندانی نیافت و سرانجام به دست مصعب برچیده شد، ولی هرگز نمی‌توان او را فردی شکست‌خورده دانست. او به هدف بلند خویش که همان انتقام از قاتلان و جانیان کربلا بود به خوبی رسید و بارها قلب امام سجّاد علیه السلام و بنی‌هاشم را خرسند نمود، هر چند سرانجام وجود خودش فدای این راه شد.

سر در ره جانانه فدا شد، چه بجا شد از گردنم این دَیْن ادا شد، چه بجا شد!

از خون دلم بسته حنا بر سر انگشت خون دلم انگشت نما شد، چه بجا شد!

د) انقراض بنی‌امیّه ..... ص : ۶۸۴

اشاره

بررسی تاریخ حکومت بنی‌امیّه به خوبی نشان می‌دهد که حکومت کوتاه هشتاد ساله آنها، جز در سال‌های محدودی، مملوّ از مخاطرات، نابسامانی‌ها، درگیری‌ها، مشکلات عظیم و جابجایی‌های سریع بود.

در این مدّت که تقریباً برابر عمر طبیعی یک انسان است. چهارده نفر از آل ابوسفیان و آل مروان زمام حکومت را یکی پس از دیگری در دست گرفتند که بعضی

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۵

از آنها حکومتشان فقط حدود یک، یا چند ماه و بعضی فقط هفتاد روز بوده است.

طولانی‌ترین حکومت، حکومتِ «عبدالملک» بود که حدود بیست سال به طول انجامید و شاید علّتش این بود که به توصیه‌های «حجّاج» گوش نداد و دست از خونریزی «بنی‌هاشم» کشید. «۱»

در واقع بنی‌امیّه پس از شهادت امام حسین علیه السلام روی آرامش به خود ندیدند، همواره با قیام‌ها و نهضت‌های خونینی مواجه بودند که مایه اصلی همه آنها خونخواهی امام حسین علیه السلام بوده است.

جنبش‌ها یکی پس از دیگری از گوشه و کنار شکل می‌گرفت و توده‌های مختلف مردم را حول شعارهایی چون «یالَثاراتِ الْحُسَیْنِ» و «الرِّضا مِنْ أَهْلِ‌الْبَیْتِ» و «الرِّضا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» که سکّه رایج آن روزگار بود، جمع می‌کرد و هر از چندی، قسمتی از قلمرو حکومت بنی‌امیّه از سیطره آنان خارج می‌شد. عراق، حجاز، شام و بالاخره خراسان در تب و تاب این انقلاب‌ها می‌سوخت.

به واقع شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله خطّ بطلانی بود بر چهل سال تبلیغات مسموم بنی‌امیّه که با نیرنگ و فریب، خود را دولت اسلامی جا زده بودند.

حماسه امام حسین علیه السلام چهره اسلام واقعی را به مردم نشان داد و نقاب از چهره دروغ‌گویان اموی برداشت و نامشروع بودن سلطنت آنان را به اثبات رساند.

بررسی تاریخ آن قیام‌ها بیان‌گر این واقعیّت است که توده‌های مردم آن روزگار به هیچ شعاری جز خونخواهی امام حسین علیه السلام و انتقام از بنی‌امیّه، وقعی نمی‌نهادند.

حتّی عبّاسیان که آخرین ضربه را بر آل ابوسفیان وارد آورده بودند در پناه همین شعار به مقاصد خویش رسیدند و بر مرکب خلافت سوار شدند.

***

---

(۱). مراجعه شود به: پیام امام، ج ۶، ص ۴۱۸ و ج ۳، ص ۵۹۴، ذیل خطبه ۸۷

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۶

قیام عبّاسیان و انتقام از بنی‌امیّه ..... ص : ۶۸۶

به شهادت تاریخ، اوّلین جرقّه قیامی که به «قیام عبّاسیان» شهرت دارد، در سال ۱۳۲ ه توسّط گروهی از شیعیان به رهبری ابومسلم

خراسانی در خراسان زده شد.

آنان به قصد انتقام از بنی‌امیّه که ننگ فاجعه کربلا را در پرونده سیاه خویش داشتند، شوریدند و با شعار «الرِّضا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» پا به میدان مبارزه گذاشتند، ولی بنی‌العبّاس (شاخه‌ای از بنی‌هاشم) از غفلت و ناآگاهی مردم در شناختِ مصادیق واقعی اهل‌بیت، احساساتِ به هیجان آمده شیعیان را به نفع خود مصادره کردند؛ ولی به یقین مؤثّرترین عامل پیروزی آنان در قلع و قمع کردن بنی‌امیّه، همان شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام و شرح مظلومیّت خاندان آن حضرت بوده است. آنان با انتخاب این شعار، آتش خشم مردم را بر ضدّ بنی‌امیّه برافروختند و سرانجام بساط حکومت ننگین بنی‌امیّه را برچیدند.

به نقل «ابن ابی‌الحدید» هنگامی که سر بریده مروان آخرین خلیفه اموی را نزد «ابوالعبّاس سفّاح»- نخستین خلیفه عبّاسی- آوردند «ابوالعبّاس» سجده‌ای طولانی به جا آورد و آنگاه سر از سجده برداشت و خطاب به سر بریده «مروان» گفت:

«خدا را سپاس می‌گویم که انتقام مرا از تو و قبیله‌ات گرفت و مرا بر تو پیروز کرد».

آنگاه افزود: «اینک دیگر باکی از مرگ ندارم زیرا من با کشتن دو هزار تن از بنی‌امیّه، انتقام خون حسین علیه السلام را گرفتم». «۱»

شگفتی‌های تاریخ! ..... ص : ۶۸۶

در تاریخ زندگی بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس می‌خوانیم:

«هنگامی که «عبداللَّه سفّاح» نخستین خلیفه عباسی بر تخت قدرت نشست، در

---

(۱). شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۳۰؛ همچنین مراجعه شود به: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۷

فکر بود که چگونه از سران بنی‌امیّه انتقام سختی بگیرد. در همین ایّام، سران بنی‌امیّه که پراکنده شده بودند، به او نامه نوشتند و از او امان خواستند.

«سفّاح» از فرصت استفاده کرد و پاسخ محبّت‌آمیزی به آنها داد و نوشت که به کمک آنها سخت نیازمند است و آنان را مورد عطا و بخشش قرار خواهد داد؛ لذا سران «آل‌زیاد» و «آل مروان» و خاندان معاویه دعوت او را پاسخ گفتند و نزد او حاضر شدند.

«سفّاح» دستور داد کرسی‌هایی که به زیور طلا و نقره آراسته برای آنها نصب کردند و این شگفتی مردم را برانگیخت که چرا «سفّاح» با این جنایتکاران چنین رفتار می‌کند.

در این موقع یکی از درباریان وارد مجلس شد و به «سفّاح» خبر داد که مردی ژولیده و غبارآلود از راه رسیده و درخواست ملاقات فوری دارد.

«سفّاح» با این اوصاف او را شناخت، گفت: قاعدتاً باید «سُدَیْفِ» شاعر باشد؛ بگویید وارد شود.

«بنی‌امیّه» با شنیدن نام «سُدیف» رنگ از چهره‌هایشان پرید و اندامشان به لرزه درآمد؛ زیرا می‌دانستند او شاعری توانا، فصیح، شجاع و از دوستان و شیعیان علی علیه السلام و از دشمنان سرسخت بنی‌امیّه است.

«سُدیف» وارد شد؛ هنگامی که نگاهش به بنی‌امیّه افتاد، اشعار تکان‌دهنده‌ای در مورد ظلم‌های بنی‌امیّه بر بنی‌هاشم قرائت کرد که از جمله آنها این دو بیت بود:

وَ اذْکُرُوا مَصْرَعَ الْحُسَیْنِ وَ زَیْدٍ وَ قَتِیلٍ بِجانِبِ الْمِهْرَاسِ

وَ الْقَتِیلَ الَّذِی بِحَرَّانَ أَضْحَی ثاوِیاً بَیْنَ غُرْبَةٍ وَ تَنَاسِ

«به یادآورید! محلّ شهادت حسین علیه السلام و زید را و آن شهیدی که در مهراس (اشاره به شهادت حمزه در احد) شربت

شهادت نوشید.

و آن شهیدی که در حرّان به شهادت رسید و تا شامگاهان در تنهایی بود و (حتّی جنازه او) به فراموشی سپرده شد».

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۸

(اشاره به شهادت «ابراهیم بن محمّد» یکی از معاریف بنی‌هاشم و بنی‌عبّاس در سرزمین حرّان در نزدیکی مرزهای شمالی عراق است). «۱»

«سفّاح» دستور داد خلعتی به «سُدیف» بدهند و به او گفت: فردا بیا تا تو را خشنود سازم و او را مرخص نمود؛ سپس رو به بنی‌امیّه کرد و گفت: سخنان این برده و غلام بر شما گران نیاید، او حق ندارد درباره موالی خود سخن بگوید؛ شما مورد احترام من هستید (بروید و فردا بیایید!)

بنی‌امیّه پس از بیرون آمدن از نزد سفّاح به مشورت پرداختند. بعضی گفتند: بهتر آن است که فرار کنیم؛ ولی گروه بیش‌تری نظر دادند که خلیفه وعده نیکی به ما داده و «سُدیف» کوچکتر از آن است که بتواند نظر خلیفه را برگرداند.

فردا همه نزد «سفّاح» آمدند؛ او دستور پذیرایی از بنی‌امیّه را داد؛ ناگهان «سُدیف» شاعر وارد شد و رو به سفّاح کرد و گفت:

«پدرم فدایت باد! تو انتقام گیرنده خونهایی؛ تو کشنده اشراری». سپس اشعار بسیار مهیّجی خواند که از ظلم و بیدادگری بنی‌امیّه مخصوصاً از ظلم آنها بر شهیدان کربلا سخن می‌گفت.

«سفّاح» ظاهراً برآشفت و به «سُدیف» گفت: تو در نظر من احترام داری؛ ولی برگرد و دیگر از این سخنان مگو و گذشته را فراموش کن.

بنی‌امیّه از کاخ «سفّاح» بیرون آمدند و به شور پرداختند؛ گفتند: باید از خلیفه بخواهیم «سُدیف» را اعدام کند و گرنه سخنان تحریک‌آمیز او ما را گرفتار خواهد کرد.

«سفّاح» شب هنگام «سُدیف» را احضار کرد و گفت: وای بر تو چرا این قدر عجله می‌کنی؟!

«سُدیف» گفت: «پیمانه صبر من لبریز شده و بیش از این تحمّل ندارم. چرا از آنها انتقام نمی‌گیری؟» سپس بلند بلند گریه کرد و اشعاری در مظالم بنی‌امیّه بر بنی‌هاشم

---

(۱). معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۸۹

خواند که سفّاح را تکان داد و به شدّت گریست. «سُدیف» نیز آن قدر گریه کرد که از هوش رفت؛ هنگامی که به هوش آمد «سفّاح» به او گفت روز آنها فرا رسیده و به مقصودت خواهی رسید! برو امشب را آرام بخواب و فردا بیا. امّا «سُدیف» آن شب به خواب نرفت و پیوسته با خدا مناجات می‌کرد و از او می‌خواست سفّاح به وعده‌اش وفا کند.

«سفّاح» روز بعد برای اغفال بنی‌امیّه دستور داد، منادی ندا کند که امروز روز عطا و جایزه است. مردم به طرف قصر هجوم آوردند و درهم و دینارهایی در میان آنها پخش شد. سفّاح چهارصد نفر از غلامان نیرومند خود را مسلّح ساخت و دستور داد هنگامی که من عمامه را از سر برداشتم، همه حاضران را به قتل برسانید.

سفّاح در جای خود قرار گرفت و رو به بنی‌امیّه کرد و گفت: امروز روز عطا و جایزه است؛ از چه کسی شروع کنم؟ آنها برای خوشایند سفّاح گفتند: از بنی‌هاشم شروع کن!

یکی از غلامان که با او تبانی شده بود، گفت: «حمزة بن عبدالمطّلب» بیاید و عطای خود را بگیرد.

سُدیف که در آنجا حاضر بود، گفت: حمزه نیست. سفّاح گفت: چرا؟ گفت زنی از بنی‌امیّه به نام «هند» «وحشی» را واداشت تا او

را به قتل برساند؛ سپس جگر او را بیرون آورد و زیر دندان گرفت.

سفّاح گفت: عجب! من خبر نداشتم، دیگری را صدا بزن.

غلام صدا زد: «مسلم بن عقیل» بیاید و عطای خود را بگیرد.

خبری نشد؛ سفّاح پرسید: چه شده؟ سدیف در جواب گفت: «عبیداللّه بن زیاد» او را گردن زد و طناب به پای او بست و در بازارهای کوفه گردانید.

سفّاح گفت: عجب! نمی‌دانستم؛ دیگری را طلب کنید و غلام همچنان ادامه داد و یک یک را صدا زد، تا به امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العبّاس و زید بن علی و ابراهیم

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۰

بن محمّد رسید و بنی‌امیّه هنگامی که این صحنه را دیدند واین سخنان را شنیدند، به مرگ خود یقین پیدا کردند. اینجا بود که آثار خشم وغضب در چهره سفّاح کاملًا نمایان شد و با چشمش به سُدیف اشاره کرد و «سُدیف» اشعاری انشاء کرد که از جمله دو بیت زیر است:

حَسِبَتْ أُمَیَّةُ أَنْ سَتَرْضَی هاشِمُ عَنْها وَ یَذْهَبُ زَیْدُهَا وَ حُسَیْنُهَا

کَذِبَتْ وَ حَقِّ مُحَمَّدٍ وَ وَصِیِّهِ حَقّاً سَتُبْصِرُ مَا یُسِیءُ ظُنُونَهَا

«بنی‌امیّه پنداشتند که بنی‌هاشم به آسانی از آنها خشنود می‌شوند و حسین بن علی علیه السلام و زید را فراموش می‌کنند.

دروغ گفتند! به حقّ محمّد و وصیّ او سوگند! که به زودی چیزهایی می‌بینند که به اشتباه خود پی می‌برند».

سفّاح با صدای بلند گریه کرد و عمامه را از سر انداخت و سخت آشفته شد و صدا زد:

«یالَثاراتِ الْحُسَیْنِ، یالَثاراتِ بَنِی‌هاشِمٍ؛ ای خونخواهان امام حسین و ای خونخواهان بنی‌هاشم!».

غلامان با مشاهده این علامت از پشت پرده‌ها بیرون آمدند و با شمشیر به جان سران بنی‌امیّه افتادند و طولی نکشید که جسد بی‌جان همه آنها بر زمین افتاد. «۱»

جالب آن که امیرمؤمنان علیه السلام در یک پیش‌بینی عجیب در ارتباط با حکومت بنی‌امیّه و انقراض سریع آنان فرموده بود:

«حَتَّی یَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْیا مَعْقولَةٌ عَلَی بَنِی أَمَیَّةَ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا؛ وَ تُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَ لَایُرْفَعُ عَنْ هذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَ لَا سَیْفُهَا، وَ کَذَبَ الظَّانُّ لِذلِکَ.

بَلْ هِیَ مَجَّةٌ مِنْ لَذِیذِ الْعَیْشِ یَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ یَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً؛ بعضی گمان

---

(۱). تاریخ ابی‌مخنف لوط بن یحیی (مطابق نقل منهاج البراعه علّامه خویی، ج ۷، ص ۲۲۳ به بعد)؛ مراجعه شود به: پیام امام، ج ۶، ص ۴۹۵- ۴۹۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۱

کردند دنیا به کام بنی‌امیّه است و همه خوبی‌هایش را به آنان می‌بخشد و آنها را از سرچشمه زلال خود سیراب می‌سازد (و نیز گمان کردند که) تازیانه و شمشیر آنها از سر این امّت برداشته نخواهد شد، کسانی که چنین گمان می‌کنند، دروغ می‌گویند (و در اشتباهند) چه این‌که سهم آنها از زندگی لذّت‌بخش، جرعه‌ای بیش نیست، که زمان کوتاهی آن را می‌چشند، سپس (قبل از آن که آن را فرو برند) بیرون می‌افکنند!». «۱»

***

این بخش را با سخنی از «عبّاس محمود عقّاد»- دانشمند مصری- به پایان می‌بریم، وی می‌نویسد:

«دست‌آورد یکی از روزهای دولت بنی‌امیّه (فاجعه روز عاشورا) این شد که کشوری با آن وسعت و پهناوری، به اندازه عمر طبیعی یک انسان نپایید و از چنگشان بیرون رفت. امروز که عمر گذشته هر دو طرف را در ترازو می‌گذاریم و حساب برد و باخت هر یک را می‌سنجیم پیروزمندِ روزِ کربلا (یزید) را، مغلوب‌تر از مغلوب و شکست خورده‌تر از شکست خورده می‌بینیم و پیروزی را کاملًا با حریف او (امام حسین علیه السلام) می‌یابیم». «۲»

جمع بندی پایانی ..... ص : ۶۹۱

با یک بررسی دقیق پیرامون تاریخ حماسه‌ساز عاشورای حسینی به این نتیجه می‌رسیم که عاشورا و کربلا با گذشت زمان از صورت یک حادثه تاریخی بیرون آمده و تبدیل به یک مکتب شده است، مکتبی انسان‌ساز و افتخارآفرین!

نه تنها برای مسلمین جهان بلکه از مرزهای اسلام نیز فراتر رفته و طبق مدارک موجود، تحسین بسیاری از متفکّران جهان را برانگیخته و از آن به عنوان الگویی برای

---

(۱). نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷

(۲). ابوالشهداء، نوشته‌عبّاس محمود عقّاد، ترجمه محمد کاظم معزّی، ص ۲۰۶- ۲۰۸. (با اندکی تصرّف)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۲

نجات و رهایی ملّت‌های مظلوم و ستمدیده یاد می‌کنند، و مکتبش را مکتب ظلم ستیزی و زندگی با عزّت و شرف و آزادی می‌دانند.

جالب این که بنیانگذار این مکتب و یاران وفادار و پاکباخته‌اش، راهکارهای وصول به این هدف را عملًا با رشادت‌ها و شجاعت‌ها و پایمردی‌ها و با سخن از طریق خطبه‌ها به همگان آموختند و نشان دادند که حتّی جمعیّت‌های اندک، امّا شجاع و با انگیزه الهی می‌توانند در برابر انبوه دشمنان بایستند و بر آنها پیروز شوند و به اهداف والای خود برسند.

امیدواریم در دنیای امروز که ظالمان و ستمگران بی‌رحم، برای نوشیدن خون مظلومان به پا خاسته‌اند، ملّت‌های ستمدیده با الهام گرفتن از حماسه عاشورا به پا خیزند و شرّ آنان را از جهان براندازند؛ آری:

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز ظالم از خون دل مظلوم می‌نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم حسین خون پاکش بر بساط ظلم می‌جوشد هنوز

السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ، وَ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَ عَلی أَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلی أَصْحابِ الْحُسَیْنِ.

پایان

اربعین ۱۴۲۶ برابر با ۱۱/ ۱/ ۱۳۸۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۳

بخش ششم: اشعار برگزیده

اشاره

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۵

اشاره:

پس از حادثه جانگـداز و حماسه آفرین کربلا، شاعران فراوانی آن را به نظم درآورده‌انـد ولی هر یک، با نگاهی به سـراغ این واقعه رفته است. جمعی بُعـد مظلـومیّت آن را به تصویر کشـیده‌اند، گروهی به ابعـاد عرفـانی آن پرداخته‌انـد و دسـته‌ای نیز حمـاسه و ظلم ستیزی آن را مورد توجّه قرار داده‌انـد. هر یـک از این ابعـاد و دیگر ابعـاد این حادثه، بیانگر عمق نفوذ عاشورا در عرصه شـعر و هنر است.

اصولًا تصویری که شاعر در قالب نظم و با زبان هنر ترسـیم می‌کنـد، تشـریح دلنشـین، عمیق و روان از یک ماجراست و هنگامی که این تصویر آمیخته با اعتقاد، ایمان و واگویی دغـدغه‌های جامعه بشـری باشـد، به مانـدگاری اثرش بیشتر کمک می‌کنـد. از این رو، می‌توان از بهترین رموز ماندگاری واقعه کربلا را، زبان شعر و ادب و هنر دانست.

شاعران فراوانی از عرب و عجم این حادثه را به نظم کشـیده‌اند، ولی در این میان پاره‌ای از آثار مورد توجّه بیشتری قرار گرفته است تـا آنجـا که گاه برخی از آنها وِرد زبان مردم و شـعاری برای مبارزه و به خروش آوردن مظلومان بوده است، تأثیرگـذاری این گونه شعر و شـعار در پاره‌ای از اوقات از ده‌ها سخنرانی بیشتر است؛ به مظلومان جرأت و جسارت برای گرفتن حقّ خود می‌دهد و ظالمان را دچار وحشت و

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۶

اضطراب می‌سازد.

مـا در این بخش، قسـمتی از اشـعار مهمّ عجم و عرب را می‌آوریم، پـاره‌ای از این اشـعار حماسـی، پـاره‌ای سوگواره و پاره‌ای دیگر آمیخته‌ای از «سوگ و حماسه» است.

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۷

اشعار فارسی «۱» ..... ص : ۶۹۷

جلوه گاه حق ..... ص : ۶۹۷

تا ابد جلوه گَه حقّ و حقیقت سر توست معنی مکتب تفویض علی اکبر توست
ای حسینی که تویی مظهر آیات خدا این صفت از پدر و جدّ تو در جوهر توست
درس مردانگی عبّاس به عالم آموخت ز آن که شد مست از آن باده که در ساغر توست
طفل شش ماهه تبسّم نکند، پس چه کند؟ آن که بر مرگ زند خنده علی اصغر توست
ای که در کربلا بی کس و یاور گشتی چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست
(بأبی أنتَ و أُمّی) که تویی مکتب عشق عشق را مظهر و آثار علی اصغر توست
ای حسینی که به هر کوی عزای تو بپاست عاشقان را نظری در دَمِ جان پرور توست
خواست «مهران» بزند بوسه سراپای تو را دید هر جا اثر تیر ز پا تا سر توست
«احمد مهران»

(۱) این اشعار از کتاب «اشک شفق» گرفته شده است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۶۹۸

نور خدا ..... ص : ۶۹۸

قامتت را چو قضا بهر شهادت آراست با قضا گفت مشیّت که قیامت برخاست

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

نه بقا کرد ستمگر نه بجا ماند ستم ظالم از دست شد و پایه مظلوم بجاست

زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز قفاست

دولت آن یافت که در پای تو سر داد ولی این قبا راست که بر قامت هر بی سر و پاست

تو در اوّل سر و جان باختی اندر ره عشق تا بدانند خلایق، که فنا شرط بقاست

منکسف گشت چو خورشیدِ حقیقت بجمال گر بگریند ز غم دیده ذرّات رواست

رفت بر عرشه نی تا سرت ای عرش خدا کرسی و لوح و قلم بهر عزای تو بپاست

«فؤاد کرمانی»

***

مهر آزادگی ..... ص : ۶۹۸

بزرگ فلسفه قتل شاه دین حسین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی، نی بزیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است

همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافیست اگر چه گریه بر آلام قلب، تسکین است

ببین که مقصد عالی وی چه بود ای‌دوست که درک آن سبب عزّ و جاه و تمکین است

ز خاک مردم آزاده بوی عشق آید نشان شیعه و آثار پیروی این است

«خوشدل تهرانی» «۱»

***

حماسه آفرین ..... ص : ۶۹۹

نازم حسین را که چو در خون خود تپید شیواترین حماسه عالم بیافرید

دیدی دقیق باید و فکری دقیق‌تر تا پی برد به نهضت آن خسرو رشید

قامت چو زیر بار زر و زور خم نکرد در پیش عزم و همّت وی آسمان خمید

تا ننگرد مذلّت و خواری و ظلم و کفر داغ جوان و مرگ برادر به دیده دید

---

(۱) رجوع کنید به: دیوان خوشدل تهرانی، ص ۲۴۰- ۲۴۴

بربسته بود باب فضیلت به روی خلق گر قتل او نمی‌شدی این باب را کلید

برگی بود ز دفتر خونین کربلا هر لاله و گلی که به طَرْفِ چمن دمید
از دامن سپید شریعت زدود و شست با خون سرخ خویش، سیه کاری یزید
یکسان رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت در دین ما سیه نکند فرق با سفید
بُد تشنه عدالت و آزادی بشر آن العطش که از دل پر سوز می‌کشید
چونان که گفت خواهر خود را اسیر باش آزاد تا جهان شود از قیدِ هر پلید
بانوی بانوان جهان آنکه روزگار بعد از علی خطابه سرایی چو وی ندید
لطف کلامش از «امِنَ الْعَدْل» بین که ساخت رسوا یزید و پرده اهل ستم درید
خوشبخت ملّتی که از این نهضت بزرگ گردد ز روی معرفت و عقل مستفید
(خوشدل) دریغ و درد که ما بهره کم بریم زین نهضت مقدّس و زین مکتب مفید
«خوشدل تهرانی»

***

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۱

همّت بلند ..... ص : ۷۰۱

ز آن لحظه که دادی به ره دوست سرت را بردی ز میان دشمن بیدادگرت را
گفتی که شوم کشته و خواری نکشم من نازم بچنین همّت و اوج نظرت را
ای طایر عرشی که جهان زیر پر تست با آنکه شکستند همه بال و پرت را
تو کشته شدی تا که نمیرد شرف و عدل خوش زنده نمودی ره و رسم پدرت را
چون کُحل بصر خاک سر کوی تو باشد دِه اذن که بر دیده کشم خاک درت را
بر باغ جنان دل ندهد هر که ببیند شش گوشه قبر تو و اکبر پسرت را
دیدی به سرِ نعش پسر، پیشتر از خویش در آه و فغان خواهر والاگهرت را
تا جان ندهی بر سر نعش علی اکبر بنشاند ز اشک بصر خود شررت را
دشمن نه همین فرق علمدار تو بشکست از داغ برادر بشکستی کمرت را
گفتی و ستاره ز بصر ریخت سکینه کای شمس امامت تو چه کردی قمرت را
چون اصغر ششماهه در آغوش تو جان داد این صحنه جانسوز زد آتش جگرت را
«خوشدل تهرانی»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۲

دانشگاه ایمان ..... ص : ۷۰۲

نازم آن آموزگاری را که در یک نصف روز دانش‌آموزان عالم را چنین دانا کند
ابتدا قانون آزادی نویسد در جهان بعد از آن با خون هفتاد و دو تن امضا کند
هر که باشد چون حسین آزاد و دیندار و شجاع حرف باطل را نباید از کسی اصغا کند
نقد هستی داد و هستی جهان یکجا خرید عاشق آن باشد که چون سودا کند یکجا کند

پرچم دین چون بجا ماند از فداکاری اوست تا قیامت پرچمش را دست حق بر پا کند

ز امر حق، تسلیم نامردان نشد تا در جهان زورگویی از کتاب زندگی الغا کند

بود چون جویای آب از چشمه آزادگی تشنه لب جان داد تا آن چشمه را پیدا کند

عقل مات آمد ز دانشگاه سیّار حسین کاین چنین غوغا بپا در صحنه دنیا کند

درس آزادی از آن رو ساخت توأم با عمل تا جنایت پیشگان را در جهان رسوا کند

آن کسی را شیعه بتوان گفت کو از جان و دل در حیات خویش این برنامه را اجرا کند

«شاهد»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۳

عشق بازی ..... ص : ۷۰۳

عشق بازی کار هر شیّاد نیست این شکار دام هر صیّاد نیست

عاشقی را قابلیّت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است

عشق از معشوق اوّل سر زند تا به عاشق جلوه دیگر کند

تا به حدّی که برد هستی از او سر زند صد شورش و مستی از او

شاهد این مدّعا خواهی اگر بر حسین و حالت او کن نظر

روز عاشورا در آن میدان عشق کرد رو را جانب سلطان عشق

بار الها این سرم، این پیکرم این علمدار رشید، این اکبرم

این سکینه، این رقیّه، این رباب این عروس دست و پا خون در خضاب

این من و این ساربان این شمر دون این تن عریان میان خاک و خون

این من واین ذکر یارب یا ربم این من و این ناله‌های زینبم

پس خطاب آمد ز حق کی شاه عشق ای حسین ای یکّه تاز راه عشق!

گر تو بر من عاشقی ای محترم پرده بَرکش من به تو عاشق ترم

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۴

هر چه بودت داده‌ای در راه ما مرحبا صد مرحبا خود هم بیا

لیک خود تنها نیا در بزم یار خود بیا و اصغرت را هم بیار

خوش بود در بزم یاران بلبلی خاصه در منقار او برگ گلی

خود تو بلبل، گل علی اصغرت زودتر بشتاب سوی داورت

***

جان جهان ..... ص : ۷۰۴

لاله پر ژاله و از داغ عطش سوزان است ماه از هاله غم، خاک بسر افشان است

گل توحید مگر گشته خدایا پر پر که بهر جا نگرم یک ورق از قرآن است

آنکه خود جامه خلقت به تنِ عالم کرد یا رب از چیست که در دشت بلا عریان است

وای از این غم که عدالت شده پامال ستم بدن جان جهان زیر سم اسبان است

در تنور آتش طور است و سر ثاراللّه قلب زهرا ز لب خشک پسر بریان است

میزبان دو جهان، سیّد و سالار جنان از کجا آمده بنگر به کجا مهمان است

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۵

شد سر سرّ خدا، شاهد طوفان بلا گرچه هر درد و غمی را غم او درمان است

این جهان گذران، جای طرب نیست «حسان» که به خاکستر و خون، خفته چنین سلطان است

«حسان چایچیان»

***

قربانی اسلام ..... ص : ۷۰۵

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها هر جا ز فراق تو، چاک است گریبان‌ها

ای گلشن دین سیراب، با اشک محبّانت از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان‌ها

بسیار حکایت‌ها، گردیده کهن امّا جانسوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها

یکجان به ره جانان، دادی و خدا داند کز یاد تو چون سوزد تا روز جزا جان‌ها

در دفتر آزادی، نام تو بخون ثبت است شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها

اینسان که تو جان دادی، در راه رضای حق آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها!

قربانی اسلامی، با همّت مردانه ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان‌ها

«دکتر ناظر زاده کرمانی»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۶

ا

اشک شفق ..... ص : ۷۰۶

ای در غم تو ارض و سما خون گریسته ماهی در آب و وحش به هامون گریسته

وی روز و شب بیاد لبت چشم روزگار نیل و فرات و دجله و جیحون گریسته

از تابش سرت به سنان چشم آفتاب اشک شفق به دامن گردون گریسته

در آسمان ز دود خیام عفاف تو چشم مسیح، اشک جگر خون گریسته

با درد اشتیاق تو در وادی جنون لیلی بهانه کرده و مجنون گریسته

تنها نه چشم دوست بحال تو اشکبار خنجر بدست دشمن تو خون گریسته

آدم پی عزای تو از روضه بهشت خرگاه درد و غم، زده بیرون گریسته

«حجّت الاسلام نیّر»

***

خاک شهیدان ..... ص : ۷۰۶

ای که به عشقت اسیر، خیل بنی‌آدمند سوختگان غمت با غم دل خرّمند

هر که غمت را خرید عِشرت عالم فروخت با خبران غمت بی‌خبر از عالمند

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۷

در شکن طرّه‌ات بسته دل عالمی است و آن همه دل بستگان عقده گشای همند

تاج سر بوالبشر خاک شهیدان تست کاین شهدا تا ابد فخر بنی‌آدمند

در طلبت اشک ماست رونق مرآت دل کاین دُرَرِ با فروغ، پرتو جام جمند

چون بجهان خرّمی جز غم روی تو نیست باده کشان غمت، مست شراب غمند

عقد عزای تو بس سنّت اسلام و بس سلسله کائنات حلقه این ماتمند

گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند

خاک سر کوی تو زنده کند مرده را زانکه شهیدان تو جمله مسیحا دمند

هر دم از این کشتگان گرطلبی بذل جان در قدمت جان فشان با قدمی محکمند

«فؤاد کرمانی»

***

عزّت و آزادگی ..... ص : ۷۰۷

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدّش به اشکی شُست دست مروه پشت سر نهاد امّا صفا دارد حسین

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۸

می‌برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین

پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین

بودن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب ورنه این بی حرمتی‌ها کی روا دارد حسین

سروران پروانگانِ شمع رخسارش ولی چون سحر روشن که سر از تن جدا دارد حسین

سر به راه دل نهاده راه پیمای عراق می‌نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین

او وفای عهد را با سر کند سودا ولی خون بدل از کوفیان بی‌وفا دارد حسین

دشمنانش بی‌امان و دوستانش بی‌وفا با کدامین سر کند؟ مشکل دو تا دارد حسین

آب خود، با دشمنان تشنه قسمت می‌کند عزّت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین

ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه‌ای گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین

دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین

رخت و دیباج حرم چون گل بتاراجش برند تا بجایی که کفن از بوریا دارد حسین

اشک خونین گو بیا بنشین بچشم «شهریار» کاندرین گوشه عزایی بی‌ریا دارد حسین

«شهریار»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۰۹

دوازده بند محتشم ..... ص : ۷۰۹

بند اوّل ..... ص : ۷۰۹

باز این چه شورش است که در خلق عالمست باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور، خاسته تا عرش اعظم است
این صبح تیره باز دمید از کجا که کرد کار جهان و خلق جهان جمله درهم است
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب کاشوب در تمامی ذرّات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرّم است
در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است
خورشید آسمان و زمین نور مشرقَیْن پرورده در کنار رسول خدا حسین

بند دوم ..... ص : ۷۰۹

کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون فتاده به میدان کربلا
گرچشم روزگار بر او فاش می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۰
نگرفت دست دهر، گلابی بغیر اشک زان گل که شد شکفته ببستان کربلا
از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیو و دَد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
زان تشنگان هنوز به عیّوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا
آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم کردند رو به خیمه سلطان کربلا
آندم فلک بر آتش غیرت سپند شد کز خوف خصم، در حرم افغان بلند شد

بند سوّم ..... ص : ۷۱۰

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی وین خرگه بلند ستون، بی ستون شدی
کاش آن زمان در آمدی از کوه تا به کوه سیل سیه که روی زمین قیر گون شدی
کاش آن زمان ز آه جگر سوز اهل بیت یک شعله برق خرمن گردون دون شدی
کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان سیماب وار، گوی زمین بی سکون شدی
کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک جان جهانیان همه از تن برون شدی
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۱
کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست عالم تمام غرقه دریای خون شدی
آن انتقام گر نفتادی به روز حشر با این عمل معامله دهر چون شدی
آل نبی چون دست تظلّم بر آورند ارکان عرش را به تلاطم درآورند

بند چهارم ..... ص : ۷۱۱

برخوان غم چو عالمیان را صلا زدند اوّل صلا به سلسله انبیا زدند
نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
بس آتشی ز اخگر الماس ریزه‌ها افروختند و بر جگر مجتبی زدند
و آنگه سرادقی که مَلَک محرمش نبود کندند از مدینه و بر کربلا زدند
وز تیشه ستیز در آن دشت، کوفیان بس نخل‌ها ز گلشن آل عبا زدند
بس ضربتی کز او جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خَلَف مرتضی زدند
اهل حرم دریده گریبان گشاده مو فریاد بر در حرم کبریا زدند
روح الامین نهاد به زانو سر حجاب تاریک شد ز دیدن آن، چشمِ آفتاب

بند پنجم ..... ص : ۷۱۱

چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید
نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکست‌ها که به ارکان دین رسید
نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند طوفان بآسمان ز غبار زمین رسید
باد آن غبار، چون به مزار نبی رساند گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید
یکباره جامه در خُم گردون به نیل زد چون این خبر به عیسی گردون نشین رسید
پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش از انبیا به حضرت روح الامین رسید
کرد این خیال، وهمِ غلط کار، کان غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید
هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال او در دلست و هیچ دلی نیست بی ملال

بند ششم ..... ص : ۷۱۱

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یکباره بر جریده رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه، شفیعانِ روز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند
عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۳
دست عتاب حق بدر آید ز آستین چون اهل بیت دست در اهل ستم زنند
آه از دمی که با کفن خون چکان ز خاک آل علی چو شعله آتش علم زنند
فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت گلگون کفن به عرصه محشر قدم زنند
جمعی که زد به هم صفشان شور کربلا در حشر، صف زنان صف محشر به هم زنند
از صاحب حرم چه توقّع کنند باز آن ناکسان که تیغ به صید حرم زنند
پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل

بند هفتم ..... ص : ۷۱۳

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری به بارش آمد و بگریست زار زار

گفتی تمام زلزله شد خاک مطمئن گفتی فتاد از حرکت چرخ بی قرار

عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ پیر افتاد در گمان که قیامت شد آشکار

آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۴

جمعی که پای محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل، شترسوار

با آن که سر زد این عمل از امّت نبی روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار

وانگه ز کوفه خیل الم رو بشام کرد نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

بند هشتم ..... ص : ۷۱۴

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شورِ نشور و واهمه را در گمان فتاد

هم بانگ نوحه، غلغله در شش جهت فکند هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد

هر جا که بود آهویی از دشت پا کشید هر جا که بود طایری از آشیان فتاد

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت چون چشم اهل‌بیت بر آن کشتگان فتاد

هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد بر زخم‌های کاری تیغ و سنان فتاد

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره هذا حسین از او سر زد چنان‌که آتش از او در جهان فتاد

پس با زبان پُر گله آن بضعهٔ الرّسول رو در مدینه کرد که یا ایّها الرّسول

بند نهم ..... ص : ۷۱۴

این کشته فتاده به هامون حسین تست وین صید دست و پا زده در خون حسین تست

این نخل‌تر، کز آتش جان سوز تشنگی دود از زمین رساند به گردون حسین تست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست

این غرقه محیط شهادت که روی دشت از موج خون او شده گلگون حسین تست

این خشک لب فتاده دور از لب فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه خرگاه زین جهان زده بیرون حسین تست

این قالب طپان که چنین مانده بر زمین شاه شهید ناشده مدفون حسین تست

چون روی در بقیع به زهرا خطاب کرد وحشِ زمین و مرغ هوا را کباب کرد

بند دهم ..... ص : ۷۱۴

ای مونس شکسته دلان حال ما ببین ما را غریب و بی کس و بی آشنا ببین

اولاد خویش را که شفیعان محشرند در ورطه عقوبت اهل جفا ببین

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۶

در خلد بر حجاب دو کَوْن آستین فشان و اندر جهان مصیبت ما بر ملا ببین

نی نی در او چو ابر خروشان به کربلا طغیان سیل فتنه و موج بلا ببین

تن های تشنگان همه در خاک و خون نگر سرهای سروران همه بر نیزه‌ها ببین

آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام بر نیزه‌اش به دوش مخالف جدا ببین

آن تن که بود پرورشش در کنار تو غلطان بخاک معرکه کربلا ببین

یا بَضْعَةَ الرَّسول ز ابن زیاد داد کو خاک اهل بیتِ رسالت به باد داد

بند یازدهم ..... ص : ۷۱۶

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد پیمانه صبر و خانه طاقت خراب شد

خاموش محتشم که ازین حرف سوزناک مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد

خاموش محتشم که ازین شعر خونچکان در دیده اشک مستمعان خون ناب شد

خاموش محتشم که از این نظم گریه خیز روی زمین به اشک جگرگون کباب شد

خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۷

خاموش محتشم که به سوز تو آفتاب از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد

خاموش محتشم که ز ذکر غم حسین جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد

تا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد بر هیچ آفریده جفا این چنین نکرد

بند دوازدهم ..... ص : ۷۱۷

ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده‌ای از کین چه‌ها درین ستم آباد کرده‌ای

بر طعنت این بس است که بر عترت رسول بیداد کرد خصم و تو امداد کرده‌ای

ای زاده زیاد نکرد است هیچگه نمرود این عمل که تو شدّاد کرده‌ای

کام یزید داده‌ای از کشتن حسین بنگر کرا به قتل که دلشاد کرده‌ای

بهر خسی که بار درخت شقاوت است در باغ دین چه با گل شمشاد کرده‌ای

با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو با مصطفی و حیدر کرّار کرده‌ای

حلقی که سوده لعل لب خود نبی بر آن آزرده‌اش ز خنجر پولاد کرده‌ای

ترسم ترا دمی که به محشر درآورند از آتش تو دود به محشر درآورند

«محتشم کاشانی»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۱۹

اشعار عربی ..... ص : ۷۱۹

عقبهٔ بن عمر سهمی، نخستین مرثیه سرا «۱» ..... ص : ۷۱۹

إذَا الْعَیْنُ قَرَّتْ فی الْحَیاةِ وَ أَنْتُمْ تَخافُونَ فی الدُّنْیا فَأَظْلَمَ نُورُها
مَرَرْتُ عَلی قَبْرِ الْحُسَیْنِ بِکَرْبَلا فَفاضَ عَلَیْهِ مِنْ دُمُوعی غَزیرُها
فَمازِلْتُ أُرْثیهِ وَ ابْکی لِشَجْوِهِ وَ یُسْعِدُ عَیْنی دَمْعُها وَ زَفیرُها
وَ بَکَیْتُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَیْنِ عَصائِبَ أَطافُ بِهِ مِنْ جانِبیه قُبُورَها
سَلامٌ عَلی أَهْلِ الْقُبُورِ بِکَرْبَلا وَ قَلَّ لَها مِنّی سَلامٌ یَزُورُها
سَلامٌ بِآصالِ الْعَشِیِّ وَ بِالضُّحی تُؤَدِّیهِ نُکْباءُ الرِّیاحِ وَ مورُها
وَ لا بَرَحَ الْوَفّادُ زُوّارَ قَبْرِهِ یَفوحُ عَلَیْهِم مِسْکُها وَ عَبیرُها «۲»

***

(۱). مطابق گفته شیخ طوسی وی نخستین کسی است که برای امام حسین علیه السلام مرثیه سروده است. (امالی طوسی، ص ۹۴). در ادب الطف (ج ۱، ص ۵۲) آمده است: عقبهٔ بن عمر سهمی در اواخر قرن اوّل برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و کنار قبر آن حضرت، این مرثیه را سرود

(۲). اعیان الشیعهٔ، ج ۸، ص ۱۴۶ و بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۲.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۰

گزیده‌ای از قصیده سیّد حمیری «۱» ..... ص : ۷۲۰

أُمْرُرْ عَلی جَدَثِ الْحُسَیْنِ فَقُلْ لِأَعْظُمِهِ الزَّکِیَّةِ
یا أَعْظُماً لازِلْتِ مِنْ وَطْفاءِ ساکِبَةٍ رَوِیَّةِ
ما لَذَّ عَیْشٌ بَعْدَ رَضِّ کِ بِالْجِیادِ الْأَعْوَجِیَّةِ
قَبْرٌ تَضَمَّنَ طَیِّباً آباؤُهُ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ
آباؤُهُ أَهْلُ الرِّیاسَةِ وَالْخِلافَةِ وَ الْوَصِیَّةِ
وَ الْخَیْرِ وَ الشِّیَمِ الْمُهَذَّبَةِ الْمُطَیَّبَةِ الرَّضِیَّةِ
فَإذا مَرَرْتَ بِقَبْرِهِ فَأَطِلْ بِهِ وَقِفِ الْمَطِیَّةَ
وَ أَبْکِ الْمُطَهَّرَ لِلْمُطَهَّرِ وَ الْمُطَهَّرَةِ النَّقِیَّةِ
جَعَلُوا ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّهِمْ غَرَضاً کَما تُرمی الدَّرِیَّةُ
لَمْ یَدْعُهُمْ لِقِتالِهِ إلَّا الْجُعالَةُ وَ الْعَطِیَّةُ
لَمَّا دَعَوْهُ لِکَیْ تَحْکُمَ فِیهِ اوْلادُ الْبَغِیَّةِ
أَوْلادُ أَخْبَثِ مَنْ مَشی مَرَحاً وَ أَخْبَثُهُمْ سَجِیَّةً
فَعَصاهُمُ وَ ابَتْ لَهُ نَفْسٌ مُعَزَّزَةٌ أَبِیَّةٌ
فَغَدَوْا لَهُ بِالسَّابِغاتِ عَلَیْهِمُ وَ الْمَشْرَفِیَّةُ
وَ الْبِیضُ وَ الْیَلَبُ الیمانی وَ الطِّوالُ السَّمْهَرِیَّةُ
وَهُمُ أُلُوفٌ وَهْوَ فی سَبْعینَ نَفْسَ الْهاشِمَیَّةِ
فَلَقُوهُ فی خَلَفٍ لِأَحْمَدَ مُقْبِلینَ مِنَ الثَّنِیَّةِ

مُسْتَیْقِنینَ بِأَنَّهُمْ سیقُوا لِأَسْبابِ الْمَنِیَّةِ

---

(۱) اسماعیل بن محمّد، شاعر اهل‌بیت، معروف به سیّد حمیری (متولّد ۱۰۵ و متوفّای ۱۷۳)، وی چنان از قریحه سرشاری برخوردار بود که اشعار وی زبانزد خاصّ و عام بوده است و در حضور امام صادق علیه السلام به مرثیه سرایی می‌پرداخت. اشعار فوق از جمله اشعاری است که توسّط ایشان در حضور امام صادق علیه السلام خوانده شد. (مراجعه شود به: الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۲؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۳، ص ۴۰۶ و الذریعهٔ، ج ۱، ص ۳۳۳)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۱

یا عَیْنُ فَابْکی ما حَییتِ عَلی ذَوی الذِّمَمِ الْوَفِیَّةِ

لا عُذْرَ فی تَرْکِ الْبُکاءِ دَماً وَ انْتِ بِهِ حَرَیَّهُ «۱»

***

گزیده‌ای از قصیده دعبل خزاعی «۲» ..... ص : ۷۲۱

أَفاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَیْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ ماتَ عَطْشاناً بِشَطِّ فُراتِ

إذاً لَلَطَمْتِ الْخَدَّ فاطِمُ عِنْدَهُ وَ أَجْرَیْتِ دَمْعَ الْعَیْنِ فِی الْوَجَناتِ

أَفاطِمُ قُومی یا ابْنَهَ الْخَیْرِ وَ انْدُبی نُجُومَ سَماواتٍ بِأَرْضِ فَلاةٍ

قُبُورٌ بِکُوفانَ وَ اخْری بِطیبَةٍ وَ اخْری بِفَخٍّ نالَها صَلَواتی

قُبُورٌ بِبطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ کَرْبَلا مُعَرَّسُهُمْ فیها بِشَطِّ فُراتِ

تُوُفُّوا عِطاشاً بِالْعَراءِ فَلَیْتَنی تُوُفِّیتُ فیهِم قَبْلَ حینِ وَفاتی

إلَی اللَّهِ أَشْکُو لَوْعَةً عِنْدَ ذِکْرِهِمْ سَقَتْنی بِکَأْسِ الثُّکْلِ وَ الْفَضَعاتِ

إذا فَخَروا یَوْماً أَتَوْا بِمُحَمَّدٍ وَ جِبْریلَ وَ الْقُرْآنَ وَ السُّوَراتِ

وَ عَدُّوا عَلِیّاً ذَا الْمَناقِبِ وَ الْعُلا وَ فاطِمَةَ الزَّهْراء خَیْرَ بَناتِ

وَ حَمْزَةَ وَ الْعَبّاسَ ذَا الدِّینِ وَ التُّقی وَ جَعْفَرَهَا الطَّیّارُ فی الْحَجَباتِ

اولئِکَ مَشْؤُمُونَ هِنْداً وَ حَرْبَها سُمَیَّةَ مِنْ نُوکی وَ مِنْ قَذَراتِ

هُمُ مَنَعُوا الآباءَ مِن أَخْذِ حَقِّهِمْ وَ هُمْ تَرَکُوا الْأَبْناءَ رَهْنَ شَتاتِ

---

(۱) اعیان الشیعهٔ، ج ۳، ص ۴۲۹.

(۲) دعبل بن علی خزاعی (متولّد ۱۴۸ ق، متوفّای ۲۴۶ ق) از شاعران زبردست و شجاعی که با اشعار بدیع و نغز خویش در اوج مظلومیّت اهل‌بیت به دفاع از عترت طاهرین قیام کرد. و همواره مورد عنایت ویژه ائمّه اطهار علیهم السلام خصوصاً امام رضا علیه السلام قرار داشت. قصیده فوق معروف به قصیده «مدارس آیات» است که در حضور امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام توسّط این شاعر بلند آوازه اهل‌بیت قرائت شد و مورد تشویق و تحسین امام علیه السلام قرار گرفت. (مراجعه شود به: تاریخ ابن عساکر، حرف دال؛ الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۹ و اعیان الشیعهٔ، ج ۶، ص ۴۰۰)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۲

سَأَبْکیهِمْ ما حَجَّ لِلَّهِ راکِبٌ وَ ما ناحَ قُمْرِیٌ عَلَی الشَّجَراتِ

فَیاعَیْنُ بَکّیهِم وَجُودی بِعَبْرَةٍ فَقَدْ آنَ لِلتَّسْکابِ وَ الْهَمَلاتِ
بَناتُ زِیادٍ فی الْقُصُورِ مَصُونَةٌ وَ آلُ رَسُولِ اللّهِ مُنْهَتَکاتِ
وَ آلُ زِیادٍ فِی الْحُصونِ مَنیعَةٌ وَ آلُ رَسُولِ اللّهِ فی الْفَلَواتِ
دِیارُ رَسُولِ اللّهِ أَصْبَحْنَ بَلْقَعاً وَ آلُ زِیادٍ تَسْکُنُ الْحُجُراتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللّهِ نُحفُ جُسُومُهُمْ وَ آلُ زِیادٍ غُلَّظُ الْقَصَراتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللّهِ تُدْمی نُحُورُهُمْ وَ آلُ زِیادٍ رَبَّةُ الْحَجَلاتِ
وَ آلُ رَسُولِ اللّهِ تُسْبی حَریمُهُمْ وَ آلُ زِیادٍ آمَنُوا السَّرَباتِ
إذا وَتَرُوا مَدُّوا إلی واتِریهِم أَکُفّاً مِنَ الْأَوْتارِ مُنْقَبَضاتِ
سَأَبْکیهِم ما ذَرَّ فی الْأَرْضِ شارِقٌ وَ نادی مُنادِی الْخَیْرِ لِلصَّلواتِ
وَ ما طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ حانَ غُرُوبُها وَ بِاللَّیلِ أَبْکیهِمْ وَ بِالْغَدَواتِ «۱»

***

گزیده‌ای از قصیده ابن حمّاد عبدی «۲» ..... ص : ۷۲۲

مُصابُ شَهِیدِ الطَّفِّ جِسْمی أَنْحَلا وَ کَدَّرَ مِنْ دَهْری وَ عَیْشی ماحَلا

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷- ۲۵۸.

(۲) ابوالحسن علی بن حمّاد از شاعران توانای قرن چهارم و از معاصـران شـیخ صدوق و شیخ مفید می‌باشد. تاریخ ولادتش به اوایل قرن چهارم و تاریـخ رحلتش به اواخر آن قرن بر می‌گردد. نجاشـی در کتاب رجال آورده است که او را دیـده است. مجموع اشـعار وی بـه بیش از ۲۲۰۰ بیت می‌رسـد، از این شـاعر توانـا اشـعار جانسوزی در رثای امام حسـین علیه السـلام به یادگار مانـده است، و قصـیده فوق و نیز قصـیده بعـدی از جمله قصایـد این شاعر است. (مراجعه شود به: الغدیر، ج ۴، ص ۱۵۳- ۱۷۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۶ و زفرات الثقلین فی مآتم الحسین، شیخ محمّد باقر محمودی، ج ۲، ص ۱۵۹- ۱۶۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۳

فَما هَلَّ شَهْرُ الْعَشْرِ إلَّا تَجَدَّدَتْ بِقَلْبی أَحْزانٌ تَوَسَّدُنِی الْبَلی
وَ أَذْکُرُ مَوْلایَ الْحُسَیْنَ وَ ما جَری عَلَیْهِ مِنَ الْأَرْجاسِ فِی طَفِّ کَرْبَلا
فَوَاللّهِ لا أَنْساهُ بِالطَّفِّ قائِلًا لِعِتْرَتِهِ الْغُرِّ الْکِرامِ وَ مَنْ تَلا
أَلا فَانْزِلُوا فی هذِهِ الْأَرْضِ وَاعْلَمُوا بِأَنّی بِها أُمْسی صَریعاً مُجَدَّلًا
وَ أُسْقی بِها کَأْسُ الْمَنُونِ عَلی ظَما وَ یُصْبِحُ جِسْمی بِالدِّماءِ مُغَسَّلًا
وَ لَهْفی لَهُ یَدْعُوا اللِّئامَ تَأَمَّلُوا مَقالی، یا شَرَّ الْأَنامِ وَ ارْذَلا
أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنّی ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ والِدی الْکَرّارُ لِلدِّینِ کُمَّلا
فَهَلْ سُنَّةً غَیَّرْتُها أَوْ شَریعَةً وَ هَلْ کُنْتُ فِی دینِ الْإِلهِ مُبَدِّلا؟
أَحَلَّلْتُ ما قَدْ حَرَّمَ الطُّهْرُ أَحْمَدُ أَحَرَّمْتُ ما قَدْ کانَ قَبْلَ مُحَلَّلا
فَقالُوا لَهُ: دَعْ ما تَقُولُ فَانَّنا سَنُسْقیکَ کَأْسَ الْمَوْتِ غَضْباً مُعَجَّلا
کَفِعْلِ أَبیکَ الْمُرْتَضی بِشُیُوخِنا وَ نَشْفی صُدوراً مِنْ ضَغائِنِکُمْ مَلا

فَأَتْنی إلی نَحْوِ النِّساءِ جَوادُهُ وَ أَحْزانُهُ مِنْها الْفُؤادُ قَدِ امْتَلا

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۴

وَ نادی أَلا یا أَهْلَ بَیْتِی تَصَبَّرُوا عَلَی الضُّرِّ بَعْدی وَ الشَّدائِدِ وَ الْبَلا

فَانِّی بِهذا الْیَوْمِ أَرْحَلُ عَنْکُمْ عَلَی الرَّغْمِ مِنّی لا مَلالَ وَ لاقَلا

فَقُومُوا جَمیعاً أَهْلَ بَیْتی وَ أَسْرَعوا اوَدِّعُکُمْ وَ الدَّمْعُ فِی الْخَدِّ مَسْبَلا

فَصَبْراً جَمیلًا وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّهُ سَیُجْزیکُمْ خَیْرَ الْجَزاءِ وَ أَفْضَلا

فَأَتْنی عَلی أَهْلِ الْعِنادِ مُبادِراً یُحامی عَنْ دینِ الْمُهَیْمَنِ ذِی الْعُلا

وَ صالَ عَلَیْهِمْ کَالْهُزَبْرِ مُجاهِداً کَفِعْلِ أَبیهِ لَنْ یَزِلَّ وَ یَخْذِلا

فَمالَ عَلَیْهِ الْقَوْمُ مِنْ کُلِّ جانِبٍ فَأَلْقَوْهُ عَنْ ظَهْرِ الْجَوادِ مُعَجَّلا

وَ خَرَّ کَریمُ السِّبْطِ یا لَکَ نَکْبَةٌ بِها أَصْبَحَ الدِّینُ الْقَویمُ مُعَطَّلا

فَأَرْتَجَتِ السَّبْعُ الشِّدادُ وَ زَلْزَلَتْ وَ ناحَتْ عَلَیْهِ الْجِنُّ وَ الْوَحْشُ فی الْفَلا

وَ راحَ جَوادُ السِّبْطِ نَحْوَ نِسائِهِ یَنُوحُ وَ یَنْعَی الظّامِئُ الْمُتَرَمَّلا

خَرَجْنَ بَنِیّاتُ الْبَتُولِ حَواسِرا فَعایَنَّ مُهْرَ السِّبْطِ وَ السَّرْجِ قَدْ خَلا

فَأَدْمَیْنَ بِاللَّطْمِ الْخُدودَ لِفَقْدِهِ وَ أَسْکَبْنَ دَمْعاً حَرُّهُ لَیْسَ یَصْطَلی

وَ لَمْ أَنْسَ زَیْنَبَ تَسْتَغیثُ سُکَیْنَةَ أَخی کُنْتَ لی حِصْناً حَصیناً وَ مَوْئِلا

أَخی یا قَتیلَ الْأَدْعِیاءِ کَسَرْتَنی وَ أَوْرَثْتَنی حُزْناً مُقیماً مُطَوَّلا

أَخی کُنْتُ ارْجُو أَنْ اکُونَ لَکَ الْفِدا فَقَدْ خَبَتْ فیما کُنْتُ فیه اؤَمِّلا

أَخی لَیْتَنی أَصْبَحْتُ عُمْیاً وَ لا أری جَبینَکَ وَ الْوَجْهَ الْجَمیلَ مُرَمَّلا

وَ تَدْعُو إِلَی الزَّهْراءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ أَیا امِّ رُکْنی قَدْ وَهِیَ وَ تَزَلْزَلا

أَیا امِّ قَدْ أَمْسی حَبیبُکَ بِالْعَرا طَریحاً ذَبیحاً بِالدِّماءِ مُغَسَّلا

أَیا امِّ نُوحِی فَالْکَریمُ عَلَی الْقَنا یُلَوَّحُ کَالْبَدْرِ الْمُنیرِ إِذَا انْجَلی

وَ نُوحی عَلَی النَّحْرِ الْخَضیبِ وَ اسْکُبی دُمُوعاً عَلَی الْخَدِّ التَّریبِ الْمُرَمَّلا

وَ نُوحی عَلَی الْجِسْمِ التَّریبِ تَدُوسُهُ خُیولُ بَنی‌سُفْیانَ فی أَرْضِ کَرْبَلا

وَ نُوحی عَلَی السَّجّادِ فِی الْأَسْرِ بَعْدَهُ یُقادُ إِلَی الرِّجْسِ اللَّعینِ مُغَلَّلًا

فَیا حَسْرَةً ما تَنْقَضی وَ مُصیبَةٌ إِلی أَنْ نَرَی الْمَهْدِیَّ بِالنَّصْرِ أَقْبَلا

إمامٌ یُقیمُ الدّینَ بَعْدَ خِفائِهِ إمامٌ لَهُ رَبُّ السَّماواتِ فُضِّلا «۱»

گزیده‌ای از قصیده دیگر ابن حمّاد ..... ص : ۷۲۴

لَمْ أَنْسَ مَوْلایَ الْحُسَیْنَ بِکَرْبَلا مُلْقیً طَریحاً بِالدِّماءِ رِمالا

وا حَسْرَتا کَمْ یَسْتَغیثُ بِجَدِّهِ وَ الشِّمْرُ مِنْهُ یُقَطِّعُ الْأَوْصالا

وَ یَقُولُ: یا جَدّاهُ لَیْتَکَ حاضِرٌ فَعَساکَ تَمْنَعُ دُونَنا الْأَنْذالا

وَ یَقُولُ لِلشِّمْرِ اللَّعینِ وَ قَدْ عَلا صَدْراً تُرَبّی فی تُقی وَ دَلالا

وَاجْتَزَّ بِالْعَضْبِ الْمُهَنَّدِ رَأْسَهُ ظُلْماً وَ هُزَّ بِرَأْسِهِ الْعَسّالا

وَ عَلابِهِ فَوْقَ السَّنانِ وَ كَبَّرُوا لِلَّهِ جَلَّ جَلالُهُ وَ تَعالى
فَارْتَجَّتِ السَّبْعُ الطِّباقُ وَ أَظْلَمَتْ وَ تَزَلْزَلَتْ لِمُصابِهِ زِلْزالا
وَ بَكَيْنَ أَطْباقُ السَّماءِ وَ أَمْطَرَتْ أَسْفاً لِمَصْرَعِهِ دَماً قَدْ سالا
يا وَيْلَكُمْ أَتُكَبِّرُونَ لِفَقْدِ مَنْ قَتَلُوا بِهِ التَّكْبيرَ وَ التَّهْلالا
تَرَكُوهُ شَلْواً فِى الْفَلاةِ وَ صَيَّرُوا لِلْخَيْلِ فى جَسَدِ الْحُسَيْنِ مَجالا
وَ لَقَدْ عَجِبْتُ مِنَ الْإِلهِ وَ حِلْمِهِ فِى الْحالِ جَلَّ جَلالُهُ وَ تَعالى
كَفَرُوا فَلَمْ يَخْسَفْ بِهِمْ ارْضاً بِما فَعَلُوا وَ أَمْهَلَهُمْ بِهِ إِمْهالا
وَ غَدَا الْحِصانُ مِنَ الْوَقيعَةِ عارِياً يَنْعَى الْحُسَيْنَ وَ قَدْ مَضَى إِجْفالا
مُتَوَجِّهاً نَحْوَ الْخِيامِ مُخَضَّباً بِدَمِ الْحُسَيْنِ وَ سَرْجُهُ قَدْ مالا
وَ تَقُولُ زَيْنَبُ: يا سُكَيْنَةُ قَدْ أَتى فَرَسُ الْحُسَيْنِ فَانْظُرى ذَا الْحالا
قامَتْ سُكَيْنَةُ عايَنَتْهُ مُحَمْحَماً مُلْقَى الْعِنانَ فَأَعْوَلَتْ إِعْوالا
فَبَكَتْ وَ قالَتْ: وا شَماتَةَ حاسِدى قَتَلُوا الْحُسَيْنَ وَ أَيْتَموا الْأَطْفالا
يا عَمَّتا جاءَ الْحِصانُ مُخَضَّباً بِدَمِ الشَّهيدِ وَ دَمْعُهُ قَدْ سالا
لَمّا سَمِعْنَ الطّاهِراتُ سُكَيْنَةَ تَنْعَى الْحُسَيْنَ وَ تَظْهَرُ الْإِعْوالا
أَبَرَزْنَ مِنْ وَسَطِ الْخُدورِ صَوارِخا يَنْدُبْنَ سِبْطَ مُحَمَّدٍ الْمِفْضالا
فَلَطَمْنَ مِنْهُنَّ الْخُدودَ وَ كُشِفَتْ مِنْها الْوُجُوهُ وَ أَعْلَنَتْ إِعْوالا
وَ خَمُشْنَ مِنْهُنَّ الْوُجوهَ لِفَقْدِ مَنْ نادَى مُنادٍ فِى السَّماءِ وَ قالا
قُتِلَ الْإِمامُ ابْنُ الْإِمامِ بِكَرْبَلا ظُلْماً وَ قاسَى مِنْهُمُ الْأَهْوالا

---

(۱) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۶۱– ۲۶۲.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۲۷

وَ تَقُولُ: يا جَدَّاهُ نَسْلُ امَيَّةَ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ وَ ذَبَّحُوا الْأَطْفالا
يا جَدَّنا فَعَلُوا عَلُوجُ امَيَّةَ فِعْلًا شَنيعاً يَدْهَشُ الْأَفْعالا
يا جَدَّنا هذَا الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلا قَدْ بَضَّعُوهُ أَسِنَّةً وَ نِصالا
مُلْقًى عَلى شاطِى الْفُراتِ مُجَدَّلًا فِى الْغاضِرِيَّةِ لِلْوَرَى أَمْثالا
ثُمَّ اسْتَباحُوا فِى الطُّفُوفِ حَريمَهُ نَهَبُوا السَّراةَ وَ قَوَّضُوا الْأَحْمالا «۱»

***

قصیده‌ای از شاعر دیگر: ..... ص : ۷۲۷

إِذا جاءَ عاشُورا تَضاعَفَ حَسْرَتى لِآلِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ انْهَلَّ عَبْرَتى
هُوَ الْيَوْمُ فيهِ اغْبَرَّتِ الْأَرْضُ كُلُّها وُجُوماً عَلَيْهِمْ، وَ السَّماءُ اقْشَعَرَّتِ
مَصائِبَ ساءَتْ كُلَّ مَنْ كانَ مُسْلِماً وَ لكِنْ عُيُونُ الْفاجِرينَ أَقَرَّتِ
إِذا ذَكَرَتْ نَفْسى مُصيبَةَ كَرْبَلا وَ أَشْلاءَ ساداتٍ بِها قَدْ تَفَرَّتِ

أَضاقَتْ فُؤادِی، وَ اسْتَباحَتْ تِجارَتی وَ عُظِّمَ کَرْبی، ثُمَّ عَیْشی أَمَرَّتِ
أُریقَتْ دِماءُ الْفاطِمِیِّینَ بِالْمَلأْ فَلَوْ عَقَلَتْ شَمْسُ النَّهارِ لَخَرَّتِ
ألا بِأبی تِلْکَ الدِّماءُ الَّتی جَرَتْ بِأَیْدی کِلابٍ فی الْجَحیمِ اسْتَقَرَّتِ
تَوابیتُ مِنْ نارٍ عَلَیْهِمْ قَدْ اطْبِقَتْ لَهُمْ زَفْرَةٌ فی جَوْفِها بَعْدَ زَفْرَةٍ
فَشَتّانَ مَنْ فِی النّارِ قَدْ کانَ هکَذا وَ مَنْ هُوَ فِی الْفِرْدَوْسِ فَوْقَ الْأَسِرَّةِ
بِنَفْسی خُدُودٌ فِی التُّرابِ تَعَفَّرَتْ بِنَفْسی جُسُومٌ بِالْعَراءِ تَعَرَّتِ
بِنَفْسی رُؤُسٌ مُعْلِیاتٌ عَلَی الْقَنا إِلَی الشّامِ تُهْدی بارِقاتِ الْأَسِنَّةِ
بِنَفْسی شَفاهٌ ذابِلاتٌ مِنَ الظَّما وَ لَمْ تَحَظَّ مِنْ ماءِ الْفُراتِ بِقَطْرَةٍ
بِنَفْسی عُیُونٌ غائِراتٌ سَواهِرُ إِلَی الْماءِ مِنْها نَظْرَةٌ بَعْدَ نَظْرَةٍ
بِنَفْسی مِنْ آلِ النَّبیِّ خَرائِدُ حَواسِرُ لَمْ تَقْذِفْ عَلَیْهِمْ بِسَتْرَةٍ
تُفیضُ دُمُوعاً بِالدِّماءِ مَشُوبَةٌ کَقَطْرِ الْغَوادی مِنْ مَدافِعَ سَرَّةٍ
عَلی خَیْرِ قَتْلی مِنْ کُهُولٍ وَ فِتْیَةٍ مَصالیتُ أنْجادٍ إِذَا الْخَیْلُ کَرَّتِ
رَبیعُ الْیَتامی وَ الْأَرامِلَ فَابْکِها مَدارِسُ لِلْقُرْآنِ فی کُلِّ سَحْرَةٍ
وَ أعلامُ دِینِ الْمُصْطَفی، وَ وُلاتُهُ وَ أَصْحابُ قُرْبانٍ وَ حَجٍّ وَ عُمْرَةٍ
یُنادُونَ یا جَدّاهُ أیَّةَ مِحْنَةٍ تَراهُ عَلَیْنا مِنْ امَیَّةَ مَرَّتِ
ضَغائِنَ بَدْرٍ بَعْدَ سِتِّینَ اظْهِرَتْ وَ کانَتْ اجَنَّتْ فِی الْحَشا وَ اسَرَّتِ
شَهِدْتُ بِأَنْ لَمْ تَرْضَ نَفْسٌ بِهذِهِ وَ فیها مِنَ الْإِسْلامِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ
کَأَنّی بِبِنْتِ الْمُصْطَفی قَدْ تَعَلَّقَتْ یَداها بِساقِ الْعَرْشِ، وَ الدَّمْعُ اذَرَّتِ
وَ فی حِجْرِها ثَوْبُ الْحُسَیْنِ مُضَرَّجاً وَ عَنْها جَمیعُ الْعالَمینَ بِحَسْرَةٍ
تَقُولُ أیا عَدْلُ اقْضِ بَیْنی وَ بَیْنَ مَنْ تَعَدّی عَلَی ابْنی بَعْدَ قَهْرٍ وَ قَسْرَةٍ
أجالُوا عَلَیْهِ بِالصَّوارِمِ وَ الْقَنا وَ کَمْ جالَ فِیهِمْ مِنْ سِنانٍ وَ شَفْرَةٍ
عَلی غَیْرِ جُرْمٍ، غَیْرَ إِنْکارِ بَیْعَةٍ لِمُنْسَلِخٍ مِنْ دینِ أحْمَدَ عُرَّةٍ
فَیُقْضی عَلی قَوْمٍ عَلَیْهِ تَألَّبُوا بِسُوءِ عَذابِ النّارِ مِنْ غَیْرِ فَتْرَةٍ
وَ یُسْقَوْنَ مِنْ ماءٍ صَدیدٍ إذا دَنا شَوَی الْوَجْهُ وَ الْأَمْعاءُ مِنْهُ تَهَدَّدَتِ
مَوَدَّةُ ذی الْقُرْبی رَعَوْها کَما تَری؟ وَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ: اوصی بِعِتْرَتی
فَکَمْ عَجْرَةٍ قَدْ أتْبَعُوها بِعَجْرَةٍ وَ کَمْ غَدْرَةٍ قَدْ أَلْحقُوها بِغَدْرَةٍ
هُمُ أوَّلُ الْعادینَ ظُلْماً عَلَی الْوَری وَ مَنْ سارَ فِیهِمْ بِالْأَذی وَ الْمَضَرَّةِ
مَضَوْا وَ انْقَضَتْ أَیّامُهُمْ وَ عُهُودُهُمْ سَوی لَعْنَةً باؤُا بِها مُسْتَمَرَّةٍ «۱»

منتخبی از قصیده ابن عرندس «۱» ..... ص : ۷۲۷

أَیُقْتَلُ ظَمْآناً حُسَیْنٌ بِکَرْبَلا وَ فی کُلِّ عُضْوٍ مِنْ أنامِلِهِ بَحْرُ؟
وَ والِدُهُ السّاقی عَلَی الْحَوْضِ فی غَدٍ وَ فاطِمَةُ ماءُ الْفُراتِ لَها مَهْرُ
فَوالَهْفَ نَفْسی لِلْحُسَیْنِ وَ ما جَنی عَلَیْهِ غَداةُ الطَّفِّ فی حَرْبِهِ الشِّمْرُ

تَجَمَّعَ فیها مِنْ طُغاةِ امَیَّةَ عِصابَةُ غَدْرٍ لا یَقُومُ لَها عُذْرُ

فَلَمَّا الْتَقَی الْجَمْعانِ فی أرْضِ کَرْبَلا تَباعَدَ فِعْلُ الْخَیْرِ وَ اقْتَرَبَ الشَّرُّ

فَحاطُوا بِهِ فی عَشْرِ شَهْرِ مُحَرَّمٍ وَ بیضُ الْمَواضِی فی الْأَکُفِّ لَها شَمْرُ

فَقامَ الْفَتی لَمَّا تَشاجَرَتِ الْقَنا وَ صالَ، وَ قَدْ اودی بِمُهْجَتِهِ الْحَرُّ

وَ جالَ بِطَرْفٍ فِی الَمجالِ کَأَنَّهُ دَجَی اللَّیْلُ فی لَألآءِ غَرَّتُهُ الْفَجْرُ

لَهُ ارْبَعٌ لِلرِّیح فِیهِنَّ أَرْبَعٌ لَقَدْ زانَهُ کَرٌّ وَ ما شَأْنُهُ الْفَرُّ

---

(۱) شیخ صالح بن عبدالوهّاب بن عرندس حلّی، معروف به «ابن عرندس» از بزرگان شیعه است که در فقه و اصول دارای تألیفاتی است و برای ائمّه اطهار علیهم السلام مراثی و مدایحی سروده است، وی حدود سال ۸۶۰ ق رحلت کرد و در حلّه به خاک سپرده شد. از جمله اشعار وی قصیده فوق، معروف به قصیده «رائیه» در میان بزرگان معروف است، در هیچ مجلسی این قصیده خوانده نمی‌شود، مگر آن که امام زمان علیه السلام عنایت خاصّی به آن مجلس می‌نماید. (الغدیر، ج ۷، ص ۱۴)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۰

فَفَرَّقَ جَمْعَ الْقَوْمِ حَتّی کَأَنَّهُمْ طُیُورُ بُغاثٍ شَتَّ شَمْلَهُمُ الصَّقْرُ

فَأَذْکَرَهُمْ لَیْلَ الْهَریرِ فَأَجْمَعَ الْکِلاب عَلَی اللَّیْثِ الْهُزَبْرِ وَ قَدْ هَرُّوا

هُناکَ فَدَتْهُ الصَّالِحُونَ بِأَنْفُسٍ یُضاعَفُ فی یَوْمِ الْحِسابِ لَهَا الْأَجْرُ

وَ حادُوا عَنِ الْکُفَّارِ طَوْعاً لِنَصْرِهِ وَ جادَلَهُ بِالنَّفْسِ مِنْ سَعْدِهِ الْحُرُّ

وَ مَدُّوا إِلَیْهِ ذُبَّلًا سَمْهَرِیَّةً لِطُولِ حَیاةِ السِّبْطِ فی مَدِّها جُزْرُ

فَغادَرَهُ فی مارِقِ الْحَرْبِ مارِقٌ بِسَهْمٍ لِنَحْرِ السِّبْطِ مِنْ وَقْعِهِ نَحْرُ

فَمالَ عَنِ الطَّرْفِ الْجَوادِ أَخُو النَّدَی الْجَوادَ قَتیلًا حَوْلَهُ یَصْهَلُ الْمُهْرُ

سَنانُ سِنانٍ خارِقٌ مِنْهُ فِی الْحَشا وَ صارِمُ شِمْرٍ فِی الْوَرِیدِ لَهُ شَمْرُ

تَجُرُّ عَلَیْهِ الْعاصِفاتُ ذُیُولَها وَ مَنْ نَسْجِ أَیْدِی الصَّافِناتِ لَهُ طَمْرٌ

فَرَجَّتْ لَهُ السَّبْعُ الطِّباقُ، وَ زَلْزَلَتْ رَواسِی جِبالِ الْأَرْضِ، وَ الْتَطَمَ الْبَحْرُ

فَیا لَکَ مَقْتُولًا بَکَتْهُ السَّماءُ دَماً فَمُغْبَرُّ وَجْهِ الْأَرْضِ بِالدَّمِ مُحْمَرُّ

مَلابِسُهُ فِی الْحَرْبِ حُمْرٌ مِنَ الدِّما وَ هُنَّ غَداةَ الْحَشْرِ مِنْ سُنْدُسٍ خُضْرُ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۱

وَ لَهْفی لِزَیْنِ الْعابِدینَ، وَ قَدْ سَری أسیراً عَلیلًا لا یُفَکُّ لَهُ أسْرُ

وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ تُسْبی نِسائُهُمْ وَ مِنْ حَوْلِهِنَّ السَّتْرُ یُهْتَکُ وَ الْخَدْرُ

سَبایا بِأَکْوارِ الْمَطایا حَواسِراً یُلاحِظُهُنَّ الْعَبْدُ فِی النَّاسِ وَ الْحُرُّ

فَوَیْلُ یَزِیدَ مِنْ عَذابِ جَهَنَّمَ إذا أقْبَلَتْ فِی الْحَشْرِ فاطِمَةُ الطُّهْرُ

مَلابِسُها ثَوْبٌ مِنَ السَّمِّ أسْوَدُ وَ آخِرُ قانٍ مِنْ دَمِ السِّبْطِ مُحْمَرُّ

تُنادی وَ أبْصارُ الْأَنامِ شَواخِصُ وَ فِی کُلِّ قَلْبٍ مِنْ مَهابَتِها ذُعْرُ

وَ تَشْکُو إِلَی اللَّهِ الْعَلِیِّ، وَ صَوْتُها عَلِیٌّ وَ مَوْلانا عَلِیٌّ لَها ظَهْرٌ «۱»

***

منتخبی دیگر از قصیده ابن عرندس ..... ص : ۷۳۱

وَ فَجَّعَتْ قَلْبی بِالتَّفَرُّقِ مِثْلما فَجَّعَتْ امَيَّةُ بِالْحُسَيْنِ مُحَمَّدا

سِبْطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْهادِى الَّذى أهْدَى الْأَنامَ مِنَ الضَّلالِ وَ أرْشَدا

وَ هُوَ ابْنُ مَوْلانا عَلِيِّ الْمُرْتَضى بَحْرُ النَّدى، مَرْوِى الصَّدا، مُرْدِى الْعَدا

أَسْمَا الْوَرى نَسَباً وَ أَشْرَفُهُمْ أباً وَ أَجَلُّهُمْ حَسَباً وَ أَكْرَمُ مُحْتَدا

بَحْرٌ طَما، لَيْثٌ حَمى، غَيْثٌ هَمى صُبْحٌ أضا، نَجْمٌ هَدى، بَدْرٌ بَدا

---

(۱). الغدير، ج ۷، ص ۱۵- ۱۷.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۲

ألسَّيِّدُ السَّنَدُ الْحُسَيْنُ أَعَمُّ أهْ ل الْخافِقَيْن نَدىً وَ أسْمَحُهُمْ يَدا

لَمْ أنْسِهِ فى كَرْبَلا مُتَلَظّياً فِى الْكَرْبِ لا يَلْقى لِماءٍ مَوْرِدا

وَ الْمِقْنَبُ الْأُمَوِيُّ حَوْلُ خِبائَةِ النَّبوِيِّ، قَدْ مَلَأَ الْفَدافِدُ، فُدْفَدا

وَ الْخَيْلُ عابِسَةُ الْوُجُوهِ كَأَنَّهَا الْعِقْبانُ تَخْتَرِقُ الْعَجاجُ الْأَرْبَدا

حَتّى إذا لَمَعَتْ بُرُوقُ صِفاحِها وَ غَدَا الْجِبانُ مِنَ الرَّواعِدِ مُرْعِدا

صالَ الْحُسَيْنُ عَلَى الطُّغاةِ بِعَزْمِهِ لا يَخْتَشى مِنْ شِرْبِ كاساتِ الرَّدا

فَكَأَنَّما فَتَكاتُهُ فى جَيْشِهِمْ فَتَكاتُ «حَيْدَرَ» يَوْمُ احُدٍ فِى الْعِدى

جَيْشٌ يُرِيدُ رِضى يَزيدَ، عِصابَةٌ غَصَبَتْ فَأَغْضَبَتِ الْعَلِيَّ وَ أحْمَدا

جَحَدُوا الْعَلِيَّ مَعَ النَّبِيِّ وَ خالَفُوا الْهادِى الْوَصِيَّ وَ لَمْ يَخافُوا الْمَوْعِدا

وَ مِنَ الْعَجائِبِ انَّ عَذْبَ فُراتِها تَسْرِى مُسَلْسَلَةً وَ لَنْ تَتَقَيَّدا

طام وَ قَلْبُ السِّبْطِ ظام نَحْوُهُ وَ أَبُوهُ يُسْقِى النّاسَ سَلْسَلَهُ غَدا

شَمْسٌ عَلى فَلَكٍ وَ طَوْعُ يَمينِهِ قَمَرٌ يُقابِلُ فِى الظَّلامِ الْفَرْقَدا

وَ السَيِّدُ الْعَبّاسُ قَدْ سَلَبَ الْعَدا عَنْهُ اللِّباسُ وَ صَيَّرُوهُ مُجَرَّدا

وَ ابْنُ الْحُسَيْنُ السِّبْطِ ظَمْآنَ الْحَشا وَ الْماءُ تَنْهَلُهُ الذِّئابُ مُبَرَّدا

كَالْبَدْرِ مَقْطُوعُ الْوَرِيدِ لَهُ دَمٌ أمْسىْ عَلى تَرْبِ الصَّعيدِ مُبَدَّدا

وَ السَّادَةُ الشُّهَداءُ صَرْعى فِى الْفَلا كُلٌّ لِأَحْقافِ الرِّمالِ تَوَسَّدا

فَأُولئِكَ الْقَوْمُ الَّذينَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ فَمَنِ اقْتَدى بِهِمُ اهْتَدى

وَالسِّبْطُ حَرّانُ الْحَشا لِمُصابِهِمْ حَيْرانُ لا يَلقى نَصيراً مُسْعِدا

حَتّى إذَا اقْتَرَبَتْ أَباعيدُ الرَّدى وَ حَياتُهُ مِنْهَا الْقَرِيبُ تَبَعَّدا

دارَتْ عَلَيْهِ عُلُوجُ آلِ امَيَّةَ مِنْ كُلِّ ذى نَقْصٍ يَزيدُ تَمَرُّدا

فَرَمَوْهُ عَنْ صُفْرِ القَسِيِّ بِأَسْهُمِ مِنْ غَيْرِ ما جُرْمٍ جَناهُ وَ لَااعْتَدا

فَهَوَى الْجَوادُ عَنِ الْجَوادِ فَرَجَّتِ السَّبْعُ الشِّدادُ وَ كانَ يَوْماً أنْكَدا

وَ احْتَزَّ مِنْهُ الشِّمْرُ رَأساً طالَما أمْسى لَهُ حِجْرُ النُّبُوَّةِ مَرْقَدا

فَبَکَتْهُ أَمْلاکُ السَّماواتِ الْعُلی وَ الدَّهْرُ باتَ عَلَیْهِ مَشْقُوقَ الرِّدا

وَالْوَحْشُ صاحَ لِما عَراهُ مِنَ الْأسی وَ الطَّیْرُ ناحَ عَلی عَزاهُ وَ عَدَّدا

وَ سَرْوا بِزَیْنِ الْعابدینَ السَّاجِدِ الْباکِی الْحَزین، مُقَیَّداً وَ مُصَفَّدا

وَ سُکَیْنَهُ سَکَنَ الْأسی فِی قَلْبِها فَغَدا بِضامِرِها مُقیماً مُقْعَدا

وَ أسالَ قَتْلُ الطَّفِّ مِدْمَعَ زَیْنَبٍ فَجَری، وَ وَسَطُ الْخَدِّ مِنْها خُدِّدا

فَلَأَلْعَنَنَّ بَنی امَیَّهَٔ ما حَدا حادٍ، وَ ما غارَ الْحَجیجُ وَ أنْجَدا

وَ لَأَلْعَنَنَّ یَزیدَها وَ زِیادَها وَ یَزیدُها رَبِّی عَذاباً سَرْمَدا

وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ یَابْنَ مُحَمَّدٍ حَتّی اوَسَّدَ فِی التُّرابِ مُلَحَّدا «۱»

***

گزیده‌ای از قصیده میمیّه سیّد جعفر حلّی (ره) «۲» ..... ص : ۷۳۲

وَجْهُ الصَّباحِ عَلَیَّ لَیْلٌ مُظْلِمٌ وَ رَبیعُ ایّامی عَلَیَّ مُحَرَّمُ

وَ اللَّیْلُ یَشْهَدُ لی بِانّی ساهِرٌ انْ طابَ لِلنّاسِ الرُّقادُ فَهَوَّمُوا

مِنْ قُرْحَهٍٔ لَوْ انَّها بِیَلْمَلَم نُسِفَتْ جَوانِبُهُ وَ ساخَ یَلْمَلَمُ

ما خِلْتُ انَّ الدَّهْرَ مِنْ عاداتِهِ تَرْوَی الْکِلابُ بِهِ وَ یَظْمَی الضَّیْغَمُ

وَ یُقَدَّمُ الْامَوِیُّ وَ هُوَ مُؤَخَّرٌ وُ یُؤَخَّرُ الْعَلَوِیُّ وَ هُوَ مُقَدَّمُ

مِثْلُ ابْنِ فاطِمَهَٔ یَبیتُ مُشَرَّداً وَ یَزیدُ فی لَذّاتِهِ مُتَنَعِّمُ

وَ یُضَیِّقُ الدُّنْیا عَلَی ابْنِ مُحَمَّدٍ حَتّی تَقاذَفَهُ الْفَضاءُ الْأَعْظَمُ

خَرَجَ الْحُسَیْنُ مِنَ الْمَدینَهِٔ خائِفاً کَخُرُوجِ مُوسی خائِفاً یَتَکَتَّمُ

وَ قَدِ انْجَلی عَنْ مَکَّهٍٔ وَ هُوَ ابْنُها وَ بِهِ تَشَرَّفَتِ الْحَطیمُ وَ زَمْزَمُ

نَزَلُوا بِحَوْمَهِٔ کَرْبَلا فَتَطَلَّبَتْ مِنْهُمْ عَوائِدَهَا النّسُورُ الْحُوَّمُ

وَ تَباشَرَ الْوَحْشُ الْمُثارُ امامَهُمْ انْ سَوْفَ یَکْثُرُ شِرْبُهُ وَ الْمَطْعَمُ

طُمِعَتْ امَیَّهُٔ حینَ قَلَّ عَدیدُهُمْ لِطَلیقِهِمْ فِی الْفَتْحِ انْ یَسْتَسْلِمُوا

وَ رَجَوْا مَذَلَّتَهُمْ فَقُلْنَ رِماحُهُمْ مِنْ دُونَ ذلِکَ انْ تَنالَ الْانْجُمُ

وَقَعَ الْعَذابُ عَلی جُیُوشِ امَیَّهَٔ مِنْ باسِلٍ هُوَ فِی الْوَقایِعِ مُعْلِمٌ

عَبَسَتْ وُجُوهُ الْقَوْمِ خَوْفَ الْمَوْتِ وَ الْعَبّاسُ فیهِمْ ضاحِکٌ یَتَبَسَّمُ

قَلَبَ الْیمینَ عَلَی الشِّمالِ وَ غاصَ فِی الْأَوْساطِ یَحْصِدُ لِلرُّؤُسِ وَ یَحْطِمُ

(۱) الغدیر، ج ۷، ص ۲۰- ۲۲.

(۲) سید جعفر حلّی (متولّد ۱۲۷۷ و متوفّای ۱۳۱۵) مردی فاضل، ادیب و شاعر بود؛ وی دارای دیوان شعری است که اشعار گوناگونی در آن است. (رجوع کنید به: اعیان الشیعهٔ، ج ۴، ص ۹۷)

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۵

وَ ثَنی ابُوالْفَضْلِ الْفَوارِسَ نُکَّصاً فَرَاوْا اشَدَّ ثَباتِهِمْ انْ یُهْزَمُوا

صَبَغَ الْخُیُولَ بِرُمْحِهِ حَتّی غَدا سِیّانِ اشْقَرُ لَوْنُها وَ الْادْهَمُ

بَطَلٌ تَوَرَّثَ مِنْ ابیهِ شَجاعَةً فیها انُوفُ بَنِی الضَّلالَةِ تُرْغَمُ

حامِی الظَّعینَةِ ایْنَ مِنْهُ رَبیعَةٌ امْ ایْنَ مِنْ عُلیا ابیهِ مُکَدَّمُ

فِی کَفِّهِ الْیُسْرَی السِّقآءُ یُقِلُّهُ وَ بِکَفِّهِ الْیُمْنَی الْحِسامُ الْمِخْذَمُ

مِثْلُ السَّحابَةِ لِلْفَواطِمِ صَوْبُهُ فَیُصیبُ حاصِبَهُ الْعَدُوَّ فَیُرْجَمُ

قَسَماً بِصارِمِهِ الصَّقیلِ وَ انَّنی فی غَیْرِ صاعِقَةِ السَّماءِ لا أُقْسِمُ

لَوْ لَاالْقَضا لَمَحَی الْوُجُودَ بِسَیْفِهِ وَاللَّهُ یَقْضی ما یَشآءُ وَ یَحْکُمُ

وَ هَوی بِجَنْبِ الْعَلْقَمِیِّ فَلَیْتَهُ لِلشّارِبینَ بِهِ یُدافُ الْعَلْقَمُ

فَمَشی لِمَصْرَعِهِ الْحُسَیْنُ وَ طَرْفُهُ بَیْنَ الْخِیامِ وَ بَیْنَهُ مُتَقَسِّمُ

الْفاهُ مَحْجُوبَ الْجَمالِ کَانَّهُ بَدْرٌ بِمُنْحَطَمِ الْوَشیجِ مُلَثَّمُ

فَاکَبَّ مُنْحَنِیاً عَلَیْهِ وَ دَمْعُهُ صَبَغَ الْبَسیطَ کَانَّما هُوَ عَنْدَمُ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۶

قَدْ رامَ یَلْثِمُهُ فَلَمْ یَرَ مَوْضِعاً لَمْ یُدْمِهِ عَضُّ السِّلاحِ فَیَلْثِمُ

نادی وَ قَدْ مَلَأَ الْبَوادی صَیْحَةً صُمُّ الصُّخُورِ لِهَوْلِها تَتَأَلَّمُ

ءَأُخَیَّ مَنْ یَحْمی بَناتِ مُحَمَّدٍ انْ صِرْنَ یَسْتَرْحِمْنَ مَنْ لا یَرْحَمُ

هذا حُسامُکَ، مَنْ یُذِلُّ بِهِ الْعِدی؟ وَ لِواکَ هذا مَنْ بِهِ یَتَقَدَّمُ

هَوَّنْتَ یَا ابْنَ ابی مَصارِعَ فِتْیَتی وَ الْجُرْحُ یُسْکِنُهُ الَّذی هُوَ آلَمُ «۱»

***

قصیده‌ای از یکی از بزرگان ..... ص : ۷۳۶

انْ کانَ عِنْدَکَ عَبْرَةٌ تُجْریها فَانْزِلْ بِارْضِ الطَّفِّ کَیْ تَسْقیها

فَعَسی تَبُلُّ بِها مَضاجِعَ صَفْوَةٍ ما بَلَّتِ الْأَکْبادُ مِنْ جاریها

وَ لَقَدْ مَرَرْتُ عَلی مَنازِلَ عِصْمَةٍ ثِقْلُ النُّبُوَّةِ کانَ الْقِیَ فیها

فَبَکَیْتُ حَتّی خِلْتُها سَتُجیبُنی بِبُکآئِها حَزَناً عَلی اهْلیها

وَ ذَکَرْتُ اذْ وَقَفَتْ عَقیلَةُ حَیْدَرٍ مَذْهُولَةً تُصْغی لِصَوْتِ اخیها

بِابِی الَّتی وَرَثَتْ مَصائِبَ امِّها فَغَدَتْ تُقابِلُها بِصَبْرِ ابیها

لَمْ انْسَ اذْ هَتَکُوا حِماها فَانْثَنَتْ تَشْکُوا لَواعِجَها الی حامیها

تَدْعُوا فَتَحْتَرِقُ الْقُلُوبَ کَانَّما یَرْمی حَشاها جَمْرَةً مِنْ فیها

هذی نِساؤُکَ مَنْ یَکُونُ اذْ اسِرَتْ فِی الْاسْرِ سائِقُها وَ مَنْ حادیها

---

(۱) منتهی الآمال، ج ۱، ۸۴۷- ۸۸۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۷

ایَسُوقُها زَحْرٌ بِضَرْبِ مُتُونِها وَ الشِّمْرُ یَحْدُوها بِسَبِّ ابیها

عَجَباً لَها بِالْأَمْسِ انْتَ تَصُونُها وَ الْيَوْمُ الُ امَيَّةَ تُبْديها

حَسْرى وَ عَزَّ عَلَيْکَ انْ لَمْ يَتْرُکُوا لَکَ مِنْ ثِيابِکَ ساتِراً يَکْفيها

وَ سَرَوْا بِرَأْسِکَ فِی الْقَنا وَ قُلُوبُها تَسْمُو الَيْهِ وَ وَجْدُها يُضْنيها

انْ اخَّرُوهُ شَجاهُ رُؤْيَةُ حالِها اوْ قَدَّمُوهُ فَحالُهُ يُشْجيها «۱»

***

شعری از سید محمّد حسین قزوینی (ره) «۲» ..... ص : ۷۳۷

وَ مُخَدَّراتٍ مِنْ عَقائِلِ احْمَدَ هَجَمَتْ عَلَيْها الْخَيْلُ فی ابْياتِها

مِنْ ثاکِلٍ حَرَّی الْفُؤادِ مَروُعَةً اضْحَتْ تُجاذِبُهَا الْعِدی حِبْراتِها

وَ يَتيمَةٍ فَزَعَتْ لِجِسْمِ کَفيلِها حَسْرَی الْقِناعِ تَعُجُّ فی اصْواتِها

اهْوَتْ عَلی جِسْمِ الْحُسَيْنِ وَ قَلْبُهَا الْمَصْدُوعُ کادَ يَذُوبُ مِنْ حَسْراتِها

وَقَعَتْ عَلَيْهِ تَشُمُّ مَوْضِعَ نَحْرِها وَ عُيُونُها تَنْهَلُّ فی عَبْراتِها

تَرْتاعُ مِنْ ضَرْبِ السّياطِ فَتَنْثَنی تَدْعُو سَرايا قَوْمِها وَ حُماتِها

ايْنَ الْحِفاظُ وَ فی الطُّفُوفِ دِمائُکُمْ سُفِکَتْ بِسَيْفِ امَيَّةٍ وَ قَناتِها

ايْنَ الْحِفاظُ وَ هذِهِ اشْلاؤُکُمْ بَقِيَتْ ثَلاثاً فِی هَجيرِ فَلاتِها

ايْنَ الْحِفاظُ وَ هذِهِ اطْفالُکُمْ ذُبِحَتْ عِطاشاً فی ثَرَی عَرَصاتِها

ايْنَ الْحِفاظُ وَ هذِهِ فَتَياتُکُمْ حُمِلَتْ عَلَی الْاقْتابِ بَيْنَ عِداتِها «۳»

---

(۱) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۵۰– ۸۵۱. (نام این شاعر، ذکر نشده است)

(۲) سید محمّد حسین قزوینی در سال ۱۲۹۵ ق در نجف به دنیا آمد؛ وی به دانش و تحقیق و اندیشه استوار، شهرت داشت. وفات او در ۲۸ ذی الحجّه سال ۱۳۶۵ ق واقع شد (ادب الطف، جواد شبّر، ج ۹، ص ۱۶۲).

(۳) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۵۲.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۸

گزیده‌ای از قصیده شیخ خلیعی «۱» ..... ص : ۷۳۸

فَأُقَبِّلُ النَّحْرَ الْخَضيبَ وَ أَمْسَحُ الْوَجْهَ التَّريبَ مُضَمَّخاً وَ مُرَمَّلا

وَ يَقُومُ سَيِّدُنَا النَّبِيُّ وَ رَهْطُهُ مُتَلَهِّفاً مُتَأَسِّفاً مُتَقَلْقَلا

فَيَرَی الْغَريبَ الْمُسْتَضامَ النّازِحَ الْأَوْطانَ مُلْقيً فی الثَّری ما غُسِّلا

وَ تَقُومُ آسِيَةُ وَ تَأْتی مَرْيَمُ يَبْکينَ مِنْ کَرْبی بِعَرْصَةِ کَرْبَلا

وَ يَطُفْنَ حَوْلی نادِباتِ الْجِنِّ إِشْفا قاً عَلَيَّ يَفِضْنَ دَمْعاً مَسْبَلا

وَ تَضِجُّ أَمْلاکُ السَّماءِ لِعَبْرَتی وَ تَعُجُّ بِالشَّکْوی إِلی رَبِّ الْعُلی

وَ أَری بَناتی يَشْتَکينَ حَواسِرا نَهْبَ الْمَعاجِرِ، والِهاتٍ ثُکِّلا

وَ أَری إِمامَ الْعَصْرِ بَعْدَ أَبيهِ فی صَفْدِ الْحَديدِ مُغَلَّلا وَ مُعَلَّلا

وَ أری کَریمَ مُؤَمَّلی فی ذابِلٍ کَالْبَدْرِ فی ظُلَمِ الدَّیاجی یَجْتَلی

یَهْدی إلَی الرِّجْسِ اللَّعینِ فَیَشْتَفی مِنْهُ فُؤادٌ بِالْحُقُودِ قَدِ امْتَلا

وَ یَظِلُّ یَقْرَعُ مِنْهُ ثَغْراً طالَما قِدَماً تَرَشِّفُهُ النَّبیُّ وَ قَبَّلا «۲»

پایان

---

(۱) شیخ حسن خلیعی، شاعر و ادیب زبردستی بود و شعر او از بهترین اشعار است. (اعیان الشیعهٔ، ج ۵، ص ۶۳) خلیعی شعر فوق را به عنوان زبان حال حضرت زهرا علیها السلام درباره امام حسین علیه السلام سروده است

(۲) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۶۰.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۳۹

فهرست آیات ..... ص : ۷۳۹

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۴۱

فهرست روایات ..... ص : ۷۴۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۴۶

فهرست اشخاص و لقب‌ها ..... ص : ۷۵۵

«ب»

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۶۰

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۶۷

فهرست قبایل و گروه‌ها ..... ص : ۷۷۱

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۲

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۳

فهرست اماکن ..... ص : ۷۷۳

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۴

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۵

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۷

فهرست منابع ..... ص : ۷۷۷

۱- قرآن کریم.

۲- نهج‌البلاغه (با تحقیق دکتر صبحی صالح).

۳- ابصارالعین فی انصارالحسین، شیخ محمد طاهر سماوی، منشورات مکتبه بصیرتی، قم.

۴- ابوالشهدا، عباس محمود عقاد، ترجمه محمد کاظم معزّی، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۴۱ ش.

۵- اثبات الهداهٔ، محمد بن حسن حرّ عاملی، مطبعه علمیّه، قم.

۶- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق.

۷- احقاق الحق، سیّد نوراللَّه حسینی، انتشارات مکتبه اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

۸- اخبار الطوال دینوری، احمد بن داود دینوری، احیاء الکتب العربیه، چاپ اوّل، قاهره، ۱۹۶۰ م.

۹- ادب الطف، جواد شبّر، دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۱۰- اربعین حسینیه، آیت اللَّه حاج میرزا محمد ارباب، انتشارات اسوه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۲ ش.

۱۱- الارشاد، شیخ مفید، انتشارات اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۲- الاستیعاب، ابن عبدالبر، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۸

۱۳- اسدالغابهٔ، ابن اثیر، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول.

۱۴- اشک شفق، رضا معصومی، انتشارات رشیدی، تهران، چاپ ششم.

۱۵- الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۳۲۸ ق.

۱۶- الأعلام، خیرالدین زرکلی، دارالعلم، بیروت، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.

۱۷- اعیان الشیعه، سید محسن امین، دارالتعارف، بیروت، چاپ اول.

۱۸- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

۱۹- الامالی، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

۲۰- الامالی، شیخ مفید، نشر جامعه مدرسین، قم.

۲۱- الامالی، محمد بن حسن طوسی، دارالثقافهٔ، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۲۲- الامام علی صوت العدالهٔ الانسانیهٔ، منشورات ذوی القربی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۱ ش.

۲۳- الامامهٔ والسیاسهٔ، ابن قتیبه دینوری، منشورات شریف رضی.

۲۴- انساب الاشراف، بلاذری، با تحقیق دکتر زکار و دکتر زرکلی، دارالفکر بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.

۲۵- بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۶- البدایهٔ و النهایهٔ، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، چاپ اوّل.

۲۷- پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، آیهٔ اللّه ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ اوّل.

۲۸- تاریخ ابن عساکر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۲۹- تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، چاپ اول.

۳۰- تاریخ الخلفا، جلال الدین سیوطی، دارالقلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۳۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، سازمان انتشارات وآموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۷۹

۳۲- تاریخ طبری، محمّد بن جریر طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.

۳۳- تتمهٔ المنتهی، شیخ عباس قمی، انتشارات داوری، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

۳۴- تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، مکتبهٔ بصیرتی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ ق.

۳۵- تحقیق درباره اربعین حضرت سیدالشهداء، آیت اللّه سیدمحمدعلی قاضی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ ش.

۳۶- تجارب الامم، ابوعلی مسکویه رازی، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.

۳۷- تذکرهٔ الخواص، منشورات الشریف الرضی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۸ ق.

۳۸- تراث کربلا، سلمان هادی الطعمه، منشورات مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۳۹- تفسیر ابن کثیر، دارالمعرفهٔ، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۴۰- تفسیر فخر رازی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ دوم.

۴۱- تفسیر نمونه، آیهٔ اللّه ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ ۲۹.

۴۲- تنقیح المقال، مامقانی، چاپ سنگی.

۴۳- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، نشر صدوق، تهران، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ ق.

۴۴- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۴۵- جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۱ م.

۴۶- حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۶۶ ش.

۴۷- حیاهٔ الامام الحسین بن علی، شیخ باقر شریف القرشی، دارالبلاغهٔ، بیروت، چاپ

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸۰

اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۸- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

۴۹- دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن الامین، دارالتعارف، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۲۲ ق.

۵۰- درسی که حسین به انسانها آموخت، سیّد عبدالکریم هاشمی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.

۵۱- الدّر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۲- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعی)، مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.

۵۳- الدمعة الساکبة، ملا محمّد باقر بهبهانی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۵۴- دیوان خوشدل تهرانی، چاپ اوّل، ۱۳۴۸ ش.

۵۵- ربیع الابرار، زمخشری، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۵۶- رجال کشی، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۷- روح المعانی، سید محمود آلوسی، داراحیاء التراث، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.

۵۸- روضة الواعظین، فتّال نیشابوری، منشورات شریف رضی، قم.

۵۹- زفرات الثقلین فی مآتم الحسین، شیخ محمد باقر محمودی، نشر مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، چاپ اول.

۶۰- سفینة البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ ق.

۶۱- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.

۶۲- سنن ترمذی، محمّد بن عیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۶۳- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ ق.

۶۴- سیره ابن هشام، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اوّل.

۶۵- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸۱

۶۶- سیری در نهج‌البلاغه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۶۷- شرح نهج البلاغه، شیخ محمّد عبده، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ ق.

۶۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، دارالکتب العلمیة، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ق.

۶۹- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، درالجیل، بیروت، چاپ اوّل.

۷۰- صحیح مسلم، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ ق.

۷۱- صحیفه امام، مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش.

۷۲- طبقات ابن سعد، دار بیروت للطباعة و النشر، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ ق.

۷۳- عقد الفرید، ابن عبد ربّه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۷۴- عقیل بن ابی‌طالب، احمدی میانجی، دارالحدیث، ۱۳۸۳ ش.

۷۵- العوالم، شیخ عبداللّه بحرانی، تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اوّل، ۱۳۶۵ ش.

۷۶- الغدیر، علامه امینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۷۷- فتوح ابن اعثم، دارالندوة الجدیدة، بیروت، چاپ اول.

۷۸- فرهنگ فارسی معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ ش.

۷۹- فروغ ابدیت، آیت اللّه جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دهم، ۱۳۷۴ ش.

۸۰- فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، ترجمه علی صحت.

۸۱- فی ظلال القرآن، سید قطب، داراحیاء التراث، بیروت، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ق.

۸۲- فی ظلال نهج‌البلاغه، محمّد جواد مغنیه، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۲ م.

۸۳- قصّه کربلا، علی نظری منفرد، انتشارات سرور، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

۸۴- قمقام زخّار، فرهاد میرزا، انتشارات اسلامیه، تهران.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸۲

۸۵- القواعد الفقهیّة، آیة اللّه ناصر مکارم شیرازی، مدرسة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

۸۶- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار صعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق.

۸۷- کامل ابن اثیر، دارالصادر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۳۸۵ ق.

۸۸- کامل الزیارات، ابن قولویه، نشر صدوق، چاپ اوّل، ۱۳۷۵ ش.

۸۹- کشف الغمّة، علی بن عیسی اربلی، مکتبة بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

۹۰- کنزالعمّال، متّقی هندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۹۱- لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری، مطبوعات دینی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ ش.

۹۲- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

۹۳- مأساة الحسین بین السائل و المجیب، الشیخ عبدالوهاب الکایشی، دارالزهراء، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۳ م.

۹۴- مثیر الاحزان، ابن نما حلّی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۶ ق.

۹۵- مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۹۶- محجّة البیضا، ملّا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین، چاپ دوم.

۹۷- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، دارالفکر، دمشق، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ ق.

۹۸- مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، مؤسسه معارف اسلامیّه، قم، ۱۴۱۴ ق.

۹۹- مرد ما فوق انسان‌ها، سید علی اکبر قرشی، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.

۱۰۰- مروج الذهب، مسعودی، دارالهجرة، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۰۱- مسارّ الشیعة، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.

۱۰۲- مستدرک الوسائل، حاجی نوری طبرسی، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۳- مستدرک حاکم، دارالمعرفة، بیروت.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸۳

۱۰۴- مسند احمد، دارالصادر، بیروت.

۱۰۵- مصباح، کفعمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۰۶- مصنّف ابن ابی شیبة، دارالفکر، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۷- معالی السبطین، محمد مهدی الحائری، منشورات شریف رضی، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۹ ق.

۱۰۸- معانی الاخبار، صدوق، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۹۹ ق.

۱۰۹- معجم البلدان، ابوعبداللّه یاقوت حموی، داراحیاء التراث، بیروت، چاپ اوّل، ۱۹۷۹ ق.

۱۱۰- معجم رجال الحدیث، آیت اللّه خوئی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۱- معجم الکبیر، طبرانی، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۱۱۲- مفاتیح نوین، آیت اللَّه العظمی مکارم شیرازی، مدرسهٔ الامام علی بن ابی‌طالب، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.

۱۱۳- مقاتل الطالبیّین، ابوالفرج اصفهانی، منشورات رضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۴- مقتل الحسین، ابومخنف، المطبعهٔ العلمیهٔ، قم، ۱۳۹۸ ق.

۱۱۵- مقتل الحسین، خوارزمی، مکتبهٔ المفید، قم، چاپ اوّل.

۱۱۶- مقتل الحسین، مقرّم، منشورات دارالثقافهٔ و النشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.

۱۱۷- ملهوف (لهوف)، سیّد ابن طاووس، دارالاسوهٔ، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.

۱۱۸- مناقب ابن شهر آشوب، انتشارات ذوی القربی، چاپ اوّل، ۱۴۲۱ ق.

۱۱۹- المنتظم، ابن جوزی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.

۱۲۰- منتهی الآمال، شیخ عبّاس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ ش.

۱۲۱- منهاج البراعه، علّامه خویی، مکتبهٔ الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ق.

۱۲۲- موسوعهٔ کلمات الحسین علیه السلام، دارالمعروف، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

عاشورا ریشه‌ها انگیزه‌ها، رویدادها پیامدها، ص: ۷۸۴

۱۲۳- میزان الاعتدال، محمّد بن احمد ذهبی، دارالمعرفهٔ، بیروت.

۱۲۴- ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهر، کتابخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۲۵- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، کتابفروشی علمیه اسلامیه، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ ق.

۱۲۶- نقش عایشه در تاریخ اسلام، علّامه عسکری، مجمع علمی اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش.

۱۲۷- نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، شیخ مؤمن بن حسین شبلنجی، انتشارات ذوی القربی، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ ش.

۱۲۸- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.

۱۲۹- وصیت نامه الهی- سیاسی امام خمینی، صحیفه نور.

۱۳۰- ینابیع المودهٔ، قندوزی، دارالاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹